



BP۱۴۷۹ج

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

منشورات کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث (۱۱)

دانش‌های قرآنی در گام دوم / جلد دوم

زیر نظر: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی / به کوشش: محمد فاکر میبیدی - عبدالله جبرئیلی

چاپ اول: ۱۴۰۰ ش / ۱۴۴۳ ق

ناشر: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

● چاپ: چاپخانه دیجیتال المصطفی ﷺ ● قیمت: ۴۴۴ ریال ● شمارگان: ۵۰۰

مراکز پخش

◀ ایران، قم، خیابان معلم غربی (حجتیه)، نبش کوچه ۱۸:

تلفن: ۳۷۸۳۶۱۳۴ ۲۵ ۹۸ + تلفکس: (داخلی ۱۰۵) / ۳۷۸۳۹۳۰۵ ۲۵ ۰۲۵

◀ ایران، قم، بلوار محمد امین، سه‌راه سالاریه. تلفن: ۳۲۱۳۳۱۰۶ - ۲۵ ۰۲۵

pub_almustafa

http://buy-pub.miu.ac.ir

miup@pub.miu.ac.ir

با تشکر از دست‌اندرکارانی که ما را در تولید این اثریاری رساندند.

● ناظر فنی: سید محمد رضا جعفری

● مدیر انتشارات: مصطفی نوبخت

● ناظر گرافیک: مسعود مهدوی

● مدیر تولید: جعفر قاسمی ابهری

● ناظر چاپ: ایوب جمالی



این اثر با حمایت «دبیرخانه حمایت از طرح‌های پژوهشی»
معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه چاپ شده است.

منشورات کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث (۱۱)

دانش‌های قرآنی در گام دوم

جلد دوم

زیر نظر: دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

به کوشش: محمدفاکر میبیدی - عبدالله جبرئیلی



مرکز بین المللی

ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش‌ها و چالش‌های نوینی در حوزه علوم انسانی، فراوری اندیشمندان مسلمان قرار گرفت که برخاسته از مسئولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پایبندی به دین و سنت در مدیریت همه‌جانبه کشورها بسیار چالش‌برانگیز می‌نماید. از این‌رو، مطالعات و پژوهش‌های به‌روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، بر اساس معیارهای معتبر جهانی و اندیشه‌های ناب و ژرف، بایسته و ضروری است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم و مورد عنایت بنیان‌گذاران این شجره طیبه، به‌ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه‌السلام و مقام معظم رهبری علیه‌السلام می‌باشد.

جهانی‌شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی، اقتضا دارد که دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم، با ایجاد رشته‌های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند، گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می‌شود و گاه در نگارش بحث‌های علمی، اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می‌رسد.

بالندگی مراکز آموزشی، در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و پژوهشی و به‌روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه، نشاط علمی مراکز آموزشی و پژوهشی را در پی دارد.

«جامعة المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمية» به‌عنوان بخشی از این مجموعه، که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

مرکز بین‌المللی

ترجمه و نشر المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم



کنگره بین المللی گام دوم انقلاب
اسلامی از منظر قرآن و حدیث

امام خامنه‌ای عَلَيْهِ السَّلَام:

انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چلّه پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دوّمین مرحله خودسازی و جامعه پردازی و تمدن‌سازی شده است.

بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

تقدیم به:

روح ملکوتی بنیان گذار تمدن نوین اسلامی حضرت روح الله موسوی خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و شهدای گران قدر راه انقلاب اسلامی که با خون خود نهال انقلاب را آبیاری نموده تا به درخت پربار تمدن نوین اسلامی بدل گشته و مقدمات طلوع خورشید عظمای ولایت فراهم گردد.

فهرست

- مقدمه ریاست کنگره ۱۱
- مقدمه مدیر علمی ۱۳
- مقدمه معاون علمی ۲۷
- مقدمه مدیر کمیته ۳۱

فصل اول: حدیث

۱. آثار بصیرت از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام ۳۴
- نسترن بهرمان ۳۴
- سمیه صفری زاد (نویسنده مسئول) ۳۴
۲. عوامل زمینه ساز درونی انحرافات اخلاقی فرد در آینه نهج البلاغه و بیانات رهبر انقلاب اسلامی علیه السلام ۵۳
- خدیجه نظری ۵۳
۳. نشانه‌های محبت بنده به خدا در آینه نهج البلاغه و بیانات رهبر انقلاب اسلامی علیه السلام ۹۰
- خدیجه نظری ۹۰
۴. شرایط امداد الهی در گام دوم انقلاب اسلامی با تأکید بر قرآن و نهج البلاغه ۱۱۵
- زینب یوسفی ۱۱۵
۵. مستندات آثار اجتماعی صبر از منظر مقام معظم رهبری علیه السلام در نهج البلاغه ۱۴۲
- معصومه ترکان (نویسنده مسئول) ۱۴۲
- نجمه ملائی برجهری ۱۴۲

۶. تحلیل مداراتی آیت الله خامنه‌ای علیه السلام با مردم بر اساس معارف نهج البلاغه. ۱۶۵
زینب طیبی (نویسنده مسئول) ۱۶۵
زینب عطااللهی ۱۶۵
ژاله سالاری ۱۶۵
۷. راهکارهای گسترش عدالت اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه و مقام معظم رهبری علیه السلام. ۱۹۲
زینب طیبی (نویسنده مسئول) ۱۹۲
زهرا کهوری ۱۹۲
سلیمه سالاری پور ۱۹۲
۸. رسالت اجتماعی قرآن در گام دوم انقلاب اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه و بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام. ۲۱۷
زینب طیبی (نویسنده مسئول) ۲۱۷
هاجر شعبانی موسی کلایه ۲۱۷
۹. عوامل و پیامدهای فتنه از دیدگاه نهج البلاغه و مقام معظم رهبری علیه السلام. ۲۵۵
مینا صمدی ۲۵۵
۱۰. نقش کنشگری حضرت زینب علیها السلام در حفظ و صدور انقلاب (با محوریت امر به معروف و نهی از منکر). ۲۷۹
فرانک بهمنی ۲۷۹

فصل دوم: اخلاق

۱. بررسی قرآنی و روایی اخلاق اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب. ۳۱۱
محمدنبی احمدی (نویسنده مسئول) ۳۱۱
قربان تیموری زاده ۳۱۱
۲. تبیین مستندات قرآنی و روایی معیار معنویت و تقوی در بیانیه گام دوم انقلاب. ۳۴۰
محمد جواد سامی ۳۴۰
علیرضا خنشا (نویسنده مسئول) ۳۴۰
۳. مدارا در سیره رفتاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نقش آن در پیشبرد معنویت، اخلاق و انقلاب اسلامی. ۳۶۳
مریم افشار ویگنی ۳۶۳
۴. مؤلفه‌های معنویت و اخلاق از منظر قرآن و حدیث با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب. ۳۹۱
راضیه صنم یار ۳۹۱

۵. مولفه‌های کرامت انسانی با تأکید بر قرآن-کریم و بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام ۴۲۴
- فاطمه ناصری ۴۲۴
- زهرا صالحی تمبانویی ۴۲۴
- فاطمه نیکبخت نیا (نویسنده مسئول) ۴۲۴
۶. نقش توبه در رشد اجتماعی جوانان در قرآن و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ۴۵۱
- زینب طیبی (نویسنده مسئول) ۴۵۱
- مقدسه معتمدی ۴۵۱
۷. آثار تزکیه نفس بر سعادت فردی و اجتماعی انسان از منظر قرآن با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ۴۶۹
- زینب خسروی نیا (نویسنده مسئول) ۴۶۹
- سحر حمیدیان پور ۴۶۹

مقدمه ریاست کنگره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن به عنوان کتاب هدایت، تبیان هر چیزی است که سعادت دنیوی و اخروی انسان در گرو آن است. آموزه‌های وحیانی قرآن، به گونه‌ای است که هر کسی در هر سطحی از ادراک و دانش که باشد می‌تواند نیازهای اندیشه‌ای و انگیزشی خود را از آن تأمین کند.

از طرف دیگر هر انسانی نیازمند الگوهای عینی و ملموسی است که به او نشان دهند که آثار و برکات راه چیست و چگونه می‌توان به سلامت به مقصد و مقصود رسید. از این رو خداوند، پیامبر مکرم ﷺ و عترت طاهره آن حضرت را به عنوان «مبین» و اسوه‌های عینی و عملی حسنه برای مردمان شمرده تا ایشان را سرمشق خویش قرار دهند.

بر اساس بیان قرآن نتیجه تمسک به عروة الوثقی الهی و حبل الله المتین که همان قرآن و عترت است، هدایت در صراط مستقیم و رهایی از گمراهی و گمگشتگی در ظلمت‌ها است. امروز که جهان به شدت گرفتار فتنه‌های گوناگون است، نیاز بشر به این مشعل هدایت برای برون رفت از بحران‌ها بیش از هر زمان دیگر است.

انقلاب اسلامی و گفتمان برآمده از آن در چارچوب و با محوریت اسلام ناب محمدی ﷺ به دنبال ارائه نظام جامع تمدن اسلامی در جهان معاصر است. امامان انقلاب اسلامی بر آن بوده و هستند تا تمدن نوین اسلامی را شکل دهند و الگویی عینی از زیست مؤمنانه در جهان معاصر را به بشریت ارائه کنند.

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که مقام معظم رهبری علیه السلام ابلاغ فرمودند، در حقیقت منشوری مبتنی بر آموزه‌های وحیانی قرآن کریم است که شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را مدنظر قرار داده و بنا دارد جهت‌گیری‌ها را در راستای تحقق آن سامان دهد.

تحلیل بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و شناسایی و تبیین مبانی و اصول قرآن و حدیثی آن بی‌شک می‌تواند راهگشای تحقق آرمان‌های گفتمان انقلاب اسلامی باشد. جامعه المصطفی‌العالمیه در همین راستا و بر اساس رسالت و مأموریت خویش اقدام به برگزاری همایشی با موضوع تبیین مبانی و اصول قرآنی و حدیثی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نمود. ضمن تقدیر و تشکر از برگزارکنندگان این همایش ارزشمند به‌ویژه همکاران گرامی در مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث و همچنین فضلاء و اساتیدی که با ارائه بیش از ۱۰۸۰ مقاله به دبیرخانه دائمی همایش قرآن و حدیث المصطفی در این رویداد بزرگ علمی مشارکت داشته‌اند برای همگان توفیق خدمت به ساحت قرآن کریم را از خدای بزرگ مسألت دارم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

علی عباسی

آذرماه ۱۴۰۰

مقدمه مدیر علمی

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾؛ (اسراء، آیه ۹).

قرآن کریم نوری در ظلمات جهل و کفر و شرک و خرافات جاهلیت بود جهان را در چهارده قرن پیش روشن ساخت و انقلابی در جهان برپا کرد که گام اول آن در عصر پیامبر اسلام ﷺ برداشته شد و گام دوم آن در عصر امام علی علیه السلام برداشته شد و گام‌های بعدی توسط امامان اهل بیت علیهم السلام پیموده شد و گام آخر آن توسط مهدی آل محمد علیهم السلام برداشته خواهد شد.

یکی از جلوه‌های این انوار الهی در انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ شمسی درخشید و گام اول آن توسط امام خمینی رحمته الله علیه برداشته شد و تا چهل سال ادامه یافت، و اینک گام دوم آن توسط جانشین علی وار ایشان امام خامنه‌ای علیه السلام برداشته می‌شود و می‌رود تا این انقلاب به دست صاحب اصلی آن حضرت بقیه الله عنه السلام داده شود تا گام نهایی آن به دست ایشان رقم بخورد (ان شاء الله) حضرت امام خامنه‌ای علیه السلام برای پیمودن گام دوم انقلاب اسلامی بیانیه‌ای گرانسنگ صادر فرمودند و برنامه‌ای راهبردی و آینده پژوهانه را ترسیم نمودند که چراغ راه ایران و امت اسلامی باشد.

از آنجاکه مفاد این بیانیه مستند به آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام است. دانشوران «مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه» بر خود فرض دیدند که بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث اهل بیت علیهم السلام تبیین کنند تا

مبانی، مستندات و لوازم قرآنی حدیثی محتوای عالی این بیانیه روشن گردد و زیر ساخت فرهنگی جهت عملیاتی شدن بیانیه گام دوم فراهم گردد.

بر این یک ماه بعد از صدور بیانیه گام دوم در ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ شمسی یعنی در اسفند ۱۳۹۸ شمسی نخستین جلسات کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث برگزار شد و شروع آن اعلام شد.

لیکن مراحل اداری و مقدمات کار در سال ۱۳۹۸ شمسی انجام و جذب مقالات و نشست‌های علمی آن آغاز شد و با استقبال زیاد قرآن پژوهان و مراکز علمی روبه‌رو شد لیکن به خاطر شیوع بیماری کرونا (اسفند ۱۳۹۸ ش) برگزاری اجلاس نهایی کنگره به تاخیر افتاد تا در زمستان ۱۴۰۰ شمسی این شجره طیبه به بار نشست و به همت همکاران کنگره به ویژه قائم مقام مدیر و معاون علمی کنگره حجت‌الاسلام والمسلمین محمد امینی تهرانی و با حمایت خاص ریاست جامعة المصطفی العالمیه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عباسی و دیگر مسئولان؛ کاری عظیم سامان یافت که در زمره بزرگترین کنگره‌های تاریخ ایران گشت، والحمد لله رب العالمین.

گزارش اجمالی کنگره

۱. اهداف کنگره:

همایش گام دوم دارای اهدافی است که در ذیل به آن اشاره می‌گردد:

۱. تبیین مبانی گام دوم از منظر قرآن و حدیث
۲. تبیین راهکارهای اجرایی گام دوم از منظر قرآن و حدیث
۳. تبیین جایگاه قرآن و حدیث در گام دوم انقلاب اسلامی
۴. تقویت و تعمیق گام دوم انقلاب اسلامی در اندیشه دینی
۵. تبیین الگوی قرآنی و حدیثی انقلاب اسلامی برای جهانیان
۶. تبیین نقش نهادهای قرآنی به‌ویژه در جامعه المصطفی العالمیه در گام دوم انقلاب اسلامی
۷. تبیین مبانی گام دوم انقلاب اسلامی انقلاب با توجه به آموزه‌های قرآنی و حدیثی.

۲. محورهای کنگره:

گام دوم، عقلانیت و قرآن و حدیث	گام دوم، علوم روز و قرآن و حدیث
گام دوم، تمدن و قرآن و حدیث	گام دوم، سبک زندگی قرآنی و حدیثی
گام دوم و غرب و شرق	گام دوم و آینده‌پژوهی
گام دوم و دانش‌های قرآنی و حدیثی	راهکارهای اجرایی سازی گام دوم از منظر قرآن و حدیث
مبانی و مستندات قرآنی و حدیثی بیانیه گام دوم	رسالت طلاب جامعه المصطفی العالمیه در تحقق بیانیه گام دوم
نقش جوانان در تحقق بیانیه بیانیه گام دوم	نقش بانوان و خانواده در گام دوم انقلاب اسلامی

۳. شورای سیاست‌گذاری کنگره

حضرت آیت‌الله اعرافی رئیس هیئت امنای جامعه المصطفی العالمیه و ریاست حوزه‌های علمیه	حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عباسی رئیس جامعه المصطفی العالمیه
حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عبادی معاونت پژوهش جامعه المصطفی العالمیه	حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر قنبری معاونت ارتباطات و بین‌الملل جامعه المصطفی العالمیه
حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر جزایری معاونت آموزش جامعه المصطفی العالمیه	حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی عراقی مسئول دفتر مقام معظم رهبری در قم
حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رستم نژاد معاونت آموزش حوزه‌های علمیه	حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر جزایری معاونت آموزش جامعه المصطفی العالمیه
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد فاکریمیدی رئیس مدرسه عالی قرآن و علوم	حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی رئیس مجتمع عالی قرآن و حدیث
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی تهرانی رئیس مدیر گروه علمی قرائات	حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین علوی مهر رئیس مدرسه عالی تفسیر
حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسن پیرولی معاونت آموزش مجتمع قرآن و حدیث	حجت‌الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی معاونت پژوهش مجتمع قرآن و حدیث
حجت‌الاسلام والمسلمین حسن رضایی رییس پژوهشگاه المصطفی	حجت‌الاسلام والمسلمین مسلم احمد لومعاون فرهنگی تربیتی مجتمع قرآن و حدیث

۴. شورای علمی کنگره

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن زمانی معاون اجتماعی حوزه‌های علمیه	حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی ریاست محترم مجتمع عالی قرآن و حدیث
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عبد‌الکریم بهجت پور ریاست حوزه‌های علمیه خاوران	حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد فاکر مبیدی ریاست مدرسه عالی قرآن و علوم
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عبد‌الکریم بی‌آزار شیرازی	حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین علوی مهر ریاست مدرسه عالی تفسیر و علوم قرآن

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی تهرانی مدیر گروه علوم و فنون قرآنیات مجتمع عالی قرآن و حدیث	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن پیرولی معاون آموزش مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث
حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حیدر طباطبائی مدیر گروه علوم حدیث مجتمع عالی قرآن و حدیث	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین محمدی عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید یوسف موسوی معاون پژوهش مجتمع عالی قرآن و حدیث	حجت الاسلام والمسلمین دکتر صاعد رازی نماینده انتشارات انقلاب اسلامی و سایت اینترنتی مقام معظم رهبری
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد اسکندرلو مدیر گروه علوم قرآن مجتمع عالی قرآن و حدیث	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد رضا ستوده نیا عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان
حجت الاسلام والمسلمین حسین شیرافکن عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه	حجت الاسلام والمسلمین دکتر روشن ضمیر معاون پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی رستم نژاد معاون آموزش حوزه های علمیه سراسر کشور	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید عیسی مسترحمی مدیر گروه قرآن و علوم طبیعی مجتمع عالی قرآن و حدیث
دکتر حمیدرضا طوسی عضو هیئت علمی جامعه المصطفی	حجت الاسلام دکتر غلام جابر جعفری از کشور پاکستان و نمایندگی روسیه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد یعقوب بشوی از کشور پاکستان	دکتر فائق ولی زاده از کشور روسیه
دکتر ربییس اعظم شاهد از کشور هندوستان	دکتر سید علی سید اف از کشور تاجیکستان

۵. ارکان کنگره

مدیر علمی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی (ریاست مجتمع عالی قرآن و حدیث)
 معاونت علمی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی تهرانی
 معاونت اجرایی: حجت الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی
 مسئول دبیرخانه: حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شاهین

۶. کمیته اجرایی کنگره

معاون علمی کنگره و قائم مقام مدیر: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدامینی تهرانی
 معاون اجرایی کنگره: حجت الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی
 معاون پیشتیبانی و منابع انسانی: حجت الاسلام والمسلمین خلیل زاد
 معاون ارتباطات و بین‌الملل: جناب آقای حسین حیدری
 معاون فرهنگی مجتمع عالی قرآن و حدیث: حجت الاسلام والمسلمین احمدلو

دبیرخانه کنگره

مسئول دبیرخانه: حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شاهین
 مسئول ارزیابی: حجت الاسلام والمسلمین مهدی جهانی
 مسئول روابط عمومی: حجت الاسلام والمسلمین عقیل یوسفی
 مسئول سایت و نشست‌های علمی: حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا حقیقت سمنانی

۷. کمیته‌های علمی کنگره

اول: کمیته گام دوم، علوم عقلی و قرآن و حدیث

مدیر کمیته:	دبیر کمیته:
حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی رستم نژاد	حجت الاسلام دکتر محمدجواد دشتی

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مهدی گرجیان	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد باقر قیومی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی عزیزی علویچه	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد تقی یوسفی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد غفاری	

دوم: کمیته گام دوم، علوم روز و قرآن و حدیث

مدیر کمیته: حجت الاسلام دکتر سید عیسی مسترحمی	دبیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین مهدی جهانی
--	---

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین صاعد رازی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسعلی واشیان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی آقاصفری	جناب حجت الاسلام والمسلمین میثم ناظمی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حامد دادسرشت تهرانی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی همتیان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالمومن حکیمی	حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالله توکلی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین رفیعی	

سوم: کمیته گام دوم، تمدن و قرآن و حدیث

مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین علوی مهر	دبیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا حقیقت
---	--

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین عباس الهی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حسین شفیعی دارابی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد هادی منصوری	حجت الاسلام والمسلمین سیدرضی زکی مرتضوی

چهارم: کمیته گام دوم، سبک زندگی قرآنی و حدیثی

مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی آدریانی	دبیر کمیته: جناب آقای محمد زینلی
---	-------------------------------------

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین حمید الهی دوست	حجت الاسلام والمسلمین سید ابراهیم ملکی
حجت الاسلام والمسلمین محسن جلالی	حجت الاسلام والمسلمین محمد قربانی مقدم
جناب آقای دکتر احمدی فراز	جناب آقای محسن برقی کار
سرکار خانم زهرا سهرابی	سرکار خانم زهرا توکلی

پنجم: کمیته گام دوم، انقلاب اسلامی و غرب و شرق از منظر قرآن و حدیث

مدیر کمیته:	دبیر کمیته:
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدحسن زمانی	حجت الاسلام دکتر باقر ریاحی مهر

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد نوروزی	جناب آقای دکتر غلام حسین مقیمی
جناب آقای دکتر حسن رضایی هفتادر	جناب آقای دکتر سید حسین علوی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسعلی براتی یزدی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر باقر ریاحی مهر

ششم: کمیته گام دوم، و دانش‌های قرآنی و حدیثی

مدیر کمیته:	دبیر کمیته:
حجت الاسلام والمسلمین دکتر فاکر میبیدی	حجت الاسلام دکتر عبدالله جبرئیلی

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی طهرانی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالله حاجعلی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدحیدر طباطبائی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصادق یوسفی مقدم

هفتم: کمیته گام دوم، آینده پژوهی قرآنی و حدیثی

مدیر کمیته:	دبیر کمیته:
حجت الاسلام دکتر غلامرضا بهروزی لک	حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شاهین

اعضای کمیته:

دکتر اسماعیل شراهی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید جعفر رحمان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد کوهی	دکتر محمد رحیم عیوضی

هشتم: کمیته تخصصی بانوان

مدیر کمیته: سرکار خانم زینب بهجت پور	دبیر کمیته: سرکار خانم دکتر سمیه کامرانی
--------------------------------------	--

اعضای کمیته:

سرکار خانم دکتر زینب طیبی	سرکار خانم دکتر طاهره ماهرو زاده
سرکار خانم دکتر رقیه جاویدی	سرکار خانم دکتر عاطفه صادقی
سرکار خانم دکتر راضیه زارعی	سرکار خانم دکتر معصومه شریفی

نهم: کمیته بین الملل

مدیر کمیته:	دبیر کمیته:
حجت الاسلام دکتر محمد یعقوب بشوی از پاکستان	حجت الاسلام والمسلمین محمد عسکری از پاکستان

اعضای کمیته:

جناب آقای دکتر غلام جابر محمدی از پاکستان	جناب آقای دکتر رئیس اعظم شاهد از پاکستان
جناب آقای سید مجتبی رضوی از هندوستان	دکتر ترلان سیف الله اف از آذربایجان
دکتر منظر بیاتی از عراق	جناب آقای استیفان شفر از آلمان
جناب آقای رحمان دهلان از اندونزی	جناب آقای عبدالقادر محمد بلو از نیجریه
جناب آقای عباس خان فاضل اف از تاجیکستان	

۸. آثار کنگره

۱. شناخت نامه کنگره	۲. منبع شناخت بیانیه گام دوم
۳. نشست‌ها، کرسی‌ها و کارگاه‌های کنگره	۴. چکیده مقالات کنگره (فارسی) (جلد اول)
۵. چکیده مقالات کنگره (فارسی) (جلد دوم)	۶. چکیده مقالات کنگره (غیر فارسی)
۷. علم و عقل در گام دوم انقلاب اسلامی	۸. علوم و بیانیه گام دوم (جلد اول) (علوم اجتماعی. اقتصاد. سیاست. مدیریت)
۹. علوم و بیانیه گام دوم (جلد دوم) (علوم تعلیم و تربیت، روانشناسی و پزشکی)	۱۰. دانش‌های قرآنی در گام دوم (جلد اول)
۱۱. دانش‌های قرآنی در گام دوم (جلد دوم)	۱۲. تمدن نوین اسلامی و گام دوم (جلد اول)
۱۳. تمدن نوین اسلامی و گام دوم (جلد دوم)	۱۴. انقلاب اسلامی و غرب
۱۵. رویکرد قرآنی بانوان به گام دوم	۱۶. آینده‌پژوهی و مهدویت در گام دوم
۱۷. سبک زندگی و گام دوم (جلد اول)	۱۸. سبک زندگی و گام دوم (جلد دوم)
۱۹. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد اول) (زبان اردو)	۲۰. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد دوم) (زبان اردو)
۲۱. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد سوم) (عربی، انگلیسی)	۲۲. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد چهارم) (هندی، آذری، بنگالی، برمه‌ای، آلمانی، اندونیزی، تاجکی، فرانسوی، روسی، ترکی، بلتی و...)

تذکره: تمام آثار در سمیم بررسی و مشابهت‌یابی انجام شد و سه مقاله به خاطر مشابهت

بالا حذف شد.

۹. مجلات منتشرکننده مقالات کنگره:

۱. مجله علمی قرآن و علم
۲. مجله علمی مطالعات قرائت قرآن
۳. مجله علمی قرآن پژوهی خاورشناسان
۴. مجله علمی علوم حدیث تطبیقی
۵. مجله تخصصی مطالعات حدیث پژوهی
۶. مجله تخصصی قرآن و علوم
۷. مجله تخصصی مطالعات قرآن پژوهی نور وحی

۱۰. کنگره در آینه آمار

تعداد کل چکیده‌ها: ۱۶۹۶	مقالات پذیرفته شده: ۹۵۸
مقالات چاپ شده در مجلات: ۴۲	مجموع مقالات رسیده به کنگره: ۱۰۸۲
مقالات چاپ شده در مجلدات: ۲۸۲	مجلدات منتشرشده: ۲۲
تعداد ارزیابان: ۷۱	تعداد نشست‌ها: ۱۶۳
تعداد کرسی‌های علمی و ترویجی: ۸	تعداد کارگاه‌ها: ۴۰

تذکر: دو جلد مجموعه مقالات کنگره به صورت جداگانه توسط مرکز خواهران هرمزگان منتشر می‌شود.

۱۱. نرم افزارهای کنگره:

مجموعه آثار کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث

۱۲. ارزیابان مقالات:

آقایان: محمد علی رضایی اصفهانی، محمدفاکر میبیدی، محمدحسن زمانی، مهدی رستم نژاد، غلامرضا بهروزی لک، حسین علوی مهر، سید عیسی مسترحمی، محمد امینی تهرانی، عباس علی واشیان، عباس الهی، محمد حسین صاعد رازی، علی کریم پور قراملکی، عبدالله جبرئیلی، حسن رضا رضایی، علی آقا صفری، محمدرضا حقیقت سمنانی، مهدی جهانی، علی رضا شاهین، محمداقبر ریاحی مهر، محمد جواد دشتی، محمد یعقوب بشوی، محمد عسکری ممتاز، عقیل یوسفی زارمی، سید مجتبی رحمانی، سید مجتبی رضوی اصیل، سیدرضی زکی مرتضوی، میثم ناظمی، علی فرهنگدیان، محمد حسین رفیعی، سید علی حسینی، سعید حسنی، حسین مرکزی مقدم، مجتبی انصاری مقدم، کامران اویسی، مهدی سازندگی، نجات یحیی، مجید ابوالقاسم زاده، عباس جوانشیر، علی اصغر کوراوند، محمدهادی منصوری، محمد حسین محمدی، علی محمد راهی، مهدی همتیان، ابوذر رجبی، حمید رضا کاظمی.

بانوان: زینب بهجت پور، زینب طیبی، نسترن بهرمان، منیژه کاشانی، محبوبه جوکار، معصومه حاجی مقصودی، مریم رمضانیان، نرگس رشیدی راوندی، سیده نفیسه حسینی واعظ، فاطمه طائبی، سمیه پاپی، حمیده کرمی، عفت رمضانیان، صدیقه بهرامی، فاطمه حسین آبادی، مریم افشارویگنی، حدیثه سلیمانی، فهیمه ربیعی، فاطمه قنبری، طاهره سادات ضیاء حسینی، فاطمه عطارد، مهدیه علوی فر، طیبه توکلی، سیده معصومه فاطمی، طاهره عبداللهی، زهرا فتحی، الناز جهان پور، راضیه شیرینی، پریوش علیزاده، فاطمه درویشی، صدیقه کاویانی.

۱۳. مراکز علمی همکار کنگره

۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها	۲. دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۳. مرکز ارتباطات و بین الملل حوزه‌های علمیه	۴. مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۵. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم	۶. مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۷. مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی <small>رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ</small>	۸. مؤسسه پژوهش‌های قرآنی المهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۹. پژوهشکده اعجاز قرآن دانشگاه شهید بهشتی	۱۰. مرکز تخصصی کلام ائمه اطهار <small>عَلَيْهِمُ السَّلَام</small>
۱۱. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	۱۲. مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن
۱۳. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم	۱۴. دانشگاه میبد
۱۵. دانشگاه معارف	۱۶. انجمن‌ها و قطب‌های علمی حوزه علمیه قم
۱۷. رادیو معارف	۱۸. شبکه قرآن و معارف سیمای جمهوری اسلامی ایران
۱۹. مؤسسه مطالعات اسلامی	۲۰. مرکز تخصصی امام خمینی <small>رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ</small>
۲۱. دانشگاه امام صاق <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>	۲۲. دانشگاه قم
۲۳. مرکز تخصصی تفسیر ائمه اطهار <small>عَلَيْهِمُ السَّلَام</small>	۲۴. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم اصفهان
۲۵. انجمن قرآن پژوهی حوزه	۲۶. دانشگاه علامه طباطبائی <small>رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ</small>
۲۷. جامعه الزهرا <small>عَلَيْهَا السَّلَام</small>	۲۸. مرکز مدیریت حوزه علمیه خاوران
۲۹. پژوهشگاه امام صاق <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>	۳۰. سیلیویکا
۳۱. مؤسسه فتوح اندیشه	۳۲. دانشگاه آزاد اسلامی
۳۳. دانشکده شهید محلاتی	۳۴. دانشگاه فرهنگیان
۳۵. معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه	۳۶. دانشگاه اشرفی اصفهان
۳۷. نمایندگی المصطفی اصفهان	۳۸. پژوهشگاه المصطفی

۱۴. نشانی پایگاه اطلاع رسانی کنگره

<http://hamayesh.miu.ac.ir/hadith/fa>

نشانی کانال کنگره در پیام‌رسان ایتا

<https://eitaa.com/Conferencegam2>

سخن پایانی

در پایان لازم است از همه کارگزاران کنگره به ویژه مدیران محترم کمیته های علمی کنگره، معاونان محترم حجج اسلام دکتر امینی تهرانی و موسوی و اعضای دبیرخانه که با زحمات شبانه روزی و نویسندگان و ارزیابان محترم کتابها و مقالات و نیز همه کسانی که در آماده سازی آثار و برگزاری کنگره زحمت کشیدند به ویژه مسئول محترم انتشارات بین المللی المصطفی حجت الاسلام والمسلمین نویخت و همکاران انتشارات و ریاست امور مشترک مجتمع عالی امام خمینی رحمته الله علیه حجت الاسلام والمسلمین زهادت و به صورت خاص ریاست جامعه المصطفی عليه السلام العالمیه حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسی و معاون پژوهش المصطفی عليه السلام حجت الاسلام والمسلمین عبادی و نیز معاونت پژوهش حوزه های علمیه حجت الاسلام والمسلمین مقیمی که حمایت خاص از این کنگره نموده اند، تشکر کنم. اجرهم علی الله.

والحمد لله رب العالمین

مدیر علمی کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث

محمد علی رضایی اصفهانی

۱۴۰۰/۸/۲۲

مقدمه معاون علمی

بسم الله الرحمن الرحيم

هر روزی که سپری می‌شود و هر لحظه‌ای که به جلو می‌رویم برگه‌ای زرین از مدیریت داهیانه و حکیمانه ناخدای مدبر انقلاب اسلامی ایران مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای عنه‌السلام هویدا و آشکار می‌گردد.

یکی از این برگه‌های زرین و جلوه‌های درخشان مدیریتی ایشان «بیانیه گام دوم» انقلاب اسلامی خطاب به ملت ایران است. این بیانیه صحبت‌های بی‌پرده و شفاف یک مدیر و پدر دلسوزی برای فرزندان و ملت خود است که پس از طی زمانی ۴۰ ساله با همه سختی‌ها در حال عبور از مرحله‌ای سخت و ورود به مرحله مهم دیگری هستند که قرار است با پیمودن صحیح آن یک «پیچ تاریخی» در جهان معاصر اتفاق افتد.

بیانیه گام دوم آگاهی بخشی به منظور آماده کرده ملتی بزرگ برای مسئولیت‌های پیش روست. این بیانیه نقش راه انقلاب اسلامی ایران برای رسیدن به یک تمدن نوین اسلامی است. این بیانیه نشان از صداقت مدیری و رهبری فرزانه دارد که بدون تعارف همه خطرهای سختی‌های راه را برای روندگان آن، روشن می‌نماید و علاوه بر بیان نعمت‌ها و رویش‌های انقلاب اسلامی، ضعف‌ها و سختی‌ها را نیز بیان می‌نماید.

روشن و واضح است که بیانات و نوشته‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران متاثر از اندیشه‌های ناب ایشان است و این اندیشه‌های ناب در بستر قرآن و احادیث نورانی

اهل بیت علیهم‌السلام شکل یافته است. اندیشه‌هایی که از دوران کودکی و نوجوانی و جوانی تا میان سالی و بزرگ سالی همگی در اثر انس بسیار ایشان با قرآن و عترت شکل گرفته است. به یقین می‌توان گفت که برای همه عبارات ایشان در «بیانیه گام دوم» می‌توان مستندی از قرآن و حدیث یافت و به نوعی آن را با قرآن و حدیث ارتباط داد. وظیفه همه علاقه‌مندان به انقلاب اسلامی است تا ارتباط این بیانیه ارزشمند را با قرآن کریم بیش از پیش روشن نمایند و این امر مستلزم تلاشی در خور و شایسته است.

بر همین اساس کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب از منظر قرآن و حدیث در مجتمع عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی‌العالمیه و زیر نظر استاد فرزانه حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی که خود مفسری انقلابی و نواندیش است، شکل گرفت تا در این راستا به نوعی بیانیه گام دوم را با قرآن و حدیث بسنجد و مبانی و راهکارهای اجرایی این بیانیه را از قرآن و حدیث استخراج نماید.

در بررسی مقالات رسیده به کنگره مراحل متعددی طی شده است تا این کتب به حالت فعلی تبدیل شود. اگر چه ممکن است در رسیدن به این شرائط فعلی همه مقالات یکسان نباشند اما اهم مراحل طی شده است که برای هر مقاله طی شده است را می‌توان در مراحل زیر معرفی نمود:

۱. ارسال مقاله توسط نویسنده به سایت کنگره
۲. ارزیابی اولیه چکیده توسط مسئول ارزیابی جهت رفع اشکالات اولیه
۳. ارزیابی اولیه مقاله توسط مسئول ارزیابی جهت رفع اشکالات اولیه
۴. ارزیابی ثانویه توسط ارزیاب تخصصی
۵. برخی از مقالات دو یا سه ارزیاب داشته‌اند به خاطر تخصصی بودن
۶. ارسال فایل اصلاحات به نویسنده
۷. ارسال مقاله اصلاح شده توسط نویسنده به دبیرخانه
۸. رویت مقاله اصلاح شده توسط ارزیاب و تأیید نهایی

۹. ارسال مقاله به کمیته مربوطه
۱۰. ارزیابی مجدد در کمیته جهت بررسی چاپ در کتاب
۱۱. ارسال اصلاحات کمیته به نویسنده
۱۲. ارزیابی توسط معاون علمی و دبیر علمی کمیته
۱۳. رفع اشکالات و ارسال به دبیر کمیته توسط نویسنده
۱۴. تأیید نهایی مقاله توسط کمیته و چاپ در کتاب
۱۵. بررسی مقالات در سمیم جهت مشابهت‌یابی
۱۶. بررسی مجدد چکیده و یکسان‌سازی چکیده‌ها
۱۷. شکل دهی مقالات تأیید نهایی معاون و دبیر علمی
۱۸. ارسال برای انتشارات

امید است تا این فعالیت‌ها گامی در راستای رسیدن به تمدن نوین اسلامی را فراهم سازد و موجبات خشنودی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف باشد.

قائم مقام و معاون علمی کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی ایران از منظر قرآن و حدیث

محمد امینی تهرانی

۱۴۰۰/۸/۲۲

معرفی اعضاء کمیته گام دوم و دانش‌های قرآنی و حدیثی

مدیر کمیته: حجت الاسلام و المسلمین دکتر فاکر میبیدی
دبیر کمیته: حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالله جبرئیلی

اعضای کمیته:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدامینی تهرانی
حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالله حاجعلی
حجت الاسلام و المسلمین دکتر سیدحیدر طباطبایی
حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدصادق یوسفی مقدم

مقدمه مدیر کمیته

در آستانه قرن پانزدهم هجری و در زمانی که می‌رفت تا سیطره فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی بر جامعه ایرانی به اوج خود برسد انقلابی شکوهمند و با هویت اسلامی به رهبری فقیهی بصیر، دوران‌دیش و ژوف‌نگر حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رحمته الله علیه به وقوع پیوست و در رگ‌های تاریخ جریان یافت. این انقلاب بر خلاف همه انقلاب‌ها و نهضت‌ها و قیام‌ها همانند کشتی در دریای پر تلاطم، توانست همه توطئه‌ها و دسیسه‌ها، هجمه‌ها و جنگ‌های داخلی و خارجی، همه فراز و فرودها را پشت سر گذاشته و به حرکت خود ادامه دهد که الحق باید پدیدار شدن و تداومش را معجزه قرن نامید. پس از گذشت چهار دهه از عمر با برکت انقلاب و با وجودی که دشمنان در آرزوی خاتمه انقلاب و در خیال برپایی جشن پایان انقلاب در تهران بودند، خلف صالح آن امام رحیل، حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای قده الله با صدور بیانیه‌ای که تصویر صحیح انقلاب از گذشته و منشور آینده انقلاب بود صادر فرمود، بیانیه‌ای که نقشه راه همه جانبه انقلاب در ابعاد علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جز آن بود، که می‌بایست برای اجرائی کردن آن و تبیین ریز و زیر مسائل آن ده‌ها رساله علمی دکتری تدوین کرد و ده‌ها همایش علمی ملی و بین‌المللی برگزار نمود، که همایش موجود گوشه از این ساحل بیکران است، و پرداختن به جهات قرآنی و حدیثی آن با وجود ابتدای همه ابعاد بیانیه بر مبنی آموزه‌های قرآن و حدیث و با بینش ثقلینی، در حقیقت برگی از آن کتاب عظیم است که توسط گروهی از پژوهشگران عرصه

قرآن و حدیث شکل گرفته و در قالب موضوعات قرآنی و تفسیر موضوعی صورت پذیرفته است. امید می‌رود این تلاش که نقطه آغازین یک حرکت علمی است بتواند زمینه برداشتن گام‌های بلند در تحقق آرمان بزرگ انقلاب یعنی «تمدن نوین اسلامی» و «آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی» بر دارد.

محمد فاکرمیبدی

۱۴۰۰/۹/۵

فصل اول

حدیث

آثار بصیرت از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به بیانات مقام معظم رهبری ظله العالی

نسترن بهرمان^۱

سمیه صفری زاد^۲ (نویسنده مسئول)

چکیده

باتوجه به اینکه نقشه‌های مکرر دشمنان برای نابودی جامعه اسلامی است، پس مسلمانان به عنوان یک سلاح، نیاز به بصیرت دارند. حضرت امام علی علیه السلام در خطبه‌های متعددی از بی‌بصیرتی کوفیان گله مند بوده و از آثار آن به مردم تذکر می‌دادند. اگر انسان بصیرت نداشته باشد، توان تشخیص حق و باطل از او سلب و یا بسیار مشکل می‌شود. در این مقاله به بررسی آثار بصیرت از منظر قرآن و بیانات گهربار مولای متقیان و با اشاره‌ای به سخنان مقام معظم رهبری ظله العالی پرداخته شده است. بصیرت موجب تعالی و کمال دیدگاه انسان نسبت به خود و خالق و هستی می‌شود و تسریع حرکت در مسیر حق را میسر می‌سازد. در این راستا مقام معظم رهبری حفظه الله، در بیانیه گام دوم می‌فرماید: برای برداشتن گامهای استوار در آینده، باید

۱. دانش پژوه دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش قرآن و متون، دبیر انجمن علمی - دانشجویی.

Na.bahreman@gmail.com

۲. سطح دو حوزه علمیه خواهران مرکز آموزش‌های غیر حضوری قم - قم. (نویسنده مسئول) Email: s.safaru

@ mailiran.ir

گذشته را درست شناخت، و با این بیان به جوانان تذکر می‌دهند که بصیرت کسب نموده و از تجربه‌ها بهره ببرند. از نتایج ارزشمند بصیرت؛ عبرت آموزی، عزت آفرینی و پایداری در راه حق است. این پژوهش به روش توصیفی، تحلیلی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: آثار بصیرت، دیدگاه حضرت علی علیه السلام، گام دوم انقلاب اسلامی، عبرت آموزی

مقدمه

انسان همیشه در زندگی اجتماعی و سیاسی آستن حوادث گوناگونی است که باید راه درست را از غلط تشخیص دهد و حوادث را تجزیه و تحلیل نماید تا بتواند از راه حق منحرف نشده و در راه درست گام بردارد. تجزیه و تحلیل برخی از این حوادث کار دشواری نیست. با کمک بصیرت، حق از باطل تمیز داده می‌شود و انسان به راحتی می‌تواند در مسیر حق گام بردارد. اما در برخی حوادث حق و باطل به هم آمیخته می‌شوند و تشخیص آن دشوار می‌شود. خداوند برای دستیابی تجزیه و تحلیل درست انسان از حوادث و درک معنویات وسیله‌ای به نام بصیرت در وجود او قرار داده که مهم‌تر و بالاتر از بصر (بینایی چشم) است که فقدان و نبود این بصیرت باعث تحجر و پیروی کورکورانه و عوام اندیشی است. بهره‌مندی از نعمت بصیرت آثار و برکات فراوانی را با خود به همراه دارد. حضرت علی علیه السلام به این آثار اشاره می‌کنند که در این مقاله به برخی از آن اشاره شده است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی، تحلیلی می‌باشد.

مقاله حسین نمازی، با عنوان: علی در آینه نهج‌البلاغه، در بخشی از مقاله به لزوم آگاهی و بصیرت در حراست و پاسداری اصول و ارزش‌های ناب اسلامی اشاره نموده است اما آثار بصیرت از دیدگاه امام بررسی نشده است که در این مقاله به آن پرداخته شده است. همچنین چند مقاله دیگر موضوع بصیرت از نگاه اسلامی و دینی پرداخته‌اند اما مقاله‌ای با عنوان آثار بصیرت از دیدگاه امیرالمؤمنین "با توجه به بیانات مقام معظم رهبری" یافت نشد.

بصیرت در حقیقت بررسی موشکافانه همه ابعاد دور و نزدیک یک مسئله و فراهم آوردن یک معرفت ویژه نسبت به آن، به منظور ارزیابی واقعی و ژرف از آن مسئله می‌باشد، به طوری که هیچ‌گونه تردید و تزلزل در آن راه نیابد. در این پژوهش پس از بررسی مفاهیم اولیه و چینش مقدماتی برای ورود به بحث، به آثار بصیرت از منظر قرآن و دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرداخته و با اتکا به بیانات مقام معظم رهبری در تبیین ثقلین، بحث به پایان رسیده است.

مفهوم شناسی بصیرت

بصیرت در لغت: به معنای عبرت، ثبات در دین، حجت و استبصار در چیزی، علم و خبره، زیرکی و گواه، و همچنین به معنای عقیده قلب و یقین می باشد. (دهخدا، ۱۳۷۶: ۱۲۴/۱)

واژه «بصیرت»، از ماده «بصر» به معنای بینایی، بینش دل، علم به چیزی، درستی و زُمختی، سختی، حجت و عقیده قلبی است. (الفیومی، ۱۴۱۴: ۵۰)

بصیرت در اصطلاح

الف) آشکارکننده و روشن کننده

بصیرت به معنای آشکارکننده مورد استفاده قرار گرفته است. با نگاهی به ماده بصیرت آشکار کنندگی به وضوح معلوم می شود همانطور که روز پر از آشکارکننده و روشن کننده است. (محمد بن مکرم، ۱۴۱۴: ۶/۱) راغب اصفهانی نیز در مفردات، یکی از معانی بصیرت را روشنی بخش تعریف کرده یعنی روز، روشنی بخش دیدگان است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۱۱۱)

ب) بینه، علت، برهان

در بعضی از متون دیده شده که بصیرت به معنای بینه جدایی بخش حق از باطل به کار رفته است مانند این آیات الهی و کتاب آسمانی که سبب بصیرت شماس است. (همان، ۱۴۷) یعنی بصیرت به معنی برهان هم آمده است و اصل آن روشن بودن چیزی است (البصیره: البرهان و اصل ذلک وضوح الشی). بصیرت، چشم بینای دل و نورافکن قوی برای تشخیص حق از باطل است. (ابن فارس، ۱۴۱۴: ۱۱/۱) بصیرت به معنای هوش و زکاوت و زیرکی نیز به کار می رود. (خوئی، ۱۴۱۴: ۲۱۲/۹) و آن را فراست راستین نیز می گویند یعنی زیرکی راستین و صادقانه، زیرکی است که همراه بصیرت باشد. (فرهنگ نامه بصیرت، ۴۲)

ج) بصیرت در نگاه مقام معظم رهبری

بصیرت عامل جلوگیری از «گمراهی» است: «بصیرت یعنی گم نکردن راه، اشتباه نکردن راه، دچار بیراهه‌ها و کجراهه‌ها نشدن، تأثیر نپذیرفتن از وسوسه‌ی خناسان و اشتباه نکردن کار و هدف. (بیانات در دیدار مردم قم به مناسبت سالروز ۱۹ دی (۹۰/۱۰/۱۹) : <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18496>) «بصیرت، نورافکن است؛ بصیرت، قبله‌نما و قطب‌نماست... در یک فضای تاریک، بصیرت روشنگر است. بصیرت راه را به ما نشان می‌دهد. (بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم ۸۹/۸/۴) : <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10456>) هم چنین معظم له در بیانات خود در دیدار فرماندهان می‌فرماید: «بدون بصیرت بزرگ‌ترین اشتباهات در «تشخیص جبهه‌ی حق از باطل» رخ می‌دهد: «در ماجرای دفاع از دین، از همه چیز بیشتر، برای انسان، بصیرت لازم است. بی‌بصیرتها فریب می‌خورند. بی‌بصیرتها در جبهه‌ی باطل قرار می‌گیرند؛ بدون این‌که خود بدانند) بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های عاشورا ۷۱/۴/۲۲) : <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2627>

اشتباه‌های کوچک، قابل بخشش است. آن اشتباهی که قابل بخشش نیست، این است که کسی جبهه‌ی حق را با جبهه‌ی باطل اشتباه کند و نتواند آن را بشناسد. سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم (روز سی‌ام ماه مبارک رمضان) ۶۹/۲/۶) : <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2300>

بصیرت در واقع مجموعه‌ای از شناخت‌ها است: «بصیرت، روشن‌بینی. یعنی چه؟ یعنی شناخت زمان، شناخت نیاز، شناخت اولویت، شناخت دشمن، شناخت دوست، شناخت وسیله‌ای که در مقابل دشمن باید به کار برد؛ این شناخت‌ها؛ بصیرت است» (بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین ۹۳/۹/۶) : <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=28344>

خاستگاه بصیرت

خاستگاه‌های بصیرت به دو دسته: درونی و بیرونی تقسیم میشوند.

خاستگاه‌های درونی بصیرت، یک نیرویی است در وجود انسان که به وسیله آن انسان قادر است حق و باطل را از هم و سود و ضرر دنیوی و اخروی را از هم تشخیص دهد. که فطرت و سرشت انسانی را یکی از خاستگاه‌های درونی می‌توان به شمار آورد. فطرت انسان اگر با گناهان و پلیدی‌ها آلوده نشده باشد. چون از اول بر مدار خدا شناسی بوده به راحتی می‌تواند حق را از باطل تشخیص دهد. خداوند در این مورد در قرآن می‌فرماید: "نفس انسان را به نیکویی بیافرید و خیر و شرش را به او یاد داد" (شمس، ۷-۸). پس با توجه به این آیه نتیجه می‌گیریم فطرت پاک یکی از ابزارهای است که می‌تواند در راه افزایش بصیرت به ماکمک کند.

خاستگاه بیرونی بصیرت خود دو قسم دارد: معجزه پیامبرگرمی اسلام، قرآن و کردار و گفته‌های معصومین علیهم السلام را در برمی‌گیرد. و مورد دوم نیز مواردی همچون کمک‌های غیبی خداوند را که در نتیجه اجرای تعالیم انبیا در زندگی، موجب تقویت نیروی بصیرت می‌شوند در خود جای می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۰/۲۹۷).

- معجزه پیامبر اسلام قرآن است که باید با تدبر در آن، آن را احیاء نمود. «قرآن راهنمایی مناسب برای شیوه زندگی درست بندگان است کسی که با قرآن انس داشته باشد و در آن تدبر کند قطعاً با کمک خداوند خیر و شر را به خوبی تشخیص خواهد داد. پیامبر گرمی اسلام در این مورد می‌فرمایند: "قرآن کریم انسان را از گمراهی‌های می‌بخشد و قلب انسان را به وسیله حقیقت روشن می‌کند". (عیاشی، ۱۴۱۴: ۱/۵۶).

دین اسلام کامل‌ترین دین برای انسان‌هاست که قوانین بسیار کامل و جامعی را در خود جای داده است و در صورتی که دستورات دین مبین اسلام به خوبی اجرا شود انسان هیچگاه گمراه نخواهد شد و حق را گم نخواهد کرد (کلینی، ۱۴۱۴: ۲/۴۹). حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «خداوند تبارک و تعالی شریعت اسلام را مقّرر داشت و راه نوشیدن آب زلالش را بر تشنگان، آسان و هموار ساخت و ارکان آن را در برابر کسی که بخواهد با آن بجنگد، استوار گردانید و برای کسی که از آن پیروی کند، مایه عزّت قرارش داد و برای کسی

که مصمم باشد». (همان، ۵۰)

- مدد الهی: اگر انسان خود به دنبال راه درست باشد و بخواهد در مسیر درست گام بردارد و حقیقت را بشناسد قطعاً خداوند متعال در این راه او را کمک خواهد کرد تا تلاش‌هایش بی‌ثمر نماند و بتواند به نتیجه درستی دست پیدا کند امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «خداوند متعال، گاه نشانه‌ای را برای مؤمنی نمودار می‌سازد تا بر بصیرت او بیفزاید و برای کافر تا عذر و حجت را بر او تمام‌تر سازد. (مجلسی، ۱۴۱۴: ۳۱۱/۲۴) با بصیرت است که انسان فهم صحیحی از «حقایق» پیدا می‌کند، مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «بصیرت این است که انسان بداند، حقایق را درک کند، جایگاه خودش را، جایگاه کشورش را، جایگاه ملتش را، جایگاه منطق انقلاب را، جایگاه آن خط مستقیم و صراط مستقیمی که امام در کشور ترسیم کرد؛ جایگاه اینها را بداند؛ این، بصیرت است» (بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های بسیج ۹۴/۹/۴) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=31519>)

۱. آثار بصیرت از منظر قرآن

پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه وقتی به پیامبری مبعوث شدند راهی را به انسان معرفی کردند که به صراط مستقیم معروف است و از همه در خواست کردند که به آن قدم بگذارند، راهی است که بر پایه بصیرت استوار است که اگر بصیرت نباشد انسان وارد وادی کفر و جهالت می‌شود. بصیرت آن دیده‌ای نیست که با آن همه جا را می‌توان مشاهده کرد بلکه دیده دومی وجود دارد که در قلب و باطن وجود دارد و این همان دیده حضوری و شهودی است. همه بدون استثنا در قیامت به آن دست پیدا می‌کنند و آثار و نتایج اعمال خود را می‌بینند هر چند گناهان خود را انکار کنند و یا سعی بر عذرخواهی داشته باشند. اما جایگاه بصیرت به اینجا ختم نمی‌شود بلکه بعضی انسان‌ها با خلوص نیت و پرهیزگاری به درجات و مقاماتی می‌رسند و چیزهایی را درک می‌کنند که دیگران قادر به درک این مقام‌ها نیستند. این مقام‌ها همان آثار بصیرت است. (اقتباس از مقاله حسین نمازی با عنوان

علی علیه السلام در آینه نهج البلاغه)

۱.۱ سنجش مسائل

در قرآن به ارتباط تدبیر و بصیرت اشاره شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «نابینا و بینا با هم یکی نیستند و همچنین مرده و زنده چون کسی که نابیناست در مقابل خود نوری ندارد که حقیقت را ببیند پس گمراه می‌شود و ممکن است خود را به هلاکت بيفکنند». (فاطر/ ۱۹ - ۲۲) «انسان در حوادثی که پیرامون او می‌گذرد و در حوادثی که پیش روی اوست و به او ارتباط پیدا میکند، تدبیر کند؛ سعی کند از حوادث به شکل عامیانه و سطحی عبور نکند؛ به تعبیر امیرالمؤمنین، اعتبار کند: «رحم الله امرء تفکر فاعتبر»؛ فکر کند و بر اساس این فکر، اعتبار کند. یعنی با تدبیر، مسائل را بسنجد - «و اعتبر فأبصر» - با این سنجش، بصیرت پیدا کند. حوادث را درست نگاه کردن، درست سنجیدن، در آنها تدبیر کردن، در انسان بصیرت ایجاد میکند؛ یعنی بینائی ایجاد می‌کند و انسان چشمش به حقیقت باز می‌شود.» (بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم ۸/۴/۸۹) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10456>)

۲.۱ پی بردن به قدرت الهی (نگاه توحیدی)

کسی که با نکته سنجی ودقت راهی را انتخاب می‌کند باعث می‌شود که در دام هلاکت نیفتد و در صراط مستقیم قدم بردارد وقتی انسان وارد صراط مستقیم شد و از شیطان دوری جست، نفسش و روحش از آلودگی پاک شد به خدا نزدیک تر می‌شود چون معرفت و شناخت او نسبت به خدا به وسیله تامل در نعمت‌های خدا بیشتر می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُونُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ». (قصص/ ۷۲) بگو به من خبر دهید که اگر خداوند، روز شما را تا روز رستاخیز جاودان بدارد، کدام خدایی غیر از «الله» برای شما شب خواهد آورد تا در آن آرامش (و آسایش) یابید؟ پس آیا نمی‌نگرید؟».

از این آیه این برداشت حاصل می‌شود که این گردش شب و روز که منظم و بر روی اصول

خاصی است پس کسی هست که به آن نظم بخشیده و آن خداوند یکتاست و انسان با تامل در نشانه‌های وجود خداوند به وجود خداوند یکتا پی می‌برد و به توحید متصل می‌شود. در سطح اصولی باید رسیدن به «نگاه توحیدی» و تلاش منطبق با این نگاه را در دستور کار قرار دهیم: «یک سطح، سطح اصولی و لایه‌ی زیرین بصیرت است. انسان در انتخاب جهان بینی و فهم اساسی مفاهیم توحیدی، با نگاه توحیدی به جهان طبیعت، یک بصیرتی پیدا می‌کند. فرق بین نگاه توحیدی و نگاه مادی در این است: با نگاه توحیدی، این جهان یک مجموعه‌ی نظام مند است، یک مجموعه‌ی قانون مدار است. این، پایه‌ی اساسی معرفت است؛ پایه‌ی اساسی بصیرت است. این بصیرت خیلی چیز لازمی است؛ این را باید ما در خودمان تأمین کنیم.» (بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم ۸/۸/۸۹) (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10456)

۲. آثار بصیرت از منظر امام علی علیه السلام

۱۲ عبرت آموزی

اگر انسان اهل عبرت‌گیری شود، در برابر خود عرصه‌های متنوعی را برای عبرت می‌یابد و زندگی و تحولات آن، و دنیا و دگرگونی‌های آن، و گذشتگان و سرنوشت آنان را عین عبرت می‌بیند و از آن ره توشه می‌گیرد. (بهرمان؛ ۴۴/۱۳۹۷) حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «أَوَّلَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرْدَجَرٌّ، وَ فِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبَصْرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ، إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ! أَوْلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَزْجَعُونَ، وَ إِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَنْقُونَ». آیا در احوال گذشتگان پند و عبرتی نیست؟ آیا نمی‌بینید که گذشتگان شما باز نمی‌گردند و شما نیز جاودان نخواهید ماند؟ (نهج البلاغه، خطبه ۲۲) در این فرمایش حضرت علی علیه السلام یک هشدار نهفته است که شخص را بیدار کند و او را متوجه کند که دنیا پایدار نیست و پیشینیان در دنیا نمانده‌اند و شما هم نخواهید ماند. دنیا محل مناسبی برای آزمون و خطا برای انتخاب راه درست نیست پس انسان بصیر با تفکر در گذشته مسیر رسیدن به حق را برای خود کوتاه می‌کند.

حضرت علی علیه السلام یک نکته زیبا درباره عبرت می فرماید: «فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعَبْرَ» - کسی که هوشیار و بینا باشد حکمت و دقایق امور برایش روشن می شود و کسی که دقایق امور و حکمت برایش روشن شود عبرت فرا می گیرد». (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۱)

ابن میثم درباره تفسیر این حکمت می گوید: «حضرت در این حکمت پایه های اساسی ایمان و شاخه های فرعی آن را معرفی کرده است و همچنین نتیجه حاصل شده بر آن را تعریف و تبیین کرده است و همچنین اصل و فرع کفر و شاخه های آن را معرفی کرده است که شاخه های یقین به قرار زیر است.

۱. خوب دیدن در عین هوشیاری یعنی به دست آوردن دقیق حقیقت به وسیله حواس پنج گانه بر جان انسان وارد می شود.

۲. دقت کردن و توجه به حق و تو ضیح و توجیه آن با دلایل قانع کننده و ملکه کردن اخلاق پسندیده در نفس.

۳. پند گرفتن از کارهایی که قبل پند گرفتن هستند.

۴. تحلیل و بررسی روش پیشینیان به صورتی که گویی با آنها زندگی می کرده و آن ها را از نزدیک دیده است». (بحرانی، ۱۴۱۴: ۵/۲۵۵)

در خطبه دیگر نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام فرموده اند: «همانا بینا کسی است که بشنود و بیندیشد و بینش یابد و از آن چه مایه عبرت است بهره گیرد. سپس در راه های روشن قدم بردارد و از آن چه مایه سقوط در وادی هلاکت و افتادن در شبهات گمراه کننده است دوری کند». (مجلسی، ۱۴۱۴: ۱۱۶/۶۱) حضرت علی علیه السلام در این فرمایش زیبا به این نکته تاکید دارند که انسان باید به زندگی صالحان و ستمگران گاه کند و در عاقبت هر کدام بیندیشد و راه درست را انتخاب کند. «در حوادث گوناگون هم ممکن است بصیرت و بی بصیرتی عارض انسان شود. انسان باید بصیرت پیدا کند.» (بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان

۲.۲ عزت و سربلندی

وقتی انسان بصیرت و زیرکی داشته باشد سعی می‌کند پیرو ولایت فقیه و امامان خویش باشد و در دام مکر دشمنان خدا گرفتار نیاید و راهی را انتخاب می‌کند که به مسیر ولایت و خط امامش ختم می‌شود چنین کسی بی‌شک چون راه درستی را در پیش گرفته و شیطان را در اجرای نقشه‌هایش مایوس ساخته و هوا و هوس را در درون خود کشته است و در صراط مستقیم در نزد امام و ولایت و مردم عزیز و بزرگوار خواهد بود ولی به عکس کسی که راه هوا و هوس را در پیش گرفته و شیطان را به فرماندهی خویش انتخاب کرده در گمراهی فرو خواهد رفت و ذلیل خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام در کلامی گهر بار می‌فرمایند: «علم و دانایی عزت است و طاعت کبریایی حرز و پناه است از مهالک دنیا و شدائد آخرت» و همچنین می‌فرمایند: «از برای طالب علم عزت دنیا و پیروزی آخرت است». (بحرانی، ۱۴۱۴: ۳/۲۱۵) در ماجرای کربلا این موضوع به وضوح قابل مشاهده است. با این که یاران امام حسین علیه السلام بسیار اندک‌تر از سپاه چند هزار نفری یزید بودند ولی با این حال دیده می‌شود که اصحاب اندک امام حسین علیه السلام نزد مردم ارزش دارند چون مردم فهمیده‌اند آن‌ها راه حق را برگزیده‌اند و به یاری امامشان رفته‌اند ولی سپاهیان یزید در مقابل حقیقت ایستاده و به جنگ امامشان رفته‌اند.

۳.۲ بی‌توجهی به دنیای بما هو الدنيا

وقتی خداوند انسان را آفرید صراط مستقیم را به او نشان داد و از طریق پیامبران او را دعوت به راه راست نمود انسان فهمید که برای رسیدن به مقصود باید بر نفس خویش مسلط باشد و افسار شهوت‌ها و زیاده‌خواهی خود را بکشد و این هدف جز با نگاه به آخرت و تربیت روح و نفس ممکن نیست زیرا انسان به شدت محدودیت‌گریز است و هر چیزی که محدودش کند او را در سختی می‌اندازد اما برای کسی که می‌داند راهش درست است و با نظر به آخرت پیش می‌رود، راه هموار می‌شود، ولی اگر صرفاً طالب دنیا برای دنیا و نه دنیا برای آخرت باشد، هلاکت او نزدیک است.

حضرت علی علیه السلام درسخنی گهربار می‌فرمایند: «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرَفُّونَ وَ انْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ اِرْوَاهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى». علم و دانش با حقیقت و بصیرت به آنها روی آورده، و روح یقین را لمس کرده‌اند و آن چه دنیا پرستان هوس‌باز مشکل می‌شمردند بر آنها آسان است. آن‌ها به آن چه جاهلان از آن وحشت دارند انس گرفته‌اند. در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوند دارد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷). شوشتری در توضیح این روایت احادیثی ذکر نموده است که به این نکته اشاره دارند کسانی که بصیرت دارند چنان از ولایت و امام زمان عجل الله پیروی می‌کنند که گویی او را می‌بینند. (شوشتری، ۱۴۱۴: ۲/۵۳۱)

در جنگ جمل، طلحه و زبیر از یاران پیامبر بودند که در راه اسلام مجاهدت‌های زیادی داشتند به طوری که زبیر را سیف الاسلام می‌نامیدند وقتی حضرت علی علیه السلام به حکومت رسید این دو نفر خواهان سهم زیادی از حکومت شدند و به حضرت علی علیه السلام اعتراض کردند ولی حضرت با آن‌ها مخالفت کردند و فرمودند طبق سنت رسول خدا صلوات الله علیها حکومت خواهند کرد. معاویه از حس دنیا طلبی آن دو آگاه شد و نامه‌ای به آن‌ها نوشت و آن‌ها را ضد حضرت تحریک نمود. آن دو به بهانه حج عمره راهی مکه شدند. عایشه هم وقتی موقعیت را مناسب دید به آنها پیوست و این گونه اولین فتنه جنگ علیه حضرت علی علیه السلام کلید خورد در این باره حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه سخنانی داشتند از جمله این که «بدانید که همانا شیطان، حزب خود را جمع کرده و سواره نظام و پیاده نظام لشکرش را فراهم کرده است همانا من بصیرتی دارم که از من جدا نمی‌شود. حق را بر خود نپوشیده‌ام و آن هم بر من پوشیده نشده است. سوگند به خدا، برای آنان حوضی را پر کنم که خود آب آن را بکشم به طوری که هر که در آن حوض درآید به هلاکت رسد و هر که از آن حوض بیرون آید دیگر به سوی آن باز نگردد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰)

در این خطبه حضرت علی علیه السلام به این نکته اشاره دارد که دنیا طلبی باعث شده آن‌ها از

بصیرت به دور باشند و هم حزب شیطان شوند ولی او خود را فردی بصیر معرفی می‌کند که با قوای بصیرت به جنگ قوای شیطان می‌رود. این سخنان نشان می‌دهد برای نبرد موفق با دشمنان اسلام بصیرت یکی از مهم‌ترین مولفه‌هاست شخص بی‌بصیرت در مقابل حيله و مکرهای دشمن و شیطان راه مقابله درستی ندارد و براین نکته تاکید دارد که شیطان هم پیروانی دارند که راه بصیرت را بر انسان می‌بندد و ممکن است انسان به خطا برود و به همین خاطر حضرت لشگریان دشمن را لشگر شیطان نامید زیرا دنیا طلبی چشم آن‌ها را کور و وادار به مقابله با حقیقت کرده است. اسلام در این نگاه به انسان به عنوان یک فرد، توصیه می‌کنند زهد بورزد. زهد یعنی دل‌باخته و دل‌بسته‌ی دنیا نشود؛ اما در عین اینکه توصیه به زهد می‌کنند، قطع رابطه‌ی با دنیا و کنار گذاشتن دنیا را ممنوع می‌شمارند. (بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد (۸۶/۲/۲۵)) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3383> نکته آن که کسی موفق به نبرد موفقیت آمیز با دشمن می‌شود که در درون خود حق و باطل را با هم مخلوط و مشتبه نکرده باشد (بصیرت داشته باشد) و تفکری صحیح از حقیقت داشته و در راه حق گام‌های قوی و استوار بردارد.

۴.۲ استواری در راه حق

انسان وقتی به درست بودن و حقیقی بودن چیزی اعتقاد دارد سعی بر آن دارد که در انجام آن کار پافشاری کند و آن را به خوبی انجام دهد حضرت علی علیه السلام خود از شجاعت و هیبت بی‌نظیری برخوردار بود به طوری که دشمنان او را می‌دیدند لرزه بر اندامشان می‌افتاد و هیچ‌کس توانایی مقابله با او را نداشت در تاریخ نمونه‌هایی از این شجاعت دیده می‌شود مانند جنگ خیبر که در تاریخ شجاعت حضرت علی علیه السلام با این عبارات آورده شده است، تاریخ یعقوبی درب قلعه خیبر را که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از جای برکنندند بدین صورت وصف می‌نماید: «علی مرحب یهودی را کشت و درب قلعه را که سنگی بود به درازای چهار ارش، در پهنای دو ارش، در بلندی يك ارش از جا کند. علی بن ابی طالب آن را پشت سرش

انداخت و به قلعه درآمد و مسلمانان نیز وارد قلعه شدند». (۲۴). هاشمی خویی، ۱۴۱۴: ۳۲۵/۱۰) اسناد روایی از لیث بن ابی سلیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است: جابر بن عبدالله به من گفت که علی علیه السلام روز خیبر درب را برداشت و مسلمانان توانستند از آن بگذرند و به قلعه هجوم برند و آن را فتح کنند و خواستند آن درب را بعد از آن واقعه حرکت دهند ولی چهل مرد نتوانستند آن را بردارند. همچنین به صورتی دیگر از جابر روایت شده است: سپس هفتاد مرد بر آن در جمع شدند و تلاششان آن بود که در را برگردانند ولی از انجام آن بازماندند. (مجلسی، ۱۴۱۴: ۱۲/۲۱) متقی هندی در «کنز العمال» از «جابر بن سمرة» روایت کرده‌اند که نقل شده است: علی علیه السلام در روز خیبر درب را بلند کرد و مسلمانان از روی آن به بالای قلعه صعود کردند و قلعه را فتح نمودند، بعدها آن را تجربه کردند که کمتر از چهل نفر نتوانستند آن را بردارند. (متقی هندی، ۱۴۱۴: ۳۹۸/۶)

این‌ها تنها یک نمونه کوچکی از شجاعت‌ها حضرت علی علیه السلام است که عرض شد و مجال گفتن بقیه موارد در این مقاله نیست. این شجاعت‌ها نشان دهنده این است که کسی که بصیرت دارد و حق را شناخته و راه بد را از خوب تشخیص داده است و می‌داند راهی است واقعی که او را به سمت هدایت سوق می‌دهد در این راه ترسی به خود راه نمی‌دهد و در راه حق پایدار است مانند شجاعت جوانان ما در هشت سال دفاع مقدس که با دست خالی در راه حق پایداری کردند و ولایت فقیه را حق یافتند. و در این راه از جان‌شان گذشتند و همچنین مدافعان حرم ولی اگر در مقابل دشمنان را مقایسه کنید دارای روحیه بسیار ضعیف و ترس از دست دادن جان به آن‌ها سایه افکنده است طوری که در هشت سال دفاع مقدس با آن امکاناتی که داشتند شکست خوردند چرا که در مسیر حق بودن خود تردید داشتند و نمی‌توانستند در کار خود پایداری کنند و شجاعت به خرج دهند. کسی که بصیر است هوشمندانه عمل می‌کند و کاری را بدون سنجیدن عاقبت و عواقب آن و درست یا نادرست بودن آن انجام نمی‌دهد و قبل از هرکاری با فکر و تأمل پیش می‌رود و هر حرفی را بدون تحقیق قبول نمی‌کند. حضرت علی علیه السلام در یک کلام می‌فرمایند ثمره بصیرت،

زیرکی و هوشمندی است تیز هوشی به بصیرت است. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۴: ۱/۱۱۱) مقام معظم رهبری درباره استواری مردم در راه حق می‌فرماید: همه چیز در سایه‌ی عزم مردم، تصمیم مردم، بصیرت مردم، و ایمان مردم در این کشور می‌تواند در مجرای صحیح خودش قرار بگیرد و کشور را به نقطه‌ی مطلوب خودش برساند. (بیانات در ابتدای درس خارج فقه، ۹۸/۶/۲۶) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43473>)

۲.۵ اصلاح نفس

به طور معمول افراد خود را عاری از عیب می‌دانند ولی همیشه عیب‌های دیگران را زیر ذره بین قرار می‌دهند و آن‌ها را فاش می‌کنند اما شخص آگاه و رشد یافته و بصیر می‌داند که هر کس ممکن است عیب‌هایی داشته باشد چون انسان معصوم و بی‌عیب نیست پس به این نتیجه می‌رسد که به جای اینکه در جستجوی عیب‌های دیگران باشد که برای او حاصلی جز دشمنی ندارد و برای او کمکی نمی‌کند عیب‌های خویش را جستجو کرده و سعی در اصلاح نفس و عیب‌های خود دارد. زیرا می‌داند که فقط پاسخگوی عیب‌های خود خواهد بود و عیب‌های دیگران را جستن وظیفه او نیست حضرت علی ع در این باره می‌فرماید: «بیناترین مردم، کسی است که عیب‌های خود را ببیند و از گناهان خویش دست شوید». (تمیمی آمدی، ۱۴۱۴: ۱/۱۱۷) خودسازی سبب می‌شود که انسان در درون خود به تعادل برسد قوای نفسانی خود را تعدیل کند و خویش را از بند دلبستگی‌ها و اسارت دشمنان گوناگون داخلی (نفس اماره) و خارجی (شیطان) برهاند. و به اختیار خود به آزادی برسد و مالک نفس خود شود. (بهرمان؛ ۱۹/۱۳۹۵) حضرت می‌فرماید: *مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَنبَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ* (سیدرضی، قصاص ۷۳) خودمان را بایستی دانه دانه تأدیب و تربیت کنیم تا ان شاء الله مفید باشیم. (بیانات در دیدار و عمامه‌گذاری جمعی از طلاب به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، ۶۸/۱۰/۲۶) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2249>) و این تربیت باعث بوجود آمدن بصیرت شده و انتقال این بصیرت به دیگران از آثار فرد با بصیرت

می باشد.

۲.۶ آگاهی از فتنه‌ها و دشمنی‌ها

کسانی که اندیشه سالم دارند و دارای روحیه تفکرگرایانه و بصیر هستند می‌توانند دشمنی‌ها و فتنه دشمن و نقشه‌های آنان را درک کرده و به مقابله با آن برخیزند. امیر بیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «رازهای پنهان بر اهل بصیرت چهره می‌گشاید و راه حق بر گمراهان آشکار شده است». (سید رضی، خطبه ۱۰۸) از این سخن این نکته قابل برداشت است، کسی که اهل بصیرت است راه حق را به خوبی و بدون گمراهی می‌تواند پیدا کند. پس؛ تنها با بصیرت است که می‌توان از «فتنه»ها عبور کرد مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «یک ملّتی که بصیرت دارد، مجموعه‌ی جوانان یک کشور وقتی بصیرت دارند، آگاهانه حرکت می‌کنند و قدم برمی‌دارند، همه‌ی تیغهای دشمن در مقابل آنها کند می‌شود. بصیرت این است. بصیرت وقتی بود، غبارآلودگی فتنه نمی‌تواند آنها را گمراه کند» (بیانات در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر ۸۸/۷/۱۵) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8178>)

۲.۷ کسب خوش نامی

کسی که حقیقت را می‌شناسد و در راه حقیقت قدم برمی‌دارد به طور قطع مورد رضایت خداوند و امام معصوم قرار می‌گیرد و کسی که مورد رضایت آن‌ها باشد در نزد مردم هم عزیز و بزرگوار خواهد بود در کلام حضرت علی علیه السلام نیز به این موضوع اشاره شده است: «ای کمیل آشنایی با دانش، خود دیانت است. بدان وسیله پاداش داده می‌شود، و بدان وسیله اطاعت خدا در زندگی این دنیا و خوش‌نامی پس از مرگ نصیب انسان می‌گردد». (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷) حضرت به این نکته نیز اشاره دارد که این خوش‌نامی نه تنها در دنیا بلکه در آخرت نیز همراه او خواهد بود. پس یکی از آثار بصیرت خوشنامی در دنیا و آخرت است.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار به آثار بصیرت از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله پرداخته شده است که نتایج ذیل به دست آمده است:

۱. واژه بصیرت از ماده (بصر) به معنای دیده دل و معیار و وسیله جدایی حق از باطل می‌باشد. که جدای از بینایی جسم است. با توجه به آیات و روایات، واژه بصیرت، به معنای آگاهی، شناخت عمیق و اطمینان بخشی است که به انسان توانایی درک حقایق و پشت‌پرده حوادث را می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که راه حق از باطل را تشخیص می‌دهد و از بحران‌ها و فتنه‌ها به سلامت عبور می‌کند.

۲. عوامل درونی و بیرونی متعددی برای بصیرت وجود دارند که در به وجود آمدن و تقویت بصیرت در انسان نقش دارند از جمله: توجه به قرآن، فطرت انسان و یاری خداوند با توجه به آیاتی که تذکر داده شده است. و دین اسلام که کامل‌ترین دین است به وسیله دستورات دقیقش و فطرت خدا جوی انسان به خاطر ترقیب برای قدم برداشتن در راه حق البته به شرطی که سر کوب نشده باشد و توفیقات خداوند بر تشخیص مسیر حق در این تقویت و ایجاد بصیرت موثرند.

۳. داشتن بصیرت آثار بسیار مهمی را برای انسان در پی دارد که نشان دهنده این است که پیدا کردن حق و حقیقت بدون داشتن بصیرت مشکل و حتی ناممکن خواهد بود. که این آثار از نگاه قرآن و حضرت علی علیه السلام و با توجه به سخنان معظم له مورد بررسی قرار گرفت که آثار بصیرت عبارتند از: ۱. سنجش مسائل

۲. پی بردن به قدرت الهی (نگاه توحیدی) عبرت آموزی، بی‌توجهی به دنیای بما هو الدنیا، استواری در راه حق، اصلاح نفس، آگاهی از فتنه‌ها و دشمنی‌ها، کسب خوش نامی است.

فهرست منابع

- قرآن کریم (ترجمه الهی قمشه ای)
نهج البلاغه (ترجمه دشتی)
۱. عبدالحمید بن هبة الله، ابن ابی الحدید، ۱۴۱۴، شرح نهج البلاغه، بیروت، چاپ سوم، دارالصادر.
 ۲. ابن فارس، ابوالحسین، ۱۴۴۳، معجم مقاییس اللغه، بیروت، چاپ دوم، دارالفکر.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، بیروت، چاپ سوم، دارالصادر.
 ۴. الفیومی احمد، ۱۴۱۴، المصباح المنیر، قم، چاپ دوم، موسسه دارالهجره.
 ۵. ابن یعقوب ابن احمد، ۱۴۲۱، تاریخ یعقوبی، بی جا.
 ۶. بحرانی، علی بن میثم، ۱۴۳۲، شرح نهج البلاغه بی جا، دفتر نشر کتاب.
 ۷. بهرمان، نسترن، ۱۳۹۵، الزامات اخلاقی برخاسته از ایمان به معاد از منظر نهج البلاغه، تهران، دانشگاه قرآن و حدیث.
 ۸. خوئی، میرزا حبیب الله، ۱۴۳۲، منهاج البراعة، بی جا، بی تا.
 ۹. راغب اصفهانی، حسین بن علی، ۱۴۱۴، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، چاپ اول، بی تا، دار القلم.
 ۱۰. راوندی، قطب الدین، ۱۱۶۷، الدعوات، قم، مدرسه امام مهدی.
 ۱۱. ربلی، علی ابن موسی، ۱۳۸۱، کشف الغمه، تبریز، چاپ سوم، مکتبه بنی هاشمی.
 ۱۲. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۴۷، کمال الدین، قم، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۳. سید رضی، محمد بن الحسین، ۱۴۱۴، نهج البلاغه، قم، بی تا، تصحیح صبحی صالح، موسسه دارالهجره.
 ۱۴. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۵، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه
 ۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۴، اعلام الوری، تهران، بی تا، دارالکتب الاسلامیه.

۱۶. علاءالدین علی‌المتقی بن حسام‌الدین الهندی البرهان الفوری، ۱۴۱۴، *کنز العمال*، بیروت، چاپ سوم، موسسه الرساله.
۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۴۳۲، *التفسیر*، بیروت، چاپ سوم، موسسه الرساله.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۳۲، *کتاب العین*، قم، چاپ دوم، بی‌تاء هجرت.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۰، *فرهنگ‌نامه بصیرت*، مترجم: شیخی، حمید رضا، قم، چاپ سوم، دارالحدیث.
۲۰. کلینی، کافی، ۱۴۱۴، ه، تهران، چاپ دوم. *دارالکتاب الاسلامی*.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۱۴، *بحار الانوار*، بیروت، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. هاشمی خویی، ۱۴۴۱، *منهاج البراعه*، تهران، چاپ هفتم، دارالکتاب الاسلامیه.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، *تفسیر نمونه*، تهران، چاپ هشتم، دارالکتاب الاسلامیه.
۲۴. Khamenei.ir
۲۵. farsi.khamenei.ir

عوامل زمینه ساز درونی انحرافات اخلاقی فرد در آینه نهج البلاغه و

بیانات رهبر انقلاب اسلامی ظله

خدیدجه نظری^۱

چکیده

انسان موجودی دوبعدی است که یک بعد مادی و یک بعد معنوی دارد. از این رو از یک طرف رو به عالم خلق و مادیات دارد و می‌تواند از حیوان پست تر شود و به درکات اسفل السافلین سقوط کند و از سوی دیگر، رو به سوی عالم امر و مجردات دارد و می‌تواند به مرتبه‌ی اعلای انسانیت برسد. از این رو، انسان برای این که بتواند به کمال انسانیت صعود کند باید علل و عواملی که زمینه ساز انحرافات اخلاقی وی می‌گردد را بشناسد و با جهاد نفس و مبارزه با آن عوامل به مقام کمال انسانیت برسد و مصداق احسن الخالقین گردد. باتوجه به آموزه‌های نهج البلاغه عدم توازن عقل و عواطف منشاء انحرافات اخلاقی است. روش به کار برده شده در این پژوهش با عنوان «عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی فرد از نظر نهج البلاغه و تطبیق بیانات رهبر انقلاب اسلامی بر آن» روش تحلیلی - توصیفی است و جمع‌آوری اطلاعات از طریق مطالعه منابع و متون کتابخانه‌ای است. این علل و عواملی گاهی مربوط به بعد ادراکی و بینشی اوست و گاهی مربوط به بعد تحریکی و گرایشی وی می‌باشد. برخی

۱. طلبه سطح ۳ تفسیر و علوم قرآنی مؤسسه آموزش عالی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام
s.ahmadi_t@yahoo.com

از مهم‌ترین عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی فرد که مربوط به بعد ادراکی و بینشی و عقل نظری او می‌باشد عبارتند از: جهل، تکیه بر حدس و گمان، استبداد رأی می‌باشد که همه این‌ها باعث می‌شود تا پرده‌ای بر قوای ادراکی و بینشی او نشیند و ترازوی سنجش عقل توازن خود را از دست بدهد و به جای ورود به وادی تعقل و یقین به خیال و گمان و خود محوری در اندیشه گرفتار شود و در نهایت از درک حقایق حق محروم گردد. ولی دسته دیگر از عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی که مربوط به بعد تحریکی و گرایشی و عقل عملی وی است عبارتند از: دل‌بستگی‌های مادی، عشق بی‌جا و مفرط، و... است که باعث می‌شود بر دل انسان زنگار نشیند و چشم دلش نابینا گردد و در نهایت عقل عملی او که محافظ روح انسان در برابر طغیان شهوات و طوفان غضب است ضعیف گردد.

کلید واژگان: انحرافات اخلاقی، عقل نظری، عقل عملی، نهج البلاغه، بیانات رهبر

مقدمه

عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی در آموزه های نهج البلاغه از زوایای متفاوتی نظیر؛ عوامل داخلی: در دو بعد بینشی و گرایشی فرد و عوامل خارجی نظیر: عوامل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، ارزیابی شده است. با توجه به این که خداوند رسولان خویش را در راستای ایجاد مکارم الاخلاقی برای مردمان فرستاده و نیز خاستگاه دستورهای مهم و اصیل امیرالمؤمنین در نهج البلاغه تبیین شده است. بنابر این از طریق بررسی و تحقیق در عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی انسان از منظر نهج البلاغه، می توان بشر را به هدف خلقت نزدیک تر نمود. زیرا همه مذاهب اسلامی با همه گوناگونی اعتقادی، نهج البلاغه را به عنوان کلام امیرالمؤمنین علیه السلام پذیرفته اند. بنابراین می توان به تبیین قابل اطمینانی برای همه مذاهب و اندیشه های دینی دست یافت.

این مقاله بر آن است که با بررسی و تحقیق در نهج البلاغه و تطبیق بیات مقام معظم رهبری، به این پرسش پاسخ دهد که چه عواملی زمینه ساز انحرافات اخلاقی انسان می شود که او را از مرتبه اعلی علیین به مرتبه پست اسفل السافلین تنزل می دهد. با نگاهی اجمالی به پیامدهای انحطاط و انحرافات اخلاقی در جهان معاصر، ضرورت چنین پژوهشی در سایه کلام فوق بشری امیرالمؤمنین علی علیه السلام که وحی الهی را تفسیر می کند و برنامه کامل برای زندگی بشر ارائه می دهد ضرورتی انکار نشدنی است. مرگ ارزش های اخلاقی، سبب انحراف و انحطاط از مسیر انسانیت شده است امروزه جوامع انسانی دچار بحران های بزرگ معنوی شده و در بن بست مشکلات روحی و روانی ناشی از انحرافات اخلاقی به سر می برند؛ زیرا انحراف و رویگردانی از ارزش های اصیل انسانی و اخلاقی و حاکمیت بی بند و باری و غلبه هوای نفس و افسار گسیختگی قوای نفسانی از سلطه عقل، در کشورهای پیشرفته، به طور فزاینده ای بر انحرافات اخلاقی و تیرگی دل ها می افزاید و نور معنویت را که سبب تشخیص حق از باطل است، به کلی از بین می برد. در چنین وضعیتی، تنها راه نجات انسان معاصر، پناه بردن به دستورهای الهی که نسخه کامل زندگی بشر، یعنی قرآن و

عترت علیهم‌السلام است که از آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام نظیر نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه به عنوان تفسیر قرآن و قرآن ناطق و قرآن صاعد یاد می‌شود که نسخه و برنامه کامل برای زندگی جهان بشریت است که با تاسی و چنگ زدن به این دو یعنی قرآن و عترت، هرگز انحراف و انحطاطی نخواهد بود.

۱. معنای اخلاق فردی

به معنای اخلاق، خوی‌های خوب، ویژگی آشکار (خاتمی، ۱۳۹۰، ص ۵۶) خُلُق؛ خوی‌ها (معین، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳).

اخلاق فردی فضائل و رذائل مربوط به حیات فردی انسان‌ها است و انسان را فارغ از رابطه با غیر در نظر می‌گیرد. مانند فضیلت صبر، حکمت و جزم و رذیلت‌های پرخوری، شتاب زدگی و سفاهت (احمد پور و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۲۳). اخلاق جمع خلق است و خلق ملکه‌ای است نفس را که مقتضی سهولت صدور فعلی از او بی‌احتیاج به تفکر و رؤیتی می‌باشد. حکمت خلقی شامل سه قسمت می‌شود: تهذیب اخلاق، تدبیر منزل، سیاست مدینه. معمولاً آنچه را به عنوان مدینه نامیده‌اند بیشتر همان تهذیب فردی است و دو قسم دیگر حکمت عملی را اخلاق ننامیده‌اند یا اخلاق جمعی گویند. به هر حال یکی از بخش‌های حکمت همان حکمت عملی است که به طور عام می‌تواند اخلاق نامیده شود. (جعفر سجای، ج ۱، ۱۳۵۷، ص ۱۱۱) اخلاق از دیدگاه اسلام حرکت از «ظلمت» بسوی «نور» و از سوی «طغیان» بسوی «تسلیم» است، این «جهت» اخلاق است. فلسفه یعنی «جهان را بشناسی که چه وضعی دارد»، اخلاق یعنی «همان وضع را انتخاب کنی». (حائری شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۵۴)

۲. معنای عقل

به معنای؛ نیروی رهنمون (انصاف پور، ۱۳۲۸، ص ۷۱۷) (مصدر). بستن زانوی شتر، (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۹۶). (اسم ذات) خرد و دانش. قواه‌ای در نفس انسان که بدان حسن و قبح و کمال و نقصان و خیر و شر تمیز دهد. (حسینی دشتی، ج ۴،

ص ۲۹۸).

- عقل نظری: نگاه، نگرش، فکر، اندیشه، رای، (معین، ۱۳۸۱، ص ۱۱۴۴) و عقل عملی: آن چه که به مرحله عمل در آید. شدنی، قابل اجرا. (معین، ۱۳۸۱، ص ۷۶۱).

مغز انسان یکی از اعضای بعد جسمی اوست که وظیفه فرماندهی و رهبری سایر اعضا را برعهده دارد. این کارخانه بزرگ، بعد جسمی انسان را اداره می کند، اما برای پیشبرد اهداف معنوی و برای اداره بعد روحی، باید زیر نظر روح باشد تا منشأ تفکر او گردد و در شناخت خوبی ها و بدی ها به وی کمک نماید. (مظاهری، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۳۳۱).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: عاقل به کسی که سخنش را باور نکند مطلبی باز نگوید و به کسی که احتمال دهد حاجتش را روا نمی سازد عرض حاجت نکند و به کاری که موجب پوزش بود اقدام ننماید و به کسی که شایسته نباشد امیدوار نگردد. (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۹۸).

۳. معنای زمینه ساز

موقعیت، وضعیت، (معین، ۱۳۸۱، ص ۲۰۶) چیزی که نقشه روی آن کشیده شود. (عمید، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۱۱۴)

۴. معنی بینش

بصیرت، رؤیت (معین، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵).

۵. معنای گرایش

رغبت و خواهش و میل کردن (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۰۱۹) گراییدن، (عمید، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۶۷۹). دریافت با اندیشه و دل (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۷).

۶. معنای انحراف

کج شدن، کج رفتن، از راه راست منحرف شدن (معین، ۱۳۸۱، ص ۱۸۴)

الف) عوامل بینشی

عوامل بینشی، مربوط به عقل نظری هستند. حکما اصطلاحی دارند که عقل را منقسم می‌کنند به دو قسم: عقل نظری و عقل عملی. البته مقصود این نیست که در هر کسی دو قوه عاقله هست، بلکه مقصود این است که قوه عاقله انسان دو نوع محصول فکر و اندیشه دارد که از اساس با هم اختلاف دارند: افکار و اندیشه‌های نظری، و افکار و اندیشه‌های عملی. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۳، ص ۷۱۳) و به عبارت دیگر، مدرکات عقل دو نوع است: یکی حقایق موجود در جهان که وجود دارد و مربوط به عمل خارجی نیست، و به آن عقل نظری گویند و دیگری ملکات و افعال خارجی، یعنی زیبایی‌ها که باید انجام و زشتی‌ها که باید ترک شود، که به آن، عقل عملی گویند که همان وجدان اخلاقی است. (جزایری، ۱۳۸۸، ص ۷۰) برخی از مدرکات، اموری هستند که در ارتباط با عمل نیستند و از محدوده عمل بیرون می‌باشند. عقل از این نگاه "عقل نظری" نامیده می‌شود. بعضی از مدرکات در اختیار و در پیوند با عمل می‌باشند و عقل از این نگاه، "عقل عملی" نامیده می‌شود. عقل نظری، مانند علم به مبدأ و معاد، و عقل عملی، همچون علم به تهذیب نفس است. (مظاهری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۹) عقل نظری همان است که مبنای علوم طبیعی و ریاضی و فلسفه الهی است. این علوم، همه در این جهت شرکت دارند که کار عقل در آن علوم قضاوت درباره واقعیتهاست که فلان شیء این طور است و یا آن طور؟ فلان اثر و فلان خاصیت را دارد یا ندارد؟ آیا فلان معنا حقیقت دارد یا ندارد؟ و اما عقل عملی آن است که مبنای علوم زندگی است، مبنای اصول اخلاقی است، و به قول قدما مبنای علم اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مُدُن است. در عقل عملی، مورد قضاوت واقعیتی از واقعیتها نیست که آیا این چنین است یا آن چنان؟ مورد قضاوت، وظیفه و تکلیف است: آیا «باید» این کار را بکنم یا آن کار را؟ این طور عمل کنم یا آن طور؟ عقل عملی همان است که مفهوم خوبی و بدی و حسن و قبح و باید و نباید و امر و نهی و امثال اینها را خلق می‌کند. راهی که انسان در زندگی انتخاب می‌کند مربوط به طرز کار کردن و طرز قضاوت عقلی عملی اوست و مستقیماً ربطی به طرز کار و طرز قضاوت عقل نظری وی ندارد. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۳،

ص ۷۱۳)

یا به تعبیر دیگر عقل عملی از عقل نظری استمداد می‌کند. عقل عملی همان است که مفهوم خوبی و بدی، و حسن و قبح، و باید و نباید، و امر و نهی را خلق می‌کند و به انسان یاد می‌دهد چه راهی را در زندگی باید پیش گیرد و مبنای زندگی، علوم اصول اخلاقی است؛ ولی در عقل عملی مورد قضاوت، واقعیتی از واقعیتها نیست که آیا این چنین است یا آن چنان؛ بلکه مورد قضاوت، وظیفه و تکلیف است که آیا باید این کار را بکنم یا آن کار را؟ این طور عمل کنم یا آن طور؟ (ایزدی، ۱۳۸۴، ص ۷۰). از عوامل مهم در گرفتارشدن به انحرافات اخلاقی، عدم شناخت مواردی است که مانع ورود انسان به وادی تعقل و یقین می‌شود و اورابه وادی وهم و خیال و استبداد رای گرفتار می‌کند. پس لازم است به تعدادی از عوامل بینشی زمینه ساز انحرافات اخلاقی اشاره شود:

۱. جهل

کلمه «جهل» و مشتقات آن گرچه به معانی گوناگونی آمده است ولی از قرائن استفاده می‌شود که منظور از آن در آیه مورد بحث طغیان غرائز و تسلط هوسهای سرکش و چیره شدن آنها بر نیروی عقل و ایمان است، و در این حالت، علم و دانش انسان به گناه گرچه از بین نمی‌رود اما تحت تاثیر آن غرائز سرکش قرار گرفته و عملاً بی‌اثر می‌گردد، و هنگامی که علم اثر خود را از دست داد، عملاً با جهل و نادانی برابر خواهد بود. ولی اگر گناه بر اثر چنین جهالتی نباشد بلکه از روی انکار حکم پروردگار و عناد و دشمنی انجام گیرد، چنین گناهی حکایت از کفر می‌کند و به همین جهت توبه آن قبول نیست، مگر این که از این حالت بازگردد و دست از عناد و انکار بشوید. يك قسم زندگی جاهلانه آن است که فرد به مقام پروردگار خود جاهل است، چون این بی‌نوا با انقطاع از پروردگار خود چشمش به یچ چیز از خودش و از خارج خودش نمی‌افتد، مگر آنکه آن را مستقل بالذات، و مضر و یا نافع، خیر و یا شر بالذات می‌بیند، و در نتیجه در سر تا سر زندگی میانه ترس از آنچه می‌رسد، و حذر از آنچه از آن پرهیز می‌کند، و اندوه از آنچه از دست می‌دهد، و حسرت از آنچه از او کم

می‌شود، از مال و جاه و فرزندان و یاران، و سایر آنچه محبوب او است، و بدان تکیه و اعتماد دارد، و در زندگی خود مؤثر میدانند غوطه‌ور است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص: ۱۹۹)

جهل یکی از مهلکات قوه عاقله و بینش و ادراک مربوط می‌باشد که در بعد بینش، انسان را دچار انحرافات اخلاقی می‌کند. طی مسیر قرب الهی و زندگی سالم معنوی با جهل میسر نخواهد بود. نادانی، بی‌اطلاع بودن از فضایل به معنای عام و وسیع برای انسان از مهلکات است و انسانی هم که اراده طی مسیر قرب الهی را نموده است اگر دچار جهل باشد یا از ابتدای حرکت در جا می‌زند و نمی‌تواند قدم از قدم بردارد یا معطل شده و یا به خطا خواهد رفت و در خطرات و مهالک گرفتار خواهد شد. و به انحرافات اخلاقی و عقیده‌ای کشیده شده و به مقصد نائل نخواهد شد زیرا جاهل بوده و از علم بهره‌ای ندارد. اشارات زیادی در نهج‌البلاغه به تبعات حاصل از جهل و در مان آن با علم به چشم می‌خورد. زیرا هرچقدر علم انسان بالارود از جهل او کاسته می‌شود. جهل مانع حرکت در مسیر مثبت و مستقیم است زیرا حرکت انسان مبتنی بر شناخت و علم است و تا انسان بینش کافی بدست نیاورد گرایش و انگیزش واراده حرکت بسوی آن هدف را به دست نخواهد آورد. انسان مؤمن و موفقی که مسیری را در پیش گرفته است این حرکت او بر اساس علم و شناخت و تجربه اوست و اگر از این شناخت و علم تهی بود یا علم او ناقص بود به خطا یا به گمراهی کشیده می‌شد یا اصلاً از ابتدا حرکتی محقق نمی‌شد. اگر جاهل بخواهد مسیری پیماید تا به مقصد برسد در مسیر تاریک قدم نهاده است چون با بررسی واژه جهل به این نتیجه خواهیم رسید که جهل جز ظلمت و تاریکی چیزی نیست. زیرا برای جاهل همه ابعاد مساله مورد هدف ناشناخته و تاریک است و نیز مسولیت‌ها و وظایفی که در این مسیر بر عهده اوست تاریک و ناشناخته است با این وضعیت جاهل راهی جز تاریکی و انحراف پیش رو نخواهد داشت.

انسان باید علم و معرفت مبدأ و مقصد و نیز معرفت نفس و معرفت الهی و

برنامه‌های الهی برای کسب معارف و حقایق و رسیدن به کمال در این عالم هستی را قدم به قدم فرا بگیرد و مجاهدت‌های علمی داشته باشد و سپس زمینه‌های رسیدن به هدف را نیز یاد بگیرد. مثلاً یاد بگیرد که انسان موجودی دوبعدی است: بعد روحانی و بعد جسمانی؛ حال زمینه‌های به کمال رساندن بعد روحانی و راه‌های به اعتدال رساندن قوای نفسانی را نیز فرا بگیرد و در اثر این معرفت و شناخت همت خود را از کسب لذات بی‌رویه جسمانیه بازداشته و به درک لذات عقلی نیز همت گمارد. در هر صورت آن چه ضرورت است را یاد بگیرد زیرا با جهل نمی‌تواند قدم در مسیر مستقیم بردارد. چنان که پیامبر ﷺ فرمود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ، يَا عَلِيُّ فَقِيرٌ شَدِيدٌ تَرَاهُ جَهْلٌ نَيْسَتْ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۳)

زیرا جهل فقر بوده و انسان با دست خالی نمی‌تواند مسیر مستقیم قرب الهی و کمال را بییماید. طریقی را که بسیار مهم و پر خطر است و مطلبی را که از کودکی شنیدیم: «برنده تر از شمشیر و باریکتر از مو است» همین صراط مستقیم است. برنده تر از شمشیر یعنی جای توقف نیست، از مو باریک تر است یعنی با جهل طی کردن این مسیر میسر نخواهد بود. مقصد بزرگ و راه باریک است. برنده تر از شمشیر است روی بریدگی نمی‌ایستند بلکه باید حرکت کرد و حرکت نیز بدون فرماندهی عقل و شناخت و معرفت عملی نخواهد شد و خرابکاری‌های فرد بیش از درستکاری‌های او خواهد بود. چنان که رهبر انقلاب اسلامی در باره جهل فرموده اند:

«امروز هم هر جایی که بشر در دنیا ضربه خورده است چه ضربه‌ی سیاسی، چه ضربه‌ی نظامی و چه ضربه‌ی اقتصادی اگر ریشه‌اش را کاوش کنید، یا در جهل است، یا در زبونی. یعنی یا نمی‌دانند و معرفت لازم را به آنچه که باید معرفت داشته باشند، ندارند؛ یا اینکه معرفت دارند، اما خود را ارزان فروخته‌اند؛ زبونی را خریده‌اند و حاضر به پستی و دنائت شده‌اند (بیانات / سال ۱۳۷۹ / ۲۶ / ۰۱ / ۱۳۷۹) بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران)

۱.۱. اقسام جهل

جهل و اقسام آن، یکی دیگر از اضداد یقین است. جهل دارای اقسامی است که هر کدام به نوبه خود زمینه‌ساز انحرافات اخلاقی در فرد می‌باشد چنان که امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَيَّ سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِيٍّ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطُولِهِ إِلَى آخِرِهِ؛ مردم سه دسته‌اند: دانایی که شناسای خداست، آموزنده‌ای که در راه رستگاری کوشاست، و فرومایگانی رونده به چپ و راست که درهم آمیزند. و پی هر بانگی را گیرند و با هر باد به سویی خیزند، نه از روشنی دانش فروغی یافتند و نه به سوی پناهگاه‌های استوار شتافتند) نهج البلاغه حکمت ۱۴۷. جهل دارای اقسامی است که عبارتند از:

قسم اول: جهل بسیط

یعنی همان جهل مصطلح بین مردم است که يك امر عدمی [از باب عدم و ملکه] و نقیض علم و طبعاً نقیض یقین است. زیرا یقین مرتبه‌ای از علم به شمار می‌رود. این جهل، مصیبتی بزرگ است و اغلب مفسد از آن سرچشمه می‌گیرد. از این رو، دوران قبل از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «عصر جاهلیت» نام گرفته بود، زیرا آن زمان، دوره انحطاط اخلاق بود. (مظاهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۳) قرآن، زمانه‌ای همانند زمان ما را نیز عصر جاهلیت می‌نامد، زیرا از نظر عفاف و پاکدامنی در انحطاط قرار گرفته است. خداوند می‌فرماید: «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...»؛ و در خانه‌هایتان قرار گیرید و همچون دوره پیشین جاهلیت، خودآرایی نکنید...» (احزاب، آیه ۳۳).

قسم دوم: جهل مرکب

هیچ دردی بی‌درمان‌تر از نادانی نیست. داء، بیماری است و اعیاء، دردی بی‌درمان است و گویا پزشکان از درمانش ناتوان شده‌اند. جهل: گاهی مقصود از آن نداشتن دانش در مورد کسی است که شایستگی دانستن دارد مانند انسان. گاهی منظور از آن اعتقاد قطعی است که مطابق با واقع نیست و از مشکوک بودن دلیلی حاصل می‌شود.

معنای نخست عدمی و در برابر علم است مانند مقابل بودن عدم و ملکه و جهل بسیط نامیده می‌شود. تقابل عدم و ملکه: ملکه حقیقی، بودن چیزی است در موضوعی که جنس یا شخص آن آمادگی و قابلیت پذیرش آن را داشته باشد مانند بینایی در مورد انسان و حرکت ارادی در حیوان، و عدم حقیقی، نداشتن قابلیت پذیرش چیزی است مانند، نداشتن ریش در امر دو نابینایی در نابینا و کور مادرزاد.

معنای دوم وجودی است و در برابر علم می‌باشد که مقابل بودن دو ضد است یعنی تقابل تضاد (تقابل تضاد: مانند سفیدی و سیاهی) که از نظر مفهوم از یکدیگر بسیار دورند ولی در یک موضوع و تحت یک جنس واقع می‌شوند یا یکی از دو ضد وجودی و دیگری عدمی باشد مانند: حرکت و سکون. و جهل مرکب نامیده می‌شود و لفظ جهل به گونه اشتراك لفظی (اگر یک لفظ برای معانی زیاد با قراردادهای مجزاً وضع کنند، مشترك لفظی نام دارد مانند (عین) در عربی که در معانی هفتاد گانه به قرآینی چون، گریان، بینا، روان، جوشان، دقیق و غیره محتاج است.) بر آن دو اطلاق می‌گردد (هاشمی خراسانی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۹).

جهل مرکب: معنای مشهور و مصطلح آن، این است که انسان از واقعیت و نفس الامر آگاهی ندارد، اما خود را آگاه به آن می‌پندارد. بدین سان، جهل مرکب، مصیبتی بزرگ و مایه زیان دنیا و آخرت است. (مظاهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۶) خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛ بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانیم؟ آنان کسانی هستند که سعیشان در زندگانی به جایی نرسید، ولی می‌پندارند که نیکوکارند. (کهف / ۱۰۳ - ۱۰۴) زیان عمده این جهل، غالباً غفلت و ناهوشیاری است. چه تا زمانی که انسان خود را دانا می‌پندارد، درصدد رفع جهل و نادانی خویش بر نمی‌آید (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱؛ ص ۲۸).

چنان که حضرت امیرالمؤمنین علی عليه السلام فرموده اند:

«وَرَجُلٌ قَمَسَ جَهْلًا مُوضِعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ عَادٍ [عَادِرًا] فِي أَعْبَاشِ الْفِتْنَةِ عَمٍ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ قَدْ سَمَاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ بَكْرٌ [بَكْرًا] فَاسْتَكْتَرَ مِنْ جَمْعِ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ حَتَّى إِذَا ازْتَوَى مِنْ مَاءٍ آجِنٍ وَ [اَكْتَنَزَا] اَكْتَنَزَا مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ...؛ مردی که مجهولاتی به هم بافته و در میان انسان‌های نادانِ اُمّت، جایگاهی پیدا کرده است؛ در تاریکی‌های فتنه فرورفته، و از مشاهده صلح و صفا کور است. آدم نماها او را عالم نامیدند که نیست، چیزی را بسیار جمع آوری می‌کند که اندک آن به از بسیار است، تا آن که از آب گندیده سیراب شود، و دانش و اطلاعات بیهوده فراهم آورد (نهج البلاغه، خطبه ۱۷).

یکی از نواقص بزرگ و جبران‌ناپذیر اخلاقی انسان، بی‌خبری از عیوب خویشتن است، غالب گمراهیها و تباهیها ناشی از جهل و ناآگاهی است چه بسا صفات و ملکات ناپسندی که در اثر غفلت در خانه دل مسکن می‌گزینند و اساس بدبختی آدمی را پی‌ریزی می‌کنند هنگامی که انسان بنده جهل خویشتن می‌شود روح فضیلت در وجودش می‌میرد، اسیر شهوت و امیال گوناگون گردیده، و از حریم سعادت جاویدان محروم و بی‌بهره می‌ماند در این صورت هرگونه تلاش و راهنمایی اخلاقی منتهی به شکست خواهد گردید. (موسوی لاری، ۱۳۷۸، ص ۸۶).

قسم سوم: جهل متردد

جهل مرکب، معنای دیگری نیز دارد که چندان مصطلح نیست و البته دارای زیان کمتری است و آن، بی‌خبری از جهل و ناآگاهی خویش است. بدین معنی که جاهل نمی‌داند که جاهل است. این حالت، در واقع یکی از مصادیق غفلت می‌باشد، زیرا گرفتار بدان، از جهل خویش غافل است ولی امکان تنبه و هوشیاری او بیش از حالتی است که در بیان معنای مشهور جهل مرکب گفته شد.

این جهل، همان شك مصطلح است و اگر به صورت يك حالت در نیاید، امری طبیعی است که برای بسیاری از مردم پیش می‌آید و بلکه آن را پلی به سوی علم خوانده‌اند. آگاهی از این جهل، همانند آگاهی از جهل بسیط، می‌تواند به رفع آن بیانجامد و فرد را در

زمره دانشمندان قرار دهد. اگر این جهل برطرف نشود، برخی اوقات موجب عقده می شود که دارای مفاسد بسیار از جمله دشمنی با علم و دانش است. زیرا اگر شك برطرف نشود و احياناً از ضمير آگاه به ضمير ناآگاه منتقل شود، چنان که در مودر تمايلات ارضا نشده چنین است؛ برای فرد ایجاد عقده می کند و او بی آنکه متوجه باشد از علم و آموختن، بيزار می شو. د. از این رو، کسی که ناآگاه و مردد است باید پیرسد و شك خود را برطرف کند، همان طور که گرفتار جهل بسیط باید چنین کند. همچنین لازم است که تمام افراد، معلومات خویش را در هر علمی به متخصصان آن، عرضه بدارند و از پدید آمدن جهل مرکب دوری جویند. سیره اصحاب امامان - عليه السلام - نیز چنین بوده است و شاید یکی از دلایل ثواب بسیاری که برای متعلم منظور شده، همان است که بیان کردیم. گاهی این جهل (شك) به يك «حالت» برای انسان تبدیل می شود و صاحب آن حالت را در اصطلاح فقه، «كثير الشك» یا «شكاك» و در اصطلاح فلسفه «سوفسطایی» و در اصطلاح عرف «وسواسی» می نامند. این حالت، بسیار خطرناك است و موجب زیانکاری در دنیا و آخرت می گردد. کسی که به آن دچار است در وادی حیرت و سرگردانی به سر می برد و سرانجام به ورطه گمراهی می افتد. این حالت جهل، یکی از مراتب جنون است. عبد الله بن سنان گوید:

«ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلًا مُبْتَلَى بِالْوُضُوءِ وَالصَّلَاةِ وَقُلْتُ هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَأَيُّ عَقْلٍ لَهُ وَهُوَ يَطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يَطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقَالَ سَلَّهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ هُوَ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ: به حضرت صادق - عليه السلام - عرض کردم: مردی است عاقل که گرفتار وسواس در وضو و نماز می باشد. فرمود: این چه عقلی است که فرمانبری شیطان می کند؟ گفتم: چگونه فرمان شیطان می برد؟ فرمود: از او پیرس، وسوسه ای که به او دست می دهد از چیست؟ قطعاً به تو خواهد گفت که از عمل شیطان است» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۳).

راز این امر، آن است که قوه وهمیه در فرد وسواسی، «قوه خیال» را به کار می گیرد و برای او صورتهای ذهنی یا خارجی می سازد و او را به کارهایی دیوانه وار وامی دارد. وسواسی

آنچه را که وجود ندارد، واقعی می‌پندارد و به آنچه در نفس الامر موجود نیست، معتقد می‌شود. به طور کلی باید گفت که اگر قوه وهمیه، قوه خیال را به کار گیرد، می‌تواند تا بدان پایه بر قوای ظاهری و باطنی انسان اثر گذارد که موهومات را واقعی جلوه دهد. فرد وسواسی حتی می‌تواند دلایل دقیقی برای اثبات نجاست بیاورد، اما تمام آنها موهوم و بی‌پایه است و این در حالی است که او از ارائه حتی یک دلیل برای طهارت و پاکی ناتوان است.

جنون وسواس بر دو قسم است: عملی و فکری: مراد از وسواس «عملی»، غیر متعارف بودن فرد در اعمال عبادی و غیر عبادی است. و منظور از «فکری»، خطورات، پندارها و خیالات واهی و بی‌اساس به ذهن انسان است. هر یک از این دو قسم، بدتر از دیگری است و هر دو، مرتبه‌ای از مراتب جنون و ناشی از عمل شیطان هستند که او «وسواس خناس» است. (موسوی لاری، ۱۳۷۸، ص ۶۸)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «لَيْتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرُكُمْ وَ لِيُرَأَفَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرُكُمْ وَ لَا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ وَ لَا عَنِ اللَّهِ يَعْقِلُونَ كَقَيْضِ بَيْضٍ فِي أَدَاخٍ يَكُونُ كَشْرُهَا وَ زُرّاً وَ يَخْرُجُ حِصَانُهَا شَرّاً؛ باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند، و بزرگسالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشند، و چونان ستم پیشه‌گان جاهلیت نباشید که نه از دین آگاهی داشتند و نه در خدا اندیشه می‌کردند. همانند تخم افعی در لانه پرنده‌گان نباشید که شکستن آن گناه و نگهداشتن آن شر و زیانبار است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۶). نتیجه آنکه، این صفت ناپسند، مصیبتی بزرگ است که رذایل و مصایب دیگری را در پی دارد. این بیماری، مفسده سوء ظن، که سرانجام به بدگمانی به خداوند بزرگ می‌انجامد، را در پی دارد.

۲. خود محوری در اندیشه

استبداد یعنی منفرد و زورگو بودن (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۰۰) خود رأی بودن و استبداد اندیشه داشتن، یکی دیگر از عوامل انحرافات اخلاقی می‌باشد. زیرا کسی که در چنگال استبداد رأی اسیر شده است، نه تنها از تحقیق در امور و مسائل علوم و معرفت‌های

راستین سرباز می زند بلکه با حالت استبداد و خود محوری در اندیشه، نظر و اندیشه خود را برتر و بهتر از تمام افکار و عقاید دیگر می داند از این رو به خود زحمت تحقیق در باره مسائلی که مخالف و مغایر با رأی و نظر خود می باشد را نمی دهد و علاوه بر این که حاضر به مشورت و شنیدن نظر دیگران نیست بلکه سعی می کند تا عقاید و افکار دیکتاتوری گمراه کننده خود را به دیگران تحمیل کند. به همین سبب فردی که دچار استبداد رأی شده است و با ترجیح دادن افکار غلط خود بر افکار و عقاید صحیح دیگران، زمینه های انحرافی خود و دیگران را فراهم می کند. چنان که امیر المؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه ضمن محکوم ساختن بینش دیکتاتوری، انسان را از گرایش بدین خصلت انحراف کننده نیز بر حذر داشته و در این باره فرموده اند: «وَاسْتَأْذَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدَعَتْهُ لَدَيْهِمْ، وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الدُّعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَالْحُشُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ سُبْحَانَهُ اشْجُدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّةَ وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ تَعَزَّزَ بِخَلْقَةِ النَّارِ وَاسْتَوَهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ؛ و در این زمان پروردگار بزرگ و بی مانند، از فرشتگان خواست که به عهد و وصیتی که نزد آنان است (سجده در برابر آدم) وفا کنند و در برابر بزرگی اش سر فرود آوردند. آن گاه خدای پاک فرمود همگان در برابر آدم سجده کردند جز شیطان که وجودش، سراسر نخوت و غرور و سرکش و خودمحوری بود، شقاوت و عداوت بر او فزونی یافت و طینت فانی و آتشین خود را برتر از سرشت آدمی دانست (به خاطر کبر و استبداد رأی حاضر به اجرای فرمان الهی نشد).

(نهج البلاغه، خطبه اول) و نیز فرمود:

«مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ وَ مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ - وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا؛ ترجمه هر کس تسلط یافت، خود رأی می شود، و هر کس خود رأی شد، هلاک می شود، و هر کس با مردان مشورت کند، شریک عقلهای آنها می گردد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۰). در شرح سخن امیر المؤمنین سه نکته وجود دارد: یکی از آن سخنان، این است که: «هر کس سیطره یافت، خود رأی می شود». مقصود این است که روش پادشاهان در امور مورد علاقه شان، خودرأیی و تکروی است، از آن جهت که بر دیگران مسلطند و نسبت به

خواهشهای نفسانی خود، بلامنازعه‌ند. و این سخن مانند ضرب المثلی است که آن را در مورد کسانی به کار می‌برند که به کاری دست‌یابند، و بعد آن را به خود اختصاص دهند و دیگران را مانع شوند.

سخن دوم: «هر که خود رأی شد، به هلاکت رسید». زیرا تکروی انسان در فکر و نظر خود و نپذیرفتن نصیحت و مشورت دیگران در جنگ و امثال آن، او را در معرض خطا قرار می‌دهد و باعث هلاکت او می‌گردد، گویا امام علیه السلام فرموده است: هر کس خود رأی باشد، در معرض هلاکت است، بنا بر این هلاکت را - از باب اطلاق ما بالفعل بر ما بالقوة - به جای: معرض هلاکت، به طور مجاز به کار برده است.

سخن سوم: «هر کس با مردان مشورت کند، شریک عقلهای آنان است». توضیح آن که در آن صورت از بهترین نظر بهره‌برداری کرده و آن را به کار می‌بندد، پس تمام خرده‌های مردان، در اختیار او قرار گرفته است، چه او از نتایج خرده‌ها سود می‌برد. و این سخن تشویق به مشورت با دیگران است. (ابن میثم، ۱۳۷۴، ج ۵، صفحه‌ی ۵۶۵)..

کسی که از استفاده کردن و مشورت با دیگران و پرسیدن باز می‌ماند و مستبد و خودرأی می‌شود و از داناتر از خود نمی‌پرسد، و بسا که به رأی نادرستی که به ذهنش خطور کرده عجب ورزد و شادمان شود که این یکی از اموری است که تنها به ذهن او خطور کرده و به آنچه به ذهن دیگران خطور می‌کند شاد نمی‌شود. پس به رأی خود اصرار می‌ورزد و نصیحت خیرخواه و پند پنددهنده‌ای را نمی‌شنود بلکه به دیگران به چشم نادان می‌نگرد و بر اشتباه خود پافشاری می‌کند، پس اگر رأی او مربوط به امور دنیوی باشد بر آن تأکید می‌کند و اگر در امر دینی به‌ویژه مربوط به اصول عقاید باشد موجب هلاکتش می‌شود؛ ولی اگر نفس خویش را متهم سازد و به رأی خود اعتماد نکند و از نور قرآن کسب فیض کند و از علمای دین کمک بگیرد، و بر فراگیری علم و مواظبت کند و از اهل بینش بپرسد، البته این روش او را به حق می‌رساند. پس این (خود رأیی) و نظایر آنها از آفتهای عجب است از این رو جزء مهلکات است و از بزرگترین آفت‌های این است که در سعی کردن سستی ورزد به این

گمان که رستگار و بی‌نیاز شده و این همان هلاکت آشکاری است که در آن تردیدی نیست. (فیض کاشانی، ج ۶، ص: عرفان)

چنین انسانی به عمل و عقل و خردش بی‌بالد و در نتیجه از استفاده و مشورت با دیگران و درخواست و پرسش مطالبی خودداری می‌کند و مستبد و خود رأی بار می‌آید، و از پرسش مشکلات از آن کسی که داناتر است خودداری می‌کند، و چه بسا به نظر غلطی که از ذهنش گذشته است، مغرور، و دلخوش است که از جمله نظرات اوست، نه نظرات دیگری، و پافشاری می‌کند و به نصیحت و اندرز گوش نمی‌دهد، بلکه به دیگران به چشم حقارت می‌نگرد، و بر اشتباهات خود اصرار می‌ورزد. (ورام، ۱۳۶۹، عرفان) نمونه تاریخی این عامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی را می‌توانیم در تاریخ پیدا کنیم. زمانی که مؤمن آل فرعون با سخنانی منطقی و خیرخواهانه فرعونیان را اندرز داد و نخست قدرت مطلق آنان در سرزمین مصر را یادآور شد و اشاره کرد که با تصمیم عجولانه در مورد موسی علیه السلام و کشتن او این حکومت را به خطر نیندازید و پیامدهای احتمالی را در نظر بگیرید؛ چون اگر عذاب الهی به سراغ شما بیاید، حکومت خویش را از دست می‌دهید و هیچ انسانی نمی‌تواند شما را یاری کند. در این زمان فرعون که فردی متکبر و خودپسند و خودرأی بود حتی به سخنان مشاوران و اطرافیان خود گوش نمی‌داد و خود را عقل کل می‌پنداشت بر رأی و نظر خود لجاجت کرد و در مورد کشتن موسی علیه السلام پافشاری نمود و ترفند تبلیغاتی به کار برد تا اطرافیان خود را بفریبد و به آنان گفت که من شما را جز به راه، هدایت نمی‌کنم. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، ص ۱۴۳).

تمثیلی که بیان شد، گرچه در مورد محدوده تاریخ و زمان حضرت موسی علیه السلام و فرعون بود ولی می‌توان آن را به تمام دوران تاریخ بشر و گستره اجتماعات بشری تعمیم داد. چنان که در جوامع امروزی شاهد استبداد رأی خفقان آور در گردانندگان جوامع هستیم که با دیکتاتوری و استبداد رأی می‌خواهند نظر و عقاید و افکار خود را بر جامعه تحمیل کنند و بدون علم و تحقیق و بررسی در حقایق با تکیه بر افکار و عقاید ضدونقیض خود نظر خود را

بر کشورها و جوامع دیگر تحمیل نموده و با روش زور مداری و تحت فشار قرار دادن وضعیت اقتصادی و تهاجم فرهنگی و تبلیغات سوء بر علیه آنان سعی در تحمیل نمودن رأی وافکار و عقاید خود به جوامع بشری دارند.

چنان که قرآن مجید کسانی را که دارای استبداد رأی هستند را به شدت محکوم کرده و فرموده: «وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي آكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ؛» مشرکان گفتند: دل‌های ما در مورد آنچه ما را بدان دعوت می‌کنی در پرده قرار دارد و گوش ما از شنیدن سخنان تو سنگین است، و در میان ما و تو حجاب و پرده‌یی ضخیم وجود دارد. پس تو به کار دین خود پرداز و آنچه می‌خواهی بکن ما نیز به آیین خود عمل کرده آنچه را می‌خواهیم انجام می‌دهیم». (فصلت، آیه ۵).

پس چنین فردی علاوه بر گمراهی خود، گمراه‌کننده کسی است که به او اقتدا نماید، زیرا که او از طریق هدایت کسانی که قبل از او بوده‌اند گمراه بوده و مغرور به نفس خود است، و قناعت به تقلید و متابعت متبوعین خود از مشایخ و معلمین نمی‌کند؛ زیرا که مستقل به فکر و مستبد به رأی خود است با کمال قصور عقل و سفاکت و جهل، و گمراه نماینده مقتدیان خود در حیات و ممات خود است؛ زیرا که شرّ چنین کس، متعدّدی است؛ چه بسا، از اصناف اهل علم است، و شرّ آن، از بابت عقاید باطله و بدعت در هواهای فاسده است که سرایت می‌کند تا روز قیامت؛ مثل خلفاء به غیر حقّ و «نواصب» و «خوارج». و این کس، حتمّاً خطایای خود و غیر خود از کسانی که به او اقتدا نمایند است چه در زمان حیات و چه بعد از موت زیرا که باعث خطایای ایشان است. (ابوالقاسم راز شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص: ۱۶۴)

بنابراین خصلت ناهنجار استبداد رأی و تحمیل افکار و عقاید باطل خود بر افکار و عقاید صحیح دیگران علاوه بر فراهم نمودن انحراف اخلاقی فرد دیکتاتور و خودرأی سبب انحرافات بسیاری نظیر رکود فکری و کژروی و خرافه‌گرایی و زورمداری در افراد جامعه نیز می‌شود و پرده‌ای از غرور و عجب و خودخواهی در مقابل چشمان آنان قرار گرفته تا مانع از

درک حق و حقیقت شده و با وجود کوردلی و رکود اندیشه از درک حقایق حقه و از بینش صحیح و به تبع آن از گرایش و انگیزشی که نشأت گرفته از بینش صحیح می باشد محروم می کند و به تباهی و انحرافی می کشاند. اما اگر به نفس خود خوشبین نباشد و به فکر خود دلگرم نباشد و از نور ایمان، برخوردار باشد، و از دانشمندان دینی کمک بگیرد، و همواره در پی بحث علمی بوده باشد و از اهل بصیرت مشکلات خود را پرسد، البته که این عوامل او را به حق رهنمون خواهند شد چنان که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده اند: «بخشش پاسبان آبروها، بردباری دهنه بند نادان، گذشت زکات پیروزی، از یاد بردن آن که خیانت کرده پاداش تو، مشورت عین هدایت است. آن که مستبد به رأی شد خود را به خطر انداخت. شکیبایی رد کننده سختی ها، و بی صبری یاری کننده زمانه بر جفاست. شریفترین ثروت ترك آرزوست». (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۰)

رهبر انقلاب اسلامی نیز در این زمینه فرموده اند: «می بینید دشمن در کشورهای مختلف اسلامی چگونه عمل می کند؟ می بینید امروز دشمن در بوسنی هرزگوین چطور عمل می کند؟ یکی حرکت صربهاست، یکی هم حرکت امریکا و اروپا که با سکوت خودشان، با بی اعتنایی خودشان، با تظاهر به اهمیت دادن و در واقع اهمیت ندادن، به نسل کشی توسط صربها کمک می کنند. این، یک شیوهی حرکت از طرف دشمن است؛ کار نوی است که دشمن انجام می دهد. در قضیهی فلسطین می بینید که دشمن چه روشهایی را به کار می گیرد؟ در مقابله با نهضت های اسلامی در کشورهای مختلف، مثل الجزائر و جاهای دیگر هم می بینید که دشمنان جهانی و عوامل بومی آن ها چگونه حرکت می کنند؟ در هندوستان به گونه ای، در تاجیکستان به نحوی و در کشورهای مختلف، هر کدام برحسب موقعیت، به نوعی. دشمن برای برخورد با نهضت های اسلامی به طور دائم در حال طراحی است. مسلمانان هم باید اذهان خودشان را هدایت کنند؛ با یکدیگر به مشورت پردازند؛ از تجربه های هم استفاده ببرند؛ راه ها را در مقابل یکدیگر باز، و به هم کمک کنند تا برای مقابله راه های جدیدی بیابند. ای بسا تجربه ها که ما را به ابتکارات جدیدی دعوت

می‌کنند» (بیانات / سال ۱۳۷۱ / ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۷۱) بیانات در دیدار مهمانان خارجی دهه‌ی فجر و قشرهای مختلف مردم در روز نیمه شعبان). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-> (content?id=2653

۳. تکیه بر حدس و گمان

یکی از عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی در بعد اندیشه و بینش تکیه بر حدس و گمان است زیرا شناخت و معرفتی که بر حدس و گمان قرار گرفته باشد نه حاکی از واقعیت است و نه تضمین واقعیت می‌کند زیرا عمل انسان باید براساس شناخت و معرفتی قرار بگیرد که وجود و تحقق آن در واقعیت وجود داشته باشد چرا که شناخت باید بر پایه یقین و حتمی بودن استوار باشد نه «شاید» و «احتمال» که این حالت از عوامل زمینه ساز بسیاری از انحرافات اخلاقی نظیر سوءظن به خلق و خدا و شک و شبهه و ترویج خرافه گرایی و... می باشد مثلاً اگر شخصی می گوید: «من حدس می زنم که امروز زلزله بیاید» این حدس و گمان نه وجود زلزله در آن روز را اثبات می‌کند و نه تضمین کننده وقوع زلزله در آن روز خواهد بود. امام علی علیه السلام فرموده اند: «لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَةِ بِالظَّنِّ؛ قضاوتی که با تکیه به ظن و گمان باشد، عادلانه نیست» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۰). و نیز علاوه بر نکوهش این رذیله‌ای که مربوط به قوای ادراکی انسان است از ظن و گمان در اموری که فکر در آن راه ندارد و دنباله روی از آنها سبب درماندگی و گمراهی و انحراف از حقایق است هشدار داده و می فرماید:

«فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ وَلَا تَتَّعَلَّغُوا إِلَيْهِ الْفِكَرُ؛ و هم و گمان خود را در آنجا که چشم، ژرفای آن را نمی‌بیند، و فکر، توانایی جولان در آن را ندارد، به کار نبرید» (نهج البلاغه، خطبه ۸۷). اشاره به این که، این مقاماتی که برای ثقل اصغر (عترت پیامبر صلی الله علیه و آله) بیان کردم، از مسایل پیچیده‌ای است که اراده الهی به آن تعلق گرفته، مبادا با افکار ناتوان و وهم و گمان، به نقد آن بپردازید. اینها مقاماتی است که خداوند حکیم از آن آگاه است و طبق حکمتش آن را مقرر فرموده و نعمت بزرگی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰،

ج ۳، صفحه ۵۸۸).

از این رو سلامت مردم در این است که به اعمال صالحه مشغول شوند و به دنبال آنچه از حدّ طاقت آنها بیرون است نروند. لیکن در این زمان زمام این امور سست شده و یاوه‌گوییها فراوان گشته، و هر نادانی با گمان و پندار آنچه را موافق طبع اوست باور می‌کند و معتقد می‌شود که آن علم و یقین و چکیده ایمان است و تصوّر می‌کند آنچه را از حدس و تخمین معتقد شده و بدان بسنده کرده علم الیقین و عین الیقین است، (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۵۲) چنان که قرآن می‌فرماید: «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَ بَعْدَ حِينٍ؛ و خبر آن را بعد مدتی می‌شنوید» (ص / ۸۸)

قرآن کریم از حدس و گمان و دنبال کردن آنچه به حتم و یقین نرسیده است به شدّت مخالفت کرده و فرموده: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ از چیزی که به او علم و یقین نداری پیروی مکن، حتّٰی که گوش و چشم و دل، همه آنها از پیروی باطل مؤاخذه خواهند شد» (اسراء / ۳۶). «وَإِنَّ الظَّنَّ لَا یَغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا؛ و بدرستی که حدس و گمان انسان را از حقّ بی‌نیاز نمی‌کند» (یونس / ۳۶) «بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ یَهْدِی مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرٍ؛ بلکه ستمکاران از آراء و اهواء خود بدون رسیدن به علم و درک حقیقت پیروی می‌کنند و کسی که خدا او را گمراه کند چه کسی می‌تواند او را به مقصود برساند، این افراد یار و یابوری ندارند» (روم / ۲۹)

رهبر انقلاب اسلامی نیز در این باره فرموده اند: «ما این انقلاب و این نظام عظیم را محصول مجاهدت يك ملت بزرگ و فداکاری‌های عظیم جوانانی می‌دانیم که چه در دوره‌ی انقلاب، چه در دوره‌ی دفاع مقدس، چه بعد از آن تا امروز فداکاری کردند؛ مثل خود شماها، که در صحنه‌های مختلف حضور دارید و گاهی کارهای بزرگی انجام می‌گیرد. نمی‌توانیم تداوم این نظام را و حرکت کلی این نظام را در سطحی که تصمیم‌گیری کلان رهبری در او لازم است، به حدس و گمان و این چیزها مبتنی کنیم. (بیانات / سال ۱۳۸۸ / ۱۰۴ / ۰۶ /

۱۳۸۸) بیانات در دیدار دانشجویان و نخبگان علمی) (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7908)

ب) عوامل گرایشی

منظور از عوامل گرایشی، مواردی است که در عمل انسان نقش دارند و به کار نگرفتن عقل عملی سبب ایجاد این عوامل شده است. به وسیله عقل نظری، آدمی به درک و فهم و دریافت معارف الهی و احکام و تکالیف شرعی و فضایل اخلاقی نایل می‌گردد، و عقل عملی، که با آن به آنچه دریافته است، عمل می‌کند و نهان و آشکار خویش را می‌آراید. (خلجی، ج ۱، ۱۳۸۳، ص ۲۸۱)

و اما عقل عملی آن است که مبنای علوم زندگی است، مبنای اصول اخلاقی است، و به قول قدما مبنای علم اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مُدُن است. در عقل عملی، مورد قضاوت واقعیتی از واقعیتها نیست که آیا این چنین است یا آن چنان؟ مورد قضاوت، وظیفه و تکلیف است: آیا «باید» این کار را بکنم یا آن کار را؟ این طور عمل کنم یا آن طور؟ عقل عملی همان است که مفهوم خوبی و بدی و حسن و قبح و باید و نباید و امر و نهی و امثال اینها را خلق می‌کند. راهی که انسان در زندگی انتخاب می‌کند مربوط به طرز کار کردن و طرز قضاوت عقلی عملی اوست و مستقیماً ربطی به طرز کار و طرز قضاوت عقل نظری وی ندارد. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۳، ص ۷۱۳) عقل نظری که مبنای فلسفه الهی و علوم طبیعی و ریاضی است، کارش قضاوت درباره واقعیت‌هاست. اما عقل عملی مبنای علوم زندگی است و مورد قضاوتش تکلیف و وظیفه است. راه و روشی که انسان در زندگی اتخاذ می‌کند، مربوط به چگونگی داوری عقل عملی اوست.

از آنجایی که حوزه فعالیت عقل عملی انسان، همان حوزه تمایلات و شهوات و احساسات است، لذا طغیان هوس‌ها و تمایلات، در عقل و طرز تفکر عملی انسان - که می‌بایست مفهوم خوب و بد و تکلیف و وظیفه را بسازد - اثر قطعی دارد و در برابر چراغ فروزان عقل، مه غلیظ ایجاد می‌کند، و جلو پرتوافکنی عقل را می‌گیرد، این‌که در روایات

اسلامی هوا و هوس دشمن عقل معرفی شده، به ملاحظه این است که نیروی هوس‌ها، قدرت عقل را تضعیف و تأثیرش را خنثی می‌کنند. رسول اکرم ﷺ فرمود: «أَعَدَى عَدُوِّكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ؛ خطرناک‌ترین دشمنت، نفس اماره و احساسات سرکش توست که میان دو پهلوئی توست» (بن‌أبی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۵۹) و نیز امام صادق - ع - می‌فرماید: «الْهَوَى عَدُوُّ الْعَقْلِ؛ هوا و هوس دشمن عقل است». (نوری، ج ۱۱، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۱۲). همچنین امیرالمؤمنین علی - ع - می‌فرماید: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ؛ بیش‌تر زمین خوردن‌های عقل جایی است که برق طمع جستن می‌کند» (ابن‌أبی‌الحدید، ج ۱۹، ص ۴۱) وقتی که تقوا آمد، هوا و هوس را به زنجیر می‌کشد و رام می‌سازد و در نتیجه، عقل آزاد می‌گردد و دستش باز می‌شود و از همین جا می‌توان به تأثیر تقوا در افزایش روشن‌بینی و بصیرت عقل پی برد.

رسول اکرم ﷺ ضمن تشریح صفات افراد با ایمان این خصوصیات را از مزایای آنان می‌شمارند: «لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يَنْغُصُ، وَ لَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يَحُبُّ، صَبُوراً فِي الشَّدَائِدِ، لَا يَجُورُ، وَ لَا يَعْتَدِي وَ لَا يَقْبَلُ الْبَاطِلَ مِنْ صَدِيقِهِ، وَ لَا يُرِدُّ الْحَقَّ عَلَى عَدُوِّهِ؛ از مزایای برج‌سته شخص با ایمان، این است که به سبب خصومت با کسی، از مسیر عدالت منحرف نمی‌شود و راه ستمگری را در پیش نمی‌گیرد و به اتکای روابط دوستانه با دیگری، خود را به گناه آلوده نمی‌سازد؛ او فردی متجاوز و ستمگر نیست؛ به سخنان باطل دوست، ترتیب اثر نمی‌دهد؛ دشمن را تنها به علت خصومت، از حق مشروع خود محروم نمی‌سازد». (ابن‌همام اسکافی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۸)

با این‌که دو سرمایه گران‌بهای عقل و وجدان در اختیار انسان قرار گرفته است، ولی او در استفاده و بهره‌برداری از آن‌ها کاملاً آزاد است؛ ولی این‌که آدمی قسمتی از تمایلات طبیعی خویش را مقهور کند و بخشی از وجودش - یعنی طبیعتش - مغلوب جزء دیگر از آن یعنی عقل و وجدان اخلاقی گردد، غایت آزادی است. جایی که میان عقل و وجدان و خواهش‌های سرکش نفسانی، تزاومی پیش نیاید، عقل و وجدان بر سریر قدرت جای دارند

و اطاعت از ندای آن‌ها به سهولت امکان‌پذیر است، و قدرت این دو حتی از مراجع قدرت برونی هم بیش‌تر است؛ چه فرد در این تصور است که احکام آن‌ها فرامینی است که خود صادر می‌کند و به این سبب نمی‌تواند، بر خویشتن بشورد و از اطاعت آن‌ها سرباز زند. ولی هنگامی که پیروی از آن‌ها مستلزم بی‌اعتنایی و سرکوبی یکی از غرایز درونی باشد، اشکال بزرگی پیش خواهد آمد و در بسیاری از موارد نیروی مقاومت عقل و وجدان در برابر قدرت کوبنده غرایز درهم شکسته می‌شود و ناچار به عقب‌نشینی می‌گردند و میدان برای تاخت‌وتاز به دست نیروی غریزه می‌افتد؛ بشر در هر شرایطی باشد، همواره از ناحیه هوای نفس مورد تهدید قرار می‌گیرد. ولی خداپرست حقیقی که ایمان در اعماق قلبش ریشه ثابت دارد و به جنبه‌های مذهبی توجه خاص می‌نماید، به اتکای همین ایمان بر هوا و هوس‌های مخرب خویش حاکم است و در پرتگاه زندگی و لحظات خطر، دعوت تمایلات نامشروع و خواهش‌های ناروای خویش رارد می‌کند و با کمال قدرت و نیرومندی، در برابر غرایز سرکش، مقاومت و ایستادگی نشان خواهد داد. (موسوی لاری، ۱۳۷۶، ص ۸۳)

از عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی در بعد گرایش که مانع از ایفای درست نقش عملی در محافظت از روح انسان در برابر طغیان شهوات و طوفان غضب می‌گردند عبارتند از:

۱. یکدندگی و لجاجتی

یکی از عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی یکدندگی و لجاجت است. لجاجت از لوازم جهل و نادانی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۳۲). لجاجت در اصطلاح: جمع کردن بدی و بسیار جدل کردن با مردم لجاجت است به معنی خصومت و دشمنی کردن است، یا ایستادگی کردن بر باطل است و نیز لجاجت به معنای دشمنی کردن و ایستادگی نمودن بر باطل است، و مراد این است که شرّ لجاجت دارد یعنی نفس بر سر آن خصومت می‌کند یا ایستادگی می‌کند. پس تا کسی جهاد با نفس نکند نمی‌تواند لجاجت را از خود دور کند. (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۲۳)

لجاجت و ریشه‌ها و پیامدهای آن در اصل به معنای پافشاری، سرسختی و اصرار بر یک سخن یا یک کار است و معمولاً در امور باطل به کار می‌رود؛ ولی به طور نادر در اموری که جنبه مثبت دارد نیز این واژه به کار رفته است. مانند حدیث معروف: «مَنْ قَرَعَ وَ لَجَّ وَ لَجَّ؛ کسی که دری را بکوبد و اصرار ورزد و ایستادگی کند سر انجام در باز می‌شود و وارد خواهد شد» (هاشمی خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۹)

قرآن نیز این واژه را در مورد طغیان به کار برده و می‌فرماید: «لَلْبُغَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ آنها در طغیانشان لجاجت می‌ورزند و در این وادی سرگردان می‌مانند». (مؤمنون / ۷۵).

هر کس در این عالم دارای سعادت شده بی‌گمان این سعادت را به واسطه پاک بودن از لجاج دارا شده است؛ چون ممکن است کسی از جهتی لجاج داشته باشد و از جهتی نه؛ یعنی دارای یک نوع لجاج باشد ولی کسی که تمام انواع لجاج را دارا باشد، به هیچ سعادت نخواهد رسید و کسی که لجاج در برابر یک سعادت را دارا باشد، از همان سعادت محروم خواهد بود. کودک اگر در برابر تعلیم و تربیت لجاج کند، جاهلی نادان از کار در خواهد آمد. کسانی که با فرستادگان خدا به ستیزه در آمدند و لجاج ورزیده، در سیاه چال گمراهی ماندند و به همان کوری و کری خویش دل خوش کردند و سرانجام به دست کسانی هم چون خودشان یا حق پرستان نبود شدند، بر رادمردان لازم است این عناصر را نیست کنند؛ زیرا که این‌ها هم خود را سیاه بخت کرده‌اند و هم دیگران را گمراه می‌کنند. ضرر بزرگی که آنان دارند، روسیاهی در دنیا و آخرت و شقاوت ابدی خواهد بود (صدر، استقامت، ۱۳۷۷، ص ۲۷۰)

یکی از آثار سوء لجاجت این است که؛ اگر انسان لجوج، مشاور مورد اطمینان باشد علاوه بر انحرافات اخلاقی خود دیگران را نیز را به انحطاط اخلاقی می‌کشاند چنان که امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

«اللِّجَاجَةُ تَمُثِّلُ الرَّأْيَ؛ لجاجت، فکر و رأی انسان را از میان می‌برد» (نهج البلاغه،

حکمت (۱۷۹).

یعنی مشاور لجوج حالت روانی معتدل نداشته، محکوم صفات انحرافی نفسی خویش می‌باشد، چنین حالتی نمی‌گذارد انسان در مقام مشورت، رأی مطابق عقل و خرد را صادر نماید پس علم مشاور و رأی او، حالت ارشاد و استحکام را نداشته و قابل اطمینان نیست و پیروی از او در مقام مشورت شایسته نیست. (حقانی، حسین، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲).

لجاجت زمینه ساز مفاسد و انحرافات اخلاقی زیاد می‌باشد و این مفاسد به قدری زیاد است که گاهی سرچشمه بروز جنگ‌های خونین می‌شود همان گونه که امام علی علیه السلام فرموده اند: «إِيَّاكَ وَ مَذْمُومَ اللَّجَاجِ فَإِنَّهُ يُثِيرُ الْحُرُوبَ؛ از خصلت‌های نکوهیده لجاج پرهیز که آتش جنگ‌ها را شعله ور می‌سازد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۶۴).

۲. عشق ناروا و افراطی

عشق و علاقه و دوست داشتن‌های بیش از حد که نوعی اسارت و در دام گرفتار شدن دل می‌باشد از عوامل انحرافات اخلاقی است که مربوط به بعد گرایش انسان می‌باشد انحرافات نظیر؛ عدم فکر صحیح و قضاوت عادلانه، هر لحظه دل را به سویی گردانیدن، کوردلی، ناامیدی در صورت نا کام ماندن از جذب وابستگی عاطفی، و در نهایت انحراف از مسیر حق را بدنبال خواهد داشت. چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده اند: «وَمَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَغْشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ حَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا...؛ هرکس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند و قلبش را بیمار کرده، باچشمی بیمار می‌نگرد، و با گوشی بیمار می‌شنود. خواهش‌های نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی‌اختیار دنیا و برده آن است و برده کسانی که چیزی از دنیا در دست دارند. دنیا به هر طرف برگردد او نیز بر می‌گردد، و هر چه هشدارش دهند از آن نمی‌ترسد». (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹).

انسان يك موجود آزاد و رهاست؛ همین قدر که خود را به چیزی بست، آزادی و رهایی از او گرفته شده است. پس جوهر و حقیقت انسان و ارزش ارزشها و مادر ارزشهای

انسان در این مکتب، آزادی و اختیار است و انسان اگر بخواهد نگهبان انسانیت خود باشد که انسانیتش محو و مسخ نشود باید آزادی خود را حفظ کند و اگر بخواهد آزادی خود را حفظ کند باید خودش را از هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد نگه دارد. (مطهری، ۱۳۷۷، ص: ۳۱۰ - ۳۰۹) انسان به دست خود به سبب انواع وابستگی‌ها و تعلقات از خویش سلب آزادی می‌کند و هر چه میزان وابستگی و تعلقش بیشتر باشد، بندهای اسارتش محکم‌تر است. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص: ۴۸۸)

از جمله حجب ظلمانی، حجاب یا حجابهای تعلقات است. تعلق به مظاهر دنیوی و وابستگی به آنها، و به يك تعبیر جامع، تعلق به اغیار و به آنچه غیر حضرت حق است. حجاب تعلقات، حجابی است از حجب ظلمانی و رنگ و خصوصیتی است در روح که به تناسب خود و به تناسب روح انسان، عینیت دارد و غیر از حجاب‌های دیگر است و به نحو خاصی حاجب از حق و وجه حق است. خارج شدن از این حجاب ظلمانی و کنار زدن آن نیز برای خود راه به خصوصی دارد. راه خروج از این حجاب، جهاد با نفس و جهاد اکبر است. با مجاهدات پی‌گیر عملی، و با مخالفت با نفس و هوای آن و مراقبت بر این مخالفت و صبر و استقامت در این مخالفت، این حجاب ظلمانی کنار می‌رود و انسان از آن رها می‌شود. دامنه این حجاب ظلمانی بسیار وسیع و ابعاد گسترده و مراتب آن بسیار زیاد و تعداد آن نامعلوم و بیش از آن است که شمرده شود. با فکر کردن و تصوّر کردن، و با گفتن و با نوشتن و نظایر اینها نمی‌شود به ابعاد و مراتب و تعداد حجاب تعلقات پی برد. (کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسنات اصفهان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص: ۱۱۸)

در مقام عمل و در مقام سیر و حرکت جدی و صادقانه معلوم می‌شود که حجاب تعلقات چه بوده و چه هست و ابعاد و مراتب آن چیست و چگونه است و تعداد آنچه اندازه و چقدر است؟ کسی که به مقام عمل نیامده و صادقانه قدم در راه سلوک نگذاشته است، نمی‌تواند بفهمد و تصوّر بکند که در وجود او و در دل و قلب او چه تعلقات و اسارت‌هایی هست، و نمی‌تواند به ابعاد و مراتب و تعداد تعلقات موجود در قلب خود و حاکم بر خود،

پی ببرد. آنچه در مقام بیان لفظی می‌توان گفت این است که، تعلق به غیر حق، حجاب حاجب از حق است و تعلق به هر غیر از اغیار، حجابی است به جای خود. گرچه حجاب تعلقات آن چنان‌که باید، در اذهان عامه مردم مطرح نیست، ولی قرآن کریم اهمیت زیادی برای آن قائل شده است. در بسیاری از آیات، چه با صراحت و چه با اشارت، به مسئله تعلقات و وابستگی‌ها و اسارتها پرداخته و آنها را حجاب بین انسان و بین خدای متعال می‌داند. در نظر عامه مردم، تعلق به مباحت و علاقه داشتن به حلال و مباح و به آنچه حرمت ندارد، بی‌اشکال بوده و ضرری از این قبیل علقه‌ها متوجه انسان نمی‌گردد، و به دلیل اینکه خدای متعال از مباحت و حلالها نهی نفرموده و اجازه استفاده و تمتع از آنها را داده، هیچ مانعی از پرداختن به مباحت و التذاذ از آنها و دل دادن و علاقه داشتن به آنها وجود ندارد.

در نظر عامه مردم آنچه باید از آن اجتناب نمود همان محرمات است و بس و از مباح و حلال نه تنها اجتناب و کناره‌گیری لزومی ندارد بلکه، باید از حلالها و مباحتها بهترین و بیشترین بهره‌ها را برد و با تمام وجود به آنها مشغول بود و فانی در آنها گشت و از هر فرصتی هم در این راه باید استفاده کرد و بالأخره باید خود را اسیر آنها قرار داد و قلب را پر از محبت و علاقه به آنها، و پر از خواست و طلب آنها، و مملو از اغیار نمود و با این وضع و با این حال هم بدون هیچگونه گرفتاری در عوالم بعدی، منتظر لقای حق در یوم لقاء بود. البته در اینکه مجتمع اسلامی باید مستقل و از زندگی بهتر و از رفاه و آسایش و از امکانات همه‌جانبه به نحو احسن برخوردار باشد و احتیاجی به کفّار و معاندین نداشته و از این راه، سیادت و عظمت خود را حفظ بکند، و اینکه این امر باید با تلاش و جهاد خود مسلمین تحقق یابد، هیچگونه تردیدی وجود ندارد، و این، دستور مسلم قرآن و اسلام است.

ولی این بدان معنی نیست که مقصد و مقصود مسلمین همان تمتعات دنیوی و مادی باشد، و بدان معنی نیست که دل به اغیار بدهند و اسیر آنها باشند و دل و قلب آنان مملو از تعلقات و اسارتها و خواستن‌ها و آرزوها و اشتیاق‌ها و انسها نسبت به مظاهر دنیوی و

نسبت به مادیات باشد. منظور این است که در يك چنین زمینه متناسب و شرایط مساعد، راه حرکت عبودی برای مسلمین هموار گردد تا بهتر بتوانند به سیر به سوی مقصد اصلی بپردازند. قرآن در آیات متعدّد با لحن‌های مختلف و با اشارات متنوع به این حقیقت اشاره می‌کند که انسانها در سفر خود به سوی حضرت حق از هر غیري باید پاك باشند و در دل خود، هوای غیر را نداشته باشند. می‌فرماید: «ما جَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ؛ خداوند در درون یک مرد دو قلب (دو مبدأ ادراک و اراده) قرار نداده» (احزاب / ۴)

خداوند در سوره فرقان نیز می‌فرماید: «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَصْلُ سَيْبِلًا؛ ای رسول، آیا می‌بینی کسی را که هوای خود را معبود خود ساخته است؟ آیا تو می‌توانی او را نجات بدهی؟ آیا گمان می‌کنی که اکثر آنها می‌شنوند و تعقل می‌کنند؟ اینان در بی‌فکری و بی‌عقلی همانند چهارپایانند و بلکه گمراه‌تر نیز هستند.» (فرقان / ۳۳ و ۳۴).

در این آیه، تعلق به غیر داشتن، یا هوای غیر را، مسئله ساده‌ای حساب نمی‌کند بلکه، تعلق داشتن به غیر و هوای غیر را يك امر بسیار مهم و خطرناك می‌داند و می‌فرماید کسی که هوای غیر حق را دارد، در حقیقت همان غیر را معبود خود و مطلوب خود قرار داده است و دل بدان داده و به سوی آن کشیده شده است و چنین کسی راه به جایی نمی‌برد و در راهی که به حق می‌رساند نیست، زیرا که همین تعلق و هوا، او را به سوی همان چیزی که مطلوب اوست می‌برد و پیداست که مطلوب و معبود خیالی او که تابشی بیش نیست، برچیده خواهد شد و او مطلوب و معبود خود را گم خواهد کرد و با خسران و هلاکت و حرمان، مواجه خواهد شد، چه اینکه او اصل را نمی‌خواسته و در طلب او نبوده و آنچه فرع و تابش بود نیز بقاء و دوام نداشت. (کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسنات اصفهان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۲۱) به تعبیر قرآن کریم: «وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحْيَصٍ؛ و معبودهای خیالی که در زندگی دنیوی داشتند از نظرشان محو می‌گردند و می‌بینند که راه فراری از هلاکت و عذاب ندارند.» (فصلت / ۴۸).

آنچه انسان در زندگی دنیوی خود به آن علاقه پیدا می‌کند و اسیر می‌شود و دل می‌دهد، تابشی است گذرا و جلوه‌ای است از بالا که می‌تابد و می‌گذرد. دل دادن به آن، جز بازماندن از مقصود اصلی و بازگشت و محو شدن این تابش و در نتیجه، سرگردانی و خسران و به دنبال همه اینها عذاب و گرفتاری، عاید دیگری نخواهد داشت. در آیه ۲۴ سوره توبه می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛ ای پیامبر، بگو ای مردم! اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتي که دارید و از کساد آن می‌ترسید و مسکن‌هایی که بدانها دلخوش هستید، نزد شما محبوب‌تر از خدا و رسول خدا و محبوب‌تر از جهاد در راه خدا باشد، پس منتظر باشید تا امر خدای متعال تحقق یابد و خدا قومی را که فاسق هستند هدایت نمی‌کند.» (توبه / ۲۴).

در این آیه که خطاب به مسلمین و مؤمنین است، تعلق و وابستگی به اعیان، از قبیل پدران و پسران و زنان و نظایر اینها، به نحوی که نزد انسان، از خدا و رسول و جهاد فی سبیل الله محبوب‌تر باشند، انحراف در مسیر عبودی شناخته شده و موجب مورد مؤاخذة قرار گرفتن انسان و نیز، مانع از شمول هدایت خاص الهی و حرکت مطلوب در صراط مستقیم، بیان گردیده است. آیه شریفه با صراحت کامل به این حقیقت دلالت می‌کند که تعلقها و وابستگیها هم انسان را مورد مؤاخذة الهی قرار می‌دهد و در عوالم بعدی برای انسان گرفتاریها پیش می‌آورد و هم در حرکت انسان در صراط توحید آن چنان که باید، و در سلوک الی الله، به سهم خود حاجب است و نمی‌گذارد انسان به سوی مقصد اصلی که لقای حضرت حق است به خوبی به راه افتاده و پیش برود. (کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسنات اصفهان، ۱۳۸۹ ه. ش، ج ۲، ص ۲۲۱).

۱.۳. عوامل تعلقات

لازمه تعلق و وابستگی انسان چند چیز است: اولاً وقتی انسان وابسته به چیزی مثل

پول شد و پول نقش اساسی را در فکر و ذهن و خواست او بازی کرد، آن پول توجه انسان را از «خود» به پول جلب می‌کند و نتیجه‌اش غفلت انسان از خود و توجه به چیز دیگر است، خود فراموشی است. همین قدر که انسان به چیزی وابسته شد و تعلق پیدا کرد، اولین خصلتش این است که خودآگاهی را از انسان می‌گیرد، یعنی او را از خودش غافل می‌کند و توجه انسان را به آن چیز جلب می‌کند. هیچ وقت این انسان به یاد خودش نیست، به یاد آن محبوب و مطلوبش است، حالا می‌خواهد آن محبوب پول باشد، پست باشد، شغل باشد، هرچه می‌خواهد باشد.

پس اولین اثر وابستگی به اشیاء این است که خودآگاهی را از انسان می‌گیرد و این خودش برای انسان يك سقوط است که خودآگاهی را از او نفی می‌کند و بجای يك موجود خودآگاه يك موجود «خود غافل» و «غیر آگاه» می‌شود. اگر درباره آن شیء از آن انسان سؤال کنی، دقیق‌ترین اطلاعات را به تو می‌دهد ولی از خودش بی‌خبر است. خصلت دوم این تعلقات این است که انسان از ارزشهای خود و ارزشهای انسانی غافل می‌شود و همه توجهش معطوف به ارزشهای آن شیء می‌شود. برای يك آدم پول پرست، آن چیزهایی که ارزش انسانی است ارزش ندارد، اصلاً خود او برای خودش ارزش ندارد. شرافت و کرامت در ذهن او نقشی ندارد، آزادی و آزادگی در ذهن او نقشی ندارد و هرچه هست پول است. ارزشهای پول برای او ارزش است ولی ارزشهای خودش برای خودش ارزش نیست. ارزشهای خودش در نظر او سقوط می‌کند و ارزشهای غیر خودش (آن شیء) زنده می‌شود. خصلت سوم این است که وابستگی به يك شیء اسارت می‌آورد. وقتی انسان خودش را به يك چیز بست قهراً از جریان و حرکت و تکامل می‌ایستد، چون به آن چیز مثل حیوانی که او را به يك درخت یا میخ طویله بسته باشند، بسته شده است.

شما اگر يك انسان یا حیوان و یا اتومبیل را به يك درخت ببندید، جلو جریان و حرکت او را گرفته‌اید، یعنی او را راکد و منجمد و متوقف کرده‌اید و به تعبیر فارسی امروز، او را از حالت «شدن» به حالت «بودن» تبدیل کرده‌اید. (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۳۰۹).

رهبر انقلاب اسلامی نیز در این باره فرموده اند: «چه شد که این پیروزی به دست آمد؟ برادران و خواهران عزیز در سراسر کشور! چه شد که شما پیروز شدید؟ آیا جز ایمان شما، توکل شما به خدا، تصمیم شما برای ایستادگی در مقابل دشمنان خدا، وحدت کلمه‌ی شما که به هیچ وسیله‌ای نتوانستند آن را در هم بشکنند فداکاری قهرمانانه‌ی جوانان شما؛ جوانانی که در عین جوانی، از لذتهای دنیا گذشتند و تسلیم وسوسه‌ها نشدند؛ و پدر و مادری که از جوانانشان گذشتند و تسلیم وسوسه‌ی محبت و عشق به اولادشان نشدند؛ و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا و نگرستن به هدف عالی یعنی سربلندی اسلام و مسلمین پیروزی ملت ایران عامل دیگری داشت؟ اگر ایران در آن روزی که دشمن از همه طرف به آن حمله کرد، به شرق یا به غرب، به امریکا، به اروپا، به شوروی رو می‌آورد، بازهم پیروز شده بود؟ نمی‌گذاشتند پیروز بشود. جنگ تمام می‌شد، اما جنگ بدون پیروزی و بدون افتخار؛ سلطه‌ی خودشان را بر این ملت از سر می‌گرفتند.» (بیانات / سال ۱۳۷۰ / ۰۷ / ۰۵ / ۱۳۷۰) خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران).

نتیجه‌گیری

عوامل زمینه‌ساز پدیده انحرافات اخلاقی انسان را می‌توان از ابعاد گوناگونی در نهج‌البلاغه به تحقیق و بررسی نشست: یک: عوامل درونی زمینه ساز انحرافات اخلاقی در خود انسان. دوم: عوامل بیرونی انحراف

این پژوهش به عوامل درونی زمینه ساز انحرافات اخلاقی انسان پرداخته و آن را تبیین و بررسی کرده است. با این توضیح که نفس ناطقه انسان دارای دو قوه ادراکی و تحریکی است که هر دو مربوط به نفس ناطقه او است که در صورت عدم توازن بینش و گرایش، زمینه‌های اولیه و اصلی هر گونه انحرافات و انحطاط اخلاقی را فراهم می‌آید. یک سلسله زمینه‌های انحرافی اولیه در انسان وجود دارد که با توجه به آموزه‌های نهج‌البلاغه و تطبیق آن با بیانات مقام رهبری بر آن می‌توان دریافت که عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی مربوط به نفس ناطقه انسان در دو بعد ادراکی اوست که مربوط به عقل نظری و تحریکی و

گرایش که مربوط به عقل عملی است.

پر واضح است که یک رابطه دو سویه بین بینش و گرایش وجود دارد و هرچه شناخت قوی تر باشد میل و رغبت به آن بیش تر خواهد بود و متقابلاً، میل و رغبت به شیء موجب می شود انسان شناخت بیش تری از آن پیدا می کند. در این میان اگر بی تقوایی غلبه کند بینش و گرایش به مرحله رفتار و اخلاق دارای اعتدال منتهی نشده و زمینه ساز انحرافات اخلاقی خواهد شد که بر اثر عدم توازن عقل و عاطفه حاصل می شود. پس اگر جهل و خیال پردازی و استبداد رأی در انسان ملکه شود دچار انحرافات اخلاقی بسیاری می شود؛ زیرا در این صورت چراغ عقل نظری و بینش را با پرده هایی از جهل و غفلت و غرور و خود خواهی پوشانده و مانع روشنی بخشی چراغ عقل نظری می باشد و به جای یقین و ثبات اعتقاد و تعقل در وادی پندار گرای و شک و شبهه گرفتار می شود و از درک حقایق وحی و معارفه حقه عاجز شده و از سعادت ابد باز می ماند مثلاً بزرگترین و یا اصلی ترین عامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی جهل است که مربوط به بعد قوای ادراکی و بینشی انسان است. زیرا سبب فراموش کردن یا نادیده گرفتن خدای سبحان می شود و این مسئله زمینه را برای دو امر فراهم می سازد. اول جدا شدن از فطرت انسانی. دوم؛ جدا شدن انسان از آموزه های وحیانی است. همچنین تعصب و لجاجت و خیال پردازی مایه دوری از حق و محروم شدن از سعادت و از عوامل زمینه ساز انحرافات اخلاقی در بعد بینش و عقل نظری و در بعد گرایش و قوای تحریکی انسان است.

آن چه که از این تحقیق منتج شد این است که در صورت عدم توازن عقل و احساس؛ یعنی بینش و گرایش همچنین عدم تعدیل قوای تحریکی و ادراکی و یا تعطیلی آن دو، شرایط و زمینه انحراف و انحطاط اخلاقی فراهم شده و انسان از هدف خلقت و سعادت ابدی دور و محروم می ماند. البته با شناخت این عوامل و با جهاد با نفس و تقوا پیشگی می توان بین عقل و عواطف توازن ایجاد کرده و با عمل به فرامین الهی می توان عقل عملی را تقویت کرد و فتیله چراغ عقل نظری را بالا نگه داشت و با عمل به علم و تقوا و مراقبت از نفس می توان از انحرافات اخلاقی جلوگیری کرد و به سر منزل سعادت راه یافت.

منابع و ماخذ

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.
۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج ۱۹، مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.
 ۲. ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.
 ۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
 ۴. ابن همام اسکافی، محمد بن همام بن سهیل، تکامل و طهارت روح، ترجمه التمحيص، مترجم: صالحی، عبد الله، مصحح: صالحی، عبد الله، قم، ۱۳۸۸ ش.
 ۵. ابن میثم، میثم بن علی، شرح بر صد کلمه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام (ترجمه)، مصحح: جلال الدین، مترجم: صاحبی، عبدالعلی، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
 ۶. ابو القاسم راز شیرازی، مناهج أنوار المعرفة فی شرح مصباح الشریعة، ج ۲، مصحح: سید محمد جعفر باقری، تهران، خانقاه احمدی، ۱۳۶۳ ش.
 ۷. احمد پور ودیگران، کتاب شناخت اخلاق اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
 ۸. انصاف پور، غلامرضا، کامل، فرهنگ فارسی، تهران، زوّار، ۱۳۲۸ ش.
 ۹. ایزدی، عباس، اخلاق ایزدی بیست گفتار اخلاقی - عرفانی، قم، اجر، ۱۳۸۴ ش.
 ۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم، ۱۳۶۶ ش.
 ۱۱. حقانی، حسین، پژوهشی در ارزشهای اسلامی از دیدگاه قرآن و احادیث، تهران، دانشگاه الزهراء عليها السلام، ۱۳۸۳ ش.

۱۲. جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، بی جا، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۷ ش.
۱۳. جزایری، محمدعلی، دروس اخلاق اسلامی، قم، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، ۱۳۸۸.
۱۴. خلجی، محمدتقی، اسرار خاموشان (شرح صحیفه سجادیه)، ج ۱، قم، پرتو خورشید، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیة المرید، مصحح: مختاری، رضا، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، مترجم: موسوی، محمد باقر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، راه روشن: ترجمه کتاب المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، ج ۶، مترجم: عارف، محمدصادق، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسنات اصفهان، سیری در سپهر اخلاق، ج ۲، قم، صحیفه خرد، ۱۳۸۹ ش.
۱۹. کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول، ج ۷، مصحح: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث [شعبه مشهد]، مشهد، مؤسسه آل البيت للإحياء التراث، ۱۳۸۴ ش.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (ط - دار الحديث)، محقق / مصحح: دارالحديث، قم، دارالحديث، ۱۴۲۹ ق.
۲۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، قم، صدرا، ۱۳۷۷ ش.
۲۲. مظاهری، حسین، کاوشی نو در اخلاق اسلامی و شؤون حکمت عملی، ج ۲، مترجم: ابوالقاسمی، محمود و آژیر، حمیدرضا، تهران، ذکر، ۱۳۸۳ ش.

۲۳. مظاهری، حسین، اخلاق در اداره، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۷ ش.
۲۴. موسوی لاری، مجتبی، بررسی مشکلات اخلاقی و روانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۲۵. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ق.
۲۶. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه وژام، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.
۲۷. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، مصحح: حسنی بیرجندی، حسین، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۲۸. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۱، مترجم: حسن زاده آملی، حسن و کمرهای، محمد باقر، مصحح: میانجی، ابراهیم، تهران، مکتبه الإسلامية، ۱۴۰۰ ق.
۲۹. جعفر سجای، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، بی جا، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۷ ش.
۳۰. حائری شیرازی، محمدصادق، اخلاق اسلامی، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰ ش.
۳۱. حسینی دشتی، مصطفی معارف و معاریف، دائرة المعارف جامع اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، ج ۴، معرف و معاریف، ۱۳۸۵ ش.
۳۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی)، ج ۱، ص ۴۷) تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. رضایی اصفهانی، محمد علی، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ش.
۳۴. عمید حسن، فرهنگ عمید، ج ۲، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۰ ش.

۳۵. مظاهری، حسین، سیروسلوک، ج ۴، قم، موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء ع.ا.س.، ۱۳۸۸ ش.

۳۶. معین، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات معین، ۱۳۸۱ ش.

۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ش.

۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین)، ج ۲، قم، نسل جوان، ۱۳۸۵ ش.

۳۹. موسوی لاری، مجتبی، رسالت اخلاق در تکامل انسان، قم، حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات، ۱۳۷۶ ش.

بیانات

۱.. بیانات / سال ۱۳۷۱ / (۱۸ / ۱۱ / ۱۳۷۱) بیانات در دیدار مهمانان خارجی دهه‌ی

فجر و قشرهای مختلف مردم در روز نیمه شعبان.

۲.. بیانات / سال ۱۳۷۹ / (۲۶ / ۰۱ / ۱۳۷۹) بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی

تهران.

۳.. بیانات / سال ۱۳۸۸ / (۰۴ / ۰۶ / ۱۳۸۸) بیانات در دیدار دانشجویان و

نخبگان علمی.

۴.. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه سوم رمضان-۱۴/۱۱/۱۳۷۳.

نشانه‌های محبت بنده به خدا در آیین نهج البلاغه و بیانات رهبر

انقلاب اسلامی عَلَيْهِ السَّلَام

خدیدجه نظری^۱

چکیده

محبت الهی یک مفهوم قرآنی، اخلاقی و عرفانی است. مرتبه ضعیف آن قبل از مجاهدت به صورت گرایشی در انسان وجود دارد. خداوند متعال فطرت انسان را طوری آفریده است که با جاذبه محبت الهی در مسیر قرب و تخلق به اخلاق الهی حرکت می‌کند. با توجه به شرایط انسان که که مخلوقی با طبع حریص و کم طاقت است و از سوی دیگر دنیا محل تراحم منافع انسان است؛ ضروری است که به افراد جامعه درباره راه‌هایی که باعث تعدیل این پدیده از دیدگاه نهج-البلاغه و تطبیق بیانات رهبر انقلاب اسلامی با آن، می‌گردد، آگاهی داد. زیرا هرچه از محبت و علاقه به دنیا کم شود، محبت الهی از مرتبه ضعیف قبل از مجاهدت به مرتبه عالی بعد از مجاهدت نفسانی، ظهور و رفع حجاب میکند تا جایی که به فنا و بقا منتهی می‌گردد. این تحقیق در پی آن است نشانه‌های محبت الهی را در سه مرحله اولیه، متوسطه و عالی بیان کند تا فرد با آگاهی بیشتر محبت خود و محبتین واقعی را

۱. طلبه سطح ۳ تفسیر و علوم قرآنی مؤسسه آموزش عالی حضرت فاطمه معصومه ع
s.ahmadi_t@yahoo.com

بسنجد تا در ادعای محبت، با خود، دچار خدعه نگردد و با مجاهدت بیشتر، نشانه‌های محبت الهی در وجودش گسترش یابد تا از طریق آن به اخلاق الهی و سعادت دنیا و آخرت دست یابد. با توجه به این که تعبیر محبت الهی دارای مصادیق زیادی است، در این تحقیق که از نوع توصیفی و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است به نشانه‌ها و آثار محبت الهی با استفاده از کتاب‌های اخلاقی و عرفانی و شرح‌های نهج‌البلاغه و تطبیق بیانات رهبرانقلاب اسلامی با آن، پرداخته شده است. مهم‌ترین نشانه‌های محبت الهی در مرحله اولیه عبارتند از؛ ذکر زبانی، ذکر قلبی، خلوت و مناجات با محبوب و... از نشانه‌های مراحل متوسطه آن، پرهیز از غفلت و اشتغال دل به اغیار، محو انانیت و سیر در مراتب فنا می‌باشد.

کلید واژگان: حب خدا در نهج‌البلاغه، حب خدا در کلام رهبری ب، محبوب، نشانه‌های محبت

مقدمه

بشر راه طولانی و مراحل و منازل گوناگون سلوک را باید طی کند تا به لقاء الله برسد و این منازل با اولین منزل آن یعنی؛ یقظه شروع می‌شود و جز با شَهپر عشق، طی آن امکان ندارد. بدون محبت و عشق و جذبۀ عاشقانه هیچ سالکی نمی‌تواند این طریق را حرکت کند. لذا در آموزه‌های انسان کامل یعنی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در نامه عاشقانه به حضرت محبوب یعنی نهج البلاغه، عشق و محبت جایگاه بسیار برجسته‌ای دارد. برای آزادی انسان از جاذبه این غرایز، جلوه‌ها، هوس‌ها، حب نفس و لذات آن، باید در نهاد او نیرویی تعبیه کرد که بر تمامی این کشش‌ها غلبه نماید وگرنه تربیت انسان، آرزویی دست نیافتنی خواهد بود. این نیروی قوی‌تر، همان حب برتر و شدیدتر است و آن محبت خداوند است. انسان به طور قهری، از محبوب‌های خود به جهت محبوب عزیزتری چشم می‌پوشد؛ حب شدیدتر، انسان را از اسارت غرایز و محبت‌های ویرانگر آزاد می‌کند و او را به ساحل امن و ایمان می‌رساند.

حضور و ضرورت محبت، نه تنها در ابتدای سیر و در طول حرکت، مهم‌ترین عامل محرک است، بلکه در انتهای منازل و مراحل سلوک هم، مقصد و منتهاست. مسأله‌ی محبت الهی از همان عالم ذر، یعنی خروج فرزندان آدم از صلب پدران به رحم مادران، که ذراتی بیش نبودند، مطرح بوده است. مراد از عالم ذر همان پیمان فطرت و تکوین است؛ خداوند فطرت توحیدی و حق طلبی را در سرشت آنان می‌نهد و این سر الهی به صورت یک حس درونی در نهاد و فطرت هم به ودیعت نهاده می‌شود. اما گاهی فطرت توسط نیروی مزاحم داخلی، مورد دسیسۀ قوه واهمه که متخیله را به کار می‌اندازد، قرار گرفته و تأثیرش مستور و مقهور می‌گردد؛ و از سوی دیگر، حقیقت محبت الهی، امری تشکیکی و دارای مراتب است و در شدت و ضعف و نقص و کمال مختلف بوده و درجات متفاوتی دارد. این مرتبه بسیار ضعیف قبل از مجاهدت، همان جاذبه حب الهی فطری است یعنی حب ذاتی انسان به خداوند است که این حب فطری، ناقص و ضعیف است. همچنین با توجه به این‌که انسان

مخلوقی با طبع حریص و کم طاقت است و چون ثروت و دولتی به دست آورد بخل ورزیده و چون شری به او رسد سخت بی‌قرار می‌شود و از سوی دیگر معمولاً نعمت‌های دنیا انحصاری و بلکه بسیاری از آنها اختصاصی است و به همین جهت، دنیا محل تنازع و تراحم منافع انسان‌ها می‌گردد؛ با وجود این موانع ممکن است انسان با خود خدعه کند و ادعای محبت الهی را داشته باشد و به خیال خود از محبت الهی است. حال سوال مهم و در خور توجه این است که برای تعدیل و تصحیح این پدیده‌ها چه راه کارهایی پیش روی انسان نهاده شده است؟

این تحقیق در پی آن است که نشانه‌های محبت الهی در آئینه نهج‌البلاغه و تطبیق بیانات رهبر انقلاب اسلامی بر آن در سه مرحله؛ اولیه، متوسطه و عالی، از بعد عرفانی بیان کند تا فردی که ادعای حب الهی در نهان‌خانه وجودش دارد دچار خدعه با خود نگردد و با آگاهی بیشتر از این نشانه‌ها، محبت خود و محبت واقعی را بسنجد و با مجاهدت قوی تر، نشانه‌های محبت حقیقی الهی را، به مرحله عالی، در وجودش گسترش دهد. زیرا مسیر بندگی و رسیدن به درجه قرب الهی و متخلّق شدن به اخلاق الهی، در اثر ظاهر و کامل شدن محبت الهی و به تکامل رساندن آن از درجه اولیه، به درجه عالی می‌باشد که فرد با مقایسه‌ی نشانه‌های محبت الهی در وجود خود و نشانه‌های محبت در وجود محبت واقعی به این هدف دست‌یابد و به سعادت دنیا و آخرت نائل گردد. چنان که همه ائمه علیهم‌السلام محبت الهی را در حدّ درجه عالی داشتند. در کتب و منابع دیگر به تعبیر محبت و آثار و مصادیق و راه‌های جذب محبت الهی پرداخته شده است و لیکن از نشانه‌های محبت الهی در آئینه نهج‌البلاغه و تطبیق بیانات مقام معظم رهبری بر آن، به چشم نخورده است. این تحقیق از نوع توصیفی است و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

۱. مفاهیم

۱.۱. معنای محبت

در لغت؛ به معنای دوست داشتن (حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۵۹) مهربانی، لطف (معین، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶) میل طبع به سوی چیز لذت دار (عمید، ۱۳۷۳، ص ۱۱۱۰)، دوستی ورزیدن و مهر است (خاتمی، ۱۳۹۰، ص ۸۹۴). در اصطلاح؛ عبارت است از، ابتهاج و سرور نسبت به حصول یک کمال، یا تخیل حصول یک کمال خیالی یا واقعی قابل ادراک می‌باشد (غیائی کرمانی، ۱۳۷۹، ص ۸۹) محبت الهی در اصطلاح عرفان؛ نهایت محبت، غلیان دل در اشتیاق لقاء محبوب است که موجب محو محبت می‌شود (سجادی، ۱۳۷۰، ص ۷۰۲).

۱.۲. معنای محبوب

در لغت به معنای دوست داشته شده، دوست، محبوب، (عمید، ۱۳۷۳، ص ۱۳۷۸) معشوق، (معین، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱۳) خوشایند، خواسته‌ها (خاتمی، ۱۳۹۰، ص ۸۹۴). در اصطلاح؛ حبّ دارای سه رکن است که عبارتند از: محبّ، محبوب و محبت. از آنجا که محبت، فرع بر ادراک است و کسی جز محب، شناسای محبوب نیست، طبعاً تنها محب است که موهبت الهی محبت را قدر می‌شناسد. بنابراین شناخت محبت به تمام و کمال، مستلزم معرفت محبوب است. محبت از صفات ذات الاضافه (ذاتی) است که در ظرف خارج نیازمند متعلق است و همانند علم که به معلوم تعلق می‌گیرد، محبت هم به محبوب تعلق دارد (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۵۹)

۲. نشانه‌های محبت الهی در مرحله اولیه

محبت الهی، حرارتی است در قلب انسان که به واسطه قرار گرفتن وی در کمال مطلق یعنی خداوند و انجذاب او به سوی خدا حاصل می‌شود. با توجه به این که بشر راه طولانی و مراحل گوناگون سیر و سلوک را باید طی کند تا به لقاء الله برسد و این منازل با اولین منزل که یقظه است شروع می‌شود؛ جز با عشق، حرکت در آن امکان ندارد. بدون محبت و بدون عشق و جذبه عاشقانه، هیچ سالکی نمی‌تواند این طریق را طی کند. لذا در جهان بینی عرفا در بین مکتب عارفان عشق و محبت جایگاه بسیار برجسته‌ای دارد. این حقیقت مقدس امر

تشکیکی و دارای مراتب است که در شدت و ضعف و نقص و کمال مختلف بوده و هر مرتبه‌ای نیز در اصطلاح عرفان درجات متفاوتی دارد:

- مرتبه‌ای که ضعیف و ناقص است، «حب» نامیده می‌شود؛

- مرتبه‌ای که شدید و کامل است «عشق» نام دارد؛

- مرتبه‌ای که شدید تر و کامل تر است، «فنا» گفته اند؛

- مرتبه اعلی و نهایی را، «بقا» نامیده اند:

در ادامه به توضیح تفصیلی نشانه‌های محبت الهی در مرحله اولیه پرداخته می‌شود:

۲.۱. استغراق در ذکر زبانی

ذکر در لغت به معنای یاد کردن، به یاد خدا بودن، (خاتمی، ۱۳۹۰، ص ۵۱۶) و به معنای یاد آوری بازبان یا قلب است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۰۸). ذکر به معنی خلاص شدن از نسیان به دوام حضور قلب با حق تعالی است. دارای مراتب می‌باشد و اولین مرتبه آن ذکر زبانی است به کلمه توحید تا آن که ذکر قلبی شود (شیرازی و عبدالنبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۷). در اصطلاح عرفانی؛ یاد کردن حق تعالی است در بدایت کار به تکرار اسم آن حضرت، و اقرار به وحدانیتش، و در نهایت آن به شهود وجود پر وجودش در مظاهر است (سجادی، ۱۳۷۰، ص ۴۰۲). ذکر زبانی با این که دل خالی از یاد خدا باشد، باز هم بی فایده نیست چون همین ذکر زبانی، مانع از لغو و بیهوده گوئی شده و باعث می‌شود که زبان عادت به خیر و ذکر کند (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۵).

محب حقیقی در در مراحل اولیه به سبب جذبۀ ربوبی و کشش به سوی حضرت حق، همیشه و در همه حال جذبۀ ذکر خدا و رسول و کلام حق زبان گشاید. (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۳۹). محب سالک به یاد محبوب و شنیدن سخن او دل خوش است و نشاط و راحت قلب و آرامش و قرار خود را در آن می‌بیند و از آن جا که قرآن کلام محبوب است، هیچ چیز را بر تلاوت قرآن ترجیح نمی‌دهد اگر چه اهل قرآن، خود پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی خوانندگان قرآن نیز اهل الله هستند. امام علی علیه السلام در پندهای خود به فرزندش می‌فرماید:

«فَاتِي أُوصِيكَ... وَالْإِعْتَصَامَ بِحَبْلِهِ؛ به ریسمان الهی بیاویز». (نهج البلاغه، نامه ۳۱) حبل ریسمانی است که یک طرف آن به جایی بسته باشد و طرف دیگر آن به دست کسی باشد که نیازمند به آویزه است تا با چنگ زدن به آن بالا رود. بشر با هر درجه از درجات قرآن انس بگیرد و بر اساس آن بفهمد و به حکم آن عمل کند، به این ریسمان چنگ زده و به همان میزان بالا آمده است، علم و عمل تار و پود این ریسمان است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵).

۲.۲. دوام ذکر قلب

حقیقت ذکر که سبب آبادانی و زنده شدن دل می‌شود همان ذکر قلبی است؛ زیرا محبت حق پیوسته به یاد محبوب خویش است و به جزم‌محبوب نمی‌اندیشد. چنان که امام علی علیه السلام فرموده اند: «وَعِمَارَةُ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ؛ قلبت را با یاد خدا آباد کن». (نهج البلاغه، نامه ۳۱) اگر حقیقت ذکر، صورت باطنی شد و مملکت قلب به دست آن فتح گردید، حکمش در سایر ممالک و اقالیم سرایت می‌کند: حرکات و سکانات چشم و زبان و پا و اعمال سایر قوا و اعضا با ذکر حق انجام می‌گیرد و بر خلاف وظایف امری انجام ندهند؛ پس حرکات و سکانات آنها مفتوح و مختوم به ذکر حق شود (خمینی، ۱۳۷۱، ص ۲۹۲) چنان که امام علی علیه السلام به آن اشاره کرده و فرموده اند: «جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَتَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ؛ همانا خدای سبحان و بزرگ، یاد خود را روشنی بخش دل‌ها قرار داد تا گوش، پس از ناشنوایی بشنود و چشم، پس از کوری بنگرد و انسان پس از دشمنی رام گردد (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲).

هر چند ذکر لفظی اثرات سازنده در سلوک معنوی انسان دارد، ولی اکتفا به لقلقه زبان، سالک را به مقصد نمی‌رساند. کاربرد ویژه ذکر، مربوط به هنگامی است که دل سالک، زبان او را همراهی کند (مظاهری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷). همانطور که رهبر انقلاب اسلامی فرموده اند: «بین خدا و بنده حجابی وجود ندارد و خدای متعال به بنده نزدیک است و او را باید خواند و از او خواست و اگر کسی هم معانی دعاها را نمی‌داند با زبان خودش با خدا حرف بزند، ذکر

و یاد خدا تأثیرات معجزه آسایی بر روی دل انسان دارد؛ دل‌های مرده را زنده می‌کند» (خطبه‌های نماز جمعه تهران در روز هجدهم ماه مبارک رمضان ۱۳۸۷/۰۶/۳۰). (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3813)

۲.۳. رغبت به خلوت و مناجات با محبوب

از دیگر نشانه‌های محبت الهی در مراحل اولیه بعد از مجاهدت با نفس، آن است که از غوطه ور شدن در غفلت و اختلاط با اهل غفلت و اهل دنیای مذموم، منزجر می‌گردد و از این امور وحشت به خصوصی دارد و تنها یاد محبوب و اندیشیدن به او مایه آرامش قلب و روشنی چشمش است. چنان که امام علی علیه السلام در مناجات خود با خدا به درگاه الهی چنین عرضه می‌دارد: «إِنْ أَوْ حَشْتَهُمُ الْعُرْبِيَّةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرُكَ؛ اگر تنهایی و غربت به وحشت شان اندازد، یاد تو آرامشان می‌کند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۷). معنای خلوت کردن، بر طرف کردن مزاحمت‌هاست و اگر این مزاحمت‌ها که عبارتند از: شواعل حسنی و خیالی و وهمی و شهوانی و غضبی و... بر طرف شود، فیض خدا به طور یقین، ظهور و حضور دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۲۶۵ و ۲۶۷).

خلوت و عزلت از آن رو مورد علاقه محب است که فرصت مناجات و راز دل گفتن با محبوب را فراهم می‌کند و یکی از راه کارهای عرفان عملی، جهت ارتقاء به درجات عالی معنوی است و سخن امیر المؤمنین علی علیه السلام و خلوت پیامبر در غار حرا شاهد صدق این ادعاست: «إِنَّ السُّعْدَاءَ، بِالْدُّنْيَا غَدَاءٌ هُمْ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ؛ آنان که فردا از سعادت بر خوردارند کسانی هستند که امروز از دنیا گریخته‌اند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳). یعنی اجازه ندادند آنچه غیر خداست بر قلب آنان بیاویزد و بر آنها چیره شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵). نیز رهبر انقلاب اسلامی در بیانات خود به خلوت و مناجات با محبوب سفارش و اشاره فرموده‌اند: «نیت خالص باشد و کاری که مردم را بیازارد از انسان سر نزند اما در عین حال، در بین تمام این تلاش‌هایی که همه آن عبادت است، وقتی را برای خلوت با خدا

بگذارد (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۰۹/۲۵). () <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3040>

۲.۴. تهجد و شب زنده داری

از نشانه‌های محبت الهی در مراحل اولیه، آن است که به سبب جذبه و محبت الهی، به سوی شب زنده داری و تهجد متمایل شده و شب زنده داری و مناجات و استغفار در سحرگاهان آن برای محب اهمیت خاصی پیدا می‌کند. چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آموزه‌های خود در نهج البلاغه به آن اشاره کرده و فرموده‌اند: «أَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً يُحَرِّفُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ؛ در شب به پا ایستاده، مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می‌خوانند، با قرآن، جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱)

باید توجه داشت که در این مرحله یکی از نشانه‌های چشیدن محبت الهی، شب زنده داری است و اثر این نشانه در سیمای محبت حق هویداست؛ «صَفَرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهْرِ؛ رنگ شان از شب زنده داری زرد شده است (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱). البته باید در نظر داشت که این نماز زمانی از تهجد و از نوافل واقع شود که انسان فرایض را بر وجه کمال ادا کرده باشد؛ وگرنه آن تهجد متمم و مکمل فرایض او خواهد شد (جامی، ۱۳۷۰، ۲۳۶). رهبر انقلاب اسلامی نیز در سخنان خود به اهمیت شب زنده داری و تهجد اشاره فرموده‌اند: «عزیزان ما که اهل نماز و تهجد و راز و نیاز و رابطه با خدا هستند؛ این‌ها را حفظ کنند که خیلی ارزشمند است. مایه پیروزی ما این است». (دیدار با گروه کثیری از آزادگان، ۱۳۶۹/۶/۰۴). () <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2345>

۲.۵. رحمت و شفقت با متعلقین و منسوبین محبوب

از دیگر نشانه‌های الهی در مراحل اولیه آن است که محبت حق، متعلقین و منسوبین محبوب را به نظر مرحمت و عاطفت رحمانی نگرد. و این شفقت از صفای باطن و طهارت نفس می‌باشد؛ طهارتی که در اثر انس با ذکر خدا بر ایشان حاصل شده است (تهرانی، آیت

نور، ص ۵۵۵). محبت هرگاه قوی و سرشار شود هرچه گرد او را گرفته و او را احاطه کرده و یا به اسباب او تعلق دارد نیز می‌رسد؛ و این شرکت در محبت نیست. زیرا کسی که فرستادهٔ محبوب را به خاطر آن که رسول اوست، و کلام محبوب را به سبب آن که گفتار اوست و حجت خدا را از آن رو که مظهر اسم اوست دوست می‌دارد؛ محبت او از محبوب به غیر او تجاوز نکرده بلکه این امر دلیل کمال محبت اوست (فیض کاشانی، ۳۷۹، ج ۸، ص ۹۰). زیرا انسان کامل، قطب نظام آفرینش است.

چنان که حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: «وَإِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَا، تَدُورُ عَلَيَّ وَأَنَا بِمَكَانِي...؛ ومن قطب و میخ آسیا هستم که آسیا به اطراف من دور می‌زند و من در جای خود هستم، پس اگر جدا شوم مدار آسیا بهم خورده سنگ زیرین آن مضطرب گردد (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۹). انسان کامل برگزیده خلیفه و مظهر ولایت الهی است. حضرت علی علیه السلام که خود مظهر ولایت حق است، در بارهٔ اهل بیت علیهم السلام که مظهر ولایت حق‌اند، فرموده است: «وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ؛ ویژگیهای رهبری از آن اهل بیت است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲).

ولی از اسمای الهی است که باقی و دائم بوده و مظهر می‌طلبد و انسان کامل، مظهر اتم این اسم یعنی ولی است و از آن جا که «ولی» اسم واجب بالذات است، مظهر اسم «ولی» نیز واجب بوده و هیچ‌گاه عالم امکانی از وجود انسان کامل خالی نخواهد بود. چنان که امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ؛ زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نیست» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۵). اما نبی و رسول از اسماء الله نیستند و لذا نبوت و رسالت انقطاع پذیرند؛ بر خلاف ولایت که پاینده است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۰). نیز انسان کامل وجود عینی قرآن کریم و قرآن وجود کتبی انسان کامل است؛ چنان که امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ؛ از قرآن بخواهید که برایتان سخن گوید و قرآن هیچ‌گاه سخن نگوید ولی من شما را از آن خبر می‌دهم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۸).

بنابراین محبت و دوست داشتن کسانی که خدا آنها را دوست می‌دارد مؤید ایمان و محبت فرد به خداوند است؛ زیرا نمی‌توان مدعی محبت کسی شد و اما نسبت به فرستاده و برگزیدگانش محبت نورزید. چنان که در بیانات رهبر انقلاب اسلامی نیز به مهر ورزیدن به بندگان الهی اشاره شده و فرموده اند: «به مردم مهربانی کنید و برای آنها همچون برادرانی مهربان و خدمتگزار و دوستانی که در هنگام آسایش آنها بیدارند تا به آنها آرامش ببخشند ظاهر شوید». (مراسم فارغ التحصیلی دانشجویان دانشگاه علوم انتظامی، ۲۶/۰۴/۱۳۷۲).

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2675>)

۲.۶. کتمان محبت از اغیار

دوستی سَریّی از اسرار دوست است که افشای آن شایسته نیست و بر محبت لازم است که از اظهار آن جز نزد خود محبوب، چه در زبان و چه در عمل پرهیزکند و محبت محبوب را در صندوق اسرار دل، کتمان و پنهان نماید. چنان که امام علی علیه السلام فرموده اند: «صَدْرُ الْعَاقِلِ صَنْدُوقُ سِرِّهِ؛ سینه عاقل صندوق اسرار اوست» (نهج البلاغه، حکمت ۶).

خاصیت محبت غیرت نسبت به محبوب است که این غیرت، مقتضی کتمان حبّ می‌باشد (فیض کاشانی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۹۸) و از ادّعی عشق و عاشقی نزد این و آن به شدّت پرهیزد؛ زیرا اولاً چه بسا محبت درجه محبت خویش را بالاتر از آنچه واقعاً هست بپندارد و آن را ادعا کند، و محبوب، وی را محک بزند و او نتواند با مؤفقیت از عهده‌ی امتحان بیرون آید و با روشن شدن گزاف بودن دعویش، نزد محبوب روسیاه شود (طیب، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶). زیرا خداوند صدق گفتار مدّعیان محبت را با نزول بلا می‌آزماید (فیض کاشانی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۹۸). چنان که حضرت علی علیه السلام فرموده اند: «لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ؛ اگر کوهی مرا دوست بدارد درهم فرو می‌ریزد (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۱). یعنی مصیبت‌ها به سراغ او می‌آید که این سرنوشت در انتظار پرهیزگاران و برگزیدگان خداست (دستی، ترجمه نهج البلاغه، ذیل حکمت ۱۱۱) و نیز می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا؛ هرکس ما اهل بیت را دوست بدارد؛ پس باید فقر را چونان لباس رویین

پنذیرد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۲). همچنین رابطه‌ی محبتی که بین محبّ و محبوب برقرار شده، سرّی است پنهان که آشکار کردن و اظهار نمودن آن برای اغیار، از توجّه محبّ به غیر محبوب کشف می‌شود (طیب، ۱۳۸۷، ۱۱۶).

رهبر انقلاب اسلامی نیز در بیانات خود اشاره فرموده‌اند که: «کسی که قرب الهی و لذّت مناجات با او را کشف کرده با کسی که این لذّت را کشف کرده است. باید آن را حفظ کنند و امکان حفظ کردن آن وجود دارد. کسانی که رسیدند و دیدند و کشف کردند باید این حالت را برای خودشان نگه دارند» (دیدار با فرماندهان و جمعی از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و...، ۱۳۷۰/۱۱/۱۸). [https://farsi.khamenei.ir/speech-\(content?id=2578](https://farsi.khamenei.ir/speech-(content?id=2578)

۳. نشانه‌های محبت الهی در مرحله متوسط

پس از مجاهدت و پس از آن که غبار حجاب‌های ظلمانی در اواسط سلوک معنوی، از چهره‌ی جان محبّ زوده شد مراتب قوی و شدید حبّ حقّ در دل وی به ظهور می‌رسد؛ در ادامه نشانه‌های محبت الهی در مرحله متوسطه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳.۱. پرهیز از اشتغال دل به اغیار و غفلت

در مراحل متوسطه، پس از مجاهدت و تصفیة نفس، مراتب محبت قوی تر می‌شود و محبّ سعی می‌کند از اشتغال دل به اغیار و غفلت از محبوب پرهیز کند؛ زیرا می‌داند که مبدء نخست فیض و مقصد و کمال نامحدود است از این رو دل را از غیر حق فارغ می‌کند. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام استدلال برای اوّل و آخر بودن خدا می‌فرماید: «أَوَّلُ قَبْلِ كُلِّ أَوَّلٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ؛ اوّل هر نخستین است و آخر هر آخری» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۱). چون ازلیت ذاتی اوست دیگرجا برای اول شدن غیر نیست و چون آخر بودن ذاتی اوست جا برای آخر بودن غیر او باقی نمی‌ماند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۸۴).

مقام معظم رهبری نیز به وسایل غفلت زدایی اشاره فرموده‌اند: «یکی از وسایل یاد، همین نماز است که در پنج وقت ما را به یاد می‌اندازد. یکی دعاست که توجّه به دعا انسان را به یاد

می‌اندازد. دیگری تلاوت قرآن است که خواندن آیات الهی ما را از غفلت خارج می‌کند و از این قبیل وسائل است. پس همه این وسائل در کارند تا ما دچار غفلت نشویم». (تأملی بر دعای وداع ماه مبارک رمضان، ۱۳۶۶/۰۳/۰۷). ([https://farsi.khamenei.ir/speech-\(content?id=1210](https://farsi.khamenei.ir/speech-(content?id=1210)

۲. ۳. انس با محبوب

از دیگر نشانه‌های محبت الهی در مراحل متوسطه، انس خاص با محبوب است. انس در لغت، دلبستگی، ضد وحشت (خاتمی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۲). در اصطلاح عرفانی؛ عبارت است از لذت بردن باطن از مطالعه و ملاحظه کمال و جمال محبوب (سجادی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۶). محو شدن آن در شادی و قرب و مشاهده حضور. (فیض کاشانی، ج ۸، ص ۱۰۰). لذت انس، سالک را به تملق می‌کشاند و اطاعت و بندگی او را عاشقانه و خالص می‌سازد (منصوری، ۱۳۸۹، ص ۳۴۴). چنان که امیر المؤمنین علی علیه السلام در مناجات‌های خود به درگاه الهی عرضه می‌دارند: «بار خدایا تو برای دوستانت از همه مانوس‌ها، مانوس‌تری، یاد تو مایه انس و آرامش آنهاست (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۰۷).

انس با خدا نشان‌هایی دارد و از نشانه خاص آن، دلتنگ بودن از آمیزش با مردم و به ستوه آمدن از آنان و شیفتگی او به ذکر خداست. او تنها و مستغرق در شیرینی ذکر خداست. (فیض کاشانی، ج ۸، ص ۱۰۰). حضرت علی علیه السلام در توصیف آنان فرموده است: «آنان گروهی هستند که علم و دانایی، برحقیقت امر به ایشان رو آورده، وبا آسودگی یقین، دمساز گشته‌اند، آنچه را منتعمان سخت و دشوار دانستند، آنان سهل و آسان یافتند، و به آنچه نادان‌ها از آن دوری می‌کنند، انس گرفتند و در دنیا با بدن‌هایی که ارواحشان به محل اعلا آویخته و پیوسته بود زندگی کردند، آنان جانشینان خداوند در زمین و دعوت کنندگان به سوی دین اویند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷).

محبّ درمرحله متوسطه، به اقتضای حبّ شدید، انس خاصی به حضرت حقّ دارد؛ انسی که اشتیاق به قرب و لقاء را شدّت می‌بخشد (شجاعی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۷۳). انس دارای

مراتبی است که اولین مرتبه آن انس و مناجات با حق است (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۰۷). چنان که حضرت علی علیه السلام به آن اشاره، فرموده‌اند: «وَ بَذِكْرِهِ اِنْسًا؛ و با یاد خدا انس گیر» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۳).

رهبر انقلاب اسلامی نیز، به انس با خدا سفارش کرده و فرموده‌اند: «انسان باید دل را با منبع غیبی قدرت، سرچشمه فیاض وجود یعنی خدای بزرگ مرتبط و متصل نگه دارد و با خدا هر چه بیشتر انس بگیرد. (سخنرانی در مراسم صبحگاهی نظامی پایگاه منطقه دوم دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، بوشهر ۱۲/۰۱/۱۳۷۰). (https://farsi.khamenei.ir/speech-(content?id=2544)

۳.۳. رضایت محبوب

از دیگر علائم و نشانه‌های محبت الهی در مرحله شدید آن، اسارت دل در رضای محبوب و مقصود است. شیفتگان حق، هیچ قرب و بعدی برای حق تعالی نمی بینند و او را در اسم قریب و بعید، به یک نسبت متجلی می بینند. پس او هم قریب است و هم بعید و هرچه محبوب پسندد، همان مورد پسند محبت خواهد بود، اگر محبوب هجران را طالب است، چنین هجرانی برای محبت، عین وصال و بلکه برتر از آن است.

علت این ویژگی آن است که شهود دائمی محبوب، سبب یکسان شدن وصال و فراق در نزد محبت می شود؛ زیرا در صورت مشاهده پیوسته، فراقی در کار نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۸۰). چنان که امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: «سَبَقَ فِي عُلُوِّ فَلَا شَيْءَ اَعْلَى مِنْهُ، فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بَاعْدَهُ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ، وَ لَا قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِي الْمَكَانِ بِهِ؛ آن چنان بلند مرتبه است که فکر احدی به او نمی رسد، و آن چنان نازل، دانی و نزدیک است که هیچ چیز از او به انسان یا غیر انسان نزدیک تر نیست. او در عین حال که در مقام علو بوده، از هر عالی بلند تر است و علو و بلندی او سابق بر هر اعتلاست، با نازلترین موجودات نیز همراه است و به هر موجودی از خود او نزدیک تر است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۹). رهبر انقلاب اسلامی نیز فرموده‌اند: ما در مقابل اراده الهی و قضای حتمی پروردگار تسلیم

هستیم. (سخنرانی در مراسم بیعت گروه کثیری از فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و وزارت سپاه، ۱۳۶۸/۰۳/۱۷) ([https://farsi.khamenei.ir/speech-\(content?id=2078](https://farsi.khamenei.ir/speech-(content?id=2078)

۳.۴. زهد و بی‌رغبتی نسبت به غیر محبوب

زهد در لغت به معنای روی گردانیدن از چیزی (سجادی، ۱۳۷۰، ص ۴۴۷) اما در اصطلاح عرفانی؛ صفتی نفسانی است که به معنای وارستگی و بی‌میلی از تعلقات دنیوی است. زهد دارای مراتب است؛ نخست روی برگرداندن از هرچه که بیرون از ذاتش؛ از اعراض و اهداف ظاهری؛ و دوم از اهداف باطنی و سوم از هر چه که غیر است، می‌باشد. زهد متقین رجاء و تبئل است (فناری، ۱۴۱۶ق، ص ۵۰). در کلمات امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شده است: «وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي، وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرْفِيهِ؛ کسی که بر گذشته افسوس نخورد، و به آینده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۹).

نیز فرمودند: «وَأَمْتُهُ بِالزَّهَادِي؛ در اثر بی‌رغبتی به عالم طبیعت دشمن درونی را از بین ببر» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) آن گرایش به طبیعت را، که گردنت را در غل و پایت را در سلسله می‌کند، بمیران و جنبه‌ای که تورا به آبد سوق می‌دهد احیا کن (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۶). زهد اخصّ خواص که از مقامات اولیاء و محبین است عبارت است از؛ اعراض از لذات روحانی و ترک مشتتهیات عقلانی برای رسیدن به مشاهده جمال جمیل و وصول به حقایق معارف ربّانی، که این از مراتب عالیّه زهد است (خمینی، ۱۳۸۷، ص ۵۱).

محبّ سالک در این مرحله، به تدریج غیر حق و غیر مراد به کلی از نظرش محومی شود. (فرغانی، ۱۳۷۹، ص ۵۲) در واقع این عشق به محبوب حقیقتی است که وقتی شدت گرفت اورا به چنین زهدی فرا می‌خواند؛ زیرا خاصیت شیدایی چنین است که غیر محبوب را به پای محبوب قربانی می‌کند. چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ،

فَصَغُرْ مَا دَوْنَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ؛ خدا در جانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۵).

البته زهد اسلامی هیچ ارتباطی با رهبانیت مسیحی ندارد. زهد اسلامی به معنای سادگی زندگی و حذف تجملات و عدم اسارت در چنگال شهوات و مال و مقام است؛ همانطور که رهبر انقلاب اسلامی به آن اشاره فرموده‌اند: «زهد بی‌رغبتی است، حرص نزدن است، نجس‌سیدن به دنیا و زخارف مادی است. به دنیا نجس‌سیم. بهترین دستاورد یک انسان در زندگی هم همین است؛ خود را چسبیده دنیا، معلق به دنیا، آویخته‌ی به این زخارف نکند؛ در این صورت انسان خودش هم راحت تر است.» (بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و طلاب نخبه حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۸/۲).

۳.۵. اشک شوق

سالک در اواسط حبّ، چون به چشم دل فراخی جهان غیبی را می‌بیند در اشتیاق رسیدن بدان اشک شوق می‌ریزد (شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۳۸۸). چنان که امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبُهُمْ؛ هنگامی که نام خداوند سبحان به میان می‌آید، از سوز عشق و در فراق، چنان اشک از دیدگان‌شان سیلان می‌کردند که دامان و گریبان‌شان تر می‌شد (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۴۸). نیز یکی از یاران امام علی علیه السلام به نام «همام» که هنوز سخنان امام علی علیه السلام پایان نیافته بود که فریاد بلندی کشید و بر روی زمین افتاد (جرج جرداق، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۸۲۷).

رهبر انقلاب اسلامی فرموده‌اند: «نفس این که انسان در مقابل پروردگار بایستد و اشک بریزد و اظهار کوچکی و حقارت کند، برای انسان یک علو مقام و مرتبه است» (خطبه نماز جمعه تهران (۱۳۷۱/۱۲/۰۷). <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=12549>). بنابراین محبّ صادق، با بیشتر شدن قرب و کم شدن فاصله هجران با دل پر آه و غم، اشک شوق و ناله از سوز محبت الهی سر می‌دهد.

۳.۶. خوف از هیبت محبوب

خوف عبارت است از تألم باطن به سبب توقع مکروهی که اسباب حصول آن ممکن الوقوع باشد (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۵۱). این حالت در نزد عرفا مربوط مراحل متوسطه و میان راه محبّ است. سالکی که در میانه مسیر از پایان راه بی‌خبر است، در خوف قرار دارد و این خوف برای وی کمال محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۵). از دیگر نشانه‌های حبّ الهی در مرحله شدت آن، خوف از هیبت و عظمت الهی است که بنده از عظمت و جلال کبریایی خداوند متعال مضطرب باشد (نراقی، ۱۲۴۵ق، ص ۱۴۸) چنان که حضرت علی علیه السلام فرموده اند: «ترس از خدا در دل‌هایشان ریشه دوانیده، پشت‌هایشان از بار عبادت خم گردیده است» (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۴۳).

هر گاه بر ایشان حال بهتر و صاف‌تر پدید آید در کوچک شمردن آن می‌کوشند و آن را به دیده شک و ترس می‌نگرند و از مقوله استدراج و امتحان الهی می‌شمارند که جای فخر و مباهات در آن نیست. از این رو هر قدر برای شخص احوال بهتر و صاف‌تر پدید آید، به همان نسبت تواضع و خوف او بیشتر می‌شود و خود را کوچک‌تر می‌بیند. (السلمی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۸۳).

چنان که حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: «قَدْ بَرَأَهُمُ الْخَوْفُ بَرِيَّ الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرَضَى...» ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده کرده است. کسی که به آنها می‌نگرد می‌پندارد که بیمارند، اما آنان بیمار نیستند و می‌گویند مردم در اشتباهند!، در صورتی که آشفتگی ظاهرشان، نشان از امری بزرگ است. از اعمال اندک خود خشنود نیستند و اعمال زیاد خود را بسیار نمی‌شمارند. نفس خود را متهم می‌کنند، واز کردار خود ترسناکند. هرگاه یکی از آنان را بستایند، از آنچه در توصیف او گفته شده، در هراس افتاده می‌گویند: من خود را از دیگران بهتر می‌شناسم و خدای من، مرا بهتر از من می‌شناسد. بار خدایا! مرا بر آنچه می‌گویند محاکمه نفرما، و بهتر از آن قرارم ده که می‌گویند، و گناهی را که نمی‌دانند پیامرز! (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳).

تأثر از هیبت و اجلال حق و بالاترین مرتبه خوف است که در اوقات مناجات و قرب حق و خوف حاصل می‌گردد (عریان و دیگران، ۱۳۷۰، ص ۲۱۰). رهبر انقلاب اسلامی نیز به برکات و ثمرات خوف از خدا اشاره کرده و فرموده‌اند: «تا وقتی که ترس از خدا شعار تو و احتیاط و بر حذر بودن از عذاب الهی دثار تو باشد و قهر و عذاب الهی را در محاسبات خود بگنجانی و مراقبت کنی از تو لغزشی سر نزنند، در خیر و نیکویی خواهی بود». (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۵/۰۸). ([https://farsi.khamenei.ir/speech-\(content?id=2962](https://farsi.khamenei.ir/speech-(content?id=2962)

۴. نشانه‌های محبت خدا در مراحل عالیه

حب حق در مراحل عالیه و نهایی آن عشق نامیده می‌شود و خود دارای مراتب است. عشق نیز به همین ترتیب در مراتب خود پیش می‌رود تا به فناء برسد، و فناء هم مراتب خود را طی می‌کند و منتهی به بقاء می‌گردد. در ادامه به نشانه‌های محبت الهی که در اواخر سلوک و در نهایت در وجود سالک به ظهور می‌رسد بیان می‌شود:

۴.۱. احتراق و ارتفاع اغیار و شواعل از وجود محب سالک

از نشانه‌های محبت الهی در مرحله شدیدتر و عالی؛ آن است که عشق و محبت الهی چنان بر سر محب بتابد که وی را از هر اشتغالی پاک و از هر غیری منقطع می‌کند به طوری که فقط به خدا اعتماد و بر او تکیه می‌کند و از غیر او روی گردان می‌شود. چنان که امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ، وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ كُلُّ مِثَالٍ سِوَاهُ؛ کسی که عظمت خدا در جانش بزرگ، و منزلت او در قلبش والا است، سزاوار است که هرچه جز خدا را، کوچک شمارد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). با احتراق و ارتفاع اغیار و شواعل، اتصال و ارتباط با حق پیدا می‌کند و استعداد جذب انوار ربوبی را پیدا کرده و آرامش و اطمینان را در ارتباط و اتصال با خدا می‌یابد. چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده‌اند: «وَ أَيْ سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبٍ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ؛ چه وسیله‌ای

مطمئن‌تر از رابطه‌ی تو با خداست. اگر سر رشته‌ی آن را در دست‌گیری» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، بند ۹).

رهبر انقلاب اسلامی نیز در بیانات خود به کمال انقطاع اشاره کرده و فرموده‌اند: «کمال انقطاع به سوی خدا از همه چیز گشتن و همه قیود و دنباله‌ها را در جهت حرکت به سمت محبوب واقعی بریدن و به آن سمت پرواز کردن، با تلاش و مجاهدت و حرکت به سمت انقطاع حاصل می‌شود. (دیدار با جمع کثیری از پاسداران، در سالروز میلاد امام حسین علیه السلام و روز پاسدار ۱۳۶۸/۱۲/۱۰). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2272>).

۴.۲. محو‌ائیت و انانیت محب

از دیگر نشانه‌های حبّ جانان، در مرتبه کمال و عالی، محو «خود» یا «خودی» محبّ عارف است. این شعله‌ی پر برکات نه تنها همه اغیار و شواغل را میسوزاند، بلکه به سراغ «خود» یا «خودی» سالک نیز می‌رود (شجاعی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۷۵). چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده‌اند: «سوگند به خدا هیچ باکی ندارم که داخل در موت گردم و با اراده و اختیار اسباب مرگ را از برای خود مهیا و آماده گردانم یا این که از خارج به صورت غفلت و ناگاه به من رسد» زیرا که آن جناب به موت ارادی مرده بودند و به صورت مطلق تعلقی نداشتند و موت طبیعی را شایق بودند تا از مضیق دنیای فانی خلاص شده و به لقای پروردگار بر وجه تامّ فایز و رستگار گردند (نواب لاهیجی، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۴). همانطور که در هنگام شهادت فرمودند: «فرت؛ رستگار شدم، از غصّه نجاتم دادند» (تهرانی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۲۰۴). در این مرحله چنان عشق و محبت الهی بر دل محبّ آتش می‌زند که دل از «خود» به کلی منسلخ گشته و راه فنا در پیش بگیرد و فایز شود (شجاعی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۷۵). چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «وَإِنَّ أَحَبَّ مَا أَنَا لِأَقِ إِلَى الْمَوْتِ؛ دوست داشتنی‌ترین چیزی که آرزو می‌کنم، مرگ است». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۰، بند ۷).

شیفتگان خدا شهیدان زنده‌اند و کشته شدن آنان، به معنای زندگی یافتن است و لذا خون بها و دیه ندادند، علاوه این که دل‌باختگان حق، اراده خود را فانی در اراده خدا کرده‌اند (ابن

عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۴۴). زیرا طبق فرموده امام علی علیه السلام می‌دانند که «همه موجودات از اراده خدا سرچشمه می‌گیرند» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱، بند ۲۶). از این جهت در شهادت آنان نبرد و خون ریزی که موجب دیه باشد، اتفاق نیفتاده است (همان). خود و انانیت هجرت کردند و قدم بر فرق ملک هستی نهادند، و از هر دو نشئه آزاد و چشم آنها به سوی دوست باز و از خود و اعمال خود کور است (خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۴).

همانطور که رهبر انقلاب اسلامی اشاره فرموده‌اند: «قدم اول در راه خدا شکستن خویشتن و خود را فقیر و تهی دست مطلق دیدن است. (دیدار با اقشار مختلف مردم، روز بیست و سوم ماه مبارک رمضان ۱۳۶۹/۰۱/۳۰). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2296>) بنابراین محو و شکستن خودی خود و انانیت، همان هجرت با ارزشی است که محب حقیقی از وجود خود مهاجرت می‌کند و به عالم وجود مطمئن سفر می‌کند.

۴.۳. سیر در مراتب فنا

اگر سالک عین و اثر اغیار نبیند به طور مثال اگر از جهل خود فانی شد به علم حق باقی گردد؛ در این صورت است که از خلق و نفس فانی شده و به حق باقی شده است (قشیری، ترجمه رساله قشیری، ص ۱۰۹). در این مرحله علایق سالک منقطع گردد، صفات الهی جای صفات بنده نشیند. (گوهریان، بی‌تا، ج اول، ص ۳۱۹).

البته در صورتی که در این مقام ثابت قدم و استوار بماند اینجا مقام ایمان کامل است که تنها بندگان خالص و مخلص پروردگار و کاملان در سلوک را از آن نصیب است. چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جواب دانشمند انصاری، که از آن حضرت پرسید: «آیا خدایت را که عبادتش می‌کنی دیده‌ای؟ فرمود: وای بر تو، عبادت نمی‌کنم خدائی را که ندیده باشم او را، دوباره گفت: چگونه دیده‌ای؟ فرمود: «وایلیک لا تدرکه العیون فی مشاهده الابصار و لکن رائه القلوب بحقایق الإیمان؛ درک نمی‌کند او را به مشاهده دیدار، ولی می‌بیند او را قلب‌ها به حقیقت ایمان و کمال معرفت (مدرس وحید، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۲۶). باید توجه داشت که نشانه‌های حب الهی در مراحل نهایی و عالیّه آن، نه تنها برای دیگران قابل درک نیست بلکه

قابل هضم هم نیست. تنها صاحب‌دلان اهل عشق و محبت الهی در می‌یابند که سیطره مهر الهی با وجود سالک عارف محب صادق چه می‌کند. رهبر انقلاب اسلامی فرموده‌اند: «پیر مردهای ما؛ اساتید سلوک و عرفان، سی، چهل، یا پنجاه سال زحمت کشیدند، ریاضت کشیدند، عبادت کردند، تا در آخر عمرشان آن حالت فنا، در آنان به وجود آمده و وجه الله را رؤیت کردند؛ توانستند لقاء الله را کسب کنند. (دیدار وزیر، مدیران و کارکنان وزارت اطلاعات، ۱۳/۰۸/۱۳۷۳). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=9850>)»

نتیجه‌گیری

حب الهی از روز آزل در فطرت انسان نهادینه شده است و دل در صورت اولیه خویش و قبل از آن که محجوب به انواع حجاب‌ها شود و صورت اصلی خود را از دست دهد، غرق در شهود حق و عاشق و فانی در وجه اوست و به تعبیری خمیره فطرت انسان از عشق و فناست؛ اما پس از آن که دل با تنزل از صورت اولیه خویش محجوب به حجاب‌ها گردید هم صورت اصلی دل و هم حب حق و عشق و فنای آن، زیر حجاب‌ها قرار می‌گیرد. سالک با توبه از حب دنیا و با تطهیر قلب از این رذیله، به سوی محبوب حقیقی یعنی خداوند بازگشت می‌کند و روی به حب حق می‌آورد در این تحقیق با توجه به سخنان امیر المؤمنین علی علیه السلام و تطبیق بیانات رهبر فرزانه انقلاب اسلامی؛ سید علی خامنه‌ای، برنهج البلاغه؛ پرده از این حقیقت برداشته شد که محبت الهی با حب دنیا و نفس یک جا جمع نمی‌شود و تا زمانی که یکی از این حبها در ظرف دل انسان باشد از دیگری خالی است. پس انسان تا از خود و خودیش نگذرد جمال الهی را مشاهده نخواهد کرد و تا از وجود خود هجرت نکند موفق به سفر به عالم وجود مطلق نخواهد شد و به فنای الی الله و مقصد اعلی نایل نمی‌گردد. نتیجه دیگری که از فنا و بقا بدست آمد این است که؛ «فنا» یعنی از بین بردن و سقوط اوصاف و صفات مذموم و بقا یعنی قیام صفات و اوصاف الهی در وجود انسان است، بنابراین سالک با شروع مجاهدت و خالی کردن دل از حب دنیا و نفس و منشعبات آن، به موطن اصلی دل، یعنی عشق و محبت الهی دست پیدا می‌کند و نشانه‌های آن از مرتبه ضعیف که همان جاذبه حب الهی فطری است به مرحله عالی و مرتبه نهایی آن یعنی فنا و بقا منتهی می‌شود.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم، مشهور، ۱۳۸۰ ش.

۱. ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیة (اربع مجلدات)، بیروت، دارالصادر، بی تا.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، محقق: میردامادی، جمال الدین، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، دارصادر، ۱۴۱۴ ق.

۳. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش.

۴. تهرانی، محمد حسین، آیت نور، مشهد، انتشارات؛ علامه طباطبایی، ۱۴۲۷ ق.

۵. تهرانی، محمد حسین، معاد شناسی، مشهد، ۱۴۲۳ ق.

۶. جامی، عبد الرحمن، نقدانصوص فی شرح نقش الفصوص، مصحح: جلال الدین آشتیانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی ۱۳۷۰ ش.

۷. جرج، جرداق، صدای عدالت انسانی امام علی علیه السلام، مترجم: هادی خسرو شاهی، بی جا، موسسه انتشاراتی امام عصر رضی الله تعالی عنهما، ۱۳۹۵ ش.

۸. جوادی آملی، عبدالله، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ش.

۹. جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۷۷ ش.

۱۰. حسن زاده آملی، شرح فصوص الحکم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

۱۱. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف دایرة المعارف جامع اسلامی، تهران، مدرسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹ ش.

۱۲. خاتمی، احمد، فرهنگ برابری فارسی واژه‌های نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۹۰ ش.

۱۳. خلیلی، محمد حسین، مقام محبت الهی از منظر حکمت و عرفان نظری و عملی، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ۱۳۸۹ ش.
۱۴. خمینی، روح الله، تهذیب نفس و سیرو سلوک از دیدگاه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. خمینی، روح الله، سر الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۳ ش.
۱۶. خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، تهران، آثار امام خمینی رحمته الله علیه ۱۳۷۱ ش.
۱۷. خمینی، روح الله، شرح حدیث «جنود عقل و جهل»، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه ۱۳۸۲ ش.
۱۸. دلشاد رحمانی، مصطفی، سیره نبوی «منطق عملی»، تهران، دریا، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. سجادی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری، ۱۳۷۰ ش.
۲۰. السلمی، ابوعبدالرحمن محمد بن الحسین، مجموعه آثار السلمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ ش.
۲۱. شجاعی، محمد، مقاله طریقه تزکیه عملی، تهران، سروش؛ انتشارات صدا و سیما، ۱۳۶۴ ش.
۲۲. شهیدی، جعفر، شرح متنوی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
۲۳. شیرازی، میرزابابا، و ابوالقاسم بن عبدالنبی، منهاج انوار المعرفة فی شرح مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، محقق؛ محمد جعفر باقری، تهران، خانقاه احمدی، بی تا.
۲۴. صدر المتألهین، محسن بیدار فر، عرفان و عرف نمایان، تهران، الزهراء ع، ۱۳۷۱ ش.

۲۵. طوسی، خواجه نصیرالدین، اوصاف الاشراف، مصحح: مهدی شمس‌الدین، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۲۶. طیب، مهدی، شراب طهور، سلوک در صراط مستقیم عرفانی، تهران، سفینه ۱۳۸۷ ش.
۲۷. عریان، باباطاهر، همدانی، سیدعلی، انصاری، خواجه عبدالله، مقامات و عارفان، تهران، کتابخانه مستوفی، ۱۳۷۰ ش.
۲۸. عمید، حسن، فرهنگ لغت عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
۲۹. غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم ادین، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
۳۰. غیاثی کرمانی، محمد رضا، آسان‌ترین راه برای سیرو سلوک و تهذیب نفس، قم، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی حضور ۱۳۷۹ ش.
۳۱. فرغانی، سعیدالدین، مشارق الدراری شرح تئیه ابن فارض، محقق: جلال‌الدین آشتیانی، قم، مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۳۲. فناری، محمدبن حمزه، ترجمه مصباح الانس، مترجم: محمد خواجه‌جوی، تهران، مولی، ۱۴۱۶ ق.
۳۳. فهری رنجانی، احمد، پرواز ملکوت، بی‌جا، ناشر، مؤلف، بی‌تا.
۳۴. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، راه روشن: ترجمه المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، مترجم: محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۳۵. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ترجمه رساله قشیریه، مترجم: حسن بن احمد، عثمانی، مصحح: بدیع الزمان، فروزانفر، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، بی‌تا.
۳۶. کاشانی، عزالدین، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، تهران: نشرهما، بی‌تا.
۳۷. کبری، نجم‌الدین، محمد باقر، ساعدی خراسانی، ترجمه فوائد الجمال و فواتح اجلال، مصحح: حسین حیدر خانی مشتاقعلی، تهران، مروی، ۱۳۶۸ ش.

۳۸. گوهریان، صادق، شرح اصطلاحات تصوّف، بی‌جا، بی‌تا.
۳۹. گیلانی، عبد الرزّاق، شرح مصباح الشریعة، مصحح: رضا مرندی، قم، پیام حق ۱۳۷۷ ش.
۴۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مترجم: ابوالحسن موسوی همدانی، تهران، کتابخانه حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام، ۱۳۶۳ ش.
۴۱. مدرس وحید، احمد، شرح نهج البلاغه، بی‌جا، ۱۳۵۸ ش.
۴۲. مظاهری، حسین، جبهه و جهاد اکبر، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی، ۱۳۶۲ ش.
۴۳. مظاهری، حسین، سیروسلوک؛ مقدمه: سلوک معنوی در پرتو قرآن و عترت، قم، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء عَلَيْهَا السَّلَام، ۱۳۸۹ ش.
۴۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱ ش.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، تهران، نسل جوان، ۱۳۸۵ ش.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام، ۱۳۷۷ ش.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام؛ شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۰ ش.
۴۸. منصوری لاریجانی، اسماعیل، شرح منازل السائرین، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۹ ش.
۴۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، قم، زینبی ۱۲۴۵ ق.
۵۰. نواب لاهیجی، میرزا محمد باقر، شرح نهج البلاغه، تهران، اخوان کتابچی، بی‌تا.
۵۱. همدانی، عین القضاة، قاسم انصاری، دفاعیات (شکوی الغریب)، تهران، انتشارات منوچهری، ۱۳۸۵ ش.

شرایط امداد الاهی در گام دوم انقلاب اسلامی با تأکید بر قرآن و نهج البلاغه

زینب یوسفی^۱

چکیده

امداد غیبی لطف خاصی است که طبق قانون خاص، نه قانون عام طبیعت، شامل حال انسان می‌گردد. امداد در اصطلاح قرآن به معنای یاری رساندن بصورت متصل، مداوم و پی در پی است. این سنت به دوگونه عام و خاص تقسیم می‌شود که شرایطی برای جلب آن وجود دارد به طوری که هرکس این شرایط را نداشته باشد از امدادهای الاهی محروم خواهد شد و وضعیتش تغییر خواهد کرد. بنابراین محقق بر آن شد به روش نقلی - وحیانی وگردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و پردازش داده‌ها به روش توصیفی به شرایط امدادهای الاهی از دیدگاه قرآن کریم و نهج البلاغه با تأکید بر بیانیه گام دوم در چهار بخش؛ بخش اول مفاهیم؛ بخش دوم شرایط اعتقادی اعم از توحید و دوری از شرک و اعتقاد به ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ بخش سوم شرایط اخلاقی اعم از توبه، دعا، اخلاص، صبر و استقامت، تقوا و پارسایی، به بن بست رسیدن اسباب مادی، درماندگی، احسان، توکل؛

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، معاون پژوهش مدرسه علمیه ریحانه الرسول

بخش چهارم شرایط رفتاری اعم از دفاع از دین، جهاد، تلاش اصلاح جویانه، اجرای قانون، مقابله به مثل در برابر ظلم، هجرت پیامبر اکرم صلوات الله علیهم و پیروی از کتب آسمانی، پردازد.

کلید واژگان: امداد الهی، غیب، جامعه اسلامی، قرآن کریم، نهج البلاغه، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

۱. مقدمه

«امداد» مصدر باب «افعال»، به معنی یاری رساندن و به فریاد رسیدن است (معین، ۱۳۹۱: ص ۳۳)، یاری رساندن ممکن است در راه خیر باشد یا در راه شر، امداد در اصطلاح قرآن کریم از ریشه (م د د) به معنای یاری رساندن بصورت متصل، مداوم و پی‌درپی است (مطهری، ۱۳۵۰: ۲۷)، بنابراین امداد به یاری کردنی اطلاق می‌شود که جنبه دائمی داشته باشد و به صورت مستمر ادامه یابد. امداد خداوند، از دیدگاه قرآن کریم، به عنوان یک قانون و سنت الهی مطرح می‌گردد که خداوند با اشاره به سرگذشت پیشینیان، همگان را به تأمل و تفکر در این باره دعوت می‌کند از دیدگاه قرآن کریم، عملکرد امت‌های سابق و همچنین نحوه رفتار خداوند در قبال آنان یک سنت جاری و همیشگی است. قرآن کریم با تصریح بر تغییرناپذیری سنت‌های الهی، امداد و نصرت خود را به عنوان یک سنت و قانون دائمی مشمول پیامبران و مؤمنان در همه زمان‌ها می‌داند امداد کمک و لطف الهی است که شامل تمام هستی می‌شود.

سنت امداد در قرآن کریم، به دوگونه عام و خاص قابل تقسیم است که شرایطی برای جلب آنها وجود دارد به طوری که هر کس این شرایط را نداشته باشد از امدادهای الهی محروم خواهد شد و وضعیتش تغییر خواهد کرد و بیانیه‌ی «گام دوم انقلاب» تجدید مطالعی است خطاب به ملت ایران و به‌ویژه جوانان که به‌مثابه منشوری برای «دومین مرحله‌ی خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» خواهد بود و «فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی» را رقم خواهد زد.

در این زمینه کتاب و مقاله و پایان‌نامه‌هایی تبیین شده است، نظیر: «امدادهای غیبی در زندگی بشر»، نوشته مرتضی مطهری؛ «امدادهای غیبی از نگاه قرآن»، تالیف محمد حسن ناصحی؛ «سنت‌های الهی در نهج البلاغه»، اثر قاسمعلی کوچنانی؛ لیکن این مسئله به صورت مدون و جامع و با بررسی کامل زوایای آن از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب انجام نشده است.

بنابراین محقق بر آن شد به روش نقلی - وحیانی و گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و پردازش داده‌ها به روش توصیفی به شرایط امدادهای الهی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه با تاکید بر بیانیه گام دوم انقلاب بپردازد.

۲. مفهوم شناسی امداد

کلمه امداد مصدر باب افعال به معنی یاری رساندن و به فریاد رسیدن است. (انوری، ۱۳۸۱، ج ۱/ص ۵۰۱).

امداد در اصطلاح به معنی یاری رساندن به صورت متصل، مداوم و پی در پی است. بنابراین به یاری کردنی اطلاق می‌شود که جنبه دائمی داشته باشد.

۳. شرایط اعتقادی امدادهای الهی

در قرآن کریم با دسته‌ای از آیات مواجه می‌شویم که نصرت و امداد الهی را منحصر و منوط به خواست، اراده و مشیت خداوند نموده‌اند، و مضمون آنان این چنین است که مشیت خداوند به هر کسی تعلق گیرد، او را یاری رسانده و امدادش می‌نماید، و هر کس که مورد مشیت الهی قرار نگیرد از امداد خداوند محروم خواهد بود، مانند آنچه در سوره آل عمران می‌خوانیم: «وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ؛ و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند» (آل عمران / ۱۳)، و یا در سوره یوسف: «جَاءَهُمْ نَصْرًا مِّنْ نَّشَأِهِ؛ یاری ما به آنان رسید پس کسانی را که می‌خواستیم، نجات یافتند» (یوسف / ۱۱۰)، و یا در سوره روم: «بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَن يَشَاءُ؛ هر که را بخواهد یاری می‌کند» (روم / ۵)

چنانکه ملاحظه می‌کنید در این آیات فقط خواست و اراده خداوند مورد توجه قرار گرفته است، اما با توجه به اینکه خواست خداوند بی حساب نبوده بلکه از روی حکمت و مصلحت بوده، می‌دانیم که حکمت الهی اقتضا می‌کند که همه امور از طریق اسباب و علل خود انجام شود، پس بایستی بررسی شود که چه عوامل و زمینه‌هایی برای برخورداری از امدادهای وجود دارد، تا بتوان از آن طریق به آنها دست یافت و بهره‌مند شد، از این رو در این بخش به بررسی برخی از عوامل و زمینه‌های اصلی و عمده اعتقادی در موضوع مزبور با

تاکید بر بیانیه گام دوم پرداخته می‌شود: «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تُنَزَّلُ الْمَعُونَةُ عَلَى قَدْرِ الْمَعُونَةِ؛ کمک الاهی به اندازه نیاز فرود می‌آید» (نهج البلاغه: ص ۴۶۹)

أ. دوری از شرک (یکتاپرستی)

یکی از عوامل برخورداری از امدادهای الاهی، باورهای توحیدی و یکتا پرستی است، که از قرآن نیز می‌توان آن را به اثبات رساند، به آیه شریفه سوره مائده توجه کنید: «... إِنَّهُ وَ مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ؛ هر کس به خدا شرک آورد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران یاورانی نیست» (مائده/۷۲)

چنانکه ملاحظه می‌کنید درآیه شریفه سخن از شرک به خداوند است و اینکه هرکس شرک بورزد مصداق بارز ظالم است، و از امداد و نصرت خداوند محروم خواهد شد، اما چنانچه در آیه درایتی به خرج دهیم می‌بینیم که این برداشت مربوط به ظاهر آیه است ولی به مفهوم مخالف دلالت می‌کند که هرکس از شرک بپرهیزد و به توحید و یکتا پرستی گرایش پیدا کند، از امدادهای الاهی بهره مند خواهد شد و همین برخورداری از امدادهای الاهی برای زمینه‌سازی در حکومت مهدوی نیز کارساز خواهد بود.

ابراهیم وقتی از دعوت آزر به توحید و دین توحیدی نتیجه‌ای نگرفت، تصمیم گرفت که از او جدا شود، و در جای دیگر به تنهایی زندگی کند، و به عبادت و بندگی خدای یکتا پردازد تا مشمول شقاوتی که آنان با شرکشان گرفتار آن شدند، نشود؛ خداوند نیز برای اینکه ابراهیم به خاطر وی از آنان جدا شد و مسیر توحیدی خویش را ادامه داد و زمینه برخورداری از امداد الاهی را فراهم نمود، با امداد خود او را یاری رسانده و با اعطای فرزند از تنهایی رهایش ساخت.

قرآن کریم از قول ابراهیم می‌فرماید: «وَأَعْتَزَلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ وَ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَ هَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا؛ و از شما و از آنچه غیر

از خدا می‌خوانید». (مریم/۴۸)

کناره می‌گیرم و پروردگارم را می‌خوانم. امیدوارم که در خواندن پروردگارم ناامید نباشم. و چون از آنها و از آنچه به جای خدا می‌پرستیدند کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و همه را پیامبر گردانیدیم. و از رحمت خویش به آنان ارزانی داشتیم، و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم.

شیخ طوسی می‌نویسد: مقصود از «اعتزلکم» این است که از آنچه شما او را بندگی می‌کنید، جدا شده و کناره می‌گیرم، و به عبادت خدایم می‌پردازم، و گفته شده که جدایی ابراهیم به این بوده که به منطقه شام رفت، و امداد خدا به وی به این بوده که وقتی از آنها جدا شد و تنها گشت، به سبب دو فرزند «اسحاق و یعقوب» که در نزد خدا بسیار باکرامت بودند، او را از وحشت تنهایی رهانید و آن دو مونس تنهایی وی شدند. و امداد دیگر نسبت به وی این بود که از نعمت الهی به وی زبان خیر و بلندی برایش قرار دادیم، که ابن عباس و حسن می‌گویند: مقصود از زبان خیر، ثناگویی و تعریف و تمجید همه ملت‌ها نسبت به ابراهیم است.

ابن کثیر می‌گوید: چونانکه ابراهیم قوم و خانواده خود را رها کرد و از آنها جدا شد و به شهرهای دیگر هجرت نمود، خدا به جای آنها، فرزندان صالح و نیکی در صلب وی قرار دادیم تا با به دنیا آمدن آنان، چشم وی روشن شود.

ب. اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام

آموزه‌های دینی مشتمل بر دو مفهوم ولایت و امنیت و یا نقیض آن، یعنی عدم ولایت و عدم امنیت، به سه دسته کلی قابل تقسیم است:

۱. برخی روایات پذیرش ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را موجب ایمنی از آسیب‌های اخروی می‌دانند. حدیث قدسی معروف می‌فرماید: ولایت علی بن ابیطالب علیه‌السلام دژ محکم من است و هر کس در این دژ درآید از عذاب در امان خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۴۶/۳۹). قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ

الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا؛ به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که نترسید و غمگین مباشید» (فصلت / ۳۰) در تفسیر این آیه وارد شده است: کسانی که بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام استقامت ورزند، لحظه مرگ ملائکه الهی بر آنها فرود می‌آیند و به آنها ندا می‌دهند که ترس و اندوهی به دل راه ندهید (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶۶/۶) در حدیث دیگری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ولایت من و اهل بیتم امان از آتش جهنم خواهد بود (همان)

۲. برخی دیگر از روایات، ولایت پذیری اهل بیت علیهم السلام را امنیت آفرین می‌دانند، بدون اینکه جهت خاصی را ذکر نمایند. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (یونس / ۶۳)؛ آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند». از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد تفسیر اولیاءالله سؤال شد. حضرت فرمود: ما اهل بیت و یاران ما و پیروان بعد از ما، اولیای خدا هستیم (عیاشی سمرقندی، ۱۳۸۰: ۱۲۴/۲) امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره می‌فرماید: کسی که به اهل بیت پناهنده شود در امان است (قمی، ۱۳۷۷: ۶۱۳/۲). در کتب ادعیه، در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم: هر کسی به شما توکل کند ایمن خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۵۰/۹۷)

۳. برخی دیگر از روایات، ولایت پذیری اهل بیت را موجب ایمنی از آسیب‌های دنیوی می‌دانند. در روایتی، امام هادی علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب می‌فرماید: ای سهل! برای شیعیان ما به واسطه ولایتی که دارند حفاظ و پناهی است، که اگر به قعر دریاها غوطه ور شوند و یا در دل بیابان‌های بی‌آب و علف به میان درندگان و دشمنان از جن و انس راه پیمایند، از خطرها در امان باشند. پس به خدای متعال اتکا کن و در ولایت به ائمه خالص باش، بعد به هر جا خواهی برو و هر مقصدی را که خواهی دنبال نما.

از مجموع روایات استفاده می‌شود که پذیرش ولایت اهل بیت علیهم‌السلام موجب ایمنی از آسیب‌های دنیوی و اخروی می‌گردد و این حکم کلی استخراج می‌شود که ولایت پذیری اهل بیت موجب امنیت است. اما برای تبیین صحیح بحث، لازم است مسئله و مشکلی که زمینه صدور این دسته از روایات را فراهم آورده، استخراج گردد. بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که مسئله و مشکل مخاطبان چه بوده است که این دسته از روایات با حجم گسترده، از اهل بیت صادر شده است؟ با دقت در حکم کلی (ولایت پذیری موجب امنیت است)، به ویژه محمول قضیه (امنیت) که در همه روایات ذکر شده است، به مسئله اساسی که زمینه طرح بحث ولایت در آن به وجود آمده، پی می‌بریم. مسئله فراگیر خوف و اضطراب، ناشی از آسیب‌ها و تهدیدات گوناگون است که امنیت فردی را به خطر انداخته است و این امر، مخاطب را واداشته برای دفع آسیب‌ها به امامان معصوم علیهم‌السلام رجوع نماید. از آنچه گفته شد روشن می‌شود که از منظر متون دینی، نیاز به امنیت اختصاص به دوران کودکی ندارد و با توجه به عوامل مختلف تشدیدکننده و آسیب‌زا، انسان در بزرگ سالی هم نیاز به سرپرست دومی دارد که از علم و دانش و قدرت و تدبیر برخوردار باشد تا بتواند این تأثیر را بر جای گذارد. از این رو، خداوند متعال این نعمت بزرگ را در پذیرش ولایت و سرپرستی انبیا و پس از نبی خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تحت عنوان پذیرش ولایت و سرپرستی امامان علیهم‌السلام به بشر ارزانی داشته است. که هر کس ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را پذیرفته باشد بی‌شک از امدادهای الهی بهره مند خواهد شد و از این طریق می‌تواند خود و جامعه خود را آماده ظهور حجت خدا کند.

۴. شرایط اخلاقی امدادهای الهی

أ. توبه

اگر چه برخوردار از نعمت‌های مادی دنیا، مرهون اسباب و علل مادی است، اما به طور قطع و یقین عوامل معنوی نیز در آنها نقش مؤثری خواهند داشت، نزول باران، بهره‌مندی از امکانات مادی دنیا، و فرزند دار شدن، همه از نعمت‌هایی است که در ضمن علل

مادّی، دارای علل معنوی نیز هستند که از جمله آنها، توبه و استغفار می باشد؛ خداوند در قرآن کریم از قول نوح نقل می کند که گفت: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ وَكَانَ عَقَابًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيُنِينَكُمْ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح: ۱۱ - ۱۲)

و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. تا بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد. و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد».

امیر المؤمنین در حدیثی فرموده است: به تحقیق خداوند استغفار را سبب نزول و فراوانی روزی و رحمت برای خلق قرار داده است، و سپس امام علیه السلام به آیه شریفه مزبور برای سخن خویش استناد می نماید. (امامی، بی تا: ۳/۷۶)

ب. دعا

استغاثه که عبارت از یاری طلبی و نصرت خواهی است، یکی از مفاهیم مفردات راغب و مورد توصیه قرآن کریم به بندگان مؤمن است، و آیاتی نیز به آن پرداخته است و به عنوان یکی از زمینه های برخوردارگی از امداد و کمک الاهی، نیز شمرده شده است، خداوند این مدد خواهی و تقاضای کمک را از زبان برخی از پیامبران و بزرگان مانند نوح علیه السلام، لوط علیه السلام، طالوت و یارانش، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان نقل نموده است.

در آیه شریفه سوره انفال از زبان پیامبر و مؤمنان می فرماید: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَكِ - كَةِ مُرْدِفِينَ» (انفال / ۹)

به یاد آورید زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید، پس دعای شما را اجابت کرد که: «من شما را با هزار فرشته پیاپی، یاری خواهم کرد».

مرحوم طبرسی در بیان آیه شریفه می نویسد: خداوند در آیه امداد و یاری خود را نسبت به مسلمانان در جنگ بدر را گوشزد می کند، که در آن روز وقتی نگاهتان به تعداد فراوان سپاه دشمن، و تعداد اندک سپاه اسلام افتاد، دلهایتان لرزید، و از خدا طلب یاری و کمک کردید،

من نیز اجابت کردم، یعنی پس از مدد خواهی شما، هزار فرشته را برای یاری و کمک در راه پیروزی به امداد شما فرستادم، که هزار فرشته دیگر نیز به دنبال آنان بودند، و به نظر برخی همان هزار فرشته اولی به دنبال یکدیگر فرود آمدند، و این ارسال ملائکه فقط برای بشارت به نصر و پیروزی شما بود.

در پاره‌ای از روایات شان نزول آمده است که پیامبر اکرم ﷺ نیز با مسلمانان در یاری طلبیدن از خدا هم صدا بوده است، وی دست خود را به سوی آسمان آشوده و می‌گفت: پروردگارا! وعده‌ای را که به من داده‌ای، تحقق بخشای. خدایا! اگر این گروه مؤمنان نابود شوند، پرستش تو از زمین برچیده خواهد شد، و آن قدر این یاری طلبی و دعا را ادامه داد تا عبا از دوشش افتاد. (طبرسی، ۱۴۲۹: ۴/۲۲۷)

این مطلب در آیه ۲۱۴ سوره بقره به صورت روش مستمر تاریخی از پیامبران الهی و امت‌های آنان بیان شده است، آنجا که می‌فرماید: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَتَمَّى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ؛ آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمد، بر سر شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به هول و تکان درآمدند، تا جایی که پیامبر خدا و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: « پیروزی خدا کی خواهد بود؟ » (هشدار، که پیروزی خدا نزدیک است). (بقره/۲۱۴)

ج) اخلاص

اخلاص و پاک کردن انگیزه‌ها علاوه بر اهمیت و ارزشی که در انجام اعمال و رفتار آدمیان دارد، یکی از عوامل و زمینه‌های جلب امداد الهی نیز به شمار می‌آید؛ قرآن رهایی یوسف از ارتکاب گناه و دام خطرناکی که همسر عزیز مصر برایش گسترده بود، را در سایه اخلاص وی می‌داند، چنانکه می‌فرماید: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ وَمِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»؛ چنین کردیم تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم چرا که او از بندگان

مخلص ما بود». (یوسف/۲۴)

این نشانه آن است که خداوند بندگان خالص شده خویش را در بحران‌ها تنها نمی‌گذارد؛ بلکه با امدادهای الهی می‌رهاند.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ لَانَ عُوْدُهُ كُنْتُتْ اَعْمَانُهُ؛ کسی که درخت شخصیت او نرم و بی‌عیب باشد، شاخ و برگش فراوان است. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۹۶: ص ۴۸۱)

مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد: عبارت اخیر آیه شریفه، در مقام علت آوردن برای این مدد الهی است. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱/۱۳)

د) صبر و استقامت

امداد الهی در برخی از آیات قرآن کریم به پایداری، استقامت در انجام وظیفه و مقاومت در برابر مشکلات مشروط شده است، «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا... يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلْفٍ مِّنَ الْمَلَلِ - كَةِ مُسَوِّمِينَ؛ آری، اگر صبر کنید... همانگاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد». (آل عمران/۱۲۵)

«يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ وَ مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَىٰ فِخْذِهِ عِنْدَ مُصِيبَةٍ حَبِطَ عَمَلُهُ (آجره)؛

صبر به اندازه مصیبت فرود می‌آید و آن که در مصیبت بی‌تاب بر رانش اجرش نابود می‌گردد. (نهج البلاغه، مترجم دشتی، ۱۳۹۶: ۴۶۹)

چنانکه ملاحظه می‌شود و بحث آن نیز در عامل بودن تقوا پشت سر گذاشته شد، امداد الهی در قالب پنج هزار فرشته به چند عامل بستگی داده شده که یکی از آنها پایداری و استقامت است، که چنانچه مجاهدان این سه عامل را به وجود آورند، به امداد الهی خواهند رسید، و از آنجا که روی سخن با پیامبر است، می‌توان این نکته را استفاده نمود که ایشان نیز چنانچه در برابر پذیرفته نشدن رسالت وی از سوی مردم، و اذیت و آزار آنان پایداری و استقامت کند، امداد الهی به سراغ وی خواهد آمد و سرانجام به پیروزی خواهد رسید، چنانکه پیامبران پیشین نیز همین شیوه پایداری را عمل کرده و از امداد و نصرت

الهی بهره مند گردیدند.

یکی از آیات دیگری که می‌توان برای عاملیت استقامت و بردباری به آن استدلال کرد، آیه‌ای در سوره جنّ می‌باشد که می‌فرماید: «وَأَلَّوْا اسْتَقَمُّوْا عَلَى الطَّرِيقَةِ لِأَسْقِنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا؛ و اگر مردم در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم» (جن / ۱۶)

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد: بعید نیست که بتوان از سیاق آیات، اینگونه استفاده نمود که جمله «لاستقیناهم ماء غدقا» ضرب المثلی است که برای توسعه در رزق و روزی انسان‌ها به کار برده می‌شود، و در این صورت معنی و مفهوم آیه اینگونه خواهد شد که چنانچه موجودات اعّم از انسان‌ها و جنّی‌ها بر آیین اسلام برای رضایت خداوند پایداری و استقامت نمایند، ما به خاطر پایداریشان، توسعه در رزق و روزی آنان قرار خواهیم داد، مانند آیه‌ای دیگر در قرآن که می‌گوید: چنانچه مردم ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، ما درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنان می‌گشاییم. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲۰ / ۴۶)

ابوبصیر روایتی از امام صادق نقل می‌نماید که از آن حضرت در باره آیه مزبور پرسیدم و امام فرمود: یعنی ما آن‌ها را با اعطای علم و دانشی که از ائمه می‌آموزند، مدد رسانده و امدادشان می‌کنیم (همان)

ه) تقوا و پارسایی

تقوای پیشگی، عامل عمده دیگر برای دریافت امداد و کمک‌های الهی است، این مطلب در آیات بسیاری از قرآن کریم مشاهده می‌شود، و انواع کمک‌ها و امدادها پیرو آن قرار داده شده است.

تشخیص حقّ از باطل، بخشیدن گناهان و آمرزش از امدادهایی است که با عاملیت تقوا پیشگی حاصل می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ...» (انفال / ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد؛ و گناهانتان را از شما می‌زداید؛ و شما را می‌آمرزد».

خروج از تنگناهای دنیوی و اخروی، فراهم آمدن تسهیلات در کارها، و پیدا کردن مسیری آسان برای دست یابی به هدف، گشوده شدن درب های برکت از آسمان و زمین، همه و همه از امدادهایی است که مشروط به شرط تقوا شده و با وجود آن تحقق می یابد، «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ وَ مَخْرَجًا وَ يُؤْتِهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ وَ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا؛ و هر کس از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد. و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند. و هر کس از خدا پروا دارد خدا برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد». (طلاق/ ۲- ۴)

مرحوم طبرسی در مورد این آیات تصریح کرده که خداوند تقوا را از اسباب توسعه در رزق و روزی قرار داده است. (طبرسی، ۱۴۲۵: ۳/ ۳۴۲)

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى فَسَنُيَسِّرُهُ وَ لِيُسِّرَهُ؛ اما آنکه حق خدا را داد و پروا داشت، بزودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت». (لیل/ ۵)

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم». (اعراف/ ۹۶)

آلوسی می گوید: مقصود این است که دست یابی به هر خیر و نیکی را برای آنان آسان می سازیم، و پس از آن از قول دیگران نقل می کند که مقصود از برکت های آسمانی، باران، و برکت های زمینی، گیاه است. (آلوسی ۱۴۱۵: ۵/ ۱۱)

دستیابی به پیروزی با امداد فرشتگان نیز در برخی از آیات به عاملیت تقوا گره خورده است، «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتِكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ؛ (ال عمران/ ۱۲۵) آری، اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، و با همین جوش و خروش بر شما بتازند، همانگاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد».

به عقیده برخی از مفسران، آیه مزبور به جنگ احد مربوط است، و عواملی برای

دستیابی به امداد الهی ذکر شده، که يك از آنها تقوا و پارسایی است، اما چون این عوامل فراهم نیامد، امداد الهی با پنج هزار فرشته نیز شامل حال مسلمانان نشد، وگرنه اگر فرشتگان به كمك آنان می‌آمدند، قسمت عمده لشکر پیامبر ﷺ در آن جنگ نمی‌گریختند، و در نتیجه شکست نمی‌خوردند. (انصاری قرطبی، ۱۳۶۹: ۴/۱۳۶۹)

اما به نظر برخی از مفسران مانند مرحوم علامه طباطبایی، آیه مزبور در باره جنگ بدر می‌باشد، اما در مفاد آن، که مشروط بودن امداد پنج هزار فرشته به سه شرط، که از جمله آنها تقوا پیشگی باشد، تردیدی ندارد. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴/۸)

در چند آیه دیگر به گونه دیگری از امداد رسانی با عاملیت تقوا و پارسایی مواجه می‌شویم که خداوند خود را همراه انسان‌های پرهیزگار و با تقوا دانسته است؛ «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا...؛ در حقیقت، خدا با کسانی است که پروا داشته اند». (نحل / ۱۲۸)

مرحوم طبرسی درباره چگونگی همراهی خداوند با تقوا پیشگان و امداد آنان در آیه سوره نحل می‌نویسد: همراهی خداوند با تقوای پیشگان به صورت نصرت بخشی (امداد رسانی)، محافظت و حمایت از آنان است، و مقصود از تقوا در این آیه، پرهیز از شرك، کارهای زشت، و گناهان کبیره است؛ (طبرسی، ۱۴۲۵: ۶/۶۰۶) اما معیت و همراهی با تقوا پیشگان در دو آیه اخیر سوره توبه به امداد رسانی و سرپرستی آنان تفسیر شده است، و در جای دیگر می‌گوید: یعنی خداوند معین و ناصر آنان خواهد بود و هر کس که خدا ناصر او باشد، هیچگاه مغلوب واقع نخواهد شد.

(و) به بن بست رسیدن اسباب مادی

سنت خدا بر این قرار گرفته که همه کارها در دنیا بر اساس علت‌ها و اسباب طبیعی عادی انجام پذیرد؛ و تا جایی که ممکن باشد عوامل غیر عادی را جایگزین عوامل عادی نکند؛ اینگونه نیست که رزمندگان مؤمن بدون هیچ گونه ابزار و آلات جنگی در میدان مبارزه و جنگ پیروز شوند؛ بلکه بالعکس، به آنان دستور فراهم آوردن تدارکات جنگی می‌دهد،

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ...؛ (انفال/ ۶۰) و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید».

اما در هر صورت ممکن است همه این اسباب مادی و طبیعی نتوانند آن طور که باید کارساز شوند، و شکست مسلمانان نیز خطرات فراوانی در پی داشته باشد، این جا است که پس از نومید شدن از اسباب مادی و قطع امید کردن از آنها، امدادهای الاهی به سراغ آدمی می آید.

در آیه ۲۱۴ سوره بقره در برابر اندیشه باطل گروهی که می پنداشتند عامل ورود به بهشت، تنها اظهار ایمان است، به سنت دائم خدا اشاره کرده که گذشتگان نیز به سختی های بسیار دچار شدند، به طوری که از شدت سختی ها، پیامبران و آنان که بدیشان گرویده بودند، ندا بر آوردند که یاری خدا کی خواهد رسید؟ جمله «متی نصرالله» را زمانی گفتند که سختی ها به شدت رسیده و از همه جا ناامید شده بودند، و تنها منتظر امداد الاهی بودند، و به دنبال این جمله، خدا به آنان بشارت می دهد که یاری و امداد خدا نزدیک است.

در آیه دیگری به بیان مخالفت های برخی از گروه ها در برابر پیامبران می پردازد، و می فرماید: آن قدر مخالفت کردند که پیامبران از ایمان آوردن آنها ناامید گشتند، و در آن حال امداد الاهی به فریاد آنان رسید، «حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا؛ تا هنگامی که فرستادگان ما ناامید شدند و مردم پنداشتند که به آنان واقعاً دروغ گفته شده، یاری ما به آنان رسید». (یوسف/ ۱۱۰)

ابن کثیر در تفسیر آیه شریفه می نویسد: خداوند در این آیه یادآور می شود که نصرت و امداد او بر پیامبران الاهی، در حالت شدت فشارها و انتظار فرج و گشایش در امور، در وقتی که بیش از همیشه به آن نیازمند هستند، فرود می آید. (ابن کثیر ۱۴۱۹ق: ۴/ ۳۶۴)

ز) درماندگی

یکی دیگر از عوامل دریافت امداد و نصرت الاهی در قرآن کریم، درماندگی و بیچارگی آدمی است، یعنی هرگاه انسان گرفتار مشکلات گردد و از همه جا و همه چیز نیز ناامید

شود، و هیچ‌گونه چاره‌ای و راهی برای نجات و رهایی خود نیابد، در این حال از امداد و کمک خداوند برخوردار خواهد شد؛ قرآن کریم ماجرای هابیل و کشته شدنش به دست قابیل را نقل نموده و داستان درمانگی وی از چگونگی دفن بدن برادر، و راهنمایی او از سوی مامورا خداوند را بدین صورت می‌گوید: «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ وَكَيْفَ يَوْرِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَوْرِيَّتِي أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأَوْرِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ التَّذَمِّينِ؛ پس، خدا زاغی را برانگیخت که زمین را می‌کاوید، تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند. قابیل گفت: « وای بر من، آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم؟ پس از زمره پشیمانان گردید». (مائده/۳۱)

مرحوم طبرسی می‌نویسد: روایت شده است که چون قابیل، برادرش هابیل را کشت، جسد او را در بیابان رهایش کرد، و نمی‌دانست که باید با جسد او چه کند، دزدگان به سوی جسد او حمله ور شدند، که قابیل مجبور شد جسد برادر را در کیسه‌ای بگذارد و بر دوش کشد، همچنان پرندگان و دزدگان او را تعقیب می‌کردند، و او درمانده و متحیر بود، که ناگاه خداوند دو کلاغ را برای امداد وی فرستاد که با هم جنگیدند و یکی کشته شد و دیگری با عمل خود شیوه دفن جسد را به قابیل آموخت، در این هنگام بود که قابیل به عجز و ناتوانی خود پی برد و بدان اعتراف کرد. (طبرسی، ۱۴۲۵: ۱۶۱/۱)

مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد: از سیاق آیه استفاده می‌شود که قاتل مدّت زمانی را در تحیر و درماندگی به سر می‌برد، و مراقب بود که کسی ماجرای قتل را نفهمد، و خود نیز نمی‌دانست که چگونه از جسد مقتول خلاصی یابد، تا اینکه کلاغان امدادگر و مامور خداوند رسیدند و به او آموختند. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴/۴۸)

ح) امید و انتظار یاری

تاثیر گذاری امید و انتظار در انجام هر کاری، قابل انکار نیست، خداوند نیز برای امید و انتظار مردم ارزش بسیاری قایل شده و امداد و یاری خویش را در پی این دو عنصر ارزشی به مردم رسانده است.

نمونه‌ای از نقش امید و انتظار در بهره‌مندی از امداد الاهی در قرآن کریم، ماجرای تغییر قبله است، که پیامبر اکرم به جهت اینکه یهودیان او را برای نداشتن قبله مستقل و رو کردن به قبله آنان، سرزنش می‌کردند، همیشه امید این را داشت که خداوند قبله مسلمانان را تغییر دهد، ولی از روی خضوع و بندگی محض، هرگز این خواسته را اظهار نمی‌کرد، اما خداوند بدون اظهار وی خواسته قلبی وی را که با امید و انتظار آمیخته بود، برآورد و او را در رهایی از سرزنش یهودیان امداد رسانید.

قرآن کریم می‌فرماید: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» (بقره/۱۴۴)

ما به هر سو گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم. پس باش تا تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی برگردانیم؛ پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن».

مرحوم طبرسی می‌نویسد: پیامبر اکرم با نگاه به آسمان منتظر وحی و پیام الاهی در تغییر قبله به سمت کعبه بود، چرا که کعبه قبله پدرش ابراهیم، و جایگاه ارزشمندی در نزد اقوام عرب، و محل طواف آنان بود، و با آن آسان تر دین اسلام را می‌پذیرفتند و ایمان می‌آوردند، و هم چنین مخالفت با یهود در داشتن قبله مستقل نیز حاصل می‌شد. (طبرسی، ۱۴۲۵: ۱۶۱/۱)

طبری نیز می‌نویسد که پیامبر اکرم پیش از تغییر قبله، با نگاه به آسمان و دوختن چشم به عالم بالا، منتظر برگردادن قبله از بیت المقدس بود، و عبارت «تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ» اشاره به همین معنا دارد. (همان)

برخی از مفسران نوشته‌اند که انتظار پیامبر برای رسیدن وحی در تغییر قبله موجب نزول وحی گردید و تصریح فرمود که‌ای پیامبر من، باش تا تو را به قبله‌ای که خشنود شوی، برگردانیم، و مقصود از این جمله این است که اگرچه تو به حسب اعتقاد و ایمان پایدارت، به هر چه خداوند بگوید خشنودی، اما خداوند می‌خواهد، به حسب طبیعت وجودی ات نیز خشنود باشی. (زحیلی، ۱۴۱۱: ۱۸۸/۱) پر واضح است که خداوند امدادش را برای

پیامبراکرم، پی آمد امید و انتظار وی قرار داده است، که گویای اهمیت عاملیت آن در امداد الاهی است.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُرِنْتَ الْهَيْبَةِ بِالْخَيْبَةِ... و درود خدا بر او، فرمود: از لغزش جوانمردان در گذرید، زیرا جوانمردی نمی‌لغزد جز آن که دست لطف خداوند، او را بلند می‌کند». (نهج البلاغه، مترجم دشتی، ۱۳۹۶: ۴۴۶)

ط) احسان و نیکی

یکی دیگر از عوامل بهره‌مندی از امداد و کمک الاهی، احسان و نیکی است، که در آیاتی از قرآن کریم به آن تصریح شده است، «... وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ؛ و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است». (عنکبوت / ۶۹) بهره‌مندی نیکوکاران از امداد الاهی را از واژه «مع» در قسمتی از آیه شریفه، استفاده نمودیم، چرا که معیت خداوند با محسنین در آیه مزبور، به امداد الاهی تفسیر شده است.

مرحوم طبرسی در باره آیه مزبور می‌نویسد: با محسنین و نیکوکاران بودن، به این معنی است که نصرت و امداد خود را در دنیا همراه آنان ساخته، و در آخرت نیز از پاداش و مغفرت گناهان بهره‌مندشان می‌سازد.

مرحوم شیخ طوسی می‌نویسد: «لمع المحسنین» یعنی خداوند ناصر و یاری‌گر کسانی است که کارهای نیک و خوب انجام می‌دهند، و شر دشمنان را نیز از آنان دور می‌کند. (طوسی، بی‌تا، ۲۲۶/۸)

علامه طباطبایی معیت در آیه شریفه را به معیت و همراهی نصرت و کمک معنی کرده است. اما قرطبی معیت در آیه شریفه را به گونه‌ای معنا می‌کند.

که يك نوع همراهی ویژه محسوب می‌شود، او می‌نویسد: همراهی خداوند در آیه شریفه با محسنین، همراهی نصرت، یاری، محافظت و هدایت نمودن است، اما نسبت به همه موجودات در گستره آفرینش، همراهی و معیت از روی احاطه و قدرت است، و پر واضح است که میان این دو معیت تفاوت فراوانی وجود دارد.

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا الْمَبْتَلَى الَّذِي قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ... أَنْ كَسَّ كَسًا بِهٖ شِدَّةٌ غَرَفْتَارِي دَرْدِي اسْتِ، نِيَاظِشْ بِهٖ دَعَا، بِيْشْ تَرِ از شَخْصِ تَنْدَرَسْتِي اسْتِ كِه از بَلَا در اَمَان اسْتِ».

(نهج البلاغه، مترجم دشتی، ۱۳۹۶: ص ۵۰۱)

ی) توکل

توکل و اعتماد بر ذات همیشه بیدار خداوند از جمله عوامل اخلاقی در جلب امداد الاهی به شمار می آید، خداوند می فرماید: «إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ مِ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ؛ اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غالب نخواهد» (آل عمران/۶۶)

شد؛ و اگر دست از یاری شما بردارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

پس با توجه به ذکر جمله حاکی از تحریض بر توکل، پس از ذکر امداد و نسبت آن به خداوند، و بیان طبری، عامل بودن توکل برای دریافت امداد الاهی روشن و واضح است.

5. شرایط رفتاری امدادهای الاهی

أ. دفاع از دین

به پاداشتن نماز، پرداخت زکات، امر به معروف، نهی از منکر دفاع از دین از امور مهم دریافت کمک و امداد الاهی به شمار می آید، چرا که دین خداوند هم چنانکه در مرحله ایجاد و ابلاغ با حمایت پیامبر اکرم و اصحاب وی صورت گرفت در مراحل بعدی نیز نیازمند حمایت و دفاع از آن می باشد تا از تهاجمات، خطرات و شبهات در امان بماند، از این رو هر کسی که برای ترویج و یا دفاع از دین تلاش کند، خداوند او را امداد و یاری می کند، تا به نتیجه برسد.

در آیه شریفه سوره حج به نقش دفاع از دین اشاره کرده است:

«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتْ صَوْمِعُ وَيَبِعُ وَصَلَوْتُ وَمَسَجِدُ يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا

وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ (حج/۴۰)

همان کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند، آنها گناهی نداشتند جز اینکه می‌گفتند: پروردگار ما خداست و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد، و قطعاً خدا به کسی که دین او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است».

مرحوم علامه طباطبایی پس از اینکه ورود آیه شریفه را در مورد بیان علت تشریح جهاد می‌داند، اما یاری کردن دین خدا را منحصر در جهاد و قتال نمی‌داند، بلکه جهاد آخرین راه و آخرین وسیله‌ی یاری رساندن و دفاع از دین و شریعت الهی به شمار می‌آید، او در باره آیه مزبور می‌نویسد: این بخش از آیه «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ؛ سوگند و تاکید فراوانی است بر یاری رسانی و امداد خداوند نسبت به کسانی که با مبارزه از دین او دفاع و حمایت کنند، و خداوند چه زیبا به وعده خودش عمل کرد، و مسلمانان را در هنگام رویارویی با دشمنان در جنگ‌ها، یاری و امداد رسانید، و با امداد الهی به غلبه بر دشمنان دست یازیدند. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۴/۳۸۵)

مرحوم طبرسی نیز آورده است که این عبارت از آیه شریفه وعده‌ای است از جانب خداوند به اینکه در آینده‌ای نزدیک هرکسی که از دین و شریعت او حمایت کند، امداد و یاری‌اش می‌نماید، چرا که خداوند بر امداد آنان قادر است. (طبرسی، ۱۴۲۵: ۷/۱۵۲)

مرحوم شیخ طوسی آیه بعد را از جهت مفهومی در ادامه تفسیر آیه قبل آن می‌داند و آن دورا این چنین به هم ربط می‌دهد و می‌نویسد: «لینصرن الله من ینصره... الذین ان مکناهم؛ یعنی آنانی که به یاری دین خدا اقدام می‌کنند، کسانی هستند که دارای این ویژگی‌ها هستند، و چنانچه در زمین قدرت بیابند، نماز را به پا داشته، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند». (همان، ۳۲۲)

پس با بیان شیخ طوسی می‌شود مدّعی شد که به پا داشتن نماز، امر به معروف کردن، و نهی از منکر نمودن، هر کدام در نوع خود، عامل و زمینه‌ای برای دریافت امداد الهی است، زیرا همه مصداقی از یاری نمودن و احیای شریعت و دین الهی به شمار می‌آیند.

ب) جهاد

جهاد و مبارزه برای حفظ و ترویج دین خدا، علاوه بر شایستگی و ارزشی بودن عمل، پی آمدهای را نیز به دنبال خواهد داشت که یکی از آنها، برخورداری از امداد الهی است، اگرچه ممکن است در مواجه شدن با واژه امداد، به ذهن انسان تبادر کند، مقصود از امداد، فرستادن کمک‌های ظاهری است، اما با تأمل بیشتر معلوم می‌شود که خداوند در موارد بسیاری با استفاده تقویت فهم و درک، و یا نشان دادن راه و... به مدد آدمی شتافته و او را امداد رسانده است، آیه شریفه سوره عنکبوت از این قرار است: «وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم». (عنکبوت/۶۹)

مقصود از امداد الهی در این آیه شریفه نشان دادن راه‌های نیک بختی و خیر در دنیا و آخرت است، که می‌توان آن را به هدایت بخشی تعبیر کرد؛ و عاملیت جهاد برای کسب امداد الهی با توجّه به ترتیبی که در آیه شریفه وجود دارد، که هدایت متوقف بر جهاد و تلاش شده است، به طور واضح استفاده می‌شود.

ج) تلاش اصلاح جویانه

اگر چه اراده خداوند در همه امور تکوینی و تشریحی نقش اول را ایفا می‌کند، ولی نقش مفیدی را نیز برای اراده آدمی در نظر گرفته شده است، از این رو قرآن کریم، انسان را به تلاش‌های اصلاح جویانه در امور فرد و اجتماع تشویق نموده است، تا با اصلاح طلبی بتواند از امدادهای الهی در مسیر فراهم نمودن زندگی سالم، همراه با پیشرفت، برخوردار شود.

خداوند پس از بیان يك واقعت اجتماعی که رخداد اختلاف در میان اعضای خانواده

مانند همسر و شوهر باشد، به تعیین داور از دو سوی برای اصلاح و برطرف نمودن آن، اشاره نموده و می‌فرماید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا...» (نسا/۳۵)

و اگر از جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم دارید پس داوری از خانواده آن شوهر و داوری از خانواده آن زن تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد.

چنانچه ملاحظه می‌شود، اراده اصلاح جوینان انسان گام اول در بر طرف کردن اختلاف میان زن و شوهر، به شمار آمده است؛ اما این اراده بایستی با امداد الهی همراه شود، چنانکه تصریح شده است: «یوفِّقُ اللهُ بَيْنَهُمَا» به عقیده مرحوم علامه طباطبایی، اسناد توفیق در آیه شریفه به خداوند، با وجود اراده دو طرف برای اصلاح که از سبب‌های عادی محسوب می‌شود، بدین جهت است که خداوند سبب حقیقی در ایجاد ارتباط میان اسباب و علل است، و او است که امداد خود را به موارد مناسب اعطا می‌کند.

برخی دیگر از مفسران می‌گویند: هرگاه اراده اصلاح طلبی از روی اخلاص و درجایگاه خالص واقع شود، خداوند این اراده و نیت را با توفیق خودش سرپرستی می‌نماید؛ چرا که توفیق و همراهی و امداد خداوند در هر جایی که اراده خیر خواهی و اصلاح طلبی انسان برای رسیدن به نتیجه مفید در حرکت باشد، آن نیز وجود خواهد داشت. (فضل الله، ۱۴۱۹:

۱۷۳/۷)

برخی دیگر در تفسیر آیه مزبور نگاشته‌اند که ضمیر در «بینهما» به دو مورد ممکن است راجع باشد، یکی حکمین و آن دو داور، که در این صورت توفیق خداوند و امداد الهی به این خوده بود که میان دو داور اتحاد کلمه برای رسیدن به مقصود، برقرار کند، و دیگر آن ضمیر به زن و شوهر راجعه باشد، که در این صورت توفیق خداوند به برقراری الفت، توافق و آشتی میان آن دو است.

وَقَالَش عَلَيْهِ السَّلَام: «مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللهُ عَلَانِيَتَهُ...» کسی که نهان خود را اصلاح کند، خدا آشکار او را نیکو گرداند، و کسی که برای دین خود کار کند، خدا دنیای او را کفایت فرماید، و کسی که میان خود و خدا را نیکو گرداند خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد». (نهج البلاغه، مترجم دشتی، ۱۳۹۶: ۵۲۳)

د) اجرای قانون

قوانین الاهی که به هدف مصلحت و سعادت انسان‌ها تشریح شده، ضرورت به اجرا در آمدن آن بر احدی پوشیده نیست، قرآن کریم نیز در آیات متعددی به این ضرورت اعتراف کرده است، و در برخی موارد بهره مندی از امداد و یاری خداوند را مرهون ابلاغ و اجرای قوانین دانسته است. در آیه ۶۶ سوره مائده که پیش از این به آن پرداخته شد، سخن از اقامه تورات و انجیل است، که به طور قطع و یقین مقصود از اقامه، اجرا و عمل به قوانین آن دو می باشد، و مواردی از امداد الاهی مانند نزول برکات آسمانی، و رویش برکات زمینی را پی آمد اجرا و اقامه آن قرار داده شده است، و همچنین در آیه ۶۸ نیز ملاک ارزش اهل کتاب را اجرای قوانین تورات و انجیل معرفی می کند.

و اما در آیه ۶۷ این سوره، قانون جدیدی را برای ابلاغ و اجرا مطرح می کند، و وعده امداد و یاری را نیز به ابلاغ گران و مجریان آن می دهد؛ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. و خدا تو را از گزند مردم نگاه می دارد» (مائده/۶۷) مرحوم شیخ طوسی می نویسد: معنای جمله «يعصمك من الناس»، این است که خداوند به خاطر ابلاغ قانون الهی، تو را از گزند رفتارهای نشت، شرارت‌ها و زور گویی‌ها مردم در امان نگه می دارد. (طوسی، بی تا: ۵۸۸/۳) مرحوم طبرسی می گوید: مقصود از این جمله نوعی وعده و تضمین به محافظت پیامبر اکرم در برابر رفتارهای بد مردم است.

ابن کثیر در تفسیر جمله «والله يعصمك من الناس» از آیه مزبور می نویسد: یعنی ای

پیامبر! قانون مرا ابلاغ کن و به اجرا در آور، و من در مقابل، تو را در برابر دشمنانت حفظ، یاری، و تایید می‌کنم، و تو را بر آنها پیروزت می‌گردانم، پس ترس و اندوه به خود راه مده، چرا که هیچ کسی از آنان نمی‌تواند آزاری به تو برساند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۸۰)

ه) مقابله به مثل در برابر ظلم

یکی از اصول کلی دین مبین اسلام، دفاع از مظلوم و مقاومت در برابر ظلم و ستم است، و ایستادگی در برابر ظلم و ستم بایستی به صورت مقابله به مثل باشد، نه تجاوزگری؛ از این رو قرآن کریم در آیاتی به این نکته اشاره نموده که هر کس در برابر ستم‌های دشمن مقابله به مثل کند، خداوند او را امداد می‌رساند و یاری‌اش می‌کند؛ «ذَلِكَ وَ مَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرَهُ اللَّهُ...» آری چنین است، و هر کس نظیر آنچه بر او عقوبت رفته است دست به عقوبت زند، سپس مورد ستم قرار گیرد، قطعاً خدا او را یاری خواهد کرد». (حج / ۶۰)

در تفسیر قمی آمده است که مقصود از (من عاقب بمثل...) پیامبر اکرم (ﷺ) است، چرا که وقتی قریش او را از مکه اخراج کردند و او نیز به غار ثور پناه برد، و چند تن از قریش او را تعقیب کردند تا بکشند، خداوند از این مظلومیت پیامبر اکرم دفاع کرده و همان تعقیب کنندگان را در جنگ بدر یعنی در سال دوم هجرت به عاقبت عملشان رسانید و همه کشته شدند. پس معلوم می‌شود که به نظر تفسیر قمی نصرت بخشی و امداد آنان پیروزی شان در جنگ بدر بود. (قمی، ۱۳۷۰: ۲/۸۷)

همچنین در جای دیگر همین تفسیر، می‌گوید: مقصود از نصرت آفرین در آیه شریفه، وجود مبارک امام زمان است، که برای انتقام خون حسین یاری می‌شود.

مرحوم طبرسی می‌نویسد: مقصود از (من عاقب بمثل...) مقابله به مثل در ظلم و تجاوز است، و از قول حسن می‌گوید که معنایش این است که همانگونه که با او جنگیدند، با آنان نیز بجنگد، و در این راستا مظلوم واقع شود و از منزل خویش بیرون گردد، خداوند او را یاری می‌سازد. (طبرسی، ۱۴۲۵: ۱۶۶/۷) اما مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد: مقصود از

(لینصرته الله)، به قرینه سیاق آیات، و قرائن مقامیه، اذن و اجازه مبارزه و جهاد با دشمن است. و خود نوعی امداد به شمار می‌آید که عبارت از پشتوانی مظلومان علیه ظالمان است. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۰۰/۱۴)

از مطالب ذکر شده در سه بخش شرایط اعتقادی و اخلاقی و رفتاری در باب امدادهای الاهی برمی‌آید که: معنویت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی، چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند. (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

نتیجه‌گیری

براساس آیات و روایات و مباحث مطرح شده می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که کلمه امداد که به معنی یاری رساندن است ممکن است در راه خیر و شر از آن استفاده شود. در قرآن کریم این یاری رساندن بصورت متصل، مداوم و پی‌درپی معنا شده است. و جنبه دائمی و مستمر داشته باشد. امداد خداوند از دیدگاه قرآن یک قانون و سنت الاهی است که دائمی و مشمول پیامبران، مؤمنان و غیرمؤمنان و در همه زمان‌ها می‌شود. سنت امداد سنتی است که خدای متعال در پی اعمال انسان‌ها، اعمال می‌کند. بدین معنا که خدای متعال هم کسانی که طالب دنیا و کمالات مادی و دنیوی باشند و در راه باطل و شرگام گذارند یاری و کمک می‌کند و هم کسانی که جويا و خواستار آخرت و کمالات معنوی و اخروی باشند و در طریق حق و خیر قدم نهند یعنی وسایل پیشرفت و نیل به هدف را برای

هر دو دسته مؤمنان و غیرمؤمنان فراهم می‌سازد. براساس آیات قرآن برخی از آثار و نتایج اعتقاد و باور به امدادهای الهی عبارتند از: امیدواری در زندگی انسان، ایجاد روح توکل، از بین بردن و شکستن غرور و تکبر، تقویت ایمان و شناخت خداوند و شکر و سپاس از او، امنیت و نشاط معنوی.

بنابراین امداد دارای شرایطی است از جمله اعتفادی، اخلاقی و رفتاری که محقق در چهار بخش به روش نقلی - وحیانی و گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و پردازش داده‌ها به روش توصیفی بدان پرداخته است.

منابع و مأخذ

* قرآن

- * نهج البلاغه، رضی، شریف، دشتی، محمد، چاپ چهارم، تهران، انتشارات شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر، ۱۳۹۶.
۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، جلد ۲، چاپ اول، بیروت، الکتب العملیه، ۱۴۱۹ق.
۲. افندی آلوسی، محمود، زاد المعانی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. امامی، محمد جعفر، آشتیانی، محمد رضا، نهج البلاغه، چاپ اول، قم، انتشارات مطبوعاتی هدف.
۴. انصاری قرطبی، عبدالله محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۴، چاپ ۱، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۹ش.
۵. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۰ش.
۶. شوکانی، محمد، فتح القدير، ج ۵، بی جا، بی نا، بی تا.
۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸ش.
۸. طبرسی، امین الاسلام، ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، جلد ۹، بیروت، موسسه تاریخ عربی، ۱۴۲۹ق.
۹. عروسی الحویزی، عبدالعلی، نورالثقلین، جلد ۴، بیروت، موسسه تاریخی عربی، ۱۴۲۲ق.
۱۰. فضل الله، محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، جلد ۷، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹قو
۱۱. وهبه، زحیلی، تفسیر المنیر، جلد ۱، بیروت، دارالفکر بیروت - دارالفکر منیر، ۱۴۱۱ق.

مستندات آثار اجتماعی صبر از منظر مقام معظم رهبری عَلَيْهِ السَّلَام در نهج البلاغه

معصومه ترکان (نویسنده مسئول)^۱

نجمه ملائی برجهری^۲

چکیده

زندگی اجتماعی انسان‌ها در دنیا با مشکلات عجیبی آمیخته است که اگر در برابر آن بایستند و شکیبایی به خرج دهند، به یقین پیروز خواهند شد و اگر ناشکیبایی کنند و در برابر حوادث زانو زنند به مقصد نخواهند رسید. صبر یکی از فضیلت‌های بسیار ارزشمند اخلاقی است که در قرآن کریم تأکید شده است. این فضیلت، علاوه بر اینکه در زندگی فردی تاثیر گذار است، در زندگی اجتماعی نیز جایگاهی خاص دارد. صبر اجتماعی یعنی تحمل سختی‌ها و دشواری‌های یک امت برای رسیدن به هدف که همان پیروزی در برابر دشمن است. یکی از توصیه‌های مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)، انس گرفتن با نهج البلاغه است؛ زیرا درس زندگی برای ملت مسلمان است که بر صبر تاکید فراوان دارد و

۱. طلبه سطح ۴ موسسه آموزش عالی معصومیه قم، معاون آموزش حوزه علمیه خواهران

هرمزگان masnmt110313@gmail.com

۲. طلبه سطح ۲ مدرسه علمیه الزهراء عَلَيْهَا السَّلَام، بندرعباس. s.ahmadi_t@yahoo.com

آن را عامل پیروزی ملت‌ها می‌داند. مقام معظم رهبری، بیانات و سیره عملی حضرت علی علیه السلام که نمونه بی‌نظیر صبر بوده اند را الگوی خود قرار داده‌اند و بیانات خود را بر محور آن پی‌ریزی نموده‌اند. هدف این مقاله، مستندسازی بیانات مقام معظم رهبری در مورد آثار اجتماعی صبر با استفاده از نهج البلاغه است. این نوشتار از روش کتابخانه‌ای و توصیفی استفاده نموده است. دستاوردهای این پژوهش آن است که بنا بر فرمایشات رهبری و امام علی علیه السلام، مردم یک جامعه باید صبر را سرلوحه زندگی خود قرار دهند تا به پیروزی دست یابند.

واژگان کلیدی: آثار اجتماعی صبر، آیت الله خامنه‌ای، نهج البلاغه

مقدمه

صبر یکی از فضایل اخلاقی و بسیار ارزشمند است که بیش از هفتاد بار در قرآن ذکر شده است و بیشتر سخنان حضرت علی علیه السلام در مورد صبر و استقامت است صبر تحمل سختی‌ها و دشواری‌ها و باقی ماندن در میدان است صبر از مهم ترین ارکان ایمان است. امیرالمؤمنین علیه السلام موقعیت صبر را در برابر ایمان، همانند موقعیت سر نسبت به بدن می‌دانند.

هدف این پژوهش آن است که مردم را به خواندن و انس گرفتن با نهج البلاغه که از رساترین و بلیغ ترین کتاب‌ها است، ترغیب کند و یکی از توصیه‌های مقام معظم رهبری به مردم این است که با نهج البلاغه انس بگیرید؛ زیرا نهج البلاغه درس زندگی برای مردم و ملت‌ها است. در طول حکومت اسلامی مردم مسلمان همواره مورد ظلم ستمگران و مستکبرین قرار گرفته‌اند و دشمنان از هرگونه توطئه و مکرری فرو گذار نکرده‌اند در نهج البلاغه می‌خوانیم که همواره امام علی علیه السلام از مردم و امت‌های اسلامی می‌خواهد تا با صبر، پایداری، بصیرت و با حفظ ایمان خود، نقشه‌های شوم دشمنان را علیه خود خنثی کنند و دشمنان اسلام را شکست دهند و به پیروزی رسند و اهمیت این مقاله برای همه مردم و ملت‌های مسلمان از هر قوم و قبیله‌ای می‌توانند از آن استفاده کنند در این مقاله برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و توصیفی استفاده شده است.

در خصوص صبر کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است که می‌توان به چند مورد آن اشاره کرد:

1. "نکته‌های قرآنی درباره صبر و حوصله" نوشته آقای عباسعلی کامرانیان و ناشر آن نور قرآن و اهل بیت علیهم السلام در سال ۱۳۹۴ است. که نویسنده محترم به موضوعاتی در مورد دستور قرآن در مورد صبور بودن، آفات عجله و از دست دادن صبر، توصیه خدا به پیامبران خویش در این زمینه، الگوهای قرآنی صبر و استقامت، فضیلت صبر به عنوان یکی از ارزش‌های مهم اخلاقی، آزمایش شدن بندگان

خدا به وسیله صبر، نمونه‌هایی از صبر پیامبر اسلام علیه السلام و امامان معصوم علیه السلام، مصداق عمل صالح بودن صبر، نزول فرشتگان بر صابران، دوستی خدا با صابران، جایگاه مهم صبر در ایمان و اعتقاد و بررسی مصداق صبر جمیل از نگاه قرآن پرداخته است.

۲. "تحلیل فضیلت اخلاقی صبر بر مصیبت در سیره حضرت زهرا علیها السلام" اثر محیطی اردکان، محمدعلی؛ که در مجله: «معرفت» مهر ۱۳۹۹ - شماره ۲۷۴ علمی - ترویجی (10/ ISC صفحه - از ۵۳ تا ۶۲) به چاپ رسیده است. در چکیده آمده است: محور پژوهش در مقاله حاضر، تحلیل صبر بر مصیبت در سیره حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد که با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تحلیلی تدوین شده است. برخی روایات، صبر را به صبر از معصیت، صبر بر طاعت و صبر بر مصیبت تقسیم نموده‌اند. دو قسم اول به روشنی در سیره حضرت زهرا علیها السلام ملاحظه می‌شود، اما از آن جهت که ممکن است با توجه به برخی گزارش‌های نقلی و تاریخی در صبر ایشان هنگام مصیبت تردید شود، مقاله حاضر می‌کوشد با تحلیل مفهومی صبر، تصویری درست و روشن از صبر آن حضرت بر مصیبت را ارائه دهد و حضرت زهرا علیها السلام را الگوی صبر برای جهانیان معرفی کند.

در هیچ یک از این آثار به بیان مفهوم و آثار و انواع صبر از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام و مقام معظم رهبری پرداخته اند. در این پژوهش سعی شده است به مفهوم صبر در نهج البلاغه و بیانات رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) بپردازیم.

این مقاله از سه بخش تشکیل شده که در بخش اول به مفهوم شناسی واژه صبر، آثار، اجتماع و در بخش دوم به اهمیت استفاده از نهج البلاغه و در بخش آخر به آثار صبر در زندگی اجتماعی مردم ملت مسلمان پرداخته شده است.

مفهوم شناسی صبر

صَبْرُ: خویشتن داری در سختی و تنگی. (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، ج ۱۶، ص ۱۴۰؛ فخر رازی، ۱۳۶۶: ۱۶/۱۴۰). صبر به معنای حبس و امساک است. در اقرب آمده «صَبَرَ الدَّابَّةَ حَبَسَهَا بِلاَ عَظْفٍ» راغب امساک در تنگی گفته است. صبر: خویشتن داری و حبس نفس است بر چیزی که شرع و عقل تقاضا می کند، یا از چیزی که شرع و عقل از آن نهی میکند. بحسب اختلاف موارد نام آن فرق میکند اگر خویشتن داری در مصیبت باشد آنرا صبر گویند ضد آن جزع است. اگر در جنگ باشد شجاعت نامند ضد آن جبن است. اگر در پیش آمد باشد آن را سعه صدر گویند. (فرشی، ۱۳۷۱، ۴/۱۰۵)

صبر در اصطلاح عبارت است از: تحمّل دشواریها و ناراحتیهای بدنی و نفسی و چشم به آینده داشتن و رسیدن به پاداشی در برابر صبوری کردن در مشکلات کنونی. (مدرسی، ۱۳۷۷، ۱/۴۰۶)

مقام معظم زهبری در معنای صبر می فرماید صبر یعنی در میدان باقی ماندن، از میدان بیرون رفتن. بعضی از میدان می گریزند؛ بعضی نمی گریزند اما بتدریج از میدان کناره می گیرند؛ این خلاف صبر است. صبر یعنی پایداری کردن، در میدان ماندن، استقامت کردن، صبر یعنی چشم به هدفهای دور و به افقهای دور دوختن (بیانات در مراسم دانش آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین علیه السلام) (۱۳۹۷/۴/۹) (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=40055)

اهمیت نهج البلاغه

رهبر فرزانه انقلاب درباره اهمیت نهج البلاغه می فرماید: نهج البلاغه از جهات مختلفی حائز اهمیت است، شاید بشود گفت که نهج البلاغه یک مجموعه‌ای است از عمده‌ترین مباحث معارف اسلامی؛ و همه‌ی چیزهایی که برای یک انسان مسلمان و یک جامعه‌ی مسلمان لازم است در نهج البلاغه از آن سخنی و حرفی و به آن اشاره‌ای یا درباره‌ی آن بحثی و هدایتی هست. از توحید و عقاید اسلامی و اصول دین تا اخلاق و تهذیب و

تزکیه‌ی نفسانی؛ و از سیاست ملک‌داری و کیفیت اداره‌ی صحنه‌های عظیم فعالیت اجتماعی تا تنظیم روابط اخلاقی و خانوادگی؛ از جنگ و سیاست و حکمت و علم و مغیبات و همه چیز در این کتاب شریف هست (بیانات درباره هنر ۳/ ۵/ ۱۳۶۱) (: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7868>)

نهج‌البلاغه در مجموع درس زندگی اجتماعی برای مسلمانهاست؛ مطالب این کتاب به طور مجرد از زندگی مطرح نشده، گوینده‌ی این کلمات یک رئیس مملکت، یک حاکم و فرمانروای بزرگی است که سلطنت او و حکومت او بر یک کشور پهناور و عظیمی گسترش داشته و این انسان بزرگ - که مسؤولیت ملک‌داری و زمامداری را هم بر دوش داشته - با احساس این مسؤولیت عظیم این مطالب را بر زبان جاری کرده. مانند گفته‌های یک حکیمی نیست که دور از غوغای زندگی و فارغ از واقعیتها و مسائل گوناگونی که در یک جامعه ممکن است مطرح باشد می‌نشیند و معارف اسلامی را بیان می‌کند. مانند عارفی نیست که به حالات و کیفیات درونی و نفسانی خود تکیه می‌کند. انسانی است که بار مسؤولیت اداره‌ی یک جامعه‌ی عظیم را بر دوش خود احساس می‌کند، و دانای دین و بصیر به همه‌ی معارف اسلامی و قرآنی است؛ با این دل پر معرفت، با این روح بزرگ و در مقام این مسؤولیت با مردم روبرو می‌شود، با آنها حرف می‌زند، از آنها می‌خواهد، به آنها می‌گوید و پاسخ سؤاها و استفهام‌های آنها را می‌دهد؛ این شرائط صدور نهج‌البلاغه است. شاید با همه‌ی روایاتی که ما از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام داریم از این جهت فرق می‌کند، آنها مربوط به دوران حاکمیت مورد قبول اسلامی از دیدگاه ائمه علیهم السلام زندگی نمی‌کردند. آنها در دوران اختناق به سر می‌بردند، مسائل از دیدگاه یک حاکم و مسؤول اداره‌ی مملکت بر زبان آنها جاری نمی‌شد. اما امیرالمؤمنین به عنوان یک حاکم اسلامی حرف می‌زند، با یک جامعه‌ای که تحت اشرف و حکومت خود اوست حرف می‌زند، و این بیشترین سخنانی است که از امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه نقل شده. البته در کلمات آن حضرت سخنانی هم هست که مربوط به دوران حکومت ایشان نیست. ما امروز در همان شرائط قرار داریم، شرائط کنونی

جامعه‌ی اسلامی همان شرائط است. البته نهج‌البلاغه مخصوص کشور ما نیست، مال همه دنیای اسلام است، اما دنیای اسلام هم امروز در حال یک بیداری و حیات دوباره‌ی اسلامی است، در کشور ما و در جامعه‌ی ما - که در سایه‌ی همین آموزشهای امیرالمؤمنین و با اتکاء به نفس نهج‌البلاغه این انقلاب به پیروزی رسیده، و امروز همان جامعه اسلامی و علوی تشکیل شده و همان شرائط تقریباً در بیشتر ابعاد بر جامعه‌ی ما و کشور ما حکومت می‌کند - امروز روز استفاده هرچه بیشتر از نهج‌البلاغه است.

امروز شرائطی مشابه شرائط دوران حکومت امیرالمؤمنین است، پس روزگار نهج‌البلاغه است. امروز می‌شود {با} از دیدگاه دقیق و نافذ امیرالمؤمنین علی علیه السلام به واقعیتهای جامعه و واقعیتهای جهان نگاه کرد و بسیاری از حقایق را دید و شناخت و علاج آنها را پیدا کرد. لذاست که به نظر ما امروز از همیشه به نهج‌البلاغه ما محتاج‌تریم. (همان، سخنرانی در کنگره بین‌المللی نهج‌البلاغه ۱۳۶۳/۱/۲۶) () <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23348>

آثار اجتماعی صبر

۱. نجات از توطئه و فتنه دشمن

دشمنان اسلام در پی براندازی حکومت اسلامی هستند و از هیچ توطئه‌ای کوتاهی نمی‌کنند ولی ملت عظیم مسلمان باید در این راه صبور و ثابت قدم باشد و بصیرت (آگاهی) کافی را داشته باشد تا دچار توطئه و مکر و حيله آنها نشود.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در این مورد می‌فرماید: «هدف آنها [دشمنان اسلام] ایجاد جنگ داخلی بین مسلمانها است و متأسفانه تا حدودی موفق شده‌اند. کشورهای اسلامی را یکی پس از دیگری دارند ویران می‌کنند - سوریه را ویران می‌کنند، یمن را ویران می‌کنند، لیبی را ویران می‌کنند - زیرساخت‌هایشان را از بین می‌برند، چرا؟ چرا ما تسلیم این توطئه بشویم؟ چرا آن چیزی که هدف آنها است، برای ما ناشناخته باقی بماند؟ بصیرت پیدا

کنیم؛ اگر می‌خواهیم در این راه موفق بشویم، باید بصیرت پیدا کنیم. امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) فرمود: **أَلَا وَ لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَ الصَّبْرِ**: باید بصیرت پیدا کرد، باید در این راه صبور بود. **وَ إِنْ تَصَبَرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا**؛ اگر با بصیرت حرکت کنیم و صبر کنیم و استقامت به خرج بدهیم اثری نمی‌بخشد» (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۹۴/۱۰/۸) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=31770>)

خداوند در قرآن می‌فرماید: **«وَ إِنْ تَصَبَرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»** (آل عمران/۱۲۰) «اما اگر در برابر کینه‌توزیهای آنها استقامت کنید، و پرهیزگار و خویشتندار باشید، آنان نمی‌توانند بوسیله نقشه‌های خائنانه خود به شما لطمه‌ای وارد کنند، زیرا خداوند به آنچه می‌کنید کاملاً احاطه دارد».

بنا بر این از ذیل آیه استفاده می‌شود که در امنیت بودن مسلمانان در برابر نقشه‌های شوم دشمنان مشروط به استقامت و هوشیاری و داشتن تقوی است، و تنها در این صورت است که امنیت آنها تضمین گردیده است. خداوند در این آیه به مؤمنان هشدار داده است، تا دشمنان خود را جزء خاصان خویش قرار ندهند و رازهای مسلمانان و نیک و بد ایشان را، در برابر این گروه آشکار نسازند، این اعلام خطر به صورت کلی و عمومی است و باید در هر زمان و در هر حال مسلمانان به این هشدار توجه کنند.

متأسفانه بسیاری از پیروان قرآن از این هشدار غفلت ورزیده‌اند، و در نتیجه گرفتار نابسامانیهای فراوان شده‌اند، هم اکنون در اطراف مسلمانان دشمنانی هستند که خود را به دوستی می‌زنند، و به ظاهر از مسلمانان طرفداری می‌کنند، ولی با کارهایی که از خود نشان می‌دهند، معلوم می‌شود که دروغ می‌گویند، مسلمانان فریب ظاهر آنها را خورده به آنان اعتماد می‌کنند، در صورتی که آنان برای مسلمانان جز پریشانی و بیچارگی و تباهی چیزی نمی‌خواهند، و از ریختن خار بر سر راه آنها و به دشواری افکندن کار آنان کوتاهی ندارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳/۶۶)

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه به بصیرت و صبر اشاره کرده‌اند و فرموده‌اند: «لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳) پرچم مبارزه را جز افراد آگاه و با استقامت و عالم به جایگاه حق به دوش نمی‌کشند. (دستی، ۱۳۹۰، ۲۳۳) ای بندگان خدا، شما را به تقوای الهی (و ترس از عذاب خدا) توصیه می‌کنم؛ چرا که تقوا بهترین چیزی است که بندگان، یکدیگر را به آن سفارش می‌کنند و بهترین پایان کار در پیشگاه خداست. هم اکنون درهای نبرد میان شما و (فتنه جووان از) اهل قبله گشوده شده است و این پرچم (جهاد با مسلمانان منحرف) را جز افراد بی‌نا، با استقامت و آگاه به موارد حق بر دوش نمی‌کشند؛ پس آن چه را به شما فرمان داده شده انجام دهید و در برابر آن چه نهی شده، توقف نمایید و در هیچ کاری عجله نکنید تا به اندازه کافی درباره آن تحقیق کنید؛ زیرا ما در برابر آن چه نمی‌پسندید راه‌های تغییر (و جایگزین) داریم.

وجمله «و لا يحمل هذا العلم» اشاره دارد به اینکه، این پرچم را جز آگاهان با استقامت و کسانی که حق را از باطل به خوبی می‌شناسند، کسی دیگر نمی‌تواند بر دوش کشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۵۰۹/۶) بنابراین مردم علاوه بر اینکه باید صبر و استقامت داشته باشند باید گوش به فرمان رهبر شایسته خود باشند چون یک رهبر با بصیرت، آگاهی کافی را در هنگام توطئه و فتنه دشمن دارد و با این دو می‌توان از شر توطئه و فتنه دشمن نجات یافت و این از برکات صبر است.

۲. بهترین راه مقابله با دشمن

بهترین راهی که یک ملت مسلمان می‌تواند برای پیروزی بر دشمن بیابد نیروی صبر و استقامت است. پایداری برای مقابله با دشمن از ویژگی‌های یک ملت می‌باشد خداوند در قرآن کریم به مسلمانان برای مقابله با دشمن ابتدا ویژگی‌های دشمن را برای آنها بازگو می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوا مَا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (آل عمران / ۱۱۸)

تفسیر این آیه آورده شده که: بعضی از مسلمانان عصر پیامبر یا از روی ساده لوحی و یا به خاطر جلب و جذب کافران به اسلام، با بعضی از آنان دوست می شدند و در این دوستی گاهی به مرحله همدلی و همرازی می رسیدند با آنها دوست نزدیک و صمیمی می شدند و این خطری برای جامعه اسلامی بود، زیرا ممکن بود از طریق همین افراد، به اسرار مسلمانان آگاه شوند و با اطلاعاتی که به دست می آورند در موقع مقتضی به مسلمانان ضربه بزنند. در این دسته از آیات به مسلمانان هشدار می دهد و آنان را از همدلی و همرازی با کافران برحذر می دارد و از حيله و نیرنگ کافران خبر می دهد.

برای هوشیاری و بیداری مسلمانان چنین اظهار می دارد که غیر مسلمانان را برای خود محرم اسرار و همدل نگیرید زیرا که کافران از هیچ گونه بدی و تباهی در حق شما کوتاهی نمی کنند و اگر بتوانند بر شما ضربه های سختی می زنند. آنها می خواهند که شما در رنج و زحمت باشید و اگر دقت کنید دشمنی آنها از لابلای سخنانشان پیداست. چون انسان هر قدر هم مواظب گفتارش باشد، باز ماهیت خود را به زبان می آورد. تازه آنچه آنها در سینه ها و دل های خود پنهان کرده اند بزرگتر است و آن کینه و عداوتی است که آنها در دل دارند ولی برای فریب دادن مسلمانان بر زبان نمی آورند.

پس از این تذکرات مهم، راه مقابله با آنها را هم یاد می دهد و آن اینکه می فرماید: «وَإِنْ

تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَا يُضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (آل عمران/ ۱۲۰)

اگر شما صبر کنید و تقوا داشته باشید، نیرنگ و حيله آنها در شما کارگر نخواهد بود و آسیبی از ناحیه آنها به شما نخواهد رسید و خداوند بر تمام کارهای آنها احاطه کامل دارد. توجه کنیم که این تذکرات هر چند خطاب به مسلمانان عصر پیامبر است ولی مخصوص به آنها نیست بلکه این رهنمودها عام است و شامل حال همه مسلمانان (جعفری، ۱۳۷۶، ۲/ ۲۲۷) در همه عصرها می شود. امروز نیز مسلمانان باید این هشدارها و تذکرات را نصب العین خود قرار بدهند و کافران را محرم اسرار و همدل و همراز خود نکنند و بدانند که آنها موفقیت و پیشرفت مسلمانان را نمی خواهند و اگر سخنی محبت آمیز می گویند برای

سرپوش گذاشتن روی کینه‌های باطنی و حيله‌ها و شیطنت‌هایی است که درباره مسلمانان اعمال می‌کنند. (همان، ۲۲۸)

مقام معظم رهبری علیه السلام در بیانات خود می‌فرمایند: «صبر و تقوا موجب می‌شود که همین دشمن عنود، این کپسول زشت کینه و بغضاء، با همه‌ی توانایی‌هایی که برای خودش فراهم کرده، هیچ غلطی در مقابل شما نتواند بکند؛ لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا؛ یعنی هیچ‌زبانی به شما نمی‌تواند برسانند؛ به شرط چه؟ به شرط صبر و تقوا.... این درس فقط برای شما هم نیست؛ برای همه‌ی ملت است، برای همه‌ی سپاه است، برای همه‌ی نیروهای مسلح است، برای همه‌ی آحاد جامعه است، بخصوص برای مسئولان و مدیران جامعه‌ی اسلامی است.» (بیانات در مراسم دانش‌آموزتگی دانشجویان دانشگاه امام حسین علیه السلام (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=40055) (۱۳۹۷/۴/۴)

امام علیه السلام در این گفتار حکیمانه خود اشاره به نکته مهمی می‌کند که در همه فعالیت‌های فردی و اجتماعی تأثیرگذار است، می‌فرماید: «شخص صبور (و با استقامت) پیروزی را از دست نخواهد داد، هرچند زمان طولانی بگذرد؛ (لَا يَغْدُمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ). (نهج البلاغه، ۱۵۳)

حقیقت صبر همان استقامت است؛ استقامت در برابر موانع وصول به مقصد و پیمودن راه طولانی وصول به هدف و استقامت در برابر دردها و رنج‌ها و کارشکنی‌های این و آن. تا چنین استقامتی در انسان نباشد به جایی نمی‌رسد، زیرا طبیعت زندگی دنیا این است که با مشکلات آمیخته شده و غالباً در کنار گل‌ها خارهایی است و در کنار عسل‌ها نیش زنبورانی. تاریخ نیز بارها و بارها نشان داده است که پیروزی‌ها در انتظار افراد بااستقامت و صبور است.

قرآن مجید بارها به این حقیقت اشاره کرده؛ از جمله در داستان یوسف می‌گوید: هنگامی که برادران آمدند و او را شناختند پرده از راز خود برداشت و این جمله را گفت: «أَنَا يَوْسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مِنْ يَتِّقِ وَ يَصْبِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ من

یوسفم، و این برادر من (بنیامین) است؛ خداوند بر ما متّ گزارد. هرکس تقوا پیشه کند و شکیبایی و استقامت نماید، (سرانجام پیروز می شود؛) چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند». (یوسف/۹۰)

درباره بنی اسرائیل بعد از آنکه بر فرعونیان پیروز شدند فرمود: «وَأُورِثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا»؛ و مشرق ها و مغرب های پربرکت زمین را به آن قوم که (زیر زنجیر ظلم و ستم) به ضعف کشانده شده بودند، واگذار کردیم؛ و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت». (اعراف/۱۳۷)

امام امیرمؤمنان علی علیه السلام در عبارت کوتاه تری می فرماید: «الصَّبْرُ مُفْتَاخُ الظَّفَرِ؛ صبر و استقامت کلید پیروزی است». (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱/۳۲۲)

بهترین شاهد و گواه برای کلام امام علیه السلام مطالعه تاریخ گذشتگان در تمام رشته علمی و صنعتی و سیاسی و اجتماعی کسانی پیروز شدند که از صبر و استقامت بیشتری برخوردار بودند، همان ها که بر مرکب صبر سوار شدند و به سوی مقصد تاختند و شاهد مقصود را در آغوش گرفتند. (مکارم شیرازی، ۱۳، ۲۷۰/۱۳۸۶)

۳. پیروزی ملت مسلمان

اگر پیروزی، عوامل مختلفی داشته باشد - که دارد - یکی از عمده ترین و مهم ترین اسباب آن، صبر و استقامت است. ارتباط این دو با هم، آن چنان روشن است که ادبای معروف، از قدیم، صبر و ظفر را در کنار هم قرار می دادند. در قرآن مجید، این حقیقت، به روشنی بیان شده است تا آنجا که در مورد پیروزی سپاه اسلام، سبب آن را صبر و استقامت می شمرد و می فرماید: «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا»، (انفال/۶۵) «هرگاه، بیست نفر از شما، صاحب صبر و استقامت باشند، بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر». به همین دلیل، در غزوات اسلامی - که غالباً، نابرابری نفوس و تجهیزات جنگی وجود داشت و موازنه قوا از این نظر، به

نفع دشمن بود - مسلمانان در سایه صبر و استقامت، بر دشمنان خود پیروز می‌شدند، صبر و استقامتی که برخاسته از ایمان به خدا و اعتقاد به معاد بود.

حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌فرمایند: «آن جایی که هدف درست باشد، مجاهدت هم باشد، نصرت الهی هم قطعاً هست. البته نصرت الهی به معنای این نیست که آزمایش‌های دشوار و سخت نیست؛ چرا: «و لنبلوکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات»؛ اینها هست و همه اینها در سر راه مبارزه وجود دارد؛ اما «و بشر الصابرين». صبر یعنی ایستادگی؛ تداوم راه؛ این مورد بشارت الهی است؛ یعنی پیروزی نصیب خواهد شد.» (بیانات در دیدار نمایندگان مجلس ۱۳۸۲/۳/۷) (https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3179)

امام صادق علیع السلام می‌فرمایند: «الصَّبْرُ يَعْقِبُ خَيْرًا، فَاصْبِرُوا تَطْفُرُوا؛ عاقبت صبر و شکیبائی خیر است، بنابراین صبر کنید، تا پیروز شوید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۹۶/۶۸) در نهج البلاغه آورده شده: «وَ اسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ» (نهج البلاغه خطبه ۲۶) و شکیبائی را شعار خود قرار دهید (در جنگ پایداری کنید و صدمات آنرا متحمل شوید) که مهم‌ترین راه رسیدن به فتح و فیروزی و غلبه بر دشمن شکیبائی است. (فیض الاسلام، ۱۳۶۸، ۹۴/۱)

امام علی علیه السلام روی این مسأله تکیه فرموده و با صراحت می‌گوید: (وَ اسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى النَّصْرَ)، «صبر و استقامت را شعار خویش سازید! بیش از هر چیز، پیروزی را به سوی شما فرا می‌خواند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۲۹/۲) امام صبر را برترین عامل پیروزی دانسته‌اند. این گفته حضرت نتیجه است برای کسانی که شکیبایی را شعار خود قرار دهند. (ابن هیثم، ۱۳۷۵، ۶۳/۲)

۴. حفظ ایمان

صبر از مهم‌ترین ارکان ایمان است امیرالمؤمنین موقعیت صبر را در برابر ایمان، همانند موقعیت صبر نسبت به بدن می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۴۲۸ / ۲) و نقش

کلیدی در تمام ابعاد زندگی انسان دارد امام علی علیه السلام می فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يَسْتَقِلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يَسْتَقِلُّ مِنْ دِينِهِ بِشَيْءٍ.» (طبرسی، ۱۳۴۴، ۹۷) «مرد با ایمان، ثبات و پایداریش از کوه بیش تر است زیرا کوه به وسیله کلنگ، کم و کاسته می شود ولی ایمان مؤمن با هیچ کلنگی کم نمی شود»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای کسانی که ایمان آورده اید، شکیبا باشید و دیگران را به شکیبایی فراخوانید و در جنگها پایداری کنید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید.» (آل عمران/۲۰۰)

این دستور بزرگ و بی نظیر که بهترین راه رستگاری و کامیابی را نشان می دهد، مشتمل بر چهار فرمان است که اگر مسلمانان آن ها را اطلاعات کنند، کامیابی در دنیا و آخرت را دارا خواهند شد.

فرمان اول:

در آغاز امر به صبر و شکیبایی است، می فرماید: در زندگانی که سراسر سختی و مشقت است، جز پایداری در برابر آن ها، راه دیگر برای موفقیت نیست، کسی که نتواند در برابر فشارها و سختی های زندگی بردباری کند در مبارزه زندگی خورد خواهد شد.

فرمان دوم:

فرمان دوم آن است که در صبر و پایداری، از دشمنان خود پیشی گیرند، مسلمانان در جهاد و پایداری باید مقاومتشان بیش از دشمنانشان باشد در جای دیگر قرآن می فرماید: «إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ: اگر شما درد می کشید، دشمن شما نیز مانند شما درد می کشد، ولی شما امید پاداش خدا دارید ولی آن ها ندارند.» (نساء/۱۰۴)

فرمان سوم:

خداوند مسلمانان را به عزم راسخ و ثبات قدم در عقیده فرا می خواند که هشیار

باشند که در اثر تبلیغات شوم، سستی ایمان به آن‌ها دست ندهد و باید کاملاً هشیار و آگاه و آماده باشند که تبلیغات زهرآگین دشمنان اسلام در مغز آن‌ها اثر نکند.
فرمان چهارم:

دعوت مسلمانان به تقوا و پرهیزکاری است و در آخر آیه مبارکه می فرماید: اگر از فرمان‌های چهار گانه حضرت حق اطاعت کنند، امید رستگاری و کامیابی در دنیا و آخرت برای ایشان خواهد بود. (صدر، ۸۲، ۱۳۷۷، ۸۰-)

مقام معظم رهبری در یکی از بیانات خود فرموده اند: «عزیزان من! بعضی از سرمایه‌های معنوی، با همه‌ی ارزشی که دارند، نیازمند حفظ کردند. مثلاً محبت را باید حفظ کرد؛ مثل گیاهی است که اگر به آن نرسیدید، از دست خواهد رفت. ایمان از این قبیل است. ایمان را باید حفظ کنید. حفظ ایمان، با رفتار خوب، با تأمل و تدبیر خوب، با توجه به خدا، با حفظ و تقویت ارتباط با خداست. حفظ این گوهر، با تواصي به حق و تواصي به صبر است هر دو نfertان، یکدیگر را به حق و صبر توصیه کنید. صبر، یعنی پایداری و استقامت»
(بیانات در جمع سپاهیان و بسیجان لشکر ۱۰ سیدالشهداء علیهم‌السلام ۱۳۷۷/۷/۲۶) (: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2912>)

هیچ فضیلتی بدون صبر ممکن نیست، و کمترین مرحله آن استقامت در راه فراهم آوردن فضیلتها و بعد پایدار داشتن آنها و همچنین از دست ندادن آنهاست، از این روست که صبر را نسبت به ایمان تشبیه به سر نسبت به تن نموده است، به دلیل آن که ایمان بدون صبر ممکن نیست. آن گاه تشبیه و مناسبت بین آن دو را با این بیان مورد تأکید قرار داده است که: در آن بدنی که سر نداشته باشد خیری نیست. (ابن میثم، میثم بن علی، ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، جلد: ۵، ص ۴۷۹)

و مهم‌ترین دستور پرداخته و می فرماید: «بر شما باد که صبر و استقامت را پیشه کنید، زیرا صبر و استقامت در برابر ایمان همچون سر است در برابر تن. تن بی سر فایده‌ای ندارد همچنین ایمان بدون صبر و استقامت»؛ (وَ عَلَیْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيْمَانِ

كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ. (نهج البلاغه، حکمت ۸۲)

می دانیم مهم ترین حواس انسان در سر اوست: بینایی، شنوایی، چشایی و بویایی و مهم ترین ابزار ارتباط انسان با دیگران که زبان است در سر قرار دارد. دروازه ورود غذا به بدن؛ یعنی دهان نیز جزء این پیکر است. از همه مهم تر، فرمانده تمام اعضا که مغز است در وسط جمجمه قرار دارد که اگر کمترین آسیبی به آن برسد بخشی از فعالیت های بدن تعطیل می شود. در سگته مغزی که گاه نیمی از بدن انسان فلج می گردد عامل اصلی خونریزی بعضی از رگ های مغز است که آن بخش را از کار انداخته است. امروز در بسیاری از شهرهای صنعتی اتاق کنترلی وجود دارد که از آنجا به تمام بخش ها فرمان لازم داده می شود و یا دستور توقف می دهند. مغز انسان در واقع اتاق کنترل تمام بدن است. همه اینها در سر قرار دارد؛ اگر سر از بدن جدا شود، انسان دست و پای مذبوحانه ای می زند و پس از چند دقیقه تمام دستگاه ها تعطیل می شود. صبر و استقامت نسبت به ایمان نیز چنین است. اگر از ایمان جدا شود دوام و بقایی برای ایمان نخواهد بود، زیرا نه در برابر گناه تاب تحمل ترک دارد، نه در برابر مشکلات اطاعت، توانی در خود می بیند و نه در مصائب صبر می کند.

به همین دلیل هنگامی که فرشتگان رحمت به استقبال بهشتیان می آیند به آنها می گویند: «این همه نعمت در برابر صبر و استقامتی است که به خرج دادید»: «و الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ؛ مؤمنان وارد باغ های جاویدان بهشتی می شوند و همچنین پدران، همسران و فرزندان صالح آنها و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می شوند و به آنها می گویند سلام بر شما (اینها همه) به دلیل صبر و استقامت تان است چه نیکو است سرانجام آن سرای جاویدان». (رعد/ ۲۳ و ۲۴)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث پرمعنایی فرموده اند: «الصَّبْرُ خَيْرٌ مَرْكَبٍ مَا رَزَقَ اللَّهُ عَبْدًا خَيْرًا لَهُ وَلَا أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ؛ (شهید ثانی، ۱۴۰۷ق، ۴۵) "صبر بهترین مرکب راهوار است و خداوند هیچ بنده ای را چیزی بهتر و گسترده تر از صبر (و استقامت) نداده است."

(مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۴۹۵/۱۲، ۴۹۴-)

۵. نجات از استبداد جهانی

یکی از آثار صبر، نجات از استبداد است که یک ملت می‌تواند با استفاده از آن در مقابل هر گونه استبداد و استکباری رهایی یابد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در یکی از سخنرانی‌های خود می‌فرماید: «ما می‌توانیم استکبار جهانی را در سطح بین‌المللی بشکنیم، البته با صبر و حوصله، با استمرار مبارزه و تلاش این کار شدنی است» (بیانات در دیدار با دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمان و پرستاران ۱۳/۸/۱۳۷۱) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2641>)

خداوند در سوره اعراف به مردم می‌گوید که اگر سه برنامه را عملی کنند، قطعاً به دشمن پیروز خواهند شد "نخست اینکه تکیه‌گاهشان تنها خدا باشد و از او یاری بطلبند" (قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ) (اعراف/۱۲۸) دیگر اینکه به آنها می‌گوید: "استقامت و پایداری پیشه کنید" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۱۰/۶) و از تهدیدها و حملات دشمن نهراسید و از میدان بیرون نروید (وَ اصْبِرُوا) و برای تاکید مطلب و ذکر دلیل، به آنها گوشزد می‌کند که "سراسر زمین از آن خدا است و مالک و فرمانروای مطلق او است، و به هر کس از بندگانش بخواهد آن را منتقل می‌سازد" (إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ) و آخرین شرط این است که تقوا را پیشه کنید، زیرا "عاقبت پیروزمندانه از آن پرهیزکاران است" (وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) این سه شرط که یکی از آنها در زمینه عقیده (استعانت جستن از خدا) و دیگری در زمینه اخلاق (صبر و استقامت) و دیگری در زمینه عمل (تقوی و پرهیزکاری) تنها شرط پیروزی قوم بنی اسرائیل به دشمن نبود، بلکه هر قوم و ملتی بخواهند بر دشمنانشان پیروز شوند، بدون داشتن این برنامه سه ماده‌ای امکان ندارد، افراد بی‌ایمان و مردم سست و ترسو، و ملتهای آلوده و تبه‌کار، اگر هم پیروز گردند، موقتی و ناپایدار خواهد بود. قابل توجه اینکه این سه شرط هر کدام فرع بر دیگری است، پرهیزکاری بدون استقامت در برابر شهوات و زرق و برق جهان ماده ممکن نیست همان‌طور که صبر و استقامت نیز بدون ایمان به خدا،

بقاء و دوام ندارد، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۱۱/۶)

خداوند در سوره آل عمران می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبایی کنید و در شکیبایی بر یکدیگر سبقت‌گیرید و در مرزها آماده باشید، باشد که رستگار شوید.» (آل عمران/۲۰۰)

در رویارویی با دشمنان، از کفار و توانگران و احبار، ناگزیر باید چشم به پیروزی آینده داشت، و بر رنج و آزاری که در راه مبارزه موجود است شکیبا بود، و روحیه مثبت بودن را در میان امت رواج داد، تا بعضی از آنان بعضی دیگر را به صبر کردن سفارش کنند و عملاً به آمادگی دایم برای رو به رو شدن با دشمن بیندیشند، و در فرمانبرداری از مقام رهبری امت کمال انضباط را داشته باشند، که راه نیکبختی، خواه در سطح امت و خواه در سطح افراد همین است. (مدرسی، ۱۳۷۷، ۷/۲)

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَ الصَّبْرُ شَجَاعَةٌ» «صبر شجاعت است» (خوئی، ۱۴۰۰، ق، ۱۰/۲۱)

بدیهی است صبر چه در مقابل عوامل معصیت باشد، چه در مسیر اطاعت پروردگار چه در برابر مصائب روزگار انجام گیرد، نوعی شجاعت محسوب می‌شود و تنها شجاعانند که از عهده شکیبایی در این مراحل سه‌گانه بر می‌آیند.

نمونه کامل این سخن همان چیزی است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در صدر اسلام از پیغمبر و یاران باوفایش تجربه کرده بود که در برابر انواع مشکلاتی که از سوی دشمنان اسلام هر روز به شکلی انجام می‌شد صبر و استقامت کرده بودند و با شجاعت تمام آنها را پشت سر گذاشتند و اگر این شکیبایی شجاعانه مسلمانان صدر اول در دوران محاصره شعب ابی طالب و هجرت به حبشه و سپس هجرت به سوی مدینه و بعد از آن حضور در میدان‌های جنگ بدر، خیبر، خندق و حنین نبود امروز آیینی به نام اسلام بر بخش عظیمی از جهان سایه نیفکنده بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۴۶/۱۲)

۶. شکست تحریم‌ها

در هیچ جای تعلیمات دینی نیست که انسان در مقابل فشارهای جهان و روزگار یا در مقابل فشارهای اجتماع دست روی دست بگذارد و از خود دفاع نکند بلکه برعکس یکی از اصول تعلیم و تربیت دینی اصل دفاع از خود و اصل استیفای حقوق است اهمال در دفاع از خود و اهمال در استیفای حقوق در ردیف گناهان شمرده می‌شود حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلُ وَلَا يَدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۹) یعنی انسان ذلیل و زبون نمی‌تواند خواری و ذلت ظلم را از خود دفع کند و به حق نمی‌توان رسید مگر با جدیت و تصمیم. (مطهری، ۱۱۹/۱۳۸۹) ملت‌ها باید در مقابل ظلم با صبر و استقامت بایستند هرچند که تعدادشان اندک باشد حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَقُتِلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا، مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقِيمِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَ الْأَخْرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا أَيُّهُمَا يَسْقَى صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمُنُونِ فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا وَ مَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا، فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُوِّنَا الْكُتُبَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا التَّضَرَّ» (بارسول الله بودیم و پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را می‌کشتیم، که این جز به ایمان ما نمی‌افزود، که بر راه راست بودیم و بر سوزش آلام شکیبایی می‌ورزیدیم و در جهاد با دشمن، به جد ایستاده بودیم بسی مردی از ما و مردی از دشمنان ما، مردانه پنجه در می‌افکندند، تا کدام یک دیگری را شرنگ (به کام) مرگ کشاند گاه ما بودیم که جام مرگ از دشمن می‌گرفتیم و گاه دشمن بود که جام مرگ از ما می‌گرفت چون خداوند صداقت ما را در پیکار دید دشمن ما را خوار و زبو ساخت و ما را پیروزی داد.» (آیتی، ۱۳۷۸، ۱۲۳)

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «دشمنان فشار می‌آورند؛ سختی هست. برای استقلال و حفظ هویت یک ملت و شرمنده نشدن در مقابل تاریخ، تحمل این سختیها لازم است.»

(بیانات در دیدار نمایندگان مجلس ۱۳۸۲/۳/۷)

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3179>)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «يُنزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ، وَ مَنْ صَرَبَ يَدُهُ عَلَى فَخْذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ، حَبِطَ [أَجْرُهُ] عَمَلُهُ: صبر به اندازه مصیبت فرود آید و آنکه در مصیبت بی‌تاب بر رانش زند، اجرش نابود می‌شود» (دشتی، ۱۳۹۰، ۴۶۹/۱۴۴) صبر و شکیبایی به اندازه مصیبت نازل می‌شود و کسی که دستش را (به عنوان بی‌تابی و ناشکری) به هنگام مصیبت بر زانو زند اجر او ضایع می‌گردد (و پاداشی در برابر مصیبت نخواهد داشت) شك نیست که در زندگی دنیا همیشه مشکلاتی بوده و خواهد بود. این طبیعت حیات دنیاست؛ ولی خداوندی که انسان را برای زندگی در این جهان آفریده نیروهایی در وجود او برای مقابله با مشکلات خلق کرده از جمله صبر و تحملی است که به انسان داده تا بتواند مصائب را برتابد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۷۱/۱۳)

گاهی انسان فکر می‌کند که این سختی‌های تحریم انسان را از پای در می‌آورد ولی اگر به پایان آن نگاه کند، می‌بیند که برعکس هرچه سختی و فشار دشمن بیشتر باشد و صبر انسان بیشتر باشد موجب استقلال و خوداتکایی بیشتری شود و باعث می‌شود از نگاه کمک به بیرون از مرزها ناامید شود و تلاشش را بیشتر کند و خود راه موفقیت پیماید و وقتی دشمن این را ببیند شکست را به معنای واقعی کلمه خورده است.

آری، یک ملت مسلمان می‌تواند با مقاومت در برابر تحریم‌های ظالمانه دشمنان و استکبارستیزان آنان را شکست داده و پیروز واقعی میدان شود هم چنان که تا به حال پیروز باقی مانده است به شرط اینکه مقاومت و صبر خود را نگه دارد و تقویت کند و ناامید نشود.

نتیجه‌گیری

صبر یکی از فضایل اخلاقی و بسیار ارزشمند است که در قرآن و نهج البلاغه به آن سفارش بسیار شده است. هم چنین مقام معظم رهبری به آن تاکید فراوان کرده‌اند صبر در زندگی اجتماعی یک ملت تحمل دشواری‌ها و سختی‌هایی است که در مقابل دشمنان برای به دست آوردن پیروزی باید تحمل کنند صبر آثار و برکات زیادی در زندگی مردم دارد

ملت مسلمان با صبر می‌توانند در برابر توطئه و فتنه‌های دشمن نجات پیدا کنند؛ ولی باید در این راه با بصیرت و آگاهی حرکت کنند یکی از بهترین راه‌های مقابله با دشمن پایداری در مقابل آن می‌باشد که با تمام توانایی که فراهم کرده نتواند به مسلمانان زیان برساند و یکی از عمده‌ترین و مهم‌ترین اسباب پیروزی می‌باشد چون با صبر پیروزی می‌آید هر چند تعداد دشمن بیشتر از ملت مسلمان باشد و جایی که هدف درست باشد و استقامت هم باشد پیروزی حتمی است صبر یکی از ارکان ایمان شمرده شده است و صبر در برابر ایمان همانند موقعیت سر نسبت به بدن می‌باشد و نقش کلیدی در تمام ابعاد زندگی انسان دارد ملت مسلمان با مقاومت می‌توانند استکبار جهانی را علیه خود شکست دهند و از هر گونه استکبار رهایی یابند و با پایداری می‌توان در مقابل تحریم‌ها و فشارهای نابرابرانه دشمن پیروز شد زیرا مصیبت اندازه صبر ملت نازل می‌شود و هر چقدر صبر ملت مسلمان بیشتر باشد سختی نیز بیش تر است. به امید آنکه پایداری ملت مسلمان به اوج خود برسد که پیروزی واقعی از آن ملت مسلمان است.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم، مشهور، ۱۳۸۰ ش.

۱. آیتی، عبدالحمید، ترجمه نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی-بنیاد نهج البلاغه، تهران، چ سوم، ۱۳۷۸ ش.

۲. ابو الفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر قرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۴۰۸ ق.

۳. ابن میثم، میثم بن علی، ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ایران، مشهد مقدس، ۱۳۷۵ ش.

۴. جعفری، یعقوب، کوثر، هجرت، قم، چ اول.

۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مُسَكِّنُ الْفُؤَادِ عِنْدَ فَقْدِ الْأَحَبَّةِ وَ الْأَوْلَادِ، بصیرتی، قم، چ اول، بی تا.

۶. صدر، رضا، استقامت، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ ۲، دی ماه ۱۳۷۷ ش.

۷. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، المكتبة الحیدریة، نجف، چ دوم، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م / ۱۳۴۴ ش.

۸. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، ج ۱، سازمان چاپ و انتشارات فقیه (تالیفات فیض الاسلام)، ایران، تهران، ۱۳۶۸ ش.

۹. فرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چ ششم، ۱۳۷۱ ش.

۱۰. مدرسی، سید محمد تقی، تفسیر هدایت، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، چ اول، ۱۳۷۷ ش.

11. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - ایران - تهران،
چ ۱۰، ۱۳۷۱ ش.
۱۲. مطهری، مرتضی، حکمت‌ها و اندرزها، انتشارات صدرا، تهران، چ هفتم، تیر
۱۳۸۹ ش.
13. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از فضلا، اخلاق در قرآن، ج ۲، مدرسه
الامام علی ابن ابیطالب قم، چ اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، دار إحياء التراث
العربی، بیروت، چ دوم، ۱۴۰۳ ق.
15. مراغی، احمد بن مصطفی، دار الاحیاء اسلامی، بیروت، چ اول، بی تا.
- 6.1 هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)،
مکتبة الإسلامية، تهران، چ چهارم، ۱۴۰۰ ق.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام، دار الکتب الاسلامیه، تهران،
ج ۱۲، چ اول، ۱۳۸۶ ش.

نرم افزار

۱. نرم افزار جامع تفاسیر
۲. نرم افزار جامع الاحادیث
۳. نرم افزار دانشنامه علوی
۴. نرم افزار قاصدک نور (سایت کوثر نت)

تحلیل مداراتی آیت الله خامنه‌ای عنه با مردم بر اساس معارف نهج البلاغه

زینب طیبی^۱ (نویسنده مسئول)

زینب عطااللهی^۲

ژاله سالاری^۳

چکیده

راهبرد مهم برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی، الگوگیری از سیره حکومتی معصومین علیهم السلام است. پیروی از شیوه حکومت‌داری معصومین علیهم السلام سبب شده تا جمهوری اسلامی ایران، به رهبری آیت الله خامنه‌ای، مهمترین حکومت اسلامی باشد. نهج البلاغه، اساسنامه حکومت اسلامی ایران، ویژگی تراز مدیریتی حکومت امام علی علیه السلام را مدارا با مردم معرفی کرده است. از مهمترین فضیلت‌هایی که به پیشبرد حکومت‌داری مقام معظم رهبری نیز کمک کرده، مدارای با مردم است. این مقاله با روش تطبیقی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به رابطه مداراتی رهبر با مردم با استناد به نهج البلاغه پرداخته است. مدارای

۱. استاد یار علوم و قرآن حدیث دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. Ztayyebi62@gmail.com

۲. طلبه سطح ۴ رشته کلام اسلامی، تربیت مدرس صدیقه کبری ۱۱، قم. www.zfbahary@gmail.com

۳. دانش آموخته، سطح ۳، اخلاق و تربیت اسلامی، فاطمه معصومه علیها السلام بندرعباس

رهبر با مردم یعنی شیوه‌های عاطفی و رفتاری دقیق از نرم خوایی و گذشت که برای دست یافتن به اهداف مهم و عالی، مورد توجه و اجرا قرار می‌گیرد، حتی اگر با تحمل رنج و سختی باشد. همدردی با محبت و ساده‌زیستی، احترام به آراء مردم، مردمی بودن، احترام به آداب و رسوم، عفو و چشم پوشی از خطاهای غیر عمد، از جمله این روش‌ها هستند.

کلیدواژگان: مدارا با مردم، نهج‌البلاغه، مقام معظم رهبری، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی.

مقدمه

مدارا یکی از برجسته‌ترین صفات اخلاقی برای رهبران حکومت اسلامی در رسیدن به اهداف متعالی است. فضیلت مدارا در برخورد با مردم، ملایمت همراه با مهر و عواطف انسانی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و نزول قرآن، یک اصل اساسی در برنامه‌های اسلام بوده است. در آموزه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام مدارای رهبران الهی بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ به طوری که ایشان بنیان و اساس سیاست را مدارا می‌دانند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «نِعْمَ التِّيَّاسَةُ الرَّفُوقُ؛ رفق و مدارا خوب سیاستی است.» (آمدی، غرر الحکم، جلد ۱، ص ۴۸۲). لازمه روابط لطیف انسانی، ملایمت و نرمی و وسعت نظر و گشادگی و گذشت و تحمل اجتماعی است؛ این به معنای مدهانه و سازش‌کاری در حق و عوام‌زدگی نیست، بلکه رفق و مدارا به معنای یاد شده، رکن اخلاق اجتماعی است که اگر به آن بی‌اعتنایی شود و به درستی مورد توجه قرار نگیرد، نه تنها موجب ظهور اختلالات شدید اجتماعی می‌شود، بلکه سبب تزلزل اعتقادی، دینی و ایمانی جامعه می‌شود.

سیاست، حکومت و مدیریت فارغ از رفق و مدارا راه به جایی نمی‌برد و گرفتار آسیب‌های جدی و اساسی می‌شود. با همین جهت‌گیری است که امیر مؤمنان علی علیه السلام کارگزاران خود را به رفق و مدارا با مردمان فرمان می‌داد و از آنان می‌خواست تا آنجا که جا دارد این گونه عمل کنند و از شدت عمل بپرهیزند. در نظام سیاسی امروزی که از پیچیده‌ترین زمان‌های تاریخی محسوب می‌شود، امام خامنه‌ای سکان حکومت اسلامی را با الگوگیری از سیره معصومین علیهم السلام به دست گرفته است.

سفارش مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی توصیه به معنویت و اخلاق است. ایشان جهت دهنده‌ی همه حرکت‌های فردی و اجتماعی را ارزش‌های معنوی چون اخلاص ایثار گذشت و دیگر خلقیات نیکو معرفی کرده‌اند. یکی از خلقیات نیکو مدارای با مردم و در رأس آن مدارای رهبر جامعه با مردم است. در واقع آنچه در طول تاریخ به استناد آیات قرآن سبب پیشرفت و حرکت مردم به سوی معنویت شده است مدارای رهبران با

جامعه است. به این بیان که مدارا و نرمی با مردم از رحمت‌های الهی است که بر رهبران اسلامی ارزانی داشته شده است تا مردم گرد او جمع شوند و با عمل به توصیه‌های اسلام به رشد و تعالی برسند.

به رغم نگارش آثاری مانند پایان‌نامه کارشناسی ارشد «مفهوم‌شناسی رفق و مدارا از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه» اثر ابوالفضل صیادی که ابتدا مفهوم رفق و مدارا را تبیین نموده است، سپس در آن به برخی عوامل به وجود آوردن مدارا در خانواده و آثار مدارا برخی پیامدهای نبود مدارا اشاره شده است و کتاب «مدارا و مدیریت» در کلام امام علی علیه السلام نوشته علی شیروانی که فرمان امیرالمؤمنین به مالک اشتر مورد بررسی قرار گرفته است و به برخی شیوه‌های مدارای رهبر حکومت اسلامی اشاره شده است؛ اما با وجود تحقیقات متعدد در این زمینه در هیچ تحقیقی سیره مدارای مقام معظم رهبری آن هم به صورت تطبیقی بر نهج‌البلاغه یافت نشد. در این نوشته سعی شده است به این الگوگیری و روش مداراتی ایشان با مردم با توجه به سیره حکومتی امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه به صورت تحلیلی پرداخته شود.

۱. مفهوم شناسی مدارا

مدارا در لغت از دو ریشه «درأ» و «دری» گرفته شده است. اگر از ریشه «درأ» باشد به معنای دفع شر است. اگر از ماده «دری» باشد نظر لغت شناسان عرب متفاوت می‌شود. یک معنا آگاهی و شناختی است که از راه مقدماتی پنهان و غیر معمول به دست می‌آید، مانند اینکه آدمی با تحمل طرف مخالف و برخورد ملایم وی را در کمند محبت خود گرفتار می‌کند. معنای دیگر قصد کردن و به چیزی اعتماد کردن و خواستن و دیگری تلاش و کوشش زیادی برای به دست آوردن چیزی است. (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۵۵). (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۷۱)

راغب نیز در مفردات درباره مدارا می‌گوید: «دری الدرایة: المعرفة المدركة بضرب من

الحیل، دری الدرایه یعنی شناختی که با به کارگیری نوعی حیله به دست می‌آید. آگاهی پیدا کردن به چیزی با زیرکی. (راغب اصفهانی، مفردات، ۱۴۰۴، ص ۱۶۸) همچنین به معنای سلوک، مماشات و ملایمت، نرمی کردن و با حسن خلق پیش یکدیگر آمدن است. (حسینی دشتی، معارف و معاریف، ۱۳۸۵، ص ۲۵۳) مدارا با هر دو ریشه به معنی دفع شر آن هم با ملایمت و تحمل طرف مخالف همراه با تلاش و سختی است.

در اصطلاح به معنای تحمل رفتارهای نابجای دیگران و چشم پوشی از آن‌ها در زندگی جمعی است. مدارا در کتاب جامع السعادت چنین معنا شده است:

«قریب من الرفق معنی، لأنها ملائمة الناس و حسن صحبتهم و احتمال أذاهم و ربما فرق بینهما باعتبار تحمل الأذى فی المداراة دون الرفق» نزدیک معنی رفق است؛ یعنی در هنگامی که ناگواری از کسی به تو رسد متحمل شوی و به روی خود نیآوری. فرق آن با رفق همین تحمل اذیت است که در رفق این تحمل نیست. این از جمله صفاتی است که آدمی را در دنیا و آخرت به مراتب بلند و درجات ارجمند می‌رساند و اغلب کسانی که در دنیا به مرتبه عظیم رسیدند، از این صفت جلیله است. (نراقی، جامع السعادت، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۴۲)

مدارا، عبارت است از آنکه به خاطر دفع مفسده، یا کم کردن آن یا اجتناب از بالا گرفتن آن، از انکار و ممانعت از آن خودداری کنی؛ مدارا گاهی برای دفع شرکسی است که با او سازگاری می‌کنی و گاهی برای آن است که او را به سوی نیکی جلب نمایی. در صورتی که ترس یا عدم امکان تاثیر وجود داشته باشد؛ نرمی و خوش‌رویی و تحمل آزار طرف مقابل و پاسخ گفتن بدی‌ها با اعمال نیک، مدارا خواهد بود. (بحرانی، سلوک عرفانی در سیره اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲ - ۱۰۱) مدارا به معنای تقیه کردن نیز آمده است یعنی مخالفت با مردم موجب بروز سختی و ناگواری از جانب آنان می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «دَارِ النَّاسَ تَأْمَنَ غَوَائِلَهُمْ وَ تَسَلَّمَ مِنْ مَكَائِدِهِمْ؛ مدارا کن با مردم تا ایمن باشی از مصیبت‌های ایشان و از فکرهای ایشان سالم باشی. «مدارا» در این روایت به معنی تقیه کردن و نرمی کردن

است. (آمدی، غررالحکم، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۵۹)

از این رو، مدارای رهبر با مردم یعنی برای رسیدن به اهداف عالی اسلام از جمله تربیت انسان‌ها و جلب آن‌ها به سوی خوبی‌ها و گسترش ارزش‌های اسلامی در همه زمینه‌ها، شیوه‌های حساب شده‌ای از نرم‌خویی و گذشت به کار گرفته شود. اگرچه در بعضی مواقع همراه با سختی و رنج است ولی هدف عالی آن را برای رهبر قابل تحمل می‌کند. این صفت از فضایل اخلاقی رهبر جامعه به شمار می‌رود به طوری که قرآن و روایات به ویژه نهج‌البلاغه بسیار به آن سفارش کرده‌اند.

۲. شیوه‌های مدارا

حکومت اسلامی ایران پس از معصومین علیهم‌السلام یکی از موفق‌ترین حکومت‌های اسلامی است. این حکومت به رهبری آیت الله خامنه‌ای با الگوگیری از امام علی علیه‌السلام مدارا با مردم را در حکومت یک اصل برای رسیدن به اهداف عالی اسلام قرار داده است. اگر رهبر یک جامعه در قلب مردم نفوذ کند به راحتی می‌تواند آنان را تحت تأثیر قرار دهد. حاکمان با قدرت اخلاقی چنان در دل و جان‌ها نفوذ خواهند کرد که مردم مشتاقانه و با میل رغبت طبق ملاک و معیار قوانین در جامعه عمل خواهند کرد. (خدمتی، قدرت در مدیریت اسلامی، نشریه پژوهش‌های مدیریت راهبردی، ۱۳۸۵) با توجه به معنای مدارا شیوه‌های مختلفی برای اجرای مدارا با مردم وجود دارد. انواع روش‌ها با رجوع به منابع دینی نظیر نهج‌البلاغه و سیره حکومتی امام خامنه‌ای در قالب عناوین زیر قابل بررسی است:

۱.۲. شیوه‌های عاطفی

در اینجا مناسب است به برخی شیوه‌های مداراتی مقام معظم رهبری با استناد به نهج‌البلاغه پرداخته شود.

۱.۱.۲. همدردی با محبت و ساده زیستی

یکی از شیوه‌های مدارای امام علی علیه السلام همدردی کردن همراه با محبت و انتخاب زندگی ساده در حد طبقات پایین جامعه است. امیر بیان، در توصیه مالک اشتر به مصر می‌فرماید: «اِخْلُطِ الشَّدَّةَ بِضَعْفٍ مِنَ اللَّيْنِ وَ اُرْفُقْ مَا كَانَ الرِّفْقُ اَرْفَقَ» سختگیری را با آمیزه‌ای از نرمی درهم آمیز، آنجا که نرمی و مدارا بهتر است نرمش داشته باش (نهج البلاغه: نامه/۵۳). همدردی با مردم باید همراه با محبت و رحمت باشد تا بتواند اثر مطلوب بر جامعه بگذارد. حضرت علی علیه السلام رفق و مدارای با مردم را به روش همدردی با مردم را در نامه‌ها و خطب‌های خود خطاب به فرمانروایان گوشزد می‌نماید.

به عنوان نمونه امام علی علیه السلام در عهد نامه مالک اشتر می‌فرماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ؛ مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده.» (نهج البلاغه: نامه/۵۳) انتخاب این تعبیر اشاره به این است که باید قلب تو مستقیماً با رحمت و محبت و لطف نسبت به رعایا در همراه با کرامت باشد. (محمودی، اصول ایجاد همدلی ملت با دولت از منظر نهج البلاغه با تطبیق بر نهج البلاغه، ۱۳۹۵) امام علی علیه السلام برای اینکه مالک را به حکومت بر دل‌ها تشویق کند دستور رحمت و محبت و لطف را درباره رعایا صادر می‌کند. آن‌گاه بهترین دلیل را برای دستور خود بر می‌گزیند یا اکثریت مسلمانند و می‌دانیم اسلام هر مسلمانی را برادر مسلمان می‌داند و یا اقلیتی هستند که با مسلمین زندگی مسالمت‌آمیز دارند و آن‌ها انسانند و انسان نسبت به انسان باید نهایت محبت را داشته باشد. (مکارم شیرازی، پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۵: ۳۷۹)

امام علی علیه السلام با اصرار والی را به ایجاد روابط حسنه با مردم ترغیب می‌کند. با این نوع کلام در حاکم یک نوع مسئولیت و همدردی ایجاد می‌کند که در آن خشونت و کینه توزی و انتقام راه ندارد. حاکمی که قدرت به دست گرفته را از خدا می‌ترساند، از والی حکومت که قدرت عفو و انتقام در دست اوست، همه‌ی اعمال ریز و درشت او را با شاهد می‌خواهد. این سیاست امام می‌تواند سرمشق و الگو برای سیاستگذاران در حکومت اسلامی باشد. (گروهی از اندیشمندان، ص ۴۵)

امیر بیان خود در عهد حکومت به نازلترین وجه زندگی می‌کند تا همدردی با محرومان تاریخ را عملی کند و بدین‌گونه از فشار روحی آنان بکاهد. امام علیه السلام می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعْتُ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۹) به خدا سوگند آن قدر این پیراهن پشمینه خود را وصله زده ام که از وصله کننده اش حیا می‌کنم. در این خطبه به برخی از احوال خود با تأسی به ساده زیستی پیامبر π اشاره می‌کند. (ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۵۲۴)

مدارا با مردم در حکومت امام خامنه‌ای به پیروی از مولی‌الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام همدردی با مردم از طریق ساده زیستی و محبت به آنان است. ایشان حکومتی را موفق می‌دانند که درد مردم را احساس کند. مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به حکومت‌ها فرمودند: «مسئولین ابتدا باید خودشان رفتارهای اخلاقی و معنوی داشته باشند.»

(بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲،

(<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

مقام معظم رهبری در تمامی ابعاد زندگی خویش، خانواده و اطرافیانشان همواره بر ساده زیستی تأکید دارند؛ کسانی که از نزدیک با زندگی معظم له ارتباط و رفت و آمد دارند ساده زیستی ایشان را حتی در سطح پایین‌ترین اقشار جامعه تأیید می‌نمایند به گونه‌ای که حتی در میان مخالفین منصف نظام هم هیچ‌گونه ابهام و شایعه خلافی در این زمینه وجود ندارد. مقام معظم رهبری هم شدیداً خود به مسأله ساده‌زیستی پایبندند و هم سایر مسئولین را به رعایت این امر مهم توجیه نموده و می‌فرمایند: «مسئول در جمهوری اسلامی، یک معدود وظایفی را باید رعایت کند. زندگی، نوع غذا و مصرف او و اعضای خانواده‌اش باید شبیه ضعفای مردم باشد و در این صورت است که مردم او را از خود و خود را هم راه او می‌دانند.» (یوسفیان، ساده زیستی روحانیت، ۱۳۸۶)

تمام طبقات درک کند و همراه و همدرد آنان باشد. وقتی مردم حاکم را از خود بدانند،

ارتباط قلبی و روحی با او برقرار می‌کنند و گام‌های مهمی به سوی ارزش‌های اخلاقی و پیشرفت جامعه برداشته می‌شود. از این رو حکومت کردن بر دل‌ها و جان‌ها موفق تر خواهد بود؛ زیرا امام مسلمین هدایت الهی دارد و از هرگونه استبداد و تکبر به دور است. او بر قلب‌ها حکومت می‌کند و هر کسی ولایت او را بپذیرد از رحمت و مدارای او بهره مند خواهد شد.) همان)

۲.۱.۲. گشاده رویی و خوش رفتاری

برخی از فضایل اخلاقی مکمل دانش و اندیشه است که نرم از جمله آن است. خصلت نیکوی گشاده رویی از لوازم ضروری مدیریت اسلامی است فردی که از آن بهره مند نباشد نمی‌تواند مدیر موفق باشد. مدیر موفق به اکسیر محبت از جانب خدا و بندگان مؤمن نیاز دارد و این مهم از خصلت گشاده‌رویی به دست می‌آید. حکومت بر دل‌ها بسیار کارسازتر از حکومت بر بدن‌ها است. (آخوندی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۳) خوش رفتار بودن و گشاده رو بودن یکی دیگر از شیوه‌های مدارای با مردم در سیره امام علی علیه السلام است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «الْمُدَاوَاةُ أَحْمَدُ الْإِحْلَالِ» مدارا کردن با مردم ستوده‌ترین خصلت‌ها است. (آمدی، غررالحکم، ۱۳۸۷: ۴۷/۱) یکی از معانی مدارا این است که با مردم به نرمی رفتار کند و با اخلاق خوش از رفتارهای خلاف وی چشم پوشی کند. (آقا جمال خونساری، شرح غررالحکم، ۱۳۶۶: ۳۴۷/۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام رهبر یک جامعه سیره خود را این‌گونه بازگو می‌فرماید: «من برای شما همنشین خوبی بودم، با کوشش همه جانبه‌ام شما را از هر سو حفظ کردم و از بند ذلت و حلقه‌های ستم‌رهایی دادم». (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۵۸ از جمله سفارش‌های آن حضرت توصیه به کارگزاران حکومتی درباره گشاده‌رویی بوده است: «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ أَسْطِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ... با مردم فروتن و نرم‌خو و گشاده‌رو باش، همه را به یک چشم و نظر ببین تا بزرگان بر تو، طمع حیف و میل نبندند و ضعیفان از عدالتت مأیوس نشوند». (نهج البلاغه: نامه ۲۷) امام علی علیه السلام به عبد الله بن عباس در جایگاه حکومتی نیز

فرموده است: «در برخورد با مردم و در نشستن با ایشان و داوری میان آنان گشاده‌رو باش، از خشم حذر کن، که آن سبک‌سری و انگیزه شیطانی است. (نهج‌البلاغه: نامه ۷۶)

سیره رهبر عظیم انقلاب اسلامی ایران نیز در برخورد با همه افراد و مردم همراه با گشاده‌رویی و خوش‌رفتاری بوده است. این سیره قرآنی در عمل و هم در گفتار ایشان آشکار است. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «بایستی با مهربانی برخورد کرد؛ منتها مهربانی بدون ضعف و نرمش قدرتمندانه. نه این‌که انسان آن قدر لین باشد که هر چه گفتند قبول کند و بپذیرد، مقصود این است که آن برندگی را با نرمش همراه کند؛ مثل تأثیری که قطرات آب بر روی سنگی می‌گذارد که با همان لین طبیعی خودش، آن قدر روی سنگ می‌چکد که سنگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد و گود می‌کند. لین به این معنا؛ با آنها با نرمش، با محبت و با مدارا عمل شود». (بیانات در دیدار نمایندگان نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها ۱۶/ ۱۳۷۶/۷) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24769>)

این سیره و روش برگرفته از الگوی قرآنی و سیره معصومین علیهم‌السلام است: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران / ۱۵۹) اگر با غلظت و شدت بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند». نرمش و ملایمت سکوی پرش بزرگی برای دستیابی به اهداف والای الهی است، رمز موفقیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تسخیر قلوب و آنچه موجب گرایش مردم به او شد، اخلاق و نرمی و تواضع او بود. (مکارم شیرازی، اخلاق اسلامی در نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۱۴۵ - ۱۴۴؛ بناری و امینی، روش عاطفی در تربیت اصلاحی از دیدگاه احادیث، ۱۳۹۹)

۳.۱.۲. قدردانی از مردم

یکی از روش‌های مدارای با مردم تلاش برای همراه کردن آنها با حکومت از طریق تشکر و قدردانی از آنها است. در مواردی که مردم پای ارزش‌های اسلامی می‌ایستند و در میادین مبارزات سخت و نرم حاضر می‌شوند، اگر رهبر از آنان قدردانی کند در واقع پایداری آنها را در راه مبارزه با دشمن و دفع مفسده‌ها تقویت می‌کند. از این رو در سیره معصومین علیهم‌السلام این روش مداراتی بسیار مشاهده می‌شود. امام علی علیه‌السلام تشکر و قدردانی از اهل کوفه پس از

پیروزی بصره را این گونه بیان می‌کند. «ای اهل کوفه، خدا از جانب خاندان پیامبرتان نیکوترین پادشاه‌های بی‌مانند به شما دهد، چنان پاداشی که به فرمانبران و سپاسگزاران نعمت و بخشش خویش می‌دهد، چه فرمانم را شنیدید و پیروی کردید و خواننده شدید و پذیرفتید. (نهج البلاغه: نامه ۲) در کلامی دیگر می‌فرماید: «إِذَا قُضِرَتْ بِدُكِّكَ بِالْمُكَافَاتِ فَأَطِلْ لِسَانَكَ بِالشُّكْرِ؛ هرگاه دستت از کیفر و مکافات کوتاه باشد زبانت را به شکرگذاری دراز کن.» (آمدی، غررالحکم، ج ۱، ص ۳۱۵).

انسان با راهنمایی فطرت و دین در می‌یابد که قدردانی و تشکر از کسانی که به وی نیکی کرده‌اند بسیار ضروری است. از سوی دیگر خداوند به عنوان یگانه مدبر جهان از کمترین خوبی کوچکترین موجود سپاسگزاری می‌کند. خصلت ارزشمند تشکر و قدردانی از دیگران باید به صورت ملکه در مدیر اسلامی تجلی کند. (آخوندی، اخلاق مدیریت، ۱۳۸۲: ۱۰۳) مدارا به معنای توجه به دیگران و یادگیری از آنان، ارزشمند شمردن تفاوت‌ها، پل زدن روی شکاف‌های فرهنگی، نپذیرفتن اندیشه‌های قالبی غیر منصفانه، است. مدارا یعنی پیامد انسانیت هر انسان، ارج نهادن به توانایی زندگی و اجازه دادن دیگران برای زندگی است (ر. ک: علمی، مفهوم و جایگاه مدارا در حکومت از دیدگاه امام علی علیه السلام، نشریه پژوهش‌های نهج البلاغه، ۱۳۹۴: ۶۸) توجه به این معنا در مدارا تشکر و قدردانی کردن از مردم نوعی نرم‌خویی و ملایمت نشان دادن است.

امام خامنه‌ای موارد متعددی برای تشویق مردم در جهت مقاومت در جبهه‌های مقابله با دشمن از حضور به موقع و موثر ایشان قدردانی می‌کنند. از جمله این موارد حضور در انتخابات، حضور در راهپیمایی‌ها، حضور در جبهه‌های جنگ، سخت و... است. ایشان برای حضور پرشکوه در انتخابات به طور مستقیم از مردم اینچنین تشکر می‌کنند: «خود را موظف می‌دانم که از ملت عظیم الشانمان، به خاطر حضور مؤمنانه و جدی و همه‌گیر خود در انتخابات چه در مرحله اول و چه در مرحله دوم تشکر کنم و به آن‌ها عرض کنم که همین روحیه ایمان و حضور در صحنه‌های اساسی و حیاتی کشور است که کشور و انقلاب

و اسلام و عزّت و شرف و آبروی شما را در دنیا حفظ کرده است». (بیانات رهبری در اعضای ستاد انتخابات، ۱۳۷۱/۲/۲۳) [https://farsi.khamenei.ir/speech-\(content?id=2617](https://farsi.khamenei.ir/speech-(content?id=2617)

معظم له علاوه بر اینکه خود از مردم تشکر و قدردانی می‌کنند به مسئولین نیز گوشزد می‌نمایند که این روش مداراتی مؤثر را انجام دهند. معظم له می‌فرماید: «مسئولان باید قدردان مردم باشند. حضور مردم، آمادگی مردم، نعمت بسیار بزرگی است که همه باید قدردان آن باشیم. مسئولان نیت خدمتگزاری خالص داشته باشند.» (بیانات رهبری در اجتماع مردم کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰) [https://farsi.khamenei.ir/speech-\(content?id=17510](https://farsi.khamenei.ir/speech-(content?id=17510)) تشکر و قدردانی حاکمان از مردم از نوعی نرم خویی، ملاطفت و مدارای با مردم محسوب می‌شود.

۴.۱.۲. احترام به آداب و رسوم

یکی از روش‌های عاطفی مدارا با مردم احترام به آداب و رسوم سنتی آنها است. اگر حاکم جامعه به سنت‌هایی که با اصول اسلام مخالف نیست احترام بگذارد و در این زمینه با مردم همراهی کند این همراهی اثرات مثبتی برای پیروی مردم از حاکم جامعه و پذیرش دین او خواهد داشت. در واقع کوتاه آمدن در این موارد برای رشد دادن افراد جامعه به سوی فضایل اخلاقی و انسانی است. اگر مردم این همراهی را حس کنند، دل‌هایشان برای پذیرش دستورات فطری و الهی رهبران آماده می‌شود. برای مثال سنتی چون مهمان‌نوازی در میان عرب مرسوم بوده و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم به آن احترام گذاشت و رنگ الهی و معنوی به آن داد. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در مورد اهمیت احترام به سنت‌ها می‌فرماید: «وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمَلٌ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ اجْتَمَعَتْ. بِهَا الْأَلْفَةُ، وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ (نهج‌البلاغه: نامه/ ۵۳)؛ سنن درست و صالحی که گذشتگان و پیشتازان متشخص این امت پذیرفته‌اند و به آن عمل کرده‌اند نقض نکن، سنت‌هایی که باعث الفت و اتحاد و

هماهنگی مردم و سازنده و مفید برای امت است». قطع نظر از منافع و نتایج سازنده سنن، نقض و نفی سنتهای مفید و مطلوب و محبوب، روحیه مردم را جریحه دار و عواطف آنان را علیه ناقض سنت تحریک می‌کند». (گروهی از اندیشمندان، اصول و شیوه‌های حکومت داری در نهج البلاغه، ۱۳۶۸: ۵۰)

مقام معظم رهبری هم در راستای مدارای با مردم به سنت‌های آنها احترام می‌گذارد در کلام خود از آنها تقدیر می‌کند، از این رو احترام به عید نوروز و گفتن تبریک روز طبیعت، سلوک مقام معظم رهبری در احترام به سنت پسندیده مردم است. ایشان می‌فرماید: «سنت درخت‌کاری، خیلی سنت خوبی است. کار ما که درخت می‌کاریم، یک کار نمادین است. ما یک درخت می‌کاریم، معنایش این است که جوانها که چندین برابر نیروی یک آدم پا به سن گذاشته‌ای مثل ما در آنها وجود دارد و نشاط بیشتری دارند، تعداد بیشتری درخت بکارند و مردم عزیز کشورمان عادت کنند به سنت ایجاد این وسیله‌ی حیات. درخت و گیاه، مظهر حیات و زندگی است. (بیانات رهبری، روز درختکاری، ۱۳۸۸/۱۲/۱۸).

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8990>)

عید نوروز از اعیاد مربوط به ایران باستان است؛ امام خامنه‌ای به این رسم ایران نیز احترام می‌گذارد و می‌فرماید: «عید نوروز هم حقیقتی است. ما با عید نوروز موافقیم. کسی خیال نکند که عید نوروز از لحاظ اسلامی چیز بدی است؛ هرکس چنین تصویری بکند، واقعاً اشتباه کرده است عید نوروز چیز خوبی است؛ ... بنده صددرصد با عید نوروز و با جشن گرفتن این ایام موافقم». (بیانات رهبری در دیداران مدیران صدا و سیما، جشن گرفتن این ایام موافقم». (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2598>)). (۱۳۷۰/۱۲/۷). دو سیره حکومتی امام معصوم علیه السلام و رهبر معظم انقلاب نشان می‌دهد چگونه رهبر انقلاب اسلامی در احترام به سنت‌ها با وجود مخالفت‌ها تلاش کرده است به روش مداراتی امام علی علیه السلام عمل کند.

۲.۲. شیوه‌های رفتاری

برخی شیوه‌های رفتاری امام علی علیه السلام و مقام معظم رهبری در مدارا با مردم به شرح ذیل است.

۲.۱۲.۲. رسیدگی به وضعیت محرومان (فقرزدایی)

یکی از جلوه‌های رفتاری مدارای با مردم رسیدگی به حال محرومان و مستضعفان است. این نوع مدارا در سبک زندگی همه معصومین علیهم السلام به ویژه حکومت امام علی علیه السلام از اصول مهم در حکومت داری بوده است. در واقع آنچه سبب می‌شود تا مدارای با مردم در قالب عمل و رفتار شکل گیرد، رسیدگی به حال نیازمندان جامعه است. این ملاحظت و نرمی در رهبران الهی سبب نفوذ در دل‌ها می‌شود و ارزش‌های اخلاقی چون گذشت ایثار را در میان افراد جامعه گسترش می‌دهد. با این نوع مدارا مردم به اسلام و دستورات آن متمایل می‌شوند و طعم شیرین عدالت را می‌چشند.

امام علی علیه السلام از مهمترین شرایطی را که برای فرماندهان لشکر ضروری می‌شمرد آن است که در برابر زورمندان، قوی و محکم و در برابر ضعیفان مهربان و ملایم باشند: «يُرَأْفُ بِالضَّعْفَاءِ وَيُنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ». (نهج البلاغه: نامه ۵۳). رسیدگی به حال نیازمندان در دستور کار حکومتی معصوم علیه السلام است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَاجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفْرَغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَاضِعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَتُقْعَدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ حَتَّى يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعْتِعٍ قِسْمَتِي مِنْ وَقْتِ خُودِي بِإِذَا نِيَّازِمَنْدَانِ وَ مَسْكِينَانِ اِخْتِصَاصِ دِهْ وَ دَرِ اَنْ هَنْگَامِ، خُودِي رَا بَرَايِ رَسِيدَكِي بِه حَاجَاتِشَانِ اَمَادِه سَازِ وَ دَرِ مَجَالِسِ عَمُومِي بَنَشِينِ وَ دَرِهَایِ اَنْ رَا بِه رُوی هِيچِ كَسِ نَبِنْدِ وَ بِه كَارِشَانِ رَسِيدَكِي كُنْ» (نهج البلاغه: نامه ۵۳). مولی الموحدين علی علیه السلام وقتی قیس بن سعد بن عباده را به استانداری مصر گماشت، به وی چنین نگاهت: «وَ اَرْفُقْ بِالْخَاصَّةِ وَ الْعَامَّةِ فَإِنَّ الرِّفْقَ يَمُنُّ» (ثقفی، الغارات، ۱: ۱۴۱۰ / ۱۲۷) نسبت به خواص و عموم مردم رفق پیش‌گیر که رفق میمنت دارد.

فقرزدایی، رسیدگی به فقرا و تلاش برای رفع نیاز محرومین یکی از دستورات اُکید اسلام و از نکات مورد توجه رهبر انقلاب است. آیت الله خامنه‌ای رفع فقر در جامعه‌ی اسلامی را صرفاً وظیفه‌ای حاکمیتی نمی‌داند و همواره بر مشارکت آحاد مردم در این مسئله‌ی مهم تأکید داشته‌اند. (آل اسحاق و دیگران، مستضعفان از منظر امام خامنه‌ای (مدظله العالی)؛ دکترین، اهداف و سیاست، ۱۳۹۴) یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امام خامنه‌ای در جامعه‌ی اسلامی «رفع فقر» و «رسیدگی به فقرا و نیازمندان» است. ایشان می‌فرماید: «هر کاری در کشور صورت می‌گیرد، باید با هدف رفع فقر و محرومیت و ایجاد رونق در زندگی عموم مردم باشد. در چنین فضایی است که مردم می‌توانند به اهداف والای نظام اسلامی دست پیدا کنند». (بیانات رهبری، مردم شهرستان جیرفت ۱۳۸۴/۲/۱۷) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3287>)

مقام معظم رهبری رسیدگی به محرومان را در سرلوحه اقدامات و برنامه‌های خود به عنوان رهبر اسلامی جامعه قرار داده‌اند. علاوه بر آن در زمان‌های مختلف و مکرر به مسئولین نیز گوشزد می‌نماید. آیت الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران می‌فرماید: «مسئولان دولتی باید بدانند، فلسفه‌ی وجود آنها مردم‌اند. تمام همت خودشان را باید به کار ببرند برای آسایش مردم و مردم یعنی اکثریت مردم. آن‌هایی که احتیاج به مراقبت و حمایت دارند؛ یعنی محرومان، ستمدیدگان، از پا افتادگان، محتاجان». (بیانات مقام معظم رهبری، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۱/۳/۱۴) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=1518>)

ایمان در انسان سخت و سنگ راه نمی‌یابد و با قلب بسته و تنگ نمی‌سازد و با خشونت و قساوت نمی‌ماند. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا وَ قُفْلُ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ؛ (کلینی، کافی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۸) برای هر چیزی قفلی است و قفل ایمان رفق است». مدار کردن با مردم عامل نشان دهنده‌ی حفظ ایمان است. از این رو هر که با مردم بیشتر مدارا کند و حال آنها به نیاز آنها را در نظر بگیرد و در رفع مشکلاتشان تلاش نماید، از ایمان

قوی‌تری برخوردار است.

۲.۲.۲. مردمی بودن

یکی از کارآمدترین ابزارها در هدایت و رهبری جامعه تحمل و مدارا است که در روابط و اداره‌ی جامعه نقش به‌سزایی دارد. (علمی، «مفهوم و جایگاه مدارا در حکومت از دیدگاه امام علی علیه السلام»، ۱۳۹۴) یکی از روش‌های مدارا در حکومت امام علی علیه السلام، مردمی بودن ایشان است. به عنوان نمونه امیرمؤمنان همه روز صبح در بازارهای کوفه، گردش می‌کرد. مردمی بودن نه تنها در سلوک خود ایشان آشکار بوده بلکه از دستورهای ایشان به کارگزاران نیز بوده است.

امام علی علیه السلام در نامه‌ای به قثم بن عباس، کارگزار امام بر مکه فرمودند: «وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَقْتِ الْمُسْتَفْتَى وَ عَلِمِ الْجَاهِلَ وَ ذَاكِرِ الْعَالِمَ وَ لَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيْرٌ إِلَّا لِسَانُكَ وَ لَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ وَ لَا تَحْجِبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا (نهج البلاغه: نامه ۶۷) در بامداد و شامگاه در يك مجلس عمومی با مردم بنشین. آنان که پرسش‌های دینی دارند با فتواها آشنایشان بگردان و ناآگاه را آموزش ده و با دانشمندان به گفتگو پرداز. پیام‌رسانی جز زبانت و دربانی جز چهره‌ات وجود نداشته باشد و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان.

از نظر امیر بیان علیه السلام مردمی بودن زمانی رخ می‌دهد که حاکم هم وقت کافی برای دیدار مردم قرار دهد و هم بدون محافظ و با حالت فروتنی در میان مردم ظاهر شود؛ مبادا افراد از ترس و نگرانی با فرد مسئول مشکلات خود را بیان کنند. (نهج البلاغه: نامه ۵۳) از دیگر ویژگی مردمی بودن یک حاکم گشاده رو بودن و دوری از خشم و غضب است. «سَعِ النَّاسِ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ وَ إِيَّاكَ وَ أَلْعَصَبِ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ» در برخورد با مردم در نشستن با ایشان و داوری میان آنان گشاده‌رو باش، از خشم حذر کن که آن سبکسری و انگیزه شیطانی است.». (نهج البلاغه: نامه ۷۶).

عالی‌ترین دستور معاشرت و برخورد با مردم را امام علی علیه السلام بیان کرده است: «طوری با مردم برخورد کنید که اگر از دنیا رفتید به حاشما گریه کنند و اگر زنده هستید با میل و رغبت به سوی شما رغبت کنند (نواب لاهیجی، شرح نهج البلاغه، بی‌تا: ۲۹۳). با مردم بودن به این معناست که حتی اگر فردی در جایگاه مهم قرار داشته باشد مردم او را دوست و برای دیدن او اشتیاق داشته باشند. در عهدنامه مالک اشتر نیز آمده است: «نهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه است». (مغنیه، در سایه سار نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۵۸۶).

رهبر معظم انقلاب، در زلزله بم، با لباس شخصی و به صورت ناشناس در بین مردم حضور پیدا و مراحل اسکان و رسیدگی به زلزله‌زدگان را از نزدیک بازدید کردند. ایشان می‌فرماید:

«مردمی بودن حکومت هم یکی دیگر از ارزشهایی است که حاکمیت اسلام و معارف اسلامی به این مملکت هدیه کرده است. مردمی بودن، ارزشی بالاتر از انتخاب شدن به وسیله‌ی مردم است. بعضی افراد ممکن است در یک نظام دموکراتیک، به شکل دموکراتیک هم انتخاب شوند؛ اما با مردم رابطه‌ای نداشته باشند. این‌ها مردمی نیستند. در کشور اسلامی ما، مردمی بودن یک ارزش است. رئیس‌جمهور مردمی است؛ مسئولان مردمی‌اند و می‌خواهند مردمی باشند. هر کس بیشتر به مردم نزدیک باشد، بیشتر احساسات مردم را درک کند و بیشتر با مردم احساس و ابراز همدردی کند». (بیانات رهبری، دیدار با جوانان، ۱۳۷۹/۲/۱) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3003>)

یکی از کمالات آیت الله خامنه‌ای، سر زدن ایشان به خانه‌های شهیدان است. (جمعی از نویسندگان، امامت و رهبری، ۱۳۸۱: ۱۲۳). از دغدغه‌های مهم مقام معظم رهبری مردمی بودن مسئولان بوده است. به طوری که چندین بار در بیانات ایشان دیده می‌شود. به عنوان مثال در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش می‌فرماید: «یکی از بزرگ‌ترین امتیازات نظام جمهوری اسلامی مردمی بودن این نظام است؛ انقلاب، انقلاب مردمی است.

در همه‌ی برنامه‌ها بایستی مردم در درجه‌ی اول قرار بگیرند» (بیانات رهبری در جمع کارکنان نیروی هوایی، ۱۳۹۶/۱۱/۱۹) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38872>)

مقام معظم رهبری درباره روحیه‌ی مردمی داشتن به مسئولان می‌فرماید: «روحیه‌ی مردمی بودن و انس با مردم، تماس با مردم، نزدیک پای صحبت مردم نشستن؛ راه‌هایی باز کردن که گذرگاهی باشد برای تماس با متن زندگی مردم، این یکی از آن کارهای بسیار مثبت است،؛ رفتن به خانه‌ی مردم، رفتن منزل شهدا راهی برای تماس‌های گوناگون مردم؛ این‌ها خیلی مهم است. این کارها روحیه‌ی مردمی بودن و شناخت مردم را در انسان حفظ می‌کند و نگه می‌دارد». (بیانات رهبری در دیدار اعضای دولت، ۱۳۹۴/۶/۴) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30598>)

۳.۲.۲. عفو و چشم‌پوشی از خطاهای غیر عمد

یکی از شیوه‌های مدارای در سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام دبه ویژه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مردم چشم‌پوشی از خطاهای غیر عمد آنان است. اگرچه تحمل بعضی خطاها اذیت‌کننده و بسیار سخت است؛ اما برای پیشرفت و آرامش جامعه لازم است تا رهبران از این خطاها چشم‌پوشی کنند. انسان‌ها در جامعه تحت ولایت حاکمان ممکن است کم و بیش در رفتارهای خود دچار کم و کاستی و یا لغزش غیر عمدی شوند. لازمه‌ی کمال بخشی به افراد تحت ولایت یک رهبر زدودن عیب و نقص‌های مجموعه تحت امر آن رهبر است. یکی از روش‌های برطرف کردن عیب‌های مردم پوشاندن و تدبیر در عفو آنان است. (آخوندی مصطفی، اخلاق مدیریت، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

دستور عفو و بخشش خطاها از قرآن کریم است: «وَإِنْ تَعَفُّواْ وَتَصْفَحُواْ وَتَغْفِرُواْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (تغابن: ۱۴) و اگر چشم‌پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را ترک نمایید و از آنان بگذرید؛ خدا بسیار آمرزنده و مهربان است». امام علی علیه‌السلام در عهد نامه مالک اشتر می‌فرماید: «فَاعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ؛ پس

همان گونه که علاقه داری خداوند بخشش و چشم پوشی را به تو عنایت نماید، رعیت را مورد عفو و چشم پوشی قرار بده» (شریف الرضی، نهج البلاغه، ۱۳۷۲، نامه / ۵۳). رفتارهای سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام نشان دهنده‌ی مدارای ایشان با مخالفان خود، حتی با دشمنان خودش است. تحمل سه جنگ در دوران حدود پنج سال حکومت، بعد از این بود که همه‌ی مداراهای لازم انجام گرفته بود. امیرالمؤمنین علیه السلام کسی نبود که بدون رعایت مداراهای لازم با مخالفان، اول دست به شمشیر ببرد. (بیانات رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۲۰/۶/۱۳۸۸). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8033>)

در نظام اسلامی، رهبری جامعه بر عهده با تقواترین و تواناترین فرد نسبت به اداره‌ی امور قرار می‌گیرد. رهبر، عبد مخلص خدا قلبش سرشار از رحمت، محبت و لطف نسبت به مردم است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص ۹). عفو و بخشش هم در گفتار و هم در سلوک و رفتار رهبر انقلاب اسلامی دیده می‌شود. امام خامنه‌ای می‌فرماید: «از اختلاف‌های کوچک برادران راحت صرف نظر کردن و با دشمنان ذره ذره را به حساب آوردن است: «أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (مائده: ۵۴). در مقابل مؤمنین، فروتن باشید و خودتان را ذلیل بگیرید. این، با شاخ و شانه کشیدن با همدیگر، نمی‌سازد. این، با محبت و گذشت و مدارا ایجاد می‌شود». (بیانات رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۹/۱۲/۲)

امام خامنه‌ای این روایت امام علی علیه السلام را در عمل نشان داده‌اند: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ مُدَارَاةُ النَّاسِ» (محمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ۱۴۱۸: ۲۲۵/۷) سر عقل بعد از ایمان به خدا مدارا با مردم است». رهبر انقلاب اسلامی هر ساله به مناسبت‌های اعیاد زندانیان غیر عمد را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهند.

به عنوان نمونه، حضرت آیت الله خامنه‌ای به مناسبت عید سعید فطر با عفو و تخفیف مجازات تعداد ۲ هزار و ۳۷ نفر از محکومان دادگاه‌های عمومی، انقلاب، نظامی و تعزیرات حکومتی سراسر کشور موافقت کردند. رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت عید سعید غدیر و سالگرد پیروزی انقلاب عظیم اسلامی جمعی از محکومان دادگاه‌های عمومی،

انقلاب و نظامی را مورد عفو یا تخفیف مجازات قرار دادند (khamenei.ir). علاوه بر اینها در مواردی که مردم از روی جهل بی‌احترامی می‌کنند یا مسئولین خطاهای را مرتکب می‌شوند ایشان با سعه صدر از همه آنها می‌گذرد و در حقشان دعا می‌کند.

۴.۲.۲. احترام به آراء مردم

یکی دیگر از روش‌های مدارا در حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام احترام به رأی و خواسته مردم است. نظر امام علی علیه السلام این است که حکومت باید به حق انتخاب مردم احترام بگذارد. مردم پس از قتل عثمان به خانه حضرت علی علیه السلام هجوم آوردند تا با او بیعت کنند. با اینکه مدتها بود که ولایت او را نپذیرفته بودند و سختی‌های زیادی بر ایشان وارد کرده بودند؛ اما وقتی در آن شرایط حساس پی به اشتباه خود بردند و از امام علیه السلام تقاضای پذیرش حکومت را کردند ایشان به رأی و نظر آنها احترام گذاشتند و با مدارا و گذشت نسبت به رفتارهای قبل آنها مسئولیت رهبری را پذیرفتند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۹۲ نهج‌البلاغه در جواب آنها می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَجَبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ... وَإِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَأَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلَّيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا»؛ آگاه باشید اگر دعوت شما را بپذیرم بر اساس آنچه که می‌دانم با شما رفتار می‌کنم.. اگر هم مرا رها کنید؛ چون یکی از شما هستم که شاید شنوا تر و مطیع تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم. در حالی که من وزیر و مشاور تان باشم بهتر است که امیر و رهبر شما گردم». (نهج‌البلاغه: خطبه ۹۲) با اینکه شرایط پذیرش حکومت بسیار سخت بود؛ اما در اینجا به رأی مردم احترام گذاشت و حکومت را قبول کرد. زیرا اصل در سیاست امیر مؤمنان علی علیه السلام این بیان است: «رَأْسُ السِّيَاسَةِ اسْتِعْمَالُ الرَّفْقِ». (آمدی، غررالحکم: ۴۱۳/۱). سر سیاست به کار بردن رفق و مدارا است. در کلام امیر بیان بهترین سیاست، سیاست همراه با مدارا توصیف شده است.

در مدت زمان رهبری امام خامنه‌ای انتخابات متعددی صورت گرفته است. ایشان بدون دخالت مستقیم؛ چه موافق و چه مخالف به رأی مردم احترام گذاشته است. تصمیم و

تشخیص مردم برای ایشان چه تشخیص درست باشد یا نادرست؛ مهم و قابل احترام است. ایشان می‌فرماید: «در این انتخابات، واقعاً احترام به رأی مردم است؛ احترام به تشخیص مردم است. باید در مقابل این تشخیص تسلیم شد. این يك مسئله است.» (بیانات رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۸۸/۱۲/۶).

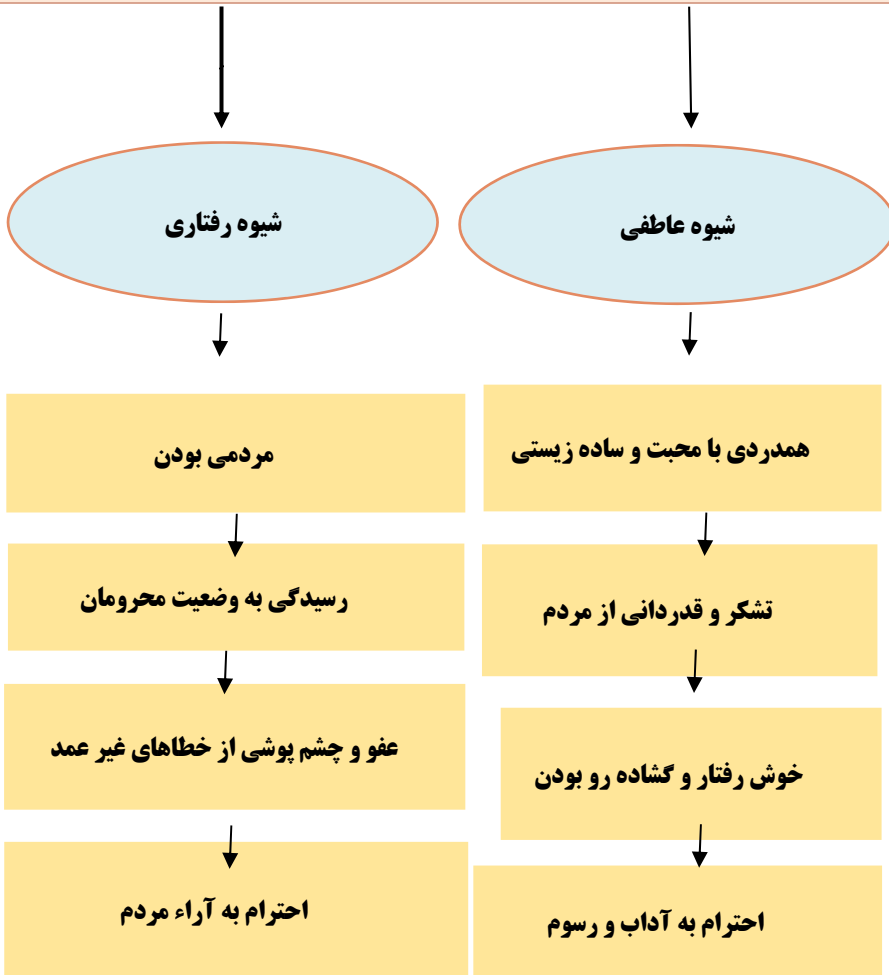
یکی از عوامل مهم در حکومت امام علی علیه السلام در مدارای با مردم، تلاش ایشان بر حفظ اسلام بود، در موارد متعددی با همدردی و احترام به مردم به دلیل حفظ نهال نوپای اسلام را از گزند منافقان بود. البته ایشان در مواردی به رأی و نظر مردم احترام می‌گذاشتند که به اصل اسلام ضرری وارد نشود همان کاری که امروزه ولایت فقیه در حکومت امروزی انجام می‌دهند. در عین حال در مواردی که احساس می‌کردند به اصل اسلام یا اجرای عدالت کوچکترین خدشه‌ای وارد می‌شد، ذره‌ای از مواضع خود کوتاه نمی‌آمدند و دست طمع‌کاران را از بیت المال کوتاه می‌کردند.

همین روش در حکومت‌داری رهبر حکیم انقلاب اسلامی موجب به وجود آمدن مواضع مختلفی از جانب ایشان شده است. یعنی تا جایی برای اصل نظام خطری احساس نکنند مدارا می‌کنند اما اگر برخلاف آن ثابت شود، قاطع و محکم در مقابل آن موضع می‌گیرند. یعنی همان طور که در فتنه‌ها، قاطع موضع خود را اعلام می‌نماید و ذره‌ای از بیان حق کوتاه نمی‌آید تا زمینه برای سوء استفاده دشمنان فراهم نشود، در مقابل مدارا یک اصل برای ایشان محسوب می‌شود. حتی در جایی که احترام به آراء مردم ممکن است مشکلات زیادی را در پی داشته باشد، اما روش ایشان احترام به خواسته‌های عموم مردم است.

۳. مدل مفهومی تحلیل مداراتی آیت الله خامنه‌ای

برای روشن شدن یک تحقیق از مدل مفهومی استفاده می‌شود. در این تحقیق نیز از مدل مفهومی زیر استفاده شده است.

تحلیل عملکرد مداراتی آیت الله خامنه‌ای با مردم بر اساس معارف نهج البلاغه



نتیجه‌گیری

رفق و مدارا می‌تواند نقش اساسی در برقراری ارتباط بین حاکمان و مردم داشته باشد. پیوند رفق و ایمان پیوندی تنگاتنگ و ناگسستنی است به گونه‌ای که هر چه آدمی در مراتب ایمان بالاتر رود، رفق و مدارای او افزون شود و اساساً آن که اهل رعایت رفق و مدارا در جهت حق است، اهل ایمان والاتری است. شیوه‌های رفتاری حاکم یک جامعه اسلامی ممکن است در عواطف و رفتار وی خود را نشان دهد. از شیوه‌های مدارای عاطفی رهبری با مردم، درک احساسات مردم است. رهبری می‌تواند با انتخاب نوع زندگی زندگی زاهدگونه در حد طبقات پایین جامعه درک واقعی از مردم را داشته باشد؛ این شیوه زندگی معصوم علیه السلام، در زندگی رهبر انقلاب اسلامی بروز یافته است. انتخاب زندگی ساده و زاهدانه نمود مدارا با همه قشرها به ویژه قشر ضعیف در جامعه است.

احترام به آراء مردم یکی دیگر از شیوه‌های مدارای حاکم اسلامی است. در زمان امام علیه السلام وقتی مردم از حکومت غاضبانه خسته شدند و خواستار حکومت معصوم علیه السلام شدند، با اینکه امیر بیان رغبتی به حاکم شدن نداشت اما به خواست مردم احترام گذاشت. رهبری که به آراء مردم همه جانبه احترام می‌گذارد و آن را می‌پذیرد به منزله‌ی مدارا کردن با مردم است. این مدارا در منش رهبر انقلاب اسلام نیز دیده شده است.

مردمی بودن، احترام به آداب و رسوم، عفو و چشم‌پوشی از خطاهای غیر عمد دیگران در رفتار و گفتار مقام معظم رهبری مشهود و نمایان است. گشاده رو بودن و رفتار خوب از اوصاف رهبران الهی است. نبود این صفت مهم در یک رهبر باعث پراکندگی مردم از اطراف وی خواهد بود. مردم شریف ایران در گام دوم انقلاب تحت ولایت رهبری که خود نمونه بارز مدارهای عاطفی و رفتاری است؛ در حال گذر و به سمت تمدن نوین اسلامی در حرکت هستند. امام خامنه‌ای در عین حال که جنبه‌های مهم مدارا را نسبت به مردم رعایت می‌کنند دیگران را نیز به آن فرا می‌خواند تا آرامش و پیشرفت به عنوان ثمره این ارزش اخلاقی در جامعه کام همه مردم را شیرین کند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، میردامادی، جمال‌الدین، ج ۱۴، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
 ۲. ابن میثم، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، محمدی مقدم، قربانعلی و دیگران، ۵ جلد، مشهد: ۱۳۷۵ ش.
 ۳. أحمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی، أبوالحسین، معجم مقاییس اللغة، عبدالسلام، محمد بن هارون، ج ۲، بی‌جا: دارالفکر، ۱۳۹۹ ق.
 ۴. آخوندی مصطفی، اخلاق مدیریت، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نمایندگی ولی فقیه، تهران: کوثر غدیر، ۱۳۸۲ ش.
 ۵. آقاجمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح محقق بارع جمال‌الدین محمد خوانساری بر غرر الحکم و دُرر الکلم، ج ۱ و ۴، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه، ۱۳۶۶ ش.
 ۶. آل اسحاق، یحیی و دیگران، مقاله «مستضعفان از منظر امام خامنه‌ای (مدظله العالی)؛ دکترین، اهداف و سیاست‌ها»، نشریه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، شماره ۲۰، پاییز ۱۳۹۴ ش.
 ۷. بحرانی، حسین بن علی، سلوک عرفانی در سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱ جلد، چاپ اول، تهران: وثوق، ۱۳۷۹ ش.
 ۸. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات (ط - القدیمة) - قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۹. جمعی از نویسندگان، امامت و رهبری، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، قم، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. جمعی از نویسندگان، رهبری فرزانه از نسل کوثر، قم، انتشارات یاقوت، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معارف (دایره المعارف جامع اسلامی)، ج ۵، تهران، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. خدمتی، ابوطالب، مقاله «قدرت در مدیریت اسلامی»، نشریه پژوهش‌های مدیریت راهبردی، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۵ ش.
۱۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی «منطق عملی»، جلد ۲، چاپ دوم، تهران، دریا ۱۳۸۳ ش.
۱۴. راغب الأصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، چاپ دوم، بیجا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. علمی، قربان، «مفهوم و جایگاه مدارا در حکومت از دیدگاه امام علی علیه السلام» حدیث، پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره ۵۴، تابستان ۱۳۹۴ ش، از صفحه ۶۷ تا ۸۸.
۱۶. علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، غرر الحکم، ترجمه: رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. غرر الحکم، ترجمه انصاری قمی، تهران، محمد علی الانصاری القمی، ۱۳۳۷ ش.
۱۸. فلسفی، محمد تقی، عزت و ذلت از دیدگاه نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. گروهی از اندیشمندان، اصول و شیوه‌های حکومت اسلامی در نهج البلاغه (مقالات کنگره چهارم و پنجم)، بنیاد نهج البلاغه، تهران - ایران، ۱۳۶۸ ش.
۲۰. گروهی از نویسندگان، «یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه» بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۶۰ ش.

۲۱. لطفی، زهرا «مدارا و قاطعیت از منظر قرآن کریم» قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۸ ش.
۲۲. محمودی، عباس، «اصول ایجاد همدلی ملت با دولت از منظر نهج البلاغه با تطبیق بر نهج البلاغه»، پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، شماره ۵، ۱۳۹۵ ش.
۲۳. محمودی، محمد باقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ۱۴ جلد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۲۴. مغنیه، محمدجواد، در سایه سار نهج البلاغه ترجمه: فی ظلال نهج البلاغه، ج ۵، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین)، ۲ جلد، چاپ اول، قم، نسل جوان، ۱۳۸۵ ش.
۲۶. پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۲۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعادة، جلد ۱، چاپ ششم، قم، موسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۸ ش.
۲۸. نراقی، مهدی بن ابی ذر، جامع السعادات، جلد ۱، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۲۰۹ ق.
۲۹. نواب لاهیجی، محمد باقر محمود، شرح نهج البلاغه، تهران، اخوان کتابچی، بی جا.
۳۰. یوسفیان، نعمت الله، «ساده زیستی روحانیت»، نشریه پیام، شماره ۸۷، از ۲۸ تا ۴۸، ۱۳۸۶ ش.

۳۱. <https://www.mashregnews.ir/news>

۳۲. <https://www.porseman.com/article>

۳۳. <https://www.khabaronline.ir/news/>

۳۴-34. <http://farsi.khamenei.ir/34>

راهکارهای گسترش عدالت اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه و مقام معظم رهبری ظله

زینب طیبی^۱ (نویسنده مسئول)

زهرا کهوری^۲

سلیمه سالاری پور^۳

چکیده

عدالت اجتماعی، یکی از اهداف اصلی پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام ربرای تشکیل جامعه توحیدی و سعادت‌مند بوده است که به منظور حفظ حقوق همه‌ی مردم باید در جامعه اجرا شود. این مسئله نه تنها در میان مسلمانان از اهمیت زیادی برخوردار است، بلکه اندیشمندان غرب و شرق نیز به آن پرداخته‌اند. حضرت علی علیه السلام به عنوان زمامدار و حاکم جامعه اسلامی، این مهم را در جامعه اسلامی آن روز اجرا کرده و همواره کارگزاران را به رعایت آن دستور داده‌اند و راهکارهایی را بیان کرده‌اند. مقام معظم رهبری نیز به عنوان یک

۱. استاد یار علوم و قرآن حدیث دانشگاه فرهنگیان، تهران، Ztayyebi62@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح ۲ مدرسه علمیه الزهراء علیها السلام بندرعباس، z.kahoori@chmail.ir

۳. دانش‌پژوه سطح ۳ کلام با گرایش امامت موسسه آموزش عالی حوزوی فاطمه معصومه علیها السلام بندرعباس
Salime.s@chmail.ir

رهبر که پیرو مکتب اسلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است، با تأسی از سیره علوی، این راهکارها را به مردم و مسئولین گوشزد نموده اند. نتایج تحقیق نشان می دهد که از جمله ای این راهکارها که مربوط به مردم و مسئولین است عبارت اند از: توجه به تعالیم اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با فقر، فساد، تبعیض که اجرای آن ها در بطن جامعه، عدالت اجتماعی را در پی خواهد داشت. این تحقیق از نوع تحلیلی - توصیفی و به روش کتابخانه ای است.

کلید واژگان: عدالت اجتماعی، نهج البلاغه، جامعه اسلامی، امام خامنه ای (مدظله العالی).

مقدمه

عدالت، مفهومی است که کانون توجه اندیشمندان و ادیان الهی قرار گرفته و همواره به عنوان یکی از والاترین آرمان‌ها و اهداف بشر در طول تاریخ بوده است. مفهومی اساسی و پر اهمیت که در زندگی اجتماعی انسان‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تا بدان جا که تقریباً هیچ یک از اندیشیدن، از تلاش در جهت تحقق آن باز نایستاده‌اند و برای دستیابی به آن رنج‌ها کشیده و جان‌ها فدا کرده‌اند.

علت بسیاری از انقلاب‌ها فقدان عدالت اجتماعی در جامعه است. به همین دلیل تمام مصلحان بشری و انسان‌های آزاده‌ی تاریخ با اندیشه‌ی عدالت، حرکت‌های اصلاحی را آغاز نموده‌اند و یکی از اهداف اصلی انقلاب و تحرکات اجتماعی خود را رفع تبعیض و برقراری عدالت اجتماعی قرار داده‌اند. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «عدل در عرصه‌های اجتماعی همانند سپر نگهبانی است که افراد در پناه آن از تعدی دیگران محفوظند و مانند بهشت پایداری است که همواره از نعمت آن برخوردارند».

امام خامنه‌ای مد ظله العالی نیز به عنوان یک رهبر که پیرو مکتب اسلام و اجداد خود است برای برقراری عدالت در جامعه بسیار تلاش کرده و می‌کنند و راه‌حلی را در این مسیر برای مردم و مسئولان بیان کرده‌اند. برای رسیدن به عدالت اجتماعی باید از راهنمایی‌های ایشان استفاده کرد.

در این زمینه کتب و مقالاتی از جمله؛ عدالت اجتماعی از نگاه مقام معظم رهبری، آزادی و عدالت اجتماعی از منظر مقام معظم رهبری، عدالت و توسعه از منظر رهبری، راهکارهای گسترش عدالت اجتماعی از دیدگاه نهج‌البلاغه، عدالت اجتماعی از دیدگاه امام علی علیه السلام و... نوشته شده که همه این کتب و مقالات به طور جداگانه به این موضوع پرداخته‌اند، اما محقق بر آن است تا در این تحقیق به طور تلفیقی و از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و نهج‌البلاغه به آن بپردازد.

عدالت در معارف الهی و بشری در تمامی حوزه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی، حقوقی،

اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی و مانند آن قابل بحث است، اما این تحقیق، به راهکارهای عدالت اجتماعی از منظر نهج البلاغه و مقام معظم رهبری پرداخته است. این تحقیق از حیث گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و از حیث روش پردازش توصیفی است.

۱. مفهوم شناسی

در ابتدا به مفهوم شناسی برخی عناوین از عناوین برای روشن شدن مباحث برای خواننده پرداخته شده تا ضمن خواندن مقاله مطالب ملموس و قابل فهم باشد.

۱.۱. عدالت در لغت

الْعَدَالَةُ وَالْمُعَادَلَةُ: لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن معنی عدل به مساوات، در آن مورد هم به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، همان، ج ۲ / ۵۶۲)

عَدْلٌ در چیزهایی است که با بصیرت و آگاهی درک می‌شود و تقسیط بر اساس راستی و کمال است. (راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۲ / ۵۶۱).

لسان العرب در معنای عدل این چنین آورده است: «الْعَدْلُ: ما قام فی النفوس أنه مُستقیم، و هو ضِدُّ الْجَوْرِ». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱ / ۴۳۰)

امام علی علیه السلام در تعریف عدل این چنین می‌فرماید: «... الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا...». (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷)

۲.۱. عدالت در اصطلاح

امام خمینی رحمته الله علیه عدالت را این گونه معنا کرده اند: «حد وسط بین افراط و تفریط است و آن از امهات فضایل اخلاقیه است». (خمینی، ۱۳۸۷: ۱۴۷)

اعتدال هر چند معنای عدالت نیست، اما با عدالت خیلی ارتباط دارد. انسان باید در استفاده از قوای نفسانی خود اعتدال را رعایت نماید و از زیاده روی و کوتاهی در کاربرد آن‌ها

پرهیزد؛ زیرا افراط و تفریط هر دو رذیلت هستند و ظلم به حساب می‌آیند؛ زیرا یا از جای خود جلوتر یا عقب‌ترند. عدالت در این معنا اشاره به خط مستقیم و راه راست و حقیقت دارد که حرکت در آن، انسان را به سعادت می‌رساند. (استیری: ۱۳۹۳/ ۱۷)

۳.۱. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی، عدالتی است که در کل جامعه به منظور حفظ حقوق همه‌ی مردم باشد (انوری، ۱۳۸۶، ج ۵/ ۴۹۷۷) و در جای دیگر آمده است، آن‌که نسبت به دیگران به انصاف عمل کند و درباره کسی ستم روا ندارد. (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، ج ۴/ ۲۱۳)

عدالت اجتماعی، عبارت است از احترام به حقوق دیگران و رعایت مصالح عمومی که جامعه برای تمام افراد در نظر می‌گیرد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳: ۱۹۹)

امام علی علیه السلام عدالت اجتماعی را به معنای تدبیر عمومی گرفته و می‌فرماید: «الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ؛ عدالت، تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش، گروه خاصی را شامل است». (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۷)

اگر این تعریف و معنایی را که حضرت از عدالت اجتماعی ارائه دادند، در کنار تعاریف دیگر حضرت برای عدالت قرار دهیم می‌توان عدالت اجتماعی را از منظر امام علی علیه السلام این گونه تعریف نمود: عدالت اجتماعی عبارت است از تدبیر جامعه و امور مردم، به گونه‌ای هر چیزی در جای خویش قرار گرفته و حق کسی ضایع نگردد. (احمدی، ۱۳۹۲: ش ۱۸۴)

مقام معظم رهبری نیز در زمینه عدالت اجتماعی این چنین می‌فرماید: «فاصله انداختن بین فقیر و غنی، بین اشراف و غیراشراف و امتیاز دادن به یک قشر خاص، با نظام جمهوری اسلامی سازگار نیست. هر بخشی از نظام جمهوری اسلامی در هر نقطه‌ای از نقاط اگر به یکی از این آفت‌ها مبتلا شود، از صراط مستقیم جمهوری اسلامی و نظام اسلامی خارج شده و باید اصلاح شود». (بیانات در دیدار مردم شهرستان جیرفت - ۱۳۸۴/۰۲/۱۷)

عدالت اجتماعی مفهوم وسیع تر از عدالت اقتصادی است و شرایطی را می‌رساند که در آن هر عضو جامعه بر مبنای میزان کارش، امکانات فکری و جسمانی از فرصت‌های متناسب در راه گسترش و شکوفایی توانایی‌های خود برخوردار می‌شود. (ساروخانی، ۱۳۷۶، ج ۲ / ۷۰۷). این معنا مخالف نابرابری اجتماعی است نابرابری اجتماعی یعنی؛ شرایطی که در آن اعضاء مختلف یک جامعه درآمدشان، امکانات و فرصت‌های متفاوتی دارند. نابرابری اجتماعی در همه جوامع دیده شده است و حتی بعضی از جوامع حیوانی نیز حائز آنند. از این رو است که اندیشه متفکران را از آغاز تاریخ به خود مشغول کرده است. (همان / ۷۶۷).

همچنین عدالت اجتماعی به معنای وسیع آن که شامل رعایت همه حقوق در همه امور اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد، در واقع با معنای لغوی عدالت انطباق دارد؛ زیرا در همه این موارد تحقق عدالت منوط به رعایت استحقاق‌ها و عطای حقوق افراد و اجتماع در ابعاد یاد شده می‌باشد.

۴.۱. عدالت فردی و اجتماعی

وظایف و تکالیف افراد گاهی فردی و گاهی اجتماعی است. همان‌طور که تقوا نیز به دو قسم فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. درباره‌ی عدالت نیز همین مساله مطرح است؛ یعنی انسان باید در زندگی فردی دارای ملکه عدالت باشد. در جامعه هم باید به گونه‌ای باشد که هر کس بتواند به حق خود برسد و به کسی، حتی دشمنان هم ظلم نشود.

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی خلخال از پای زن یهودی ربوده می‌شود تأسف می‌خورد و می‌فرماید: «اگر برای این حادثه‌ی تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است». (نهج البلاغه، خطبه ۲۷) تعارف نمی‌کند بلکه از جامعه اسلامی چنین انتظاری دارد که حتی در باره‌ی یک زن یهودی، در پناه جامعه اسلامی عدالت رعایت شود.

در اسلام رابطه‌ی تنگاتنگی میان عدالت فردی و اجتماعی وجود دارد. از دیدگاه اسلام،

پیدایش عدالت فراگیر اجتماعی در گرو تحقق عدالت فردی در آحاد جامعه است؛ این بدان معناست که برآیند تعادل مهره‌های یک مجموعه به تعادل کل آن منتهی می‌شود. عدل مقابل ظلم است - به قول منطقیان این دو عدم و ملکه‌اند - کسی که ظالم باشد، عادل نیست و از آنجا که ارتکاب معصیت، ظلم به نفس تلقی می‌شود، فرد گناه کار برای هر گونه ظلم اجتماعی آمادگی روانی لازم را خواهد داشت؛ زیرا معمولاً کسی که حقوق خودش را پاس ندارد، حقوق دیگران را نیز ارزشمند نمی‌شمرد. آنجا که حتی حس صیانت نفس هم نمی‌تواند جلودار خوی تجاوزگری و سرکشی حیوانی انسان باشد، اهرم‌های کنترل این تعدی طلبی نسبت به دیگران، چندین کارآ نمی‌نماید. بر این اساس، رتبه‌ی «تحقق عدالت فردی» بر «ایجاد عدالت اجتماعی» مقدم است. (هاشم العمیدی، ۱۳۸۶: ۲۸۷).

۲. راهکارهای گسترش عدالت اجتماعی

راهکارها، پیشنهادات و مقدماتی هستند که برای رسیدن به عدالت اجتماعی بدان نیاز است. برخی از این پیشنهادات و مقدمات یا مربوط به بعد فردی اشخاص است یا مربوط به جامعه است که باید پیش از هر اقدامی، آن شرایط را در خود داشته باشد در زیر به برخی از مهمترین راهکارهای فردی گسترش عدالت اجتماعی از نگاه نهج البلاغه و مقام معظم رهبری اشاره می‌شود:

۱.۲. راهکارهای فردی

۱۱.۲. توجه به تعالیم اسلام

این نظام جز با رعایت تقوا و طهارت و محاسبه‌ی دقیق و حسابرسی هر فرد از خودش پیش نخواهد رفت. هیچ کس مصون و معصوم از بروز فساد نیست حتی انسان‌های صالح و انسان‌های مؤمن، همانگونه که در روایت آمده: «والمخلصون فی خطر عظیم؛ مخلصین در خطر بزرگی هستند». (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۲/۲۶۸)

بنابراین ریشه واقعی انحراف از عدالت اجتماعی، همان پیروی از هوای نفس است که در گفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) این چنین آمده است: «أما اتباع الهوی فَيُضِدُّ

عَنِ الْحَقِّ؛ هُوَ پَرَسْتِي شَمَا رَا اَز حَقِّ بَاز مِي دَارَد». (قمی، ۱۴۱۴: ۱/۱۲۲).

امام علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيَ الْهَوَى؛ اولین قدم در راه عدالت این است که هوا و هوس را از خودش دور کند». (نهج البلاغه / خ ۸۷).

امام خامنه‌ای (دام‌ظله) نیز تقوا را منشأ عدالت اجتماعی می‌داند و می‌فرماید: «نمی‌شود کسی در درون خود و در عمل شخصی خود تقوا نداشته باشد و جار مجرای نفس و اسیر شیطان باشد، اما ادعا کند که می‌تواند در جامعه عدالت را اجرا کند. چنین چیزی ممکن نیست. هر کس بخواهد در محیط زندگی مردم منشأ عدالت بشود، اول باید در درون خود تقوای الهی را رعایت کند. تقوا؛ یعنی مراقبت برای خطا نکردن... انسانی که مراقب خود نیست و در عمل و کلام و زندگی شخصی خود دچار بی‌عدالتی و بی‌تقوایی است نمی‌تواند در محیط جامعه منشأ عدالت اجتماعی باشد». (خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۱۲/۲۶). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3057>)

۲.۱.۲. صبوری در اجرای عدالت

مسئله عدالت اجتماعی و برپایی آن یکی از مسائلی است که از دیرباز مورد توجه ائمه و غالب مردم بوده است و این بزرگواران تلاش زیادی برای برپایی آن در جامعه کرده‌اند؛ اما از آن جا که در هر عصر و زمانی در مقابل دوستان اسلام، دشمنانی قسم خورده نیز وجود دارند، برپایی این مهم امری بسیار دشوار بوده و تحقق آن جز در سایه صبوری مردم امکان پذیر نیست؛ چرا که صبر و تحمل نتیجه پیشرفت کارها است و اسلام که مکتب مرفعی و پیشرو جهان است به این عامل، توجه فراوان دارد و آن را رمز تکامل اجتماعات می‌داند، به همین جهت صبر را در متن حرکت انسان قرار می‌دهد؛ چرا که انسان با هدف و مؤمن، بدون صبر نمی‌تواند باشد که صبر لازمه ایمان و هدف داری است. (قرائتی، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه صبر را این چنین به امام حسن علیه السلام ترسیم می‌کنند: «... عَوْدُ نَفْسِكَ [الصَّبْرُ] التَّصَبُّرُ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ...؛ خویشتن را بر صبر بر آنچه ناپسند است عادت ده و شکیبا بودن در راه حق چه خوبی نیکویی است».

(نهج البلاغه، نامه ۳۱).

از جمله کارهای حق نیز، گسترش عدالت است که ینا به فرموده‌ی حضرت علی علیه السلام باید بر آن شکیب حق را به صاحب حق، هرکس که باشد، دور یا نزدیک، پرداز و در این کار شکیبا باش و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار.

در سخنی از رهبر معظم انقلاب، صبوری در تحقق عدالت اجتماعی به خوبی روشن می‌شود، ایشان می‌فرمایند: «آینده بسیار روشنی پیش روی ماست، که به سمت آن در حرکتیم؛ آینده‌ای که ملت ایران توانست به برکت اسلام و نظام اسلامی، هم عدالت اجتماعی و رفاه مادی داشته باشد و هم به استقلال کامل دست یابد. از روز اول پیروزی انقلاب، ما به سمت این آینده حرکت کردیم و به اعتقاد من قسمت‌های سخت ترش را پشت سر گذاشته ایم، نمی‌گوییم بدون تحمل زحمت می‌شود به آن آینده رسید؛ اما می‌گوییم با حفظ وحدت و ایمان و انگیزه و ادامه حرکت، می‌توان به آن دست یافت». (خامنه‌ای، ۱۳۸۰: ۱۵).

از این سخن نورانی رهبر انقلاب، صبوری برای تحقق همه آرمان‌های انقلاب که از جمله آن‌ها عدالت اجتماعی است به خوبی روشن می‌شود.

امام خمینی (قدس سره) نیز می‌فرمایند: «نترسید، صبور باشید، قوی باشید... ما می‌خواهیم حق را پا بر جا کنیم، ما می‌خواهیم عدالت درست کنیم... نه این عدالتی که شاه می‌فرماید... مشکلات با صبر حل می‌شود».

۳.۱.۲. بالا بودن سطح آگاهی

نکته‌ی مهم دیگر، آن که اجرای عدالت، مستلزم برخورداری جامعه از بلوغ عدل‌پذیری است. منظور از بلوغ عدل‌پذیری، آمادگی برای استقرار عدالت و حمایت از حکومت عدل است. این بلوغ را می‌توان برحسب میزان توانایی مردم در ادراک حقیقت عدل و بازشناسی آن از ظلم و میزان تمایل آنان به احقاق حق و امحای باطل، مورد ارزیابی قرار داد. با تأمل در نهج البلاغه، ملاحظه می‌شود که تشکیل حکومت عدل در میان مردم نابالغ میسر نیست؛

زیرا حکومت عدل باید توسط خود مردم و با اشتیاق آنان شکل بگیرد و در میان آنان جاری شود. (خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲/ ۲۵۶).

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، عدالت را دارای چهار شعبه می‌داند که یکی از شعبه‌های آن علمی است که حقایق را دریابد: «... غَوْرُ الْعِلْمِ...». (نهج البلاغه، نامه ۳۱). بنابراین طبق این سخن امام می‌توان عدالت را این گونه تعریف کرد: علمی که حقایق را دریابد و صاحب این علم فرد آگاه و عالم به حقایق است و توسط این اشخاص عالم و آگاه به حقایق است که عدالت در جامعه برپا می‌شود.

امام علی علیه السلام به دنبال برپایی عدالت اجتماعی بودند؛ اما به دلیل پایین بودن سطح آگاهی مردم، نتوانستند آن را اجرا کنند. همچنان که انبیای الهی همگی برای بسط عدالت تلاش کردند، اما در این راه، توفیق چندانی به دست نیاوردند؛ زیرا خرد و فطرت مردم در چنگال هواپرستی گرفتار شده بود و از شناخت حقیقت دور شده بودند. (جمعی از نویسندگان، همان / ص ۲۹۰).

مقام معظم رهبری (مد ظله) در این زمینه می‌فرمایند: «اگر بخواهید عدالت را به درستی اجرا کنید، احتیاج دارید به محاسبه‌ی عقلانی و به‌کار گرفتن خرد و علم در بخش‌های مختلف، تا بفهمید چه چیزی می‌تواند عدالت را برقرار کند و اعتدالی را که ما بنای زمین و زمان را بر اساس آن اعتدالی خدادادی می‌دانیم و مظهرش در زندگی ما عدالت اجتماعی است، تأمین کند». (بیانات در دیدار رئیس جمهور و هیئت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3304>)

بنابراین با توجه به فرموده مقام معظم رهبری بدون علم و آگاهی، اجرای عدالت اجتماعی غیرممکن است.

در این زمینه اگر نگاهی گذرا به حکومت‌های جهانی افکنده، به روشنی دیده می‌شود که این حکومت‌ها با در دست داشتن امکانات بی‌حد و حصر تبلیغاتی و با نغمه‌های گوناگون و صداهای فریبنده، انسان‌ها را گیج و منگ می‌کنند و با تمام توان بر جهل و نادانی

آنان در شناخت حق از باطل پای می‌فشارند. (نبوی، ۱۳۷۸: ۵۳).

پس اساس استبداد و بی‌عدالتی بر جهل بنا شده است و جاهلان از حقوق خویش بی‌اطلاع‌اند، بنابراین مبارزه با جهل و ناآگاهی گامی در تحقق عدالت به شمار می‌رود. (کیخا، ۱۳۸۸: ش ۲۶).

۲.۲. راهکارهای اجتماعی

مهمترین بخش اجرای عدالت متوجه جامعه و مسئولین است که باید تمام سعی خود را در اجرای آن به کار برند تا حقوق همه ذی‌حقان به درستی اداء شود. از جمله راهکارهایی که باید در بعد اجتماع برای برپایی عدالت اجتماعی اجرا شود عبارت‌اند از:

۲.۲.۱. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای است که همه کارهای نیک، حتی جهاد در راه خدا در مقایسه با آن همچون قطره آبی نسبت به دریای پهناور است و در پرتو آن سایر واجبات برپا می‌شود و راه‌ها امن می‌گردد و کار و کسب مردم شده و حقوق مردم ادا می‌شود و عدالت اجتماعی به وجود می‌آید.

آیات فراوانی در قرآن کریم در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر آمده است؛ از جمله در سوره آل‌عمران آمده است که خداوند می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...؛ شما بهتر امتی بودید که پدید آمده‌اید از این رو که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید». (آل‌عمران (۳)، آیه ۱۱۰)

نکته جالب توجه اینکه در این آیه مسلمانان به عنوان بهترین امت معرفی شده‌اند که برای خدمت به جامعه انسانی بسیج گردیده‌اند. مسلمانان تا زمانی یک امت ممتاز محسوب می‌شوند که دعوت به سوی نیکی‌ها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند و گرنه اگر فراموش کردند نه بهترین امت هستند و نه به سود جامعه بشریت خواهند بود. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۱/ ۶۵).

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره امر به معروف و نهی از منکر می‌فرمایند: «و إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ

النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ... أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ؛ در امر به معروف و نهی از منکر از همه مهم‌تر سخنی است که برای دفاع از (حق) عدالت در پیش روی حاکمی ستمکار گفته شود». (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴)

امام خامنه‌ای (مدظله) نیز در این باره می‌فرماید: «یکی دیگر از سازوکارهای اجرای عدالت در جامعه، مسئولیت و نظارت همگانی است. افراد در قبال اعمال خود و دیگران مسئولند. بی‌اعتنایی به سرنوشت دیگران، بی‌اعتنایی به سرنوشت خود است؛ زیرا اگر فساد، گناه و فحشاء در جامعه شایع شود، آثار آن دامن‌گیر همه می‌شود». (رهبری و گفتمان عدالت، ۱۳۸۹: شماره ۲۸۱)

امام متقیان یکی از راه‌های از بین بردن فساد و بی‌عدالتی را امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. اگر جامعه‌ای از ظلم و فساد پاک شود، عدالت جایگزین آن می‌شود و وقتی عدالت در جامعه برقرار باشد، آن جامعه از بهترین امت‌ها محسوب می‌شود. سیدالشهداء علیه السلام انگیزه‌شان از قیام، امر به معروف و نهی از منکر برای اقامه عدل در جامعه بود.

۲.۲.۲. دقت در انتخاب کارگزاران

یکی از کارهایی که باید از ناحیه مردم، برای تحقق عدالت اجتماعی صورت گیرد، دقت در انتخاب کارگزاران است؛ چرا که بخش عمده عدالت توسط آن‌ها در جامعه اسلامی پیدا می‌شود؛ چنان‌چه در سیره علوی نیز این مهم، به وضوح به چشم می‌خورد. یکی از عواملی که می‌توانست به اهداف حضرت علی علیه السلام در تحقق جامعه مطلوب خویش کمک نماید، انتخاب کارگزاران شایسته و صالح بود.

این امر، یکی از اصول مهم مدیریت ایشان به شمار می‌رفت. با تأمل در سخنان حضرت در نهج البلاغه مشخص می‌شود که او در انتخاب کارگزاران حکومت دقت لازم را به عمل می‌آورده و متناسب با نوع مسئولیت و وظیفه، ملاک و معیارهایی را در نظر می‌گرفته است. سپس به کارگزاران عالی‌رتبه خود نیز معیارهای لازم را در انتخاب عناصر تحت امر، توصیه

می‌نموده است.

امام علی علیه السلام، کارگزاران خود را در مسؤولیت‌های مختلف سیاسی، نظامی، مالی، اداری، قضایی و... بر اساس شاخصه‌هایی متناسب با سِمَت آنان انتخاب می‌کرد. علاوه بر معیارهای عمومی و مشترك در جنبه‌های عقیدتی و اخلاق فردی مانند عقیده به اسلام، ایمان، تقوا، حُسن سابقه و این قبیل ویژگی‌ها، معیارها و شاخصه‌های دیگری را در انتخاب کارگزاران رعایت می‌کرد تا با ایجاد نظام مدیریتی کارآمد و شایسته، امور مردم به بهترین شکل انجام شده و عدالت اجتماعی تحقق یابد. بدین صورت، ایشان دینداری و تعهد را با فضیلت‌گرایی و شایسته‌سالاری توأم نمود و کوشش کرد تا حکومت دینی در خدمت مردم را مستقر سازد.

حضرت در نامه‌ای به محمد بن ابی‌بکر که به سبب عزل شدنش از حکومت مصر دلگیر شده بود دلایل عزل او و انتخاب مالک اشتر را به جای وی بیان نموده است. او در بیان ویژگی‌های مالک می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَلِيِّهُ أَمْرٌ مَصْرَ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا وَعَلَى عَدُوِّنَا شَدِيدًا نَاقِمًا؛ همانا مردی را که فرماندار مصر قرار داده بودم نسبت به ما خیرخواه و به دشمنان ما سختگیر و درهم کوبنده بود». (نهج البلاغه، نامه ۳۴).

در این نامه، موارد زیر از جمله معیارهای انتخاب مالک برای مسؤولیت فرمانداری مصر، ذکر شده است:

۱. خیرخواهی نسبت به رهبر و امام جامعه،
 ۲. صلابت و قدرت مقابله در برابر دشمن و عدم مسامحه و سازش با مخالفان،
 ۳. توانایی لازم برای انجام مسؤولیت. (ثواقب، ص ۱۵۳-۱۵۴)
- مقام معظم رهبری در این زمینه چنین می‌فرمایند: «مردم باید به کسانی رأی دهند که به آنها اعتماد و اطمینان دارند و می‌دانند که دچار انحراف و فساد نخواهند شد و برای اسلام، پیشبرد اهداف انقلاب و گسترش و تعمیق ارزش‌های انقلابی و نیز رفاه مردم کار و تلاش خواهند کرد». (پیام حضرت آیت الله خامنه‌ای به مناسبت آغاز سال نو؛ یکم فروردین ۷۵)

با توجه به سخنان حضرت علی علیه السلام و مقام معظم رهبری روشن می‌شود که انتخاب صحیح کارگزاران، گامی صحیح در پیشبرد اهداف جامعه اسلامی است و عدالت اجتماعی نیز که موجب تسریع این پیشبرد می‌شود جز با انتخاب شایسته امکان پذیر نیست.

۳.۲.۲. مبارزه با فقر

با توجه به دیدگاه اسلام درباره‌ی فقر و محرومیت، درباره‌ی ضرورت زدودن آن و ایجاد رفاه برای عموم افراد جامعه، تردیدی باقی نمی‌ماند؛ زیرا وجود فقر و محرومیت در جامعه نشان دهنده‌ی وجود ستم و حق‌کشی است. (باقری ۱۳۸۴: ۲۰۶).

عدالت ایجاب می‌کند که نظام اجتماعی در صدد زدودن و محرومیت‌ها از قشر محروم برآید و توزیع نامناسب امکانات را از میان بردارد. همچنین زندگی متوسط همراه با آبرومندی برای نیازمندیانی که به هر دلیل محروم و تهیدست شده‌اند، فراهم آورد. بر این اساس، هر حکومتی وظایف و مسئولیت‌هایی بر عهده دارد. وظیفه‌ی حاکمیت مبتنی بر اسلام و مستضعفان، تأمین نیازمندی‌های قشر پایین و فقیر جامعه و رسیدگی به وضع محرومان است. در نتیجه فقر را در سطح جامعه ریشه کن سازد. (همان، ۲۰۷) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی فقر می‌فرماید: «الْفُقَرَاءُ مَحْنُ الْإِسْلَامِ؛ فقیران بلاهای اسلامند». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶/۱۹۱).

امام خامنه‌ای (دام‌ظله) در خصوص رفع فقر می‌فرماید: «هدف برنامه ریزان باید این باشد که... نباید در هیچ نقطه‌ای از کشور فقر وجود داشته باشد، باید عدالت برقرار باشد». (حدیث ولایت، بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۴/۰۳/۰۳). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3291>)

امام خمینی (قدس سره) نیز قبل و بعد از تشکیل حکومت اسلامی، همیشه به فکر فقرا و محرومان بودند و فقر را آفت جامعه می‌دانند و می‌فرمودند: «حکومت اسلامی یک نظام عادلانه است... اساس کار از بین بردن فقر و اصلاح شرایط زندگی است». (خمینی،

صحیفه امام، ۵ / ۱۵۵).

۴.۲.۲. مبارزه با فساد

فساد نقطه‌ای مقابل صلاح است و به هرگونه تخریب و ویرانگری گفته می‌شود. در مفردات آمده است: «فساد هرگونه خارج شدن از حالت اعتدال است. کم باشد یا زیاد، نقطه مقابل آن صلاح است». بنابراین تمام نابسامانی‌هایی که در کارها ایجاد می‌گردد و همه افراط و تفریط‌ها در کل مسائل فردی و اجتماعی مصداق فساد است. (مکارم شیرازی، همان، ۱۰ / ۲۰۱).

کارشناسان مسائل امنیت ملی، داخلی و خارجی اعتقاد دارند که اگر بخواهند در جامعه ارتباط قوی و محکم در تمام جوانب داشته باشند باید در آن جامعه و نهادهای مربوط به آن فساد نباشد. (اهداف حکومت: ۱۳۸۷). نکته جالب آنکه در قرآن کریم در بسیاری از موارد فساد و صلاح در برابر یکدیگر قرار گرفته اند. (سوره شوری/ ۱۵۲ و سوره بقره/ ۲۲۲).

این بدان معنا است که اگر بخواهیم اصلاحی را به وجود آوریم باید با فساد مبارزه کنیم و با وجود فساد اصلاحی صورت نمی‌گیرد. پیامبران الهی که به دنبال اصلاح جامعه بودند، همواره با هرگونه فساد مبارزه می‌کردند؛ چنانچه در قول شعیب پیامبر علیه السلام می‌خوانیم تنها هدف من این است تا آن جا که قدرت دارم به مبارزه با فساد برخیزم و اصلاح کنم. (مکارم شیرازی، همان: ۱ / ۲۰۴).

مقام معظم رهبری (حفظه الله) فساد را فلج‌کننده جامعه می‌دانند و می‌فرمایند: «در نظام اسلامی، چیزی که به شدت با آن مقابله می‌شود رسوخ فساد، جدی و فلج‌کننده است واقعا فلج‌کننده است!»

(بیانات در روز حکم تنفیذ ریاست جمهوری ۱۲/۵/۷۳)

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2678>)

برای رسیدن به اهداف اسلام و انقلاب اسلامی و برقراری عدالت اجتماعی باید از فساد

جلوگیری کرد البته کار آسانی نیست و نیاز به همت والای مسئولین دارد؛ همچنان که امام حسین علیه السلام فرمودند: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَلِكَ لِلَّهِ وَالسَّلَامِ؛ امام و پیشوا و رئیس جامعه‌ی اسلامی نمی‌تواند کسی باشد که اهل فسق و فجور و خیانت و فساد و دوری از خداست. باید کسی باشد که به کتاب خدا عمل کند؛ بلکه عمل به کتاب در جامعه رازنده کند. امر به قسط و عدل کند و حق را قانون جامعه قرار دهد». (مجلسی، همان: ۴۴ / ۳۳۵).

۵.۲.۲. مبارزه با تبعیض

ابعاد این مبارزه به شرح ذیل است.

۱.۵.۲.۲. مبارزه با تبعیض در اجرای قانون

برای تنظیم روابط اجتماعی انسان‌ها و پیشگیری از هرج و مرج و از هم پاشیدگی جامعه، به اهرمی به نام قانون نیاز است. اگر قانون به درستی وضع و اجرا گردد، جامعه به کمال و سعادت خواهد رسید. قانون ضامن بقا و سلامت جامعه است. (باقری، ۱۳۸۴: ۲۰۴).

البته باید به این نکته توجه کرد که در صورت ورود تبعیض به ساختار قانون، خود باعث هرج و مرج می‌شود. امام متقیان علی علیه السلام دخترش را که از بیت المال عاریه مضمونه گرفته، بازخواست می‌کند و می‌فرماید: «لَوْ كَانَتْ أَخَذَتِ الْعِقْدَ عَلَى غَيْرِ عَارِيَةٍ مَّضْمُونَةٍ مَرْدُودَةٍ لَكَانَتْ إِذْنُ أَوَّلِ هَاشِمِيَةٍ قُطِعَتْ يَدُهَا؛ اگر عاریه مضمونه نبود تو اولین هاشمی ای بودی که دستت قطع می‌شد». (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰ / ۱۵۱).

۲.۵.۲.۲. مبارزه با تبعیض در بهره‌مندی از امکانات

اسلام در پی پدید آمدن اجتماعی عادلانه و متوازن است، تعادل و توازی که در همه‌ی عرصه‌ها اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... خودنمایی داشته است. همه‌ی انسان‌ها در بهره‌مندی از نعمت‌های الهی باید دارای شرایط مساوی باشند و هرگاه در بهره‌مندی از امکانات طبیعی و خدادادی جامعه از فرصت‌هایی استفاده کنند که

دیگران از آن‌ها محروم باشند، ستم بزرگی است این مسأله نشان دهنده‌ی وجود روابط ناسالم در جامعه و توزیع ناعادلانه امکانات و منابع و زیربنای روابط استکباری و استضعافی است که پیامدهای ویرانگری را در پی خواهد داشت. (باقری، همان، ۱۳۷).

امام علی علیه السلام در نامه ۵۹ نهج‌البلاغه این چنین می‌فرمایند: «اما بعد فان الوالی اذا اختلف هواه منعه ذلك كثيرا من العدل فلیکن امر الناس عندک فی الحق سواء فانه لیس فی الجور عوض من العدل فاجتنب ما تنکر امثاله و ابتذل نفسک فیما افترض الله علیک راجیا ثوابه و متخوفا عقابه؛ به راستی که وقتی خواسته‌های والی اختلاف کند، در دل و رفت و آمد کند، در بسیاری از موارد او را از عدل باز می‌دارد، می‌باید مردم نزد تو در حق برابر باشند (هر که، از هر جا، با هر صفت، با هر سمت، همه جا رعایت عدل کن) جور جانشین عدل نمی‌شود، جای عدل خالی می‌ماند. پس دوری کن از آنچه امثالش را ناپسند می‌شماری و خود را سهل و آسان و بی‌حساب در اختیار واجبات الهی بگذار. جز به ثوابش دل نبند و جز از عقابش بیم مدار». (نهج‌البلاغه، نامه ۵۹).

امام گوشزد می‌کند مردم در حق با تو برابر باشند و حق نیز همان عدالت است، بنابراین هیچ‌گونه تبعیضی در برپایی عدالت نباید وجود داشته باشد.

رهبر کبیر انقلاب اسلامی برای جلوگیری از ستم و ویرانی جامعه می‌فرماید: «ما الهام می‌گیریم که همه‌ی انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسانند بنابراین هر چیزی که برابری در جامعه را بر هم بزند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم سازند باید مبارزه کرد. (خمینی، همان، ۳۸۹/۵).

ایشان اذعان دارند که اگر بهره‌مندی از امکانات برای همه یکسان باشد به عدالت می‌رسیم و می‌فرمایند: «... (امکانات) برای همه مهیا باشد برای یکی تشریفات و برای یکی هیچی نباشد، من امیدوارم که آقایان هر کجا هستند به این مطلب عنایت داشته باشند.» (همان، ج ۱۲، ص ۱۲۶) و «اگر در حکومت اسلام رئیس یا رعیت یکسان باشد ملت در پناه آن با آرامش و در سایه عدل زندگانی می‌کنند.» (همان، ۲/ ص ۳۴۸).

بنابراین توزیع امکانات باید همه جانبه باشد و کل مناطق کشور را دربرگیرد. بهره‌مندی عموم مردم از امکانات ضروری یک زندگی سالم و مناسب و راهکاری برای تحقق عدالت اجتماعی در جامعه می‌باشد.

۶.۲.۲. مبارزه با طبقاتی شدن جامعه

تفاوت غیر طبیعی و ایجاد شکاف میان فقرا و ثروتمندان در هر جامعه باعث به وجد آمدن تمایز یافتگی و گروه بندی‌های منزلتی می‌شود. این گروه بندی‌ها، زمانی که یک بخشی از جامعه به لحاظ داشتن ارزش‌های مشترک، منزلت اجتماعی معین، فعالیت‌های دسته جمعی، میراث و دیگر دارایی‌های شخصی و نیز آداب و معاشرت با دیگر بخش‌های همان جامعه متفاوت باشد، باعث ایجاد طبقه اجتماعی در آن جامعه می‌شود. (کوئن، ۱۳۷۶: ۲۳۹).

اصولاً شاخص مهم نابرابری و تشخیص آن در هر جامعه، وجود طبقات اجتماعی و میزان فاصله بین سطوح و اقشار مختلف است که بیشتر با ملاک قدرت و بیش از آن با ثروت مشخص می‌شود. تاکید شدید قرآن و روایات بر رفع تبعیض نامعقول و غیر معقول در جامعه است و وجود تفاوت‌ها و فواصل زیاد میان گروه‌های اجتماعی تهدید جدی قرار داده و آبادانی و رونق بیش از حد یک طبقه که جز با ویرانی طبقات زیر دست میسر نیست محکوم شده است. (جمعی از نویسندگان، همان / ۱۵۰).

قرآن کریم روح طبقاتی را مشکل بزرگ جامعه دانسته است و چنین مجتمعی هرگز روی آرامش نخواهد دید و همواره مملو از کینه، دشمنی، حسادت، کبر، غرور، ستم، خودکامگی، استکبار و هر گونه عوامل تباهی است. همین علل باعث مبارزه شدید پیامبران اسلام با چنین نظامی بوده است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يَجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يَغْتَفِّرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ؛ باید که محبوبترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانه

روی سازگارتر بوده و با عدالت دمسازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد؛ زیرا خشم توده‌های مردم، خشنودی نزدیکان را زیر پای بسپرد و حال آنکه، خشم نزدیکان اگر توده‌های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز گردد».

حضرت در این نامه بیان می‌دارد که مسئول و کارگذار نباید تنها به خوبشان توجه داشته باشد و رعیت را کنار زند؛ چرا که در این صورت باعث برتری یک طبقه بر طبقه دیگر می‌شود، که از آن نهی کرده‌اند.

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «فاصله انداختن بین فقیر و غنی، بین اشراف و غیراشراف و امتیاز دادن به یک قشر خاص، با نظام جمهوری اسلامی سازگار نیست. هر بخشی از نظام جمهوری اسلامی در هر نقطه‌ای از نقاط اگر به یکی از این آفت‌ها مبتلا شود، از صراط مستقیم جمهوری اسلامی و نظام اسلامی خارج شده و باید اصلاح شود».

(۲۳/۴/۸).

این جدایی که برخلاف روح بشر و روح تمام قوانین آسمانی است برای هیچ مرد الهی قابل تحمل نبوده و نیست به همین علت امام خمینی (رحمة الله علیه) به عنوان پرچم‌دار اسلام در قرن اخیر با این موضوع مبارزه کرده‌اند و در این باره می‌فرمایند: «یک موی کوخ‌نشینان را به تمام کاخ‌نشینان نمی‌دهم و انقلاب اسلامی برای رفع اختلاف طبقاتی و تحقق حکومت قسط و عدل صورت گرفته است».

(خمینی، همان: ۲۰/۳۴۲).

ایشان شکاف طبقاتی را خطر بزرگی می‌دانند و در این باره می‌فرمایند: «اگر بخواهد این شکاف طبقاتی پیدا شود... آن روزی است که... مرگ همه‌ی ما و به باد رفتن همه‌ی نوامیس و به باد رفتن زحمت همه‌ی انبیاء است». با مطالعه‌ی مکتب سیاسی امام فهمیده می‌شود یکی از دغدغه‌های ایشان برقراری عدالت اجتماعی است و هر آنچه بخواهد مخالف اسلام و عدالت اجتماعی باشد با آن مبارزه می‌کند. بنابراین برای پیاده‌سازی عدالت اجتماعی در جامعه باید با شکاف طبقاتی مبارزه کرد.

مهم‌ترین جایگاه تجلی خدمت رسانی اجرای درست و کامل قوانین است. در این مرحله، موانع گوناگونی وجود دارد تا سد راه تحقق عدالت گردد و منافع عمومی را پایمال کند از این رو مجریان باید پس از شناخت حق و دریافت قانون بی‌هیچ سهل‌انگاری به اجرای آن پرداخته و هدف خواسته شده را برآورده کنند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۸۴).

عدل در جامعه باید به وسیله‌ی مدیران و مسئولان دنبال و اجرا شود و با تلاش بی‌وقفه و پیگیر آنان در جامعه تحقق یابد. هر فرد مسئول و مدیری در مورد اجرای عدالت باید خود را متعهد بداند نه آن‌که آن را دستخوش هوس‌های خود قرار دهند. (نبوی، ۱۳۷۸: ۵۴).

خدمت رسانی تنها باید با انگیزه‌ی الهی صورت گیرد. در نظام اسلامی، هر حرکت، سیاست، قانون و تلاشی، باید در خدمت مردم مستضعف و محروم باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام برای خدا و برا او کار می‌کرد و به درد مردم می‌رسید مردم را دوست می‌داشت و خدمت به آن‌ها را وظیفه‌ی خود می‌دانست. (خامنه‌ای، ۱۳۸۶: ۴۳).

برای رسیدن به عدالت، مسئولان باید وظایف شرعی خود را به خوبی بشناسند و بر اساس آن عمل کنند. (نبوی، همان، ۲۹).

مسئولان باید برای آحاد جامعه زمینه برخورداری از حقوقشان در همه‌ی ابعاد را فراهم کنند همه حق استفاده از اموال و امکانات عمومی را به طور مساوی داشته باشند. (جمعی از نویسندگان، ۱۸۸).

امیرالمؤمنین علیه السلام علاوه بر حضور پررنگ خود در میدان و خدمت به مردم، مدیران و استانداران خویش را به خدمت رسانی توصیه می‌کردند، چنان‌که مالک اشتر را به عمران و آبادانی مصر سفارش کردند و طی نامه‌ای به «قثم بن عباس» استاندار مکه چنین نگاشتند: «وَأَنْظُرْ إِلَىٰ مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَىٰ مَنْ قَبْلَكَ مِنْ دَوَىِ الْعِيَالِ وَالْمَجَاعَةِ، مُصِيبًا بِهِ مَوَاضِعَ الْفَاقَةِ وَالْخَلَاتِ وَمَا فَضَلَ عَنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنُقْسِمَهُ فِيمَنْ قَبْلَنَا؛ در مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است، اندیشه کن و آن را به عیال‌مندان و گرسنگان اطرافت ببخش و به نیازمندان و مستمندانی که سخت به کمک مالی و

احتیاج‌دارند برسان». (نهج البلاغه، نامه ۶۷)

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «یکی از نکات مهم، وظیفه‌ی سنگین در باب خدمت رسانی است، که این وظیفه عمدتاً متوجه مسئولان دولتی است. خدمت رسانی به مردم کار اصلی ماست و بیش‌ترین کسانی که خدمت باید متوجه آنان باشد طبقه‌ی محروم و مظلوم و مستضعف جامعه‌اند که محتاج خدمتند. ما باید این خدمات را به آنان برسانیم این خود یک قدم بزرگ در راه ایجاد عدالت اجتماعی است». (۱۳۸۴/۰۶/۱۷).

خدمت رسانی صحیح مسئولان از آن جهت موجب ایجاد عدالت در جامعه می‌شود که آنان امکانات و قدرت‌های ملی را در اختیار دارد و به راحتی می‌تواند با برنامه ریزی‌های صحیح، امکانات را به همه‌ی آحاد جامعه به طور یکسان برساند.

آری، از مهم‌ترین اصولی که می‌تواند بر روند خدمت رسانی تأثیر بگذارد این است که آدمی بدانند از دیدگاه اسلام، ریاست‌ها و مسئولیت‌ها، راهی است برای خدمت به مردم، امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه) به مسئولین درباره‌ی رعایت عدالت برای قشر محروم می‌فرماید: «دولت باید با تمام قدرت آن طوری که علی علیه‌السلام برای محرومین دل می‌سوزاند، دل بسوزاند برای محرومین... گمان نمی‌کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد». (خمینی، صحیفه امام، ۱۸ / ۱۵۹).

ایشان خود را وقف خدمت به مردم کرد تا جایی که فرمودند: «اگر به من خدمت‌گزار بگویند بهتر است از این‌که به من رهبر بگویند». (خمینی، صحیفه امام، ۱۲ / ۴۵۶).

نتیجه‌گیری

عدالت اجتماعی از جمله ارزش‌ها در اسلام، به شمار می‌رود و به این معنا است که آحاد مردم جامعه از غنی و فقیر در جهت بهره‌مندی از امکانات (آموزش، بهداشت، تغذیه، اشتغال و...) یکسان باشند و هیچ‌گونه تمایزی بین فردی از افراد جامعه وجود نداشته باشد. همان‌طور که امام راحل خود معتقد به عدالت اجتماعی و خواستار آن بوده‌اند، راهکارهایی نیز برای مردم و مسئولین برای برپایی عدالت در جامعه بیان کرده‌اند. از جمله راهکارها در رابطه با مردم در بعد فردی و اجتماعی عبارت‌اند از: توجه به تعالیم اسلام که زیر بنای آن تقواست؛ چرا که عدم تقوا در افراد عدم تمایل و عدم عدالت طلبی را نیز در بردارد. بنابراین طبق فرمایشات امام، مردم باید با تقوا و دین‌داری خود، خواهان عدالت اجتماعی در جامعه باشد و شعار بیزاری از ظلم و ستم را سرلوحه‌ی کار خود قرار دهند.

همان‌طور که در زمان انقلاب پیروزی، زمانی رخ داد که مردم به بلوغ فکری رسیده بودند و خواهان احیای حقوقشان شدند. باید صبر را در رأس کارها قرار گیرد تا این مهم در جامعه محقق شود. وقتی مردم این راهکارها را در خود پیاده کردند برای احیای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه نیز تلاش می‌کنند؛ زیرا یک وظیفه‌ی عمومی است؛ از جمله این اوامر و نواهی که مردم باید به آن عمل کنند انتخاب کارگزاران است؛ زیرا یکی از عوامل مهم برپایی عدالت اجتماعی در جامعه انتخاب صحیح است امام در این باره فرموده‌اند: «انتخاب درست مردم، جامعه را به سمت عدالت محوری می‌کشاند». در رابطه با مسئولین نیز راهکارهایی از جمله مبارزه با فقر، فساد، طبقاتی شدن جامعه و... وجود دارد که جامعه را به سمت عدالت محوری سوق می‌دهد.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.

۱. «اهداف حکومت»، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، سال ۱۳۸۷ ش.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، محقق / مصحح: میر دامادی، جمال الدین، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ ق.

۳. احمدی، جواد، «عدالت اجتماعی از منظر نهج البلاغه»، معرفت سال بیست و دوم - شماره ۱۸۴، ۱۳۹۲ ش.

۴. استیری، اکرم، عدالت، چاپ دوم، قم، موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۳ ش.

۵. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سخن، بیتا.

۶. باقری، ولی الله، مستضعفان از دیدگاه اسلام، چاپ اول، بیجا، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴ ش.

۷. ثواقب، جهانبخش، امام علی علیه السلام کارگزاران حکومت و راهکارهای اصلاحات.

۸. جمعی از نویسندگان، ابعاد خدمت رسانی، چاپ اول، قم، انتشارات سپهر اندیشه، ۱۳۸۲ ش.

۹. جمعی از نویسندگان، ششمین گفتمان عدالت، قم، بوستان کتاب، ۱.

۱۰. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، ج ۴، چاپ اول، بیجا، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵ ش.

۱۱. خامنه ای، علی، عدالت اجتماعی و سازندگی در آینه مقام معظم رهبری، تهران، موسسه فرهنگی قدر ولایت ۱۳۸۰ ش.

۱۲. خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ دوازدهم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷ ش.

۱۳. خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. خمینی، روح الله، گوهری که می ماند، چاپ هفتم، تهران، موسسه فرهنگی قدر ولایت ۱۳۸۶ ش.
۱۵. خمینی، روح الله، ولایت فقیه، چاپ بیستم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، محقق / مصحح: خسروی حسینی، غلامرضا، تهران، مرتضوی، بیتا.
۱۷. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۶، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، ج ۲، چاپ اول، انتشارات کیهان. قرائتی، محسن، ۱۴۱۴ ق، دقایقی با قرآن، تهران مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، محقق: حسن خراسان، ج ۱۰، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۱، قم، اسوه ۱۴۱۴ ق.
۲۰. کوئن، بروس، ۱۳۷۶، مبانی جامعه شناسی، ترجمه دکتر غلامعباس توسلی و رضا فاضل چاپ ششم، انتشارات سمت.
۲۱. کیخا، نجمه، ۱۳۸۸، «مفهوم و سازوکارهای تحقق عدالت اجتماعی»، فصلنامه علوم سیاسی.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۶، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضر الفقیه، ج ۱۲، قم، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبر، ۱۴۰۶ ق.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، بی تا، تفسیر نمونه، تهران، ج ۱، دارالکتب اسلامی.
۲۵. نبوی، محمد حسن، ۱۳۷۸، مدیریت اسلامی، قم چاپ پنجم، مرکز انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی،

۲۶. هاشم العمیدی، ثامر، ۱۳۸۶، در انتظار ققنوس، بیجا، مترجم: مهدی علیزاده،
چاپ پنجم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

رسالت اجتماعی قرآن در گام دوم انقلاب اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه و بیانات مقام معظم رهبری عَلَيْهِ السَّلَام

زینب طیبی^۱ (نویسنده مسئول)
هاجر شعبانی موسی کلایه^۲

چکیده

رسالت اجتماعی قرآن کریم، احساس تعهد، ابلاغ و اجرای حقایق عالی‌تر از وضع موجود یا کوشش برای ادامه آن حقایق از یک منبع والاتر به انسان‌های نیازمند آن حقایق است. با توجه به آموزه‌های قرآن کریم و روایات اسلامی، یکی از راه‌های رسیدن به آرمان‌های اسلامی، زندگی اجتماعی است. مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که نقشه راه انقلاب اسلامی است و تمسک به آن می‌تواند چراغ راه آینده کشور باشد، به اهمیت و جایگاه زندگی اجتماعی اشاره کرده است. از آنجاکه نظام جمهوری اسلامی در ایران برگرفته از آموزه‌های اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است، تطبیق مسائل مطرح‌شده در بیانیه گام دوم بر اساس معارف اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ضروری است. این پژوهش، به تحلیل بُعد اجتماعی رسالت قرآن کریم

۱. استاد یار علوم و قرآن حدیث دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، ztayyebi62@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح ۳ تفسیر و علوم قرآنی، معاون پژوهش مدرسه علمیه عالی حضرت آمنه عَلَيْهَا السَّلَام قم
shabanihajar@yahoo.com

در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی با تأکید بر نهج‌البلاغه و بیانات مقام معظم رهبری اختصاص یافته است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که روح حاکم بر بیانیه، متأثر از مفاهیم و فضای قرآنی و با الهام از آیات وحی و احادیث معصومین علیهم‌السلام به ویژه نهج‌البلاغه است. از منظر نهج‌البلاغه و بیانات رهبری، رسالت اجتماعی قرآن کریم در بُعد معاشرت، تبیین ارزش‌های اخلاق اجتماعی، انتقال ارزش‌های اجتماعی مثبت، پیشگیری از پدیدآمدن ارزش‌های اجتماعی منفی، بیان علل سقوط جوامع انسانی و هنجارها و آداب معاشرت، تبیین نظم بخشی به امور اجتماعی و عوامل آن است. در این پژوهش، روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها کتابخانه‌ای، ابزار گردآوری فیش‌برداری و روش پردازش اطلاعات توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژگان: نهج‌البلاغه، رسالت اجتماعی قرآن، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، رهبر معظم انقلاب اسلامی.

مقدمه

حکمت آفرینش انسان، به فعلیت رساندن کمالات نهفته‌ای است که خداوند در وجود وی قرار داده است. قرآن کریم جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است که برای هدایت بشر استوارترین و کامل‌ترین برنامه‌ها را جهت رسیدن به کمال نهایی‌اش، پایه‌ریزی کرده است. یکی از مهم‌ترین مسائل حائز اهمیت در قرآن کریم، رسالت قرآن در بُعد اجتماعی است. رسالت اجتماعی قرآن کریم بدان معناست که اهداف اجتماعی در جامعه و راهکارهایی که در جهت نیل به این اهداف است، در قرآن بیان شده است.

از مجموعه آیات و روایات و آموزه‌های نهج البلاغه می‌توان دریافت که از ویژگی‌های وجود انسان، وابستگی او به اسباب و عوامل است، به طوری که به موجب این نیاز زندگی اجتماعی دارد و به طور طبیعی باید در میان هم‌نوعان خود زیست نماید و به آن‌ها احتیاج دارد. همچنین به دلیل ماهیت اجتماعی زندگی انسان، وی به سایر اسباب دنیای مادی نیز محتاج است و برای رسیدن به اهداف متنوع خود از آن‌ها کمک می‌گیرد و دلیل برتری برخی انسان‌ها بر برخی دیگر، از نظر امکانات و استعدادها، مستخر نمودن برخی، توسط برخی دیگر در جامعه است تا بدین وسیله زمینه‌های زندگی اجتماعی انسان‌ها فراهم شود (ر. ک: طباطبائی، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۷۷؛ مطهری، ۱۳۸۷: ۲۳-۱۷). در واقع، خاصیت زندگی اجتماعی برای انسان‌ها، نیازمندی آن‌ها به یکدیگر و وابستگی آن‌ها به علل و عوامل مادی هست که این مسئله در مورد موجودات دیگر وجود ندارد.

صدور بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی خطاب به ملت ایران توسط رهبر معظم انقلاب در چهلمین سالگرد پیروزی شکوهمند این انقلاب، در واقع چراغ راهی برای گام نهادن در چله‌ی دوم انقلاب و در جهت نیل به اهداف و آرمان‌های آن است. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی یک حرکت قرآنی است که محتوای آن مستند به قرآن است و این نشان‌دهنده عمق بینش مقام معظم رهبری نسبت به قرآن کریم است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، قرآن را پاس‌خگوی نیازهای اجتماعی، سیاسی و

اقتصادی می‌داند و براین باور است که امت اسلامی برای برون‌رفت از مشکلات خود باید به قرآن پناه ببرد. دیدگاهی که مقام معظم رهبری درباره پناه بردن به قرآن دارد این است که باید از قرآن استنطاق کنیم؛ یعنی دستورهای قرآن را بگیریم و در جامعه عملی کنیم؛ تمام اتفاق‌های جامعه باید بر مبنای قرآن باشد. یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده در این بیانیه، رسالت اجتماعی قرآن‌کریم است. مقام معظم رهبری راه حفظ موجودیت اسلام و حفظ عزت امت اسلامی در دنیای اسلام را از راه قرآن می‌دانند و می‌فرمایند: «قرآن به ما همه چیز را تعلیم داده است. قرآن را باید آموخت، قرآن را باید فهمید، قرآن را مثل نوشیدنی گوارا و مقوی باید نوشید و زندگی خود را با آن با طراوت و سرشار از نیرو و عزت کرد» (بیانات رهبری در دیدار قاریان شرکت‌کننده در بیست و یکمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن‌کریم، ۱۳۸۳/۰۶/۲۶). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3249>)

با وجود آنکه سخن از رسالت اجتماعی قرآن سابقه‌ای دراز دامن دارد و پیشینه آن به زمان نزول قرآن بر می‌گردد و این مهم در طول اعصار و قرون گذشته مورد توجه دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان بوده است و تلاش گردید تا علوم و معارف گوناگونی که در این مصحف شریف از زبان وحی‌گونه حضرت علی علیه السلام جاری شده شناخته شود و مورد بحث و بررسی قرار گیرد، اما با وجود نگارش آثاری مانند «رابطه قرآن و نهج البلاغه» نوشته سید جواد مصطفوی، «قرآن در آینه نهج البلاغه» نگارش علامه محمد تقی مصباح یزدی، درباره رسالت اجتماعی قرآن در گام دوم انقلاب اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه و بیانات مقام معظم رهبری اثری مستقل تدوین نشده است. از این رو جستار حاضر بر آن است که رسالت اجتماعی قرآن کریم این ثقل اکبر را از زبان ثقل اصغر و کلام گهربار مقام عظمای ولایت به روش تحلیلی - توصیفی و با بهره‌گیری از منابع مکتوب کتابخانه‌ای، معرفی نماید.

مفهوم شناسی رسالت قرآن

در جایگاه شناسی لغوی واژه «رسالت» توجه به سه رکن اساسی، موقعیت این واژه را روشن تر می‌سازد: الف - مُرْسَل: پیامبر؛ ب - مَرْسَلٌ به = رسالَة و پیام؛ ج - مَرْسَلٌ الیه = مخاطبان

پیام. رسالت اسم مصدر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۸۳/۱۱) از ریشه «رس ل» و به معنای پیام، کتاب، پیغمبری، مأموریت و فرستادگی (دهخدا، ۱۳۵۷: ۱۰۵۸۴/۷) و حرکت آسوده (ابن فارس، مقایس اللغه، ذیل ماده «رسل») و جمع آن رسائل (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۱۰ق، ۳۴۱/۷) است.

در اصطلاح رسالت، مفهوم اسمی آن مراد است که گاه مقصود مفهوم اسم مصدری است، یعنی پیامبری مانند: نبوت و امامت، البته هریک از پیامبری امامت و نبوت گاهی به معنای یک مقام و منصب و درجه حاصله برای شخص در نظر گرفته می‌شود و گاه به معنای پیام رساندن و خبردادن و پیشوایی کردن. گاه نیز مراد مفهوم اسم مفعولی آن به معنای «ماریسل» به: پیام فرستاده شده» است. این واژه در قرآن فراوان به کار رفته است و مراد از رسالت در آن‌ها پیغام یا رساندن پیام الهی به مردم است: «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب/۳۹)؛ «همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌نمایند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند».

به کسی که پیامی را برای دیگران می‌برد، نیز رسول می‌گویند: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ» (یونس/۴۷)؛ وهرامتی را پیامبری است». جمع رسول «رسل» است و در قرآن کریم به فراوانی آمده است: «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمَتُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» (آل عمران/۱۷۹)؛ «ولی خدا از میان فرستادگانش هرکه را بخواهد بر می‌گزیند. پس به خدا و پیامبران‌ش ایمان بیاورید».

به پیامبران الهی را از آن جهت رسول می‌گویند که پیام خداوند متعال را به مردم می‌رسانند.

مفهوم رسالت قرآن عبارت است از احساس تعهد و ابلاغ و اجرای حقایق عالی‌تر از وضع موجود، یا کوشش برای ادامه آن حقایق از يك منبع والاتر به انسان‌هایی که نیازمند آن حقایق می‌باشند.

هر وصف کمالی که خدای سبحان برای قرآن کریم یاد فرموده است، به منزله شرح رسالت آن است، زیرا توصیف رسول در حکم تبیین قلمرو رسالت و محدوده پیام رسانی آن

وکیفیت ابلاغ پیام و ثمره‌ی عمل به ندای اوست. برای مثال، اگر قرآن به صفت‌هایی از قبیل: کریم، مجید و هادی موصوف شده است، یعنی پیام کرامت و مجد و رهبری دارد. از این رهگذر می‌توان از توصیف قرآن به نور، چنین استفاده نمود که پیامش نور بخش و تدبیر در آن روشنگر و عمل به آن جامعه انسانی را نورانی می‌نماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (نساء/۱۷۴)؛ «ای مردم دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم.»

با توجه به توصیف قرآن به نور، رسالت والای این کتاب آسمانی، همان نورانی نمودن مردم است و این مطلب به روشنی در سوره‌ی ابراهیم آمده است: «الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم/۱)؛ «این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی به فرمان پروردگارشان درآوری به سوی راه خداوند توانا و ستوده.»

یعنی اگر ولایت مؤمنان به عهده‌ی خداست: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (بقره/۲۵۷) و ثمره‌ی این ولایت اخراج آنان از هرگونه تیرگی و تاریکی است، خواه به صورت دفع نسبت به پاکان و معصومان، و خواه به صورت رفع نسبت به تبه‌کاران از اهل ایمان: «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/۲۵۷)، خدا ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد.

رسالت قرآن پاسخ‌گویی به همه نیازهای مادی و معنوی بشر برای رساندن او به سعادت دنیا و آخرت است. قرآن کریم، هدایت همه‌جانبه آدمی در زمینه‌های مختلف و تأمین سعادت او در دنیا و آخرت است. رسالت قرآن هدایت بشر است و حاوی مطالب متنوعی است که به هدایت او مربوط می‌شود و به هر موضوع تا بدان اندازه پرداخته‌که اقتضای حکمت و نیاز واقعی انسان، در مسیر سعادت جاودانه او بوده است. هدف اصیل قرآن، نشان دادن سعادت آخرتی و راه‌های رسیدن به آن است که البته با زندگی فردی و اجتماعی انسان در این دنیا پیوند خورده است.

۱. رسالت اجتماعی قرآن از دیدگاه نهج البلاغه و مقام معظم رهبری

قرآن کریم، کتابی است جامع، کامل و دربردارنده تمامی مواردی است که سعادت دنیا و آخرت انسان را تأمین می‌کند. امور دنیوی و مناسبت‌های اجتماعی تأثیر شگرفی در روحيات و کمال انسان و تأمین سعادت واقعی وی دارند و به همین جهت قرآن هرگز نمی‌تواند از دخالت در این امور چشم‌پوشی کند و باید برای تمامی آن‌ها برنامه‌ای جامع ارائه دهد. قرآن با ارائه برنامه‌ای جامع و کامل در امور دنیوی و اخروی، سعادت انسان را در هر دو جهان تضمین می‌کند. قرآن برنامه زندگی فردی و اجتماعی انسان را به‌طور کامل بیان می‌کند و انسان با عمل به این برنامه می‌تواند سعادت دنیوی و اخروی خود را تضمین کند. نهج البلاغه نیز نازله روح مطهری است که وجودش با قرآن یکی است و چنان در قرآن کریم جذب گردیده که جسم و روحش از آن هست، آن را «أخ القرآن» نامیده‌اند؛ چراکه امیرالمؤمنین علیه السلام، امیر بیان و صاحب سخن است و دانش او از مخزن علم نبوت صادر شده است. زندگی علی علیه السلام با قرآن گره خورده است، به‌گونه‌ای که این گره هرگز گشوده نخواهد شد، زیرا زندگی علی علیه السلام از آغاز تا انجام در علم و عمل با قرآن عجین و هماهنگ بوده و روح و جان علی علیه السلام با آیات قرآن پیوند خورده است. علی علیه السلام عین قرآن است و چه زیباست یافتن قرآن در کلام امیرمؤمنان علیه السلام که بالاتر و برتر از آن نیست. آن حضرت خود قرآن را با قرآن تفسیر نموده است.

مسئله رسالت اجتماعی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی با الهام از آیات کتاب وحی (قرآن) و احادیث نورانی حضرات معصومین علیهم السلام طرح و سامان یافته است. نهج البلاغه نیز مغز و بطن قرآن است که بعد از قرآن و کلام نبوی، سرچشمه صاف و گوارای معارف الهی و نخستین کتاب تفسیر، تبیین و تشریح قرآن کریم است که انسان را به کمال نهایی رهنمون می‌سازد؛ بنابراین در ادامه به شرح بُعد اجتماعی رسالت قرآن کریم پرداخته شده است و در شرح و بسط مفاهیم از کتاب شریف نهج البلاغه بهره برده شده است.

در سیره اهل بیت علیهم‌السلام و بیانات مقام معظم رهبری، معاشرت با دیگران راه و رسمی دارد و می‌بایست نکاتی رعایت شود تا کارگزاران در دل مردم راه یابند و آنان را دوست بدارند. علم زندگی از مهم‌ترین علوم است که بر همه لازم است تا آن را فراگیرند و به کار بینند، البته از هرکسی نمی‌توان این اصول و قواعد را آموخت، بلکه باید از کسی فراگرفت که انسان را بشناسد و عواطف و احساسات او را بداند و نیز شخصیت واقعی و نیازهای حقیقی او بهتر از خود او واقف باشد تا در عمل گرفتار ناهنجاری‌هایی چون تملق و چاپلوسی نشده و از نیرنگ و فریب به دورمانده، جوّ بدبینی و فرصت‌طلبی ایجاد نشود. این مهم تنها با حضور در مکتب قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام و استفاده از معارف تربیتی، بخصوص آداب معاشرت که آنان فرموده‌اند میسر است. آنچه در این بخش آمده، رسالت قرآن در بُعد معاشرت در بیانیه گام دوم انقلاب با تأکید بر نهج‌البلاغه است که به شرح آن خواهیم پرداخت.

۱-۱۰۲. تبیین ارزش‌های اخلاق اجتماعی

رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) در بیانیه گام دوم انقلاب در حوزه‌های علم و معنویت، اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال، عزّت ملی و مرزبندی با دشمن و سبک زندگی فرمایشاتی دارند که هرکدام برخاسته از اصول ارزش‌شناختی است. ایشان در این بیانیه، معنویت و اخلاق را جهت دهنده همه حرکت‌های اجتماعی می‌دانند و می‌فرمایند که نبودن اخلاق حتی با برخورداری از نعمات مادی زندگی را به جهنم تبدیل می‌کند و هرقدر وجدان اخلاقی در جامعه رشد کند، برکات بیشتری را به همراه خواهد داشت؛ البته اخلاق و معنویت با دستور و فرمان ایجاد نمی‌شود؛ حکومت‌ها اول خود باید منش اخلاقی داشته باشند و زمینه آن را ایجاد کنند و با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق بستیزند و اجازه ندهند که جهنمی‌ها، مردم را فریب دهند؛ بنابراین کسی دنبال این نیست که به زور مردم را به بهشت ببرد، اما باید جلوی کسانی را که به زور قصد دارند مردم را جهنمی‌کنند، گرفت

(بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message->

(content?id=41673)

ارزش‌های اخلاقی را می‌توان مجموعه قواعدی دانست که رفتار انسان را در زندگی شخصی و همچنین زندگی اجتماعی هدایت می‌کنند. هر آنچه را که اعضای يك جامعه آن را گرامی می‌دارند و در آن وفاق نسبی وجود دارد را ارزش‌های اجتماعی گویند. اخلاق اجتماعی از مهم‌ترین موضوعاتی است که ارتباط آدمیان را با خود، با جامعه و تاریخ مطرح می‌سازد؛ زیرا جامعه می‌تواند یک تمدن را بسازد نه یک فرد و اجتماع انسانی پیوسته تاریخ را ساخته و به جلو برده است. از آنجایی که در میان ادیان الهی، اسلام یک دین اجتماعی است و در آن آرمان‌ها و ایده‌های جمع‌گرا فراوان دیده می‌شود، در جای جای قرآن و نهج‌البلاغه که از مهم‌ترین منابع این دین بوده؛ به این موضوع بسیار مهم پرداخته شده و گاه جامعه و اجتماع مورد عتاب و خطاب واقع شده است. سقوط یک جامعه در نگاه امام علی علیه السلام به خاطر سقوط هنجارهای اخلاقی و پیشرفت آن به خاطر همین هنجارهاست؛ چنان‌که نهج‌البلاغه، هنگامی که علت سقوط جامعه‌ی روزگار علی علیه السلام را تحلیل می‌نماید، به مؤلفه‌های اخلاقی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«علل سقوط مردم، مردم! گویا به خیانت و کینه‌ورزی اتفاق دارید و در رفتار ریاکارانه، گیاهان روئیده از سرگین رامی‌مانید، در دوستی با آرزوها به وحدت رسیدید و در جمع‌آوری ثروت به دشمنی پرداختید شیطان شما را در سرگردانی افکنده و غرور شما را به هلاکت می‌کشاند برای خود و شما از خدا یاری می‌طلبیم» (نهج‌البلاغه: خطبه / ۱۳۳).

در دیدگاه امام علی علیه السلام اموری ارزش‌های اجتماعی (مثبت) تلقی می‌شوند که منشأ آن‌ها دین، عقل یا فطرت باشد. به نظر امام علیه السلام، ارزش‌های اجتماعی زمانی مفیدند که همه جنبه‌های فردی و اجتماعی انسان را در پرتو دیدگاه متعالی توحیدی مورد توجه قرار دهند و در عین حال با نگاه آخرت‌گرایانه و ژرف، برای تأمین سعادت معنوی و اخروی انسان‌ها، به دنیا و زندگی اجتماعی و ضرورت‌های آن توجه کامل داشته باشند و هم‌زمان روح و بدن،

جسم و جان، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت، ماده و معنا و همه لایه‌ها، مراحل، لوازم و زمینه‌های رشد و تعالی انسان را، برای رسیدن به کمال مطلوب، در نظر بگیرند. اخلاق اساسی‌ترین و مهم‌ترین رسالت‌های قرآن است که در زندگی فردی و اجتماعی رخ می‌نماید و بی‌گمان به همه چیز زندگی رنگ می‌زند و جهت می‌دهد. امام علی علیه السلام تنها چیزی را که قائل است باید بر آن ایستاد و تعصّب ورزید و از آن عدول نکرد، اخلاق می‌دانند:

«پس اگر چاره‌ای جز تعصّب ورزیدن نباشد، باید تعصّب ورزیدن شما برای خوی‌های بزرگوارانه‌ی باارزش و کارهای پسندیده و کردارهای نیکویی باشد که افزونی بر یکدیگر جستند در آن‌ها، بزرگواران و دلاوران از خاندان‌های عرب و مهتران قبیله‌ها؛ از آراسته بودن به اخلاق پسندیده و نیک و خردهای گران‌سنگ و کارهای بس بزرگ و رفتارهای ستوده‌ی ماندگار. پس تعصّب بورزید برای خوی‌های پسندیده، مانند پاسداشت حقّ همسایگی و به سر رسانیدن پیمان و فرمان برداری از نیکی گسترده و نافرمانی از خودبزرگ‌بینی و دست یافتن به برتری و بازیستادن از ستم و بزرگ شمردن گناه خونریزی و خونخواهی و دادن دادِ مردمان و فروخوردن خشم و پرهیز نمودن از تبه‌کاری در زمین» (نهج‌البلاغه: خطبه / ۱۹۲).

چنین اخلاقی برترین تکیه‌گاه و سرمایه‌ی سالم زیستن و رستگار شدن است. امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه به برخی ارزش‌های اجتماعی منفی حاکم و رایج در جامعه مانند رباخواری، فحشا، خشونت‌های اخلاقی، عصبیت کورکورانه، ظلم و بی‌عدالتی، دوری از کرامت‌های انسانی، تبعیض نژادی بین قبائل، تبعیض بین فرزند دختر و پسر، می‌گساری و قماربازی، تفرقه و عداوت، اشاره می‌کند که دغدغه تغییر آن‌ها را داشت و برای تغییر آن‌ها در فرهنگ جامعه کوشش وصف‌ناپذیری کرد. جامعه‌ای که ارزش‌ها در آن واژگونه شده باشد، ضد ارزش‌ها در آن حاکم می‌شوند. جای خوبی، بدی، زشتی و زیبایی، رحمت و

شقاوت، مروت و نامردمی تغییر می‌یابد. امیر مؤمنان علیه السلام در توصیف جامعه زمان خود فرمود: «مردم! ما در روزگاری کینه‌توز و زمانی پرکفران واقع شده‌ایم؛ زمان‌هایی که نیکوکار در آن بدکردار به شمار آید و ستمگر در آن سرکشی افزایش» (نهج البلاغه: خطبه/۳۲).

امام علیه السلام در این بیان، به تغییر دو ارزش اجتماعی اشاره می‌کند: ۱. تغییر ارزش اجتماعی احسان و نیکوکاری به بدکاری؛ ۲. تغییر ارزش اجتماعی عدالت به ظلم و تعدی. این دو ارزش اجتماعی از جمله ارزش‌هایی‌اند که قرآن کریم نیز بر تحقق آن‌ها در جامعه اصرار می‌ورزد و همگان را به برپاداشتن آن‌ها در جامعه فرمان می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰). امام علی علیه السلام درباره ارزش‌های اجتماعی، دیدگاه‌هایی دارد که برخی به شرح ذیل است:

یک. جایز بودن تنوع ارزش‌های اجتماعی مثبت

از نظر امام علی علیه السلام، تنوع ارزش‌های اجتماعی تا زمانی که در تقابل با اصول ارزش‌های اجتماعی مثبت نباشد، کاملاً جایز است و هیچ‌کس نباید با نادانی و تعصب با آن‌ها برخورد کند: «(از رنگ کردن موها) از امام علیه السلام پرسیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «موها را رنگ کنید و خود را شبیه یهود نسازید؛ یعنی چه؟ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک بودند، اما امروز که اسلام گسترش یافته و نظام اسلامی استوار شده است، هر کس آنچه را دوست دارد، انجام دهد» (نهج البلاغه: حکمت/۱۷).

دو. پرهیز از نوآوری‌های غیر عقلایی با تأکید بر حفظ ارزش‌های اجتماعی

هرگونه نوآوری در جامعه باید عقلایی و متکی بر اسلام باشد و از هرگونه نوآوری غیر عقلایی باید پرهیز کرد. در اندیشه جامعه‌شناسی امام علی علیه السلام نیز تأکید بر این است که نوآوری نباید به حال ارزش‌های اجتماعی مثبت جامعه خدشه وارد سازد: «آدابی که به سنت‌های خوب گذشته زیان وارد می‌کند، پدید نیاور» (نهج البلاغه: نامه/۵۳).

دیدگاه جامعه‌شناختی حضرت در مورد ارزش‌های صالحه موجود در سنت‌های رایج و دایر در جامعه، حفظ و تقویت آن‌هاست و نباید چنین ارزش‌هایی با عنوان نوآوری تغییر

یابد: «(ای مالک) آن آداب پسندیده‌ای که بزرگان این امت به آن عمل کردند و ملت اسلام با آن پیوند خورده و رعیت با آن اصلاح شدند را بر هم مزین» (نهج البلاغه: خطبه ۵۳).

مقام معظم رهبری هم اسلامی بودن، مردمی بودن و برخورداری از ابتکار و نوآوری اسلامی، سه نقطه اصلی حرکت مبارک امام خمینی رحمته الله علیه دانسته‌اند که نباید هیچ‌گاه فراموش شود (بیانات رهبری در مراسم سالگرد ارتحال بنیان‌گذار انقلاب رحمته الله علیه، ۱۴/۰۳/۱۳۸۶).
 (https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=1517) غربی‌ها در تبلیغات خود، این‌گونه القاء کرده‌اند که توسعه و پیشرفت مساوی با غربی شدن است و متأسفانه برخی از کارگزاران و نخبگان کشور نیز مدل پیشرفت را صرفاً یک مدل غربی می‌دانند که این مسئله‌ای غلط و خطرناک است. معظم له شکستن این طلسم را یک وظیفه مهم برشمردند و تصریح نموده‌اند: «به‌طور قاطع می‌گویم الگوی غرب برای توسعه یک الگوی ناموفق است، زیرا باوجود دستیابی کشورهای غربی به ثروت و قدرت، ارزش‌های انسانی و معنویت در این جوامع از بین رفته‌اند» (بیانات رهبری در دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۵/۲/۱۳۸۶). (https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=1497)

همچنین مقام معظم رهبری یکی از آفات اجتماعات و مجموعه‌ها و ملت‌ها و گروه‌ها، متوقف ماندن در افتخارات گذشته می‌دانند. معظم له، صرف بالیدن افتخارات گذشته و حرکت نکردن متناسب با آن را موجب خسران و عقب‌افتادگی جامعه اسلامی می‌دانند و می‌فرمایند:

«یک کشور اگر بخواهد عزت خود را، هویت خود را، منافع خود را، امنیت خود را به دست بیاورد، احتیاج دارد به ابتکار، به کار. با نشستن، با خوابیدن، با غفلت از اطراف، نمی‌شود به اهداف عالی دست پیدا کرد. اینکه می‌بینید جامعه‌ی اسلامی و کشورهای اسلامی چند صدسال - دویست سال، سیصد سال - دچار عقب‌ماندگی شدند که امروز چوب آن عقب‌ماندگی را همه‌ی ما داریم می‌خوریم، این به خاطر غفلت‌ها بود (بیانات رهبری در دیدار فرماندهان

نیروی هوایی ارتش (۱۳۹۰/۱۱/۱۹). ([https://farsi.khamenei.ir/speech-\(content?id=18989](https://farsi.khamenei.ir/speech-(content?id=18989))

۱.۲-۲. انتقال ارزش‌های اجتماعی مثبت

امام علی علیه السلام درباره آن دسته از ارزش‌های اجتماعی مثبت و دایر بین نیاکان و بزرگان، بر آموزش و انتقال به نسل‌های بعد تأکید می‌کند و می‌فرماید: «باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند. (پیرو ارزش‌های آنان باشند)» (نهج البلاغه: خطبه/۱۶۵).

ظهور نسل جدید انقلاب اسلامی که عمده‌ی جوانان نظام مردم‌سالاری دینی به شمار می‌آیند، ایران اسلامی را به رتبه جوان‌ترین جمعیت کشورهای دنیا ارتقاء داده است. بدیهی است که با پیشگیری از گسست نسلی و بهره‌گیری معنوی و اخلاقی از این ذخایر گران‌بهای الهی می‌توان به سوی افق روشن نظام اسلامی به پیش رفت و دستیابی به هدف‌های والا و آرمانی را برای حاکمیت دینی ممکن ساخت. تحقق کامل و جامع ایده‌های چشم‌انداز بیست‌ساله رهین پرورش و تربیت این نسل است تا بتوان توسعه پایدار و اقتدار بین‌المللی و سیاسی آمیخته با ارزش‌های دینی را به منصفی ظهور رساند؛ بنابراین کارگزاران فرهنگی نظام و به خصوص روحانیت رسالت مهمی در انتقال ارزش‌های جامع و انسان‌ساز دینی به نسل جدید به دوش دارند. درک نیازهای روحی و فکری جوانان، به‌کارگیری شیوه‌های نوین تبلیغی، پرهیز از سطحی‌نگری به مبانی فرهنگی و دینی انقلاب، خرافه زدایی و پیرایش متون آموزشی و از همه مهم‌تر عمل‌گرایی و ساده‌زیستی در رفتار، کارآمدترین راه‌کارهایی است که جوانان را به دین جذب می‌کند. فطرت پاک و جنبه ملکوتی جوانان آنان را تشنه معارف دینی و آراستگی به ارزش‌ها ساخته است و با یک برنامه منسجم و جامع همراه با صداقت در رفتار و گفتار می‌توان این انرژی عظیم و آینده‌ساز را به میدان آورد و انقلاب اسلامی ایران را بیمه کرد. رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی بر این عقیده استوار بود که انقلاب اسلامی بزرگ ماقبل از آنکه انقلاب سیاسی و اجتماعی باشد یک انقلاب

معنوی و روحانی است (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۲/۱۴۹)؛ بنابراین حفظ و استمرار این نهضت به تقویت معنویت، اخلاق و دین و انتقال ارزش‌های اجتماعی مثبت در نسل‌های بعد بستگی دارد.

۱.۲-۳. پیشگیری از پدید آمدن ارزش‌های اجتماعی منفی

گاهی برخی رفتارهای اجتماعی مردم، ممکن است زمینه بروز و رشد ارزش‌های اجتماعی (منفی) در آینده را فراهم کند؛ حتی اگر خود رفتار فی‌نفسه منفی ارزیابی نشود. امام علی علیه السلام در چنین مواردی با آموزش مردم، ضمن آگاه ساختن آنان، نسبت به آن زمینه‌ها هشدار می‌داد و این شیوه‌ای علمی و عملی در هدایت و کنترل ارزش‌های اجتماعی است. نمونه آن، بیان امام علی علیه السلام درباره رفتار مردم انبار است:

در سر راه صفین، دهقانان شهر انبار تا امام را دیدند، پیاده شدند و پیشاپیش حضرت می‌دویدند. پرسید: چرا چنین می‌کنید؟ گفتند: عادت است که پادشاهان خود را احترام می‌کردیم (ارزش اجتماعی)! فرمود: به خدا سوگند که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌گردید (نهج البلاغه: حکمت/۳۷).

مقام معظم رهبری تخلق به اخلاق الهی را هدف اصلی و کارهای دیگر را مقدمه برای آن می‌دانند و چنین می‌فرمایند: «فایده اساسی و هدف اصلی این است که انسان‌ها متخلق به اخلاق الله بشوند. تخلق به اخلاق الله مقدمه برای کار دیگر نیست، کارهای دیگر، مقدمه برای تخلق به اخلاق الله است. عدل مقدمه تخلق به اخلاق الله و نورانی شدن انسان‌هاست. حکومت اسلامی و حاکمیت پیامبران، برای همین است: "إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ" (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق: ۳۷۲/۶۷).» (بیانات رهبری در دیدار با مسئولان وزارت خارجه، ۱۳۷۰/۴/۱۸) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2471>)

برای رسیدن به جامعه مطلوب و آرمانی لازم است موانع و آسیب‌ها را شناخت و برای

رفع آن‌ها راهکارهایی ارائه نمود. بشر امروزه بحران‌هایی را در جامعه نظاره‌گر است و گاه در تحلیل اشتباه خود عوامل آن را در مسائلی جستجو می‌کند، غافل از اینکه ریشه نابسامانی‌ها را باید جای دیگری جست و برای آن چاره‌جویی کرد. رهبر فرزانه انقلاب علت اصلی مشکلات را غفلت از امور معنوی و ارزش‌های اخلاقی می‌داند و می‌فرماید:

«امروز علت اصلی بسیاری از مشکلات بشری در نظام‌های مختلف، ناشی از غفلت از معنویت و گرایش به سوی مادیگری و مادی پرستی است. بحران اخلاقی معاصر نابودی بشریت را به همراه خواهد داشت و باید اندیشمندان جهان و دلسوزان بشریت برای احیای ارزش‌های اخلاقی قیام جدی نمایند» (بانکی پور فرد و احمد قماشچی، تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

گاهی افراد تمام سعی و تلاش خود را صرف تحصیل دانش نموده و به اخلاق بی‌توجه یا کم‌توجه هستند، غافل از اینکه علم بدون اخلاق آفت جامعه است و زمانی دانش می‌تواند مفید باشد که در حوزه‌های گوناگون اعم از فردی و اجتماعی اخلاق حاکم باشد». رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه می‌فرماید:

«اگر انسان‌ها از نظر سواد و دانش و سیاست بحرالعلوم هم باشند؛ ولی اخلاق نداشته باشند کوچک‌ترین نفعی برای جامعه نخواهند داشت. تواضع، اخلاص، مهربانی در رابطه با بندگان خدا، صلابت در مقابل دشمنان، فداکاری و اصالت ندادن به مال و جاه و مقام و از جان و فرزندان و آسایش و سلامتی خود، خیلی راحت برای رضا خدا گذشتن، از اساسی‌ترین جوهرها و بالاترین ارزشی است که برای آن باید خود را به‌زحمت بیندازیم و تلاش کنیم و در آموزش‌های خود و در عمل آن را به‌کارگیریم» (همان).

معظم له در سخنی دیگر به این حقیقت چنین اشاره می‌کنند: «اخلاق اسلامی در همه زمینه‌ها باید رعایت شود. کوهی از معلومات بدون اخلاق درست، هیچ ارزشی نخواهد

داشت. یک انسان متفکر و دانشمند اما خودخواه و بدبین عملاً وجودش فایده‌ای برای جامعه ندارد» (همان). ایشان تحصیل کمالات معنوی را بیشتر از تحصیل علم برای نسل جوان حائز اهمیت می‌دانند و می‌فرمایند: «ما ارزش‌های اخلاقی و معنوی را برای جوان ضرورتی می‌دانیم که اهمیت آن بیشتر از علم است و معتقدیم انقلاب ما به خاطر همین ارزش‌ها بوده است» (همان). مقام معظم رهبری نهادینه کردن اخلاق را در قشر تحصیل‌کرده مهم می‌شمارند و می‌فرمایند: «علم باید با عمل توأم باشد و ما باید در این مسیر قدم برداریم و استعدادها را شکوفا سازیم تا بدین ترتیب کبر و غرور را در قشر تحصیل‌کرده از بین ببریم و بسیاری از ریشه‌های بد فکری و بد اخلاقی را در جامعه ریشه‌کن سازیم (سوره آل عمران / ۱۶۴)» (بانکی پور فرد و احمد قماشچی، تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰: ۱۴۰-۱۳۲).

۱.۲-۴. علل سقوط جامعه انسانی

بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، از منظر مقام معظم رهبری دنیاخواهی و راحت‌طلبی خواص و پرهیز از هزینه کردن خویش برای تبیین حق در کنار ضعف شناخت عوام و کم‌رنگ شدن ارزش‌ها در جامعه از مهم‌ترین عوامل انحطاط و سقوط تدریجی جامعه اسلامی است. مقام معظم رهبری معتقدند که وقتی جامعه اسلامی از معنویت و ارتباط با خدا تهی شد و به سوی مادیات و شهوات گام برداشت به جامعه‌ای تبدیل می‌شود که ظاهرش اسلامی است؛ اما باطنش پوک شده است نمازها برقرار است، نماز جماعت برقرار است، مردم هم اسمشان مسلمان است، اما جامعه‌ای است که در آن، ارزش‌ها تحت الشعاع دنیاداری قرار گرفته است. گام نهایی انحطاط جامعه اسلامی تغییر ارزش‌های حاکم بر جامعه، به شمار می‌رود؛ چراکه وقتی که جامعه، جامعه دور از ارزش‌هاست؛ وقتی که آن خطوط اصلی در جامعه ضعیف شد، به نقطه‌ای می‌رسد که فقط یک پوسته ظاهری باقی می‌ماند و در این شرایط حتی اگر نام جامعه، جامعه‌ای اسلامی باشد، روح اسلامی از جامعه

رخت بر خواهد بست.

شعارها را کمرنگ کردن، اصول اسلام و انقلاب را مورد بی‌اعتنایی قرار دادن و همه چیز را با محاسبات مادی مطرح کردن و فهمیدن، جامعه را به آنجا خواهد برد که، در چنین حالتی به چنان وضعی برسد که حاکمانی که هیچ اعتقادی به اسلام ندارند و حتی در ظاهر نیز پایبند احکام اسلامی نیستند امام و پیشوای مردم خواهند شد و عوام مردم نیز یا نسبت به این مسئله بی‌اعتنا خواهند بود و یا بر اساس اعتقادات نادرست، پیروی از آنان را بر خود لازم خواهند شمرد.

از نظر مقام معظم رهبری علیه السلام انحطاط در جوامع اسلامی به خاطر هوس‌های پراکنده، شک و تردید در افراد، نداشتن آرمان صحیح، تقلید از غرب، علم بدون تزکیه، افکار متحجران غرب‌زده و فقدان آرمان صحیح در مسلمانان است. مقام معظم رهبری نیز راهکارهایی مانند بهره‌گیری از علم، تقویت رابطه با خدا، جلوگیری از غرور، توجه به شعارهای انقلاب، پایبندی به اصول، دفاع از مظلوم را نام برده‌اند. (بیانیه گام دوم انقلاب

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

مقام معظم رهبری تقلید کورکورانه شیفتگان غرب را مهم‌ترین سبب انحطاط جوامع دانسته‌اند. تقلیدی که بخواهند عین الگوی غرب را در کشور پیاده کنند. معظم له با بهره بردن از تجربیات کشورهای مختلف مخالف نیستند بلکه تأکید ایشان پیاده نکردن ساختار غرب در کشور است، چراکه هر کشوری با توجه به اعتقادات و روحیات مردم آن کشور ساختار خود را می‌بندد و در واقع این الگوبرداری صحیح نیست. اگر عوامل ضعف در جامعه اسلامی از بین برود و جامعه اسلامی به معنای واقعی در کشور محقق شود یا حداقل به آن نزدیک شود ثبات حکومت اسلامی تقویت می‌شود و جامعه جهانی اسلامی به مطلوب خود یعنی حکومت عدل جهانی نزدیک می‌شود؛ زیرا جمهوری اسلامی مقدمه همان حکومت جهانی است. مجموعه این عوامل، موجبات گمراهی عوام جامعه به تبع گمراهی خواص و انحطاط کامل جامعه اسلامی را فراهم خواهند آورد. شکل، سیر حرکت عوام در

پیروی از خواص و نقش گمراهی آنان در انحطاط جامعه اسلامی را نشان می‌دهد. کامل بودن دین اسلام و تأمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی و پیشرفت مادی و معنوی انسان‌ها توسط اسلام، دوری از اسلام واقعی و قرآن البته به خاطر تبلیغات استعمارگرانه و کوتاهی خود مسلمین می‌باشد که با القا جدایی دین از سیاست و عدم اجرایی شدن قوانین اسلام در جهت زوال و سقوط مسلمین قدم برداشته‌اند. از این رو تنها راه خروج از انحطاط، روی آوردن به اسلام واقعی و اجرای قوانین اسلام می‌باشد. (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

از آنجایی که محتوای باطنی و روانی ملت‌ها (به‌طور عموم) می‌تواند پایه‌ها و زیربنای اساسی تغییرات و حرکات در طول تاریخ بشر باشد، نهج‌البلاغه زشت‌کاری‌ها را از جمله عوامل منع برکات الهی و در نهایت، سقوط و هلاکت امت‌ها برشمرد، به‌عنوان آسیبی جدی برای جامعه به آن اشاره کرده است:

«از ظنین فاجعه‌هایی که بر امت‌های پیشین، به کیفر بدکاری‌ها و زشت‌کردارهای آن‌ها فرود آمد، دوری‌کنید و در احوال نیک و بد، چگونگی آن‌ها را به یادآورید و از این‌که به چنان سرنوشتی دچار آید، بهراسید! و در ادامه می‌فرماید: «پرهیزید از هر جریانی که ستون فقرات امت‌های پیشین را در هم شکست و نیروهایشان را به تحلیل برد» (نهج‌البلاغه: خطبه / ۲۳۳).

یعنی از کینه‌ورزی دل‌ها به هم سینه‌تنگی و تنگ‌نظری متقابل، پشت کردن به یکدیگر، روی گرداندن از هم و ناهمکاری دست‌ها با یکدیگر.

بنابراین با توجه به مجموع مطالب بیان‌شده می‌توان گفت، ارزش‌های اجتماعی، عقاید مشترک اجتماعی و مفاهیمی انتزاعی درباره خوب، درست و مطلوب است. منشأ مطلوبیت ارزش‌ها ایفا نمودن نقش آن‌ها نسبت به تأمین سعادت و کمال انسان که همان قرب الهی است. مراعات کردن ارزش‌های اخلاقی جز عمل صالح انسان‌ها است و از جمله وسایل کامیابی انسان‌ها شمرده شده، پیام کلام الهی برای بشریت قبل از همه آموزش اخلاق

انسانی و تربیت سالم بشری است، زیرا تمام ادیان آسمانی و مکاتب فکری برای سعادت بشر کار می‌کنند و اخلاق نیز برای کمال انسانیت بشر است. در سایه الطاف قرآن و عمل به دستورات آن می‌توان جامعه‌ای ایدئال و مدینه فاضله ساخت، چراکه به خوبی مشاهده می‌شود که دوری از قرآن و رهنمودهای حیات بخش آنچه مضرات جبران‌ناپذیری را در جوامع به وجود آورده است و جبران آن‌ها راه طولانی و سختی را می‌طلبد.

۱.۲-۵. هنجارها و آداب معاشرت

اسلام دین صفا و صمیمیت، برادری، محبت و سازندگی است. آموزه‌های صلح، سلامت فردی و اجتماعی، امنیت، نشاط و عدالت را به نمایش می‌گذارد و آداب اجتماعی اش کرامت انسان‌ها و محبت و اخلاص را. اخلاق از دیدگاه اسلام، نه تنها در کنار اعتقادات و احکام فقهی به عنوان یکی از ارکان اساسی معارف دینی مطرح است؛ بلکه بیانگر راه زندگی درست و خداپسندانه و روش نیل به کمال نهایی و ارتباط با خدای متعال است؛ که عقل، بدون کمک راهبران آسمانی، برای سعادت در زندگی انسان کافی نیست.

امیرمؤمنان علی علیه السلام به تبع قرآن حکیم و با استفاده از همین آموزه‌های رهایی بخش و سازنده الهی آداب معاشرت با مردم را در رفتار و کلمات ارزشمند خود بیان نموده است. گرچه نمی‌توان همه اصول و روش‌های معاشرت از نظر آن حضرت را در این نوشتار بیان کرد، اما محوری‌ترین روش‌ها و آداب معاشرت با مردم در قرآن از نظر حضرت علی علیه السلام عبارتند از:

یک. رابطه دوستانه و صمیمی

یکی از رسالت‌های قرآن در بُعد معاشرت، توصیه به رابطه دوستانه و صمیمی است. رابطه‌هایی که بر پایه دوستی است، استوارتر و عمیق‌تر است. اگر عقل و اندیشه در زندگی، نقش چراغ راهنما دارد که روشنی می‌بخشد و راه را نشان می‌دهد، عشق و محبت قلبی نیز نقش موتور محرک را دارد که پیش برنده است و زبان دل، قوی‌تر از زبان عقل است (محدّثی، اخلاق معاشرت، ۱۳۷۹: ۲۳۹). یکی از مسائل مهم در زندگی برقراری پیوند دوستی و صمیمیت با دیگران بوده و در اسلام نیز روابط اجتماعی بر پایه دوستی بنا شده است؛ از

آموزه‌های دینی بر می‌آید که دوستی و مهرورزی با مردم، دام شکار دل‌هاست. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «با مردم محبت و مهرورزی کن تا دوستت بدارند» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲/ ۶۴۲).

قرآن مجید یکی از رموز موفقیت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در جلب نظر دیگران، محبت و نرم‌خویی آن حضرت می‌داند و می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتُّوا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران/ ۱۵۹)؛ پس به برکت رحمت الهی با آنان نرم‌خو و مهربان شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

کسی که نهال دوستی بنشانند، از میوه آن که محبوبیت است، بهره می‌برد. اسلام، آیین نامه تکامل مادی و معنوی انسان است. بنیادی‌ترین عنصر این آیین نامه، محبت است. نقش محبت در تحقق حکومت اسلامی و برنامه‌هایی که دین الهی برای پیشرفت جامعه انسانی رقم زده است. از نگاه علی عَلَيْهِ السَّلَام، ستون‌های اصلی اسلام و اصول برنامه‌های تکامل آفرین آن، بر پایه محبت خداوند، استوار است. ایشان در این زمینه می‌فرماید: «اسلام، دین خداوند است که آن را برای خود برگزید و به دیده عنایت خویش، آن را بپرورید و بهترین آفریدگان خود را ویژه آن ساخت و ستون‌های آن را بر دوستی خود، استوار داشت (نهج‌البلاغه: خطبه / ۱۹۸).

روشن است که محبت قلبی به تنهایی کافی نیست، آن‌چه در ارتباطات انسانی مؤثر است، ابراز علاقه و اظهار محبت است. از این رو امام علی عَلَيْهِ السَّلَام سفارش نموده که دوستان خود را زیاد یاد کنید که آنان در دنیا یار و یاور شما و در آخرت شفاعت خواه شما هستند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ۴۵/۱۲). امام عَلَيْهِ السَّلَام در فراز دیگری خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «قلب خویش را از مهر مردم و دوستی و لطف آنان سرشار کن. مبدا هرگز که درنده خون آشام باشی که خوردن مردم را غنیمت بشماری، چرا که مردم دو گروه اند: یا برادران دینی تو بوده یا در آفرینش همانند تو هستند» (نهج‌البلاغه: نامه / ۵۳).

از این دو روایت و دیگر روایات از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام و نیز سیره عملی آن حضرت

استفاده می‌شود که اصل نخست در معاشرت با مردم دوستی و اظهار علاقه به دیگران است. امامان معصوم علیهم السلام برای استحکام بخشیدن به روابط اجتماعی و مردم دوستی دستور داده‌اند نسبت به دیگران اظهار محبت کرده و از علاقه باطنی به آنان پرده برداریم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «آنگاه که به یکی از برادران دینی علاقمند شدی، علاقه و دوستی ات را به او بیان کن» (کلینی، بی‌تا: ۲ / ۶۴۴). نقش محبت و علاقه انسان‌ها به همدیگر چیزی نیست که قابل انکار باشد، تنها راه اصلاح جامعه و سعادت بشر، ایجاد محبت و علاقه شدید بین انسانهاست در حدی که باعث شود کسی به دیگری ستم روا ندارد.

با توجه به رسالت قرآن در خصوص آداب معاشرت، می‌توان سرآغاز عقل و خردمندی بعد از ایمان به خدا اظهار محبت به مردم و دوستی با آنان است. یکی از نتایج طبیعی مردم دوستی این است که دیگران نیز انسان را دوست می‌دارند و موجب می‌شود که انسان از فواید و آثار ارتباط با دیگران در زندگی دنیوی و اخرویش بهره مند گردد.

دو. خوشرفتاری و حُسن خلق

یکی دیگر از رسالت‌های قرآن کریم در معاشرت، خوشرفتاری و حُسن خلق است. خوش اخلاقی و برخورد شایسته یکی از اصول معاشرت با دیگران است که معصومان علیهم السلام و از جمله مولای متقیان علی علیه السلام از آن به حُسن خُلق تعبیر کرده‌اند و در برخورد با دیگران رعایت آن را سفارش نموده‌اند. در روایتی از آن حضرت آمده است: «هیچ آسایش و لذتی گواراتر از حُسن خلق نیست» (آمدی، ۱۳۶۶: ۵۳۷۹).

از منظر آن حضرت، خوش رفتاری و حُسن معاشرت با دیگران، بهترین نعمت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱ / ۳۴۵)، راه سالم ماندن در دنیا (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۷۷ / ۲۰۹) نشانه فروتنی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۹ / ۴۰۴)، وسیله عزت و سرفرازی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۷ / ۲۶۸) و راه نفوذ در دل‌ها است (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۵).

حُسن خلق یا خوش اخلاقی یکی از اصول مهم اخلاقی است. خوش اخلاقی در

مسائل تربیتی چنان مؤثر و سازنده و دارای نقش استثنایی است که پیوسته در متون دینی قرآن و روایات مورد تأکید قرار گرفته است.

قرآن کریم شخصیت پیامبر خدا ﷺ را به دلیل اخلاق نیکویش می‌ستاید و می‌فرماید: «انک لعلی خلق عظیم؛ تو، ای پیامبر، اخلاقی بس نیکو داری» (قلم/۴). حسن خلق مؤمن نشانگر عمق ایمان اوست. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «تقوا و حسن خلق سبب بهشت رفتن بیشتر افراد امت من خواهد بود» (نهج البلاغه: خطبه/۱۷۳).

حُسن خلق و گشاده رویی از بارزترین صفاتی است که در معاشرت‌های اجتماعی باعث نفوذ محبت شده و در تأثیر سخن اثری شگفت‌انگیز دارد. به همین جهت خدای مهربان، پیامبران و سفیران خود را انسان‌هایی با عاطفه و نرم‌خو قرار داد تا بهتر بتوانند در مردم اثر گذارند و آنان را به سوی خود جذب نمایند. این مردان بزرگ برای تحقق بخشیدن به اهداف الهی خود، با برخورداری از حسن خلق و شرح صدر، چنان با ملایمت و گشاده رویی با مردم رو به رو می‌شدند که نه تنها هر انسان حقیقت‌جویی را به آسانی شیفته خود می‌ساختند و او را از زلال هدایت سیراب می‌کردند، بلکه گاهی دشمنان را نیز شرمنده و منقلب می‌کردند. مصداق کامل این فضیلت، وجود مقدس رسول گرامی اسلام ﷺ است. قرآن کریم، این مزیت گرانبهای اخلاقی را عنایتی بزرگ از سوی ذات مقدس خداوند دانسته، می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران/۵۳)؛ «در پرتو رحمت و لطف خدا با آنان مهربان و نرم‌خو شده‌ای و اگر خشن و سنگدل بودی، از گردت پراکنده می‌شدند».

نکته مهم دیگری که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم مطرح کرده‌اند، اهمیت و ضرورت عنصر معنویت و اخلاق است که در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی تأثیرگذار است. ایشان ضمن بیان این مطلب که دو ویژگی اخلاقی توأمان و در کنار یکدیگر می‌توانند در همه حیطه‌های زندگی فردی و اجتماعی تأثیر گذار باشد، فرموده‌اند: «معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛

بودن آن‌ها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبود آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند» (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>). ارزشی که اسلام برای انسان خوشرفتار قائل است، تنها به مؤمنان محدود نمی‌شود، بلکه غیر آنان نیز اگر این فضیلت را دارا باشند، از مزایای ارزشی آن بهره‌مند می‌شوند. بنابراین باید با همه مردم رفتار نیکو داشت و خیرخواه آنان بود و اتفاقاً از همین راه است که می‌توان گمراهان را هدایت کرد.

سه. ادب و رعایت احترام به دیگران

احترام به شئون مردم و حفظ حریم و شخصیت دیگران نیز از دیگر رسالت‌های قرآن در بعد معاشرت است. یکی از اصول و مهارت‌هایی که در برقراری ارتباط با دیگران، نقش مؤثری دارد، طرف مقابل، در هر موقعیتی، فردی ارزش‌مند تصور شود. در این صورت می‌توان با هر رفتار ناپسندی مخالفت کرد، ولی در همان حال، این احساس وجود دارد که میان اشخاص و رفتار و عمل‌کرد آنها تفاوت گذاشته می‌شود؛ چنان‌که قرآن مجید از زبان حضرت لوط علیه السلام خطاب به قومش می‌فرماید: «قال انی لعملمکم من القالین (شعراء ۱۶۸)؛ گفت: من دشمن کردار شمایم». امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «ان الله یحب العبد و یبغض عمله (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۴)؛ خداوند چه بسا کسی را دوست می‌دارد، ولی عملش را مبغوض می‌شمارد».

خداوند متعال، مردمی را که با بی‌ادبی، پیامبر صلی الله علیه و آله را با داد و فریاد و با نام صدا می‌زدند این‌گونه خطاب می‌کند: «ای مؤمنان! صدایتان را بالاتر از صدای پیامبر مبرید» (حجرات ۲). خداوند در این آیه، آنان را مؤمن می‌شمارد، ولی از عملشان انتقاد می‌کند و همین امر سبب تغییر رفتارشان شد.

امام علی علیه السلام جایگاه «ادب» را بالاتر از جایگاه «عقل» دانسته است: «هر چیزی محتاج عقل و عقل محتاج ادب است» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۶۹/۱). در جای دیگر می‌فرمایند: «ادب بهترین خصلت است» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۶۶/۱).

بنابراین احترام به شئون مردم و حفظ حریم و شخصیت دیگران از اساسی‌ترین اصول معاشرتی اسلام است که همواره مورد تأکید کتاب مقدس قرآن و سیره اهل بیت علیهم‌السلام بوده است.

چهار. صدق و راستی

یکی از مهم‌ترین رسالت‌های قرآن کریم در بُعد معاشرت، صدق و راستگویی است. صداقت و راست‌گویی از بزرگ‌ترین فضایل اخلاقی است که در تعالیم و آموزه‌های دینی جایگاه ویژه دارد و در قرآن و روایات فراوان به آن سفارش شده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه/۱۱۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با راست‌گویان باشید».

این فضیلت اخلاقی بارزترین مشخصه‌ی پیامبران الهی در دعوت مردم به سوی خدا است؛ فطرت پاک انسان ایجاب می‌کند که انسان سالم و متعادل، دل و زبانش یکسو و هماهنگ باشد، ظاهر و باطنش یکی باشد و آنچه را باور دارد بر زبان جاری کند. اسلام دینی فطری است و راستی نیز خواست فطرت است، پس این دو پیوندی ناگسستنی دارند و در روایات با تعبیر گوناگونی بر راست‌گویی مسلمانان تأکید شده و آن‌را از اصول ایمان و دین‌داری به حساب آورده‌اند: «الصِّدْقُ رَأْسُ الدِّينِ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۱۸)؛ نسبت راستی با دین، نسبت سر با بدن است. «الصِّدْقُ أَقْوَى دَعَائِمِ الْإِيمَانِ»؛ (همان) «راستی محکم‌ترین پایه‌های ایمان است». «بِالصِّدْقِ تَكُونُ النَّجَاةُ»؛ (همان)؛ «رستگاری دنیا و آخرت در راست‌گویی است».

صداقت و راستی محکم‌ترین پایه ایمان است. از منظر امام علی علیه‌السلام، راست‌ترین سخن آن است که زبان حال به آن گویا باشد (همان). یعنی باید در منش، رفتار، نحوه برخورد و معاشرت صداقت خود را نشان دهد. روابط انسان با دیگران اگر مبتنی بر صداقت و راستی نباشد، قهراً رابطهٔ ثمربخش و مفید و پایدار نخواهد بود. صداقت و راستی باید در تمام مراحل وجودی و زندگی انسان تحقق پیدا کند؛ یعنی از لحاظ افکار و عقاید، از لحاظ

خوی‌ها و صفات نفسانی، از جهت رفتار و کردار و اعمال و از جهت گفتار و بیان، اگر انسان تمام حرکات و سکنتات و همه احوال او روی صدق، راستی، درستی و حقیقت صورت گیرد، البته سرمایه خوش‌بختی و زمینه سعادت و مسیر کمال و انسانیت را به دست آورده است. پس صدق در صورتی ثابت و برقرار می‌شود که از مراحل کذب، تقلب، حيله و انحرافات در افکار و اعمال و تظاهرات بر خلاف حقیقت و خودنمایی و خودستایی و هواپرستی و هوسرانی و دیگر افکار و رفتار و کردار و گفتارهای مخالف حق، دوری کرده و از هر گونه نادرستی و زشتی خود را پاک و تزکیه نماید (عزیزی، ۱۳۸۱: ۳۲۸).

بنابراین با توجه به صریح آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، می‌توان به این نتیجه رسید که راستگویی از اعمال نیک و پسندیده انسانی بوده و نزد دین و خرد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اسلام دین دعوت به فطرت انسانی است و فطرت پاک انسان ایجاب می‌کند که انسان سالم و متعادل، دل و زبانش یکسو و هماهنگ باشد، ظاهر و باطنش یکی باشد و آنچه را باور دارد بر زبان جاری کند. مقام معظم رهبری معتقدند که انقلاب اسلامی به کار آدم‌های کارآمد و صادق نیاز دارد و صدق و اخلاص، شرط اول است (بیانات رهبری در دیدار کارکنان نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۶۸/۵/۱۸) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2159>) و صداقت یکی از دستاوردهای این نظام مقدس است: «شما با عمل خودتان، عنصر دین، ایمان، عدالت و صدق را در معادلات جهانی وارد کردید، در حالی که صداقت و راستگویی در معادلات سیاسی دنیا گم شده است» (بیانات رهبری در دیدار با مردم سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۷). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3361>)

پنج. عفو و گذشت

روح گذشت از تقصیر دیگران و نادیده گرفتن خطاهای آنان، از دیگر رسالت‌های قرآن در آداب معاشرت است. عفو و گذشت یکی از فضیلت‌ها و منش‌های نیک در رفتار و اخلاق انسانی است. کسانی که رنگ‌خدایی به خود می‌گیرند انسان‌های با گذشتی هستند

که از خطا و گناه و اشتباه دیگری چشم می‌پوشند. خداوند متعال در قرآن کریم، صبر را عاملی برای گذشت انسان‌ها در برابر بدی‌ها می‌شمارد و می‌فرماید:

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي، هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (فصلت / ۳۴ - ۳۵)؛ «هرگز خوبی و بدی یکسان نیست، بدی را با خوبی دفع کن تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند. اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی‌رسند و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی‌گردند».

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «عفو و گذشت به هنگام قدرت، روش فرستادگان الهی و اهل تقوا است» (قمی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۰۷).

انسان‌ها در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که افراد آن درک‌های متفاوت، اخلاق گوناگون، طبع‌ها و مزاج‌های متباین از یکدیگر دارند، بنابراین در میان چنین انسان‌هایی بدون صبر و روحیه گذشت نمی‌توان زندگی کرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «باید بخشش کنید و لغزش‌های دیگران را نادیده بگیرید آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد؟» (نور/ ۲۲). بنابراین گذشت از لغزش‌های مردم نه تنها باعث جلب رحمت الهی و بهره‌مندی از آرامش بر خاسته از آن می‌شود، بلکه موجب جلب و جذب محبت الهی نیز می‌شود و آدمی را در جرگه محبان خداوندی قرار می‌دهد که رسیدن به مقام حب الهی در حقیقت رسیدن به بسیاری از کمالاتی است که در آثار محبت الهی بیان شده است. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «فرهنگ ایثار، فرهنگ گذشت، فرهنگ مایه گذاشتن از خود برای سرنوشت جامعه و برای سرنوشت مردم. این فرهنگ اگر عمومی شد، این کشور و هر جامعه‌ای که این فرهنگ را داشته باشد، هرگز متوقف نخواهد شد؛ به عقب بر نخواهد گشت و پیش خواهد افتاد» (بیانات رهبری در دیدار اعضای ستاد کنگره شهدای امور تربیتی، ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۹۳).

۲.۲. نظم بخشی به امور اجتماعی

مهم ترین بخش زندگی انسان به شکل اجتماعی اداره می شود. انسان به عنوان موجودی با فرهنگ برای حفظ روابط اجتماعی از طریق افکار و احساسات، ارزش ها و هنجارها اجتماعی را شکل داده و بر حسب آن پدیده «نظم اجتماعی» را سامان می دهد، از این رو هرگاه ارزش های اجتماعی و قواعد رفتار مراعات نشود، نظم اجتماعی آسیب می بیند که از آن در جامعه به عنوان «کجروی» یا انحراف اجتماعی یاد می شود که این انحراف انسان و جامعه را از رسیدن به مطلوب خود باز می دارد. بزرگترین هدف هر نظام سیاسی و اجتماعی، تأمین نظم و امنیت اجتماعی است.

از سفارش های مهم حضرت علی علیه السلام در واپسین لحظات عمر شریفش، توصیه به نظم است. این نظم که حضرت علی علیه السلام در وصیت نامه خویش بدان اشاره کرده است، شامل نظم و امنیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظم در عبادات و امور مربوط به خانواده و تعلیم و تربیت می شود (ر. ک: نهج البلاغه: نامه ۳۱). آن حضرت با تعبیری زیبا نقش قرآن را در تنظیم امور اجتماعی بیان نموده، می فرماید: «وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۷)؛ نظم امور و روابط بین شما در قرآن است. یعنی اگر شما خواهان نظم مطلوب و معقولی هستید که در سایه آن همه افراد جامعه به حقوق مشروع خود برسند، امور خود را بر اساس رهنمودهای قرآن سامان بخشید. نظم و راه سامان بخشیدن به روابط بین شما مسلمانان در قرآن است. این کتاب آسمانی چگونگی روابط اجتماعی شما را نیز تعیین می کند؛ زیرا بزرگ ترین هدف هر نظام سیاسی و اجتماعی تأمین نظم و امنیت اجتماعی است. با توجه به بیان حضرت که به پیروان خود توصیه می کنند که امور سیاسی و روابط اجتماعی خود را بر اساس قرآن سامان دهید و این امر زمانی میسر خواهد بود که باور مسئولان و دست اندرکاران حکومت، به برنامه و سیاست های کلی قرآن کریم است تا آنها به قرآن و کارآمد بودن رهنمودهای آن در حل مشکلات جامعه و تأمین سعادت افراد، ایمان قلبی و اعتقاد راسخ نداشته باشند، نه تنها در عمل، قرآن را الگویی خود قرار نمی دهند، بلکه

در صدد فهم معارف قرآن نیز بر نمی‌آیند. تا چنین نباشند قرآن بر جامعه حاکم نخواهد بود؛ بنابراین حاکمیت قرآن در جامعه در گرو ایمان و باور قلبی کارگزاران حکومت به این کتاب آسمانی است که این مساله نیز به نوبه خود در گرو شناخت آنها نسبت به این نسخه شفا بخش الهی و احساس نیاز آنها به دین و حکومت الهی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۹).

این احساس نیز جز با ایجاد روحیه بندگی و اطاعت و پذیرش حاکمیت خداوند متعال حاصل نمی‌شود و این روحیه بندگی و اطاعت پذیری است که به انسان و جامعه کمک می‌کند تا با پیروی از رهنمودهای جاودانه قرآن کریم به سرمنزل هستی و غایت خلقت انسان که قرب الهی دست پیدا کند. حضرت آیت الله خامنه‌ای بر آنند که نظم از جمله موضوعاتی است که وقتی انسان در معنا و مفهوم و کارکرد آن در زندگی خود غور می‌کند، اهمیت آن را بیشتر درک می‌کند (بیانات رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۱/۹/۱۳۸۱).
(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3155>)

۱.۲. عوامل نظم اجتماعی جامعه

پشتوانه نظم اجتماعی و سیاسی در جامعه انسان‌ها، اخلاق و ارزش‌های اخلاقی است. مگر می‌شود بدون درک مسئولیت‌ها و تعهدات اخلاقی به نظم اجتماعی اندیشید. از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه تا فرد و جامعه به ارزش‌های اخلاقی نیاندیشند و آن را از نظر کاربردی در زندگی روزانه خود بکار نگیرند از نظم اجتماعی و سیاسی نیز خبری نخواهد بود. آنچه از دیدگاه حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه باعث نظم اجتماعی در جامعه می‌شود به شرح ذیل است:

۱.۲-۱. پیروی از قرآن

اخلاق اجتماعی تسری اخلاق فردی به حیطه اجتماع است. کلید واژه‌هایی که در اخلاق اجتماعی برای بیان اخلاق کارگزار استفاده می‌شود دو چیز است: کسب رضایت خدا و خدمت‌گزاری عاشقانه مردم. البته این دو عامل در طول یکدیگر هستند، نه در

عرض یکدیگر؛ بدین معنا که کارگزار برای کسب رضای الهی باید رضایت مردم را جلب کند. این امر از ظرفی چون حل مشکلات مردم و تسهیل شرایط زندگی اسلامی مردم محقق می‌شود. همچنین بایستی مشکلات و چالش‌هایی که با آنان درگیر است را به طور صادقانه با مردم در میان بگذارد و در جایی که نیاز است، در مقابل مردم پاسخگو باشد. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

«دو ستون درست کنید: کارها و خدماتی که انجام داده‌اید؛ کارهایی که انجام نداده‌اید، یا ناکام مانده‌اید در انجامش. اینها را با مردم در میان بگذارید و بدانید که مردم قدر خدمت و قدر تلاش را می‌دانند. ما باید، هم کارهای کرده‌ی خودمان و هم کارهای نکرده‌ی خودمان، یا درست نکرده‌ی خودمان را با صداقت در میان بگذاریم» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۳/۶/۴). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-> (content?id=3247

رهبر انقلاب اسلامی تأکید دارند، در جامعه اسلامی باید هدایت و معیارهای قرآنی مورد تبعیت قرار گیرند (بیانات رهبری در محفل انس با قرآن در حضور رهبر انقلاب، ۱۳۹۲/۴/۱۹) (<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=23069>) تا چنین جامعه‌ای شکل بگیرد و راه تحقق چنین جامعه‌ای اسلامی، قرآنی شدن جامعه است. ایشان راه قرآنی شدن جامعه را در عمل تک‌تک افراد جامعه به قرآن کریم می‌دانند تا بدین وسیله مصداق جامعه قرآنی به وجود آید. رسیدن به این مهم را در طی کردن مراحل انس با قرآن کریم می‌دانند. «عمل خودمان را باید قرآنی کنیم، الهی کنیم. به گفتن نیست، به زبان نیست، به ادعا کردن نیست) باید در عمل در این راه حرکت کنیم و قدم برداریم. با قرآن کریم که انس می‌گیرید، قرآن کریم را که تلاوت می‌کنید، هر جایی دستوری است، هدایتی است، نصیحتی است، در درجه اول سعی کنید آن را در وجود خودتان، در باطن خودتان و در دل خودتان پایدار کنید و آن را به عمل خودتان نزدیک کنید. هر کدام از ما اگر در عمل این را

متعهد شدیم، جامعه پیش خواهد رفت. جامعه قرآنی خواهد شد» (همان). در نهایت، شکل‌گیری جامعه قرآنی به عنوان مصداق کامل جامعه اسلامی از دیدگاه معظم له منوط به طی مراحل انس با قرآن کریم است.

اگر فرد و جامعه به رهنمودهای قرآن کریم توجه لازم داشته باشند و رهنمودهای آن را از نظر کاربردی به کار گیرند، عدالت اجتماعی و نظم اجتماعی - سیاسی در همه ابعاد در جامعه استقرار خواهد یافت. میرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند، اگر انسانی یا ملت‌هایی پیروز گردیدند و به اوج قله کمال رسیدند، جان و جهان را دگرگون کردند و استقلال و آزادی خود را رنگ جاودانه زدند، همه آن پیشرفت‌ها، پروازها، موفقیت‌ها، در سایه ارزش‌های اخلاقی بود. و امت‌ها در خواب غفلت بودند و رشته‌های دوستی و انسانیت از هم گسسته بود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله به میان خلق آمد در حالی که کتاب‌های پیامبران پیشین را تصدیق کرد و با نوری هدایتگر انسان‌ها شد که همه باید از آن اطاعت نمایند و آن، نور قرآن کریم است. از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی‌گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می‌دهم، بدانید که در قرآن علم آینده و حدیث روزگاران گذشته است، شفا دهنده دردهای شما و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است» (نهج البلاغه: خطبه/۹۳).

۱-۲. ۲. اطاعت از رهبری

یکی دیگر از عوامل برقراری نظم اجتماعی - سیاسی، پیوند مردم با رهبر، اطاعت از رهبری و حضور امام عادل در همه ابعاد زندگی امت است. امامت عامل اساسی برقراری نظم و ریشه‌کن کردن هرگونه هرج و مرج طلبی است. امت‌هائی که از رهبری اطاعت کردند به پیروزی رسیدند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «و امامت را برای سازمان یافتن امور امت و فرمانبرداری از امام را برای بزرگداشت مقام رهبری واجب کرد.» (نهج البلاغه:

حکمت/۲۵۲). مقام معظم رهبری با اشاره به وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمودند: «و نظم امرکم» (نهج البلاغه: نامه/۴۷)؛ می فرمایند:

«نظم امرتان؛ یعنی چه؟ یعنی همه کارهایی که در زندگی می کنید، منظم باشد؟ معنایش این است؟ ممکن است معنایش این هم باشد. فرمود «نظم امورکم»؛ کارهایتان را منظم کنید. فرمود «نظم امرکم». آن چیزی که باید منظم و محکوم نظم و انضباط باشد، «یک چیز» است. «نظم امور» فرموده است. فرموده است: «ونظم امرکم». انسان می فهمد که این نظم امر، عبارت است از امری مشترک بین همه است. به نظر من می رسد که «نظم امرکم» عبارت از اقامه نظام و حکومت و ولایت اسلامی باشد. معنایش این است که با قضیه حکومت و نظام، منطبق با نظم و انضباط رفتار کنید و بلبشو نباشد. دنیای اسلام بر اثر همان بلبشوها و به خودخوانیها بود که به آن روزگار رسید. اگر آن روز که امیرالمؤمنین علیه السلام زمام امور دنیای اسلام را به دست گرفت و امت اسلام، همه در آن روز با او بیعت کردند، بر آن بیعت می ماندند، کار به ناپسامانیها و تلخکامیها نمی کشید. پیغمبر فرموده بود: «اگر کسی امام شد و مردم او را پذیرفتند و مورد رضای خدا بود، کسی حق ندارد با او مخالفت کند». اگر به همین جمله پیغمبر عمل می شد، آن جنگها پیش نمی آمد؛ نه جنگ جمل، نه جنگ صفین و نه جنگ نهروان. این که افرادی به میل و برای دل خود، مردم را متزلزل کنند (از این طرف بکش؛ از آن طرف بکش) و نظام حکومت را به هم بزنند و انضباط عمومی کشور را مختل کنند، همان بدبختی بزرگی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در این عبارت از وصیتنامه، از آن نهی می کند و به خلاف آن امر می فرماید: «ونظم امرکم و صلاح ذات بینکم» (بیانات رهبری در خطبه های نماز جمعه، ۱۳/۱۲/۱۳۷۲). (<https://farsi.khamenei.ir/speech->

۱۰۲-۳. رعایت حقوق

یکی از عوامل برقراری نظم اجتماعی سیاسی در جامعه، رعایت حقوق اجتماعی است. اگر مردم به حقوق یکدیگر احترام بگذارند و حقوق فرد و جامعه رعایت شود، نظم سیاسی و اجتماعی تحقق می‌یابد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است، پس حق گسترده‌تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی‌مانند دارد» (نهج البلاغه: خطبه/ ۱۷۶). «حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت» (نهج البلاغه: خطبه/ ۲۱۶). اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده‌ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آن‌ها جاری است، اما خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید. پس خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند و حقی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد و در میان حقوق الهی بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داد.

۱۰۲-۴. رعایت ارزش‌های اخلاقی

یکی دیگر از عوامل برقراری نظم اجتماعی، رعایت ارزش‌های اخلاقی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«پس اگر در تعصب ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو و کارهای خوب تعصب داشته باشید، همان افعال و کرداری که انسان‌های

باشخصیت و شجاعان خاندان عرب و سران قبائل در آن‌ها از یکدیگر پیشی می‌گرفتند، یعنی اخلاق پسندیده، بردباری به هنگام خشم فراوان و رفتار زیبا و درست و خصلت‌های نیکو، پس در حمایت کردن از پناهندگان و همسایگان، وفاداری به عهد و پیمان، اطاعت کردن از نیکی‌ها، سرپیچی از تکبر و خودپسندی‌ها، تلاش در جود و بخشش، خودداری از ستمکاری، بزرگ شمردن خونریزی، انصاف داشتن با مردم، فرو خوردن خشم، پرهیز از فساد در زمین تعصّب و رشادت را رستگار شوید» (نهج البلاغه، خطبه ۲۴۳).

آن حضرت زمانی که شورشیان بصره را نکوهش می‌کند، به مشکل اخلاقی آنان اشاره کرده می‌فرماید علل برهم خوردن نظم اجتماعی، سیاسی شهر شما آن است که اخلاق شما مردم مرده است و ضد ارزش‌ها در شما حاکم گردید:

«شما سپاه یک زن بودید و پیروان حیوان "شتر عایشه" تا شتر صدا می‌کرد می‌جنگیدید و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید، اخلاق شما پست و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دورویی و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است، کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهش گرفتار می‌شود و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آموزش پروردگار می‌گردد، گویا مسجد شما را می‌بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می‌کند و سرنشینان آن همه غرق می‌شوند» (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۷).

قرآن کریم عالی‌ترین برنامه الهی برای زندگی موحدین است و خدای متعال عزت و رستگاری دنیا و آخرت پیروان این کتاب آسمانی را تضمین کرده است؛ بنابراین در صورتی که جامعه اسلامی ما فرامین و دستورات حیات بخش قرآن را به کار بندد و با ایمان به صدق وعده‌هایش آن را الگوی عمل خویش قرار دهد، قرآن تمام نیازهای فردی و اجتماعی و مادی و معنوی جامعه را برمی‌آورد و جامعه اسلامی را از هر چیز و هر کس بی‌نیاز می‌کند. بدون قرآن، این ثقل اکبر الهی، نمی‌توان مشکلات و نیازمندی‌های فردی و اجتماعی جامعه را

برطرف کرد. هیچ کس از قرآن کریم بی‌نیاز نخواهد بود و هرگز جامعه از قرآن مستغنی نخواهد شد (ر. ک: نهج البلاغه: خطبه/۱۷۶)؛ یعنی برای ایجاد جامعه‌ای بر پایه قسط و عدل و ارزش‌های اخلاقی و انسانی، اگر تمامی علوم و تجربه‌های بشری به خدمت گرفته شوند و همه افکار و اندیشه‌ها بسیج گردند، بدون قرآن هرگز راه به جایی نخواهند برد، چرا که غنا و بی‌نیازی برای کسی بدون قرآن میسر نمی‌شود تا فرد و جامعه به ارزش‌های اخلاقی نیاندیشند و به آن عمل نکنند نظم اجتماعی محقق نخواهد شد.

نتیجه‌گیری

قرآن مجید کلام خدای متعال و کامل‌ترین و جامع‌ترین کتاب آسمانی است که رسالت اجتماعی آن، نظم‌بخشی اجتماعی است. رسالت اجتماعی قرآن کریم بدان معناست که اهداف اجتماعی در جامعه و راهکارهایی که در جهت نیل به این اهداف است، در قرآن بیان شده است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه که از نظر معنا و مطالب، هماهنگی خاصی با قرآن دارد و گویی روح آیات قرآن در کالبد سخنان نهج البلاغه جاری است، از قرآن کریم به‌عنوان برنامه زندگی و درمان دردهای مهم بشری یاد نموده است که در پرتو آن، جامعه آرمانی اسلامی به وجود می‌آید. توجه به قرآن و مفاهیم آن مهم‌ترین نکته در رسیدن به سعادت و کمال است. امام علی علیه السلام که باب مدینه علم نبوی است و سخنان‌شان نمایانگر حقایق اصیل دین است، از افقی بلند و جامع، بهترین مسائل بُعد اجتماعی یعنی معاشرتی، اقتصادی و سیاسی را برای هدایت بشر جهت رسیدن به سعادت ابدی بیان فرموده است. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نیز که می‌توان آن را منشور انقلاب اسلامی در نقطه عطف چهل سالگی دانست، برگرفته از قرآن کریم و روح حاکم بر آن متأثر از مفاهیم و فضای قرآنی و بیانات معصومین علیهم السلام به ویژه نهج البلاغه است. بیانیه گام دوم طرح عملیاتی تحقق دولت اسلامی و جامعه اسلامی با توجه به مختصات کنونی جامعه ایران است. نظام‌سازی قرآنی با همه ابعاد خود در این بیانیه تجلی دارد و گوهر تغییر و تحول

متعالی جامعه محسوب می‌شود.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رسالت اجتماعی قرآن در بُعد معاشرت، تبیین ارزش‌های اخلاق اجتماعی مانند جایز بودن تنوع ارزش‌های اجتماعی مثبت و پرهیز از نوآوری‌های غیرعقلایی با تأکید بر حفظ ارزش‌های اجتماعی؛ انتقال ارزش‌های اجتماعی مثبت، پیشگیری از پدید آمدن ارزش‌های اجتماعی منفی، تبیین علل سقوط جوامع انسانی و بیان هنجارها و آداب معاشرت مانند رابطه دوستانه و صمیمی، خوشرفتاری و حسن خلق، ادب و رعایت احترام به دیگران، صدق و راستی و عفو و گذشت؛ و تبیین نظم بخشی به امور اجتماعی و عوامل آن مانند اطاعت از رهبری، رعایت حقوق و ارزش‌های اخلاقی در جامعه است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- * نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.
۱. آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالاحکم و درر الکلم، قم: نشر دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
 ۲. غررالاحکم ودررالکلم، ترجمه و شرح فارسی: آقا جمال خوانساری، تحقیق: میر جلال‌الدین محدث ارموی، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش.
 ۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۸۵ ق.
 ۴. ابن میثم، کمال‌الدین میثم ابن علی، شرح نهج البلاغه، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
 ۵. ابن فارس، ابی‌الحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالاسلامیه، بی تا.
 ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
 ۷. بروجردی، سید حسین، جامع الاحادیث الشیعه، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۹ ق.
 ۸. بانکی پور فرد، امیرحسین، قماشچی، احمد، تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، بی جا، تربیت اسلامی وابسته به معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
 ۹. جعفری، سید محمد مهدی، پرتویی از نهج البلاغه، چاپ سوم، تهران، انتشارات سازمان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
 ۱۰. جوهری، اسماعیل، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیه، چاپ چهارم، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، تهران،

- المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. خامنه‌ای، سید علی، بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، تهران، معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۷.
۱۳. خمینی، روح‌الله، اربعین حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۵۸ ش.
۱۴. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۹ ش.
۱۵. درایتی، مصطفی، معجم الفاظ غررالحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، چاپ چهارم، تهران، کیمیا، ۱۴۲۵ ق.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۰. عزیزی، عباس، ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، قم، انتشارات صلاه، ۱۳۸۱ ش.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. فیض الاسلام اصفهانی، علی‌نقی، شرح نهج البلاغه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش.
۲۳. فیض کاشانی، محمد، المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.

۲۴. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش.
۲۵. قمی، شیخ عباس سفینة البحار و مدینة الحکم، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. کاشانی، مولی فتح الله، شرح نهج البلاغه، تصحیح و ویرایش: محمدجواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق، ۱۳۷۸ ش.
۲۷. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الاصول الکافی، تصحیح و تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات علمیه الاسلامیه، بی تا.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
29. محدثی، جواد، اخلاق معاشرت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۳۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، چاپ اول، تهران، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۷۷ ش.
۳۱. مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن در آیین نهج البلاغه، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۴ ش.
۳۲. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، چاپ چهارم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶ ش.
۳۳. ... سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۴ ش.

عوامل و پیامدهای فتنه از دیدگاه نهج البلاغه و مقام معظم

رهبری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

مینا صمدی^۱

چکیده

فتنه از طرفندهای سیاسی اجتماعی است که از آمیزش حق و باطل و پنهان نمودن باطل در پوسته حق توسط فتنه انگیزان به وجود آمده است و با هدف اغفال و فریفتن مردم برای رسیدن به مقاصد شوم طراحی و برنامه ریزی شده است. علل پیدایش فتنه در جامعه، دو عامل است؛ یکی هوی و هوسهای افراد خودکامه و دیگری بدعتها و نوآوریهای گمراه کننده. در هر زمان و در هر جامعه‌ای فتنه نهفته است و عواملی باعث تحریک و بروز آن شده است. پس شناخت فتنه و داشتن بصیرت و آگاهی درباره آن برای مقابله با آن و به خصوص فتنه گران ضروری است. این نوشتار با هدف تبیین و موشکافی فتنه نگاشته شده است که امید است با مطالعه آن شناختی مناسب درباره‌ی معنا، چگونگی پیدایش، ویژگیها و ریشه‌های فتنه و همچنین پیامدهای آن حاصل آید.

کلید واژگان: فتنه، مراحل، عوامل، ریشه، رهبر معظم انقلاب اسلامی، نهج البلاغه.

۱. دانش پژوه علمیه خواهران ۶۲ztayyebi@gmail.com

مقدمه

«فتنه، یعنی حادثه غبارآلودی که انسان نتواند بفهمد چه کسی دوست و چه کسی دشمن است و چه کسی باغرض وارد میدان شده و از کجا تحریک می‌شود». بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه - ۸/۵/۱۳۷۸ (https://farsi.khamenei.ir/speech-(content?id=2962)

حق و باطل از دیر باز در برابر هم بوده‌اند و آن چنان در هم می‌آمیزند که فضای جامعه را تیره و تار می‌کند و قدرت تشخیص افراد را می‌گیرند. لذا سراب را به جای آب می‌گیرند و باطل را حق می‌پندارند، پیشوایان حق و مندیان عدالت را رها می‌کنند و تنها می‌گذارند و جذب داعیه داران باطل و تزویر گران ضد حق می‌شوند و آب به آسیاب دشمن می‌ریزند. این جاست که «فتنه» پدید می‌آید و افرادی ساده لوح و بی‌بصیرت مفتون فتنه می‌شوند و سیاهی لشکر باطل می‌گردند و گاهی به نام حق و به کام باطل، وجود و فکر و نیرو و توانشان صرف می‌شود و نادانسته «جنود شیطان» می‌شوند و بازپچه‌ی ابلیس صفتان می‌گردند و عمری خدمت و تلاش و سوابق خود را در «قمارفتنه» می‌بازند و «بد فرجام» می‌شوند و از عاقبت به خیری محروم می‌گردند.

یکی از دوران‌های پرآشوب و فتنه خیز تاریخ، دوران خلافت امام علی علیه السلام می‌باشد که با فتنه‌های سنگین و شکننده همراه بوده است. با مروری بر تاریخ می‌بینیم که پس از پیروزی انقلاب نیز فتنه‌های گوناگونی رخ داده است که هر کدام نوعی ضربه بر بدنه انقلاب وارد ساخته است، ولی همیشه هوشیاری، بصیرت، بینایی و وحدت امت بر محور «ولایت» خطرها را رفع کرده و انقلاب را رویین تن کرده است. از آن جایی که مسئله فتنه یکی از مسائل مهم سیاسی در هر جامعه‌ای می‌باشد، لذا شناخت فتنه، برای حفظ جامعه و مقابله مناسب با آن از ضروریات است زیرا نهروان‌ها، صفین‌ها و جمل‌ها تکرار می‌شود و باید ناکشین و قاسطین و مارقین هر دوره را شناخت. در این مقاله مفهوم شناسی فتنه، چگونگی پیدایش و آشکار شدن فتنه و مراحل آن، ویژگی‌های فتنه و پیامدهای آن در زمینه‌های مختلف بیان گردیده است.

مفهوم شناسی فتنه

در این که فتنه چیست، مفسران و ارباب لغت، درباره آن بحث‌هایی دارند. این واژه از فتن (بر وزن متن) گرفته شده است که به گفته راغب در مفردات به معنی قراردادن طلا در آتش، برای ظاهر شدن میزان خوبی آن از بدی است و به گفته بعضی گذاشتن طلا در آتش برای خالص شدن از ناخالصی‌هاست (مکارم شیرازی ۱۳۷۰، ص ۲۱). علامه طباطبائی در این باره می‌فرماید: «فتنه در اصل به معنای این عمل بوده که طلا در آتش کنند تا خوبی و بدیش معلوم گردد؛ آن گاه استعمالش را توسعه داده، داخل کردن هر چیز در آتش و یا سوزاندن را فتنه خواندند. فتنه به معنای هر چیزی است که نفوس بدان آزمایش می‌شوند. قهراً باید فتنه چیزی باشد که بر نفوس، گران می‌آید و لکن بیشتر در پیش آمده‌های جنگی و ناامنی‌ها و شکستن پیمان‌های صلح استعمال می‌شود.» (طباطبائی، ۱۳۹۷، ج ۹، ص ۱۱۶).

لذا می‌توان چنین بیان کرد که فتنه یک سری پدیده‌های اجتماعی - سیاسی است که جامعه را دچار موج و تلاطم نموده و در عین حال، حالت حق به جانب و فریب کارانه داشته باشد به عبارت دیگر، فتنه ترفندهای سیاسی اجتماعی است که از آمیزش حق و باطل و پنهان نمودن باطل در پوسته حق با هدف اغفال و فریفتن مردم برای رسیدن به مقاصدی شوم طراحی و برنامه ریزی می‌شود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۷۱).

فتنه از دیدگاه نهج البلاغه

امام علی علیه السلام درباره‌ی فتنه، سخنان فراوانی دارد. ایشان در جای جای نهج البلاغه درباره‌ی این موضوع مطالب بسیار مهمی را بیان کرده است. فتنه در سخنان امام علی علیه السلام به دو معنا به کار رفته: یکی به معنای آزمایش الهی است که همه افراد و جامعه‌ها به نحوی به آن مبتلا هستند. دوم رویدادهایی که انسان‌های هواپرست در جوامع به وجود می‌آورند.

اما در مورد فتنه در معنای آزمایش: فتنه در نهج البلاغه گاهی به معنای «آزمایش الهی» است که یکی از ضرورت‌های محرک بشر برای پیشرفت است و موجب تحریک احساس

حق جویی و حق‌یابی می‌باشد. حضرت توصیه می‌کند که نباید کسی از این گونه فتنه‌ها به خدا پناه ببرد زیرا این گونه فتنه‌ها به عنوان سنت‌های الهی در مورد همه انسانها جریان دارند.

فتنه از دیدگاه مقام معظم رهبری

- «فتنه» یعنی حادثه‌ای غبار آلود که انسان نتواند دوست را از دشمن تشخیص دهد و دریابد که این فتنه از کجا تحریک می‌شود. «فتنه» مثل یک مه غلیظ است فضا را نامشخص می‌کند، چراغ مه شکن لازم است که همان بصیرت است. «بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بسیجی هیأت علمی دانشگاه‌ها، ۸۹/۴/۲» (: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=9640>) ایشان در جایی دیگر در مورد فتنه چنین فرموده‌اند: «فتنه معنایش این است که یک عده‌ای بیایند با ظاهر دوست و باطن دشمن وارد میدان شوند، فضا را غبار آلود کنند؛ در این فضای غبار آلود، دشمن صریح بتواند چهره‌ی خودش را پنهان کند، وارد میدان شود و ضربه بزند. اینی که امیرالمؤمنین فرمود: «اتما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تبتدع»، تا آن جایی که می‌فرماید: «فلو ان الباطل خالص من مزاج الحق لم یخف علی المرتدین»؛ اگر باطل، عریان و خالص بیاید، کسانی که دنبال شناختن حق هستند، امر برایشان مشتبه نمی‌شود؛ می‌فهمند این باطل است». «و لو ان الحق خالص من مزج الباطل انقطع عنه السن المعاندین؛ حق هم اگر چنانچه بدون پیرویه بیاید توی میدان، معاند دیگر نمی‌تواند حق را متهم کند به حق نبودن». بعد می‌فرماید: «و لیکن یؤخذ من هذا ضعف و من ذاک ضعف فیمزجان»؛ فتنه‌گر یک تکه حق، یک تکه باطل را می‌گیرد، این‌ها را با هم مخلوط می‌کند، در کنار هم می‌گذارد؛ «فحینئذ یشبه الحق علی اولیائه؛ آن وقت کسانی که دنبال حقند، آنها هم برایشان امر مشتبه می‌شود. فتنه این است دیگر» (بیانات رهبر در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸/۱۰/۲۹)

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8629>)

پیدایش فتنه

آن چه موجب پیدایش فتنه در جامعه می‌شود، یکی هوی و هوس‌های افراد خودکامه، ریاست طلب و منحرف است، دیگری هم به هم ریختن مرزها و مخلوط شدن حق و باطل و بدعت‌ها و نوآوری‌های گمراه کننده، که کسانی بر سر این مسائل، به نزاع و صف‌آرایی در برابر هم می‌پردازند. اگر افراد هوای نفس نداشته باشند و بدعت‌ها و انحرافات پیش نیاید، مردم هم گرفتار امواج فتنه نمی‌شوند. (شریفی، احمد حسین، همان، ص ۱۵)

امام علی علیه السلام منشأ پیدایش فتنه را چنین بیان می‌کند: «إِنَّمَا بَدَأُ وَوُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُبَدِّعُ وَ أَحْكَامُ تُبَدِّعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالاً عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ...» (نهج البلاغه، خطبه ۵۰) سرآغاز پیدایش فتنه‌ها، هواهای نفسانی است که پیروی می‌شود و احکام بدعت آمیز و مخالف کتاب خدا که بنیان نهاده می‌شود و مردانی دیگر را بر اساس غیر دین خدا یاری و پیروانی می‌کنند...»

هوای نفس، چشم حقیقت بین را کور می‌کند. در کلامی از آن حضرت نقل شده است که: «من بیش از هر چیز از دو موضوع بر شما بیمناکم: هوی پرستی و آرزوهای دراز. اما تبعیت از هوای نفس، جلوی حق خواهی را می‌گیرد و انسان را از راه حق باز می‌دارد و اما آرزوهای دور و دراز، آخرت را از یادها می‌برد». (همان، خطبه ۴۲)

پس از آن که در یک جامعه به وسیله هوی‌ها و خودپرستی‌ها بدعت‌هایی بروز کرد، نوبت ظهور فتنه‌ها و آشوب‌ها فرا می‌رسد، زیرا طبیعی است بدعت‌ها هر اندازه هم ماهرانه و عوام فریبانه به اجتماع عرضه شوند، بالاخره با متن واقعیات دین، که با قرآن محوری، حفظ سنت و فعالیت عقول سالم پاکان جامعه، برای خردمندان جامعه تثبیت شده است، ناهماهنگ و ناسازگار شده موجب بروز آراء، عقاید، تأویلات و تفسیرات شخصی می‌شود و شعله‌های فتنه و آشوب زبانه می‌کشد و گروه بندی‌ها شروع می‌شود. انسان‌های خودخواه و خود محور و هواپرست، معیار اصلی را خواسته‌های دل می‌دانند و به همین دلیل آیات قرآن و احکام الهی را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که با نفسانیات آن‌ها تطابق داشته باشد.

چون برای آنها آن (دین و احکام) فرع است و خواسته‌های دل اصل و دین را تا آن جا که با خواسته‌هایشان سازگار باشد می‌پذیرند و هر جا مطابق میل آنها نبود از آن جدا می‌شوند. آن‌ها با دین دو گونه برخورد می‌کنند:

نخست از شیوه «مؤمن ببعض و نکفر ببعض» آنچه از دین را که با هوس‌هایشان سازگار است می‌پذیرند و بقیه را طرد می‌کنند. (در واقع هوای نفس را می‌پرستند نه دین خدا را).
دوم این‌که: دین و احکام الهی را به گونه‌ای تفسیر و تحلیل می‌کنند که مردم و وجدان خودشان را فریب دهند، این شیوهی آن‌ها یعنی تحریف دین و تفسیر به رأی از شیوهی اول بسیار زشت‌تر و خطرناک‌تر است. (مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، علی و فتنه‌ها، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۸۹، ص ۲۹-۳۰)

مراحل فتنه

در خطبه‌ی ۱۵۱ که جامع‌ترین و کامل‌ترین مبحث نهج‌البلاغه راجع به فتنه است، مراحل فتنه بیان شده است. این خطبه به تنهایی برای شناخت فتنه و فتنه‌گران و روش مقابله با آنان کفایت می‌کند. از این خطبه مطالب مهمی مانند ماهیت فتنه، مراحل آن و نتایج و راه مقابله با آن فهمیده می‌شود. در این خطبه می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعَشَرَ الْعَرَبِ أَغْرَضُ بَلَايَا قَدِ افْتَرَبَتْ فَاتَّقُوا سَكَرَاتِ النَّعْمَةِ وَ إِحْذَرُوا بَوَائِقَ النَّقْمَةِ وَ تَبَتُّوا فِي قَتَامِ الْعِشْوَةِ وَ إِغْوِجَاجِ الْفِتْنَةِ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا وَ ظُهُورِ كَمِينِهَا وَ انْتِصَابِ قُطْبِهَا وَ مَدَارِ رَحَاهَا تَبَدُّاً فِي مَدَارِجِ خَفِيَّةٍ وَ تَتَوَلَّى إِلَى فِطَاعَةٍ جَلِيَّةٍ...» بر حذر باشید از شدت مجازات الهی، و ثابت قدم باشید در غبار تاریکی و انحرافات فتنه، و در هنگام برآمدن جنینش و ظهور باطنش و انتصاب قطبش و به گردش در آمدن آسیای آن. فتنه از مراحل پنهانی شروع می‌شود، و به زشتی و ناپسندی آشکار و بر جسته می‌رسد». فتنه چهار مرحله دارد:

۱. مرحله جنینی

فتنه از لحاظ تکوین مانند جنین است. همان طور که جنین پنهان از دیده است و

نمی‌توان درباره‌ی آن گفت که پسر است یا دختر، سالم است یا ناقص، و کسی نیز نمی‌تواند از ظاهر، حکم به تشکیل جنین کند، فتنه در مراحل پیدایش به سبب پنهان بودن و احتیاط بیش از اندازه فتنه‌گران نامشخص است و دارای باطن پنهانی است، اما وقتی نوزاد به دنیا آمد تمام پرسش‌ها، پاسخ داده می‌شود. (همان، ۸۵) این مرحله دارای مدارج است و درجه به درجه رشد می‌کند. درست مانند جنین که از یک سلول پیدا می‌شود و تا به یک جنین کامل تبدیل می‌گردد و آماده‌ی تولد می‌شود. بعد از تولد است که معلوم می‌شود مولودی نامبارک و زشت بوده است. ابتدای مرحله‌ی جنینی زمانی است که موقعیت فتنه‌انگیز یعنی ظهور حق بزرگ پدید می‌آید. در این هنگام افرادی که منافع خود را از دست داده یا سروری خود را در معرض خطر می‌بینند به فکر مقابله با آن حق می‌افتند. این مرحله، تکوین فتنه در خانه‌های تیمی است. در این مرحله سران فتنه با یکدیگر متحد می‌گردند و به گسترش فعالیت خود می‌پردازند.

۲. مرحله کمین

این مرحله مرحله‌ی سربازگیری و آماده‌سازی است که آن هم مخفی می‌باشد. در مباحث آتی راجع به این سربازان بیشتر صحبت خواهیم کرد و اوصاف و خصوصیات آنان را بر خواهیم شمرد. در مرحله‌ی کمین اصحاب فتنه آماده‌ی عملیات می‌گردند.

۳. مرحله انتصاب قطب و دست‌آویز

از آن جا که فتنه‌انگیزان در جبهه‌ی حق بوده‌اند و از طرفی نمی‌توانند حول محور حق بگردند و از رهبر حق تبعیت کنند، چون اصلاً فتنه‌ی آن‌ها برای مقابله با حق است، لذا برای مقابله نیاز به قطب و محوری دارند که حول آن بچرخند. آن‌ها ناچارند برای رسیدن به مقصد خود این قطب یا محور را انتخاب کنند، در غیر این صورت نمی‌توانند بین اصحاب فتنه وحدت ایجاد کنند. این قطب فردی است که حول آن حرکت می‌کنند تا به مقصد خود برسند. این قطب شعاری هم باید داشته باشد که در برابر حق قرار بگیرد. شعار اصحاب جمل خون عثمان بود. فتنه پرچمی هم دارد که حول آن می‌چرخد. پرچم اصحاب جمل

پیراهن عثمان است و پارچه‌ی سبز ابریشمی که بر روی هودج عایشه نصب شده است. به نظر می‌رسد همان طور که اولین فتنه در مقابل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ با پرچم سبز و پیراهن عثمان بود، اولین و آخرین فتنه هم در مقابل حضرت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ با پرچم سبز باشد. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «وَإِنَّ أَكْثَرُ أَشْيَاءِهِ يَوْمَئِذٍ أَصْحَابُ الطَّيَالِسَةِ الْخُضْرُ؛ أَكْثَرُ پيروان دجال صاحبان روپوش‌های سبزند». (مجلسی، ۱۳۸۲، ۵۲، ص ۱۹۴).

۴. مرحله شورش یا حرکت و دوران

این مرحله، مرحله‌ی ظهور و حرکت فتنه است و خطرناک‌ترین مرحله‌ای است که یک جامعه را تهدید می‌کند. در این مرحله تمام نیروی فتنه مانند موجی بیرون می‌زند و آن برنامه‌هایی که تهیه دیده‌اند به فعلیت در می‌آید. در این مرحله تمام حرکت‌ها حول محور آن قطب و به سمت حکومت جهت‌گیری می‌شود و ارزش‌ها و قوانین حاکم می‌شکند و زیر پا گذارده می‌شود (فتوحی، عباس، ماهنامه فرهنگی تبلیغی ۳ و ۴، بی‌جا، ۱۳۸۹، ۲۳-۲۴).

ویژگی‌های فتنه

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از واقعه نهروان خطبه‌ای می‌خواند و ویژگی‌های فتنه را چنین توصیف می‌کند: «إِنَّ الْفِتْنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ، يَنْكُرُنْ مُقْبِلَاتٍ، وَيَعْرِفُنْ مُدْبِرَاتٍ، يَحْمُنْ حَوْمَ الرِّيَّاحِ، يَصْبِنُ بِلَدًّا وَيَخْطِئُنْ بِلَدًّا أَلَا وَإِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمِيَّةَ، فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءٌ مُظْلِمَةٌ: عَمَّتْ خُطَّتْهَا وَخَصَّتْ بَلِيَّتْهَا، وَأَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَنْصَرَ فِيهَا، وَأَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا؛ (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۳) فتنه‌ها هنگامی که روی می‌آورند شبیه حق می‌باشند و آن‌گاه که می‌روند و به پایان می‌رسند حقیقت خود را می‌نمایانند و هوشیار می‌سازند. ناشناخته می‌آیند و شناخته شده می‌روند. همچون گردباد می‌گردند و شهری را ویران می‌کنند و شهری را وا می‌گذارند. آگاه باشید که نزد من، بیمناک‌ترین فتنه‌ها برای شما فتنه‌ی بنی‌امیه است، زیرا که آن، فتنه‌ای کور و تاریک است. همگان را در بر می‌گیرد و مصیبتش خاص مؤمنان است و گرفتاری‌اش به کسانی می‌رسد که از آن آگاهی

دارند و بی‌خبران را آسیبی نمی‌رسانند». در این کلام امام، فتنه دارای چند ویژگی است از جمله:

الف) آراستگی با حق

یکی از ویژگی‌های فتنه این است که حق و باطل را با هم مشتبه می‌سازد. آن‌گاه که فتنه روی می‌آورد، آن‌گونه نیست که همگان درکش کنند و چنان آشکار نیست که مردم آن را بشناسند، بلکه چنان خود را به حق آراسته و با آن آمیخته می‌کند که بسیاری از مردم بدان رو می‌کنند و همین رمز گسترش فتنه است. در واقع افراد نسبت به تشخیص حق و باطل از یکدیگر دچار سردرگمی می‌شوند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «اگر باطل با حق در نیامیزد، کار باطل پیش نمی‌رود و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید». (همان، خطبه ۵۰)

به راستی اگر باطل در شکل اصلیش نمایان شود خریداری ندارد و حق اگر به صورت خالص عرضه شود زبان بهانه‌جویان را قطع می‌کند؛ لذا بدیهی است نه حق خالص مشکل هواپرستان را حل می‌کند و نه باطل خالص آن‌ها را به مقصد می‌رساند، این جاست که به سراغ آمیختن حق و باطل می‌روند. امام در این باره می‌فرماید: «ولی بخشی از این گرفته می‌شود و بخشی از آن، و این دو را به هم می‌آمیزند، و در اینجا است که شیطان بر پیروان و دوستان خود مسلط می‌شود و تنها کسانی که مشمول رحمت خدا بوده‌اند از آن نجات می‌یابند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۴/ص ۲۳۱) در واقع آمیزش حق و باطل چراغ سبزی است برای هوی‌پرستان و بهانه‌ای است برای پیروان شیطان که وجدان خود را فریب دهند و در برابر دیگران استدلال کنند که ما به این دلیل و آن دلیل این راه را برگزیده‌ایم. (همان، ج ۲، ص ۵۶۵-۵۶۴)

ب) آشکارشدن ماهیتش بعد از تمام شدنش

امام علی علیه السلام در بیان ویژگی دیگری از فتنه‌ها بیان می‌فرماید که: «هنگامی که پشت می‌کنند مردم را از ماهیت خود آگاه می‌سازند» در واقع به هنگام روی کرد، اغفال‌کننده

است و به هنگام پشت کردن، بیدارکننده. علت آن را در قسمتی از بیان خود بدین نحو بیان می‌فرمایند: «آن‌ها در حال روی آوردن ناشناخته‌اند و به هنگام پشت کردن شناخته می‌شوند» به هنگام روی آوردن بسیاری از مردم متوجه آن نمی‌شوند. کسانی هم که دورنمایی از آن دارند، ویژگی‌ها و چگونگی آن را به درستی نمی‌دانند.

بسیار پوشیده و پنهان است و در راه‌هایی وارد می‌شود که بسیاری از مردم در نگاه اول به آن حساسیتی نشان نمی‌دهند در نتیجه آرام آرام خود را پی‌گیری می‌کند. رشدی بسیار آرام دارد تا آن‌جا که گمان می‌رود اصلاً وجود ندارد. (شریفی، همان، ص ۵۰-۵۱).

در واقع فتنه‌انگیزان، ماهیت خود را در چهره‌ی ساختگی حق به جانب، پنهان می‌دارند تا مردم را به دنبال خود بکشند ولی هنگامی بر مرکب مراد سوار شدند چهره‌ی واقعی خود را نشان می‌دهند و همین امر، تدریجاً سبب نابودی آن‌ها می‌شود. چون مردم بیدار شده و از آن‌ها روی می‌گردانند (مکارم شیرازی، همان، ج ۴، ۲۳۱).

ج) کورکننده و تاریک‌گرا

فتنه‌های کور و تاریک فتنه‌هایی هستند که هیچ کس و هیچ چیز را به رسمیت نمی‌شناسند و همه‌ی ارزش‌ها را پایمال می‌کنند و نیکان را بدون توجه به سوابق و شخصیت آن‌ها در هم می‌کوبند. همان کاری که گردباد انجام می‌دهد. (همان، ۲۳۲) فتنه‌ها، همچون گردباد کورکننده و تاریک‌کننده هستند. گردباد از شهری می‌گذرد و شهر دیگر را نابود می‌کند. زیرا زمینه ظهور و بروز فتنه‌ها در همه شهرها یکسان نیست لذا در همان مکانی که شرایط ظهور فتنه میسر است رشد می‌یابد.

هنگام بروز فتنه‌ها چشم‌ها همدیگر را نمی‌بینند و انسان‌ها فریاد یکدیگر را نمی‌شنوند. بسیاری از افراد هنگام برخاستن گردباد و گرفتار شدن در فضای کاملاً تاریک و غبارآلود هوش و حواس خویش را از دست می‌دهند و اندیشه‌ی خود را به درستی نمی‌توانند به کار گیرند. به همین دلیل ممکن است در جهتی صد در صد خلاف هدف اصلی به راه افتند و به دلیل تیره و تاریک بودن فضا، حتی اگر کسی از بیرون گردباد به آنان بگوید که مسیر خود را

اشتباه می‌روند، اصلاً نمی‌شنوند و اگر هم بشنوند، نمی‌توانند تصمیم درستی اتخاذ کنند و این درست شبیه فضای فتنه است. در فضای فتنه نیز اشخاص به درستی نمی‌توانند تصمیم بگیرند و ممکن است ناخواسته در جهتی خلاف هدف اصلی حرکت کنند. (همان، ۲۳۲)

د) فراگیر است

از دیگر ویژگی‌های فتنه فراگیری آن می‌باشد. هیچ کس را از فتنه گریزی نیست و همگان را در سیطره‌ی خویش می‌گیرد و کسی نمی‌تواند دامن خود را از آن برکشد. دانشمند ونادان، پیر و جوان، زن و مرد، هر یک به گونه‌ای درگیر می‌سازد. (آقا جانی قناد، ۱۳۸۰، <http://pajuhesh.irc.ir/>) در واقع بلای فتنه، ویژه‌ی گروهی است؛ هر کس در آن فتنه بصیر و بینا باشد و با آن ستیزه جویی کند بلا دامن او را می‌گیرد و هر کس در برابر آن نابینا باشد، بلایی به او نمی‌رسد. «عَمَّتْ حُطَّتُهَا، وَحَصَّتْ بَلِيَّتُهَا وَ أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا، وَأَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنِهَا». بدیهی است آثار شوم فتنه سرانجام دامن همه اجتماع را خواهد گرفت و تعبیر به «عَمَّتْ حُطَّتُهَا» ممکن است اشاره به همین معنا باشد؛ ولی لبه‌ی تیز آن، متوجه آگاهان مجاهد و مبارز است ولی ناآگاهان و آگاهان بی‌مسئولیت و بی‌درد، از بلاهای خاص در امان می‌مانند. (مکارم شیرازی و جمعی از فضلا، همان، ج ۴، ص ۲۳۲)

ریشه‌های فتنه

راستی آیا با وجود این همه فتنه که در سال‌های اخیر در جامعه رخ داده است با خود فکر کرده‌اید که دلیل این‌که گروهی از افراد جامعه با وجود این‌که در پست و مقام بالایی قرار دارند و شاید سالها برای نظام اسلامی زحمت کشیده‌اند اما الان خود جزء سران فتنه به حساب می‌آیند چیست؟ در این مسأله باید بسیار تأمل کرد و ریشه‌های اصلی آن را پیدا کرد زیرا تا درد شناخته نشود نمی‌توان آن را درمان کرد سنت الهی بر این قرار گرفته که هیچ ملتی دچار گردباد فتنه نگردد مگر آن که خود زمینه‌ساز آن باشد ما در این جا به برخی از ریشه‌های فتنه می‌پردازیم:

الف) خودخواهی و هواپرستی

منشأ بسیاری از فتنه‌های اجتماعی، حب جاه و مقام و ریاست و خودخواهی و خودبزرگ بینی است. این جاست که دلیل ترس علی علیه السلام را برای انسان‌ها بهتر درک می‌کنیم که می‌فرماید: «ای مردم، من بر شما از دو چیز می‌ترسم پیروی هوای نفس و آرزوهای طول و دراز و اما پیروی هوای نفس شما را از حق باز می‌دارد و اما طول آرزوها، آخرت را از یاد شما می‌برد. آگاه باشید که دنیا پشت کرده و می‌گذرد». (خطبه نهج البلاغه، خطبه ۴۲) در جایی دیگر در خطبه ۵۰ نهج البلاغه می‌فرماید: «منشأ فتنه و فسادها پیروی از خواهش‌های نفسانی و احکامی است که بر خلاف شرع ابداع گردیده و کتاب خدا با آن‌ها مخالف است». خواهش‌های نفسانی هیچ‌گاه توقف و سیری نخواهد داشت، انسان همیشه به دنبال وضعیت بهتر رفاهی و دنیایی می‌باشد آرزوها و امیال همواره انسان را زنجیره‌وار به سوی خود می‌کشاند و مانع استقلال و آزاد اندیشیدن او می‌شوند. از طرفی خودخواهی نیز موجب می‌شود در مواردی که خواسته‌های انسان با موازین دینی و الهی سازگاری ندارد به توجیه رفتار یا تأویل‌های ناشایسته‌ای از معارف دینی دست بزند. از دیدگاه چنین افرادی معیار ارزش کارها، موافقت و سازگاری آن‌ها با هوس‌ها و خواهش‌های نفسانی آنان است، هر کاری که مطابق امیال و خواسته‌های آنان باشد خوب و هر کاری که مخالف امیال و اهداف شخصی و گروهی‌اشان باشد بد است. (شریفی، احمد حسین، همان، ص ۱۱۳ - ۱۱۴)

بسیارند افرادی که در ظاهر مسلمان و با ایمانند اما چون هواهای نفس و دلبستگی به دنیا بر ایمان ضعیف آن‌ها سایه افکند ایمان را فدای دنیا و نفسانیات می‌کنند. بسیاری از این افراد از حکومت عدل علی علیه السلام در هراس بودند و از تقسیم عادلانه بیت‌المال می‌ترسیدند زیرا چشم را بر حقیقت امر بستند. عمر و عثمان به ویژه عثمان، با خویشاوندگرایی خود و این که بیت‌المال را مال و دارایی خود می‌دانست، موجب شد تا طبقات اشرافی و مرفه به وجود آیند که از بیم از دست دادن آن امتیازات و مقامات با عدل علی علیه السلام و حکومتش مخالفت کردند. هواپرستی می‌تواند ابعاد و شاخه‌های فراوانی داشته باشد. به عنوان مثال ریاست

طلبی، شهرت طلبی، زراندوزی و ثروت‌گرایی از شاخه‌های همین عامل است. (موسسه فرهنگی هنری قدرولایت، همان، ص ۱۲۲)

ب) ریاست طلبی

عامل اصلی ایجاد فتنه صفین نیز همین ریاست طلبی، خودخواهی و هواپرستی حاکمان شام بود. معاویه سال‌ها بعد از شهادت امام علی علیه السلام به صراحت بیان کرد که جنگ او با آن امام و یارانش برای دفاع از اسلام و ارزش‌های اسلامی و احیای روزه و نماز و حج و زکات نبوده است او دنبال رسیدن به حکومت و خلافت بوده است (همان، ۱۱۶) زیرا معاویه از مدت‌ها قبل از خلافت علی علیه السلام مقدمات خلافت را برای خود در شام تهیه دیده بود. وقتی امام به خلافت رسید، فرمان عزل معاویه را صادر کرد و یک لحظه نیز با ابقای او برحکومت شام مؤافقت نکرد. نتیجه این اختلاف آن شد که سپاه عراق و شام در سرزمینی به نام (صفین) به نبرد پرداختند و می‌رفت که سپاه علی علیه السلام پیروز شود اما معاویه با نیرنگ خاصی در میان سربازان علی علیه السلام اختلاف و شورش پدید آورد. سرانجام پس از اصرار زیاد از جانب یاران علی علیه السلام امام ناچار تن به حکمیت ابوموسی اشعری و عمر و عاص داد که آنان درباره‌ی مصالح اسلام و مسلمین مطالعه کنند و نظر خود را اعلام دارند.

آن گاه که معاویه چنین فتنه‌ای را آغاز کرد به امید کدام یآوری دلخوش داشت؟ از کدام روزن چراغ سبزی را دیده بود؟ او نیک می‌دانست که سست عنصرها هستند آن‌ها که به مقاصد پلیدشان نرسیده‌اند و امروز در جامعه‌ی حق مترصدند، تا به آن چه نرسیده‌اند چنگ زنند و اینان از هیچ حادثه‌ای که امیدشان را زنده کند نمی‌گذرند و فرصت را از دست نمی‌دهند و نیک می‌دانست که مردمان ساده و ظاهرینی نیز هستند، آن‌ها که تمام عقلشان در شخصیت کاذب آن هست عنصرها خلاصه می‌شود و حق را با شخصیت‌ها می‌سنجند و گوششان به کلام آنهاست. چنین شد فتنه‌های او با دهان‌ها و دست‌های سست عنصرها اوج گرفت و با جهالت و ناآگاهی گروه‌های مردم جا افتاد و کارگر شد و هر چه علی علیه السلام فریاد برآورد، بزیند این‌ها را! صفحه و کاغذ قرآن را بهانه کرده می‌خواهند در پناه

لفظ و کتابت قرآن خودشان را حفظ کنند. حقیقت و جلوه راستین قرآن منم. این‌ها کاغذ و خط را دستاویز کرده‌اند تا حقیقت و معنی را نابود سازند. عده‌ای از نادان‌ها و مقدس نماهای بی‌تشخیص که جمعیت کثیری را تشکیل می‌دادند با یکدیگر اشاره کردند که علی چه می‌گوید؟ فریاد بر آوردند که با قرآن بجنگیم؟ جنگ ما به خاطر احیاء قرآن است آن‌ها هم که خود تسلیم قرآنند پس چرا جنگ؟ علی گفت: من نیز می‌گویم به خاطر قرآن بجنگید اما این‌ها با قرآن سروکار ندارند لفظ و کتابت قرآن را وسیله‌ای برای حفظ جان خود قرار داده‌اند. (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹) تمام تلاش امام برای وادار کردن افراد به استقامت در اثر نیرنگ‌های معاویه بی‌اثر بود و در نهایت امام مسئله حکمیت را پذیرفت.

ج) دنیاطلبی

یکی از مهم‌ترین ریشه‌های فتنه را می‌توان کشش‌های دنیوی و جاذبه‌های مادی نام برد. امتی که گوهر ایمان را از صدف جان خویش بیرون کرد و به جای آن دل به زر و زیور دنیا بست با دست خویش بذر فتنه را در سرزمین و نهاد خود افشاند است؛ زیرا در چنین شرایطی است که فتنه با کردار زشت و بزرگ نمائی مادی آنان را منحرف می‌نماید و پل رسیدن به خواسته‌های خویش قرار می‌دهد. خداوند در سوره ابراهیم، آیه ۳ می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ يَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ؛ همان‌ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند؛ و از راه خدا باز می‌دارند؛ و می‌خواهند راه حق را منحرف سازند؛ آن‌ها در گمراهی دوری هستند.» باز داشتن از راه خدا و منحرف ساختن از راه حق از نتایج حب دنیا است. وقتی کسی دنیا را طلب کند به هر وسیله‌ای از جمله بهره‌وری از دین خدا، تحریف، بدعت و تأویل روی می‌آورد تا به آن برسد. امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند عزوجل به موسی علیه السلام فرمود: آگاه باش که آغاز هر فتنه دوستی دنیا است.» (کلینی، ۴، ص ۴۰۵)

بنابراین زمانی که دنیا هدف و دنیاطلبی مقدم بر آخرت باشد از ریشه‌های فتنه گریست، در حالی که دنیا به عنوان وسیله و زمینه آخرت در متن اندیشه اسلامی برای رهایی از فتنه و

فتنه گری است. نگاهی به کارنامه اقتصادی سران فتنه جمل نیز همین حقیقت را نشان می دهد که عامل اصلی پیدایش فتنه، دنیا طلبی و ثروت اندوزی آنان بوده است. طلحة بن عبدالله یکی از بزرگ ترین سرمایه داران آن دوران به حساب می آمد هدایای دریافتی او از خلیفه سوم، افزون موسسه فرهنگی هنری قدرولایت، (همان، ص ۱۱۱) بر درهم های بی شمار، شمش های طلا و باغ ها و زمین های پردرآمد، دویست هزار دنیا بوده است. (موسسه فرهنگی هنری قدرولایت، همان، ص ۱۱۱)

د) بدعت گذاری در دین

بدعت در لغت به معنی انجام یک امر بی سابقه است، ولی در میان فقها و علمای اسلام به معنای کاستن یا افزودن چیزی بر دین است بدون هیچ دلیل معتبر، و از آن جا که معارف و احکام الهی باید از طریق وحی و ادله معتبر به ثبوت برسد، هر بدعتی گناه بزرگ و عظیمی است و معمولاً تمام انحراف ها از بدعت ها شروع شده است و اگر جلوی بدعت گرفته نشود، هر کس با هر سلیقه شخصی و فکر قاصر خویش چیزی بر آئین خدا بیفزاید و یا از آن بکاهد، مدتی نمی گذرد که دین الهی به طور کلی مسخ، محو و نابود می گردد و این قانون تحریم بدعت بوده، که تاکنون قرآن و اسلام را نگه داشته است. (مکارم شیرازی و جمعی از فضلا، ناصر، همان، ج ۱، ص ۵۷۷).

بدعت در حقیقت مکمل عامل اول یعنی هوا و هوس است، بدعت ها به وسیله هوی و هوس و خود پرستی افراد ظهور پیدا می کند و پس از ظهور بدعت نوبت به ظهور فتنه و آشوب می رسد.

بدعت در دین معمولاً از سوی عالمان، دین شناسان، روشن فکران و اندیشمندان صورت می گیرد و نه مردم عادی، زیرا مردم عادی به مبنای دین آگاهی کامل ندارند ولی از آنجا که عالمان و روشن فکران جامعه از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردارند و نفوذ ویژه ای در اقشار مختلف جامعه دارند و به طور طبیعی مرجع و منبع فکری و رفتاری بسیاری از مردم عادی به شمار می روند در نتیجه وقتی عالمی در دین خدا بدعت گذارد حامیان و مدافعان و

مقلدان او، بدون آنکه توانایی تشخیص داشته باشد پشت سر آن عالم قرار می‌گیرند مگر غیر از این است که بدعت‌های صورت گرفته در صدر اسلام از سوی افراد سرشناس و دارای موقعیت اجتماعی و دینی بوده است.

داستان خوارج که همگامان مولا علی علیه السلام بودند و شمشیر زنان رکاب او، عبرتی است بس بزرگ که هم اینان با نافرمانی از امام علی علیه السلام، عدم قبول ادامه جنگ با معاویه و رد حکمیت مورد نظر امام در مسیر شیطانی افتاده به جایی رسیدند که مقابل علی علیه السلام ایستادند هم خود نابود شدند و هم علی علیه السلام را عاقبت به شهادت رساندند. امام علی علیه السلام بدعت گذاری را یکی از مبعوض ترین و منفور ترین صفات انسان‌ها در نزد خداوند می‌داند و انسان‌های بدعت گزار را منشأ فتنه و به انحراف کشاندن مردم معرفی می‌کند. (شریفی؛ همان، ۱۲۱)

و) دور شدن از خط ولایت

اطاعت از رهبری انبیاء و رهبری اولی الامر واجب شده است. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ (نساء / ۵۹) اطاعت کنید خدا را و پیامبر او را و صاحبان امر را از میان خودتان». فاصله گرفتن از رهبران صالح و شایسته و جدایی از خط ولایت، ثمره‌ای جز ظهور فتنه و بروز انحراف در پی نخواهد داشت، امتی که خویش را از کشتی هدایت رهبر صالح خارج کرد، باید خود را غرق در امواج فتنه‌ها ببیند و در آتش توطئه‌ها بسوزد. چرا که این سنت الهی است که خروج از جاده روشن حق، سقوط در دژه مکافات و افتادن در ظلمات را به دنبال دارد و تاریخ اسلام شاهد این واقعیت تلخ است آنجا که مردم خود را از ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله محروم کردند و در نتیجه در باتلاق حکومت‌های طاغوت که در امویان و عباسیان تجلی کرده بود گرفتار شدند. (جمعی از نویسندگان، همان، ص ۸۱)

پیامدهای فتنه در ابعاد مختلف

فتنه نیزمانند هر پدیده‌ی دیگری دارای پیامدهایی می‌باشد. بروز فتنه در جامعه دینی، خساراتی جبران ناپذیر در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، عقیدتی، فرهنگی و... در پی دارد.

افزون بر این، برای مدتی طولانی، حاکمان و مسئولان حکومتی را به خود مشغول ساخته، از خدمت‌رسانی به مردم و پیشبرد اهداف اسلام ناب باز می‌دارد.

الف) سلب امنیت و آسایش در جامعه

امنیت نعمت بزرگی است که فقط وقتی به خطر بیفتد قدرش شناخته می‌شود. فتنه با چهره‌ای زشت و درونی تاریک ظهور کرده، آرامش و آسایش را در ابعاد گوناگون از جامعه می‌ستاید و فضایی آکنده از وحشت پدید می‌آورد. شرایط فتنه، شرایطی است که با تنش و التهاب و هیاهو و آشوب، جریان و نظم عادی زندگی مردم را مختل می‌کند و این یعنی از بین رفتن امنیت و آسایش و آرامش در جامعه، چون فتنه‌گران اهداف خود را در ایجاد تنش، التهاب، هیاهو، آشوب و سلب امنیت و آرامش در جامعه می‌یابند، از این رو می‌کوشند فضای دوستانه جامعه را به تشنج کشانده به عداوت و دشمنی تبدیل نمایند تا از این رهگذر به مقصود شوم خویش دست یابند. زمانی که در جامعه‌ای فتنه رخ دهد، کسی دل به کار و سرمایه‌گذاری و تولید نمی‌دهد و امنیت اقتصادی هم تهدید می‌شود. این آسیب یکی از آسیب‌هایی است که آتشش دامن همه را می‌گیرد و دودش به چشم همه می‌رود، چه اهل فتنه، چه مخالف، چه مدافع، چه آدم عادی و بی‌تفاوت، همه. (راضیم به رضایت، فتنه و

آثار آن، (۲۲ اسفند ۱۳۹۱)، <http://raazi70.blogfa.com>

قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» (انفال / ۲۵) از فتنه‌ای پرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد؛ بلکه همه را فرا می‌گیرد. «فتنه‌های اجتماعی دامن‌گیر همه می‌شود و تر و خشک را با هم می‌سوزاند و نیک و بد را به خود مشغول می‌کند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «فتنه‌ها چنان ویرانگرند که تندرست‌ها بیمار و مسکن‌گزیدگان کوچ می‌کنند». این سخن بدین معناست که فتنه‌ها فراگیرند و به نوعی دامن همه کس را می‌گیرند؛ حتی کسانی که می‌پندارند از آسیب‌های فتنه برکنار یا از آن گریخته‌اند. هنگامی که کشتی نظام اسلامی به دست فتنه‌گران سوراخ شود و آسیب بیند، همه سرنشینان آن در معرض غرق شدن قرار خواهند گرفت، نه فقط عاملان آن. (اخوندی، همان)

مقام معظم رهبری در خصوص یکی از پیامدهای فتنه چنین فرمودند: «بزرگ‌ترین لطمه‌ای که دشمنان می‌توانند به یک کشوری بزنند، این است که امنیت آن کشور را سلب کنند. کاری که امروز شما می‌بینید در بعضی از کشورهای منطقه‌ی ما دشمنان شروع کرده‌اند، دارند انجام می‌دهند، امنیت را از مردم آن کشور می‌گیرند. در دنیا قدرتهای استکباری امروز، بیشتر از همه آمریکا، سرویس‌های اطلاعاتی غربی با پشتوانه‌ی پول بعضی از کشورهای مرتجع منطقه دارند آشوب به پا می‌کنند در کشورهای همسایه‌ی ما و نزدیک ما و کشورهای این منطقه؛ امنیت را از بین می‌برند؛ این بدترین دشمنی و خطرناک‌ترین کینه‌ورزی علیه یک ملت است» (بیانات رهبر در مراسم دانش آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش، تاریخ ۸/۸/۹۸) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43866>)

ب) ایجاد تردید در باورهای دینی

مهلک‌ترین پیامد فتنه، ایجاد بحران حقانیت است. کسانی که تا پیش از ظهور فتنه نزد مردم جایگاهی نیکو داشته‌اند و در زمره‌ی مؤمنان و ارکان نظام اسلامی به شمار می‌آمدند، آنگاه که تغییر ماهیت و تغییر مسیر دهند، جامعه را دچار بهت و حیرت می‌نمایند و از این رهگذر عده‌ای در تشخیص حق از باطل در می‌مانند؛ زیرا مردم نمی‌دانند که اینان منافق و دروغگویند تا سخنشان را نپذیرند و با نا آگاهی می‌گویند: «او از اصحاب رسول خدا ﷺ و در صف مجاهدان بوده است، رسول خدا ﷺ را دیده است، همراه و شاگرد امام بوده است، مگر می‌شود کج راه رود؟» به‌ویژه آن که این‌گونه دروغگویان منافق با شعارهای ارزشی و دینی به میدان آمده، سخن از خدا، اسلام، عدالت، اصلاح‌گری، و مردم می‌زنند. تردید و شبهه در افکار و دل‌ها می‌نشانند حتی انسان‌های نیک نقش را نیز دچار بحران عقیده و عمل می‌کنند. لذا در فضای فتنه، رشته‌های سعادت لرزان می‌گردد و حقایق در لابه لای گردوغبار شبهات و شعارهای فریبنده گم می‌شود. حکمت و دانش فروکش می‌کند و باورهای دینی را به تردید آلوده می‌سازد.

ج) ایجاد خسارت‌های مالی

فتنه‌گران، حاکمان را از کارهای اصلی باز داشته، به خود مشغول و هزینه‌های هنگفت مالی و جانی را بر حکومت تحمیل می‌نمایند. امیرمؤمنان علیه السلام از زمان آغاز حکومت تا هنگام شهادتش که چهار سال و اندی به طول انجامید، پیوسته با فتنه‌گران درگیر بود، از این رو مجال پرداختن به اصلاحات دلخواهش را نیافت و فتنه جویان، افزون بر خسارات مالی و جانی که به مردم وارد کردند، آنان را گمراه ساخته، از مسیر حق منحرف نمودند. گروه ناکشین در حمله به شهر بصره عثمان بن حنیف والی بصره را سخت شکنجه و اموال بیت المال را غارت کردند و علاوه بر مجروح کردن برخی افراد، هفتاد نفر از مدافعین و پنجاه نفر از حافظان خزانه را به قتل رساندند. فتنه‌گران جمل سبب کشته شدن مسلمانان فراوانی شدند که شمار آنان را از شش هزار تا سی هزار نفر نوشته‌اند. همچنین خسارات و ویرانه‌های اقتصادی فراوان و ناراحتی‌های روانی بسیاری برای جامعه پدید آوردند. خساراتی که دامن‌گیر بیشتر مناطق کشور اسلامی شد. (آخوندی، همان)

د) ایجاد اختلاف و تفرقه

مهم‌ترین رکن قدرت ملی یک جامعه «وحدت کلمه» و اتحاد و یکپارچگی ملت است. این وحدت و یکپارچگی با اختلاف تضعیف می‌شود. در قرآن کریم آمده است: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال / ۴۶) و از خدا و رسول او اطاعت کنید و اختلاف نکنید که سست خواهید شد و قدرت شما از بین خواهد رفت». در آیه‌ای دیگر، اختلاف افکنی و گروه‌گروه کردن جامعه به فرعون نسبت داده شده است. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» (قصص / ۴) فرعون بر روی زمین برتری جست و مردمش را فرقه فرقه کرد. بنابراین هر کس برای ایجاد اختلاف میان امت اسلامی بکوشد، پای خود را بر جای پای فرعون نهاده است.

فتنه‌گران، راهزنان وحدت امت اسلامی‌اند که به ایجاد اختلاف و تفرقه و در نتیجه تضعیف قدرت ملی می‌پردازند. به هنگام هجوم فتنه، آراء پراکنده و مختلف می‌شود و هر یک از مردم به سویی گرایش پیدا کرده، رو در روی هم قرار می‌گیرند و در نتیجه پس از فتنه، نه تنها

قدرت ملی ضعیف می‌شود، بلکه از بین می‌رود، چرا که فتنه نیروهای خودی را به ستیز رو در رو فرا می‌خواند. (همان) امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّنْبِ، أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشِّعَارِ فَاقْتُلُوهُ، وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَا مَتِي هَذِهِ؛ (خطبه نهج البلاغه، ۱۲۷) دست خدا با جماعت است. از پراکندگی پرهیزید که انسان تنها و جدا شده از جماعت، بهره شیطان است، آن گونه که گوسفند تنها و جدا شده از گله، طعمه گرگ خواهد بود. آگاه باشید هر کس که مردم را به این شعار (تفرقه و جدایی) دعوت کند او را بکشید هر چند که زیر عمامه من باشد.»

و) پیدایش تشکیلات و سازماندهی فتنه

یکی از آسیب‌های وقوع فتنه در جامعه اسلامی، پیدایش تشکیلات فتنه و به تعبیر امام علی علیه السلام برپایی و گسترش پرچم گمراهی است. فتنه موجب می‌شود فتنه‌گران هویت جمعی و تشکیلات اجتماعی منظم‌تر و منسجم‌تری پیدا کنند یعنی کسانی که تا قبل از وقوع فتنه هیچ اطلاع و شناختی از یکدیگر نداشتند، همدیگر را پیدا می‌کنند و امکانات و نیروهای پراکنده خود را هماهنگ‌تر و منسجم‌تر می‌سازند.

امام علی علیه السلام حوادث بعد از خود (فتنه بنی‌امیه) را به پرچم ضلالتی تشبیه می‌کند که همچون درختی استوار بر زمین کوبیده شده است و شاخه‌های خود را به قسمت‌ها و بخش‌های مختلف می‌پراکند و به همین دلیل افراد بیشتری را زیر چتر خود جای می‌دهد. نتیجه‌ی پیدایش «تشکیلات فتنه» این می‌شود که فتنه‌گران می‌کوشند مرام‌نامه و اساس نامه‌ای برای خود تدوین کنند؛ مبانی فکری خود را ساماندهی نمایند و برای آینده‌ی تشکیلات خود برنامه ریزی دقیق‌تری داشته باشند تا بتوانند در جامعه از تأثیرگذاری بیشتری برخوردار شوند و نیروهای بیشتری را جذب کنند. (شریفی، همان، ص ۱۲۹) جنبش سبز، جبهه سبز امید، موج سبز، اتاق فکر جنبش سبز و گروه تندر از جمله تشکل‌هایی بودند که در جریان فتنه اخیر جهت سازماندهی فتنه تأسیس و اعلام موجودیت کردند. (عبداللهی

فر، حسین، چگونگی، چیستی و چرایی فتنه ۸۸، (۲۰ بهمن ۱۳۸۹)، <http://www.basijtolab.ir>

مقام معظم رهبری در خصوص پیامدهای فتنه می‌فرمایند: «از دست دادن مال، از دست دادن جان، از دست دادن عزیزان، از دست دادن لذات زندگی، خسارت‌هایی است که بر انسان در این دنیا وارد می‌شود، اما خسارت‌های حقیقی این‌ها نیست. گاهی همین چیزها که به نظر ما خسارت و فقدان می‌آید، از دست دادن چیزی می‌آید، وسیله‌ای است که ما را از آن خسارت بزرگ، از آن خسارت حقیقی محفوظ نگه می‌دارد. لذاست که در دنیای مادی، در این زندگی‌ای که ما مأمور به انجام کار و تلاش و مجاهدت در آن هستیم، مسئله‌ی بردن و باختن و جلو افتادن و عقب افتادن و وجهه پیدا کردن و وجهه پیدا نکردن و محبوب شدن و از چشم‌ها افتادن و اینها، مسائل کاملاً درجه‌ی دو و مسائل فرعی به حساب می‌آید؛ اصل قضیه آن امر حقیقی است، که آن هم با عمل به تکلیف الهی به وجود می‌آید».

(بیانات رهبر در اولین دیدار با نمایندگان مجلس هشتم، تاریخ ۱۳۸۷/۳/۲۱؛ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4029>)

نتیجه‌گیری

مقاله ارائه شده با عنوان فتنه و فتنه‌انگیزان از دیدگاه امام علی علیه السلام و مقام معظم رهبری به بیان مواردی از جمله: مفهوم شناسی فتنه، پیدایش فتنه، مراحل فتنه، ویژگی‌های فتنه، ریشه‌های فتنه و پیامدهای فتنه در ابعاد مختلف پرداخته است. فتنه، ماهیتی دو گانه دارد. فتنه فرزند نامشروع انحراف از مبانی دینی است. در واقع فتنه حادثه پیچیده‌ای است که چیستی آن روشن نیست. ظاهراً فریبنده، زیبا و حق به جانب است، ولی در درون خویش، انحراف، فساد، باطل و فریب را پنهان کرده است. از این رو بسیاری از مردم از شناسایی آن باز می‌مانند و گاه همسو با فتنه حرکت می‌کنند. از مراحل پائین شروع می‌شود و رشد می‌کند. رشد و تغییراتش در زمان توان یافتن همچون رشد و توان یافتن جوان است و ناگهان آشکار می‌شود و به هرکجا که برسد و درهرجا که باشد، آسیب می‌رساند و اثر

خودش را نمایان برجای می‌گذارد. از ویژگی‌های بارز فتنه که امام علی علیه السلام در خطبه‌های مختلف بیان نموده‌اند می‌توان به آراستگی با حق، آشکارشدن ماهیتش بعد از تمام شدنش، کورکننده و تاریک‌گرا بودن و فراگیری آن اشاره نمود. ریشه‌های فتنه را می‌توان در هوی پرستی، ریاست طلبی، دنیا طلبی، بدعت گذاری در دین و دورشدن از خط رهبری دانست. از آن جایی که فتنه فراگیر است پیامدهای فتنه نیز در ابعاد گوناگون آن از جمله فردی، اجتماعی، عقیدتی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌تواند همه جامعه و افراد آن را درگیر خود نماید. در این مقاله سعی شده است کلیه موارد مربوط به فتنه از مفهوم شناسی تا پیامدهای که در بر دارد را در قالب یک مقاله خلاصه کنیم، علی‌رغم سایر مقالات ارائه شده که عناوین بیان شده در این مقاله را هر کدام به صورت مقالات جداگانه از دیدگاه امام علی بیان نموده‌اند.

منابع و مأخذ

- * قرآن کریم. قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- * نهج البلاغه. ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.
۱. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸)، بصیرت پاسداری (۲) (چاپ اول)، بیجا، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۸ ش.
 ۲. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۰)، موج فتنه از جمل تاجنگ نرم (چاپ سی و یکم)، تهران، کانون اندیشه جوان.
 ۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۴)، المیزان فی تفسیرالقران (چاپ چهارم)، ج ۹، قم، جامعه مدرسین.
 ۴. فتحی، عباس (۱۳۸۹)، ماهنامه فرهنگی تبلیغی ۳ و ۴، بی جا، روابط عمومی و تبلیغات سازمان بسیج مستضعفین.
 ۵. کلینی، محمدباقر (۱۳۷۹)، اصول کافی (چاپ پنجم)، تهران، انتشارات اسوه.
 ۶. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر (۱۳۷۰)، تفسیرنمونه (چاپ پنجم)، ج ۲، ۷، ۱۳، قم، دارالکتب اسلامی.
 ۷. مکارم شیرازی و جمعی از فضلا، ناصر (۱۳۸۵)، پیام امام (چاپ سوم)، ج ۲، ۴، ۶، تهران، دارالکتب اسلامی.
 ۸. مؤسسه فرهنگی هنری قدرولایت (۱۳۸۸)، فتنه و فتنه گران (چاپ دوم)، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری قدرولایت.
 ۹. مؤسسه فرهنگی هنری قدرولایت (۱۳۸۹)، علی و فتنه ها (چاپ هشتم)، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری قدرولایت.
 ۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، جاذبه و دافعه علی علیه السلام (چاپ اول)، تهران، آدینه سبز.
 ۱۱. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۲)، بحارالانوار (چاپ پنجم)، ج ۵۲، ۸۹، تهران.

سایت‌ها

۱. آخوندی، مصطفی، کالبدشکافی فتنه از منظر امام علی علیه السلام، زمزم هدایت، قابل دسترسی در <http://www.tooba.net/books/show/104/10>
۲. آفاجانی قناد، علی (۱۳۸۰) گرداب هلاکت - فتنه از دیدگاه امام علی علیه السلام، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قابل دسترسی در: http://pajuhesh.irc.ir/Product/book/show/id/449/book_keyword//occasion//index/1/indexId/106762
۳. امامی، احمد، آثار و پیامدهای فتنه ۸۸ در داخل و خارج از کشور، (تاریخ ۹ دی ۱۳۹۱)، قابل دسترسی در: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920301000384>
۴. عبداللهی فر، حسین، چگونگی، چیستی و چرایی فتنه ۸۸ (۲۰ بهمن ۱۳۸۹) قابل دسترسی در: <http://www.basijtollab.ir/?q=node/738>
۵. راضیم به رضایت، فتنه و آثار آن، (۲۲ اسفند ۱۳۹۱)، قابل دسترسی در: <http://raazi70.blogfa.com/post/45>
۶. بیانات رهبر انقلاب اسلامی، www.khamenei.ir.

نقش کنشگری حضرت زینب علیها السلام در حفظ و صدور انقلاب (با محوریت امر به معروف و نهی از منکر)

فرانک بهمنی^۱

چکیده

انقلاب اسلامی به دوّمین مرحله‌ی خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی رسیده است و نیازمند تلاشی مضاعف برای پاسداری و تداوم است. با عنایت به اهمیت اجرای امر به معروف و نهی از منکر در حفظ انقلاب و صدور آن، حفظ دین در جامعه اسلامی و چالش‌های موجود در اجرای آن، پژوهشگر به بررسی نقش کنشگری حضرت زینب علیها السلام در نهضت عاشورا پرداخته است. هدف اصلی تبیین نقش کنشگری بانو و الگوبرداری از آن برای دستیابی به راهبردهای عملیاتی اجرای امر به معروف و نهی از منکر است که به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است. یافته‌ها حاکی از آن است که حضرت زینب علیها السلام، با شناخت کامل معروف و منکر، اطاعت قلبی نسبت به آن و اجرای عملی آن در زندگی فردی و اجتماعی، به تفاوت‌های فردی انسانها توجه داشته‌اند. عزت نفس که موجب صلابت و اقتدار در برابر مرتکبین منکر می‌گردد و هم‌چنین تواضع در برابر بندگان خدا که

۱. استادیار، دانشگاه یاسوج، fbahmani@mail.yu.ac.ir

گاهی مرتکب خطا نیز می‌شوند از اصولی است که رغبت افراد را در رعایت معروف و دوری از منکر افزایش می‌دهد. با رعایت مراتب و شوونات امر به معروف و نهی از منکر که از جمله مولفه‌های ارتباط انسان با دیگران می‌باشد نیز تاثیر پذیری افراد به پذیرش معروف و دوری از منکر چندان می‌گردد.

کلیدواژگان: امر به معروف، نهی از منکر، حضرت زینب علیها السلام، نهضت عاشورا، راهبردهای اجرای امر به معروف

مقدمه

مسئله «امر به معروف» و «نهی از منکر» از موضوعات چالش برانگیزی است که نظرات بسیار متفاوت و متناقضی در رابطه با آن ارائه شده است. با آنکه آیات و روایات بسیاری از جهات متعدد، به این وظیفه اجتماعی، دینی و سیاسی پرداخته و آن را مورد تأکید قرار داده‌اند، تا جایی که قرآن علت برتری امت اسلامی بر سایر امت‌ها، انجام این فریضه می‌داند: «کنتم خیرامةً أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران/ ۱۱۰) و مطابق روایات یکی از نشانه‌های برتری افراد نسبت به یکدیگر، اجرای این فریضه در زندگی است.^۱ لکن در اجرا از احکام مهجور اسلام به شمار می‌رود.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، به دلیل نقش پایه‌ای و اساسی آن در تحقق سایر احکام و دستورات دینی است. اجرای آن، تحقق حداکثری دین را در ممکن می‌سازد و ترک آن، موجب فراموشی و کم رنگ شدن دین و آموزه‌های اسلامی در جامعه می‌گردد چرا که سپاه دشمن همیشه در حال فعالیت است. امام باقر علیه السلام، در این باره می‌فرماید: «به درستی که امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوهی صالحان است. وظیفه‌ی واجبیه است که به وسیله آن سایر واجبات برپا می‌شوند، راهها امنیت پیدا می‌کند و درآمدها حلال می‌شوند و مظالم (حقوقی که به ظلم گرفته شده‌اند) بازگردانده می‌شود، زمین آباد می‌گردد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کارها ساماندهی می‌شود.» (الحر العاملی، ۱۴۱۲: ۱۶/ ۱۱۹) امام علی علیه السلام، درباره‌ی جایگاه ویژه‌ی امر به معروف و نهی از منکر در میان سایر احکام و دستورات اسلام می‌فرماید: «... همه‌ی کارهای نیک و جهاد

۱. نقل شده است، پیامبر اکرم در حال سخنرانی بودند که شخصی از ایشان پرسید: یا رسول الله! بهترین مردم چه کسی است؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند: «أَمْرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْتِهَائُهُم عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِنْتِقَاهُمْ لِلَّهِ وَارْتِضَائِهِمْ؛ کسی که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و کسی که از همه بیشتر تقوای خداوند را دارد و نسبت به مشیت او راضی‌تر از دیگران است.» (طبرسی، ۱۴۰۶: ۲/ ۶۱۴)

در راه خدا، در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، چون قطره‌ای است در برابر دریای پرموج پهناور...» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۹: ۳۷۴)

احادیث درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر چندان زیاد است که آدمی را در فهم آن اشباع می‌کند و به او انگیزه می‌دهد و جای هیچ عذر و توجیهی برای اهمال و سستی در انجام آن یا ترک و گریز از اجرای آن در زندگی باقی نمی‌گذارد. رسول خدا ﷺ فرمود: «ان الله عزوجل لِيَبْغُضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؛ خداوند نسبت به مؤمن ضعیفی که دین ندارد، خشمگین است. از آن حضرت پرسیده شد: منظور از مؤمن ضعیفی که دین ندارد، کیست؟ در پاسخ فرمودند: الذی لا ینهی عن المنکر؛ کسی که نهی از منکر نمی‌کند. (الحر العاملی، ۱۴۱۲: ۱۶/۱۲۲)

انقلاب اسلامی پس از گذراندن دهه‌های پرفراز و نشیب، در گام دوم انقلاب در صدد تثبیت و ترویج همه جانبه احکام اسلامی و صدور سخن حق و زندگی حق طلبانه به تمام انسان‌های حق طلب دنیاست. عدالت و مبارزه با منکر، عدالت و ترویج معروف، لازم و ملزوم یکدیگرند. منکر گاهی به شکل فساد اقتصادی، اخلاقی و سیاسی، مانند توده‌ای چرکین در پیکره‌ی جامعه به وجود می‌آید و زلزله‌ای ویرانگر و ضرب زنده به مشروعیت نظام‌ها و کشورهاست؛ البته برای نظامی چون جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیت‌های مرسوم است، بسیار جدی‌تر و بنیانی‌تر از دیگر نظامها است. (رک:

بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، [https://farsi.khamenei.ir/message-\(content?id=41673](https://farsi.khamenei.ir/message-(content?id=41673)

بنابراین برنامه‌ریزی و برنامه‌سازی برای چگونگی اجرای این فریضه‌ی مهم و بنیادی و توجه به مقتضیات زمانی، مکانی و فرهنگی برای اجرای آن در جامعه از اولویت‌های گام دوم انقلاب می‌باشد. همواره سوالات بسیاری در چگونگی اجرا مطرح بوده و هست؛ و الگوسازی به معنای استفاده از سیره‌ی معصومان به عنوان راهبردی نظامند بطور کامل صورت نگرفته است. هدف در این مقاله رسیدن به این الگوی نظامند با استفاده از سیره‌ی حضرت

زینب علیها السلام است. از آنجا که عملکرد این بانوی بزرگ با هیچگونه خطایی آغشته و آشفته نیست، می‌شود با بازخوانی و تحلیل رفتاری، به روش صحیح و قابل اجرا در انجام امر به معروف و نهی از منکر رسید.

روش پژوهش اسنادی - تحلیلی است که پس از تبیین مبنای اخلاقی فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر و هدف از قیام امام حسین علیه السلام با بازخوانی عملکرد حضرت زینب علیها السلام در واقعه‌ی عاشورا و تحلیل آن صورت می‌پذیرد. پس از دستیابی به سیره‌ی حضرت زینب علیها السلام، با توجه به مقتضیات جامعه معاصر، به راهبردهای نظامند در اجرای امر به معروف و نهی از منکر پرداخته می‌شود.

۱. پیشینه

مساله‌ی حفظ و صدور ارزشهای اسلامی از مسائل بسیار مهمی است که همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. از جمله: مقاله‌ی آقای هادی دوست محمدی با نام «تحلیل و بررسی در مورد اصول صحیح، امر به معروف و نهی از منکر» در سال ۱۳۵۹ که به بررسی چگونگی و عملکرد افراد در امر به معروف و نهی از منکر برای تاثیرگذاری بیشتر، پرداخته است. مقاله‌ی آقای محمد تقی رکنی «کارکرد امر به معروف و نهی از منکر در اسلام و سایر ادیان» در سال ۱۳۸۸ که نقش امر به معروف و نهی از منکر را در تثبیت دین و انحراف آن بیان نموده است. مقاله‌ی «مبانی، عملکردها و روش‌های تربیتی حضرت زینب علیها السلام» نگارش آقای علی نقی فقیهی و خانم سمیه خورشیدی در ۱۳۹۱ که به تحلیل شخصیت حضرت زینب علیها السلام برای استخراج مبانی تربیتی ایشان پرداخته است. مقاله‌ی «امر به معروف و نهی از منکر و روش‌های تأثیر گذار آن از منظر امام رضا علیه السلام» نیز در راستای تحلیل روش‌های امام رضا علیه السلام در تاثیرگذاری بیشتر توسط سید جواد خاتمی، سیده سمیه خاتمی و حسین براتی به رشته‌ی تحریر درآمده است.

تلاشهای بسیار دیگری نیز صورت گرفته است، اما آنچه پژوهش حاضر را از سایر

تلاشها متمایز می‌سازد، ارائه راهکارهای عملیاتی با تحلیل سیره‌ی حضرت زینب (س) است؛ در جهت الگوپذیری و ایجاد تطابق در سخت‌ترین شرایط. اغلب افرادی که تلقی ناکارآمدی در صدور و حفظ اسلام از خود دارند به ویژه در قشر بانوان، بدین جهت است که انجام این فریضه را در شرایط کنونی بی‌اثر یا بسیار سخت می‌بینند اما بررسی و تحلیل کنش‌های حضرت زینب بیانگر این حقیقت است که به عنوان نمونه، فردی مانند یزید هم تاثیر می‌پذیرد اگرچه تغییر در نمود رفتاری باشد. بنابراین تحلیل سیره‌ی الگوهای کنشگر یکی از راهبردی‌ترین روشها در تبیین چگونگی عمل کردن است که متاسفانه در بسیاری از تحقیقات مغفول مانده است.

۲. مفهوم‌شناسی

مفاهیم کلیدی مورد استفاده در این پژوهش، پیچیدگی خاصی ندارند اما در جهت تنویر کامل مبانی به اختصار چارچوب مفهومی تبیین می‌گردد.

۱.۲. الگوپذیری

الگوپذیری به فرایندی گفته می‌شود که در آن رفتار یک فرد یا گروه، نمونه‌ی عملی برای چگونگی اجرای افکار، نگرش‌ها یا اعتقادات است. به عبارت دیگر، الگوپذیری یعنی فرآیند پیروی از یک مدل عینی در مقام ثبوت و راهنمای اجرا در رفتار و کردار است.

۲.۲. معروف و امر به معروف

معروف در فرهنگ اسلام واجبات شرعی را گویند. امر به معروف، دعوت کردن افرادی که عمل واجبی را ترک کرده‌اند به انجام آن. به عبارت دیگر، امر به معروف، ارشاد و دعوت به خوبی و فضیلت است. آیت الله خامنه‌ای در تعریف امر به معروف و نهی از منکر فرمودند: مردم را به کار نیک واداشتن و از کار زشت بازداشتن. (رساله آموزشی آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳، <https://farsi.khamenei.ir/news>)

۳.۲. منکر و نهی از منکر

منکر، حرام شرعی و آنچه که شریعت آن را نهی کرده است. نهی از منکر تلاش برای

جلوگیری از انجام کار حرام توسط افراد است. به عبارت دیگر، نهی از منکر، انتقاد و ایستادگی در برابر زشتی و ردیلت است. آیت الله خامنه‌ای در مورد منکر و نهی از منکر قائلند که تخلف از قانون و خروج از مدار قانونی نیز جرم است؛ نهی از منکر زبانی، جایز و واجب و وظیفه همه است و در هیچ شرایطی هم ساقط نمی‌شود» (بیانات رهبری در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری ۱۱/۵/۱۳۸۰) ([https://farsi.khamenei.ir/speech-\(content?id=3076](https://farsi.khamenei.ir/speech-(content?id=3076)

۳. چارچوب نظری

۳.۱. مبنای اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر

فهم مبنای اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر، مقدمه و راهنمایی است برای جهانی شدن این رفتار اجتماعی، فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، یعنی در برابر دیگران احساس مسئولیت داشتن؛ دغدغه هدایت، ارشاد و سعادت دیگران را داشتن. امر به معروف و نهی از منکر، احساس مسئولیت در برابر حقیقت، دفاع، ترویج و اشاعه آن در جامعه است. (شریفی، ۱۴۰: ۱۳۸۴)

یکی از بهترین جلوه‌های اخلاق اجتماعی در اسلام، مسئله‌ی «امر به معروف» و «نهی از منکر» است (رک مطهری، ۱۳۶۹: ۹۴ - ۶۶) اقتضای اصل «هر چه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند»، آن است که انسان در انجام معروف و عمل به آن خودخواه و خودبین نباشد و خوبیها و فضایل را تنها برای خود نخواهد؛ دوری و اجتناب از زشتیها را نیز اختصاصی نکند بلکه برای انتشار خوبیها در سطح جامعه بکوشد و تلاش کند، زشتی و پلستی را، در هر جایی که باشد اصلاح یا حذف نماید. به تعبیر برخی از نویسندگان (اسفندیاری، ۸۱: ۱۳۷۵) فریضه امر به معروف و نهی از منکر بیانگرنفی «خیرخواهی انحصاری» است. با توجه به این فریضه، تمام انسان‌ها به خصوص مسلمانان از منظر اخلاقی نمی‌توانند فقط در پی خیر و سعادت خود باشند بلکه بر هر انسانی واجب است که دیگران را نیز به خیر دعوت کند و از شرآگاه سازد:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ (توبه/۷۱) مردان و زنان با ایمان، ولی (ویارویاور) یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز بر پا می‌دارند؛ و زکات می‌پردازند؛ و خدا و رسول او را اطاعت می‌کنند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ همانا خداوند توانا و حکیم است.» با توجه به این آیه، می‌توان گفت لازمه‌ی ایمان حقیقی، داشتن رابطه‌ی دوستی با دیگر مؤمنان و دغدغه‌مند سرنوشت آنان بودن است و لازمه‌ی محبت و علاقه به دیگری، ارشاد یکدیگر به سمت خوبی و فضیلت و انتقاد از پلشتی و زشتی است. شرط لازم ارشاد به معروف و انتقاد از منکر نیز برپایی نماز، توسعه‌ی معنویت و فرمان‌برداری از خداوند و رسول او، همچنین دستگیری از ضعیفان و مستمندان با پرداخت زکات است. در نهایت با انجام چنین اعمال خیرخواهانه‌ای، نزول رحمت‌های بی‌پایان خداوند شامل انسان می‌گردد. (شریفی، ۱۴۱: ۱۳۸۴)

امام علی علیه السلام در نامه سراسر حکمت خود به فرزندش امام حسن علیه السلام، پس از توصیه او به حکمت آموزی، تواضع، یاد مرگ و مانند آن، می‌فرمایند: اکنون باید در احیای وظیفه‌ی اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر کوشا باشی و فقط به فکر خود نباشی، باید به دیگران نیز کمک کنی؛ به کارنیک امر کن و خود را در شمار نیکوکاران وارد کن؛ و با دست و زبان، کار ناپسند را زشت بشمار و از کسی که مرتکب عمل ناپسند می‌گردد با کوشش خود را دور بدار. در راه خدا آنطور که شایسته است، تلاش کن، و از سرزنش ملامت گران بیمی نداشته باش. (نهج البلاغه، نامه ۲۹۶: ۳۱)

برخی معتقدند میان انجام «امر به معروف» و «نهی از منکر» تفاوت وجود دارد و بر آن تاکید می‌کنند. (رک: میبیدی، ۲۳۴: ۱۳۳۱) اما اکثریت علما و دانشمندان در این عرصه چنین نظری ندارند. آنچه مهم است این است که با توجه به آیات قرآن، «امر به معروف» و «نهی از منکر»، در ادیان دیگر نیز وجود داشته است. از جمله قرآن کریم، از

زبان حضرت لقمان خطاب به فرزندش می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ اِقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلٰى مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ» (لقمان / ۱۷) پسرم! نماز را برپادار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیبیا باش که این از کارهای مهم است.»

بر اساس مبانی اسلام امر به معروف و نهی از منکر، فریضه‌ای عمومی است و تمام افراد متکلف، موظف به انجام آن هستند، از انسانهای وارسته‌ای چون پیامبران تا انسان‌های معمولی که در جامعه زندگی می‌کنند موظف به انجام این فریضه هستند.

۳. ۲. الگو

انسان به الگو نیازمند است زیرا خصلت (کمال‌گرایی) آدمی، او را از درون به حرکت و می‌دارد تا خود را به کسانی که مظهر کمالات هستند، شبیه کند و صفات الگو را اقتباس نموده و آن‌ها را در شخصیت خود، ملکه کند. به این فرایند اصطلاحاً (هماندسازی) گفته می‌شود. از سوی دیگر زندگی مشتمل بر قواعدی است که افراد مایل‌اند، آن‌ها را بیاموزند و با بهترین روش به اجرا درآورند، لذا با تأسی جستن به رفتار و منش افراد مورد قبول مسیر مشخص شده‌ای را می‌پیمایند. تمایل به تغییر نیز در جهت بهتر زیستن به عنوان یک اصل ثابت در روابط انسانی، محرک اصلی الگوبرداری در افراد است.

اسلام به الگوبرداری توصیه می‌کند. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب / ۲۱) مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.» اصل ارائه‌ی سرمشق برای تسهیل در کنشگری، در مورد تمام نبوت‌ها صادق است. همه پیامبران و فرستادگان خداوند مهربان برای ملت‌ها الگو بودند و هستند. «قدكانت لكم اسوه حسنه في ابراهيم و الذين معه (ممتحنه / ۴) برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجودداشت.» از

سوی دیگر، قرآن به نکته عمیق و ظریفی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله (آل عمران/۳۱) ای پیامبر بگو اگر خدا را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد.» در این آیه به عاطفه و فطرت پاک افراد اشاره می‌کند و از آن برای اطاعت از پیامبر که تداوم اطاعت از خداوند است، استفاده می‌کند.

پیامبر الگوهای پس از خویش را نیز در موقعیتهای مختلف معرفی می‌نماید: «انّی تارکُ فیکُم الثَّقَلَینِ کتابَ اللهِ و عترتی اهل بیته؛ فَاِنَّهُمَا لَنْ یُفْتَرَقَا حَتّٰی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ: من در میان شما دو امانت نفیس و گرانبها می‌گذارم یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترتم اهل بیت را. تا وقتی که از این دو تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند. تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.» (الکلینی الرازی، ۱۴۰۷ق: ۱/۲۹۴ و ترمذی، ۱۴۱۹ق: ۵/۶۶۳-۶۶۲)

والدین نیز بیشترین نقش خود را در تربیت فرزند با بهره‌گیری از روش همانندسازی (الگوگیری) ایفا می‌کنند. کودک از سال‌های نخستین زندگی، رفتار والدین را اقتباس نموده درصدد درونی ساختن آنها بر می‌آید. این امر به تدریج، جای خود را به همانندسازی با والد همجنس می‌دهد و به این طریق رفتار مطلوب جنس خویش را از پدر و مادر می‌آموزد. بدیهی است تأثیرپذیری فرزند از والدین، محدود به مشاهده رفتار و الگوپذیری عملی از والدین نیست، بلکه علاوه بر آن ارتباط کلامی والدین نیز بر تکوین شخصیت فرزند اثرگذار است. ولی در مقایسه این دو، تأثیر رفتار عینی و مشهود بیش از رفتار کلامی است. (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۴: ۹۱ و رک مظاهری، ۱۳۶۹: ۳۲۰-۳۰۹) بنابراین والدین دو نکته را در تربیت صحیح فرزند باید مورد توجه خاص قرار دهند: ۱- بالابردن معارف فرزندان نسبت به مبانی اصول اسلام، سنت و سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام. ۲. تصحیح رفتار و اعمال خود.

بنابراین برای دستیابی به روش اجرای هر یک از احکام اسلامی و اخلاقی می‌توان

سیره معصومین و انسان‌های طراز اول اسلام مانند حضرت زینب علیها السلام را در آن موضوع خاص مورد بررسی و تحلیل قرارداد.

۳.۳. هدف‌گذاری نهضت عاشورا

نهضت عاشورا تبلور عینی امر به معروف و نهی از منکر است که با مجاهدت‌های حضرت زینب به اكمال رسید. نهضت عاشورا جلوه‌ی نفی خیرخواهی انحصاری در مقام ثبوت است که توسط اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به منصفه ظهور رسید. تبیین فرهنگ دینی و مبارزه با منکر با راهبردی توأم از گفتار و رفتار حتی با بذل جان، درس بزرگی برای جامعه بشریت است که اهمیت پیرایش دین را از مشوبات و تحاریف در سطح اجتماع بیان می‌کند.

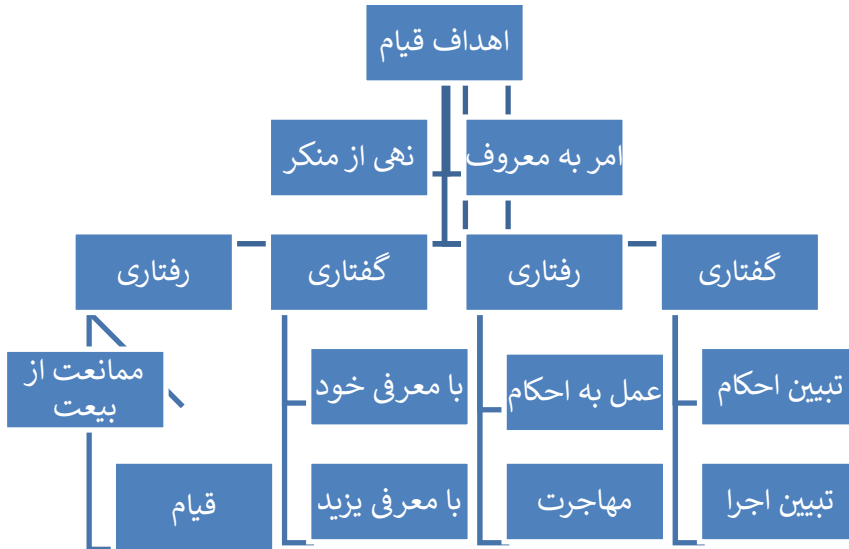
امام حسین علیه السلام از ابتدای حرکت از مدینه با ابراز دوری از منکر و انجام معروف، هدف متعالی خویش را تبیین و تصریح نمودند؛ (مطهری، بی تا: ۱۱۰/۲) معاویه طبق پیمانی که بسته بود، بعد از خود نباید جانشینی تعیین می‌کرد و حکومت در قارگاه اصلی خود متعین می‌شد اما او پیمان را شکست و یزید را به جانشینی و خلافت پس از خود گمارد. (رک: مطهری، بی تا: ۲۰۰/۱۷) بنابراین قیام امام، قیام ارشادی و تکلیفی بود و اگر از ایشان بیعت هم نمی‌خواستند، قیام واجب و لازم بود. برخی علت قیام را دعوت مردم کوفه از ایشان ذکر کردند در حالی که دعوت مردم کوفه حدود یک ماه و نیم بعد از اجتناب امام از بیعت بود. منطق امام حسین علیه السلام منطق اعتراض به ظلم و ایستادگی در برابر ارتکاب والیان به منکر و بر علیه حکومت ضد اسلامی بود. اسلام با بدعت، فساد و منکرات آلوده شده بود به اندازه‌ای که بسیاری از مردم قادر نبودند، حق و باطل را از یکدیگر جدا کنند و حکومت وقت سرچشمه این نابسامانی و فساد بود. مردم مدینه زمانی فهمیدند یزید چه کسی است و خلافت یزید چگونه است که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، مردم مدینه متحیر ماندند که چرا حسین بن علی و فرزند پیامبر کشته شد؟ بدین

جهت هیئتی از اکابر مردم مدینه به شام اعزام کردند. عبدالله بن حنظله در راس گروه اعزامی هنگامی که به دربار یزید رفتند و قدری تحقیق کردند متوجهی دلیل قیام امام حسین علیه السلام شدند. لذا در بازگشت به مدینه و در پاسخ به مردم که در جستجوی واقعیت بودند، گفتند: «این اندازه بدانید در مدتی که در شام بودیم می‌گفتیم خدایا از آسمان به سر ما سنگ نبار. ما با خلیفه‌ای روبرو شدیم که علنی شراب می‌خورد، (رک: فقیهی، ۱۳۷۲: ۳۳) قمار می‌کرد، با سگ و میمون و بوزینه بازی می‌کرد. (رک: یعقوبی، ۱۳۷۸ ق: ۲ / ۱۶۰ و مطهری، بی‌تا: ۱۰۷/۱۷) عبدالله بن حنظله برای اثبات گفته‌های خود و بیان حقیقت اضافه کرد مردم مدینه! من واقعیتی را دیدم که شما قیام کنید یا نکنید من قیام می‌کنم اگرچه یارانم تنها هشت پسر خودم باشند، و در قیام حژه علیه یزید، همراه هشت پسرش به شهادت رسید. (همان)

قیام امام حسین علیه السلام ضربه‌ای بود که بسیاری از مردم را بیدار نمود. امام حسین علیه السلام پیش از حرکت گفته بود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ: من می‌دانم اگر یزید خلافت اسلامی را به دست بگیرد چه بر سر اسلام می‌آید.» (موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ۱۳۷۳: ح ۲۵۲/۲۸۵) اما مردم توجه نکردند پس از شهادت ایشان، جهان اسلام بیدار شد و امثال عبد الله بن حنظله و صدها نفر دیگر مانند وی در مدینه، کوفه و مناطق دیگر چشمه‌هایشان بر روی واقعیت باز شد، و اعتراف کردند که حسین حق داشت که قیام کرد. (همان)

بنابراین روشن است که علت اصلی قیام آن حضرت انحراف حکومت اسلامی از مسیر اصلی خود و به دنبال آن رواج بدعتها، از بین رفتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، گسترش فساد، آلودگی، منکرات، اعمال ضد اسلامی و مهجور ماندن معروف، در جامعه آن روز بوده است. امام حسین علیه السلام به حکم مسئولیت شرعی و وظیفه الهی خود قیام نمود و تلاش حضرت زینب هم راستا با اهداف امام صورت پذیرفت. (پیشوایی: ۱۳۸۵ /

امام حسین علیه السلام در وصیت نامه خویش اهداف کلی قیام را اعلام می‌فرایند: صلاح امور امت ۲. امر به معروف ۳. نهی از منکر ۴. پیروی از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و زنده کردن سیره آن دو بزرگوار
جدول زیر بطور خلاصه اهداف قیام را نشان می‌دهد:



۴. داده‌ها

۴.۱. آینده‌نگری در انجام فریضه

حضرت زینب علیها السلام تحت تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله، پدرش حضرت علی علیه السلام و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام قرار داشتند. ایشان در سال هفدهم هجری با پسر عموی خود، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، ازدواج کرد و ثمره این ازدواج پنج فرزند بود به نام‌های محمد، جعفر، عون، علی و ام کلثوم، که عون و محمد در کربلا در رکاب دایی بزرگوارشان امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. حضرت زینب هنگام ازدواج با عبدالله بن جعفر شرط کرد که هرگاه امام حسین خواست به سفر برود، بتواند همراه برادرش برود و عبدالله از رفتن وی ممانعت نکند. بنابراین در سفر امام حسین علیه السلام به کربلا حضرت

زینب علیها السلام نیز همراه امام و یار و پشتیبان ایشان بودند. پس از شهادت امام نیز حضرت زینب رهبری کاروان خاندان نبوت را بر عهده گرفتند و از امام وقت علی بن الحسین السجاد علیه السلام حمایت و پشتیبانی کردند.

۲.۴. تسلسل کامل بر شناخت معروف و منکر

زینب کبری علیها السلام از محدثان و راویان حدیث به شمار می‌رود و در سنین کودکی در حالی که بیش از پنج یا شش سال از عمرش نمی‌گذشت، خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام را با آن مضامین بسیار بلند و عالی فراگرفت و برای دیگران نقل کرد. عبدالله بن عباسی، شاگرد برجسته حضرت علی علیه السلام و مفسر قرآن کریم، خطبه فدک حضرت زهرا علیها السلام را از زینب نقل می‌کند و از آن بانوی بزرگ با عنوان «عقیلیتنا؛ عاقل و دانای ما» یاد می‌کند. (اصفهانی، ۱۴۰۸ق: ۹۵)

حضرت زینب علیها السلام در فهم و اجرای عبادت در مرتبه‌ای بودند که در دوران اسارت و سخت‌ترین شرایط جسمی و روحی که ممکن است برای یک انسان پیش آید، شب زنده داری و نماز شب را ترک نکردند. (محلاتی: ۶۲) در حالی که در شرایطی به مراتب آسان‌تر و سهل‌تر از آن انسانهای معمولی قادر به حفظ برنامه‌های عادی و معمولی زندگی خود نیستند.

عبادت و اطاعت خدا، حضرت زینب علیها السلام را از مصادیق روشن و بارز این حدیث قدسی قرار داده بود که خداوند متعال می‌فرماید: «ای فرزند آدم! من به هر چه بگویم باش، موجود می‌شود، در آنچه به تو دستور داده‌ام از من اطاعت کن تا تو را آنگونه قرار دهم که هر چیز بگویی باش، موجود شود!» حضرت زینب علیها السلام نیز بر اثر عبادت و اطاعت خدا به مقامی رسیده بود که از ولایت تکوینی برخوردار بود. روایت شده که آن حضرت پیش از سخنرانی خود در کوفه به مردم اشاره کرد، با آن اشاره نفسها در سینه‌ها حبس شد و زنگ‌ها از صدا باز ایستاد. و در یک کلام حضرت زینب علیها السلام به حق، زینب پدر، آن شخصیت یگانه تاریخ بود، همچنان که خداوند این نام را برای او

برگزید. (مهوری، بی تا: ۳۷۸) مقام بلند معنوی بانو تا آنجاست که نام ایشان را خداوند برگزیده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقامش را گرامی داشته، امیرالمؤمنین علیه السلام او را اجلال و اکرام کرده و اجازه‌ی تفسیر قرآن به او دادند، یار و غمخوار حسنین علیهم السلام بوده و جاودانگی قیام کربلا با خطبه‌های محکم و متقن ایشان رقم خورده است.

بنابراین می‌توان گفت، حضرت زینب علیها السلام، الگویی است برای تمام مردان و زنان کمال جو و حقیقت طلب که در پی بهترین سلوک هستند. فهم سیره‌ی علمی و عملی این بانو، طریقه‌ی اجرا و انجام احکام اسلام و کاربرد آن را در زندگی روزانه برای همگان میسر می‌سازد.

۳.۴. حضرت زینب علیها السلام در کاخ عبیدالله

پس از حادثه عاشورا، کارگزاران یزید، شروع به تبلیغ کردند تا پیروزی ظاهری یزید را خواست خدا جلوه دهند. عبیدالله بن زیاد مردم را در مسجد بزرگ کوفه جمع کرد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ الْحَقَّ وَ نَصَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَشْيَاعَهُ وَ قَتَلَ الْكُذَّابَ بْنَ الْكُذَّابِ: ستایش خدا را که حق را پیروز کرد و امیرالمؤمنین (یزید) و پیروانش را یاری کرد و دروغگو پسر دروغگو را کشت» (رک: سید بن طاووس، ۱۳۷۸: ۶۹)

حضرت زینب علیها السلام و حضرت سجاد علیه السلام که از شگرد تبلیغی دشمن آگاه بودند، مبنای این تفکر بنی امیه را هدف قرار داده با سخنان متین و مستدل خود ادعای آنان را رد کردند. یکی از جلوه‌های برخورد این دو تفکر، هنگامی بود که زنان و کودکان قافله‌ی امام حسین علیه السلام را وارد کاخ عبیدالله بن زیاد کردند. عبیدالله در کاخ خود دیداری عمومی ترتیب داده بود و دستور داد سر بریده امام حسین علیه السلام را در برابرش بگذارند. آنگاه زنان و کودکان را وارد کاخ نمایند. حضرت زینب علیها السلام، در حالی که لباسی کم ارزش به تن داشت و زنان و کنیزان اطراف او را گرفته بودند، ناشناس وارد مجلس شد و بی‌اعتنا در گوشه‌ای نشست. عبیدالله چشمش به او افتاد و پرسید: این زن که خود را کنار کشیده و دیگر زنان گردش جمع شده‌اند، کیست؟ زینب علیها السلام

سکوت کرد. عبیدالله سوال را تکرار کرد. یکی از کنیزان گفت: او زینب دختر فاطمه دختر پیامبر اسلام ﷺ است. عبیدالله رو به زینب کرد و گفت: ستایش خدا را که شما را رسوا ساخت، کشت و نشان داد که آنچه می‌گفتید دروغ بود. حضرت زینب رضی الله عنها برای تنویر افکار عمومی شروع به سخن نمود: ستایش خدایی را که ما را به واسطه پیامبر خود گرامی داشت و از پلیدی پاک گردانید. جز فاسق رسوا نمی‌شود و جز بدکار، دروغ نمی‌گوید، دیگران بدکارند، ما بدکار نیستیم، و ستایش مخصوص خداوند است. (پیشوائی، ۱۹۴: ۱۳۸۵ و رک شیخ مفید، بی‌تا: ۲۴۴)

عبیدالله دوباره تاکید کرد: دیدی خداوند با خاندانت چه کرد؟! حضرت فرمودند «ما را اینا الا جمیلاً، آنان کسانی بودند که خداوند مقدر ساخته بود کشته شوند و آنها نیز اطاعت کرده و به سوی آرامگاه خود شتافتند و به زودی خداوند تو و آنان را -هنگام رستاخیز- روبرو می‌کند و ایشان از تو، به درگاه خدا شکایت و دادخواهی خواهند کرد، آنگاه بنگر که آن روز چه کسی پیروز خواهد شد، مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه، در این موضع حضرت با یادآوری سابقه‌ی دشمنان امام حسین و خاندان پیامبر، شخصیت حقیقی آن را معرفی می‌کند.

عبیدالله دوباره گفت: خداوند دل مرا با کشته شدن برادر نافرمانت حسین و خانواده‌ی شورشگر و سرکشان شفا داد. حضرت زینب رضی الله عنها طبق روایت تاریخ محکم و استوار بدون هیچ نشانه‌ای از ضعف، فرمودند: اگر شفای تو در مرگ و اندوه خاندان پیامبر است پس شفا گرفتی. در حالی که آرامش انسان سلیم النفس در رنج دیگران نیست. عبیدالله متأثر از کلام متقن حضرت زینب رضی الله عنها، با خشم و استهزا ادامه داد: این نیز مثل پدرش سخن پرداز است، به جان خودم قسم، پدرت نیز شاعر بود و سخن به سجع می‌گفت. (پیشوائی، ۱۹۴: ۱۳۸۵ و رک سید بن طاووس، ۱۳۷۸: ۶۸)

ابن زیاد همه امور را با معادلات مادی سنجید و مایل بود، وانمود کند شکست در جبهه نظامی یعنی کشته شدن و اسارت. اما حضرت زینب رضی الله عنها با اشراف بر منطق

فکری امثال عبیدالله، با بیان دلیل نادرستی منطق وی، پایگاه فکری او را درهم کوبید، و اعلام نمود که معیار «پیروزی» حقیقت جوایی و حقیقت طلبی است، نه غلبه‌ی ظاهری، و اعلام کرد، مرگ در راه خدا، پیروزی است نه رسوایی، رسوا کسی است که از حق منحرف شود و ظلم کند.

عبیدالله انتظار داشت حضرت زینب علیها السلام که مصیبت دیده و رنج و سختی‌های پرشماری را متحمل شده است، اکنون با یک طعنه، فروریزد و اشک بریزد. اما حضرت زینب علیها السلام به جهت تبیین معروف و منکر، سخنان او بی‌ارزش و شخصیت ظلم را درهم کوبید در حالی که غم و اندوهی فراوان در سینه پنهان ساخته بود. حضرت زینب علیها السلام با این همه موجبات افسردگی و ناراحتی، نه تنها گله‌مند نبود، بلکه با کمال صراحت فرمودند ما چیزی بر خلاف میل و رغبت خویش ندیده‌ایم، اگر مردان ما به شهادت رسیده‌اند، وظیفه‌ی بنده‌گی خویش را به خوبی انجام دادند و افتخار شهادت را بدست آورده‌اند، جز اینکه خداوند را بر توفیق طاعت شکر و سپاس بگوییم چه کاری برای ما شایسته است؟ (آیتی بیرجندی، ۲۰۳: ۱۳۴۷)

۴.۴. خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه

کوفه بیست سال پیش از نهضت عاشورا مرکز حکومت حضرت علی علیه السلام و شیعیان بود. اغلب مردم کوفه طالب حکومت عدل اسلامی و آزادی از چنگ ستمگران بودند. حق و باطل همیشه در کنار هم هستند بنابراین برای رسیدن به حق و معروف باید با باطل و منکر جنگید؛ اما افرادی که دچار فقر معرفتی و ایمانی هستند اگر سختی و تهدید بر آنان وارد شود، یا منافع مادی خود را در خطر ببینند، از آرمانهای خود عقب نشینی کرده دنیا را بر آخرت مقدم می‌نمایند. اغلب مردم کوفه چنین بودند، با شخصیتی دوگانه، گرفتار نوعی تضاد درونی که از سوی پسر پیامبر را دعوت می‌کنند، و از سوی دیگر چون سختی و تهدید بر آنان وارد شد، نه تنها به وعده خود عمل نکردند، بلکه به جنگ با حق پرداختند. چنین جامعه‌ای نیازمند معرفت

افزایی است تا از سرگردانی و پارادوکسی که در آن گرفتارند، رهایی یابند. حضرت زینب علیها السلام این وظیفه را به انجام رساند. زیرا زمینه‌های بازشناسی معروف و منکر توسط ایشان در کوفه وجود داشت. مردم کوفه بانو را از دوران حکومت حضرت علی علیه السلام می‌شناختند و به علم و تقوای ایشان واقف بودند، اینک دیدن اسیری نوهی پیامبر در خیل اسیران، سوالات بسیاری را در اذهان مردم برانگیخت. حضرت زینب علیها السلام نیز از این فرصت استفاده نمود، آغاز سخن کرد. احمد بن ابی طاهر معروف به «ابن طیفور ۲۰۴ - ۲۸۰» در کتاب «بلاغات النساء» که مجموعه‌ای از سخنان بلیغ بانوان عرب و اسلام است (پیشوائی، ۱۹۸: ۱۳۸۵) می‌نویسد:

«خدیم اسدی»^۱ می‌گوید: سال شصت و یک هجری، سال نهضت حسین علیه السلام بود، به کوفه رفتم. دیدم زنان کوفه گریبان دریده و گریه می‌کنند، علی بن الحسین علیه السلام سر بلند کرد و گفت: ای اهل کوفه برای ما گریه می‌کنید؟! پس چه کسی جز شما ما را کشت؟! در این هنگام حضرت زینب علیها السلام با دست به مردم اشاره کرد که خاموش باشید، با اشاره‌ی ایشان نفسها در سینه حبس شد، صدای زنگ شترها خاموش گشت. آنگاه شروع به سخن نمود، هیچگاه زنی با حجب و حیا را، فصیح تر از او ندیده بودم، گویی از زبان علی علیه السلام سخن می‌گفت:

«مردم کوفه! مردم مکار خیانت کار!... شما مانند زنی هستید که هرچه دارد، می‌ریسید سپس یکباره رشته‌های خود را پاره می‌کند، (اشاره به نحل / ۹۲) پیمان شما ارجی ندارد و سوگند شما بی‌اعتبار است! جز لاف، جز خودستایی، جز در عیان مانند کنیزکان چاپلوسی کردن، و در نهان با دشمنان ساختن چه دارید؟ شما... و مانند گنجی هستید که گوری را بدان اندوده باشند. چه بد توشه‌ای برای جهان آخرت آماده کردید؛ خشم خدا و عذاب دوزخ! گریه می‌کنید؟ آری به خدا گریه کنید که

۱. در کتاب «اللّهوف» راوی خطبه «بشیر بن خزیم اسدی» ذکر شده است و در نسخه «بلاغات النساء» هم به

صورت خدیم وهم به صورت خدام، نقل شده است.

سزاوار گریستینید!... با چنین ننگی که برای خود خریدید، ... چه ننگی بدتر از کشتن پسر پیغمبر و سید جوانان بهشت؟! مردی که چراغ راه شما و روز تیره شما بود. بمیرید! سرها را از خجالت پایین بگیرید! یکباره گذشته خویش را بر باد داده‌اید و برای آینده هیچ چیز به دست نیاورده‌اید! از این پس باید با خواری و سرشکستگی زندگی کنید؛ زیرا شما خشم خدا را برای خود خریدید!...

می دانید خون چه کسی را ریختید؟ می دانید زنان و دخترانی را که بی‌پرده در کوچه و بازار می‌گردانید، چه کسانی هستند؟! می دانید جگر پیغمبر خدا را پاره کردید؟! چه کار زشت و احمقانه‌ای؟! کاری که زشتی آن سراسر جهان را پر کرده است.... بدانید که خواری عذاب رستاخیز سخت تر خواهد بود. اگر خدا هم اکنون شما را به گناهی که کردید عذاب نمی‌کند، آسوده نباشید، خدا در کیفر دادن به گناهان تعجیل نمی‌کند، اما خون مظلومان را نیز بی‌کیفر نمی‌گذارد، خدا حساب همه چیز را دارد.»

سخنان حضرت معرفت‌افزا و در عین حال همراه با سرزنش و عتاب برای انجام منکری بود که توسط آنان انجام گرفته بود، با عباراتی شیوا که از دلی سوخته برمی‌آمد، و از دریای ایمان به خدا نیرو می‌گرفت، مردم کوفه را دگرگون کرد. شنوندگان پشیمان، اشک می‌ریختند؛ و مردی از بنی جعفری که ریشش از گریه خیس شده بود، شعری با این مضمون خواند: پسران این خاندان بهترین پسرانند و هرگز بر دامن فرزندان این خانواده لکه ننگ یا مذلت ننشسته است.

نکته قابل توجه این است که عملکردهای نادرست مردم کوفه، حضرت زینب علیها السلام را از احتمال تاثیرگذاری سخنانش ناامید نکرد و دست از امر به معروف و نهی از منکر برنداشتند و به اقتضای زمان و مکان، به انجام امر معروف و نهی از منکر اهتمام ورزیدند؛ هرگاه لازم بود سخن می‌گفتند و اگر مصلحت اقتضا می‌کرد که سکوت نمایند، سکوت می‌کردند. (رک: شهیدی، ۱۸۲: ۱۳۵۹)

۵.۴. حضرت زینب علیها السلام در کاخ یزید

یزید دستور داد اسیران با سرهای شهیدان به شام منتقل شوند. کاروان اسیران به سمت شام حرکت کرد. به گفته مورخان، کاروان از دروازه ساعات در میان هزاران تماشاچی که پیروزی یزید را جشن گرفته بودند وارد شام شدند. کاروان اسیران از میان انبوه جمعیت، گذشتند تا به کاخ یزید رسیدند. هر یک از درباریان در جایگاه مخصوص خود نشسته و یزید بر فراز تخت خویش، با غرور و نخوت آماده دیدار اسیران بود. در مجلس یزید، تنها بزرگان کشور و سران قبایل و برخی از نمایندگان خارجی حضور داشتند و از این جهت مجلس سنگینی و حساسیت خاصی داشت. اسیران وارد کاخ شدند. یزید با دیدن خاندان پیامبر در حال اسارت؛ متکبرانه دستور داد تا سر امام حسین علیه السلام را در مجلس حاضر کنند سپس چوبی را که در دست داشت، به دندان‌های مبارک امام زد و اشعار عبالله بن زبیری سهمی را که در زمان کفر سروده بود و یادآور کینه‌های جاهلی بود، خواند و اضافه کرد: «کاش بزرگان من که در بدر حاضر بودند و گزند تیره‌های قبیله خزرج را دیدند، امروز در این مجلس حاضر بودند و شادمانی می‌کردند و می‌گفتند یزید دست مریزاد، به آل علی، کیفر روز بدر را چشاندی و انتقام ما را از آنان گرفتی...» (سید بن طاوس، ۱۳۷۸: ۲۱۴-۲۲۰)

اگر حضرت زینب علیها السلام سکوت می‌کردند و مجلس خاتمه می‌یافت، حقیقت پنهان می‌ماند و منکرات یزید اشکار نمی‌شد، اما حضرت زینب علیها السلام شروع به سخن نمود و به حاضران فهماند اسیرانی که پیش روی آنان ایستاده‌اند، دختران همان پیامبری هستند که در بدر جنگید و یزید اکنون به نام او، بر مردم شام سلطنت می‌کند. به نقل از منابع تاریخی متعدد (رک: ابن الجوزی، ۲۶۲: ۱۳۸۳) بانو با قدرت و شهامت بدون هیچگونه ضعف ناشی از خستگی و اندوه، و با اشراف کامل بر آیات قرآن، به نکات بنیادی پرداختند تا حق از باطل جدا شده، حقیقت تبیین گردد؛ پس یزید را مخاطب قرار داده و فرمودند:

«خدا و رسولش راست گفته‌اند، پایان کار آنان که بدکرداراند، این است که آیات خدا را دروغ می‌خواندند و به سخره می‌گیرند.» (روم/۱۰) حضرت با خواندن آیات قرآن، سنت الهی را متذکر می‌شوند؛ نتیجه‌ی تکرار مداوم کردار نادرست، انکار آیات الهی است.

در ادامه بطور مکرر به آیات قرآن، که مورد قبول اکثریت جمع حاضر است، استناد می‌نمایند و استدلال یزید را درهم می‌کوبند که ثروت و قدرت دلیل تایید الهی نیست؛ یزید، چنین می‌پنداری که چون بر ما تنگ گرفتی و ما را به دستور تو مانند اسیران از این شهر به آن شهر بردند، ما خوار شدیم و تو عزیز هستی؟ گمان می‌کنی با این کار منزلت یافته‌ای؟ که این چنین مغرور گشته‌ای و کبر می‌ورزی؟ وقتی می‌بینی اسباب قدرت برایت آماده است و امورات پادشاهیت منظم است از شادی در پوست نمی‌گنجی؟ نمی‌دانی این فرصتی که به تو داده شده است برای آن است که نهاد خود را چنان که هست، آشکار کنی. آیا سخن خدا را فراموش کرده‌ای که می‌فرماید: «کافران می‌پندارند این مهلتی که به آنها داده‌ایم برای آنان خوب است، ما آنها را مهلت می‌دهیم تا بار گناه خود را سنگین‌تر کنند، آنگاه به عذابی می‌رسند که مایه‌ی خواری و رسوایی است.» (آل عمران/۱۷۸)

سپس حضرت حکم الهی در حفظ پوشش و حجاب برای زنان است را متذکر می‌شوند، تا بر حاضران و آیندگان روشن شود که یزید به جهت بی‌ایمانی از روی کینه، دستورات دین را آشکارا نقض می‌کند، در حالی که به مردم اینگونه وانمود کرده است، که برای دفاع از دین اقدام به جنایت کرده است:

ای پسر آزاد شدگان! این عدالت است که زنان و دختران و کنیزکان تو در پس پرده‌ی عزت بنشینند و تو... پرده حرمت دختران پیامبر را پاره کنی؟... و مردان بیگانه را اجیر کنی تا آنان را بر پشت شتران ازین شهر به آن شهر بگردانند؟... و مردم از این سو و آن سو برای نظاره آنان بیایند؟ اما از کسی که سینه‌اش از بغض ما آکنده

است جز این چه توقعی می‌توان داشت؟ گفتی کاش پدرانم که در جنگ بدر کشته شدند، اینجا بودند و هنگام گفتن این عبارت با چوب به دندان پسر پیغمبر می‌زنی؟ هرگز به خیالت نمی‌رسد که گناه کرده‌ای و مرتکب رفتار زشتی شده‌ای! چرا نکنی؟! تو با ریختن خون فرزندان پیامبر و خانواده عبدالمطلب، که ستارگان زمین هستند، دشمنی دو خاندان را تجدید کردی. شادی نکن، زیرا به زودی در پیشگاه خدا حاضر خواهی شد، آنگاه است که آرزو می‌کنی کاش کور و لال بودی و چنین روزی را نمی‌دید، کاش نمی‌گفتی: پدرانم اگر در این مجلس حاضر بودند از خوشی در پوست نمی‌گنجیدند! خداوندا، تو حق ما را بگیر و انتقام ما را از کسی که به ما ستم کرده بستان.

به خدا (در حقیقت) پوست خود را دریده‌ای و گوشت خود را کنده‌ای؛ روزی که رسول خدا و خاندانش و پاره‌های تن ایشان در سایه لطف و رحمت حق قرارگیرند، تو با ذلت هر چه بیشتر، نزد او خواهی ایستاد، آن روز، روزی است که خدا وعده خود را محقق خواهد کرد و ستم‌دیدگان را که هر یک در گوشه‌ای، در خون خود خفته‌اند، گرد هم خواهد آورد؛ خداوند گفته است: «نپندارید آنان که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده‌اند، بلکه آنان زنده‌اند و از نعمتهای پروردگار خویش بهره‌مند می‌باشند.» (آل عمران/۱۶۹)... پس از آوردن ادله‌ی کافی از قرآن بر گمراهی یزید سپس حضرت به صراحت یزید را به عنوان دشمن خدا معرفی می‌نماید و به بیان اعمال دد منشانه او و طرفدارانش می‌پردازد تا نهایت رذالت آنها را نمایان سازد و مشخص سازد که قصد سرزنش‌گری ندارد و در صدد دانش‌افزایی، و نهی از منکر برای سایرین است.

«یزید ای دشمن خدا! و پسر دشمن خدا!.. پس از آنکه امام حسین کشته شد و حزب شیطان ما را از کوفه به بارگاه بیخردان آورد با این خیال که با شکستن حرمت خاندان پیامبر، پاداش خود را از بیت‌المال مسلمانان بگیرد، پس از آنکه دست دژخیمان به خون ما رنگین و دهانشان از گوشتهای ما پرشد، پس از آنکه گرگهای

درنده اطراف آن بدنهای پاکیزه جولان دادند، توبیخ و سرزنش تو کدام درد را دوا می‌کند؟ اگر گمان می‌کنی با کشتن و اسیر کردن ما سود برده‌ای، بزودی خواهی فهمید آنچه سود می‌پنداشتی، زیان است. آن روز... تو و پیروانت در کنار میزان عدل الهی گرد هم می‌آیید، قسم به خدا، جز از خدا نمی‌ترسم و جز به او شکایت نمی‌کنم. هرکاری می‌خواهی انجام بده، هر نیرنگی بلدی، بکار ببر، هر دشمنی که داری آشکار کن؛ به خدا این لکه‌ی ننگ که بر دامن تو نشسته است هرگز پاک نخواهد شد. سپاس خدا را که کار سروران جوانان بهشت را با سعادت پایان داد و بهشت را برایشان واجب ساخت. از خدا می‌خواهم رتبه‌های آنان را فراتر برد و رحمت خود را بر آنان بیشتر گرداند، چه اوسرپرست و یاوری تواناست. (رک: ابن ابی طیفور، بی‌تا: ۱۲ - ۲۳ و پیشوایی، ۲۰۲: ۱۳۸۵)

عکس العمل چنین گفتاری که از دلی سوخته و قلبی سرشار از تقوی نیرو می‌گرفت، جمع حاضر را به فکر فرو برد و سکوتی معنادار سراسرکاخ را فراگرفت. یزید آثار و علائم ناخوشایندی را در چهره‌ی مدعوین مشاهده کرد، و توانایی پاسخگویی در برابر سخن حق را نیز نداشت. لذا گفت: خدا بکشد پسر مرجانه را من راضی به کشتن حسین نبودم!... (رک شهیدی، ۱۸۷: ۱۳۵۹)

حضرت زینب علیها السلام چنان مستدل سخن گفت و سیر کلام را با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی تنظیم نمود که یزید مستاصل شد و از اوج تکبر و شادمانی، به ندامت و فرافکنی مبادرت نمود، و ناچار پذیرفت که این عمل نادرست بوده است. کلام دقیق و استدلال‌های برگرفته از قرآن حضرت زینب علیها السلام سبب شد عامه مردم، یزید را مورد لعن و ناسزا قرار بدهند و روی از او بگردانند. (رک: ابن الجوزی، ۲۶۲: ۱۳۸۳)

حضرت زینب علیها السلام در مجالس رسمی با شکوه و اقتدار سخن گفت و نفرت قلبی خود را نسبت به گناه آشکار ساخت. و موجب بیداری مردم غافل گردید. در جمع بانوان نیز با بیدار کردن عاطفه‌ی آنان به معرفت افزایی و تبیین معروف و منکر ادامه

می‌دهند. تاثیر کلام حضرت، یزید را با لعن و خشم مردم مواجه می‌کند لذا دستور می‌دهد اسرا از خرابه‌ها به مکان مناسب‌تری منقل شوند و به آنها پیشنهاد رفتن به مدینه را می‌دهد. (رک الطبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴۶۴، ۵) حضرت زینب علیها السلام علیرغم خستگی و اندوه غیر قابل وصفی که در نهران دارد از بازگشت امتناع می‌ورزد و اجازه عزاداری می‌خواهد؛ بدین وسیله از فرصت به دست آمده بهترین استفاده را می‌نماید، و معروف و منکر را به روشنی آشکار می‌سازد. (رک: اسفندیاری، ۷۶: ۱۳۷۵ و اسلامی، ۱۳۸۰: ۶ / ۲۶۷)

۵. بحث و تحلیل

با بررسی و تحلیل روش حضرت زینب علیها السلام در اجرای فریضه‌ی امر به معروف و

نهی منکر در نهضت امام حسین علیه السلام، نکات راهبردی زیر بدست می‌آید:

الف) امر به معروف و نهی از منکر از پنج جهت عمومیت و اطلاق دارد:

۱. در هیچ زمانی و تحت هیچ شرایطی نباید تعطیل شود.

۲. وظیفه‌ی یک جنس خاص نیست و محدودیت سنی ندارد. به عبارت دیگر این فریضه، وظیفه‌ی یک فرد یا گروه خاص، زنان یا مردان نیست؛ بلکه وظیفه‌ای است که بر عهده‌ی همه‌ی افراد جامعه است، در واقع نوعی نظارت انسانی و همگانی است.

۳. امر به معروف و نهی از منکر چند مرتبه دارد: مرحله قلبی، گفتاری و عملی، منظور از

«مرتبه قلبی» این است که انسان در درون خویش از منکر نفرت داشته و معروف را دوست بدارد. امیرمؤمنان درباره‌ی این مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر،

سرگذشت قوم ثمود را بازگو می‌فرمایند: «مردم، خشنودی و خشم (از چیزی) شما را

(در پیامد آن) شریک می‌سازد. چنان که ماده شتر ثمود را یک نفر پی نمود و خدا همه‌ی

آنان را عذاب فرمود؛ زیرا سایرین نیز آن کار را پسندیدند. (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۷:

(۲۰۱)

منظور از «مرتبه زبانی» این است که به هنگام مشاهده منکر، تنها نباید به

نارضایتی قلبی و درونی اکتفا شود، بلکه باید این ناخشنودی به زبان آورده شود. «مرتبه عملی» گاهی لازم است برای امر به معروف و نهی از منکر وارد عمل شد؛ به عبارت دیگر هرگاه مراتب و مراحل قلبی نا کافی و نا کارآمد بود، وظیفه اقدام عملی است. باید بطور عملی برای برچیده شدن منکر و تحقق معروف وارد میدان شد. حتی اگر لازم باشد جان خود و عزیزان را نیز در راه تحقق معروف و حذف منکر فدا کنیم. البته، فقهاء این مرحله از امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ی رهبر و حکومت اسلامی می‌دانند. (شریفی، ۱۴۷: ۱۳۸۴)

برخی از فقهاء، از جمله شیخ طوسی و صاحب جواهر^۱ تصریح کرده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر عملی است که فرد در مقام ثبوت باید در اجرای فضایل و ترک رذایل بکوشد و روشن است که این مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر و مرتبه‌ی قلبی توسط قدرتها قابلیت ممانعت ندارد. (مطهری، ۹۲: ۱۳۶۹) اصولاً، کسی که از مرتبه قلبی امر به معروف و نهی از منکر برخوردار نباشد، انسانی مسخ شده است که طبیعت و سرشتی دگرگون شده دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ مَعْرُوفًا وَ لَمْ يُنْكِرْ مَنكَرًا قَلْبٌ فَجُعِلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلُهُ؛ پس کسی که معروف را ستایش نکند و منکر را انکار ننماید، طبیعتش دگرگون و زیر و رو شده است.» (نجفی، ۱۲۶۲: ۲۱/ ۳۷۵)

۴. فریضه امر به معروف و نهی از منکر جهان شمول است یعنی نسبت به همه افراد حتی حاکمان و قدرتمندان باید اجرا گردد.

۵. تمام احکام و مسائل شرعی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی مشمول این فریضه هستند. (رک: کوک، ۱۳۸۶: ۲/ ۷۹۵ - ۷۴۵)

ب) شناخت صحیح معروف و منکر برای انجام فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر ضروری است.

ج) مساله احتمال تاثیر که بسیاری آن را مستمسکی برای انجام ندادن این فریضه قرار داده‌اند، بحث بسیار مهمی است با توجه به عملکرد حضرت در کوفه و شام مشخص

می‌گردد که گاهی نهی از منکر نسبت به یک شخص سبب آگاهی و تنبّه دیگران می‌شود زیرا مرتکب منکر آشکار و در ملاء عام آن را انجام داده است. در سوره اعراف آیات ۱۶۳ - ۱۶۶ داستان کسانی آمده است که اطمینانی به تاثیر قطعی نهی از منکر خود نداشتند، اما بنی‌اسرائیل را از کارهای زشت نهی می‌کردند. گروه دیگر نیز گناه نمی‌کردند، اما دغدغه ارشاد نداشتند و حتی معترضان به ناهیان از منکر می‌گفتند: «چرا گروهی را پند می‌دهید که خداوند آنان را نابود خواهد کرد، یا آنان را سخت کیفر خواهد داد؟» ناهیان از منکر دو دلیل برای رفتار خود ذکر می‌کردند اولاً با انجام نهی از منکر نزد پروردگار معذور هستیم؛ ثانیاً احتمال پندپذیری آنان کاملاً منتفی نیست. طبق گزارش قرآن، از این سه گروه، تنها گروه اول نجات یافتند و دو گروه گنهکاران و کسانی که نهی از منکر نکردند به کیفری سخت مبتلا شدند. بنابراین نباید به بهانه‌ی عدم تاثیر از انجام این فریضه امتناع کرد.

د) اصرار بر منکر و انجام ندادن معروف یکی از شرایط مهم امر به معروف و نهی از منکر است. بنابراین اگر فرد یا گروهی متوجه‌ی خطا و اشتباه خود شدند و در صدد اصلاح برآمدند، نیازی به امر به معروف و نهی از منکر برای آنان نیست. برخی فقیهان نظیر صاحب جواهر در چنین مواردی حکم به حرمت امر به معروف و نهی از منکر نیز داده‌اند. (رک، نجفی، ۱۲۶۲: ۲۱/۳۷۴ - ۳۶۶)

ه) امر به معروف و نهی از منکر به دو صورت قابل اعمال است: نخست به شکل مبارزه‌ی «ایجابی» و دوم در قالب مبارزه‌ی «سلبی»، مبارزه‌ی ایجابی به این صورت است که هنگام مواجهه با قاطعیت در مقابل آن ایستاده و در حد توان از وقوع یا تکرار آن جلوگیری نمود؛ البته باید توجه داشت که قاطعیت و جدیت در این مرحله به معنای تندی و خشونت نیست. بلکه باید با نرمی، مهربانی و از سر دلسوزی و با تسلط کامل با منکرات برخورد کرد و امر به معروف نمود، و بیزاری و نفرت از منکر نباید به بیزاری و نفرت از مرتکب منکر تبدیل شود. (رک: همان، ۱۴۸) خداوند به پیامبرش نیز فرموده است: «فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ؛ اگر تو را نافرمانی کنند بگو: من از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم.» (شعرا/۲۱۶)

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می فرماید: در باب امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مهمات همین رفق و مدارا کردن، است. (امام خمینی، ۳۱۷: ۱۳۷۷)

مرحله‌ی بعد، مبارزه‌ی سلبی است. اگر برخورد نرم و لئین به هیچ وجه پاسخ نداد و حتی موجب جسارت بیشتر مرتکبان گناه و تارکان واجب شد، در این صورت، اگر احتمال داده شود که برخورد خشن و تند تأثیر مثبت دارد، می توان از این روش استفاده نمود و مانع وقوع منکرات شد. مثلاً از همنشینی با مرتکبان گناه و تارکان واجبات پرهیز کرد یا دوستی و رفاقت با آنان را قطع کرد. البته مبارزه سلبی مراحل جدی تر و سخت تری نیز دارد که انجام آن بر عهده‌ی حکومت اسلامی است؛ تعزیر، زندان، اعدام و امثال آن را نیز می توان از مصادیق مبارزه‌ی سلبی با منکرات برشمرد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۲۹۹-۳۰۰)

۶. نتیجه

تحلیل نقش کنشگری حضرت زینب علیها السلام در مساله حفظ و صدور نهضت اسلامی، بیانگر اهمیت اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر برای صیانت اسلام و صدور آن به انسانهایی است که امکان شناخت صحیح دین را نداشته‌اند. اکثر رفتارها و گفتمانهای صورت گرفته توسط بانو، تلاش در جهت معرفی معروف: حقیقت اسلام و پیروان حقیقی آن، و تبیین منکر: بدعت‌ها، کجرویها و تحریف‌ها است. حضرت زینب علیها السلام با تسلط کامل بر معروف و منکر و رعایت مقتضیات زمانی و کاربست شیوه‌های مناسب در هر اجتماع برای انجام فریضه‌ی مورد نظر، توانستند بیشترین تاثیرگذاری را در تمام مجامع و مجالسی که حضور داشتند، داشته باشند و به بهترین نتیجه‌ی ممکن که همان آگاه‌سازی مردم و تمیز حق از باطل بود دست یابند.

بنابراین در گام دوم انقلاب که تلاش در جهت پیرایش مبانی اسلام از بدعت و تغییر هنجارهای ضد ارزشی و صدور انقلاب اسلامی است؛ بر تمام شیعیان و پیروان

آن حضرت واجب است که با تاسی به سیره و استفاده از راهبردهای عملی ایشان در امر به معروف و نهی از منکر، به اشاعه فرهنگ حقیقی اسلام بپردازند و زمینه را برای ظهور مولای هستی، امام زمان (روحی له الفدا) آماده نمایند.

فهرست منابع

قرآن کریم. قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.

۱. آیتی بیرجندی، محمد ابراهیم، (۱۳۴۷)، بررسی تاریخ عاشورا، تهران، کتابخانه صدوق.
۲. ابن طیفور، (بی تا)، بلاغات النساء، قم، مکتبه بصیرتی.
۳. اسفندیاری، محمد، (۱۳۷۵)، بعد اجتماعی در اسلام، قم، نشر خرم.
۴. اسلامی، سید حسن، (۱۳۸۰)، مقاله امر به معروف و نهی از منکر، در دانش نامه امام علی علیه السلام، ج ۶، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. اصفهانی، ابو الفرج، (۱۴۰۸ق)، مفاتل الطالبین، منشورات اعلمی، چاپ دوم.
۶. پیشوائی، مهدی، با مقدمه جعفر سبحانی، (۱۳۸۵)، سیره پیشوایان/نگرشی بر زندگانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امامان معصوم علیهم السلام، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
۷. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۱۹ق)، سنن ترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره، دارالحدیث.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم، مرکز نشر اسراء.

9. الحر العاملي، محمد بن حسن، (۱۴۱۲)، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، بيروت، موسسه آل البيت لاحياء التراث.
10. خاتمی، سید جواد و سیده سمیه خاتمی و حسین براتی، (۱۳۹۲)، «امر به معروف و نهی از منکر و روش‌های تأثیر گذار آن از منظر امام رضا علیه السلام»، نشریه اندیشه‌های حقوق عمومی، شماره ۴.
11. دوست محمدی، هادی، (۱۳۵۹)، «تحلیل و بررسی در مورد اصول صحیح، امر به معروف و نهی از منکر» نشریه درسهایی از مکتب اسلام، شماره ۵.
12. رکنی، محمد تقی، (۱۳۸۸)، «کارکرد امر به معروف و نهی از منکر در اسلام و سایر ادیان»، نشریه پیام، شماره ۹۸.
13. سبط ابن الجوزی، (۱۳۸۳ق)، تذکره الخواص، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه.
14. سید بن طاوس، (۱۳۷۸)، اللهوف، چ پنجم، ترجمه عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام.
15. شریفی، احمد حسین، (۱۳۸۴)، آیین زندگی (اخلاق کاربردی)، قم، دفتر نشر معارف.
16. شریفی، محمود و سید حسین زینالی، محمود احمدیان و سید محمود مدنی، (۱۳۷۳)، موسوعة الامام الحسين علیه السلام، چ اول، قم، نشر معروف.
17. شهیدی، سید جعفر، (۱۳۵۹)، قیام حسین علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
18. صفائی حائری، شیخ عباس، (۱۳۷۹)، تاریخ سیدالشهداء، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
19. الطبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، تاریخ الطبری، بیروت، دارالتراث.
20. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۱. الشيخ الطوسي، ابو جعفر محمد بن حسن بن علي بن حسن طوسي، معروف به شيخ الطائفة، (۱۴۰۰ق)، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، چ دوم، بيروت، دار الكتاب العربي.
۲۲. فقيهی، علی اصغر، (۱۳۷۲)، بنی امیه در تاریخ، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، شماره ۸۷.
۲۳. فقیهی، علی نقی و سمیه خورشیدی، (1391)، «مبانی، عملکردها و روش‌های تربیتی حضرت زینب علیها السلام» نشریه پژوهش نامه تربیت تبلیغی، پیش شماره ۱.
۲۴. الكلینی الرازی، ابی جعفر بن محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، الفروع الکافی، چ چهارم، مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. کوک، مایکل، (۱۳۸۶)، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، مشهد، موسسه چاپ آستان قدس رضوی.
۲۶. مفید، محمد بن محمد، (بی تا)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، مکتبه بصیرتی.
۲۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹)، ده گفتار، تهران، صدرا.
۲۸. رشیدالدین میبیدی، ابوالفضل، (۱۳۳۱)، کشف الاسرار و عدّه الابرار، تهران، امیرکبیر.
۲۹. مهوری، محمد حسین، (۱۳۷۶)، عاشورا نقش بی‌همتای زینب علیها السلام، فصلنامه حکومت اسلامی، سال هفتم / شماره ۴، قم.
30. نجفی، محمد حسن، (۱۲۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چ هفتم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۷۸ق)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

فصل دوم

اخلاق

بررسی قرآنی و روایی اخلاق اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب

محمدنی احمدی^۱ (نویسنده مسئول)

قربان تیموری زاده^۲

چکیده

یکی از عمده‌ترین مشکلات بشر در عصر کنونی بی‌توجهی یا کم‌توجهی به اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی است که هر روز بیشتر از پیش برخی از انسان‌های عصر حاضر را به سمت فساد و تباهی سوق می‌دهد و آرامش روانی فردی، آرامش اجتماعی و رسیدن به کمال مطلوب الهی انسان را مختل می‌کند؛ از همین رو پرداختن به آموزه‌های اخلاق اسلامی از ضرورت‌های جامعه امروزی است. اخلاق اسلامی از آموزه‌های دین اسلام است که فضایل را ایجاد و رذایل را زایل می‌کند. بدون تردید باید قرآن و حدیث را دو منبع هدایتگر و سرشار از مضامین متعالی اخلاقی دانست که طی اعصار مختلف، تشنگان وادی اخلاق و معرفت را سیراب و بالاترین الگوهای والای تعلیمی و تربیتی را جهت تأسی از آنها در اختیار بشر گذارده است تا با آراستگی به فضایل اخلاقی، وصول به مقام خلیفه الهی برای وی میسر

۱. دانشیار گروه عربی، دانشگاه رازی. Mn.ahmadi217@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده علوم قرآنی شهید اشرفی اصفهانی، کرمانشاه
qorban.T61@gmail.com

گردد. اخلاق اسلامی یکی از اصلی‌ترین موضوعات مطرح شده در بیانیه گام دوم انقلاب است که این مهم در تمام سطوح جامعه با تکیه بر تهذیب نفس و تمرین فضائل اخلاقی حاصل می‌شود. مقام معظم رهبری، این مهم را به معنای رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس، خلیات نیکو می‌داند که جهت دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی جامعه و نیز نیاز اصلی جامعه است. این مقاله بر آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی قرآنی و روایی اخلاق اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب پردازد.

کلید واژگان: بررسی قرآنی روایی، اخلاق اسلامی، بیانیه گام دوم انقلاب.

مقدمه

از دیدگاه قرآن، انسان موجودی است که می‌تواند کمالات بسیاری را به دست آورد؛ چرا که انسان، استعداد تعالی جویی دارد. خداوند در نهاد و فطرت انسان، استعداد سیر به سوی خدا را قرار داده است و بنابراین در قرآن می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي) (فجر/ ۲۷ - ۳۰). این آیه بیانگر آن است که انسان، استعداد دستیابی به والاترین مراحل کمال را دارد؛ یعنی می‌تواند به چنان مقامی برسد که موجودی ملکوتی شود؛ موجودی که هم او از خدا خشنود شود و هم خدا او را داخل بهشت و در کنار خاصان قرار دهد (نصری، ۱۳۸۶، ص ۲۱).

قرآن برای ساختن انسان‌هایی والا، با اخلاقی نیک و ارزشمند، می‌کوشد انسان را از نظر اوصاف و طرز تفکر، به گونه‌ای تربیت کند که دیگر در فکر و دل او، محل و موضوعی برای رذایل اخلاقی باقی نماند. به عبارت دیگر، قرآن با پیشگیری و تربیت‌های لازم، اجازه نمی‌دهد رذایل اخلاقی در دل انسان راه یابد تا او درصدد برطرف کردن این رذایل برآید؛ بلکه از اول دل او را با ایمان و عشق به خدا پر می‌کند و نتیجه ایمان به خدا هم جز اعمال و صفات نیک، چیز دیگری نخواهد بود. پس شیوه قرآن، براساس توحید خالص و کامل بنا شده است؛ توحیدی که تنها در اسلام دیده می‌شود و خاص اسلام است. قرآن مجید، روش اول را نمی‌پسندد و برای ساختن انسان‌ها روش خود و روش انبیا را به کار می‌برد (طباطبایی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۸). اهتمام فوق‌العاده قرآن کریم به مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس یک مسأله اساسی و زیربنایی است و برنامه‌های دیگر از آن نشأت می‌گیرد؛ به تعبیر دیگر، این امر بر تمام احکام و قوانین اسلامی سایه افکنده است.

تکامل اخلاقی در فرد و جامعه، مهم‌ترین هدفی است که ادیان آسمانی بر آن تکیه می‌کنند و سرچشمه همه اصلاحات اجتماعی و وسیله مبارزه با مفاسد و پدیده‌های ناهنجار به شمار می‌آورند. در حدیث معروفی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق»؛ من تنها برای تکمیل فضایل اخلاقی مبعوث شده‌ام (متقی هندی،

۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۱۶). در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «لو کنا لانرجوا جنبه و لا نخشی ناراً و لاتوبأً و لاعتقأباً لکان ینبغی لنا ان نطالب بمکارم الاخلاق فانها مما تدل علی سبیل النجاح»؛ اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ، و انتظار ثواب و عقابی نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضایل اخلاقی برویم؛ چرا که آن‌ها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۸۳).

اخلاق اسلامی در انقلاب اسلامی ایران به اندازه‌ای مهم جلوه نموده که در بیانیه گام دوم انقلاب نیز مدنظر قرار گرفته است. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی را می‌توان مانیفست انقلاب اسلامی در آستانه ورود به دهه پنجم انقلاب اسلامی دانست که نقشه راه انقلاب اسلامی به حساب می‌آید و تمسک به آن می‌تواند چراغ راه آینده کشور باشد. سنخ‌شناسی ادبیات بیانیه گام دوم نشان می‌دهد اخلاق اسلامی به مثابه راهبرد کلان برای حرکت انقلاب اسلامی مطرح شده است. با این راهبرد؛ انقلاب از دوران رژیم طاغوت مسافت چهل ساله‌ایی را طی کرده است و در آغاز گام دوم هم مقام معظم رهبری آن را به مثابه موتور محرکه انقلاب و چرخ دنده حرکت از وضع موجود به سمت آرمان‌ها و برای ایجاد پیوند وثیق میان واقعیت‌ها و آرمان‌ها معرفی می‌کند.

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم می‌گوید: «اخلاق ریشه در فطرت دارد و «آزادی» امر فطری است و بالتبع اخلاق از مجاری امور فطری یعنی عقل، وحی و رسالت سرچشمه می‌گیرد و سازوکار ایجاد، ترویج و گسترش آن نیازمند نگاه راهبردی در گام دوم انقلاب اسلامی است». (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>) با توجه به مطالب ذکر شده، این مقاله به بررسی مبانی قرآنی و روایی اخلاق اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب می‌پردازد.

درباب «اخلاق اسلامی» کتب، پایان نامه و مقالات زیادی نگاشته شده است که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «اخلاق اسلامی از منظر قرآن و حدیث» از هادی شمیل پور؛ «قرآن و نظام اخلاقی آن» از حسین سراج زاده اصفهانی؛ «رابطه دین و اخلاق در قرآن» از عبدالحسین خسروپناه؛ «واکاوی مفهوم اخلاق در قرآن و روایات» از محمدحسن آهنگر و رضا سقایی ملاشاهی و نیز جهان شمولی آموزه‌های قرآنی و روایی در حوزه اخلاق» از محمد احمدی؛ اما برابر با تحقیقات نویسندگان این مقاله تا کنون مقاله‌ای با عنوان «مبانی قرآنی و روایی اخلاق اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب» نگاشته نشده است.

۲. مفاهیم

۱.۲ اخلاق

واژه اخلاق یکی از مهمترین کلیدواژه‌ها در این مقاله است که شفاف‌سازی مفهوم لغوی و اصطلاحی آن در تبیین مسأله تأثیر اساسی دارد. بر همین اساس این واژه به صورت کامل، و از همه جهات مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است.

۱.۲-۱ تعریف لغوی اخلاق

اخلاق از ریشه (خ - ل - ق) گرفته شده، که به معنای خوی، طبیعت باطنی، سرشت درونی، طبع و مروت (حمیری، ۱۴۲۰ق، ص ۱۸۸۲)؛ اعم از سرشت پسندیده یا ناپسند می‌باشد. «خُلُق» با «خَلَق» از نظر ماده یکی است؛ اما «خُلُق» در معنای مشهور به قوا و سجایایی گفته می‌شود که با بصیرت درک می‌شود؛ در حالیکه «خَلَق» به هیئت و صورت‌هایی که با چشم دیده می‌شود، اختصاص دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۲۹۷) برخی خلق را به معنای دین که همان اسلام است، دانسته‌اند (این اثیر، ۱۳۶۷، ص ۷۱). ممکن است این معنا برگرفته از روایاتی باشد که ذیل آیه (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) (قلم، آیه ۴) آمده است (قمی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۲).

همچنین خُلُق به صورت باطنی انسان گویند، یعنی صفتی که در نفس انسان رسوخ داشته و باعث صدور افعالی متناسب با آن، بدون نیاز به تفکر و تأمل می‌شود، و در واقع

خُلُق، همان ملکه است، برخلاف حال که سریع الزوال می باشد (هولمز، ۱۳۸۲، ص ۳۹) اما با تمرین و ممارست می‌تواند ملکه انسان گردد (قانعی خوزانی، ۱۳۸۳، ص ۲۱) و خُلُق به صورت ظاهری او اطلاق می‌شود و هر یک دارای صفات زیبا و زشت هستند و ثواب و عقاب به هر دو صفت تعلق می‌گیرد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۸۶).

۱.۲- ۲- معنای اصطلاحی اخلاق

اخلاق به سلسله صفات و ملکات فاضله و رذیله‌ای گفته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۴؛ محمدگیلانی، ۱۳۷۸، ص ۲۷-۲۸). که در نفس و روح انسان، ریشه گرفته و راسخ و ثابت شده و انسان براساس این صفات، اعمالی را با اراده و اختیار خود انجام می‌دهد که بر همین اساس علماء و فیلسوفان، تعاریف مختلفی را برای آن، بیان کرده‌اند (همان، ۲۴؛ ۲۸). اخلاق عبارت است از ملکات و صفات پایدار در نفس، که باعث صدور افعالی متناسب با آن‌ها، بدون نیاز به تفکر و تأمل می‌گردد؛ که این تعریف، از معروف‌ترین تعاریف اخلاق در میان عالمان و فیلسوفان می‌باشد (بستانی، ۱۹۸۷، ص ۲۵۱). ابن مسکویه رازی در تعریف اخلاق معتقد است: «اخلاق صفاتِ نفسانی راسخ و پایداری که موجب میشوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تأمل و تروی از آدمی صادر شود» (ابن مسکویه، ۱۳۷۵، ص ۳). جرجانی در التعریفات می‌گوید: «اخلاق عبارت از علم به آفات و امراض قلب و کیفیت صحت و اعتدال آن است» (جرجانی، ۱۴۰۳، ص ۱۰۱). علامه طباطبایی در نه‌ایة الحکمه در مقام تعریف اخلاق می‌نویسد: «اخلاق عبارت از ملکه نفسانی است که افعال به آسانی و بدون تأمل و درنگ از آن صادر می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۳۱). آیت الله جوادی آملی نیز چنین می‌گوید: «اخلاق عبارت است از ملکات و هیئت‌های نفسانی است که اگر نفس به آن متصف شود به سهولت کاری را انجام می‌دهد» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۷۲). مصباح یزدی در کتاب فلسفه اخلاق در خصوص تعریف اخلاق می‌نویسد: «اخلاق به هرگونه صفت نفسانی، که بدون تفکر، موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود، اطلاق می‌گردد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۵). شهید مطهری به این

باور است که: «اخلاق عبارت از ایجاد عادت و طبیعت ثانوی و ملکاتی که با اختیار و تلاش پیگیر در روح بشر، به وجود می‌آید، می‌باشد (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۷) وی تعریفی از اخلاق را می‌پذیرد که هم به چگونه رفتار کردن توجه کرده باشد و هم به چگونه بودن؛ چگونگی رفتار مربوط می‌شود به اعمال انسان که شامل گفتار هم می‌شود و چگونه بودن مرتبط با صفات و ملکات نفسانی است» (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۲۲).

۱.۲-۳ فضایل اخلاقی

فضایل جمع فضیلت، و فضیلت، مصدری از ریشه‌ی فضل است که هم معنا با آن است (بستانی، ۱۹۸۷، ص ۶۹۴) و فضیلت به درجه‌ی بالای در فضل اطلاق می‌شود و «فاضله» اسم آن است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۶۱). فضایل اخلاقی در اصطلاح، به مجموع ملکات و صفات راسخ نفسانی اطلاق می‌شود، که با حصول معرفت، منشاء صدور افعال متناسب با آن می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۹۱-۹۲)، چنانچه اگر مبدأ صدور افعال پسندیده‌ای که در حد وسط و مقبول عقل و شرع باشد، به آن اخلاق فضیلت گویند (حقانی زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۳۹۹)؛ که نقطه مقابل آن اخلاق وظیفه نام دارد، که در طول تاریخ، عالمان و فیلسوفان، مانند افلاطون و ارسطو، نیز بر حسب فضایل و فضیلت مندی، نه آن چه درست یا الزامی است، سخن گفته‌اند (فرانکنا، بی تا، ص ۱۳۹-۱۴۴).

فضایل اخلاقی به کارهای نیک و پسندیده‌ای گفته می‌شود که خداوند آن کارها را تأیید و تصدیق کرده و دارای اثرات فراوانی می‌باشد، که در دنیا به صورت برکات مادی و معنوی آمده است. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (اعراف، آیه ۹۶) «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند، پس به) کیفر (دستاورده‌شان) گریبان (آنان را گرفتیم)».

ذات انسان مرکب از قوای شهویه، غضبیه و فکریه (که با ترکیب همگون و منسجم آن‌ها، افعال انسانی می‌تواند او را به کمال و سعادت واقعی رهنمون شود؛ پس انسان باید

اعتدال این قوا را حفظ کند و از افراط و تفریط آن‌ها جلوگیری کند؛ حد اعتدال قوای شهویه، غضبیه و فکریه به ترتیب، عفت، شجاعت و حکمت است و از مجموع این ملکات معتدل در نفس، ملکه‌ی چهارمی به وجود می‌آید که عدالت نامیده می‌شود. و انحراف از حدود اعتدال قوای نفس و تمایل به جوانب افراط و تفریط، رذایل اخلاقی را موجب می‌شوند که در مقابل فضایل گفته شده قرار دارند (قربانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰).

۱.۲-۴ رذایل اخلاقی

رذایل از ریشه رذل و جمع رذیله (زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۹۷)، ضد فضیلت که به معنای پستی و فرومایگی در هر چیزی می‌باشد (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۴۲۹). و در مفردات راغب به چیزی که به خاطر ناروایی و زشتی اش مورد رغبت نیست، رذل گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۳۵۱). همچنان با توجه به آیات متعدد قرآن کریم که می‌فرماید: (وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِدُّ إِلَىٰ أُولَٰئِكَ لِيُنَازِلَهُمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْسِدُونَ) (نحل / ۷۰)؛ «و بعضی از شما تا خوارترین دوره (سال‌های زندگی) فرتوتی بازگردانده می‌شود به طوری که بعد از آن هم دانستن (دیگر) چیزی نمی‌دانند».

رذایل اخلاقی در اصطلاح، به ملکات و صفات راسخ نفسانی انسان، که باعث صدور افعال ناپسند شوند، گفته می‌شود (محمدی گیلانی، ۱۳۷۸، ص ۲۴)، و بیماری‌های روحی و اخلاقی هستند، که هم ضد ارزشند، و هم منشاء همه رذایل تشریحی، شرک و کفر است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۳)؛ و در رأس همه‌ی آن جور قرار دارد (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰) و عواملی مانند دوری از خداوند، ارتکاب معاصی و ستم به نفس، رذایل اخلاقی هستند که انسان را از درون نابود می‌سازد، به همین دلیل در قرآن کریم تمام نکوهش‌ها، به حاکمیت یافتن طبیعت‌گرایی در انسان برمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۳-۲۱۵).

۲.۲ بیاتیه گام دوم انقلاب

انقلاب کبیر اسلامی ایران در حالی چهلمین سالگرد پیروزی خود را پشت سر گذاشت و قدم به دهه پنجم حیات خود نهاد که اگرچه دشمنان مستکبرش گمان‌های باطلی در سر

داشتند؛ اما دوستانش در سراسر جهان، امیدوارانه آن را در گذر از چالش‌ها و به دست آوردن پیشرفت‌های خیره‌کننده، همواره سربلند دیه‌اند. در چنین نقطه عطفی، رهبر حکیم انقلاب اسلامی با صدور «بیانیه گام دوم انقلاب» و برای ادامه این راه روشن، به تبیین دستاوردهای شگرف چهار دهه‌ی گذشته پرداخته و توصیه‌هایی اساسی به منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه فرموده‌اند.

بیانیه گام دوم انقلاب تجدید مطالعی است خطاب به ملت ایران و به ویژه جوانان که به مثابه منشوری برای «دومین مرحله‌ی خودسازی، جامعه‌پذیری و تمدن‌سازی» خواهد بود و «فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی» را رقم خواهد زد.

این گام دوم، انقلاب را «به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ) هست» نزدیک خواهد کرد. مقام معظم رهبری در این بیانیه، ملت ایران، «به ویژه جوانان» را مورد خطاب قرار می‌دهد و به توضیح و روشن کردن مسئله برداشتن «گام دوم» به سوی «آرمان‌های انقلاب ۱۳۵۷» در چند سرتیتر می‌پردازد:

ورود انقلاب اسلامی به دومین مرحله‌ی خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی

پیروزی انقلاب اسلامی؛ آغازگر عصر جدید عالم

شعارهای جهانی، فطری، درخشان و همیشه زنده‌ی انقلاب اسلامی

دفاع ابدی از نظریه‌ی نظام انقلابی

جمهوری اسلامی و فاصله‌ی میان بایدها و واقعیت‌ها

انقلاب اسلامی؛ مایه‌ی سربلندی ایران و ایرانی

برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت

آغاز انقلاب و نظام اسلامی از نقطه‌ی صفر

تقابل دوگانه‌ی جدید (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۷).

در این بیانیه برکات بزرگ انقلاب اسلامی شرح داده شده است که عبارتند از:

ثبات و امنیت و حفظ تمامیت ارضی ایران
موتور پیشران کشور در عرصه علم و فناوری و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و
اقتصادی و عمرانی
به اوج رسانیدن مشارکت مردمی و مسابقه خدمت‌رسانی
ارتقاء شگفت‌آور بینش سیاسی آحاد مردم
سنگین کردن کفه عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور
افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه
ایستادگی روزافزون در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان. (ر. ک: بیانیه گام
دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲،

(<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

۳. تبیین مبانی روایی و قرآنی اخلاق در بیانیه

مقام معظم رهبری با توجه به دو عنصر درون، بیرون و ویژگی‌های اخلاق درون شخصی و بین شخصی، معنویت و اخلاق را در کنار یکدیگر و به عنوان مکمل هم مطرح می‌کنند. ایشان در تفسیرشان از معنویت و اخلاق آورده‌اند: «معنویت و اخلاق: معنویت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمندان، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکوست» (ر. ک: بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>).

آن‌چنان که مشهود است ویژگی‌های دیگر مثل خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمندان، تواضع و... در گرو بهره‌مندی از ویژگی‌هایی چون اخلاص، توکل و ایمان است. البته تفکیک ابعاد درونی و بیرونی و نمودهای اخلاق فردی و اجتماعی به هم پیوسته است همان‌طور که در مجموعه صفات فردی برخی ویژگی‌های اجتماعی و در مجموعه صفات اجتماعی برخی اوصاف فردی در بیانیه طرح شده است؛ ولی این‌جا سخن از اولویت اخلاق

درون فردی و اوصاف درونی نسبت به ظهور اخلاقیات در پیوند با دیگران است؛ گو این‌که تا معنویت به تعبیر و تفسیری که مقام معظم رهبری در بیانیه مطرح کرده‌اند شکل نگیرد نمی‌توان تجلی آن را در اوصاف دیگر گرایانه به شکل ناب و خالص در یافت کرد (رسولی و احمدی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۹).

به طور کلی می‌توان گفت؛ در این بیانیه به عنصر اخلاق اسلامی توجه ویژه‌ای شده است، همچنانکه در آیات و روایات نیز اخلاق اسلامی جایگاه به خصوصی دارد. که عبارت است از:

۱.۳. اخلاق هدف بعثت انبیاء

مقام معظم رهبری تخلق به اخلاق الهی را هدف اصلی و کارهای دیگر را مقدمه برای آن می‌دانند و چنین می‌فرمایند: «فایده اساسی و هدف اصلی این است که انسانها متخلق به اخلاق الله بشوند. تخلق به اخلاق الله مقدمه برای کار دیگر نیست، کارهای دیگر، مقدمه برای تخلق به اخلاق الله است. عدل مقدمه تخلق به اخلاق الله و نورانی شدن انسانهاست. حکومت اسلامی و حاکمیت پیامبران، برای همین است؛ «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰).

یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر اسلام ﷺ تزکیه نفوس و تربیت انسان‌ها و پرورش اخلاق حسنه بوده است؛ که در چهارآیه از قرآن کریم به این حقیقت اشاره شده است (بقره/ ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران / ۱۶۴). چنان که می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (جمعه / ۲)؛ «اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و (آنان) قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (آل عمران / ۱۶۴)؛ «خدا بر

اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و نفوسشان را از هر نقص و آرایش پاک گرداند و به آنها احکام شریعت و حقایق حکمت پیاموزد هر چند قبلاً گمراهی آنان آشکار بود».

در آیه ۱۶۴ سوره بقره بعثت پیامبری که مربی اخلاقی و معلم کتاب و حکمت است به عنوان ممتی بزرگ و نعمتی عظیم از جانب خداوند شمرده است؛ این نیز دلیل دیگری بر جایگاه اخلاق در قرآن است و این نکته همچنان در پنجمین آیه جلب توجه می‌کند که قرآن کریم پس از ذکر طولانی‌ترین سوگندها که مجموعه‌ای از یازده سوگند مهم به خالق، مخلوق، زمین، آسمان، ماه، خورشید و نفوس انسانی است، برای نشان دادن این مهم می‌فرماید: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) (شمس / ۹ - ۱۰)؛ «آن کسی که نفس خویش را تزکیه کند رستگار شده، و آن کس که آن را آلوده سازد مأیوس گشته است». این تأکیدهای پی در پی و بی‌نظیر دلیل روشنی است بر اهمیتی که قرآن مجید برای پرورش اخلاق و تزکیه نفوس قائل است، و گویی همه ارزش‌ها را در این ارزش بزرگ خلاصه کرده، فلاح و رستگاری و نجات را در آن می‌شمرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۱).

روایاتی از پیامبر اسلام ﷺ در تأیید این مطلب است که در سخن رهبری نیز بدان اشاره گردید؛ که می‌فرمایند: «أَمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ «من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام». (الهندی، ۱۴۱۳، حدیث ۵۲۱۷، ص ۱۶). در جای دیگری همین روایت با این عبارت «أَمَّا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ حُسْنَ الْأَخْلَاقِ» آمده است (همان، ص ۱۶، حدیث ۵۲۱۸). البته این حدیث در بحارالانوار به این ترتیب آمده است: «بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِهَا» تعبیر به «آما» که برای حصر است (مجلسی، جلد ۶۶، ۱۳۷۴، ص ۴۰۵)؛ نشان می‌دهد، تمام اهداف بعثت پیامبر ﷺ در همین امر یعنی تکامل اخلاقی انسان‌ها خلاصه می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۳).

۲.۳. تخلق انسانها به اخلاق حسنه

برای رسیدن به جامعه مطلوب و آرمانی لازم است موانع و آسیب‌ها را شناخت و برای

رفع آنها راهکارهایی ارائه نمود. بشر امروزه بحران‌هایی را در جامعه نظاره‌گر است و گاه در تحلیل اشتباه خود عوامل آن را در مسائلی جستجو می‌کند، غافل از اینکه ریشه نابسامانی‌ها را باید جای دیگری جست و برای آن چاره جویی کرد.

رهبر فرزانه انقلاب علت اصلی مشکلات را غفلت از امور معنوی و ارزش‌های اخلاقی می‌داند و می‌فرماید: «امروز علت اصلی بسیاری از مشکلات بشری در نظام‌های مختلف، ناشی از غفلت از معنویت و گرایش به سوی مادپرستی و مادی‌پرستی است. بحران اخلاقی معاصر نابودی بشریت را به همراه خواهد داشت و باید اندیشمندان جهان و دلسوزان بشریت برای احیای ارزش‌های اخلاقی قیام جدی نمایند».

از جمله مهم‌ترین مباحث مطرح شده در قرآن کریم؛ اخلاق و دستورالعمل‌های اخلاقی است که وظیفه‌ی تهذیب نفس و ساختن انسان را بر عهده دارد و در جهت ارتقا و پاکیزه‌سازی زندگی فردی و اجتماعی تلاش می‌کند؛ به نحوی که آیات فراوانی از قرآن کریم، احادیث نقل شده از پیامبر ﷺ و روایات ائمه علیهم‌السلام نسبت به

قرآن کریم در سوره لقمان می‌فرماید: (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ اشْكُرْتَهُ) (لقمان، آیه ۲۱)؛ «وبه راستی لقمان را حکمت دادیم که خدا را سپاس بگزار». برخی در بیان مفهوم این آیه می‌نویسند: خداوند متعال در این آیه از معلم بزرگ اخلاق یعنی لقمان سخن می‌گوید و از علم اخلاق به «حکمت» تعبیر می‌کند و می‌فرماید: «ما موهبت بزرگ حکمت را به لقمان دادیم، سپس به او دستور دادیم که شکر خدا را در برابر این نعمت بزرگ به جا آورد، و با توجه به این که ویژگی «لقمان حکیم» آن چنان که از آیات سوره لقمان استفاده می‌شود؛ تربیت نفوس و پرورش اخلاق بوده است به خوبی روشن می‌شود که منظور از «حکمت» در این جا همان «حکمت عملی» و آموزش‌های است که منتهی به آن می‌شود که می‌توان از آن به عنوان تعلیم برای تربیت نام برد. باید توجه داشت که حکمت، در اصل به معنی «لجام» اسب و مانند آن است؛ سپس به هر «امر بازدارنده» اطلاق شده است، و از آنجا که علوم و دانش‌ها و همچنین فضائل اخلاق انسان را از بدی‌ها و کژی‌ها باز می‌دارد، این واژه بر آن اطلاق شده

است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۲۲).

بنابراین اهتمام والای قرآن کریم به مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس به عنوان یک مسأله اساسی وزیربنایی است که برنامه‌های دیگر از آن نشأت گرفته؛ و به تعبیر دیگر، بر تمام احکام و قوانین اسلامی سایه افکننده است. این مسأله در روایات نیز مدنظر قرار گرفته است. در روایتی از رسول خدا ﷺ آمده است که فرمودند: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ صَلَهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ فَحَسْبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ»؛ «خداوند سبحان فضائل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خودش و بندگانش قرار داده، همین بس که هر یک از شما دست به اخلاقی بزند که او را به خدا متصل سازد» (ورام بن ابی فراس، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۲۱). به تعبیر دیگر، خداوند بزرگترین معلم اخلاق و مربی نفوس انسانی و منبع تمام فضائل است، و قرب و نزدیکی به خدا جز از طریق تَخَلُّق به اخلاق الهی امکان پذیر نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۴). حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم در روایتی درباره فضایل اخلاقی می‌فرماید: «لَوْ كُنَّا لَا تَزْجُو جَنَّةَ وَلَا نَخْشَى نَارًا وَلَا نَوَابًا وَلَا عِقَابًا لَكَانَ يُتَّبَعِي لَنَا أَنْ نَطَالِبَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَانْهَاهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ»؛ «اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ، و انتظار ثواب و عقابی نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضائل اخلاقی برویم، چراکه آن‌ها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند» (نوری، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۲، ص ۲۸۳).

تکامل اخلاقی در فرد و جامعه، مهمترین هدفی است که ادیان آسمانی بر آن تکیه می‌کنند، و ریشه همه اصلاحات اجتماعی و وسیله مبارزه با مفاسد و پدیده‌های ناهنجار می‌شمرند. مقام معظم رهبری ضمن تاکید به ضرورت حفظ اخلاق می‌فرماید: «باید خودمان را اصلاح کنیم، اخلاق خودمان را درست کنیم، خودمان را از لحاظ باطن، به خدا نزدیک کنیم، به عنوان یک فرد، مجاهدت شخصی بکنیم، آیات خدا را به دل خودمان بخوانیم و دل را به خدا نزدیک کنیم. این، وظیفه‌ی ماست. این، کمک خواهد کرد تا ما بتوانیم وظیفه‌ای را که در جنب مردم و در جنب جامعه داریم، به بهترین وجهی انجام بدهیم؛ و آحاد مردم هم منهای وظایف اجتماعی که برعهده همه هست و هیچ کس از

وظیفه‌ی اجتماعی، خالی نیست، وظیفه فردی، وظیفه شخصی و اخلاقی را برای خودشان وظیفه‌ی مهمی بدانند.

بنده احساس می‌کنم که ما احتیاج داریم که در زمینه اخلاق و تزکیه و تهذیب، بر روی نفوس خودمان و نفوس دیگران کار کنیم. نوسازی معنوی نظام اسلامی و ملت مسلمان ایران، این مجاهدت بزرگ را لازم دارد و این هم یکی از پیامهای مهم بعثت است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۶/۹/۷).

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2861>)

این نکته را نیز باید پذیرفت که زمانی انسان شایسته نام انسان است که دارای اخلاق انسانی باشد و در غیر این صورت حیوان خطرناکی است که با استفاده از هوش سرشار انسانی همه چیز را ویران کرده و به آتش می‌کشد؛ و برای رسیدن به منافع نامشروع مادی جنگ به پا می‌کند، و برای فروش جنگ افزارهای ویرانگر تخم تفرقه و نفاق می‌پاشد، و بی‌گناهان را به خاک و خون می‌کشانند. از این روممکن است به ظاهر متمدن باشد ولی در عین حال حیوان خوش علفی است، که نه حلال را می‌شناسد و نه حرام را. نه فرقی میان ظلم و عدالت قائل است و نه تفاوتی در میان ظالم و مظلوم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۱۸). به همین علت است که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «باید انسان بشویم، باید اخلاق انسانی را در خودمان تقویت و تکمیل کنیم؛ این، آن قدم بعدی و خیلی مهم است. اگر در جامعه‌ی بی‌که متعلق به اسلام است، در نظامی که ارکان آن، ارکان اسلامی است، ما از اخلاق الهی دور بمانیم و دنبال هوس‌ها، خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها برویم و هر کس تلاش کند برای این که بیشتر به دست بیاورد، بهتر بخورد و بهتر زندگی کند، از دست این و آن بقاپد و اگر لازم شد، بیش از حق خود استفاده و تصرف کند؛ نه گذشتی باشد و نه ایثاری! این چه حکومتی خواهد بود؟! چه اسلامی و چه جامعه اسلامی خواهد بود؟! عزیزان من، بدانید که دنیا امروز؛ به این احتیاج دارد. متأسفانه دنیای مادی، از این خصوصیت به کلی محروم است»

(بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۹/۱۹).

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2820>)

۳.۳. توجه به فضیلت‌های اخلاقی مردم انقلابی

یکی از سیاست‌ها و راهبردهای مقام معظم رهبری عنایت به داشته‌های نظام اسلامی است. این داشته‌ها و سرمایه‌ها در همه عرصه‌ها همواره مورد اهتمام ایشان است؛ چرا که ایجاد روحیه خودباوری و اعتماد به نفس ملی و دینی در گرو چنین توجهی است. این مسئله در مباحث اخلاقی نیز مورد اهتمام ایشان است. ایشان با شعفی خاص در بیانیه گام دوم از این داشته‌های اخلاقی یاد می‌کنند:

«اما انقلاب پُر شکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چلّه پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دوّمین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدّن‌سازی شده است».

(بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲،

(<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

در فراز بالا ایشان به عنصر کرامت، خودسازی، عدم خیانت به آرمان‌های نظام و مقاومت در برابر وسوسه‌ها که عناصری اخلاقی هستند اشاره و درود خویش را از اعماق دل نثار «این ملت؛ بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد» می‌نمایند.

عناصر فوق در آیات و روایات هم جایگاه ویژه‌ای دارند؛ در قرآن کریم در آیات ۱۴ سوره اعلی و آیات ۹ و ۱۰ سوره شمس، خودسازی مطرح شده است و رستگاری را در ازای تزکیه نفس مطرح می‌کند. این تزکیه به آسانی به دست نمی‌آید بلکه، فقط در پرتو فضل خدا و توفیق و رحمت الهی حاصل می‌گردد خداوند در این آیه می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ

عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (نور/ ۲۱)

«ای کسانی که ایمان دارید دنبال گام‌های شیطان مباشید و هر کس پا جای شیطان بگذارد او پیروانش را به فحشا و منکر فرمان می‌دهد. و اگر فضل و رحمت خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند و او شنوای داناست.»

امام علی علیه السلام نیز چنین می‌فرماید: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رِعِيَةٍ وَ لَا تُخَاطِرُ إِلَّا بِوَيْثِقَةٍ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي أَلَّا أَكُونَ شَرًّا وَ لَاتِكَ لَكَ وَ السَّلَامُ» (نهج البلاغه، نامه ۵، ۲۷۴) «کاری که به عهده توست نانخورش توست بلکه برگردنت امانتی است. آن که تو را بدان کارگمارده، نگهبانی امانت رابه عهده ات گذارده. تو را نرسد که آن چه خواهی به رعیت فرمایی، و بی‌دستوری به کاری دشوادرآیی. دردست تومالی ازمال‌های خداست، و تو آنرا خزانه داری تا آن رابه من بسپاری امید است من از بدترین‌الیان برای تو نباشم، و السلام.»

و نیز در نامه‌ای دیگر چنین می‌فرماید: «وَإِنَّ اعْظَمَ الْخِيَانَةَ خِيَانَةَ الْأَمَةِ وَ افْطَعَ الْغِيْشَ غِيْشَ الْأَثْمَةِ» (نهج البلاغه، نامه ۲۶، ۲۸۸) «بزرگترین خیانت، خیانت به مسلمانان است و زشت‌ترین دغلکاری ناراستی کردن با امام ایشان.»

مقام معظم رهبری نیز واقف به این عناصر، سرمایه‌ها اخلاقی مردم ایران را شامل: همان همت؛ اکمال و اتمام تلاش (انقلاب)؛ صیانت و نگهبانی؛ عدم خیانت؛ مقاومت در برابر وسواس؛ حفظ کرامت و اصالت؛ خودسازی؛ امور اخلاقی فطری مثل «آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری»؛ روحیه اصلاح‌گری و پذیرش خطا؛ عدم انفعال و تردید؛ نقد‌پذیری؛ عدم فاصله از ارزش‌ها؛ عدم تحجر؛ پای‌بندی به اصول؛ مرزبندی با رقیبان و دشمنان؛ قدرتمند در عین مهربانی؛ باگذشت در عین مظلومیت؛ عدم افراطی‌گری؛ برخورداری از منطق اخلاقی در دفاع و جنگ؛ شجاعت و صراحت در برابر زورگویان؛ دفاع از مظلومان و مستضعفان؛ جوان‌مردی و مروت انقلابی؛ اقتدار؛ عبرت‌گیری؛

ایمان قدرتمند؛ تاب‌آوری «در برابر خصومت و شقاوت و توطئه و خباثت»؛ استواری و استقامت؛ مدیریت جهادی؛ عزت و اعتماد به نفس ملی بر اساس شعار «ما می‌توانیم» بیان می‌دارد (فلاح، ۱۳۹۹، ص ۲۴).

۴.۳ - اخلاق سیاسی و حکومتی

بیانه گام دوم اخلاق سیاسی و حکومتی را نیز مورد توجه قرار داده است. بر این اساس ایشان هم‌گوش‌زده‌های اخلاقی برای مردم و به ویژه جوانان طرح می‌کنند و هم‌مفاهیم مهمی مثل: خوش‌بینی به آینده، امیدواری به جا، دوری از نومییدی بی‌جا، خود‌قدردانی، عزت ملی را به عنوان فضایل اخلاق سیاسی مردم مطرح می‌کنند. ایشان توجه بیشتری به اخلاق حاکمان و مسئولین دولتی داشته و بر این اساس به تشریح نکاتی در این باب می‌پردازند. ایشان به مهم‌ترین آسیب‌های جدی تهدیدکننده حکوت اسلامی اشاره می‌فرمایند و معتقدند: «فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده‌چرکین‌کشورها و نظام‌ها و اگر در بدنه حکومت‌ها عارض شود، زلزله‌ویرانگر و ضربه‌زننده به مشروعیت آن‌هاست» (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲،

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>).

ایشان «وسوسه مال و مقام و ریاست» را به عنوان زمینه لغزش حکومت زمان حضرت امیر علیه السلام بیان می‌کند و زمینه‌ساز لغزش مسئولان نظام می‌داند (فلاح، ۱۳۹۹، ص ۲۸). در آیات و روایات نیز می‌خوانیم که اصل این است که اصالت با اخلاق و ارزشهای اخلاقی بوده و ارزش‌های سیاسی نیز تابع و زیر مجموعه اخلاق هستند. در روایتی چنین می‌خوانیم که خداوند، ابتدا پیامبرش را تأدیب و تربیت کرد و پس از آن که تربیت او را به پایان رساند، بدو فرمود: **(أَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ)** (قلم / ۴). و پس از این بود که مسئولیت دین خود و حکومت بر مردم و سیاست امور آنان را بر عهده او گذاشت. یا در جای دیگر نیز خداوند پیامبر را ستوده و می‌فرماید: **(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ)** (آل عمران / ۱۵۹)؛ «پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو[وپرمهرا]

شده، واگرتند خووسخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند».

به هر حال، رفتارهای سیاسی نیز مانند سایر رفتارهای اختیاری انسان، به عنوان موضوع احکام اخلاقی، مورد ارزش گذاری قرار می گیرند.

بر اساس این دیدگاه، معیارهای اخلاقی در همه جا و برای همه افراد اعم از زمامداران و شهروندان عادی یکسان است. هر چیزی که برای افراد عادی فضیلت به حساب می آید برای دولت مردان نیز فضیلت است و هر چیزی که برای دولت مردان زشت و نکوهیده است برای افراد عادی و در زندگی عادی نیز زشت و ناپسندیده است (شریفی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۳).

در فرهنگ شیعه، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام که به همه کمالات اخلاقی آراسته و از تمامی رذایل آن پیراسته و از بالاترین درجات تقوایی برخوردار هستند، پیشوایان و رهبران سیاسی جامعه نیز هستند؛ چنان که در متون دینی، از آنان به «ساسة العباد» (مدیران سیاسی مردم) تعبیر شده است (قمی، ۱۳۸۸، ص ۹۹۹).

ضرورت حضور اخلاق در عرصه سیاسی، یکی بدان روست که دولت مردان و کارگزاران حکومتی، متولیان امور مردم در عرصه های گوناگون هستند و با شئون مادی و معنوی آنان سروکار دارند و توفیق در این امور، بدون رعایت و پاسداشت موازین اخلاقی از سوی حکومت و مردم امکان پذیر نخواهد بود؛ دیگر نیز بدان جهت که سلوک اخلاقی حاکمان سیاسی، تأثیری شگرف در شکل دهی اخلاق، رفتار و منش مردمانی خواهد داشت که در حوزه حکومت آنان می زیند. در گفتاری از امام علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «الناس بأمرائهم أشبه منهم بابائهم»؛ «شبهات مردم به حاکمان خویش، بیش از شبهات است که به پدران خود دارند.» (حرّانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۸).

۴.۳- ۱- مبارزه با لقمه حرام

معظم له نیز در بیانات خویش به اخلاق سیاسی بارها تاکید و این ویژگی های مثبت اخلاقی حاکمان را مورد اشاره قرار می دهند: «زهد و ساده زیستی؛ نظارت و مبارزه با فساد

حکومتی؛ طهارت اقتصادی همه مقامات حکومت جمهوری اسلامی؛ بر حذر بودن از شیطان حرص؛ و گریز از لقمه حرام».

(بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲،

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

بیانات مقام معظم رهبری با وظایف اخلاقی حاکمان و کارگزاران دولت اسلامی در آیات و روایات تطابق کامل دارد؛ در گفته رهبری گریز از لقمه حرام از ویژگی‌های اخلاقی حاکمان بیان شده است در روایت داریم که امام علی علیه السلام در همان روزهای اول تشکیل حکومت اسلامی در اجتماع مردم فرمود: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء أن لا یقاؤا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم لألقت حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکاس اولها. ولألینتم دنیاکم هذه أهدعندی من عطفة عنزی» (نهج البلاغه، خطبه ۳: ۱۱) «اگر این بیعت کنندگان نبودند، و یاران حجت بر من تمام نمی نمودند، و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکم‌باره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستم‌دیده بشتابند، رشته این کار را از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می داشتم، و می دیدید که دنیای شما را به چیزی نمی شمارم و حکومت را پیشیزی ارزش نمی گذارم».

از این سخن حضرت علی علیه السلام چنین برمی‌آید که یکی از وظایف مهم حاکم اسلامی دفاع از مظلوم و مبارزه با ظلم، ظالمان است و نیز کسانی که سعی می‌کنند حتی به قیمت نابودی دیگران، حقوق دیگران را پایمال نمایند و شکم خویش را سیر نمایند.

۳. ۴ - ۲ - مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی

مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی نیز در در بیانات مقام معظم رهبری جایگاه ویژه‌ای دارد. از نظر ایشان اصول اخلاقی حاکمیت عبارت است از: اصل عدالت؛ اصل استقلال؛ اصل آزادی؛ اصل عزت ملی؛ اصل حکمت؛ اصل مصلحت؛ اصل حفظ ارزش‌های انقلابی (رسولی و احمدی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۷). حال آنکه، اساس و هدف متعالی حکومت

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز را برقراری قسط و عدالت در جامعه تشکیل می‌داد. آن حضرت عدالت را بعنوان هدف بزرگ و الهی و انسانی و اسلامی خود میدانست و در راه تحقق آن از هر کوششی دریغ نمی‌داشت. تاریخ بشریت سراغ ندارد که رهبری، این همه نسبت به تحقق و اجرای عدالت پا فشاری و سختگیری نموده باشد. حضرت برای برقراری آن رنجهای فراوان برد و جنگهای قدرت طلبانه و خودسرانه‌ای بر وی تحمیل شد و سرانجام نیز در همین مسیر به شهادت رسید.

قرآن کریم توجه وافری نسبت به اجرای عدالت داشته و تا آنجایی که دستور به اجرای آن در آیه ۹۰ سوره نحل داده و می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)؛ «در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد. به شما اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید».

در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز چنین آمده است: «عدل ساعة خير من عبادة سبعين سنة قيام ليلها و صيام نهارها»؛ «یک ساعت عدالت ورزی از عبادت هفتادسال - که شب‌های آن به نماز گزاردن و روزهایش به روزه داری سپری شود - برتر است» (نوری، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۸).

یکی از راههای نفوذ در دل و جان مردم عدالت ورزی است. امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «مَنْ عَدَلَ نَفَذَ حَكْمَهُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، فصل ۷۷، ص ۱۵۹). «اذا بُنِيَ الْمَلِكُ عَلَىٰ قَوَاعِدِ الْعَدْلِ وَ دَعَائِمِ الْعَقْلِ نَصَّرَ اللَّهُ مَوَالِيَهُ وَ خَدَلَ مُعَادِيَهُ» (همان، ج ۱، فصل ۱۷، ۲۸۳)

«زمانی که حکومت بر پایه عقل و عدل استوار شده باشد، خداوند، دوستداران آن را یاری و دشمنانش را خواری رساند».

آخرین ثمر اجرای عدالت آبادی و برکت است که در دو روایت از امیرالمؤمنین آمده است که فرمودند: «بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ»؛ «با عدالت برکت‌ها فزونی می‌یابد» (لیثی

واسطی، ۱۳۷۶ش، ص ۵) و «مَا عُمَّرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ»؛ «شهرها به هیچ چیز همانند دادگری آباد نمی‌شود» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۸۸).

۳-۴. تصفیه و پالایش عناصر فاسد و فرصت طلب از مناصب اجتماعی

از نظر مقام معظم رهبری راه‌کارها چون «استمداد الهی و طلب کمک از خداوند؛ قاطعیت و حساسیت دستگاه‌های نظارتی و دولتی، در جلوگیری از تشکیل نطفه فساد؛ استفاده از انسان‌هایی با ایمان، جهادگر و منیع‌الطبع با دستانی پاک و دل‌هایی نورانی» برای اخلاقی‌سازی حکومت باید مد نظر قرار گیرند.

(بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲،

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

علی علیه السلام می‌فرماید: «وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيُتَبَلَّغَنَّ بِلَبِّهِ وَ لِيُتَبَلَّغَنَّ غَرِبَلَهُ وَ لِيُتَسَاطَنَ سَوَطُ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶، ۱۷).

«به خدایی که او را به راستی مبعوث فرمود، به هم خواهید درآمیخت، و چون دانه که درغریب‌الریزند، یا دیگ‌افزار که دردیگ‌ریزند، روی هم خواهید ریخت، تا آنکه درزیر است زبرشود، و آن که بزبر است به زیر درشود».

«الثناءُ باكثرِ مِنَ الاستحقاقِ مَلَقٌ وَ لتقصيرِ عَنِ الاستحقاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ» (همان،

حکمت ۳۴۷، ۴۲).

«ستودن بیش از سزیدن، چاپلوسی کردن است، و کمتر از آنچه باید درماندگی است

یارشک بردن».

در خطبه ۲۲۴ داستان عقیل و فرزندانش را نقل می‌کند: «به خدا، اگر شب را روی اشترخارمانم بیدار، و از این سویدان سویم کشند در طوق‌های آهنین گرفتار، خوشتر دارم تا روز رستاخیز بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله درآیم، بر یکی از بندگان ستمکار، یا اندک چیزی را گرفته باشم به ناسزاوار. و چگونه بر کسی ستم کنم به خاطر نفسی که به کهنگی و فرسودگی شتابان است و زمان ماندنش در خاک دراز و فراوان».

«به خدا عقیل رادیدم پریش وسخت درویش. ازمن خواست تا منی ازگندم شما بدو دهم، وکودکانش رادیدم ازدرویشی موی ژولیده، رنگشان تیره گردیده گویی برچهره هاشان نیل کشیده؛ وپی درپی مرا دیدارکرد وگفته خود تکرار. گوش به گفته اش نهادم، پنداشت دین خود را بدودادم، ودرپی اوفتادم، وراه خود را به یکسو نهادم. پس آهنی برای اوگداختم، وبه تنش نزدیک ساختم، چنان فریاد برآورد، که بیمارازدرد. نزدیک بودازداغ آن بگدازد، - وقالب تهی سازد - اورا گفتم نوحه گران برتوبگیرند، گریستنِ مادربه داغ فرزند، ازآهنی می نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته ومرا به آتشی می کشانی که خدای جبارش به خشم گداخته؟ توبنالی ازآزارومن ننالم ازسوزش - خشم کردگار». (همان، خطبه ۲۲۴، ۲۵۹)

۵.۳ - اخلاق علمی

مقام معظم رهبری در عرصه علمی نیز توصیه‌هایی را طرح و از جمله به رویکرد اخلاقی در علم اشاره می‌کنند: «ما به سوء استفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم». (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲،

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

در این دیدگاه مقام معظم رهبری با اشاره به اخلاق علمی غرب نظام اسلامی را از چنین رویکرد غیر اخلاقی مبرا می‌دانند و از سویی جوانان این مرز و بوم را در مسیر علمی بر اساس راهبرد اخلاقی بین خوف و رجا راهنمایی می‌کنند و معتقدند: «ما هنوز از قلّه‌های دانش جهان، بسیار عقبیم؛ باید به قلّه‌ها دست‌یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم». (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲،

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

همچنین ایشان با تاکید بر دو عنصر «احساس مسئولیت» و «جهاد علمی» از جوانان می‌خواهد سنگ بنای انقلاب علمی را شکل دهند (سعادت، ۱۳۹۸، ص ۴۸).

۶.۳ - اخلاق اقتصادی

مقام معظم رهبری بحث اقتصاد را هدف جامعه اسلامی نمی‌دانند ولی معتقدند «وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به هدف‌ها رسید».

(بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲،

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

از جهتی این هدف با قوی شدن اقتصاد محقق می‌گردد چرا که «اقتصاد قوی، نقطه قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است.» بر این اساس ریشه کنی فقر به این مهم کمک می‌کند.

ایشان به مهم‌ترین آسیب‌های جدی تهدیدکننده حکوت اسلامی اشاره می‌فرمایند و معتقدند: «فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده چرکین کشورها و نظام‌ها و اگر در بدنه حکومت‌ها عارض شود، زلزله ویرانگر و ضربه‌زننده به مشروعیت آن‌هاست.» (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

ایشان «وسوسه مال و مقام و ریاست» را به عنوان زمینه لغزش حکومت زمان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان می‌کند و زمینه‌ساز لغزش مسئولان نظام می‌داند.

معظم‌له این ویژگی‌های مثبت اخلاقی حاکمان را مورد اشاره قرار می‌دهند: «زهد و ساده زیستی؛ نظارت و مبارزه با فساد حکومتی؛ طهارت اقتصادی همه مقامات حکومت جمهوری اسلامی؛ بر حذر بودن از شیطان حرص؛ و گریز از لقمه حرام» (همان). با تاکید بر دو عنصر «احساس مسئولیت» و «جهاد علمی» از جوانان می‌خواهد سنگ بنای انقلاب علمی را شکل دهند (فلاح، ۱۳۹۹، ص ۳۳).

نتیجه

قرآن کریم در همه‌ی اعصار، حوزه‌ها، به ویژه حوزه اخلاق، جهان شمول است و فراوانی آیات در این زمینه دال بر مدعا است. در کنار آموزه‌های قرآنی، ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز در روایات بیشماری، اهتمام ویژه‌ای به مسائل اخلاقی در همه عرصه‌ها و شئون زندگی

داشته‌اند.

حوزه اخلاق بسیار گسترده و در عین حال به تنهایی دانش مستقل است، با تعریفی که قرآن و روایات اسلامی از اخلاق دارد، سرآمد همه تعاریف و بیانات است، چرا که قرآن کریم و گفتار معصومین علیهم‌السلام گذشته، حال و آینده افراد را تضمین می‌کند، که مبانی اخلاقی در قرآن و روایات گویای این مدعاست.

از طرفی، در اندیشه اخلاقی مقام معظم رهبری مدظله‌العالی نیز که برگرفته از قرآن کریم و آموزه‌های ائمه معصومین علیهم‌السلام است، همه تلاش و کوشش در جهت ساختن انسان و تربیت اخلاقی وی بسیج می‌شود هم چنانکه در بیانیه گام دوم انقلاب نیز اخلاق مدنظر قرار گرفته است. رویکرد به معنویت و اخلاق در بیانیه گام دوم دو ویژگی برجسته دارد، اعم از رویکرد به آنها و هم جایگاه آنها اهمیت راهبردی دارد. به همین دلیل در همان ابتدای بیانیه معنویت و اخلاق جزء شعارهای اصلی انقلاب که ریشه در فطرت جاودانه دارند معرفی شده است و معنویت به معنای برجسته کردن ارزش‌های معنوی در انسان و در جامعه و اخلاق هم به معنای رعایت فضایل تعریف شده است.

در رویکرد راهبردی به معنویت و اخلاق، فرصت‌ها، ظرفیت‌ها و تجربه‌های گذشته در گام اول و حتی در مقدمات انقلاب اسلامی، مهم‌ترین منبع و درونمایه تفکر انقلابی است. مجاهدت‌های جوانان در میدان‌های سخت، از جمله دفاع مقدس هشت ساله، رویارویی شجاعانه و موفق با امریکا در خاورمیانه، مدال افتخارآمیز و برند انحصاری رقابت با شیطان بزرگ، همه تجربه‌های ارزشمند نسل اخلاقی و معنوی انقلاب اسلامی است که در اختیار نسل جوان و صاحبان آینده انقلاب است.

منابع

- قرآن کریم. قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، بی‌جا، تهران: موسسه انتشارات، ۱۳۷۸.
۱. آهنگر، محمدحسن، سقای ملاشاهی، رضا، ۱۳۹۴، واکاوی مفهوم اخلاق در قرآن و روایات، اولین همایش ملی علوم انسانی اسلامی، قم.
 ۲. ابن اثیر، بمارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، جلد دم، تحقیق: طاهر احمد الزاوری، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
 ۳. ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد، کیمیای سعادت: ترجمه طهاره الاعراق، مترجم: زنجانی، میرزا ابوطالب، تهران، انتشارات نقطه، ۱۳۷۵ ش.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد دهم، بیروت، انتشارات دار صادر، ۱۴۱۴ ش.
 ۵. احمدی، محمد، جهان شمولی آموزه‌های قرآنی و روایی در حوزه اخلاق، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی.
 ۶. بستانی، بطرس، محیط المحيط، بیروت، انتشارات مکتبه لبنان، ۱۹۸۷ ش.
 ۷. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
 ۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، جلد نخست، قم: دارالکتاب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ق.
 ۹. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
 ۱۰. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم - مبادی اخلاق در قرآن، جلد دهم، قم، انشر اسراء، ۱۳۸۴ ش.
 ۱۱. حسینی خامنه ای، سید علی، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات

- انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷ش.
۱۲. _____، دیدار با اقشار مردم و مسئولان به مناسبت سالروز بعثت، تهران، نرم افزار حدیث ولایت، ۱۳۷۶/۹/۷ش.
۱۳. _____، دیدار با مسئولین کشوری و لشکری، تهران، نرم افزار حدیث ولایت، ۱۳۷۵/۹/۱۹ش.
۱۴. _____، دیدار با مقامات کشوری و لشکری به مناسبت بعثت پیامبر ﷺ، تهران، نرم افزار حدیث ولایت، ۱۳۷۶/۹/۷ش.
۱۵. حقانی زنجانی، حسین، تعریف فضیلت و سعادت و طبقه بندی فضایل و رذایل از دیدگاه ارسطو، مجله درسهای از مکتب اسلام، شماره ۶، سال ۱۳۷۷ش.
۱۶. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، جلد سوم، دمشق، انتشارات دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۷. خسروپناه، عبدالحسین، رابطه دین و اخلاق در قرآن، اخلاق و حیانی، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۱، ۲۹-۵۴.
۱۸. خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه نشر و آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
۱۹. دیدار با اقشار مردم و مسئولان به مناسبت سالروز بعثت، ۷ آذر ۱۳۷۶ش.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی الفاظ القرآن، تحقیق: عدنان صفوی، بیروت، الدار الشامیه، ۱۴۱۶ش.
۲۱. رسولی، نادر، احمدی، مریم، تبیین مولفه های اخلاقی در بیانیه گام دوم انقلاب، فصلنامه اندیشه های نوین، سال سوم، شماره ۱۶، ۱۳۹۹، ۱۰۱-۱۲۰.
۲۲. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، جلد هشتم، بیروت: انتشارات دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ش.
۲۳. سراج زاده اصفهانی، حسین، قرآن و نظام اخلاقی آن، اخلاق و حیانی، شماره ۱۴،

- بهار و تابستان ۱۳۹۷، ۵- ۴۹.
۲۴. سعادت‌ی، زهره، گام دوم انقلاب، اخلاق، هفتمین کنگره بررسی اخلاق فردی و اجتماعی در بیانیه گام دوم انقلاب، تهران، ۱۳۹۸. ۴۴- ۵۱.
۲۵. شریفی، احمد حسین، آیین زندگی (اخلاق کاربردی)، چاپ یازدهم، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۴ ش.
۲۶. شمیل پور، هادی، ۱۳۹۵، اخلاق اسلامی از منظر قرآن و حدیث، اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی و مطالعات اجتماعی ایران، قم.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین، روابط اجتماعی در اسلام، مترجم: حجتی، جواد، تهران، بعثت، بی‌تا.
۲۸. -----، نه‌ایة الحکمه، قم: مؤسسه نشر الاسلام، ۱۴۱۷ق.
۲۹. فرانکنا، ویلیام کی، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، تهران، سروش، بی‌تا.
۳۰. فلاح، محمدجواد، دیدگاه‌های اخلاقی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، نشریه معارف نهاد مقام معظم رهبری، شماره ۱۱۶، ۱۳۹۹، ۲۲- ۴۳.
۳۱. قانع‌ی خوزانی، مهناز، اخلاق در نگاه مولانا: چیستی و هستی، تهران: انتشارات نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۳۲. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، دعای افتتاح، جلد نخست، مترجم حسین انصاریان، قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸ ش.
۳۳. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، جلد نخست، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۶ ش.
۳۴. متن سخنان مقام معظم رهبری، برگرفته شده است از کتاب ارزشمند: تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، به کوشش امیرحسین بانکی پور فرد و احمد قماشچی، تهران، تربیت اسلامی، اول، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۳۲- ۱۴۰.

۳۵. محفوظی، عباس، اخلاق اسلامی، قم، مشهور، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۳۶. محمدی گیلانی، محمد، درس‌های اخلاق اسلامی، تهران، انتشارات سایه، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۳۷. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، جلد نخست، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش.
۳۸. مطهری، مرتضی، فطرت، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ ش.
۳۹. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، حکمت عملی، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۷۵ ش.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، جلد نخست، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۴ ش.
۴۱. نصری، عبدالله، انتظار بشریت از دین، تهران، دانش و اندیشه معاصر، چاپ ششم، ۱۳۸۶ ش.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد دوم و یازدهم، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.

تبیین مستندات قرآنی و روایی معیار معنویت و تقوی در بیانیه گام دوم انقلاب

محمد جواد سامی^۱

علیرضا خنشا^۲ (نویسنده مسئول)

چکیده

در دنیای کنونی فراموشی ایمان و معنویت، سبب شده که علم و ثروت، به ضرر عموم جهانیان در اختیار گروهی خاص قرار گیرد و آنها نسبت به سوء استفاده از آن اقدام نمایند. همچنین نحوه زندگی ماشینی کنونی بخاطر فراموشی بعد روحی و اخلاقی انسان، سبب انواع بیماریهای روحی و جسمی بشر شده است. در واقع تمدن‌های کنونی بعلت فقدان امور معنوی، ضامن رسیدن تمامی انسانها به سعادت و رستگاری واقعی نیستند. این پژوهش به روش اسنادی و کتابخانه‌ای، به تبیین مستندات قرآنی و روایی معیار معنویت و تقوی در بیانیه گام دوم انقلاب به هدف تحلیل نقش معنویت در تمدن جهانی اسلام پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد از آنجا که اسلام دینی جامع و فراگیر می‌باشد، لذا از

۱. دانشیار موسسه آموزش عالی آپادانا شیراز ali.khonsa@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز akhonsa@yahoo.com

ایمان و تقوی، اخلاق و معنویت، به عنوان معیار برای قبول مسولیت انسان در تمام زمینه‌ها یاد می‌نماید و امر معنویت و تقوی در کنار علم، سبب توسعه و پیشرفت جامعه انسانی و رسیدن به سعادت و رستگاری واقعی و همه جانبه در دنیا و آخرت می‌گردد. واژگان کلیدی: اسلام، ایمان، تقوی، تمدن، رستگاری، بیانیه گام دوم انقلاب.

مقدمه

در تمدن‌های امروزی، مادیات در زندگی انسانها، معنویات را تحت الشعاع قرار داده و جلب شدن حواس به مادیات و زیاده روی در آن، سبب انحراف از اعتدال در زندگی گردیده، که خود باعث انواع مشکلات مانند فقر، ظلم و عدم پیشرفت همه انسانها گردیده است.

۱.۱. طرح مساله

یکی از مواردی که عقل حکم به ضرورت آن می‌کند تشکیل حکومت به منظور حفظ نظم و امنیت است. اما هر حکومتی بر اساس مبانی فکری و نظری خاص به خود دارای اهدافی است و بر اساس همین اهداف، برای مردم و حاکمان خود شرایط و ویژگی‌هایی قایل می‌شود. رهبری حکومت اسلامی هم دارای مقررات و شرایطی است که از جمله آن تقوی و پرهیزکاری است.

آیین پاک اسلام، آخرین دین آسمانی و به همین جهت کامل‌ترین ادیان است. در این دین، حقایق و معارف عالی و مقررات اخلاقی به بهترین وجه بیان شده و به کاربردن آنها، سعادت و نیکبختی بشریت را تامین می‌کند. سوالاتی در این باره مطرح می‌باشد:

- در بیانیه گام دوم انقلاب، به چه میزان به معیار معنویت و تقوی اشاره شده است؟

- آیا این معیار دارای مستندات قرآنی و روایی می‌باشد؟ به چه صورت؟

- هدف از طرح مساله تقوی در این بیانیه و در تمدن عظیم اسلامی چیست؟

۲.۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

از آنجا که مقام معظم رهبری در بیانیه دوم انقلاب به نقش معنویت و خودسازی در تمدن اسلامی اهمیت داده و می‌فرماید: «شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومتها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومتها نمیتوانند آن را با قدرت قاهره ایجاد

کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانونهای ضدّ معنویّت و اخلاق، به شیوهی معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهتمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهتمی‌کنند. ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانونهای ضدّ معنویّت و ضدّ اخلاق نهاده است و هم‌اکنون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتی نونهالان با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم. دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین بر عهده دارند که باید هوشمندانه و کاملاً مسئولانه صورت گیرد. و این البته به معنی رفع مسئولیت از اشخاص و نهادهای غیرحکومتی نیست. در دوره‌ی پیش‌رو باید در این باره‌ها برنامه‌های کوتاه‌مدّت و میان‌مدّت جامعی، تنظیم و اجرا شود» و نیز ایشان در اکثر سخنرانی‌ها و پیام‌هایشان بر خودسازی و رعایت پرهیزگاری سفارش فراوانی نموده‌اند و نظر به نقش مهم تقوی در پیشرفت همه جانبه جامعه انسانی، در تلاش شدیم تا به بررسی و تبیین مستندات قرآنی و روایی این مهم پرداخته و زوایای مختلف آن را مشخص کنیم تا به این وسیله قدمی کوچک در راه تحقق اهداف آن بیانیه در راه رسیدن به تمدن جهانی نوین اسلام برداشته شود. انشاءالله

۳.۱. پیشینه و روش کار:

در ارتباط با اهمیت تقوی و نقش آن در سعادت انسان، تاکنون کتابهای اخلاقی زیادی در این مورد نگاشته شده، اما درباره مستندات قرآنی آن در بیانیه گام دوم انقلاب کار چندانی صورت نگرفته است.

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیلی توصیفی بر روی داده‌های آماری که از قرآن، روایات، کتب تفسیری و حدیث و بیانیه گام دوم و غیره شامل می‌باشد، صورت گرفته است.

۲. شرح

در اسلام زیربنای تمام دستورات، اخلاقی است. زیرا فراموش کردن اخلاق پسندیده و وضع قوانین تنها به منظور منافع مادی، جامعه بشری را به تدریج به فقراء و بدبختی می‌کشاند و معنویت را که تنها وجه برتری انسان بر دیگر حیوانات است، از دستشان می‌گیرد و به جای آن خوی درندگی را جانشین می‌کند. بخاطر اهمیت اخلاق و تقوی است که پیامبر رحمت فرمودند: «انما بعثت لاتمم مکارم اخلاق» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۸). مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب با تاکید بر نقش معنویت و تقوی، آنرا جزء سرفصلهای هفت گانه برای پیشرفت و رسیدن به تمدن نوین اسلامی قرار می‌دهد و می‌فرماید: «معنویت و اخلاق: معنویت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند» (ر. ک: بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

۱.۲. تعریف و واژه‌شناسی ایمان و تقوی

الف) معنای لغوی

تقوا، از مصدر وقایه و ریشه «وقی»، در لغت به معنای «حفظ کردن و نگاه داشتن از بدی و گزند» است. وقایه و وقاء حفظ شیء است از آنچه اذیت و ضرر میرساند یعنی تقوی آنست که خود را از شیء مخوف در وقایه و حفظ قرار دهیم، این حقیقت تقوی است (راغب ۸۸۱/۱؛ ابن منظور: ۴۰۱/۱۵) فَمَنْ أَلَّهِ عَلَيْنَا وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ (طور/ ۲۷). خدا بما ممت گذاشت و از عذاب نافذ حفظ کرد و در امان داشت. گفته‌اند این کلمه در اصل «وقوی» بوده که واو آن به تاء تبدیل شده است. اسم فاعل آن، تقی و مُتَّقِی به معنای «صاحب تقوا»

است. (فراهیدی، ج ۵، ص ۲۳۹؛ طریحی، ۴۴۹/۱)

مَتَّقِي وَتَقِي: هر دو بمعنی تقوی کار و پرهیزکار است «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره/۱۷۷) و «تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا» (مریم/۶۳) (قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۳۷).

ایمان:

از ریشه «ا م ن» به معنای تسلیم توأم با اطمینان خاطر است. علامه طباطبایی در المیزان آنرا استقرار اعتقاد در قلب معنی کرده و راغب تصدیق توأم با اطمینان خاطر گفته است. اما بهترین معنای آن همان تسلیم است (قرشی، ج ۱، ص: ۱۲۵).
معنویت: آنچه مخالف مادیات است، حالت نفس و باطن (فرهنگ ابجدی، ص ۸۴۲).

در روایات نیز به تعریف تقوی و تفسیر آن اشاره شده است مانند:

رسول خدا ﷺ می فرماید: «تمام التقوی أن تتعلم ما جهلت و تعمل بما علمت» (ورام حلّی، ۱۳۷۶ ش: ۱۲۰/۲)؛ کامل ترین تقوا این است که آنچه را از احکام خدا می دانی عمل کنی و آنچه را که نمی دانی به دنبال یادگرفتن آن برآیی.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «من ملك شهوته كان تقيا» (آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۵۹۹) یعنی اگر توانستی بر شهوات نفس مسلط شوی انسان با تقوا هستی. شهوت منحصر به شهوت جنسی نیست بلکه شهوت مقام، ثروت و شهوت عیش و نوش و غیره را نیز شامل می شود.

نیز پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «أَثَقَى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۲۸۸/۶۷)؛ کسی که دنبال حق باشد چه به نفع او باشد و چه به زیان او حتی اگر به زیان برادر و یا جناح سیاسی او باشد بگوید او باتقواترین مردم است.

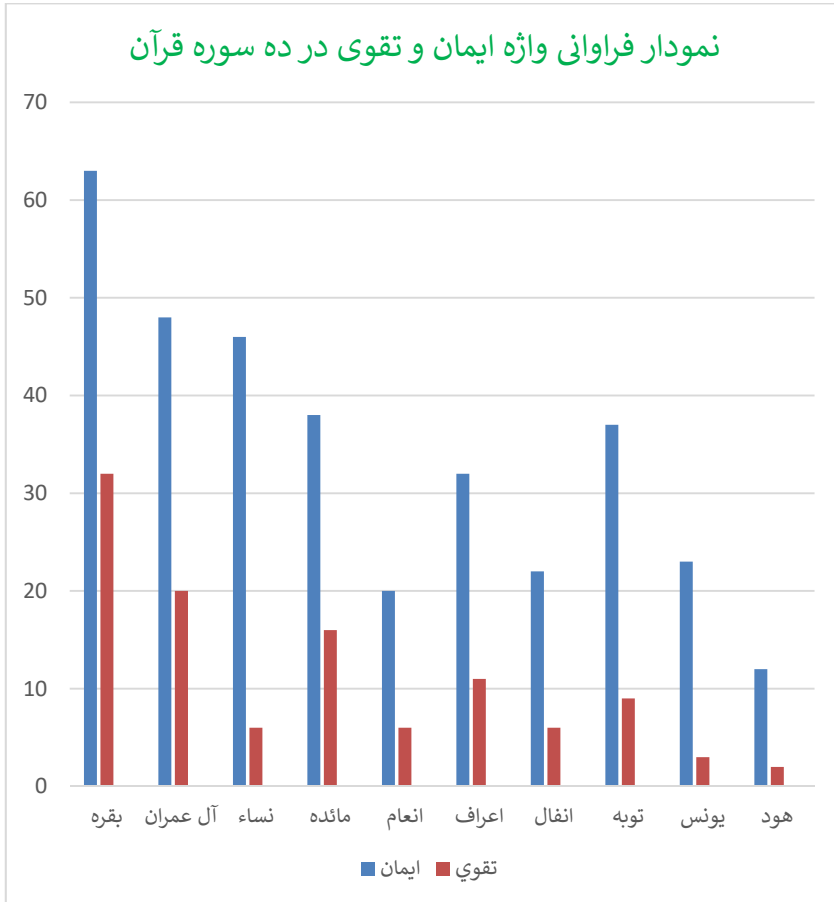
ب) ریشه یابی در قرآن

همانطور که گفتیم تقوی از ریشه وقی است. واژه «وقی» به صورت اسمی و فعلی، ۲۵۸ مورد در قرآن بکار رفته است، در ۶۳ سوره و ۲۳۷ آیه. نیز واژه «امن» هم به صورت اسمی و فعلی در ۸۷۹ بار در ۷۷ سوره و ۷۲۳ آیه بکار رفته است و این فراوانی کاربرد، نشان از اهمیت ایمان و تقوی در نظام جهانی اسلام دارد. در زیر جدول و نمودار کاربرد این دو واژه در ۱۰ سوره ابتدایی قرآن مجید (حدود ۱۲ جزء) به ترسیم درآمده است:

جدول ۱. مقایسه دو واژه ایمان و تقوی در ده سوره ابتدایی قرآن

سوره / واژه	امن	وقی
بقره	۶۳	۳۲
آل عمران	۴۸	۲۰
النساء	۴۶	۶
المائده	۳۸	۱۶
الانعام	۲۰	۶
الاعراف	۳۲	۱۱
الانفال	۲۲	۶
التوبه	۳۷	۹
یونس	۲۳	۳
هود	۱۲	۲

نمودار ۱. نمودار مقایسه ایمان و تقوی در ده سوره ابتدایی قرآن کریم



ج - برداشتها از جدول و نمودار:

- فراوانی کاربرد دو واژه ایمان و تقوی نشان از اهمیت فراوانش در تمدن اسلامی و ضرورت آن جهت فلاح و رستگاری نوع بشر دارد و این تایید کننده دیدگاه مقام معظم رهبری درباره نقش معنویت در بیانیه گام دوم انقلاب می باشد.

- یکی از پر کاربردترین اصلاحات قرآنی «یا ایها الذین آمنوا... اتقوا الله...» می باشد و این نشان از ضرورت رعایت آن به بهترین وجه در دولت و تمدن اسلامی دارد.

- حدودا واژه «آمنوا» ۳ تا ۴ برابر واژه «تقوی» به کار رفته، که خود می تواند نشان از گستردگی و عمومیت واژه «امن» و اختصاصی یا تخصیص واژه «تقوی» باشد.

- این نسبت شاید بگوید که تمام کسانی که ایمان آورده اند متقی نمی باشند و خداوند آنها را به رعایت پرهیزگاری و تقوی دعوت نموده است.

۲.۲. آیات کلیدی یا غرر در مبحث تقوی

آیات غرر، به آیاتی از قرآن مجید گویند که به دلیل دارا بودن ویژگی های برجسته‌ی محتوایی و بیانی، مرجعیت و جامعیت خاصی در تبیین آموزه های قرآنی یافته اند (راد، ۱۳۹۴: ۲۵). نظر به اهمیت موضوع تقوی، در قرآن کریم آیت فراوانی در این باره وجود دارد، که برخی از آنها را بعلت جامعیت و مرجعیت می توان به آیات غرر تقوی نامگذاری نمود.

الف) تشبیه تقوی به لباس و پوشش:

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَالِكَ خَيْرٌ ذَالِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ (اعراف/۲۶)؛ در این آیه تقوا به یک لباس تشبیه شده است و خداوند می فرماید: (وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَالِكَ خَيْرٌ) یعنی لباس تقوا از هر لباس برتر است و از هر زر و زیوری برای آراستن انسان زیباتر می باشد. لباس سه فایده مهم دارد: اول اینکه عیوب انسان را می پوشاند. اگر در بدن عیوبی باشد به وسیله لباس پوشانده می شود. دوم اینکه زینتی برای انسان است؛ انسان برهنه بدنما است ولی به وسیله لباس های مختلف و گوناگون در حدی که اسراف نباشد می تواند خود را بیاراید. در روایات دستور داده شده است

که لباس خوب بر تن کنید. مخصوصاً قرآن می‌فرماید: وقتی به مسجد می‌آیید و به نماز جماعت حاضر می‌شوید لباس خوب را بر تن کنید. سوم اینکه لباس، یک سپر محافظ است. اگر انسان لخت و برهنه باشد هر روز بدنش بر اثر اصابت به دیوار و غیره مجروح می‌شود. در آیه‌ی فوق نیز لباس تقوا که لباس معنوی است همین سه اثر را دارد. تقوا هم عیوب معنوی انسان را می‌پوشاند و هم انسان را زیبا می‌کند و هم انسان را در برابر آسیب‌های اخلاقی حفظ می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۳/۶).

(ب) حق تقوی:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن‌طور که شایسته اوست پروا کنید و زنده بمانید با حالت اسلام بمیرید (آل عمران/۱۰۲)

تقوا عبارت است از امتثال اوامر خدای تعالی، و اجتناب از آنچه که از ارتکاب آن نهی فرموده، و شکر در برابر نعمتهایش و صبر در هنگام ابتلاء به بلایش، و سخن کوتاه اینکه، تقوای خدای سبحان عبارت است از اینکه، خدای تعالی اطاعت بشود و معصیت نشود. و بنده او در همه احوال برای او خاضع گردد. چه اینکه او نعمتش بدهد و چه اینکه ندهد. این معنای کلمه "تقوا" بود. ولی اگر این کلمه با قید "حق تقوا" اعتبار شود با در نظر گرفتن اینکه حق التقوی، آن تقوایی است که مشوب با باطل و فاسدی از سنخ خودش نباشد. قهراً حق التقوی خواهد شد از عبودیت خالص، عبودیتی که مخلوط با انانیت و غفلت نباشد. ساده‌تر بگویم: عبارت خواهد شد از پرستش خدای تعالی فقط بدون اینکه مخلوط باشد با پرستش هوای خویش، و یا غفلت از مقام ربوبی. و چنین پرستشی عبارت است از اطاعت بدون معصیت و شکر بدون کفران و این حالت، همان اسلام حقیقی است البته درجه عالی از اسلام. و بنابراین، برگشت معنای جمله: " وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ" همانند این است که فرموده باشد: این حالت را یعنی حق التقوی را هم چنان حفظ کنید تا مرگتان فرارسد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶۹/۸).

ج) تقوی و عاقبت نگری:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (حشر/۱۸)؛ ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید بترسید از خدا و باید هر کسی نگاه کند و ببیند چه چیزی برای روز قیامتش مقدم داشته است و معنایش اینست که هر کسی باید اندیشه کند که چه چیز برای خودش مقدم داشته آیا عمل شایسته‌ای که او را نجات دهد یا عمل بدی که او را هلاک و پست نماید چون که عمل وارد بر او می‌شود. قتاده گوید: بدرستی که پروردگارتان قیامت را نزدیک نمود تا جایی که آن را مانند فرد قرار داد و امر نمود شما را باندیشه کردن و تفکر در آنچه مقدم میدارید. (وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) بترسید از خدا زیرا که او بآنچه می‌کنید آگاهی دارد و امر بتقوی را مکرر نمود برای اینکه تقوای اول برای توبه از گناهان گذشته است و تقوای دوم برای پرهیز کردن از گناهان در آینده. و بعضی گویند: تقوای دوم تأکید تقوای اول است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۳۹۸/۹).

د) با فضیلت ترین افراد:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حشر/۱۳)

قرآن مجید بعد از آن که بزرگترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی یعنی نسب و قبیله را از کار می‌اندازد، به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته می‌افزاید: «گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست» (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ). به این ترتیب قلم سرخ بر تمام امتیازات ظاهری و مادی کشیده، و اصالت و واقعیت را به مسأله تقوا و پرهیزکاری و خدا ترسی می‌دهد، و می‌گوید: برای تقرب به خدا و نزدیکی به ساحت مقدس او هیچ امتیازی جز تقوا مؤثر نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۹۸/۲۲)

با کمی تدبیر متوجه می‌شویم، آن مزیتی که مزیت حقیقی است و آدمی را بالا می‌برد، و به سعادت حقیقیش که همان زندگی طیبه و ابدی در جوار رحمت پروردگار است می‌رساند، عبارت است از تقوی و پروای از خدا. آری، تنها و تنها وسیله برای رسیدن به سعادت آخرت

همان تقوی است که به طفیل سعادت آخرت سعادت دنیا را هم تامین می‌کند، و لذا خدای تعالی فرموده "تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ" (انفال/۶۷) و نیز فرموده "و تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى" (بقره/۱۹۷)، و وقتی یگانه مزیت تقوی باشد، قهرا گرامی‌ترین مردم نزد خدا با تقوی‌ترین ایشان است، هم چنان که در آیه مورد بحث هم همین را فرموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۷/۱۸).

۳.۲. آثار معنویت و تقوا در قرآن

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب در باره آثار معنویت و تقوا در کشور می‌فرماید: «رویکرد دینی و اخلاقی در جمهوری اسلامی، دل‌های مستعد و نورانی بویژه جوانان را مجذوب کرد و فضا به سود دین و اخلاق دگرگون شد. مجاهدتهای جوانان در میدانهای سخت از جمله دفاع مقدس، با ذکر و دعا و روحیه‌ی برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام را زنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد... مساجد و فضاهای دینی رونقی بی‌سابقه گرفت. صف نوبت برای اعتکاف از هزاران جوان و استاد و دانشجو و زن و مرد و صف نوبت برای اردوهای جهادی و جهاد سازندگی و بسیج سازندگی از هزاران جوان داوطلب و فداکار آکنده شد. نماز و حج و روزه‌داری و پیاده‌روی زیارت و مراسم گوناگون دینی و انفاقات و صدقات واجب و مستحب در همه‌جا بویژه میان جوانان رونق یافت و تا امروز، روزه‌روز بیشتر و باکیفیت‌تر شده است. و اینها همه در دورانی اتفاق افتاده که سقوط اخلاقی روزافزون غرب و پیروانش و تبلیغات پُرحجم آنان برای کشاندن مرد و زن به لجنزارهای فساد، اخلاق و معنویت را در بخشهای عمده‌ی عالم منزوی کرده است؛ و این معجزه‌ای دیگر از انقلاب و نظام اسلامی فعال و پیشرو است.» (بیانیه گام دوم انقلاب

(<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

در قرآن فلسفه‌ی بسیاری از احکام نظیر روزه هم بنا بر آنچه خداوند فرموده است تقوا است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

(بقره/۱۸۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید». آثار آثاری که برای تقوا در قرآن ذکر شده است، به سه گروه تقسیم می‌گردد: آثار دنیوی، آثار اخروی و آثار مستمر.

۲. ۳-۱. آثار دنیوی

الف) خداوند به کسی که تقوا داشته باشد، از راهی که به حساب نمی‌آورد، روزی می‌دهد: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق/۲ و ۳)؛ و هر کس خدا ترس شود، خدا راه بیرون شدن را بر او می‌گشاید و از جایی که گمان نبرد، به او روزی عطا کند.

ب) هدایت قرآن نصیب افراد با تقوا می‌گردد: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۲)؛ این کتاب بی‌هیچ شک، راهنمای پرهیزکاران است.

ج) کسانی که تقوا ورزند، خدا درهای برکات آسمان و زمین را بر آنان باز می‌کند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف/۹۶)؛ و چنانچه مردم شهر و دیار همه ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند، همانا ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آن‌ها می‌گشودیم. یعنی اگر افرادی که در نقاط زمین زندگی می‌کنند تقوا پیشه کنند ما برکات آسمان و زمین را بر آنها نازل می‌کنیم. از آسمان باران فراوان نازل می‌شود و از زمین نیز گلها و گیاهان و انواع روزی‌ها می‌روید. البته برکات زمین منحصر به این موارد نیست بلکه معادنی که در زمین است را نیز شامل می‌شود.

۲. ۳-۲. آثار اخروی

الف) نجات از آتش

«ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا» (مریم/۷۲)؛ پس از ورود همه در دوزخ، ما افرادی را که خدا ترس و با تقوا بوده‌اند، از جهنم نجات خواهیم داد و ستمکاران را فروگذاریم تا در آن آتش به زانو درافتند.

ب) کسب رضایت الهی و بهشت:

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ» (طور/۱۷)؛ متقیان هم امروز در باغ‌های بهشت پرنعمت

اند.

«فَأَنَّ خَيْرَ النَّزَادِ التَّقْوَى» (بقره/۱۹۷)؛ بهترین توشه این راه تقواست.

ج) قبولی اعمال و رسیدن به سعادت حقیقی

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده/۲۷)؛ خدا قربانی متقیان را خواهد پذیرفت.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيَعْظِمْ لَهُ أَجْرًا» (طلاق/۵)؛ و هر که از خدا بترسد،

خدا گناهانش را بپوشاند و او را پاداش بزرگ عطا کند.

۲. ۳ - ۳. آثار مستمر

الف) یکی از پیامدهای رعایت تقوی، فلاح و رستگاری انسان است: «أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده/۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و به او تقرب جوید و در راهش جهاد کنید. باشد که رستگار گردید. این معنا در آیات دیگر از قبیل: آل عمران/۱۳۰ و ۲۰۰؛ بقره/۱۸۹؛ انعام/۱۵۵؛ اعراف/۱۲۸؛ یس/۴۵ به آن اشاره شده است.

ب) رعایت تقوا آثار مستمر معنوی فراوانی نظیر تشخیص حق و باطل در پی دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفِرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال/۲۹)

تمام کسانی که مایلند سیر و سلوک الی الله داشته باشند و مقامات معنوی را طی کرده به مقام قرب الی الله برسند باید به آیه فوق عمل کنند. یعنی اگر تقوا پیشه کنید خداوند درک و دید و نورانیاتی باطنی به شما می‌دهد که به فرقان می‌رسید یعنی حق و باطل را از هم تشخیص می‌دهید. آدم درست را از نادرست و برنامه صحیح را از باطل می‌توانید تفکیک کنید.

ج) خوشبخت کسانی هستند که اطاعت خدا و رسول نمایند و از خدا ترسیده، تقوا

پیشه کنند: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (نور/۵۲)؛ و هر کس فرمان خدا و رسول را اطاعت کند و خدا ترس و پرهیزکار باشد، چنین کسانی را پیروزی و سعادت خواهد بود.

د) رعایت تقوی سبب محبت و تقرب الهی می‌گردد: «فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (آل عمران/۷۶)؛ خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

«أَنْ أُولِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» (انفال/۳۴)؛ تنها متقین دوستان خدا هستند.

«وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه/۳۶)؛ خدا همواره با متقین است.

ذ - تقوی و توکل: یکی از شاخه‌های پرهیزگاری، توکل و سپردن امور به خداوند است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ* الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ* أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال/ ۲- ۴)؛ مؤمنان حقیقی آنانند که چون ذکری از خدا شود، دل‌هاشان ترسان و لرزان شود و چون آیات خدا را بر آنها تلاوت کنند بر مقام ایمانشان بیفزاید و به خدای خود در هر کار توکل می‌کنند. آنان که نماز را به پا می‌دارند و از هر چه روزی آنها کرده‌ایم انفاق می‌کنند. آنها به راستی و حقیقت اهل ایمانند که نزد خدا مراتب بلند و آموزش و روزی نیکو دارند.

۲.۵. سیمای پرهیزگاران در نهج البلاغه

امام متقین علی علیه السلام بارها در نهج البلاغه از جمله در خطبه‌های ۱۶، ۳۲، ۶۴، ۱۱۴، ۱۶۷، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۱ و... و حکمت ۹۵، ۱۳۰، ۲۰۳، ۲۴۲، ۴۱۰، .. و نامه‌های ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۵۳، ... انسان را به ورع و پرهیزگاری دعوت می‌نماید. اوج این سخنان در خطبه ۱۹۳ مشهور به همام می‌باشد که به زیبایی و ظرافت تمام به بیان سیمای پرهیزگاران بطور ژرف و جامع می‌پردازد. امام علیه السلام می‌فرماید: «اما پرهیزکاران! در دنیا دارای فضیلت‌های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می‌پوشانند، و گوش‌های خود را وقف دانش سودمند کرده‌اند، و در

روزگار سختی و گشایش، حالشان یکسان است. و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرموده، روح آنان حتی به اندازه بر هم زدن چشم، در بدن‌ها قرار نمی‌گرفت، از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنم. خدا در جانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت‌های آن به سر می‌برند، و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند. دل‌های پرهیزکاران اندوهگین، و مردم از آزارشان در امان، تن‌هایشان لاغر، و درخواست‌هایشان اندک، و نفسشان عقیف و دامنشان پاک است. در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند: تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرموده، دنیا می‌خواست آنها را بفریبد اما عزم دنیا نکردند، می‌خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند».

امام در ادامه به توصیف سپری کردن شب متقیان می‌پردازد: «پرهیزکاران در شب بر پا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می‌خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند. وقتی به آیه‌ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پر شوق در آن خیره شوند، و گمان می‌برند که نعمت‌های بهشت برابر دیدگانشان قرار دارد، و هرگاه به آیه‌ای می‌رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می‌سپارند، و گویا صدای بر هم خوردن شعله‌های آتش، در گوششان طنین افکن است، پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده، و از خدا آزادی خود را از آتش جهنم می‌طلبند».

امام علیه السلام در ادامه به توصیف روز پرهیزکاران می‌پردازد: «پرهیزکاران در روز، دانشمندانی بردبار، و نیکوکارانی با تقوا هستند که ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده لاغر کرده است، کسی که به آنها می‌نگرد می‌پندارد که بیمارند اما آنان را بیماری نیست، و می‌گوید، مردم در اشتباهند! در صورتی که آشفتگی ظاهرشان، نشان از امری بزرگ است. از اعمال اندک خود خشنود نیستند، و اعمال زیاد خود را بسیار نمی‌شمارند. نفس خود را متهم می‌کنند، و از کردار خود ترسناکند...»

سپس امام علیه السلام نشانه‌ها و علامات تقوا پیشه‌گان را برمی‌شمارند: «در دینداری نیرومند، نرمخو و دور اندیش است، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، با داشتن علم بردبار، در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، در تهیدستی آراسته، در سختی‌ها بردبار، در جستجوی کسب حلال، در راه هدایت شادمان و پرهیز کننده از طمع ورزی، می‌باشد. اعمال نیکو انجام می‌دهد و ترسان است، روز را به شب می‌رساند با سپاسگزاری، و شب را به روز می‌آورد با یاد خدا، شب می‌خوابد اما ترسان، و بر می‌خیزد شادمان، ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است...» (ر. ک: نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳)

۲.۶. رابطه تقوا و تعقل

انسان عاقل معمولاً اهل تفکر و دوراندیش است و به عاقبت خود و خانواده‌اش می‌اندیشد. او همواره در این اندیشه است که چه کار کنیم تا به سعادت حقیقی و عاقبت بخیری برسیم. چه طور زیانهای احتمالی را از خود دور کرده، به خوشبختی واقعی نزدیک شویم. در این باره امام متقین علی علیه السلام می‌فرماید: «رَاقِبِ الْعَوَاقِبِ تَنْجُ مِنَ الْمَعَاطِبِ» (آمدی، ۱۳۶۶ ش: ۴۷۶)؛ مراقبت کن پایان کار را، تا از سختی‌ها و هلاکت نجات پیدا کنی. نیز فرمود: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۵۲). عاقل‌ترین مردم، دور اندیش‌ترین آنهاست. باز می‌فرماید: «أَكْبَسُ الْكَيْسِ التَّقْوَى» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۸). عاقل‌ترین مردم آن است که عاقبت را می‌اندیشد و زیرک‌ترین مردم هم آن است که تقوی را رعایت می‌کند. این تعبیر در قرآن کریم نیز آمده است: «فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (هود/۴۹).

آری انسان عاقل چون اهل حزم و دور اندیشی است و همواره به دنبال سعادت و عاقبت بخیری است و از طرفی عقل به کمک وحی ما را به رعایت تقوی دعوت می‌کند چرا که تقوی موجب عاقبت بخیری انسان در هر دو جهان می‌شود. رعایت تقوی در این دنیا باعث می‌شود که انسان ضمن رعایت تمام حدود شرعی مانند حق ناس و حق الله، تلاش

می‌کند که امور را به بهترین شکلش انجام دهد و صحیح‌ترین راه را در زندگی ببیند. از طرفی داشتن معنویت و پرهیزگاری سبب کسب سعادت حقیقی و رسیدن به بهشت و لقاء الهی در عالم دیگر می‌شود.

از طرفی بنابر مبانی و سیره عقلا، هر موضوع اجتماعی نیازمند ضمانت اجرایی دارد. دین اسلام در این باره سکوت نکرده و ضمانت اجرایی احکام و دستورات اجتماعی و حتی فردی خود را معنویت و رعایت تقوی قرار داده است. مثلاً در تمدن اسلامی، ضمانت امور اقتصادی و قضایی نیز ورع و تقوی قرار گرفته است: «ذَلِكَ أَذَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهَهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (مائده/۱۰۸)؛ این برای اینکه شهادت را به صورت درست ادا کنند، یا بترسند که بعد از سوگند خوردنشان، سوگندهایی برگردانده شود، و از خدا پروا دارید، و [این پندها را] بشنوید، و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

با کمی تعقل در امور هستی و جهان و تدبیر در آیات و روایات در می‌یابیم که زندگی انسان در این دنیا به گونه‌ای است که توان رسیدن به نهایت کمال و خوشبختی برای فرد امکان پذیر نمی‌باشد، چرا که دنیا ظرفیت وجودیش را ندارد. به عبارتی چون دنیا بازی و بازیچه است، در حالی که انسان انسان هدفمند خلق شد، او و نظام هستی باطل نیست پس عقل حکم می‌کند حقیقت زندگی به دنیا خلاصه نمی‌شود بلکه ورای آن آخرتی است و این اصل را متقین و پرهیزکاران درک می‌کنند. قرآن مجید به این حقیقت اشاره نموده و سعادت واقعی را در تمدن اسلامی به زندگی آخروی، و آن را حاصل کار متقین و پرهیزکاران نموده است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّالَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام/۳۲)؛ و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و قطعاً سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟». این معنا در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نحل نیز به آن اشاره شده است: «وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لِلَّذِينَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ» (۳۰) جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَبُونَ مِنْ

تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ (۳۱)؛ و به کسانی که تقوا پیشه کردند، گفته شود: «پروردگارتان چه نازل کرد؟» می‌گویند: «خوبی.» برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند [پاداش] نیکویی است، و قطعاً سرای آخرت بهتر است، و چه نیکوست سرای پرهیزگاران: (۳۰) بهشتهای عدن که در آن داخل می‌شوند رودها از زیر [درختان] آنها روان است در آنجا هر چه بخواهند برای آنان [فراهم] است. خدا این گونه پرهیزگاران را پاداش می‌دهد» و نیز آیه ۲۶ سوره رعد هم بر این نکته تاکید می‌کند.

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب به این نکته اشاره و می‌فرماید: «شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد» (ر. ک: بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>) پس همانطور که ذکر شد، قرآن در بیان آیات الاحکام، عقاید و دستورات شرعی از تقوا و پرهیزگاری به عنوان ضمانت اجرایی آنها یاد می‌کند. یعنی راه حل قرآن، تقویت معیار معنویت و تقواست و هیچ تضمینی برای اجرای اعمال و کردار انسان، بالاتر از این، قابل تصور نیست.

از این نکته می‌توان در ساخت تمدن جهانی اسلام استفاده نمود، یعنی در تمام علوم بشری اعم از پزشکی، علوم طبیعی، مهندسی، علوم انسانی و مدیریت و... در صورتی که عالم ودانشمند، متقی و پرهیزگار باشد و دارای فطرت و وجدان الهی باشد، آن علوم در خدمت پیشرفت بشری قرار می‌گیرد. بنابراین نقش ایمان و تقوا در تمدن جهانی اسلام، نقشی عظیم و کلیدی و زیر بنای توسعه واقعی است و بدون آن انسان و تمدنها به سقوط کشیده می‌شوند.

از طرفی در تمدن عظیم اسلام، فقط به پیشرفت دنیوی توجه نشده، بلکه از عقبی و جهان آخرت یاد شده است، یعنی جزاء و تضمین تقوی و درستکاری در دنیا، پاداش و عاقبت بخیری در دو جهان در نظر گرفته شده است. و چه ضمانت اجرایی از این بالاتر قابل درک است؟.

انسان مؤمن با رعایت ورع و دستورات الهی در اعمال و کردارش، ضمن برخورداری از منافع فراوان دنیوی و اجتماعی آن، از فواید کثیر اخروی نیز بهره می‌گیرد و چه معامله‌ای پرسودتر و بهتر از این برای انسان قابل فهم و تصور است؟

خداوند نیز در سوره شعراء که سوره‌ای مکی است، ضمن تاکید بر رعایت تقوی و اطاعت الهی در ۸ آیه از عبارت «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا» (۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۷۹) استفاده می‌کند. این نکته نشان می‌دهد رعایت تقوا و معنویت امری فطری و بین ادیانی است، چرا که خداوند از همان ابتدای دعوت اسلام، مسلمین را به رعایت تقوی دعوت نموده است و تکرار آن نشان از اهمیت و ضرورت موضوع، در تمدن نوین اسلامی دارد.

بین ادیانی بودن مبحث معنویت و تقوی در آیه ۱۶ سوره عنکبوت هم مورد اشاره و تاکید قرار گرفته است: «وَ اِبْرَاهِيمَ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ و یاد کن ابراهیم را وقتی که بقومش گفت خدا را عبادت کنید و تقوی را پیشه خود گردانید و این کار برای شما بهتر است اگر دانا باشید (عنکبوت/۱۶).

۳. نتایج

جهت تبیین مستندات قرآنی ملائک تقوا در بیانیه گام دوم انقلاب، به بررسی معنای لغوی، آثار و فواید تقوی در قرآن و روایات و سیمای پرهیزگاران در نهج البلاغه پرداخته شد. نتایج نشان می‌دهد:

مسئله ورع و تقوا در تمدن اسلام به حدی مهم است که خداوند در قرآن همراه با بیان اکثر دستورات، سخن از تقوا ذکر می‌نماید.

در قرآن کریم از تقوا به عنوان معیار ارزشها یاد می‌شود و گرامی‌ترین مردم نزد خداوند با تقوی‌ترین آنهاست.

در تعالیم اسلام فلسفه و راز بسیاری از عبادات نظیر روزه، تقوی و پرهیزگاری ذکر شده است.

رعایت تقوی، آثار فراوان مادی، آخروی و مستمر فراوانی نظیر سعادت و قرب الهی، نزول رحمت و مغفرت، بازشدن درهای آسمان و برکات زمین در پی دارد.

تشخیص حق از باطل و کسب هدایت از مهمترین فواید پرهیزگاری برشمرده شده است.

سیمای پرهیزگاران در خطبه ۱۹۶ نهج البلاغه به ظرافت و جامعیت تمام ترسیم شده است.

تقوی و ورع، پایه و اساس و زیربنای تمدن اسلامی و ضمانت اجرایی احکام و دستورات فردی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی و... می باشد.

در اسلام عاقل ترین انسان، پرهیزگارترین آنهاست. چرا که عقل، مؤمن را به رعایت ورع و تقوا دعوت می کند (والعاقبه للمتقین).

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دار صادر.

۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، (۱۳۶۶ش). غررالحکم و درر الکلم، قم، دفتر

تبلیغات اسلامی.

۳. راد، علی، (۱۳۹۴). «مفسران امامیه و غرر قرآن، چیستی، رهیافت و گونه‌ها»، نشریه

پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و هشتم، شماره یکم، ص ۴۸-۲۵.

۴. راغب، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.

۵. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۶. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۷۷ش). مکارم اخلاق، قم، شریف رضی.

۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر

خسرو.

۸. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ش). مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق). کتاب العین، قم، انتشارات هجرت.

۱۰. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۵ش). قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق). بحار الانوار الجامعه لدر اخبار الائمه الاطهار،

جلد ۶۷، بیروت، موسسه الوفاء.

۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۳. ورام، مسعود بن عیسی، (۱۳۷۶ش). تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)،

تهران، علی اصغر حامد.

مدارا در سیره رفتاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نقش آن در پیشبرد معنویت، اخلاق و انقلاب اسلامی

مریم افشارویگنی^۱

چکیده

موضوع «مدارا در سیره رفتاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نقش آن در پیشبرد معنویت، اخلاق و انقلاب اسلامی» از موضوعات مورد توجه اندیشمندان و عالمان دینی است. واکاوی این مساله به دلیل وجود رفتارهای ناشایست حاکمان دینی ضروری می‌باشد، چرا که شیوه حکومت داری پیامبر اسلام گونه‌ای متفاوت با آنچه سایر حاکمان در پیش گرفته‌اند است. محقق به شیوه توصیفی - تحلیلی با هدف کاربردی با تفحص در قرآن و سیره به این مهم رسید: آنچه در پیشبرد اهداف اسلام موثر است رفتار توأم با مدارا با مردم می‌باشد که در رفتار پیامبر اسلام نیز قابل مشاهده است، همانگونه که در رفتار رهبران انقلاب اسلامی قابل مشاهده است که در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به آن اشاره شده است. هر یک از مدارا و خشونت که مصادیقش صلح و جنگ است، در شرایطی جواز دارد که مصلحت ایجاب

۱. مسوول پژوهش حوزه علمیه کوثر استان البرز، دانش آموخته سطح دو حوزه علمیه کوثر استان البرز، کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن کریم (موسسه آموزش عالی اجتهاد قم)
maryam.afshar483@gmail.com

کند، بدون مصلحت و منفعت در جامعه اسلامی هیچیک از دو عنوان جنگ و صلح جواز ندارد.

کلیدواژه‌ها: مدارا، سیره، رفتار، پیامبر اکرم ﷺ، اخلاق و معنویت، گام دوم انقلاب.

مقدمه

مدارا در همه روابط، چه تعامل دو فرد و چه رابطه خانوادگی و چه روابط مجتمع بزرگ انسانی، مهم ترین ضابطه در هماهنگی و تنظیم درست ارتباط و تعامل ها است و این امر مهم به صورت یک اصل اجتماعی در زندگی پیامبر اسلام قابل مشاهده است. همچنانکه امام خمینی سلام الله علیه به عنوان رهبر کبیر انقلاب معنویت و اخلاق را جامعه اسلامی نهادینه ساخت، البته این شیوه و رفتار امام خمینی متخذ از سیره و رفتار رسول اعظم است. مدارا در سیره اجتماعی حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقش کلیدی و مبنایی داشته و مایه بقای روابط و مناسبات صحیح اجتماعی بوده است. برخوردهایی از سر ملایمت و به دور از درستی و خشونت آن حضرت در عرصه جامعه و در معاشرت، سازنده ترین عنصر در اصطلاح جامعه و روابط و مناسبات اجتماعی بود. موضوع مدارا و سهولت در سیره رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ابعاد گوناگون مورد توجه دانشمندان و عالمان دینی قرار گرفته است حتی اندیشمندان غربی نیز از این مساله چشم پوشی نکرده و گاه در لابه لای سخنان و نوشته ایشان این بحث نمود دارد و همین امر از اهمیت بررسی مساله حکایت دارد.

با بررسی در کتابها و مقالات و پایان نامهها این نکته روشن شد که نوشتههای در دسترس خوانندگان چندان به تبیین دقیق مساله نپرداخته و واژه مدارا را با رفق همسو قرار دادهاند این در حالی است که واژه رفق اخص از واژه مدارا است و همین مساله نویسندگان را در بررسی مصادیق مدارا دستخوش اختلاف نظر کرده است و گاه ملاحظه می شود که مصادیق مورد نظر نویسندگان تنها مصادیق رفق را در سیره رسول اکرم شامل می شود در حالی که می بایست مصادیق مدارا را عام تر از مصادیق رفق مورد بررسی قرار داد.

آقای محمد محمدی اشتهاردی با تهیه و تنظیم کتاب آموزه های اخلاقی رفتاری امامان شیعه، گامی دیگر در ارائه روش زندگی بهتر برداشته است. این کتاب مجموعه سخنرانی های آقای محمد تقی عبدوس می باشد که به زبانی گویا و شیوا جهت استفاده عموم مردم، تالیف شده است. بخشی از این کتاب به رفتارهای اجتماعی ائمه و پیامبر

اختصاص داده شده است. حال در این مقاله به طور خاص به موضوع مدارا در سیره رفتاری رسول اکرم ﷺ پرداخته شده است.

مرتضی مطیعی دانش‌آموخته موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی در رساله پژوهشی خود با عنوان سیمای شخصیتی پیامبر موضوع سیمای اجتماعی حضرت را در یکی از فصول رساله بررسی کرده است. ایشان به مسائلی همچون؛ گونه‌های رفتاری پیامبر با خانواده، مؤمنان، مشرکان و کافران و اهل کتاب، دقت نظر داشته است ولی در این نوشتار به طور خاص به بررسی موضوع مدارا در رفتار پیامبر اکرم ﷺ می‌پردازد.

لذا نگارنده‌ی اثر با بررسی در آیات و روایات و بررسی موشکافانه در مصادیق مدارا به دنبال پاسخ به این پرسش که «مدارا در سیره رفتاری پیامبر اکرم ﷺ و نقش آن در پیشبرد معنویت، اخلاق و انقلاب اسلامی چیست؟» با تفحص در کتب سیره و تاریخ به تحلیل مساله به شیوه توصیفی - تحلیلی با روش کتابخانه‌ای و با هدف کاربردی پرداخته است.

معناشناسی واژه مدارا

مدارا در لغت به معنای ملاحظت، برخورد مودبانه‌ی همراه با احتیاط و رفتاری ملایم است. (طریحی، ۱۳۷۵، ۲: ۲۰۶) این واژه به معنای نرمی، ملایمت، مهربانی، تحمل و بردباری نیز آمده است. (دهخدا، ۱۳۵۲، ص ۸۵)

در معنای اصطلاحی مدارا آمده است: مدارا آن است که ناگواری از کسی به فردی برسد ولی آن را تحمل کند و به روی خود نیاورد. (نراقی، ۱۳۹۱، ۴: ۲۰۸)

هر چند مدارا در حوزه‌های مختلف سیاسی، اخلاقی، جامعه‌شناسی و روانشناسی مورد بحث قرار گرفته، اما مدارایی که مد نظر است به معنای تحمل عقاید رقیب در عین باورمندی و پای بندی به اصول خود و به مهربانی رفتار کردن است. طبیعی است که با این نگرش، بحث ما رنگ اخلاقی به خود می‌گیرد و با بحث‌هایی که با حوزه مسائل سیاسی مرتبط است تفاوت دارد. مدارای سیاسی که از آن به «تسامح و تساهل» یاد می‌شود، یک وضع حقوقی و پیش‌آمد تاریخی است، نه یک صفت نفسانی و اخلاقی. پس باید واژه

ارزشمند مدارا را با کلمه «تولرانس» که در زبان فارسی با کلمه بی‌قیدی تناسب دارد متمایز کرد. واژه‌های سهله و سمحه که در روایات آمده است، به معنای فقدان عسر و حرج و مشقت در دین است؛ یعنی احکام اسلام، مطابق با فطرت بشری است و سختگیری غیر منطقی در آن دیده نمی‌شود. پس مدارای اسلامی غیر از تسامح و اباحه‌گری و بی‌تفاوتی است که امروزه در گفت و گوهای بعضی از روشنفکران مطرح می‌شود. در اصطلاح فرنگیان، کلمه «تولرانس» که به معنای پذیرش، تحمل و به دوش کشیدن است، اکنون در رهاسازی و بی‌قیدی و سازشکاری به کار می‌رود. اما این تسامح به معنایی که ذکر شد با آنچه که در اسلام از آن سخن به میان آمده، بسیار تفاوت دارد. تسامح و تساهلی که معطوف به مبانی باشد، در فرهنگ اسلامی مردود است. (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۰، ۷:۷) با توجه به تعریف بالا، مدارا یعنی تحمل مخالفت‌ها و برخورد نرم با کسانی که از لحاظ عقیده، مخالف است و با مدارا سعی و کوشش در جذب شان و باز داشتن آنان از اقدام خصمانه، بدون اینکه به قهر و سرکوب آنان متوسل شود.

معناشناسی واژه اخلاق و معنویت

معنویت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است، بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند. (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

معنویت به معنای آن است که نسبت به حقیقت بی‌انتهای هستی شناخت و باور وجود داشته باشد و تمام حرکات و رفتارها بر اساس یک واقعیت اصیل تنظیم و هماهنگ

شده باشد. (امین، ۱۳۸۹: ۴)

معنویت حالتی روحانی، باطنی و مرتبط با حقیقت هستی است که از راه عبادت، یاد خدا و حقیقت هستی، بالاتر از علاقه به سوی غیر خدا باشد. از همین رو از دنیا و زخارف آن دل بر می‌دارد و به خدای یگانه دل می‌بندد. همین معنویت و مقدار آن در وجود آدمی است که به او ارزش می‌دهد و معیار سنجش او می‌شود و به تعبیر امام خمینی میزان در انسانیت، معنوی بودن اوست. (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۸)

معیار مدارا و غلظت در سیره پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در سیره عملی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم مدارا وجود دارد، و هم شدت و غلظت مشاهده می‌شود. این گونه نیست که رفتار حضرت همواره با دشمنان و مخالفان با مدارا و مهربانی باشد، و جدیت و صلابت در رفتارش مشاهده نشود؛ بلکه ایشان به عنوان الگو و اسوه کامل انسان‌ها اعتدال را در زندگی رعایت نموده و رفتارش بر مبنای مدارا و غلظت استوار است.

چنانکه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در مورد رسول اکرم نقل کرده است:

«وَلَا تُغَضِبُهُ الدُّنْيَا وَمَا كَانَ لَهَا فَإِذَا تُعْطِيَ الْحَقُّ لَمْ يَعْرِفْهُ أَحَدٌ وَ لَمْ يَقُمْ لِغَضَبِهِ شَيْءٌ حَتَّى يَنْتَصِرَ لَهُ...»؛ «دنیا و نامالیقات آن هرگز او را به خشم نمی‌آورد و وقتی که حقی پایمال می‌شد از شدت خشم کسی او را نمی‌شناخت و از هر چیزی پروا نداشت تا آنکه حق را یاری می‌کرد و احقاق حق می‌نمود» (مجلسی، ۱۶: بی‌تا)

پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد مسایلی که مربوط به شخص خودش بود، همچنین موضوعاتی که به مسایل اصولی و اساسی اسلام ضرری وارد نمی‌ساخت، نرم و ملایم بود؛ اما در حفظ اصول اعتقادی و مصالح اسلام و نظام اسلامی، و احکام مسلم و ضروری دین، و در اجرای مقررات شرع و حدود الهی، سختی و صلابت از خود نشان می‌داد و حاضر نبود ذره‌ای از احکام و حدود الهی، به خاطر مصلحت‌اندیشی تعطیل شود. (روشندل، ۱۳۸۵: ۵۲)

شهید مطهری، خُلق و خوی و رفتار و طرز دعوت و تبلیغ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را یکی از

علل پیشرفت سریع اسلام معرفی می‌کند و می‌نویسد: شخصیت رسول اکرم ﷺ، خلق و خوی رسول اکرم، سیره رسول اکرم، طرز رفتار رسول اکرم، نوع رهبری و مدیریت رسول اکرم عامل مهم در نفوذ و توسعه اسلام است و حتی بعد از وفات پیغمبر اکرم هم تاریخ زندگی پیغمبر اکرم یعنی سیره او که در تاریخ نقل شده است، خود این سیره تاریخی عامل بزرگی بوده است برای پیشرفت اسلام. (مطهری، ۱۳۸۵، ۲۰۵)

معنویت در جامعه اسلامی مبتنی بر آموزه‌های دین است به گونه‌ای که تعالیم اسلام و آموزه‌های رفتاری رسول اعظم شکل دهنده معنویت می‌باشد، اگر معنویت در جامعه استوار گردد اخلاق مداری در میان افراد جامعه رسوخ می‌یابد. همان گونه که در بیانیه گام دوم معنویت و اخلاق جز شعارهای اصلی انقلاب اسلامی آمده است:

انقلاب اسلامی عیار معنویت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه به گونه‌ای چشمگیر افزایش داد. این پدیده مبارک را رفتار و منش امام خمینی در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، بیش از هر چیز رواج داد؛ آن انسان معنوی و عارف و وارسته از پیرایه‌های مادی، در راس کشوری قرار گرفت که مایه‌های ایمان مردمش بسی ریشه دار و عمیق بود. (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

توصیه به اخلاق و معنویت یکی از نکاتی است که رهبر معظم انقلاب اسلامی همیشه نسبت به آن تاکید داشتند و از نگاه ایشان همه به خصوص جوانان باید در زمینه اخلاق و رسیدن به قله‌های معنوی آرمان‌گرا باشند. همانگونه که در فرمایشات خود در دیدار با کارگران می‌فرماید:

ما دنبال رفاه جامعه، رشد علمی جامعه، رشد مادی جامعه، رشد فناوری جامعه هستیم اما دنبال معنویت جامعه و صلاح جامعه و عزت جامعه و پیشرفت اخلاقی جامعه، دنبال اینها هم هستیم. (فرمایشات رهبری در دیدار با کارگران، ۱۳۹۸/۰۲/۴) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42343>

شیوه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدارا با افراد جامعه

یکی از عوامل مهمی که در محبوبیت یافتن پیامبر بزرگوار اسلام در میان مردم و گرایش گروه‌ها و فرقه‌های گوناگون به آن حضرت، نقش موثری داشته، نرم خویی و مدارای آن حضرت با مردم بوده است. (حسن الهی، ۱۳۸۷: ۱۶۰)

مدارا در سیره اجتماعی رسول خدا نقش مبنایی داشته و مایه قوام و دوام روابط و مناسبات صحیح اجتماعی بوده است. برخوردهایی از سر ملایمت و به دور از درشتی و خشونت آن حضرت در عرصه جامعه سازنده‌ترین عنصر در اصلاح جامعه در روابط و مناسبات اجتماعی بود. (چراغ چشم - مجدی نسب، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

چنانچه امام خمینی رحمه الله درباره اهمیت مدارا می فرماید: «مدارا در انجام امور مدخلیت کامل است، چه در باب معاشرت با خلق و انجام امور دنیوی، و چه راجع به امور دینی و هدایت و ارشاد خلق و باب امر به معروف و نهی از منکر، بالجمله مدارا در پیشرفت مقاصد، از هر چیز مؤثرتر است، و چنانچه در مقاصد دنیائی چنین است، در مقاصد دینی از قبیل ارشاد و هدایت مردم مدارا از مهمات است که بدون آن، این مقصد شریف عملی نخواهد شد.» (خمینی، ۱۳۸۷، ۳۱۵)

قرآن کریم در مورد رفتار پیامبر با مردم می فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد» (آل عمران/۱۵۹)

در آیه فوق، اشاره به یکی از مزایای فوق العاده اخلاقی پیامبر اعظم شده و می فرماید: در

پرتو رحمت و لطف پروردگار، تو با مردم مهربان شدی در حالی که اگر خشن و تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو متفرق می‌شدند. " فظ " در لغت به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن است، و غلیظ القلب به کسی می‌گویند که سنگدل می‌باشد و عملاً انعطاف و محبتی نشان نمی‌دهد بنابراین، این دو کلمه گرچه هر دو به معنی خشونت است اما یکی غالباً در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود و به این ترتیب خداوند اشاره به نرمش کامل پیامبر ص و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنهکار می‌کند. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ۱۴۱: ۳)

همچنین خداوند در این آیات بیان می‌دارد که سهل‌گیری پیامبر ﷺ نسبت به مؤمنان و گذشتن از گناه ایشان رحمتی از طرف خداوند است که او را نرم خو و خوش خلق قرار داده است و نرمی حضرت موجب داخل شدن آنان در دین است؛ زیرا پیامبر با صفات کریم خود، حسن خلق و سجایای نیکو، برهان و دلیل برایشان می‌آورد. (طبرسی، ۱۳۶۰، ۴: ۳۱۴)

از این رو می‌توان گفت مدارا با مردم از آن جهت در اسلام مورد تاکید واقع شده که ابزار مناسبی برای ساخت جامعه‌ای متحد و یکپارچه، و دارای صلح و آرامش است.

همان‌طور که پیامبر ﷺ مأمور به پرپایی واجبات بود، مأمور به رفتاری از سر مدارا بود و خود می‌فرمود: «انَّ اللهَ تَعَالَى أُمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الْفَرَائِضِ؛ خدای تعالی همان‌گونه که مرا به تبلیغ واجبات فرمان داده، به مدارا با مردمان فرمان داده است.» (حرانی، ۱۳۸۸: ۴۸) و در بیان دیگری می‌فرماید: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ؛ پروردگارم همان‌گونه که مرا به پرپایی واجبات فرمان داده، به مدارا با مردم فرمان داده است.» (بحرانی، ۱۴۱۶، ۵۲: ۳)

در بیان اول، مدارا و رفتار توأم با محبت و سهولت را در برابر تبلیغ رسالت و در بیان دوم در برابر انجام فرائض قرار داده است که حاکی از اهمیت این اصل می‌باشد. (سعیدی، ۱۳۸۵: ۲۳)

انبیای بزرگ الهی جلوه رحمت الهی هستند و پیامبر اعظم جلوه تام و کامل این رأفت و

مهربانی و رحمت الهی است و سیره ایشان در رابطه با افراد جامعه رحمت و محبت است. پیامبر اسلام ﷺ از جهت اخلاق و مدارا با مردم سرآمد همه انسان‌ها و یک انسان کامل بود. به همه صفات نیک، در حد اعلا آراسته و از همه بدی‌ها و اخلاق زشت خالی و منزه بود. (امینی، ۱۳۸۶: ۱۸۲)

امام علی علیه السلام درباره برخوردهای اجتماعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «كَانَ دَائِمَ الْبِشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيْنَ الْجَانِبِ لَيْسَ بِفَقْظٍ وَلَا غَلِيظٍ وَلَا صَخَابٍ؛ (پیامبر) گشاده رو و خوش اخلاق و نرم خو بود نه خشن و درشت خود» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۸۳)

گشاده رویی و نرم خویی از بارزترین صفت‌های انسانی است که موجب جلب محبت می‌شود و اثری شگفت‌انگیز دارد، لذا خدای تعالی انبیا و اولیای خود را از میان انسان‌های نرم خو و با محبت آفرید تا بتوانند بهتر در میان مردم اثر بگذارند و آنان را به آیین الهی دعوت نمایند؛ بدیهی است خوش رفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله اکرم با مردم اثری سازنده داشته و در هدایت و نجات آنان از عقیده باطل نقش چشمگیری دارد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «جَاءَ جَبْرَائِيلُ عِ الْإِلَهِ النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يَفْرُؤُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ دَارِ خَلْقِي؛ جبرئیل به نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: با بندگانم [اعم از مسلمان و غیرمسلمان] مدارا کن» (مجلسی، بی‌تا، ۲۱۳: ۱۸)

همانگونه که در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی آمده است: شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هر چه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومت‌ها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومت‌ها نمی‌توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق، به شیوه معقول

بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنمی‌کنند. (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، [https://farsi.khamenei.ir/message-\(content?id=41673\)](https://farsi.khamenei.ir/message-(content?id=41673)))

بنابراین می‌توان شیوه حضرت را در مدارا با اقشار مختلف مردم در ویژگی بارز حضرت که یکی از آنها در قرآن با «رحمة للعالمین» آمده است و دیگری در ویژگی گذشت حضرت در عین قدرت مند بودن ایشان مختصر می‌شود، بیان کرد:

۱. پیامبر اکرم ﷺ، کانون رحمت و مدارا

سیره اجتماعی رسول خدا بر ملایمت و تحمل و مدارایی شگفت استوار بود، با آن کس که خسته از راه پیمودن، مانده بود، مدارا می‌کرد، با او می‌نشست تا خستگی‌اش در رود؛ یا آن کس را که چون پا شکسته‌ای توان از دست داده بود، یاری می‌کرد، و با محبت و ملایمت بر سر او می‌نشست تا درمانش کند و به کاروان در حال حرکت به سوی مقصد برساند. او خستگان را رها نمی‌کرد و بیماران را وانمی‌گذاشت و با همه مدارا می‌کرد و جز آنان که به دست خویش، خود را هلاک ساخته و زمینه هدایت خویش را کور کرده بودند و تلاش آن حضرت درباره آنان به جایی نمی‌رسید. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵، ۲: ۶۱)

رسول اعظم ﷺ برای تبلیغ احکام الهی و هدایت و رستگاری مردم سعی و کوشش فراوانی نمود و در این راه از مهربانی و مدارا با موافقان و مخالفان دین، دریغ نکرد و همواره با محبت و مهربانی آنان را از ضلالت نجات می‌داد جز گمراهانی که غیر قابل هدایت بوده و مسیر انحراف را انتخاب کرده بودند.

در کتاب شریف مکارم الأخلاق درباره رفتارهای از سر رحمت و مدارای پیامبر چنین آمده است: «آن حضرت از چیزی که به آن رغبت و میلی نداشت غفلت می‌ورزید، به طوری که مردم از او مایوس و ناامید نمی‌شدند؛ اگر اهل مجلس از چیزی به خنده می‌افتادند وی نیز می‌خندید و از آنچه تعجب می‌کردند؛ تعجب می‌کرد.» (طبرسی، ۱۳۶۵، ۱:

تعامل مثبت همراه با مدارا با فرقه‌ها و افراد غیر مسلمان نیز در جامعه اسلامی از مظاهر مدارا است. در قرآن کریم و کلمات معصومین و سیره و سنت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام روی این موضوع تأکید شده و این تعامل اختصاص به اهل کتاب همچون یهودیان و مسیحیان نداشته بلکه شامل کافران و مشرکان هم که در ستیز و جنگ با حکومت دینی نیستند؛ می‌شود. (سعیدی، ۱۳۸۵: ۳۳)

قرآن کریم در مورد تعامل با کفار می‌فرماید: «لَا يُنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا شما را از کسانی (از کفار) که با شما درباره دین نجنگیده و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرده‌اند منع نمی‌کند که به آنها نیکی کنید و با قسط و عدل رفتار نمایید، زیرا خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد.» (ممتحنه/۸)

صبر و بردباری و عفو و بخششی که از ناحیه پیامبر صادر شده از آن جهت حائز اهمیت است که در هنگام قدرت ایشان بوده است. نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قبل از هجرت به مدینه و در زمان حضور در مکه، در برابر آزار و سختی‌هایی که از کنار قریش بر او و یارانش می‌رسید، صبر کردند تا اینکه خداوند اسباب پیروزی را فراهم آوردند. قریش یقین داشتند که پیامبر، آنان را ریشه کن خواهد ساخت و سرزمین‌هایشان را نابود خواهد ساخت ولی عفو و بخشش حضرت در مورد آنها به مراتب بیشتر شد. (قمی، ۱۳۷۵: ۱۸۱)

نمونه‌ای از رحمت و مدارای پیامبر در روز فتح مکه است، روزی که سعد بن عباده چنین رجز می‌خواند: «الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ، الْيَوْمُ تُسَبَى الْحُرْمَةُ؛ امروز روز جنگ و نبرد است، امروز روزی است که حرمت‌ها از بین برود» پیامبر به حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه دستور داد پرچم را از او گرفته و پرچمدار باشد. به او فرمود شعار دهد: «اليوم يوم المرحمة؛ امروز روز عفو و رحمت است» (خزاعی، ۱۴۱۹، ۳۴۵)

به این ترتیب مکه بدون خون‌ریزی فتح شد و جاذبه این عفو و رحمت اسلامی که هرگز انتظار آن را نداشتند چنان در دل‌ها اثر کرد که مردم گروه‌گروه آمدند و مسلمان شدند و

صدای این فتح عظیم در تمام جزایر عربستان پیچیده و آوازه اسلام همه جا را فرا گرفت و موقعیت اسلام و مسلمین از هر جهت تثبیت شد. (قاضی عسکر، ۱۳۷۶، ۳۹۹)

دقت در سیره پیامبر اکرم ﷺ این حقیقت را به خوبی نمایان می سازد که آن حضرت با رافت و دلسوزی و با مدارا نسبت به امت خویش موجبات سعادت و هدایت امت شده و آنان را از عقیده باطل و گمراه کننده باز می داشته است.

چنان که پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند: «مَنْ يَحْرِمِ الرَّفِيقَ يَحْرِمِ الْخَى؛ هر که از رفیق بی بهره باشد، از هر گونه خیر بی بهره است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵: ۲۷۱)

این رفیق و مدارا کردن نشانه عقل و قدرت تدبیر است؛ نه نشانه ضعف و ذلت و عقب نشینی. بلکه تندی و اهانت کردن نشانه ی ضعف و ذلت است. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۳: ۶۱۹) پیامبر ﷺ در این رابطه می فرمایند: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَاوَاةً لِلنَّاسِ... وَ أَدْلُ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسِ؛ عاقل ترین مردم کسی است که بیشمار با مردم مدارا کند... و خوارترین مردم کسی است که مردم را خوار شمرد» (پاینده، ۱۳۶۳، ۲۰۲)

بنابراین مدارا یکی از مهم ترین اصول اخلاقی است که در بهبود روابط اجتماعی نقش تاثیرگذاری دارد و پیامبر اسلام ﷺ به خاطر رحمت و گذشت و مدارایش با دشمنان و مخالفان موجبات هدایت آنان را فراهم کرده به گونه ای که به حقانیت نبوت ایشان پی برده و اعتراف به آن می کردند.

همان گونه که در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی درباره این مساله و نقش مهم آن در بهبود اوضاع جامعه آمده است: معنویت و اخلاق، جهت دهنده همه حرکت ها و فعالیت های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آن ها، محیط زندگی راحتی با کمبودهای مادی، بهشت می سازد و نبودن آن حتما با برخورداری مادی، جهنم می آفریند. (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

پیغمبر ﷺ، پیامبر علم بود، در آن جامعه علم نبود؛ پیامبر عدل بود، در آن جامعه

رایحه‌ای از عدالت به مشام نمی‌رسید و قدرتمندان، زورمندان، رؤسای زورگو بر جان و مال مردم مسلط بودند. پیامبر اخلاق و مدارا و گذشت و انصاف و محبت بود، در آن جامعه این چیزها به تمام معنا قحط بود؛ یک جامعه‌ی خشن، زورگو و زور شنو، دور از اخلاق و معنویت، دور از علم، دلبسته‌ی به هواهای نفسانی، به عصبیتهای جاهلی، به غرورهای بی‌مورد و بیجا. در یک چنین فضای متحجر و دشواری، در یک چنین سنگستان بی‌آب و علفی این نهال روئید، سیزده سال در این شرائط سخت رشد کرد و این سیزده سال منتهی شد به ایجاد یک حکومت؛ تشکیل یک جامعه بر مبنای علم و عدل و توحید و معنویت و اخلاق و کرامت. ذلت را تبدیل به عزت کرد؛ وحشیگری را تبدیل به اخوت کرد؛ عصبیت را تبدیل به مدارا و تعقل کرد؛ جهل را تبدیل به علم کرد؛ یک قاعده‌ی مستحکمی، یک شالوده‌ی متینی به وجود آورد که بر اساس آن شالوده‌ی محکم، قرن‌ها مسلمانان توانستند بر قله‌ی مدنیت عالم مسلط شوند و قله‌هایی را خودشان به وجود بیاورند که در تاریخ بشریت سابقه نداشت. (بیانات رهبری، بیانات در دیدار مسئولان نظام به مناسبت مبعث حضرت رسول اعظم ﷺ، ۱۳۸۷/۰۵/۹) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3580>)

۲. گذشت و مدارا در عین قدرت

سوابق درخشان زندگی پیامبر ﷺ و روحیات و اخلاق پسندیده آن حضرت، راستگویی و درستکاری او در طول عمر، برعموم فامیل و خویشاوندان وی روشن بود و همه بستگان پیامبر می‌دانستند که او در زندگی پر افتخار خود، گرد گناه نگردیده و قصد کوچکترین تجاوزی به کسی ننموده و خلافی بر زبان او جاری نشده است به همین دلیل، از نخستین روز دعوت عمومی، اکثریت قریب به اتفاق بنی هاشم ندای وی را لبیک گفته و پروانه وار گرد شمع وجودش جمع شدند. در میان بنی هاشم تنها چند نفر انگشت شمار بودند که از ایمان به وی سر برتافتند و پس از ابولهب می‌توان دو نفر از بستگان آن حضرت به نام‌های ابوسفیان بن الحارث بن عبدالمطلب و عبدالله بن ابی امیه را نام برد که از در مخاصمت و

لجاجت وارد شده نه تنها به او ایمان نیاوردند، بلکه سد راه حق گشته و بیش از حد، حضرتش را اذیت کردند. ابوسفیان فرزند حارث، پسرعمه پیامبر و برادر رضاعی وی بود و پیش از بعثت با پیامبر الفت زیادی داشت، ولی پس از بعثت راه خود را از پیامبر جدا کرد. عبدالله برادر ام سلمه فرزند عاتکه عمه ی پیامبر و دختر عبدالمطلب بود.

شیوع اسلام در سراسر شبه جزیره، این دو را مصمم ساخت که مکه را ترک گویند و به مسلمانان پیوندند. آنان در نیمه راه که پیامبر ﷺ برای فتح مکه حرکت کرده بود، با لشکر اسلام روبه رو شدند و هر چه اصرار ورزیدند که پیامبر ﷺ به آنان اذن ملاقات دهد، حضرت نپذیرفت. حتی ام سلمه با لحن عاطفی شفاعت کرد اما پیامبر آن را رد کرد و فرمود: درست است که ابوسفیان پسرعمه من است، ولی مرا بسیار اذیت کرده و دومی همان کسی است که از من درخواست‌های ابلهانه و احمقانه کرد و نیز مانع از ایمان آوردن دیگران شد. (طبرسی، ۱۳۶۵، ۶: ۴۳۹)

امیرمؤمنان علیه السلام که به روحیات و راه تحریک عواطف پیامبر ﷺ وارد بود، به هر دو نفر فرمود: «بروید در برابر پیامبر بایستید و جمله ای را که برادران یوسف، در مقام معذرت و عرض پوزش به او گفتند، شما نیز بر زبان جاری سازید.» برادران یوسف در مقام درخواست عفو چنین گفتند: «قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ آتْرَكْنَا اللّٰهَ عَلَيْنَا وَ اِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ؛ خدا تو را به ما برتری داده و ما از خطاکاران بودید» (یوسف/۹۱) یوسف از شنیدن جمله ی فوق، آن‌ها را با جمله ی زیر عفو کرد و گفت: «قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَیْكُمْ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَ هُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ؛ امروز بر شما مؤاخذه ای نیست، خدا شما را بخشید و او ارحم الراحمین است.» (یوسف/۹۲) پس امیرمؤمنان افزود: «اگر شما جمله ی اول را بر زبان جاری سازید، او حتما شما را با جمله دوم پاسخ خواهد داد، زیرا او کسی است که هرگز راضی نمی شود کسی از او خوش کلام تر باشد.» آنان از راهی که امیرمؤمنان نشان داده بود وارد شدند. پیامبر نیز مانند یوسف از خطاهای آنان گذشت، هر دو از آن لحظه لباس جهاد بر تن کردند و تا پایان عمر در آیین توحید پایدار ماندند. (سبحانی، ۱۳۸۸: ۷۹ و ۸۰)

امروز بعضی مدیریت را تنها سابقه، تخصص و موفقیت را داشتن امکانات و نیروها و اطاعت مردم را از طریق تهدید یا تطمیع می‌دانند. اما سیره پیامبر ﷺ در مدیریت: اخلاق، نرمی، دوری از درشت‌خویی، عیب‌جویی، مداحی و تکلف و امتیاز خواهی بود. (قرائتی، ۱۳۸۵، ۹۸)

از این رو رفتار دور از خشونت پیامبر اسلام در عین اقتدار و قدرت را می‌توان یادآور شد که چگونه در برابر آزارها و اهانت‌های امت خود دستور عفو عمومی می‌داد و به جای انتقام از آنان با مدارا و مهربانی با آنان برخورد می‌کرد و از تقصیر آنان جز کسانی که به دشمنی خود پایدار و استوار بودند، می‌گذشت و دل‌ها را به پذیرش اسلام متمایل می‌ساخت.

مصادیق مدارا با مخالفان در سیره پیامبر اکرم ﷺ

رسول خدا ﷺ در برخورد با گروه‌های خاص مردم در شرایط مختلف مدارا داشتند. در ذیل به برخی از مصادیق آن اشاره می‌شود:

۱. مدارا با مشرکان

برگزیدن رفتار نیک در پاسخ بدی‌های دیگران، شیوه‌ای است که بازدهی آن می‌تواند انسان را در بسیاری از موارد از آسیب دشمن دور کند، پیامبر اعظم ﷺ با برگزیدن این شیوه، دشمنی بسیاری از مشرکان را خنثی می‌کرد. (یزدی، ۱۳۹۳: ۱۰۴)

خداوند در قرآن کریم به این ویژگی اخلاقی پیغمبر اسلام ﷺ شهادت می‌دهد: «مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ وَ الَّذِيْنَ مَعَهُ اَشْدَّاءُ عَلٰى الْكٰفِرِيْنَ رَحْمٰءٌ بَيْنَهُمْ؛ محمد فرستاده خداست، و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند» (فتح / ۲۹)

دلیل روشن آن فتح مکه است که مشرکین با آن مواجه گردیدند و آنانی که تسلیم شدند دستور پناه دادن و مدارا را صادر کرد، در حالی که آنان همان‌هایی بودند که در طول سیزده سال در مکه و پس از هجرت به مدینه نیز بارها به جنگ با پیامبر ﷺ برخاستند و لشگر کشی‌ها کردند. آنان در مکه خاکروبه و شکمبه‌های شترها را بر سر او می‌ریختند و سنگ

بارانش نموده و زخم زبان‌ها می زدند، اما وجود نازنین پیامبر ﷺ رحمت وقتی به قدرت رسید، نه تنها انتقام نگرفت، بلکه رحمت و گذشت و مدارای آن حضرت به پهنه آسمان بر سر همه آنان سایه افکنده بود. (ناطق، ۱۳۹۲: ۱۱۶)

نمونه بارز برخورد مسالمت آمیز پیامبر اسلام با مشرکان، گذشت تاریخی و مدارای پیامبر اسلام ﷺ با مشرکین در جریان فتح مکه می باشد. در سال هشتم هجرت، هنگامی که سپاه اسلام به فرماندهی پیامبر اسلام ﷺ مکه را فتح نمودند و مسلمین بر همه اوضاع آن سامان مسلط شدند، پیامبر اسلام ﷺ خطاب به مردم مکه که مشرک بودند فرمود: «ای قریشیان به گمان شما من درباره شما چه فرمانی می دهم؟» آنها در پاسخ گفتند: «خیراً، أَخْ کَرِیْمٍ وَ ائِنَّ أَخْ کَرِیْمٍ وَ قَدْ قَدَرْتُ؛ ما گمان نیکی داریم و خوبی را می گوئیم. برادری کریم و فرزند برادری کریم هستی، اینک قدرت در دست توست» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۱۲: ۳۲)

پیامبر اکرم ﷺ با کمال بزرگواری به آنان فرمود: «من در مورد شما همان را گویم که برادرم یوسف به هنگامی پیروزی بر برادرانش گفت: «لَا تَثْرِبَ عَلَیْکُمْ الْیَوْمَ؛ امروز سرزنشی بر شما نیست». آنگاه حضرت چنین اعلام کرد: «الْیَوْمَ یَوْمَ الْمَرْحَمَةِ لَا الْمَلْحَمَةَ؛ امروز، روز مهربانی است نه روز انتقام و خون ریزی»

سعد بن عباد که از مسلمانان شجاع انصار بود، هنگام ورود به مکه در حالی که پرچم سپاه در دستش بود، صدا زد: «امروز، روز انتقام و روز خون ریزی است» یکی از مهاجران سخن او را شنید و به پیامبر ﷺ خبر داد، رسول خدا، علی علیه السلام را به سوی او فرستاد تا پرچم را از او بگیرد و خودش پرچمدار شود، علی علیه السلام این دستور را اجرا نمود. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ۲۷: ۴۰۹)

به این ترتیب پیامبر ﷺ اعلام عفو عمومی کرد و از تندروی‌ها جلوگیری نمود. پیامبر اسلام ﷺ مردمی را مورد عفو قرار داد که شدیدترین شکنجه‌ها و آزار و اذیت را، پیامبر و یارانش از آنها دیده بودند و از مکه نیز به واسطه فشار مشرکین هجرت کردند. همچنین جنگ‌های خونین بدر، احد و احزاب و امثال آنها را قریش علیه مسلمین بر پا نمودند و

چقدر به اسلام ضربه‌های جانی و اقتصادی زدند، پیامبر ﷺ حتی ابوسفیان، هند و قاتل حمزه را بخشیدند. خانه ابوسفیان که سر دسته مشرکین مکه بود، را امن قرار داد و فرمودند: هر کس داخل خانه ابوسفیان شود، در امان است. (ابن هشام، ۱۳۷۵، ۴: ۴۹)

بنابراین، ویژگی رفتاری و پراز رحمت پیامبر خدا موجب پیشرفت دین در اسلام شده بود. رسول اکرم ﷺ توانست با اصل مدارا جامعه آن روز را که مظهر کینه و دشمنی و عناد بود، متحول سازد و پیوند و اتحاد را میان آنان برقرار سازد، از این رو می‌توان گفت هیچ چیز به اندازه مدارا در روابط اجتماعی موثر نیست.

همچنان که رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی قدس سره، در طول دوران مبارزه و انقلاب، ابتدا در برابر ملی‌گرایان دروغین، ضد انقلاب داخلی و مخالفان نظام، با مدارا، نرمی و مهربانی برخورد کرد، اما وقتی آنان به راه حق نیامدند و بر کار خلاف خود اصرار ورزیدند، با شدت و قاطعیت با آنان مقابله کرد، همان‌گونه که جانشین شایسته او حضرت آیه‌الله خامنه‌ای حفظه الله چنین است. (الهامی نیا، ۱۳۸۷، ۷۸)

۲. مدارا با اهل کتاب

واژه اهل کتاب که منشا و ریشه قرآنی دارد، گروهی اهل کتاب را به یهودیان و مسیحیان و برخی به صابین (به عنوان دارندگان کتاب آسمانی و وحیانی گذشته) نیز اطلاق می‌کنند. (طارمی و دیگران، ۱۳۸۸، ۵۹۷: ۱)

در حکومت پیامبر ﷺ آزادی مذهب برقرار بود و پیروان ادیان دیگر در انجام دادن مراسم مذهبی خود آزاد بودند. هیچ فردی را مجبور نساخت که از دین خود برگردد. زیرا مذهب، حقیقتی است قلبی. زور و فشار در قلب نمی‌تواند کاری بکند. کاری که از آن ساخته است جلوگیری از انجام دادن مراسم دینی است؛ در آشکار، نه در نهان. با اینکه حکومت پیغمبر اسلام ﷺ حکومت مذهبی بود، ولی آزادی مذهب در حکومتش برقرار بود و این کار نخستین بار در تاریخ بشر به دست پیغمبر اسلام اجرا گردید. (صدر، ۱۳۸۳: ۵۵۷)

همچنان که امام خمینی رحمته الله علیه درباره اجرای احکام اسلام در مورد غیر مسلمانان، که می‌توان گفت یکی از مصادیق مدارا می‌باشد، می‌فرماید: «کفار مزبور در پناه اسلام هستند و احکام اسلام مانند مسلمان‌های دیگر درباره آنها جاری است و محقون الدم (و از ریختن خونشان جلوگیری شده) بوده و مالشان محترم است. (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۱۲۵: ۱۸)

بنابراین آنچه در گفتار و سخنان امام خمینی رحمته الله علیه آمده است، اساساً رفتار با اقلیت‌ها به ویژه با اهل کتاب در نظام انقلاب اسلامی، بر طبق اخلاق اسلامی، قانون، عدالت و انصاف است.

تاکید بیشتر امام خمینی رحمته الله علیه مبنی بر اینکه غیر مسلمانان اعم از اهل کتاب یا غیر آنها در در نظام انقلاب اسلامی از حقوق شهروندی برخوردارند و مال و جانشان محترم است، در پاره‌ای از استفتائاتی که از ایشان شده است به خوبی تبیین شده است و نشان می‌دهد که ایشان در این باره چگونه می‌اندیشد. (قاضی زاده، ۱۳۸۵، ۱۰۴: ۳)

چنان که امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «به این یهودی‌ها که در ایران هستند کسی حق ندارد تعرض بکند، این‌ها در پناه اسلام و مسلمین هستند، نه به یهودی‌ها و نه به نصارا، اینهایی که مذهب رسمی دارند، حق ندارند. (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۱۳۰: ۵)

در مدارای رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم تفاوتی میان دوست و دشمن، کافر و مسلمان وجود نداشت و رحمت و مدارای ایشان به طور گسترده بر عموم مردم بود همان گونه که با مردم مکه و بت پرستان مدارا می‌کرد، برای هدایت اهل کتاب هم چنین بود و این مساله یکی از جلوه‌های رحمت او بر عالمیان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با هدایت قرآنی ماموریت یافت تا با اهل کتاب با مدارا و نرمی برخورد کند، چنانچه در قرآن کریم آمده است: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ...» و با اهل کتاب (یهود و نصاری) مجادله و محاجه مکنید مگر با شیوه‌ای نیکوتر (بدون غلظت و اهانت و تهدید) مگر با کسانی از آنها که ستم کرده‌اند (سابقه تکبر و عناد و ردّ حق دارند) ...» (عنکبوت/ ۴۶)

در این آیه اشاره است که ارشاد جامعه و دعوت مردم بسوی پروردگار باید با بهترین وجه و زیباترین نحو و با نرمش در آگاهی آنان به نشانه‌های هستی خدای جهان و ایمان به او، باشد. (طبرسی، ۱۳۶۰، ۷۱: ۱۹)

خداوند رسول خدا ﷺ را مامور کرد تا از طریق تلاوت قرآن دعوت و تبلیغ کند، در این آیه کیفیت دعوت را بیان می‌کند، و از مجادله با اهل کتاب که اطلاق آن شامل یهود و نصاری می‌شود، و مجوس و صابئین هم ملحق به آن دو می‌شوند نهی می‌کند، و می‌فرماید: با این طوایف چند گانه مجادله مکن، مگر به طریقی که بهترین طریق مجادله بوده باشد، و از آن بهتر تصور و امکان نداشته باشد و مجادله وقتی نیکو به شمار می‌رود، که با درشتخویی و طعنه و اهانت همراه نباشد، پس یکی از خوبیهای مجادله این است که با نرمی و سازش همراه باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰۵: ۱۶)

رسول خدا ﷺ با افراد یهودی مدارا می‌نمود و با آنان از سر لجاجت و کینه برخورد نمی‌کرد، همین امر بارها و بارها سبب شد تا افراد زیادی از اهل کتاب به حقانیت دین اسلام پی برده و به آن روی آورند. (جدید بناب، ۱۳۸۱، ۱۶)

در نامه پیامبر اکرم ﷺ به سران مسیحی؛ از جمله نجاشی، از حضرت مسیح ﷺ و مادرش حضرت مریم ﷺ به خوبی و نیکی یاد شده است. پیامبر اعظم در آخر نامه به عنوان خیرخواهی نسبت به او تأکید می‌کنند که: «... وَإِنِّي أَدْعُوكُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ قَدْ بَلَغْتُ وَ نَصَحْتُ فَأَقْبَلُوا نُصْحِي؛ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى؛ همانا من تو را به سوی خدای بزرگ می‌خوانم و من ابلاغ رسالت کرده و تو را نصیحت کردم، پس اندرز من را بپذیر؛ درود بر پیروان هدایت باد!» (ابوزهره، ۱۴۲۵، ۸۶۴: ۳)

وقتی پیامبر اعظم ﷺ گروه مهاجرین نخستین را به حبشه فراخواندند، از نجاشی به نیکی یاد کردند و فرمودند: «وَلَوْ خَرَجْتُمْ إِلَى أَرْضِ الْحَبَشَةِ فَإِنَّ بِهَا مَلِكًا لَا يَظْلِمُ عِنْدَهُ أَحَدٌ وَ هِيَ أَرْضٌ صِدْقٌ حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَكُمْ فَرَجًا مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ؛ اگر به سرزمین حبشه سفر کنید، در آن جا زمام داری وجود دارد که نزد او کسی ظلم و ستم نمی‌کند و آن جا خاك درستی و

پاکی است و شما می‌توانید در آن جا به سر برید تا خدا برای شما فرجی پیش آورد». (حلبی شافعی، ۱۴۲۷، ۴۵۶:۱)

پیامبر اکرم ﷺ از هر راه ممکن تلاش می‌کردند تا فاصله اعتقادی اهل کتاب و دین الهی را کاهش دهد بنابراین با اصل مدارا و سازش در عین قدرت و صلابت نسبت به آن اقدام می‌کردند هر چند دعوت اهل کتاب به حقیقت راه دشواری بود ولی حضرت با سعه صدر و رفتار مسالمت آمیز و نرم خوایی و گشاده رویی در دل‌های آنان نفوذ کرده و مسیر هدایت را برای آن هموار می‌ساخت

رهبر کبیر انقلاب، الگو قرار دادن پیشوایان دین در رفتار با مردم را از همواره مورد تاکید قرار می‌دادند و می‌فرمایند: کوشش کنید که با بندگان خدا جوری رفتار کنید که امامان شما رفتار می‌کردند، پیغمبر شما رفتار می‌کرد و سایر انبیاء رفتار می‌کردند... فرق بین انقلاب اسلامی و شاهنشاهی این است که انقلاب اسلامی از مردم است و شاهنشاهی می‌گفت نه، من این طور نیستم که به مردم کار داشته باشم، ما خودمان باید کارها را، مردم باید تحت سلطه ما باشند و با مردم آن طور می‌کردند، با بندگان خدا رفتار خوب بکنید و پیروزی از آنها به دست ما آمده است. (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۱۸)

۳. مدارا با منافقان

اصطلاح «منافق» ویژه کسی نیست که تنها خود و اطرافیان نزدیک او از ناهماهنگی دل و زبانش آگاه باشند؛ بلکه کسانی که قرآن بارها آنان را با اشاره به سخنان آنان هنگام جنگ و صلح و درباره غنائم جنگی و غیر آن به مسلمانان شناسانده بود؛ نیز با نام «منافق» شناخته می‌شدند. نفاق پدیده‌ای بود که در همان سال‌های نخست ورود پیامبر ﷺ به مدینه، بین مردان و زنان فراوانی رواج یافت، گرچه رگه‌هایی از آن را می‌توان در اطرافیان آن حضرت در مکه نیز مشاهده کرد. (یزدی، ۱۳۹۳: ۳۶۲)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ

وَمَا أُولَٰئِكَ جَهَنَّمَ وَبُئِسَ الْمَصِيرُ؛ ای پیامبر جهاد کن با کفار و منافقین و سخت بگیر بر آنان و جایگاه آنها جهنم و بد بازگشتی است آن» (توبه: ۷۳)

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: جهاد با کفار به صورت جنگ و کشتن است، و جهاد با منافقان گفتن سخنانی که آنان را از کارهای زشت باز دارند، نه جنگ کردن با آنان. البته در این صورت نیز صرف تلاش و جهاد صدق میکند. (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۰: ۶۳)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَمْ يَقَاتِلْ مُنَافِقًا قَطُّ، إِنَّمَا كَانَ يَتَأَلَّفُهُمْ؛ رسول خدا هیچگاه به قتل منافقان اقدام نکردند، همیشه با آنان مهربانی و الفت می‌نمودند» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۲۴۱)

همچنانکه درباره اجرای شعائر دینی و اجتماعی، امام خمینی رحمته الله علیه اقلیت‌های مذهبی را در انقلاب اسلامی در انجام کلیه فرایض دینی و اجتماعی آزاد می‌داند و آنان را مورد احترام می‌شمارد:

«تمام اقلیت‌های مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی، خود را موظف می‌داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند. (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۴: ۱۲۰)

امام خمینی رحمته الله علیه با آزادی دینی و اجتماعی برای اقلیت‌ها، دولت انقلاب اسلامی را نیز موظف می‌داند که از حقوق آنان پاسداری نموده و امنیت را برای آنان تامین نماید که این خود یکی از مصادیق مدارا می‌باشد؛ البته این شیوه و رفتار با اقلیت‌ها و امنیت آنان متخذ از سیره و منش پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

بنابراین مدارا، اصلی‌ترین و مهم‌ترین الگوی رفتاری رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در برابر منافقان به شمار می‌رود از این رو به گونه‌ای با منافقان رفتار می‌کرد که لطمه‌ای به اسلام و مسلمین وارد نکنند و با وجود عناد و دشمنی‌های آنان، رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اصل مدارا را در پیش می‌گرفتند و در عین کنترل اوضاع، در برابرشان سختگیری نمی‌کردند.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا؛ آنها هستند که خداوند آنچه را که در دل‌های آنهاست (از نفاق و عناد) می داند؛ پس از آنان روی بگردان (در فکر مبارزه و جنگ مباش) و آنها را پند ده و به آنها سخنی رسا و مؤثر در جانشان بگویی» (نساء / ۶۳)

در این آیه خداوند به پیامبر ﷺ خود دستور می دهد که از مجازات منافقان صرفنظر کن (فَاعْرِضْ عَنْهُمْ) و پیامبر اکرم همواره با منافقان به خاطر اظهار اسلام کردن تا آنجا که ممکن بود مدارا می کرد، زیرا مامور به ظاهر بود و جز در موارد استثنایی آنها را مجازات نمی کرد، چه اینکه ظاهرا در صفوف مسلمانان بود و ممکن بود مجازات آنها به يك نوع تصفیه حساب شخصی تفسیر شود. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ۴:۴۴۹)

پیامبر اکرم ﷺ با آنکه با عقیده باطنی منافقان آگاه بود، برخورد سخا و خشنی نسبت به آنان نداشت و بلکه با گذشت و مدارا و رافت در حق شان برخورد می کرد.

کار بزرگ رهبر کبیر انقلاب اسلامی ابطال باورهای غلط در باب اخلاق فردی حکام بود. در دنیا پذیرفته شده است که کسانی که در رأس اجتماعات قرار می گیرند، اخلاق فردی خاصی داشته باشند، خودرأیی و خودخواهی و امثال اینها، چیزهایی است که مردم دنیا قبول کردند که کسانی که در رأس حکومت‌ها قرار می گیرند، این اخلاق را داشته باشند. امام ما این باور غلط را عوض کرد و نشان داد که رهبر محبوب و معشوق یک ملت و دیگر مسلمانان عالم، می تواند زندگی زاهدانه‌ای داشته باشد و به جای کاخ‌های مجلل، در یک حسینیه از دیدار کنندگان پذیرایی کند و با لباس و زبان و اخلاق انبیا با مردم برخورد کند. (نصری، ۱۳۹۷، ۲۲۱)

در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی آمده است: این انقلاب از آغاز تا امروز نه بی‌رحم و خون ریز بوده و نه منفعل و مردد. با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردنکشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جوانمردی و مروت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامنه عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان،

مایه سربلندی ایران و ایرانی است. (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

از این رو انقلاب اسلامی ایران آغازی بود بر پایان تمام ایدئولوژی‌های مادی و دنیاگرایی که با حذف معنویت و دین، بشر را در سلطه خود قرار داده بودند. از همین رو، این انقلاب سبب شد دین و معنویت در سطح جهان احیا شود.

نتیجه‌گیری

با بررسی در آیات و سیره رسول اعظم ﷺ این نکته مشخص شد که آنچه در پیشبرد اهداف اسلام موثر و مهم است برخورد نیکو همراه با مدارا با همه مردم می باشد و این نکته مهم در اخلاق پیامبر اسلام ﷺ بارز است و گویای این مساله است که اصل مدارا به عنوان یکی از اصول اخلاقی اسلامی است که می بایست در شرایط خاص در رفتار دولتمردان و سیاستمداران جوامع اسلامی نسبت به جذب پیروان بیشتر به مذهب و کتب اسلام رعایت شود. همانگونه که این مهم در انقلاب اسلامی نقش بسزایی داشت و در نهادینه ساختن اخلاق و معنویت تاثیر زیادی داشت. اما مهمترین مانع در راه مدارا، اصول اعتقادی و مسایل دینی است که در اصول اعتقادی و بر سر مسایل دین مدارا وجود ندارد، همچنین در جایی که سرزمین اسلامی یا مسلمین مورد تجاوز قرار گیرند، یا حریم قانون الهی شکسته شود، یا حدود الهی نیاز به اجرا داشته باشد، در این موارد با متجاوزین و قانون شکنان، مدارا گناه است. هر یک از مدارا و خشونت که مصادیقش صلح و جنگ است، در شرایطی جواز دارد که مصلحت ایجاد کند، بدون مصلحت و منفعت در جامعه اسلامی هیچیک از دو عنوان جنگ و صلح جواز ندارد.

فهرست منابع

قرآن کریم قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳ ق)، معانی الأخبار، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، (۱۳۷۵)، سیره ابن هشام، ترجمه هاشم رسولی، تهران، ج ۴، کتابچی.

۳. ابو زهره، محمد، (۱۴۲۵)، خاتم النبیین ﷺ، قاهره، ج ۳، دار الفكر العربی.

۴. امینی، ابراهیم، (۱۳۸۶)، پیامبری و پیامبر اسلام ﷺ، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم.

۵. بحرانی، هاشم، (۱۴۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳ و ۵، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد بعثت.

۶. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۶۳)، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش.

۷. جدید بناب، علی، (۱۳۸۱)، تحلیلی بر عملکرد یهود در عصر نبوی، قم، موسسه آموزش و پرورش امام خمینی رحمته علیه.

۸. چراغ چشم، عباس، مجدی نسب، منصوره، (۱۳۸۵)، سیره و کلام پیامبر اعظم ﷺ، بی جا، چاپ چهارم، انتشارات تعلیم و تربیت اسلامی.

۹. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، قم، چاپ اول، ج ۱۵، موسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۰. حرانی، ابو محمد ابن شعبه، (۱۳۸۸)، تحف العقول عن آل الرسول، قم، حبل المتین.

11. حسن الهی، منوچهر، (۱۳۸۷)، نگاهی به سیره پیامبر اعظم ﷺ، قم، چاپ دوم، موسسه بوستان کتاب.

۱۲. حلبی شافعی، ابو الفرج (۱۴۲۷)، السیرة الحلبیة (إنسان العیون فی سیرة الأملین المأمون)، ج ۱، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۳. حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ هـ. ق)، تفسیر نور الثقلین، قم، ج ۲، چاپ چهارم، انتشارات اسماعیلیان.
۱۴. خامنه ای، علی، (۱۳۹۷) بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی خطاب به ملت ایران.
۱۵. خزاعی، علی بن محمد، (۱۴۱۹)، تخریج الدلالات السمعیة، چاپ دوم، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
16. خمینی، روح الله، (۱۳۶۸)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۷. خمینی، روح الله، (۱۳۸۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۸. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، (۱۳۶۰)، فصلنامه معارف اسلامی، قم، ج ۷، معارف اسلامی.
19. دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۵)، سیره ی نبوی، تهران، ج ۲، دریا.
۲۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲)، لغت نامه دهخدا، تهران، چاپ اول، سازمان لغت نامه دهخدا.
21. روشندل، محمد باقر، (۱۳۸۵)، سیری در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، تهران، چاپ اول، انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش.
۲۲. سبحان، جعفر، (۱۳۸۸)، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب.
۲۳. سعیدی، علی، (۱۳۸۵)، صلابت و سهولت در مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله، تهران، پژوهشکده ی تحقیقات اسلامی.
۲۴. صدر، محمد رضا، (۱۳۸۳)، راه محمد، قم، انتشارات بوستان کتاب.
25. طارمی، حسن، دشتی، محمد، دشتی، مهدی، (۱۳۸۸)، دایره المعارف جهان

- نوین اسلام، ج ۱، تهران، کنگره کتاب مرجع (وابسته به موسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع)
۲۶. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، ج ۱۶، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹ و ۴ و ۱۰، مترجمان، تحقیق: رضا ستوده، تهران، چاپ اول، انتشارات فراهانی.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۵)، مکارم الاخلاق، ترجمه ابراهیم مبر باقری، تهران، ج ۱، و ۶، فراهانی.
۲۹. طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تهران، چاپ سوم، ج ۲، نشر مرتضوی.
30. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶)، الوافی، چاپ اول، ج ۱۲، اصفهان، مکتبه الإمام امیر المؤمنین علی ع العامة.
۳۱. قاضی زاده، کاظم، (۱۳۸۵)، مردم سالاری دینی، تهران، چاپ اول، نشر عروج وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
۳۲. قاضی عسکر، علی، (۱۳۷۶)، حج و حرمین شریفین در تفسیر نمونه، تهران، انتشارات مشعر.
۳۳. قرائتی، محسن، سیره پیامبر اکرم ﷺ با نگاهی به قرآن کریم، تهران، چاپ چهارم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۴. قمی، عباس، (۱۳۷۵)، توتیای دیدگان، ترجمه ی هوشنگ اجاقی، تهران، آفاق.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، (بی‌تا)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱۸ و ۱۶، تهران، انتشارات اسلامی.
۳۶. محمدی اشتهاردی، محمد، (۱۳۸۳)، آموزه‌های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه، قم، بوستان کتاب.
37. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵)، سیری در سیره نبوی، تهران، چاپ سی و نهم،

انتشارات صدرا.

۳۸. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، ج ۱۰ و ۳ و ۲۷، دارالکتب الاسلامیه.

۳۹. ناطقی، محمد تقی، (۱۳۹۲)، محمد خورشید آفرینش، قم، چاپ هفتم، نسیم انتظار.

۴۰. نراقی، احمد، (۱۳۹۱)، معراج السعاده، تهران، ج ۴، انتشارات آدینه سبز.

۴۱. نصرت، امین، (۱۳۸۹)، مخزن العرفان، ج ۴، اصفهان، انتشارات گلبهار.

۴۲. نصری، محسن، (۱۳۹۷)، ایران، دیروز، فردا (تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران)، قم، دفتر نشر معارف.

۴۳. الهامی نیا، علی اصغر، (۱۳۷۶)، اخلاق و تربیت اسلامی، قم، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۴۴. یزدی، علی محمد، (۱۳۹۳)، سیره پیامبر ﷺ در برابر مخالفان از زبان قرآن، قم، چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

مؤلفه‌های معنویت و اخلاق از منظر قرآن و حدیث با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب

راضیه صنم یار^۱

چکیده

معنویت و اخلاق دو مولفه مهم در رسیدن به کمالات انسانی و برپایی جامعه عدل الهی خواهد بود. با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمته الله علیه فرهنگ طاغوتی کشور جای خود را به فرهنگ معنویت و اخلاق داد و روحیه خود باوری و عزت نفس را در بین آحاد مردم گسترش یافت. پژوهش حاضر می‌کوشد به روش توصیفی-تحلیلی به این سوال پاسخ دهد که نقش معنویت و اخلاق در پیشبرد اهداف انقلاب از دیدگاه قرآن و حدیث با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب چگونه است؟ آنچه حائز اهمیت است تاثیر اخلاق قرآنی در جامعه برای تداوم انقلاب اسلامی و رسیدن به آرمان‌های نظام خواهد بود. دشمن در جامعه امروز با هدف گرفتن قشر جوان از طریق تهاجم فرهنگی و ایجاد غفلت و ساده‌انگاری در صدد سست کردن پایه‌های انقلاب می‌باشد. مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم به این مهم اشاره فرمودند که دو عامل اخلاق و معنویت جهت دهنده حرکات و فعالیت‌های فردی

۱. مدیرگروه معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه، نمایندگی خراسان رضوی؛ طلبه سطح چهارم مرکز

و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ لذا ضرورت پرداختن به این مسئله احساس می‌شود. هدف از این تحقیق تبیین دو عنصر معنویت و اخلاق با توجه به متون اسلامی و تاثیر هر یک از آن دو در پیشبرد اهداف نظام با توجه به بیانیه گام دوم انقلاب خواهد بود. برای رسیدن به نتیجه مطلوب لازم است معنویت واقعی را از منبع اصیل آن، قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام استخراج کرد. مقاله پیش رو ابتدا به ارزیابی اخلاقی وضعیت موجود و مقایسه آن با گام اول انقلاب، سپس در مرحله بعد به راهبردهای اخلاقی در گام دوم پرداخته است..

کلیدواژگان: معنویت، اخلاق، قرآن، حدیث، انقلاب اسلامی، بیانیه گام دوم

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه با آموزه‌هایی چون وحدت میان کشورهای اسلامی و حمایت از ملت‌های محروم و ستم دیده و آشنا کردن توده مردم با اسلام ناب محمدی صلی‌الله علیه و آله شکل گرفت و بعد از تحمل و پایداری زیاد به پیروزی رسید (حقی، پگاه حوزه، ۸/۳۰۱).

بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران، معتقدند که انقلاب اسلامی ایران یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار در پیشبرد روند بیداری و آگاهی مسلمانان و افزایش فعالیت‌های مؤثر اسلامی در جوامع مسلمانان بوده است.

انقلاب اسلامی تلاشی برای زنده کردن خدا در محور حیات انسان و نیز، روشی برای زندگی فراتر از همه اختلافات ملی، قومی و مذهبی بود. به بیان دیگر، انقلاب اسلامی از انقلاباتی است که حرکت و آثارش در چهارچوب مرزهای یک کشور خلاصه نمی‌شود، بلکه دیدگاه فراملی دارد (شیرودی، پگاه حوزه، ۷۱:۳).

از آنجا که هر انقلابی برای رسیدن به اهدافی شکل می‌گیرد و انقلاب ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود، بعد از پیروزی انقلاب باید برای رسیدن به آن اهداف زمینه آماده می‌شد و مهمترین زمینه، ایجاد معنویت، خداباوری و خودباوری در بین ملت مسلمان ایران بود زیرا هر نوع تغییری باید به دست خود مردم صورت پذیرد "إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ" (سوره رعد/ ۱۱).

رژیم طاغوت طی سالهای متمادی به هر نحو ممکن سعی در استحاله دین و راندن روحانیت به کنج عزلت بود و حال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این روحانیت بود که باید مردم را با اسلام ناب محمدی آشنا کنند؛ زیرا تا زمانیکه نتوان اسلام واقعی را به مردم نشان داد، انتظار یک حکومت تماما اسلامی انتظاری واهی و پوچ خواهد بود.

با توجه به دیدگاه فرا ملی انقلاب اسلامی، نیازمند تلاش وافر جهت صدور انقلاب به تمام کشورهای اسلامی هستیم و از آنجا که دشمنان اسلام بیکار ننشسته بلکه در صدد

حذف و استحاله انقلاب به هر نحو ممکن از جمله تهاجم فرهنگی، گسترش روحیه یاس و ناامیدی در بین آحاد مردم، کم رنگ کردن معنویت در جامعه و..... می باشد لذا وظیفه ایجاب می‌کند تا هر کسی در حد امکان در جهت خنثی کردن نقشه دشمنان گامی موثر بردارد.

از این رو مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب با پرداختن به تمامی امور لازم برای تداوم انقلاب اسلامی نکات ارزنده‌ای را مطرح فرمودند.

در این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی می باشد، از اطلاعات و مدارک موجود مانند کتاب‌ها، مقالات، مجموعه سخنرانی‌های مقام معظم رهبری استفاده شده است. مقاله پیش رو ابتدا به توضیح مفاهیم کلیدی در تحقیق پرداخته و سپس در بدنه اصلی، مرحله اول به ارزیابی اخلاقی وضعیت موجود و مقایسه آن با گام اول انقلاب، و در مرحله بعد به راهبردهای اخلاقی در گام دوم پرداخته است و در انتها به طور خلاصه نتایج به دست آمده مطرح شده است.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. اخلاق

اخلاق در اصل واژه عربی است که مفرد آن خلق می باشد و در لغت به معنای سرشت و سجیه به کار رفته است و در اصطلاح مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است و به گفته بعضی از دانشمندان، گاه به بعضی از اعمال و رفتاری که از خلیات درونی انسان ناشی می‌شود، نیز اخلاق گفته می‌شود (اولی اخلاق صفاتی است و دومی اخلاق رفتاری) اخلاق را از طریق آثارش نیز می‌توان تعریف کرد، و آن این که گاه فعلی که از انسان سر می‌زند، شکل مستمری ندارد؛ ولی هنگامی که کاری بطور مستمر از کسی سر می‌زند (مانند امساک در بذل و بخشش و کمک به دیگران) دلیل این است که یک ریشه درونی و باطنی در اعماق جان و روح او دارد، آن ریشه را خلق و اخلاق می‌نامند.

اینجاست که ابن مسکویه در کتاب «تَهْذِيبُ الْأَخْلَاقِ وَتَطْهِيرُ الْأَعْرَاقِ» می‌گوید:

«خُلِقَ همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند بی‌آن که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد.» (ابن مسکویه، ۵۱: ۱۳۹۴).

همین معنی را مرحوم فیض کاشانی در کتاب «حقایق» آورده است، آنجا که می‌گوید: «بدان که خوی عبارت است از هیئتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود.» (فیض کاشانی، ۵۴: ۱۳۹۷).

و نیز از همین جا می‌توان علم اخلاق را چنین تعریف کرد: «اخلاق علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید» و به تعبیر دیگر، «سرچشمه‌های اکتساب این صفات نیک و راه مبارزه با صفات بد و آثار هر یک را در فرد و جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد».

البته همانطور که گفته شد، گاه به آثار عملی و افعال ناشی از این صفات نیز واژه «اخلاق» اطلاق می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱: ۲۴/۱۳۷۷).

۲.۱. معنویت

معنویت مصدر جعلی است که در لغت به معنای معنوی بودن، معنوی منسوب به معنی مقابل لفظ، باطنی و روحانی مقابل مادی و مقابل صوری و ظاهری است، معنایی که فقط به وسیله قلب شناخته می‌شود (دهخدا، ۱۳۲۵: ۱۸۷۱۱/۳).

صحاح در معنای لغوی می‌گوید: «امور غیرمادی که با قوای روحانی و فکر و اندیشه انسان سروکار دارد را معنوی می‌گویند.» «المعنوی: ما يتصل بالذهن و التفكير كفكرة الحق او الواجب يقابل المادی» (جوهری: ۲/۱۳۷۰). و از این حیث مفهوم و مضمون لفظ را معنی می‌نامند زیرا با فکر و اندیشه سروکار دارد.

معنویت در اصطلاح از نظر اسلام هر آن چیزی است که به خدا ختم می‌شود و انسان را شایسته قرب الهی می‌کند. اولین قدم در معنویت اسلامی، پذیرش موجودی برتر و تأثیرگذار تام در زندگی انسان و عالم هستی می‌باشد.

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ اَوَّل و آخِر و پیدَا و پنهان اوست و

او به هر چیز داناست.» (حدید / ۳).

از مطالعه آیات چنین برمی‌آید، از آنجاکه جهان هستی و انسان به طور فطری گرایش به حق دارد:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده است.» (روم/۳۰).

ملاك سعادت انسان، تقرب الهی است و در این بین هیچ امری در زندگی او را از یاد خدا باز نمی‌دارد، نفس آرام می‌شود و دیگر دغدغه‌ای سراغ او نمی‌آید. اینکه خدا فرموده: ما از رگ گردن به تو نزدیک‌تریم، «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم!» (ق/۱۶). چنین رابطه‌ای را در عالی‌ترین حدّ ممکن درک می‌کند. بی‌تردید بهترین ویژگی‌های انسان کامل همان است که در زندگی ائمه علیهم‌السلام در شرایط مختلف نمودار گشت. (میر مهدی وهمکاران: ۷۷/۱۳۹۳).

«معنویت راستین حرکت به سوی حیات طیبه است و حیات طیبه عبارت است از زندگی در راه خدا برای رسیدن به هدف‌های عالی، هدف اعلی و وصول به حق، رسیدن به قرب باری تعالی و تخلق به اخلاق الهی است» (بیانات در دیدار زائرین و مجاوین حرم مطهر رضوی - ۲۹/۰۱/۱۳۷۰) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2444>)

۳.۱. انقلاب اسلامی

انقلاب در لغت برگشتن از حالی به حالی، دگرگون شدن، تغییر و تحول است و در اصطلاح رایج جهان (تلاش عده‌ای برای واژگون کردن حکومت و ایجاد حکومتی نو) به منظور تغییرات اساسی و بنیادین در تمام نهادها، مناسبات ساختار سیاسی و اجتماعی جایگزینی سازمان نوین و مطلوب در چهارچوب اهداف و آرمانهای خاص جامعه می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود. به دنبال ظلم و ستم رژیم شاهنشاهی و رواج فقر و فحشا در بین اقشار جامعه، ملت ایران به رهبری امام خمینی رحمته‌الله

برای رسیدن به ارزش‌های اصیل علیه رژیم طاغوت قیام کردند و با استعانت از خداوند متعال انقلاب را به پیروزی رساندند.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«آن روز که جهان میان شرق و غرب مادّی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود...» (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

۴.۱. بیانیه گام دوم انقلاب

بیانیه گام دوم انقلاب یا بیانیه گام دوم نوشته سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ صادر شد و با مخاطب قرار دادن جوانان، ضمن بیان پیشینه وقوع انقلاب و دشواری‌های آن، به دستاوردهای چهل ساله انقلاب اسلامی ایران پرداخت و چشم‌انداز آینده انقلاب را در بخش‌های مختلفی از جمله علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، عدالت و مبارزه با فساد تبیین کرد.

از آنجایی که هر انقلابی بعد از گذشت سالهای متمادی در معرض تحریف مبانی و اعتقادات آن قرار می‌گیرد رهبر معظم در آستانه چهلمین سال انقلاب به مطالب مهمی اشاره کردند تا بدینوسیله با روشنگری اذهان عامه خصوصاً جوانان که روزهای سخت رژیم طاغوت را درک نکرده و در صحنه انقلاب حضور نداشتند با مبانی و اهداف آن بیش از پیش آشنا شوند. از این رومخاطب اصلی بیانیه گام دوم، جوانان به عنوان محور تحقق نظام پیشرفته اسلامی می‌باشند و آنان فرصت ارزشمندی برای کشور دانسته شده‌اند.

«اما راه طی شده فقط قطعه‌ای از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمانهای بلند نظام جمهوری اسلامی است. دنباله‌ی این مسیر که به گمان زیاد، به دشواری گذشته‌ها نیست، باید با

همت و هشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود.» (بیانیه گام دوم انقلاب
<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

ظرفیت جوان اختصاص به جغرافیای خاصی ندارد همانگونه که در دنیای حاضر
 افرادی فرصت طلب و سود جو با دارا بودن امکانات مالی فراوان ازخلاء معنویت در غرب
 سوء استفاده کرده و با شعارهای فریبنده مانند آزادی جنسی و... به دنبال اشاعه فساد و
 فحشا در بین جوانان هستند تا از این رهگذر به مطامع سیاسی و اقتصادی خود دست یابند
 و بر این اساس رهبر معظم انقلاب در نامه‌ای جوانان اروپا و آمریکا را مخاطب خود قرار داده
 تا آنها از ظرفیت جوانی خود استفاده کرده و در باره توطئه‌های دشمن و شعار اسلام هراسی
 آنان با دید باز تحقیق کنند و خود را تسلیم محض خواسته‌های آنان ننمایند.

«من شما جوانان را مخاطب خود قرار میدهم؛ نه به این علت که پدران و مادران شما را
 ندیده می‌انگارم، بلکه به این سبب که آینده‌ی ملت و سرزمینتان را در دستان شما میبینم و
 نیز حس حقیقت جویی را در قلبهای شما زنده‌تر و هوشیارتر می‌یابم» (نامه مقام معظم
 رهبری به جوانان اروپا و آمریکا، ۱۱/۱ ۱۳۹۳) [https://farsi.khamenei.ir/message-](https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=28731)
[content?id=28731](https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=28731)

۲. پیشینه موضوع

در بررسی‌های به عمل آمده دو مقاله نزدیک به عنوان مقاله پیش رو یافت شد که در آن
 دو به خوبی به چیستی معنویت پرداخته شده و ارتباط آن با بیانیه گام دوم بررسی شده
 است اما در هیچ یک از آنها به معنویت و اخلاق از منظر قرآن و حدیث و ارتباط این دو
 عنصر با این نگاه، بایبانه گام دوم بررسی نشده است. از این جهت در این مقاله ابتدا به
 جنبه‌های سیاسی قرآن محید پرداخته شده است و در ادامه از آیات و روایات به عنوان شاهد
 بحث استفاده شده است.

۳. آموزه‌های سیاسی قرآن مجید

با بررسی آیات قرآن مجید درمی‌یابیم در دین اسلام، تنها به طرح قوانین و اصولی برای

زندگی فردی پرداخته نشده، بلکه بسیاری از آیات، مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی است که باید در مدیریت و اداره جامعه به کار گرفته شود تا جامعه به سعادت حقیقی برسد. اینک چند نمونه از این آموزه‌ها:

۱.۳. عدالت طلبی

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند» (حدید/۲۵)

در قرآن کریم آمده است که هدف اصلی پیامبران، تربیت انسان‌ها و تهذیب آنهاست؛ اما شرط لازم آن اقامه قسط و اجرای عدالت است؛ زیرا انتظار پاکی و عبادت خداوند در محیط آلوده و در فضای آکنده از بی‌عدالتی به منزله کوبیدن بر آهن سرد است.

اصل عدالت می‌گوید هرکس به جامعه نفع می‌رساند به او نفع برسانید. میزان این نفع هم متناسب با نفع و بهره‌ای است که فرد به جامعه می‌رساند. این مبنا مبنایی عقلایی است. از این رو، برای مثال، اگر بنا باشد دولت به فرد یا قشر و گروهی از جامعه کمکی بکند، این کمک باید متناسب با نفعی باشد که آن فرد یا گروه به جامعه می‌رساند. برای رعایت عدالت، این تناسب باید حفظ شود، تا مردم علاقه‌مند باشند که روابط اجتماعی حفظ شود و در سایه آن، مصالح همه تأمین گردد.. این اصل عدالت است که همه عقلا آن را درک می‌کنند، گرچه ممکن است عنوانش را ندانند و از عهده تبیین فلسفی آن برنمایند. بر پایه این اصل، هر انسانی ارتکازاً این درک را دارد که آدمی باید آن مقدار بار بکشد که در مقابلش چیزی دریافت می‌کند و اگر کسی هم خدمتی به او کرد، باید متقابلاً حق خدمت او را به جا آورد. این مطلبی است که همه انسان‌ها به عقل فطری خود آن را می‌فهمند. در هر صورت، قطعاً گزاف نیست اگر بگوییم بزرگ‌ترین عامل برای حفظ زندگی اجتماعی عدالت است. (مصباح یزدی، ۱۶۲: ۱۳۸۹)

در قرآن کریم آمده است که هدف اصلی پیامبران، تربیت انسان‌ها و تهذیب آنهاست؛

اما شرط لازم آن اقامه قسط و اجرای عدالت است؛ زیرا انتظار پاکی و عبادت خداوند در محیط آلوده و در فضای آکنده از بی‌عدالتی به منزله کوبیدن بر آهن سرد است.

۲.۳. ظلم ستیزی

بر اساس این آیه شریفه «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» نباید ظلم کنید و نباید به ظلم تن در داد» (بقره/۲۷) کسی که به ظلم ظالم راضی باشد در گناه او شریک است و از این حیث، هر مسلمانی که مورد هجوم ظالم قرار می‌گیرد، باید در حدّ توان مقاومت کند، دیگران را به یاری خویش فراخواند. دولت‌ها موظفند زمینه هر گونه ستمگری و ستم‌پذیری را در جامعه ناپود کنند و به هیچ کس اجازه کمترین ستم را نداده است.

قرآن در تأکید بر ضرورت ظلم زدایی از جامعه بشری و صحنه فعالیت‌های اجتماعی انسان‌ها، از خدا آغاز می‌کند و خدا را مبرا از ظلم می‌داند و برای ظلم هیچ گونه جایی در نظام آفرینش قایل نمی‌شود: (... إِنَّ اللَّهَ لَا يُظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...); همانا خداوند ذره‌ای به انسان‌ها ظلم نمی‌کند. (نساء/۴۰).

قرآن ظلم زدایی از جامعه بشری را مسئولیت اجتناب ناپذیر انسان بر عهده خود او داند؛ و نه تنها ظلم کردن را منع می‌کند، بلکه پذیرش ظلم را نیز محکوم می‌کند؛ یعنی همان طوری که ظلم کردن در منطق قرآن زشت و قبیح است، پذیرفتن ظلم نیز زشت و قبیح می‌باشد و برای آن مجازات سختی قایلند. (باباپور گل افشانی، ۱۳۹۰: ۵۳)

۳.۳. نفی سلطه کفار

بر اساس آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» هرگز خداوند راهی برای سلطه کافران بر مؤمنان قرار نداده است» (نساء/۱۴۱) یکی از اصول مورد تأکید اسلام، اصل نفی سلطه است، خواه سلطه سیاسی و یا فرهنگی و یا عقیدتی و.... باشد. این اصل مهم برای حفظ نظام اسلامی و هویت مسلمانان ضروری و لازم است. خداوند متعال هیچ گونه راه نفوذ و تسلط کفار را بر مسلمانان باز نگذاشته است. به عبارت دیگر هر گونه عملی که منجر به تسلط و برتری کافر بر مسلمان باشد عمل حرام قلمداد شده است.

۴.۳. جهاد و مبارزه

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ؛ ای پیامبر! با کفار و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر» (توبه/۷۳).

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ. تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؛ و تا آنجا که می‌توانید، نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود را بترسانید» (انفال/۶۱)

جهاد یکی از ارزشمندترین و پر فضیلت‌ترین تکالیف الهی است که به نظر می‌رسد از حد اعتدال استثنا شده است و به هنگام وجوب جهاد باید از سایر فعالیت‌ها، مانند تحصیل علم و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی صرف نظر کنیم و تنها به جهاد بپردازیم؛ یعنی گاه جهاد آن چنان فوریت می‌یابد و جنگ شدیدی در می‌گیرد که می‌باید برای مدتی همه فعالیت‌های دیگر را کنار بگذاریم. در این موقعیت، تنها و تنها جهاد اولویت می‌یابد؛ چه بدون آن، انجام دیگر کارها ناممکن است. می‌یابد؛ این در حالی است که در شرایط عادی باید نسبت به فعالیت‌های دیگر غیر از جنگ، حد اعتدال را رعایت نمود. (مصباح یزدی، ۲: ۱۳۹۴/۳۲۰)

۵.۳. مشارکت اجتماعی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید!... در نیکوکاری و پرهیزکاری همکاری کنید و در گناه و تجاوز همکاری نکنید» (مائده/۲).

انسان مسلمان، انسان اجتماعی است. بنابراین، حضور و مشارکت در عمل اجتماعی نه تنها یک حق بلکه تکلیفی عقلانی، عقلایی و شرعی است. از نظر آموزه‌های قرآنی، تنها راه رهایی از خسران و زیان ابدی و شقاوت جاودانه، ایمان و عمل صالح است که در اشکال گوناگونی از جمله عمل اجتماعی بروز و ظهور می‌یابد. پس کسی که تنها به ترکیه و خودسازی فردی اقدام می‌کند و با جدا شدن از جامعه و فعالیت‌های اجتماعی از حضور در

میان اجتماعات و ایجاد ارتباط با مردم و همکاری و تعاون با آنان خودداری می‌کند، هرگز مسلمان دانسته نمی‌شود. به نظر اسلام، انسان مسلمان کسی است که خود را ساخته و در اندیشه ساختن دیگران و جامعه است. این گونه است که می‌تواند رنگ رستگاری و فلاح را ببیند و از زیان ابدی رهایی یابد.

۳. ۶. امامت و رهبری

«وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ وپروردگار ابراهیم، او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به‌تمامی به انجام رسانید. خدا گفت: من تو را پیشوا و رهبر مردم. گردانیدم» (بقره/۱۲۴).

«جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا؛ وآنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند» (انبیاء/۷۳).

هر اجتماع دینی، نیازمند به يك شخصی است که سخن و رفتارش، حجت قاطع و میزان حق و باطل باشد تا اگر در مسائل و محتوای آن دین، اختلافی پیش آمد، با مراجعه به او، اختلافات حل شده، دین از انحراف مصون بماند. در دین مقدّس اسلام نیز، وجود چنین انسانهای بعد از پیامبر گرامی اسلام ﷺ ضروری است و گرنه برداشتهای مختلف از دین بقای آن را به صورت صحیح در فرهنگ جامعه به خطر می‌اندازد. (علی نوری و همکاران، ۲۹/۱۳۸۷)

۴. معنویت و اخلاق در بیانیه گام دوم

معنویت در دنیای امروز جای خود را به عوامل مادی و دنیایی داده است. بشر کنونی در بحران معنویت دست و پا می‌زند و با غوطه ور شدن در باتلاق انواع انحرافات و شهوات هر لحظه بیشتر از آرامش دور می‌شود.

پیشرفت علم در جامعه امروز در تمام زمینه‌ها مشهود است و وسایل رفاه مادی با انواع گوناگون در اختیار بشر قرار گرفته است. رفاه مادی هر چند موجب آسایش تن انسان شود اما به آرامش روانی که اساسی‌ترین نیاز بشر است منتهی نخواهد شد. بشر کنونی فطرتاً گم‌شده

خود را می‌جوید. بر طبق آیه قرآن «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» معنویت و خداجویی، فطری وجود انسان‌ها است. هرچند گاهی به خاطر غوطه‌ور شدن در فساد، نور چراغ فطرت به کم سویی می‌گراید اما در سرتاسر زندگی نیاز به آن احساس می‌شود.

بیداری اسلامی و ترویج فرهنگ معنویت‌گرایی در میان مردم، یکی از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. به طوری که معنویت مهم‌ترین وجه تمایز میان نظام اسلامی و حکومت پهلوی است.

«معنویت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتهای و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.» (بیانیه گام دوم انقلاب ۲۲/۱۱/۱۳۹۷، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>).

۵. ارزیابی معنویت و اخلاق در قبل و بعد از انقلاب

اسلام زدایی و مبارزه با فرهنگ مذهبی طرح خطرناکی بود که در اولین و دومین دهه قرن اخیر از ناحیه غربی‌ها خصوصاً انگلیس طراحی و اجرا شد. یکی از طرح‌های ضد دینی که توسط رضا خان اجرا شد کشف حجاب بود و این اقدام اولین قدم برای حذف دین از صحنه زندگی ایرانیان بود.

غربی‌ها و خصوصاً انگلیس با توجه به تجربیات تلخی که از قدرت دین و علمای دین داشتند به خوبی می‌دانستند که خطرناکترین جبهه‌ای که حاکمیت آنها و عوامل دست نشانده آنها را جدا مورد تهدید قرار می‌دهد، جبهه متشکل از دین و علمای دینی و تربیت باورهای دینی و فرهنگ اسلامی مردم است. در سایه چنین شناختی با به حکومت رسیدن رضا خان دین ستیزی و مبارزه با حوزه‌های علمیه و فرهنگ اسلامی به عنوان یک عملیاتی

جدی مد نظر قرار گرفت.

رژیم برای تخدیر جوانان و منحرف کردن افکار و عقاید آنها که می‌دانست در صورت افتادن در مسیر سیاسی به خطری مهلک تبدیل می‌شود، از مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی استفاده می‌کرد و در جهت تبلیغ فرهنگ مبتذل و رواج فساد می‌کوشید. (کشاورزی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۴۷)

«پیش از انقلاب، تبلیغات رسمی و عمومی و همیشگی کشور ما، تبلیغاتی بود که مردم را به فحشا و هرزگی و عیاشی سوق می‌داد. حتی در نقاط فقیر و عقب‌افتاده - جاهایی که مردم به نان شب محتاج بودند - هم به نحوی برای عیاشی و هرزگی امکاناتی فراهم بود» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۶). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8798>)

مفاهیم و اصطلاحات معنویت، ایثار، شهادت طلبی، پدیده‌هایی نامفهوم و غریب در فرهنگ رژیم پهلوی بودند. محیط غرق در فساد و شهوت رژیم پهلوی، هواهای نفسانی را بر عقل‌ها و قلب‌ها غلبه و حاکم کرده بود. اسیر دنیا و مادیات شدن و تمام هم و غم خود را مصروف شکم پرستی، راحت طلبی و رفاه و لذت کردن، از ویژگی‌های بارز آن دوران بود و جایی برای معنویت و ایثار و شهادت باقی نگذاشته بود. اما به برکت انقلاب اسلامی و در اثر تغییر در ارزش‌ها، دستاورد بزرگ دیگری حاصل گردید و آن پدید آمدن روحیه ایثار و شهادت طلبی بین مردم و خصوصاً جوانان عزیز کشور بود.

جوانان این مرز و بوم اعم از دختر و پسر، نه تنها به محیط فاسد دوران پهلوی پشت پا زدند بلکه با تحولی که در آنان به وجود آمد، انسان‌های وارسته و متدینی شدند که ایثار و شهادت طلبی در اعماق وجود آنان نفوذ کرد. (کشاورزی و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۰۸)

«امروز جوانان ما - در دنیایی که نسل جوان روز به روز، رو به فساد بیشتر می‌رود - در این مملکت، روزبه‌روز پاکیزه‌تر، طاهرتر و نورانی‌تر می‌شوند.» (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۶/۱۲/۱۰). (<https://farsi.khamenei.ir/speech->)

(content?id=2868

اکنون به بیان نکات کلیدی و مهم در باب معنویت و اخلاق با توجه به بیانیه گام دوم انقلاب می‌پردازیم.

۶. فرصت‌های اخلاقی در بیانیه گام دوم

۱.۶. همت مضاعف

هر فرد و جامعه‌ای برای بهره‌مندی از همه ظرفیت‌های وجودی خویش، چاره‌ای جز شناسایی ظرفیت‌های وجودی و نیز شناسایی مهم‌ترین ابزارهای نیل بدان و شکوفاسازی آنها را ندارد. بی‌شک همت و کار، مهم‌ترین ابزار فعلیت‌ساز ظرفیت‌های وجودی هر انسان و جامعه‌ای محسوب می‌شود. باید با تلاش و کار و همت مضاعف، استعداد‌های خود و جامعه خویش را به فعلیت رسانیم.

از مهم‌ترین زمینه‌هایی که نیازمند کار مضاعف و همت مضاعف است حوزه فعالیت‌های علمی و فناورانه است. (غفوری نژاد، ۲۷۴: ۱۳۸۹/۲)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «همت انسان‌ها کوه‌ها را از جا برمی‌کند» و در سخن دیگری فرمود: «ارزش انسان، به اندازه همت اوست» (نهج البلاغه، حکمت ۲۷).

عالم فرزانه، حضرت آیت الله جوادی آملی پیرامون همت عالی بیان فرمود: «خطاب‌های قرآن کریم "یا ایها الذین آمنوا" برای شروع برنامه‌هی عبادی، اخلاقی و معنوی است و مرحله بعدی سرعت گرفتن در کارهای خیراست " و سارعوا الی مغفرة من ربکم....." (آل عمران/۱۳۳).

۲.۶. خودشناسی و خودباوری

۲.۶-۱. خودشناسی عامل معنویت و اخلاق

معنویت بخش مهمی از زندگی افراد را تشکیل می‌دهد و انسان با شناخت خود به راز اصلی جهان یعنی خدا پی می‌برد: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» و در پی خودشناسی می‌داند که در جهان چه وظیفه‌ای دارد و چه باید بکند و چگونه باید رفتار کند.

خود شناسی اولاً؛ سبب یافتن کرامت نفس برای خود و پی بردن به عظمت این خلقت بزرگ الهی و اهمیت روح آدمی که پرتوی از انوار الهی و نفخه‌ای از نفخات ربانی است خواهد شد و درک می‌کند که این گوهر گرانبها را نباید به ثمن و بهای ناچیز فروخت «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» (اسرا/۷۰).

ثانیاً؛ انسان با شناخت خویشتن به خطرات هوای نفس و انگیزه‌های شهوت و تضاد آن با سعادت ابدی پی می‌برد و برای مقابله با آنها آماده می‌شود.

ثالثاً؛ انسان با شناخت خویشتن به استعداد‌های گوناگونی که برای پیشرفت و ترقی از سوی خداوند در وجود او نهفته شده است پی می‌برد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱/۳۲۳).

انسان مراتب سیرش از طبیعت است تا مافوق طبیعت، تا برسد به آنجایی که مقام الوهیت است. سیر از طبیعت تا رسیدن به مفامی که غیر از خدا هیچ نمی‌بیند، مراتب معنوی انسان و این موجود که قابل این است که از این طبیعت سیر بکند و تمام معنویت‌ها را در خودش ایجاد بکند. با تربیت‌های صحیح برسد به مقامی که فوق مقام ملائکه الله بشود. (صحیفه نور: ۸/۴۱۱-۴۱۲)

۲.۶-۲. موفقیت و اصل خود باوری

طی سال‌های طولانی رژیم پهلوی یکی از دردهای اساسی اجتماعی، درد خود باختگی فرهنگی بود. فضایی به وجود آمده بود که مردم می‌پنداشتند از نظر فرهنگی حقیر و بی‌محتوا هستند. پیروزی انقلاب اسلامی به این دوران حقارت و خود باختگی فرهنگی پایان داد و مردم رشید ایران با رهبری‌ها و هدایت‌های روشن‌گرانه امام امت به خود باوری فرهنگی رسیدند. (کشاورزی و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۰۲)

انقلاب اسلامی از کسانی که خود را در برابر بیگانگان باخته بودند، مردانی با شخصیت و مستقل ساخت که با توکل به خدا، تکیه بر استعدادها و بهره‌گیری از نیروهای درونی خویش توانستند روی پای خود بایستند و در بسیاری از زمینه‌ها، موفقیت‌های چشم‌گیری به دست آورند که بر افراد آگاه پوشیده نیست. (اسحاقی، ۱۳۸۶: ۱۰۲)

افراد موفق کسانی هستند که به خود باوری رسیده‌اند و کتاب وجود خود را خوب شناخته‌اند. کسی که به خود باوری رسیده است، تولید کننده علم است نه مصرف کننده آن و... خود باوری، اضافه کردن علم دیگران به علم خود است که «اعلم الناس من جمع علم الناس الی علمه» (امالی صدوق: ۴۱/۷۳).

افراد موفق همواره خداوند را نیروی لا یزال الهی و یک قدرت نامتناهی می‌شناسند، از این رو همواره به یاد خداوند بوده، معتقدند که خداوند است که علت سبب ساز و عامل سبب سوز است. اگر مشیت خدا قضا کند، هر کاری به ثمر می‌رسد «فانما یقول له کن فیکون» (بقره/۱۱۷).

۳.۶. معنویت و خود سازی

منظور از خودسازی، «پیراستن خود از زشتی‌ها و آراستن به خوبی‌ها» است که علمای اخلاق از آن به «تخلیه و تحلیه» تعبیر می‌کنند، انسان‌سازی در مرحله نخست کاری خدایی است و آفریدگار جهان با اسم شریف «رب» متکفل پرورش و تربیت همه آفریدگان خویش است و درباره تربیت انسان نیز فرمود:

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَّیْ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَکِنَّ اللَّهَ یَزِکِّی مَنْ یشَاءُ؛ اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نمی‌شد، یک نفر از شما هم پاک نمی‌شد و لیکن خدا هر کس را که بخواهد، تزکیه می‌کند» (نور/۲۱).

تزکیه الهی تا حدودی به شکل تکوینی می‌تواند باشد ولی مشیت او بیشتر از طریق تشریح تحقق می‌یابد چنان که درباره بزرگترین پیامبرش واژه رحمت به کار برد و فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ؛ ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم» (انبیاء/۱۰۷).

مرحله دوم خودسازی به اختیار و استعداد انسان بستگی دارد؛ اگر کسی زمینه‌های هدایت یابی و رشد و تکامل روحی خویش را با هدایت و تربیت تکوینی و تشریحی الهی هماهنگ سازد و با برداشتن گام‌های نخستین، شایستگی خویش را نشان دهد، رحمت و فضل بی‌نهایت الهی شامل حالش می‌گردد و او را به سرمنزل مقصود راهنمایی می‌کند.

(الهامی نیا، ۱۳۸۹: ۱/۲۲)

۷. آسیب‌های اخلاقی در بیانیه گام دوم

۱.۷. غفلت

هر انقلابی می‌تواند دچار آفت زدگی شود که در طول زمان و به تدریج، موجبات بروز ضایعات و پوسیدگی انقلاب از درون گردد. به ویژه زمانی که انقلاب به نظام سیاسی تبدیل شود، خطر آفت زدگی به مراتب بیشتر و در واقع اجتناب‌ناپذیرتر می‌گردد. اگر چه انقلاب اسلامی لزوماً تبدیل به نهاد سیاسی گردید اما در عین ایجاد نظامی به نام جمهوری اسلامی، همچنان حالت انقلابی خود را حفظ کرده است و با بالندگی در سطح جهانی به پیش می‌رود.

با این همه، غفلت و بی‌توجهی در مبارزه و مقابله با آفات آن می‌تواند هر انقلابی را با هر اندازه اقتدار و موفقیت در مسیر سقوط و زوال بیندازد. هوشیاری و دقت در شناخت این آفات و به عبارت دیگر آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، وظیفه همه مسئولین نظام و حتی تک‌تک افراد معتقد به انقلاب، می‌باشد. (محمدی، ۲۴۳: ۱۳۸۹). اصلی‌ترین سؤال که باید از خودمان پرسیم این است که آیا آنچه موجب نگرانی مردم مسلمان ایران بود و هست، امرار معاش روزانه و تغذیه کودکان شان بود و مردم نظام شاه را سرنگون کردند تا از آن مشکلات رهایی یابند، یا انقلاب اسلامی یک نهضت فرهنگی است برای مقابله با فرهنگی که بر میراث توحیدی تاریخ بشر پشت کرده و سعی در نفی آن دارد؟ در صورتی که این سؤال درست پاسخ داده شود، زوایای دیگری نیز برای ادامه تفکر ظهور خواهد کرد. غفلت از اهداف انقلاب اسلامی موجب می‌شود که مرز جدایی بین دوست و دشمن به هم بخورد و نه تنها انقلاب و نتایج مهم آن به حاشیه می‌روند بلکه به راحتی دشمنان انقلاب می‌توانند زیر پوست انقلاب جا خوش کنند و عنان کشور را به میل خود در دست گیرد. (طاهر زاده،

(۱۳۸۹: ۱۰۲)

۲.۷. رویگردانی از ارزش‌ها

بدیهی است که در هر جامعه انقلابی با سقوط سیستم سیاسی، ارزش‌های مسلط بر آن بلافاصله محو نمی‌گردد. دوام این ارزش‌های به طول مدت سلطه آنها بر جامعه و نفوذ بر مسایل فرهنگی، اجتماعی و تربیتی بستگی دارد. هر چه طول مدت مبارزه برای پیروزی انقلاب کمتر باشد، آثار ارزش‌های نظام پیشین دوام بیشتری می‌یابند. از جمله ارزش‌های مذموم از نظر انقلابیان، تجمل‌پرستی، راحت‌طلبی، فساد اخلاقی، تبعیض، بی‌عدالتی و رشوه‌خواری و... می‌باشد.

قرآن در این زمینه می‌فرماید: «... وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ؛ ... و ستمکاران از پی تبعیتش به نعمت‌های دنیوی رفتند و مردمی فاسق بدکار بودند» (هود/۱۱۶). در صورت عدم مبارزه مستمر و طولانی با ارزش‌های فرهنگی گذشته، تدریجاً با رشد مجدد این ارزش‌ها موجبات انحراف و آلوده‌شدن ارزش‌های اصیل انقلابی، فراهم می‌شود (محمدی، ۵۶: ۱۳۸۹).

۳.۷. امید کاذب و ناامیدی بیجا

ویژگی دیگر از آفات انقلاب سستی در جناح انقلابیون است. کناره‌گیری از صحنه به دلیل موفقیت انقلاب و به ثمر رسیدن اهداف آن، یا خستگی و یأس از انقلاب به دلیل مواجهه با مشکلات و عدم موفقیت در حل آنها و ناامیدی از تحقق معیارهای ایدئولوژیک که به گوشه‌گیری و به انزوا کشیده‌شدن انقلابیون منجر می‌شود، خود از آفات خطرناک انقلاب است.

احساس ناتوانی، بدبینی به آینده، تنبلی، هوسرانی و امثال آن از جمله میکرب‌های روحی هستند که در هوای نفس آدمی لانه کرده‌اند. در براندازی نرم، به بهانه کار فرهنگی تلاش می‌شود تا این نفس چون اژدها تحریک شده، فعال گردد. دشمن اسم این کار را اسلحه فرهنگی می‌گذارد. فایده این کار برای دشمن این است که ما را از فرهنگ اسلامی و معنوی دور می‌کنند و اگر هیچ دستاورد دیگری هم نداشته باشد همین کافی است. اینان به نام فرهنگ، برخی ویروس‌های مخرب را به جامعه تزریق می‌کنند. این ویروس‌ها، اندیشه‌های

مردم را بیمار می‌سازند، آینده را در نظر آنان تاریک جلوه می‌دهند تا روح امید و نشاط را از مردم بگیرند و به این ترتیب، نظام را از سرمایه اصلی‌اش که مردم باشد خلع سلاح کنند و محیط سیاسی کشور را برای بروز فجایع مختلف آماده سازند (عبدی، ۱۰۲: ۱۳۹۰).

۸. حربه‌های اخلاقی دشمنان اسلام در بیانیه گام دوم

۱.۰.۸. تهاجم فرهنگی

پایداری در برابر توطئه‌های استکبار جهانی جنگ و دفاع انوعی دارد؛ گاهی جنگ نظامی است، دفاع نیز باید نظامی باشد، گاهی جنگ سیاسی یا اقتصادی است، دفاع هم باید مناسب آن باشد، گاهی نبرد، فرهنگی است. طبعاً دفاع نیز باید فرهنگی باشد..

امیرمؤمنان علیه السلام به لشکریانش فرمود: «بدرستی که دروازه جنگ بین شما و اهل قبله (که خود را مسلمان می‌دانند، ولی در واقع مسلمان نیستند گشوده خواهد شد و قادر به گرفتن این پرچم (برای جنگ و پیروزی) نیست، مگر کسی که دارای صبر و شکیبایی بوده و آگاه نسبت به مواضع حق باشد.»

دشمن به خوبی درک کرده است که اگر ملتی از نظر فرهنگی، اتکاء به فرهنگ خود نداشته باشد زمینه فروپاشی استقلال فکری آن‌ها و در نتیجه پذیرفتن همه نوع زمینه‌های استعماری توسط آنان، فراهم خواهد بود. (عبدی، ۱۴۲: ۱۳۹۰).

در اثر تهاجم فرهنگی، مردم نخست دچار احساس شك و تردید در مثبت بودن فرهنگ ملی و دینی خویش می‌گردند و باورهای خود را نسبت به قوت و کارایی فرهنگ خویش از دست می‌دهند و سپس به تدریج، آماده تمایل و جذب به فرهنگ بیگانه دست کم به جنبه‌هایی از آن می‌شوند. مراد از خودباوری فرهنگی باور به قوت، غنا، اصالت و کارایی فرهنگ خودی است، به گونه‌ای که افراد احساس تعلق به آن فرهنگ نموده، از این احساس خویش خرسند شوند.

۲.۰.۸. رواج فساد اخلاقی

یکی دیگر از راه‌هایی که رژیم برای از میان بردن مبانی دینی و ارزش‌های اسلامی در

پیش گرفت، رواج فساد و بی‌بند و باری در میان جوانان جامعه بود..

رژیم برای خشکاندن ریشه مذهب و دیانت در ایران که بزرگ‌ترین مانع سیاست‌های استعماری و استبدادی در طول تاریخ کشور بود، بهترین و مؤثرترین راه را گسترش فساد و بی‌بند و باری در جامعه می‌دید. برای اجرای این سیاست پلید، رژیم به سفارش امریکا، روی دو قشر از جامعه ایران سرمایه‌گذاری می‌کرد و این دو قشر را برای این کار مناسب می‌دید: یکی، قشر جوان و دیگری، بانوان ایرانی.

قشر جوان به دلیل گرایش‌ها، انگیزه‌ها و جوش و خروشی که دارد، عامل خوبی برای پذیرش فرهنگ مصرفی و انحرافی غرب است. از این رو، با ایجاد مراکز تفریحی و خوش‌گذرانی، جوانان را به فساد و تباهی کشیدند. هم‌چنین برای قشر زنان برنامه‌های ویژه‌ای طرح ریزی کردند. رژیم در این فکر بود که افزون بر استفاده از نیروی ارزان زنان در کارهای اداری و اقتصادی، به وسیله این گروه می‌تواند ارزش‌های غربی را زودتر در جامعه نهادینه کند. چون زنان افزون بر این که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، کانون تربیت و پرورش فرزندان و نسل آینده کشور بودند و تغییر رفتار و اخلاق و پوشش این گروه، در حقیقت، دگرگونی ساختار کلی ارزش‌های جامعه را در پی داشت. آن‌ها به خوبی می‌دانستند که روابط زن و مرد در ایران بر اساس.

قشر جوان به دلیل گرایش‌ها، انگیزه‌ها و جوش و خروشی که دارد، عامل خوبی برای پذیرش فرهنگ مصرفی و انحرافی غرب است. از این رو، با ایجاد مراکز تفریحی و خوش‌گذرانی، جوانان را به فساد و تباهی کشیدند. هم‌چنین برای قشر زنان برنامه‌های ویژه‌ای طرح ریزی کردند. رژیم در این فکر بود که افزون بر استفاده از نیروی ارزان زنان در کارهای اداری و اقتصادی، به وسیله این گروه می‌تواند ارزش‌های غربی را زودتر در جامعه نهادینه کند. چون زنان افزون بر این که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، کانون تربیت و پرورش فرزندان و نسل آینده کشور بودند و تغییر رفتار و اخلاق و پوشش این گروه، در حقیقت، دگرگونی ساختار کلی ارزش‌های جامعه را در پی داشت. (بابا پور گل افشانی، ۲۹:

۹. دستاوردهای اخلاقی انقلاب و نظام اسلامی در بیانیه گام دوم

انقلاب اسلامی دستاوردهای زیادی به دنبال داشته است که رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم به بیان آن‌ها پرداخته است و لازم است در این مختصر به برخی از آن‌ها اشاره شود.

۱.۹. ایجاد معنویت در قشر جوان

با ظهور انقلاب اسلامی ایران، بیداری اسلامی در بین همه اقشار خصوصاً قشر جوان شکل گرفت. در رژیم طاغوت همه سعی دشمن بر دور کردن جوانان از مظاهر معنویت بود اما با پیروزی انقلاب و شروع جنگ تحمیلی و حضور قشر جوان در جبهه‌ها دنیا شاهد رشادتها و شهامت‌هایی بودند که تاریخ به خود ندیده بود.

از تفاوت‌های برجسته انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌های جهان عنصر معنویت است. معنویت الهی نهفته در ذات انقلاب اسلامی، از مهم‌ترین دلایل پیشرفت آن بوده است. این معنویت با آنچه در پاره‌ای عرفان‌های غیر اسلامی مطرح است، فرق دارد. معنویت این انقلاب گوشه‌گیری و انزوا از جامعه را نمی‌پذیرد و با غار نشینی و رهبانیت نسبتی ندارد. جوانانی که در بستر انقلاب حضور داشتند این مطلب را به خوبی درک کرده بودند و با وارستگی و زهد در همه عرصه‌های اجتماع به فعالیت می‌پرداختند.

۲.۹. اعتقاد به تلفیق دین و سیاست

در زمانی که اندیشه سکولار بر جهان اسلام حاکم بود و بسیاری از متدینین دین را امری جدا از سیاست می‌پنداشتند امام خمینی رحمته‌الله‌علیه ندای تلفیق دین و سیاست را سر داد که این امر بر گرفته از متون اسلامی و زندگی معصومین علیهم‌السلام بود داده است. قرآن در آیات متعددی اطاعت خدا را در کنار اطاعت ولی امر مسلمین قرار داده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء/۵۹).

از منظر مدعیان تفکیک دین و سیاست، دین دارای اصولی ثابت و پایدار است؛ اما سیاست، امری سیال و زودگذر است؛ و دین ثابت، قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر

انسانی نیست. در پاسخ به این ادعا باید گفت که دین منطبق با نیازهای فطری انسان است و اصول ثابت و پایدار آن متناسب با نیازهایی ثابت انسان است. و هر چند این نیازها در گذر زمان، جلوه‌ها و شکل‌های گوناگون می‌یابد؛ اما همواره از خاستگاه و منشأی ثابت برخوردار است. (نوروزی، ۲۹: ۱۳۹۱).

حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه در این باره می‌فرمایند: «سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به مثابه آن است که گفته شود: قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن، قواعد دیگر نشانده شود» (وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی "ره" بند ب).

۳.۹. احیای روحیه غرور و خودباوری در ملت ایران

یکی از دستاوردهای مهم انقلاب، احیای روحیه غرور و خودباوری در ملت ایران بود. حکومت‌های استبدادی و فردی، سال‌های متمادی ملت ما را به صورت ملتی ضعیف و مستضعف و توسری‌خور درآورده بودند؛ ملتی که از استعداد جوشان و خصلت‌های جمعی فوق‌العاده ممتاز برخوردار است و در طول تاریخ بعد از اسلام، این همه افتخارات علمی و سیاسی دارد.

قدرت‌های خارجی - مدتی انگلیسی‌ها و مدتی هم روس‌ها و دیگر دولت‌های اروپایی، و پس از آن آمریکایی‌ها ملت ما را تحقیر کرده بودند. ملت ما هم باور کرده بود که قابلیت لیاقت کارهای بزرگ را ندارد، سازندگی از او بر نمی‌آید، ابتکار از او ساخته نیست و دیگران باید بر او آقایی کنند و به او زور بگویند! بنابراین، روحیه غرور و افتخار ملی را در ملت ما کشته بودند؛ ولی امام عزیز ما، روح غرور و افتخار ملی را در ملت ایران بیدار و زنده کردند.

امام علی علیه السلام در خطبه‌ای که طی آن مردم را به یاری خویش فراخواند، می‌فرماید: «اما دین یجمعکم، و لا حمیه تحمشمکم؟!؛ برای یاری دادن پروردگارتان منتظر چه هستید؟ آیا دینی نیست که شما را گرد هم آورد و غیرت و تعصبی نیست که شما را تکان دهد؟»

(نهج البلاغه، خطبه ۳۱).

نکته دیگر اینکه «نه شرقی و نه غربی»، يك اصل عملی و ممکن است. دیگران خیال می‌کردند که یا باید به شرق مٹکی بود و یا به غرب، یا باید نان این قدرت را خورد و ستایشش کرد و یا آن قدرت را! فکر نمی‌کردند که يك ملت بتواند هم به شرق و هم به غرب «نه» بگوید و بایستد و بماند و خود را روزبه‌روز ریشه‌دارتر کند؛ اما امام (قدس سره) این نکته را ثابت کرد (نصری، ۲۱۵: ۱۳۹۸).

۱۰. راهبردهای اخلاقی در بیانیه گام دوم

۱.۱۰. ضرورت وجود عنصر معنویت و اخلاق

حضرت امام از آن دسته متفکران و نظریه‌پردازانی بودند که توانسته بودند در میان نزاع سنت و تجدد، راه میانه و متعادلی را در پیش گیرند که در عین قبول مظاهر تجدد و پیشرفت مادی، عنصر معنویت و اخلاق در آن ذبح نشود. در واقع، دین و اخلاق به عنوان چراغ پرفروغی، پیشرفت‌های مادی را به سوی تعالی و رشد واقعی بشر رهنمون گردد. (ضمیری، ۱۳۸: ۷/۱۳۸۸)

امام امت با حرکت خود معنویت و ارزش‌های معنوی را زنده کردند. بدیهی است دوام این حرکت توجه بیشتر به رکن استوار انقلاب اسلامی یعنی معنویت است. اگر معنویت نبود هرگز ایستادگی در برابر ابزارهای الکترونیکی و دشمنان تا دندان مسلح صدق پیدا نمی‌کرد. معنویت بود که در پرتو شعارهای الهی و دینی آنچنان قدرت و بصیرتی به نیروهای اسلامی داد تا بتوانند در برابر همه بیگانگان بایستند. در جنگ با عراق، ملت ایران و نیروهای پاسداران و ارتشیان يك طرف و تمام بیگانگان طرف دیگر بودند و از عراق با همه وجود پشتیبانی کردند. در عین حال به برکت معنویت، اخلاص، ایمان، بصیرت، رهبری هوشیار توانستند در برابر صف عظیم نیروهای بیگانگان بایستند و منشأ تحول عظیمی در تاریخ اسلام و انقلاب شوند. تاریخ صدر اسلام گواه خوبی است بر این نکته که لشکریان اسلام به واسطه قدرت معنویت و ایمان قوی توانستند در برابر دشمنان مسلح و انبوه خود

چیره شوند. امروز نیز رمز موفقیت و ایستادگی در برابر هجمه بیگانگان و نقشه‌های شوم آنان توجه بیشتر به معنویت است (نگارش، ۱۸۵: ۱۳۸۶).

مقام معظم رهبری در خصوص تقویت معنویت می‌فرماید: «البته تقویت بنیه سپاه به آموزش و تجهیزات و سازماندهی و انضباط و همین چیزهایی که ما همیشه سفارش می‌کنیم، اما بالاتر از همه این‌ها به معنویت است.» (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه - ۲۷/۰۶/۱۳۷۰). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2490>).

۲.۱۰. رعایت فضائل اخلاقی

۲.۱۰-۱. خیرخواهی

خیر خواهی تقریباً مرادف واژه «نصیحت» در زبان عربی است و نصیحت یعنی؛ پیشنهاد کار یا گفتاری که به صلاح شنونده باشد و شاید به همین دلیل، پند و موعظه را هم نصیحت می‌گویند. بنابراین «ناصح» کسی است که نه تنها از شرارت، تبهکاری و اخلال در کار دیگران خودداری می‌ورزد، بلکه با گفتار خود یا ارائه طرح و برنامه، در پی خیرآفرینی و اصلاح کار مردم است..

ارزش و ضرورت خیرخواهی در فرهنگ اسلام يك ارزش والا و پراهمیت است و شارع مقدس بر تحکیم و فراگیری آن در جامعه، تأکید فراوان دارد؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالتَّضَحُّحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ اَفْضَلَ مِنْهُ؛ بر شما باد که به خاطر خدا خیرخواه مردم باشید که هرگز با عملی بهتر از آن به ملاقات خدا نخواهی رفت» (کلینی: ۱۴۰۷: ۲ / ۲۰۸).

امیر مؤمنان علیه السلام، جامعه منهای نصیحت را مالامال از شرّ و تباهی ارزیابی کرده، می‌فرماید: «لا خَيْرَ فِي قَوْمٍ لَيْسُوا بِنَاصِحِينَ وَ لَا يَحِبُّونَ النَّاصِحِينَ؛ در مردمی که نه خیرخواه باشند و نه خیرخواهان را دوست بدانند، خیری نیست.» (غررالحکم و دررالکلم، ۱۰۸۸۴۹)

(الهامی نیا، ۱۳۸۵: ۴۶/۱).

۲.۱۰-۲. احسان و کمک به نیازمندان

رأفت و مهربانی و رسیدگی به امور زبردستانی چون خدمتگزار، نیروهای تحت امر و...

نیز از مصادیق بارز و زیبای احسان است. پرداخت حقوق کامل زبردستان، عفو و گذشت نسبت به آنان، تفقّد و دلجویی از آنان، رفع مشکلات و کمک‌رسانی در حدّ توان به آنها احسان محسوب می‌شود؛ حضرت علی علیه السلام فرمودند: «إِطْعَامُ الْأَسِيرِ وَالْإِحْسَانُ إِلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ وَ أَنْ قَتَلْتَهُ مِنْ الْعَدُوِّ؛ غذا دادن به اسیر و احسان به او حقی واجب است گر چه فردا او را طبق قانون خدا بکشی» (محدث نوری، ۱۴۰۹: ۶۹/۱۱).

۲.۱۰ - ۳. صداقت و راستگویی

کاربرد حیاتی آرامش و امنیت هیچ‌گاه بر جوامع انسانی سایه نخواهد افکند، مگر آن که دو خصلت ارزشمند «صداقت و امانت» جایگاه اصلی خویش را بازیابند و هم‌مردم و هم‌سازمان‌ها هم - مهم‌تر از همه - هیأت حاکمه، راستگو، صادق و امین باشند؛ صداقت و امانتداری دولت، بدین جهت مهم‌تر از دیگران است که موجب می‌شود این صفات در سازمان‌ها و در بین مردم نیز گسترش یابد.

آنگاه که صداقت و امانت بر خانواده، بازار، اداره، کارخانه، مدرسه، کوچه و خیابان، سیاست داخلی و خارجی، صحنه‌های فرهنگی، اقتصاد و... حاکم شود؛ و همه به هم راست بگویند، امانت‌های گوناگون را ادا کنند، راست بنویسند، صادقانه طرح بدهند، در تدریس، طراحی، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، قانون‌گذاری، مصاحبه، اجرا، تولید و توزیع و... امین و راست‌گو باشند، کل جامعه، راه تکامل و پیشرفت را به سرعت خواهد پیمود و بسیاری از کاستی‌ها و کژی‌ها از بین خواهد رفت؛ نزاع و کینه، بدبینی، ناامنی، تزویر و ریا جای خود را به دوستی و مهربانی، اطمینان، امنیت و یک‌رنگی می‌دهد و خیر و صفا و صمیمیت بر جامعه حکمفرما می‌شود (الهامی‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

۲.۱۰ - ۴. معنویت و شجاعت

حدّ میانی ترس و بی‌باکی، شجاعت است و همچون دیگر مفاهیم اخلاقی با ضد خود بازشناخته می‌شود. در ارزش معنوی آن، همین بس که قرآن کریم پیامبر اسلام و اصحاب خاصش را با این ویژگی معرفی می‌کند و آنان را شجاع می‌داند. شجاعت، صفتی است که

نام و یاد صاحبش را در طول تاریخ زنده نگاه می‌دارد. حمزه سید الشهداء از جمله شجاعان است او برای شجاعت کم نظیرش، «اسد الله» لقب گرفت و با این صفت، در چهره تاریخ جاودان گشت.

شجاعت از عزت نفس و قوت قلب، و ترس از ضعف نفس و ذلت پذیری برمی‌خیزد. دلیرمردان در گفتار و عمل از گرایش‌های ننگ آور دوری می‌جویند و با دوست و دشمن، با کرامت نفس رو به رو می‌شوند؛ کسی که از کارهای زشت و زننده بیشتر بپرهیزد، شجاعت او نیز بیشتر است.

پایداری در برابر مشکلات و پیامدهای گوناگون جنگ، قاطعیت و شدت عمل در برابر دشمن از نشانه‌های عینی و انفکاک‌ناپذیر شجاعت است. آنان که در مقابل سختی‌های جنگ توان مقاومت ندارند، در رودر رویی با دشمن نیز ناتوانند (الهامی نیا، ۶۶: ۱۳۹۰).

قرآن در باره فضیلت شجاعت می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ ای گروهی که ایمان آورده‌اید، هر که از شما از دین خود مُرْتَد شود به زودی خدا قومی را که بسیار دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان سرافکننده و فروتن و به کافران سرافراز و مقتدرند (به نصرت اسلام) برانگیزد که در راه خدا جهاد کنند و از نکوهش و ملامت احدی باک ندارند. این است فضل خدا، به هر که خواهد عطا کند و خدا را رحمت وسیع بی‌منتهاست و (به احوال همه) دانا است» (مائده/۵۴).

۲.۱۰ - ۵. احساس مسئولیت

قرآن کریم در باره احساس مسئولیت خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ إِنْ نَسَأْنَا نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ؛ گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست بدهی به خاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند! اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردنهایشان در برابر آن

خاضع گردد!» (شعراء/ ۳ و ۴).

انسان مسلمان نسبت به جامعه خویش، احساس مسئولیت می‌کند و علاوه بر اینکه خود رهرو صراط مستقیم است، سعی می‌کند که دیگران را هم به پیمودن این راه ترغیب کند. او طنین فریاد «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ» (بحار الانوار، ج ۷۲، ۳۸). را همیشه در گوش خود احساس می‌کند. هر چه ایمان فرد قویتر باشد، احساس مسئولیتش بیشتر است.

فریضه امر به معروف و نهی از منکر قبل از انقلاب اسلامی کاملاً فراموش شده بود و به تعبیری، اصلاً معنا و مفهومی عملی نداشت. رژیم فاسد پهلوی جو عمومی را به گونه‌ای فراهم کرده بود که به علت گستردگی فساد و فحشا و مفسد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، زمینه‌ای برای طرح این فریضه وجود نداشت. این در حالی است که فریضه امر به معروف از فروع دین و واجبات اسلامی است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. (توبه/ ۷۱)؛ مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوستدار یکدیگرند. خلق را به کار نیکو، امر و از کار زشت نهی می‌کنند. (اسحاقی، ۱۲۴: ۱۳۸۶)

۲۰۱۰- ۶. تواضع

تواضع، آن است که انسان، خود را از کسانی که در جاه و مقام از او پایین‌ترند، برتر نداند و به معنای شکسته‌نفسی و افتادگی آمده است؛ بدین معنا که آدمی خود را از دیگران بالاتر نبیند. ریشه تواضع، «وضع» است به معنای خویش را کوچک نشان دادن، در برابر «تکبر»، که خود را بزرگ دانستن است. باید توجه داشت که تواضع، به معنای کوچکی کردن و به دیگران ارج نهادن است، نه خود را خوار کردن وزیر بار ذلت رفتن. تواضع، کاری است که انسان، داوطلبانه، در برابر دیگران انجام می‌دهد. اما ذلت، چیزی است که معمولاً از سوی دیگران بر انسان تحمیل می‌گردد و در ذلت، فرد ذلت‌پذیر تحقیر می‌شود. اگر تواضع، با ذلت همراه شود، مردود است.

تواضع در قرآن و روایات ایمان و اعتقاد به خدا، تمام شؤون زندگی انسان مؤمن را در بر

می‌گیرد؛ چنان که آثار بندگی خدا در رفتار و گفتار او آشکار می‌شود. یکی از برجستگی‌های اخلاقی، که قرآن کریم در وصف بندگان خدا بیان کرده، رفتار متواضعانه آنان است. «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که با تواضع بر زمین راه می‌روند و چون نادانان خطابشان کنند، سخن نرم و مسالمت‌جویانه گویند» (فرقان/۶۳).

خدای سبحان به رهبر اسلام سفارش می‌کند: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ در برابر هر یک از مؤمنان، که از تو پیروی می‌کند، فروتنی کن.» (حجر/۸۸) (الهامی‌نیا، ۱۲۹، ۱۳۹۰).

۱۱. عناصر و عوامل تحقق معنویت و اخلاق در بیانیه گام دوم

نکته پایانی این است که باید گفت رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم عناصر و عوامل تحقق معنویت و اخلاق را اولاً آحاد افراد جامعه دانستند زیرا با نهادینه کردن عنصر معنویت و اخلاق در درون خود می‌توانند جامعه‌ای سراسر اسلامی را شکل دهند و ثانیاً این مسئولیت نیز از طرفی به عهده حکومت اسلامی است که با فراهم کردن محیطی سرشار از امنیت و آرامش و به دور از هرگونه تشنج و رسیدگی به افشاز ضعیف جامعه شرایط مناسب را برای تحقق این جامعه آرمانی فراهم نمایند.

نتیجه‌گیری

«شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومتها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومتها نمیتوانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانونهای ضد معنویت و

اخلاق، به شیوه‌ی معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنمی‌کنند.» (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

به برکت انقلاب اسلامی، معنویت و اخلاق در بین توده‌های مردم خصوصاً جوانان حیات تازه‌ای به خود گرفت

و تاثیر آن در تمامی عرصه‌های زندگی اعم از کسب و کار، ازدواج، عبادات، دفاع مقدس و.... به عینه قابل مشاهده بود. اما از آنجا که هرانقلابی در دراز مدت دستخوش تحریف و تغییر می‌گردد؛ مقام معظم رهبری در آستانه جهل سالگی انقلاب با بیانیه گام دوم راهکارهای لازم را برای محفوظ ماندن انقلاب از آسیب‌های احتمالی و رشد هر چه بیشتر و گسترش آن در بین تمامی ملل جهان ارائه فرمودند که از آن جمله تاثیر معنویت و اخلاق در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی می‌باشد.

با نگرشی در آیات و روایات و بررسی این دو عنصر در این دو منبع اصیل دریافتیم که برای حفظ اسلام و تداوم انقلاب اسلامی و رسیدن به اهداف والای آن باید معنویت را در تمام عرصه‌های زندگی جاری و ساری کرد و با گسترش فضائل اخلاقی در بین آحاد جامعه و نهادینه کردن آن، از میراث گرانبهای امام راحل و درخت انقلاب که با خون شهدای بسیاری به ثمر نشسته محافظت نمود و در جهانی کردن آن همت گماشت تا به یاری خداوند پرچم انقلاب را به دست صاحب اصلی آن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه رساند.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.

1. ابن مسکویه، ۱۳۹۴، تهذیب الاخلاق، ترجمه صلاح الدین سلجوقی، انتشارات عرفان، چاپ اول.

۲. اسحاقی، حسین، ۱۳۸۶، ارمغان انقلاب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

۳. الهامی نیا، علی اصغر، ۱۳۸۵، اخلاق سیاسی، زمزم هدایت، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه.

۴. الهامی نیا، علی اصغر، ۱۳۸۹، اخلاق عملی، زمزم هدایت وابسته به پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق علیه السلام.

۵. الهامی نیا، علی اصغر، ۱۳۹۰، اخلاق نظامی، معاونت تربیت و آموزش عقیدتی، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه.

۶. الهامی نیا، علی اصغر، احمدی، محمد رضا، ۱۳۷۸، تعلیم و تربیت در اسلام، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.

7. آمدی، عبد الواحد، ۱۳۶۹، غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی قم.

۸. بابا پور گل افشانی، محمد مهدی، ۱۳۹۰، انقلاب اسلامی ایران (زمینه‌ها و فرآیندهای شکل‌گیری)، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم، چاپ دوم.

۹. بانک جامع بیانات مقام معظم رهبری، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.

10. به پژوه، احمد، ۱۳۷۶، بهداشت روانی و اصول موفقیت، پگاه حوزه، شماره ۱۷۷،

صفحه ۷، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۰، صحاح اللغه، تهران، بی‌تا.

۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، قم، چاپ اول، ج ۱۵، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
۱۳. حقی، محرم، ۱۳۷۶، انقلاب اسلامی و کشورهای مسلمان، پگاه حوزه، شماره ۳۰۱، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۲۵، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. شیرودی، مرتضی، ۱۳۷۶، انقلاب اسلامی و تجدید حیات جنبش‌های اسلامی معاصر، پگاه حوزه، شماره ۷۱، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۱۶. ضمیری، محمد رضا، ۱۳۸۸، تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی، ماهنامه معرفت، شماره ۱۳۸، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۷. طاهرزاده، اصغر، انقلاب اسلامی، برون رفت از عالم غربی، ۱۳۸۹، لب‌المیزان، اصفهان.
۱۸. عبدی، حسین، ۱۳۹۰، جنگ نرم، دفتر نشر معارف، قم، چاپ سوم.
۱۹. علی‌نوری، علیرضا؛ صفرعلی‌پور، حشمت‌الله، امامت و ولایت، انتشارات مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان قم.
۲۰. غفوری‌نژاد، محمد، کار و همت مضاعف، پگاه حوزه، دفتر تبلیغات اسلامی، شماره ۲۷۴، صفحه ۲.
۲۱. فیض‌کاشانی، ۱۳۹۷، حقایق فی‌المحاسن الاخلاق، مترجم حمید رضا صادقی، آیت‌اشراق، قم.
۲۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الاصول الکافی، تصحیح و تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران، انتشارات علمیه‌الاسلامیه، بی‌تا.
۲۳. مجموعه آثار چهارمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت یا رویکرد سیاسی و حقوقی، ۱۳۸۸، مؤسسه آینده‌روشن، چاپ اول.
۲۴. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۹، انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها، دفتر نشر معارف،

قم.

۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۹، پیام مولا از بستر شهادت، تدوین محمد مهدی نادری قمی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.

۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۴، پند جاوید، تدوین علی زینتی، انتشارات مؤسسه پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه، چاپ زمزم.

۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، اخلاق در قرآن، مدرسه امام علی بن ابیطالب، قم، چاپ اول.

۲۸. میرمهدی، سید رضا، صفاری نیا، محمد، شریفی، احسان، ۱۳۹۳، معنویت درمانی و رویکرد روان‌شناسی مثبت‌نگر، تهران، آوای نور، چاپ اول.

۲۹. نصری، محسن، ۱۳۸۷، ایران دیروز امروز فردا؛ تحلیلی بر انقلاب اسلامی، نشر معارف، ویراست دوم.

۳۰. نگارش، حمید، ۱۳۸۶، راههای تقویت باورهای دینی، زمزم هدایت وابسته به پژوهشکده امام صادق علیه السلام، چاپ اول.

۳۱. نوروزی، محمد جواد، ۱۳۹۱، دست در دست صبح، دفتر نشر معارف، قم، چاپ اول.

۳۲. وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی رحمته‌الله علیه

مولفه‌های کرامت انسانی با تاکید بر قرآن-کریم و بیانات رهبر

معظم انقلاب رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ

فاطمه ناصری^۱

زهرا صالحی تمبانونویی^۲

فاطمه نیکبخت نیا (نویسنده مسئول)^۳

چکیده

از جمله مفاهیمی که در جهان بینی و شناخت انسان مؤثر است، عبارت است از: علم، اختیار عقل، فطرت، خلافت و غایت بودن انسان برای آفریده‌ها که مولفه‌های کرامت انسان بر دیگر موجودات است.

هدف از این تحقیق، آشنایی و شناخت بیشتر مولفه‌های کرامت انسان است تا بشر بتواند با مطالعه آن به درک درستی از خود و جهان هستی برسد سپس با به کارگیری آن در جهت درست به چیزی برسد که ذات الهی برای او مقرر کرده است.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد، مدرس حوزه علمیه حضرت زینب رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهَا، میناب
minab.fatem@gmail.com

۲. دانش آموخته و معاون پژوهش مدرسه علمیه حضرت زینب رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهَا میناب، ztayyebi62@gmail.com

۳. سطح دومدرسه علمیه حضرت زینب رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهَا میناب s.ahmadi_t@yahoo.com

این مقاله، با موضوع مولفه‌های کرامت انسانی در قرآن و بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی به مطالعه و جستجو در این مولفه‌ها می‌پردازد. روش این مقاله توصیفی تحلیلی و گردآوری اطلاعات آن کتابخانه‌ای است.

بر اساس تحقیقات انجام شده انسان با کمک این عناصر به اشرف مخلوقات تبدیل گشته اما خود او با باید در جهت رسیدن به تقرب الهی تلاش کند تا بشود انسان تکامل یافته به کمال رسیده در واقع سعادت حقیقی در گرو تلاش و کوشش برای بدست آوردن ایمان و عمل صالح است تا به تقرب الهی برسد.

کلید واژگان: کرامت انسانی، فطرت، سعادت حقیقی، علم، اشرف مخلوقات، گام دوم انقلاب

مقدمه

آیات و ادیان الهی کرامت را به دو دسته تقسیم کرده‌اند، دسته اول: کرامت حقیقی که ذات مقدس الهی را در بر می‌گیرد و دسته دوم: کرامت انسانی اما بر خلاف کرامت الهی که حقیقتی جاودانه است جاودانه ماندن کرامت انسان به نوع فعالیت او در زندگی بستگی دارد در مقاله مورد بحث مراد از کرامت، کرامت انسانی است که اصل آفرینش برای بشر تلقی می‌شود به عبارت دیگر کرامت به هر چیزی اضافه شود ارزش و برتری آن را افزایش می‌دهد.

بر اساس آیات کرامت انسان به عنوان اشرف مخلوقات یعنی بالاترین و ارزشمندترین مخلوق خداوند معرفی شده است سوالی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که دلیل برتری انسان چیست و چه هدفی پشت این امر نهفته است ما در این مقاله سعی داریم عواملی که باعث برتری انسان شده است را بیان کنیم، دانستن این موضوع برای پیشرفت بشر امری اساسی است تا بتواند درک صحیحی از حقیقت انسان به دست آورد و از این طریق به خودشناسی برسد، انسان زمانی که به خودشناسی برسد سعی می‌کند در جهت درستی قدم بردارد و با استمرار در این راه حقیقت ذات الهی را هم در می‌یابد. بنابر آیه ۷۰ سوره اسراء که خداوند کرامت انسان را بیان کرده در می‌یابیم در وهله اول مسئله کرامت از جانب خداوند مطرح شده و علاوه بر آن اولیاء الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز به بیان موضوع کرامت و اهمیت آن پرداخته‌اند. در روایات و احادیث، پیشوایان ما بالاترین مردم را کسی معرفی کردند که مطیع امر خداوند باشد.

امروزه با توجه به پیشرفت چشمگیر بشر در زمینه علمی پژوهشی و تاکیده‌های فراوان آیات و روایات همچنان برخی از مردم با غفلت خود و دل بستن به امور دنیوی یا کرامت را از یاد بردن یا آن را در چیزهای دیگری می‌بینند که نه تنها ارتباطی با آیات قرآن و کلام الهی ندارد بلکه در روایات هم اشاره‌ای به آن نشده است مقالات بسیاری در زمینه کرامت نگارش شده است از جمله مقاله "کرامت در قرآن و روایات" نوشته منیژه اسماعیل پور در سال ۱۳۸۵ و "مولفه‌های کرامت انسانی در قرآن کریم" نوشته ابوالقاسم نقیبه در سال ۱۳۹۱. در

این مقالات مسئله کرامت به طور کامل عنوان نشده و نمی‌تواند تمامی سوالات ایجاد شده در ذهن مخاطب را پاسخ دهد. لیکن در صدد هستیم علاوه بر بیان کرامت، انواع کرامت و مولفه‌های آن را نیز بررسی کنیم تا ذهن مخاطب اقناع شود.

بالا بردن آگاهی درباره کرامت انسان از آن جهت حائز اهمیت است که پایه و اساس بسیاری از تکالیف انسانی است و عدم توجه به آن باعث می‌شود ارزش‌هایی مثل عدالت، آزادی و مواردی از این قبیل معنایی نداشته باشد، روش مقاله توصیفی و گردآوری اطلاعات آن کتابخانه است بنابراین کرامت و نقش معرفتی و رفتاری آن در خودسازی فردی از جهتی قابل تأمل و بررسی است که در جهان بینی، خودشناسی، معرفت الهی و تکالیف فردی و اجتماعی نقش بسزایی دارد که همه آنها انسان را برای رسیدن به هدف والایش که همان سعادت دنیا و آخرت است یاری می‌رساند.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. کرامت

کرامت در لغت از واژه کرم به معنای بخشندگی و دست‌ودلبازی است، در فرهنگ معین از آن به بزرگی کردن یاد شده و دهخدا آن را عزت، شرافت و انسانیت می‌داند (افخمی روحانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶).

لغت‌شناسان آن را بر ضد لوم می‌دانند که به معنای پستی و بی‌ارزشی است، و برخی نیز قائل‌اند معنای کرم نفسی است، برخلاف عزت که معنای نسبی دارد (آریان و مشایخی، ۱۳۹۸: ۳۹) کرامت در اصطلاح به معنای ظهور امر خارق‌عادتی است که با ادعای نبوت و تحدی همراه نباشد در واقع کرامت یعنی متصف شدن انسان به فضیلتی که او را نزد دیگران شایسته‌ی احترام می‌گرداند برخی از فلاسفه نیز کرامت و ارزش انسان از جهت بهره‌مندی اش از قوه فکر و عقل می‌دانند، البته در مباحث انسان‌شناسی برای کرامت اصطلاح خاصی به کار برده نشده است و تقریباً همان معنای لغوی اش اراده می‌شود اما دو نوع کاربر

دارد (همان).

منظور از کرامت، یا شرافتی تکوینی است که انسان به وسیله آن از دیگر مخلوقات متمایز شده یا ارزش و شرافت اخلاقی آدمی که شخصیت انسان از او بازتاب می‌شود، در قرآن واژه کرم در خصوص خداوند و افعال او و همچنین درباره انسان و اعمالش به کاررفته است، دقت در آیات مربوط به کرامت در مورد خداوند و انسان نشان‌دهنده این است که در این آیات معنای کرامت همان معنای لغوی اش یعنی بزرگی و شرافت اراده شده است (همان).

در خصوص کرامت و افعال انسان باید بگوییم به کسی کریم نمی‌گویند مگر این‌که اخلاق و افعال پسندیده از او ظاهر شود (حسین زاده اصل، ۱۳۹۳: ۱۴۶) همان‌طور که گفتیم کرامت برای انسان بزرگی و بخشش و افعال پسندیده‌ای که از وی صادر می‌شود اراده شده است اما برای اولیای خدا معنای متفاوت‌تری دارد، راه رفتن روی آب، طی الأرض، در آتش بودن و نسوختن از جمله کراماتی است که اولیای خدا داشته‌اند، بنابراین کرامت برای ولی خدا همان کارهایی است که با اذن خداوند انجام می‌دهد البته بهتر است بگوییم کارهای خارق‌العاده‌ای که با اذن خداوند انجام می‌دهد (اسماعیل‌پور انجیل‌پور، ۱۳۸۵: ۲۰)

از دیدگاه مقام معظم رهبری کرامت برای انسان یا جامعه داشتن عزت و استقلال است، انسان یا جامعه‌ای که به استقلال و عزت خود اهمیت می‌دهد در واقع به کرامت انسانی خود بها داده است زیرا عزت و استقلال یعنی تکالیف انسانی، آزادی و عدالت خواهی که مانع از شکست انسان می‌شود، انسانی که عزت نفس داشته باشد نمی‌تواند تحقیر و اهانتی را بپذیرد اما قدرت‌های موجود در منطقه خواهان ذلت و خواری انسان به خصوص مسلمانان هستند، کرامت با آزادی خواهی ارتباط مستقیمی دارد البته این آزادی آن چیزی نیست که غربی‌ها فکر می‌کنند بلکه آزادی اسلامی است که تمام ارزش‌های انسانی در آن قرار داده شده است در نتیجه کرامت در اندیشه مقام معظم رهبری به معنای عزت، شرافت و

حیثیت ارزشی است ایشان بر این باورند که کرامت نسبت به حق حیات دارای برتری است. (سلطانی و همکاران، ۲۰: ۱۳۹۸).

۲.۱. انسان

انسان در لغت جمع اناس و آناسی است به معنای ادمی، مردم و بشر (عمید، ۱۷۹: ۱۳۸۹) اما در اصطلاح به موجود جدیدی که خداوند خلق کرد و ان را برتر از موجودات دیگر قرار داد گفته می‌شود.

۲. انواع کرامت:

از آنجایی که واژه کرامت در موارد مختلف و با ملاک‌های گوناگونی استعمال می‌شود دسته بندی اش به اقسام مختلف به شفافیت فضای مباحث پیرامون آن کمک می‌کند این تقسیمات عبارتند از:

۱،۲.. کرامت حقیقی: کرامت حقیقی به لحاظ مرتبه وجودی است و شامل کرامت خداوند، موجودات ملکوتی و هر نوع کرامتی که از مرتبه وجودی یک شیء انتزاع می‌شود مانند کرامت انسانی و کرامتی که برخی از موجودات به آن متصل هستند (نوروزی و عرب زاده، ۲۴: ۱۳۹۹).

۲،۲.. کرامت اعتباری

کرامتی که ناشی از اعتبار و جعل است، گاهی اوقات علاوه بر این که ناشی از جعل است در واقعیت هم ریشه دارد و اعتبار و جعل بر اساس آن واقعیت صورت گرفته است، اما گاهی فقط بر اساس باورهای جامعه شکل می‌گیرد و ارتباطی با واقعیت وجودی ندارد در بعضی از جوامع حیوانات کرامت ویژه‌ای دارند، این کرامت اعتباری است و مختص به همان جامعه می‌باشد، یا عزت و احترامی که افراد به خاطر جایگاه اجتماعی خود نزد دیگران دارند از مصادیق کرامت اعتباری است (همان).

۳،۲. کرامت ذاتی

خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که در مقایسه با موجودات دیگر از تمام جهت برتری

دارد این کرامت عنایت خاص خداوند به نوع انسان است با به کار بردن واژه نوع برای انسان درمی یابیم عنایت خداوند شامل تمام انسان‌ها می‌شود بنابراین هیچ کس نباید به سبب داشتن آن فخر فروشی کند و آن را ملاک برتری و ارزشمندی خود بداند بلکه باید خداوند را به خاطر آفرینش چنین موجودی ستایش کرد زیرا خداوند خود در قرآن فرموده است این کرامت، ارتباطی با اختیار انسان ندارد، چه بخواهد و چه نخواهد از این کرامت بهره‌مند است، پس جایی برای فخرفروشی و ستودن انسان به سبب این کرامت باقی نمی‌ماند و تنها کسی که شایسته ستایش است خداوند است (رضایی اصفهانی و حسین، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

۴،۲. کرامت اکتسابی: اگر انسان با ایمان و عمل صالح خود که امری اختیاری است به سعادت و کمال برسد این کرامت، اکتسابی است که با تلاش و کوشش انسان و ارزش‌های انسانی به دست آمده است با این کرامت می‌توان حقیقت انسانی را بر انسان دیگر برتری دانست. همه انسان‌ها استعداد رسیدن به این کمال را دارند اما برخی به آن دست می‌یابند و برخی هم بی‌بهره می‌مانند در این کرامت نه همه انسان‌ها برتر از دیگر موجودات هستند و نه فروتر یا مساوی (همان: ۱۲۰).

با توجه به آیات قرآن کریم برخی از انسان‌ها به دلیل به کار نبردن عقل و اندیشه خود در جهت صحیح مذمت و نکوهش می‌شوند، این همان کرامت اکتسابی است که برخی انسان‌ها در بهره‌مندی از آن ناتوان مانده‌اند، برخی از آیات دیگر نیز کرامت اکتسابی را برای انسان ثابت می‌کند و مشخص می‌کند که کرامت اکتسابی تنها با ایمان و عمل صالح به دست می‌آید و یک امری اختیاری است که به اعمال اختیاری انسان بستگی دارد (رضایی اصفهانی و حسین، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

بنابراین نمی‌توان گفت همه انسان‌ها از دیگر موجودات برتری دارند البته در این میان هستند انسان‌هایی که از دیگر مخلوقات خداوند برترند و در کرامت اکتسابی به مرتبه‌ای رسیده‌اند که هیچ موجودی به آن دست نیافته بدان جهت که با به کارگیری صحیح فکر و اندیشه، ایمان و عمل صالح به دست آورده‌اند (همان: ۱۲۲).

کرامت اکتسابی یک امر حقیقی است عبارت دیگر هر امر ارزشی لزوماً اعتباری نیست، هنگامی که گفته می‌شود شجاعت، سخاوتمندی، ایثار و فداکاری امری ارزشی است به این معنا است که چنین شخصی حقیقتاً شجاعت و سخاوتمندی را دارا است که دیگران از داشتن آن بی‌بهره مانده‌اند. کرامت اکتسابی انسان نیز به همین صورت است و انسان حقیقتاً یا تکامل می‌یابد یا سقوط می‌کند بر این اساس می‌توان انسان‌ها را از جهت کرامت اکتسابی با یکدیگر سنجید و یکی را فراتر و دیگری را فروتر دانست علاوه بر آن می‌توان انسان را با دیگر موجودات سنجید و آنها را فراتر از حیوانات یا فراتر از فرشتگان دانست. (همان: ۱۲۳).

۳. کرامت در قرآن

در اینجا به بررسی برخی از آیات قرآن در مورد کرامت انسان می‌پردازیم: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (سوره اسراء/ ۷۰) در این آیه با لحنی ستایش آمیز از تکریم بنی آدم و برتری آنان از بسیاری از آفریدگان سخن گفته شده است ابتدا تاکید می‌کند که ما به فرزندان آدم کرامت بخشیدیم سپس به سه مطلب درباره تکریم اشاره کرده است که عبارتند از: اول این که با وسایل مختلف آن‌ها را در خشکی و دریا به حرکت در می‌آوریم و جابه جا می‌کنیم، دوم از خوراکی‌های پاک به آن‌ها روزی دادیم، و در آخر آن‌ها را از پای سایر مخلوقات برتری دادیم (میرجلیلی و حسن آبادی، ۱۳۹۷: ۵).

مقصود از کرامت در این آیه فضیلت و برتری است که به دیگر مخلوقات داده نشده است در واقع انسان در بین مخلوقات از نعمتی بهره مند است که دیگران فاقد آن هستند، آن نعمت داشتن عقل است علاوه بر عقل انسان در سایر خصوصیات و صفات از دیگران برتری دارد. هر کمالی در موجودات دیگر هست تمام آن در انسان وجود دارد، نظم و تدبیری که در اجتماع خود به کار می‌برد یا این که از سایر حیوانات برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند نشان دهنده برتری انسان بر مخلوقات دیگر است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۳/۱۳-۱۲).

انسان برای رسیدن به کمال در تمام مراحل زندگی خویش قدم‌های بزرگی بر می‌دارد و خلاصه اینکه از ویژگی‌ها بی‌برخوردار است که به سبب آن از دیگر موجودات جهان برتری یافته است. این عقل است که به وسیله آن میتوان حق را از باطل و خیر را از شر تشخیص داد. بعضی از مفسرین آن ویژگی را سخن گفتن، راه رفتن، انگشت داشتن میدانند که به وسیله آن میتوان کارهای خود را به دلخواه انجام داد، اما هیچ کدام صحیح نمی‌باشد فقط در روایت به عنوان مثل از آن‌ها استفاده شده است چون آن‌ها بعد از داشتن عقل پیدا می‌شود در واقع ابتدا باید عقل به وجود بیاید سپس خط، نطق و تسلط بر سایر مخلوقات. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۳/۱۳).

این که از چه قبیله و نژادی باشیم یا تفاوت‌هایی که در شکل و قیافه دیده می‌شود هیچکدام ملاک ارزشمندی و برتری برای انسان محسوب نمی‌شود بلکه برای شناسایی انسان‌ها از یکدیگر است، کرامت مهم است اما نه هر کرامتی نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم این است که کرامت در نزد خدا مهم است وگرنه کرامتی که بین مردم هست زودگذر است (قرائتی، ۱۳۹۱: ۹/۱۹۵).

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳) بنا بر این آیه خداوند تمام تبعیض‌های نژادی حزبی، قومی، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود دانسته و ملاک فضیلت و برتری را تقوا دانسته‌اند، برتری جویی و کمال در ذات انسان است قرآن نیز مسیر رسیدن به کمال را تقوا قرار داده‌است از آن جایی که خداوند مخلوقات خود را به خوبی می‌شناسد و به تمام اعمال آن‌ها آگاهی کامل دارد تظاهر به تقوا در رسیدن به کمال فایده‌ای ندارد. (همان).

مردم از این جهت که مردمند همه با هم برابرند و اختلاف و فضیلتی بین آن‌ها وجود ندارد. تنها ایمان و عمل صالح هر فرد است که سبب برتری و فضیلت او نسبت به دیگران می‌شود اما چون عامه مردم دلبسته دنیا و زندگی مادی هستند کرامت و کمال را در جای دیگری جست‌وجو می‌کنند و تمام توان و تلاش خود را برای به دست آوردن آن به کار

می‌گیرند تا به وسیله آن به دیگران فخر بفروشند، درحالی‌که این مزایا خالی از حقیقت است و ذره‌ای شرافت و کمال حقیقی به آنان نمی‌دهد آن مزیتی که حقیقی است و انسان را به سعادت حقیقی که همان زندگی و حیات طیبه در جوار پروردگار است می‌رساند تقوای الهی است. (طباطبائی، ۱۳۹۱: ۱۸ / ۴۸۹).

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین / ۴) این آیه دلالت بر کرامت تکوینی است، احسن تقویم به این معناست که همه قابلیت‌های ویژه‌ای انسان از عقل و درک گرفته تا راست قامت بودن را خداوند به بهترین شکل ممکن به انسان عطا کرده است آیه «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا...» (تین / ۶ - ۵) بیانگر این واقعیت است که انسان برحسب آفرینش به نحوی آفریده شده که توانایی و صلاحیت دارد تا به درجات بالایی برسد؛ زیرا خداوند اسباب و ابزار مورد نیاز برای رسیدن به این درجات را در اختیارش قرار داده است و این معنایش این است که خداوند به انسان مقام و منزلت ویژه‌ای در آفرینش اعطا کرده است (آریان و مشایخی، ۱۳۹۸: ۴۲).

از جمله آیاتی که بر کرامت ذاتی دلالت دارد، آیه «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون / ۱۴) است آیه مذکور اشاره دارد به این که روح الهی به انسان عطا شده در ادامه خداوند خود را برای آفرینش چنین موجودی تحسین کرده است، لازمه چنین تحسینی آفرینش احسن المخلوقات است. برخورداری انسان از این مقام دلالت بر شایستگی ویژه تکوینی او دارد بنابراین کرامت تکوینی با استناد به این آیه برای انسان ثابت می‌شود (همان).

«عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق / ۵) برای این آیه که خداوند می‌فرماید به جنس انسان چیزهایی تعلیم دادیم که علمی به آن نداشت اقوال مختلفی وجود دارد از جمله: بعضی از مفسرین معتقد هستند که مراد از آن خصوص آدم بوده و بعضی دیگر گفته‌اند منظور ادریس بوده چون اولین بار او با قلم خط نوشت و بعضی دیگر بر این باورند که شامل همه انبیای که

می‌توانستند بنویسند می‌شود اما این اقوال ضعیف و از فهم دور هستند بنابراین در این آیه تعلیم عمومیت دارد که شامل جنس انسان یعنی تمام انسان‌ها می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۰/ ۵۴۹).

آیه «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (بقره / ۳۰) برتری انسان را ثابت می‌کند زیرا خداوند در این آیه از فرشتگان می‌خواهد که در برابر مخلوق جدیدی که خلق می‌کند سجده کنند، از آن جایی که سجده کردن به معنای بر زمین افتادن است نشان دهنده خضوع آنان در برابر آدم و البته برتری ادم است خداوند می‌خواهد در برابر مخلوق جدیدش بعد از آنکه روح خود را در آن دمید خضوع داشته و بر آن سجده کنند (همان: ۱۲ / ۲۲۷). السجدة «جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده / ۹) این جمله به نعمت‌های حسی یعنی چشم و گوش و نعمت ادراکی فکری یعنی قلب اشاره می‌کند که هم ادراک جزئی و خیالی را شامل می‌شود و هم کلی و عقلی را، در ادامه آیه خداوند سپاسگزاری اندک بندگان را در برابر این نعمت‌ها بیان می‌کند در واقع خداوند به جای توبیخ و سرزنش از جمله اعتراضی استفاده کرده است تا به این وسیله مردم را به شکرگزاری ترغیب کند (همان: ۱۶ / ۳۷۴).

یکی دیگر از آیاتی که دلالت بر کرامت تکوینی انسان دارد آیه «قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» (اسراء / ۶۲) است در این آیه نقل قول خدا از ابلیس آورده شده است، خداوند بعد از خلقت آدم به فرشتگان و ابلیس دستور داد تا بر آن سجده کنند اما از آنجایی که سجده کردن به معنای تکریم او به سبب برخورداری از خلقت ویژه اش بود و همین امر باعث شده بود که شایسته مسجود فرشتگان قرار گیرد، ابلیس از این امر ناخشنود شد و بر آدم سجده نکرد این به این معناست که ابلیس برتری آدم را قبول نداشت، همین امر باعث رانده شدنش از درگاه الهی شد (آریان و مشایخی، ۱۳۹۸: ۴۱).

۳. مولفه‌های کرامت انسان در قرآن

۱.۳. خلقت الهی

از منظر اسلام نیکوترین و بهترین آفریده خداوند انسان است، خلقتی که با دمیدن روح

الهی همراه بود بایستگی سجده فرشتگان بر او را ایجاد نموده است، بعد جسمانی و مادی می‌تواند در کرامت و منزلت انسان موثر باشد زیرا بعد جسمانی و بعد روحانی هر دو به خدا انتصاب دارد و خداوند به بهترین شکل ممکن آن را به وجود آورده است. در جهان بینی اسلام انسان تنها آفریده‌ای است که خدا به وسیله کرامت او را ارزشمند ساخته، کرامت را می‌توان به کرامت نوعی و قشری که شامل همه انسان‌ها با هر باور و عقیده‌ای می‌شود و کرامتی که بعضی از آدمیان را شامل می‌شود البته آن هم برای سلوک و جهاد با نفس تقسیم کرد (نقیبی، ۱۳۹۱: ۴۸).

انسان حق مدرسه رفتن، کار کردن و پیشرفت کردن دارد در حالی که یک حیوان از همچین حقی برخوردار نیست این به سبب نوع آفرینش او است که باعث می‌شود همچین حقی داشته باشد تا بتواند به تکامل برسد، همچنین حق رای دادن، فکر کردن و اراده و اختیار دارد، بنابراین درمی‌یابیم انسان از آن جهت که انسان است از یک نوع شخصیت ذاتی قابل احترامی برخوردار است به بیان دیگر در متن خلقتش یک سلسله حقوق و آزادی‌هایی به او داده شده است که هیچ‌گاه از او گرفته نمی‌شود (همان: ۴۹).

یکی از مهمترین دغدغه‌های بشر شناخت انسان است زیرا با وجود تمام پیشرفت‌های علمی از شناخت ماهیت و حقیقت خود غافل است، بعد از شناخت خداوند شناخت انسان دارای اهمیت ویژه‌ای است بسیاری از مشکلات به وجود آمده به خاطر بی‌توجهی به نوع خلقت و حقیقت خود است. در بسیاری از آیات خدا با ذکر منشا خلقت یعنی آفرینش انسان از خاک قدرت خود را بر انسان متذکر می‌شود و انسان را به سوی ستایش و تقدیر خود هدایت می‌کند، در بعضی از آیات نیز انسان را به تفکر و تعقل در مورد خلقت دعوت نموده و از انسان می‌خواهد به چگونگی خلقت خود فکر کنند آیات ۱۹ و ۲۰ سوره عنکبوت بر زمینی بودن خلقت در کره خاکی دلالت دارد. در واقع خداوند از انسان‌ها می‌خواهد در جهت شناخت منشأ خلقت و آفرینش خود به جستجو بپردازند (مجیدی بیدگلی، ۱۳۸۶: ۱۹۳).

قرآن کریم آغاز خلقت را با خاک بیان کرده و سپس در مراحل بعدی خلقت، ادامه حیات را از طریق نطفه متذکر شده است بنابراین مرحله اولیه خلقت خاک است، ایه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» (فرقان / ۵۴) صراحتاً به آفریده شدن انسان از آب دلالت دارد و آب را علاوه بر خاک منشأ حیات و خلقت معرفی کرده است بنابر آیات قرآن خداوند ابتدا هر جنبنده‌ای را از آب آفرید، بعضی از آن‌ها روی شکم راه می‌روند، بعضی روی دو پا و بعضی هم بر روی چهار پا راه می‌روند در حقیقت خدا بر هر چیزی تواناست. خاک به تنهایی نمی‌تواند منشأ خلقت باشد اگر آب نباشد خاک چگونه به گل تبدیل شود تا انسانی به وجود بیاید؟ بنابراین آب به عنوان مایه حیات نقش اساسی در خلقت دارد (مجیدی بیدگلی، ۱۳۸۶: ۲۰۶) برای منشا حیات سه احتمال مطرح است اول: این که انسان از ترکیب آب و خاک به وجود آمده، دوم: طبق آیه «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (انبیاء / ۳۰) انسان از آب آفریده شده و در آخر این که مراد از آفرینش انسان از آب همان پیدایش او از نطفه است (همان: ۲۰۷).

بعد از آفرینش انسان با آب و خاک نوبت به تعلیم او می‌رسد طبق آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره/ ۳۱) خداوند ابتدا همه اسما و حقایق هستی را به آدم آموخت سپس آن را به فرشتگان عرضه کرد، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تمام زمین‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، بستر رودخانه‌ها و حتی همین فرشی که زیر پای ما است به آدم شناسانده شد بنابراین در می‌یابیم که معلم واقعی خداست و قلم، بیان، استاد و کتاب همه زمینه‌های تعلیم هستند بنابراین برتری انسان بر دیگر مخلوقات به خاطر علم است، علاوه بر این خداوند استعداد لازم را برای به دست آوردن این علوم به انسان عطا کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱/۹۳).

ابلیس به خاطر نوع خلقتش خود را برتر از آدم میدانست به همین خاطر در برابر فرمان خدا ایستادگی کرد در این میان فرشتگان نیز به سبب عبادت زیاد خود را برتر از آدم می‌دانستند اما با فهمیدن حقیقت به جهل خود اقرار کردند و از خداوند آمرزش خواستند

این جمله بیانگر این است که باید خودبرتر بینی و تکبر کنترل شود. (همان).
عبادت واقعی عملی است که رضایت الهی را در پی داشته باشد بنابراین سجده بر آدم
عبادت و بندگی محسوب می‌شد زیرا امری بود که به فرمان خداوند صادر شده بود، عبادت
این نیست که هر چیزی که طبق میل ما بود انجام دهیم. ابلیس به سبب تکبر و خود برتر
بینی حاضر بود قرن‌ها بر خدا سجده کند ولی به آدم سجده نکند اما بر خلاف تصور ابلیس
چیزی که انسان را لایق ستایش کرده بود روح الهی بود نه جسم. خدا میدانست موجود
تازه‌ای که خلق کرده لایق است به همین خاطر دستور داد تا بر او سجده کنند در نتیجه
لیاقت از سابقه مهمتر است که فرشتگان قدیمی را وا دار کرد بر یک انسان تازه خلق شده
سجده کنند. (همان: ۹۵-۹۶).

۲,۳. فطرت

ارزش‌های انسانی در سرشت انسان ریشه دارد به عبارت دیگر انسانیت از ذات انسان
سرچشمه می‌گیرد، انسان موجودی است که ملاک‌های انسانی یعنی اصول تفکر در فطرت
در عمق وجود او نهادینه شده است (نقیبی، ۱۳۹۱: ۴۸) طبیعت، غریزه و فطرت شاخصه
اصلی حیوان و انسان است همانطور که بعد جسمانی انسان طبیعت و قوانین حاکم بر آن را
دارا است بعد حیوانی او هم خالی ازغریزه نیست، بنابراین انسان از غریزه طبیعت و فطرت
تشکیل شده است اما مایه انسانیت او فطرت است که بر نوع آفرینش دلالت می‌کند برخی
معتقد هستند فطرت انسان یعنی خالی بودن خلقت اولیه اش از آراء و عقاید اما با توجه
به آیه ۳۰ سوره روم در می‌یابیم این عقیده صحیح نمی‌باشد زیرا خداوند در این آیه انسان را
دارای فطرت الهی دانسته است (عباس زاده جهرمی، ۱۳۹۷: ۵۳).

بنابر آیه «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا..» (نحل / ۷۸) اگر انسان
خالی از علم معرفی شده مراد علم حصولی است نه همه علوم پس شامل علوم فطری و
حضوری نمی‌شود فطرت ذاتی، ادمی را به آیین پاک فرا می‌خواند پس انحرافات و زشتی‌ها
امری غیر ذاتی و عارضی است به همین سبب وظیفه اولیا و انبیا الهی دور کردن این امور

عارضی و شکوفا کردن فطرت الهی انسان است. برای این که فطرت انسان را بهتر بشناسیم تا بتوانیم تفاوت‌های حیوان و انسان را تشخیص دهیم ابتدا باید با کارکردهای حیوان آشنا شویم که عبارتند از: ادراکاتی همچون دیدن، درک بو و مزه، تمایلاتی مانند میل به غذا و دوست داشتن بچه هایش بر این اساس به دنبال غذا می‌رود و برای خود خانه درست می‌کند یا اگر جلوی او بچه اش را اذیت کنند او نیز اذیت می‌شود. (همان: ۵۴).

انسان هم این امور را دارد که به بعد حیوانی اش مربوط می‌شود اما می‌توان آن را برای فطرتش هم در نظر گرفت زیرا فطرت یعنی نوع آفرینش به عبارت دیگر انسان ادراک خاصی دارد، چیزهایی را می‌فهمد که حیوانات آن‌ها را نمی‌فهمد و این ادراک است که باعث می‌شود علوم، فنون و پیشرفت‌های گوناگونی به وجود آید اما حیوان فقط برای تامین نیازهای اولیه اش تلاش می‌کند. انسان تمایلات مخصوصی دارد که حیوانات از آن بی‌بهره‌اند مثلاً مهمانی دادن یا مهمانی رفتن برای انسان لذت بخش است، انسان می‌تواند در اوج نیازمندی ایثار کند البته این گونه تمایلات مختص به انسان‌های کمال یافته است. (همان).

علاوه بر این تمایلات افعال خاصی نیز دارد برای مثال وقتی شب هنگام برای خشنودی خداوند از رختخواب گرم و نرم خود برای مناجات کردن بلند می‌شود. اما این فعل در حیوانات وجود ندارد در واقع امکان پذیر نیست، انسان از چیزهایی لذت می‌برد که مختص به او است وقتی از غذا خوردن ارضا می‌شود، لذت می‌برد بدیهی است که لذت با تمایل تفاوت دارد یعنی این که تمایل مبدا فعل و لذت نتیجه فعل است لذت حیوان محسوس است و لذت عقلی را نمی‌توان به آن نسبت داد. پایان فعالیت‌های عقلی و نظری همین انفعالات خاص انسان است بنابراین انسان بودن آدمی به معنای فعال بودن فطرت او است آن زمانی که کارها، ادراکات، تمایلات و انفعالات خاص انسانی را بالفعل داشته باشد (عباس زاده جهرمی، ۱۳۹۷: ۵۴) اگر انسان دینداری خالصانه داشته باشد، دین ورزی، تقوا و اخلاص او در قوای جسمانی اش تاثیر خواهد داشت همچنین امدادهای غیبی و

برکات‌های دنیوی نیز شامل حال او خواهد شد بنابراین شکوفایی فطرت نه تنها باعث شکوفایی جسمی شود بلکه باعث رشد و کمال طبیعت او نیز می‌گردد (رضایی، ۱۳۹۳: ۶۸).

گفتیم که فطرت به نحو خاصی از آفرینش دلالت دارد یعنی طبق این فطرت خاص، به سمت شیوه خاصی از زندگی با هدفی مشخص گرایش دارد و به آن سمت هدایت می‌شود در واقع همان دین الهی است که آدمی با فطرت خود به سمت آن می‌رود (رضایی، ۹۷: ۱۳۹۳) آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره / ۱۳۸) بر فطرت انسان دلالت دارد، مراد از صبغه الهی رنگ خدایی است که در متن خلقت انسان را به آن رنگین ساخته است «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا..» (روم / ۳۰) برخی از مفسران آن آیه را به فطرت تفسیر کرده‌اند زیرا حنیف کسی است که حق‌گرا است و از کجی دوری می‌کند بنابراین در فطرت انسان حقیقت‌گروی نهفته است و در کارهای خود رعایت اعتدال را دارد در نتیجه این که با نگاه به آیات قرآن معلوم می‌شود فطرت آثار و صفات روح انسانی است بعد جسمانی آدمی به خاطر خلق شدن از خاک به حیوانات شباهت دارد اما روح او که مستقیماً از طرف خدا آمده است در صفات و آثار بیشترین شباهت را به خدا دارد، اگر بتواند این صفات را به اوج برساند به مقام خلیفه الهی می‌رسد. یعنی بالاترین درجه و مرتبه‌ای که برای انسان وجود دارد جانشینی خداوند بر روی زمین است که با کمک فطرت پاک خود و به اوج رساندن آن می‌تواند به آن دست‌یابد (همان: ۹۹).

۳.۳. علم

انسان با تعلیم خداوند به حقایق و اسرار هستی دست پیدا کرد همین امر در تعلیم خود شناسی و جهان‌شناسی تأثیر فراوانی دارد، درباره ارزش و اهمیت علم نظریه‌های مختلفی وجود دارد و برخی چون فلاسفه مشاء معتقد بر این هستند که بهترین قوه انسان قوه عاقله است که اصل و غایت همه کمالات انسانی است یعنی انسان کامل کسی است که قوه عاقله او به حد کمال برسد در مقابل گروه دیگری معتقدند علم حصولی به کمال انسانی

ربطی ندارد، علم به تکامل انسان کمک می‌کند اما نه به این صورت که فقط در ذهن باشد تا به کمال برسد چرا که ممکن است فردی اندوخته‌های فراوانی داشته باشد اما جزء پست‌ترین مردم باشد زیرا اولین مرحله سیر تکاملی انسان ایمان به خدا است اگر کسی به خدا ایمان نداشته باشد از نظر قرآن و دین از انسانیت ساقط می‌شود و علمش بی‌فایده است عالم اگر در کنار ظرفیت وسیعی از علم و دانشی که دارد برای رسیدن به کمال تلاش کند تجلیات الهی را به طور گسترده دریافت می‌کند. علم همراه با عمل صالح برای رسیدن به تقرب الهی و نیز رفتار و عباداتی که همراه با علم باشد ارزش بیشتری نسبت به شخص جاهل دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). ظرفیت علمی انسان بزرگترین ظرفیتی است که یک مخلوق می‌تواند داشته باشد به همین دلیل علم یکی دیگر از عناصر برتری انسان بر دیگر فرشتگان تلقی شده است (نقیبی، ۱۳۹۱: ۴۸) در آیه ۳۱ سوره بقره می‌خوانیم خداوند اسمای الهی را به انسان آموخت اما این تعلیم تنها مختص اسما الهی نبود بلکه چیزهایی بود که ملائکه علمی به آن نداشتند وگرنه کرامتی هم برای آدم نبود، علم و دانش تنها به آدم اختصاص ندارد بلکه مربوط به نوع انسان است همان طور که در آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ الرَّحْمَنُ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن / ۴ - ۳) بیان شده است از تعلیم دادن انسان سخن به میان آمده است نه فقط آدم (نوروزی چگینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۵۳).

بیان در آیه مذکور به معنای پرده‌برداری از هر چیزی است که خود از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی محسوب می‌شود تعلیم آن نیز از بزرگ‌ترین عنایات خدا به انسان است، این که خداوند ابزار سخن گفتن را به ما داده و طرز استفاده از آن را به ما آموخته تا به وسیله آن هرچه در دل داریم بیان کنیم نعمت عظیمی است که شامل حال انسان شده و چه نعمتی بالاتر از این؟ (طباطبایی، ۱۳۹۶، ۱۹ / ۱۵۶).

منظور از بیان آموختن این نیست که خداوند ابتدا لغات را برای بشر وضع کرده و سپس به وسیله وحی به پیامبران آن را به بشر تعلیم داده است زیرا خود انسان به حکم اضطرار، زمانی که در جامعه قرار گرفت به این امور پرداخت ابتدا با اشاره سپس با صدا و در آخر با

وضع لغات، این چنین نیست که خدا لغات و زبان‌های گوناگونی خلق کرده باشد آنچه که خدا خلق کرده انسان و فطرت او است فطرتی که او را به تشکیل جامعه مدنی و وضع لغات وامی دارد (همان / ۱۶۰- ۱۵۹).

خداوند مقام دو دسته از افراد را بلند می‌کند: کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند و کسانی که به آنان علم داده شده است، البته مقام گروه دوم چند درجه بالاتر از گروه اول است زیرا امکان پذیر نیست کسانی که علم دارند با آنان که علمی ندارند مساوی باشند در نتیجه یکی از عوامل کرامت انسان که باعث رسیدن به درجات بالا می‌شود علم است. (فلاح پور، ۱۳۹۲: ۷۳).

۴،۳. عقل

علاوه بر خلقت احسن، فطرت و علم عقل یکی دیگر از مؤلفه‌های کرامت انسان است خداوند با اعطای عقل به انسان آفرینش وجودی او را ارتقا بخشید، طبق گفته علامه طباطبایی یکی از عناصر تکریم انسان عقل است که به هیچ موجود دیگری داده نشده است انسان با آن توانایی تشخیص خیر از شر را دارد، دنبال این نعمت است که موهبت‌های دیگری مثل سخن گفتن و نوشتن برای انسان محقق می‌شود. (نقیبی، ۱۳۹۱: ۵۰- ۴۹) کاربرد عقل راهنمایی انسان است تا بتواند به وسیله آن راه را از چاه تشخیص دهد، در قرآن عقل به عنوان قوه ادراکی مهم و منبعی که می‌توان از طریق آن معرفت کسب کرد بیان شده است. خداوند برای رسیدن به سعادت به وسیله عقل تاکید بسیاری دارد و کسانی را که از عقل خود استفاده نمی‌کند به کور و کر تشبیه کرده است. (حسین زاده اصل، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

خداوند انسان را آفرید به او چشم، گوش، حواس باطنی و نیروی فکری عطا کرد تا به واسطه آن بتواند بر حوادث گذشته و آینده آگاهی پیدا کند، بشر هرچند به لحاظ قوای بدنی ضعیف است اما قدرت تفکر بالایی دارد که به وسیله آن می‌تواند هر چیزی که لازم دارد به وجود بیاورد انسان به وسیله نیروی فکری و رابطه تسخیری که با همه موجودات دارد به علوم

اعتباری دست پیدا کرده و از آن‌ها برای دخل و تصرف در موجودات خارج استفاده می‌کند تا بقایش را حفظ کند. (حسین زاده اصل، ۱۵۲: ۱۳۹۳) اقوال و افعال نیکو و پسندیده موافق با عقل است به همین سبب خداوند انسان را به پیروی از احکامش فرا خوانده و او را از هر چیزی که باعث انحراف می‌شود مانند تهمت، دروغ، خیانت، تقلب در معامله و سرگرمی‌های بیهوده که عقل را از سلامت خارج می‌سازد نهی کرده زیرا این گونه کارها باعث اشتباه آدمی می‌شود بنابراین پایه و اساس زندگی انسان چه فردی چه اجتماعی بر سلامت عقل و اندیشه است که در صورت انجام کارهایی از این قبیل، عقل از راه درست خارج شده و سلامت اندیشه از بین رفته و دچار کجی و انحراف شده است. (امین، ۱۳۸۷: ۳۴ - ۳۳).

خداوند از بین تمام مخلوقات تنها انسان را اینچنین آفریده تا بتواند در همان ابتدای پیدایش خود را درک کند و بداند کیست (همان: ۳۵) اگر مجموعه آفرینش را به درخت تشبیه کنیم قیمتی ترین شاخه آن آسمان، زمین و موجودات دیگر نیستند بلکه انسان است چرا که میوه درخت که همان عقل است در وجود او قرار داده شده است و رفتاری که پروردگار با او دارد متناسب با عقل است چه در این دنیا و چه در آخرت، حتی ارزش عبادت نیز به تناسب فهم و شعورش ارزیابی می‌شود به عبارت دیگر به اندازه توان عقل انسان به او جزا و پاداش می‌دهند البته این چنین نیست که به یکی یک درجه و به دیگری شیش درجه از عقل را داده باشند. عقل در وجود انسان دو مرتبه دارد: عقلی که با انسان متولد شده است که همان عقل طبیعی است و عقلی که از طریق شنیدن معارف الهی کامل شده و به بلوغ میرسد (انصاریان، ۱۳۹۱: ۲۳۷).

خداوند در بین انسان‌ها دو حجت قرار داده: حجت ظاهری و حجت باطنی، پیامبران و امامان معصوم حجت ظاهری خداوند هستند اما حجت باطنی که خداوند برای انسان قرار داده همان عقل است. عاقل ترین انسان‌ها در روی زمین رسولان خدا هستند، انسان عقل جزئی دارد که بعد از ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با عنایت آن حضرت به عقل کامل ارتقا

پیدا می‌کند. (همان: ۴۴۸).

۵.۳. اختیار

بشر آزاد و مختار آفریده شده یعنی به او عقل، فکر و اراده داده شده است تا وقتی که در دو مسیر مختلف قرار گرفت یکی از آنها را بدون هیچ اجباری انتخاب کند در حالی که راه دیگر نیز بر او بسته نیست، انسان می‌تواند عملی که با گزینه طبیعی او موافق است و مانعی برایش وجود ندارد به سبب مصلحت اندیشی ترک کند و همچنین می‌تواند کاری که با طبیعتش مخالف است به حکم مصلحت اندیشی انجام دهد همین که انسان از انجام فعل رضایت داشته باشد و اکراه و اجباری برایش وجود نداشته باشد کافی است برای این که آن را اختیاری بنامیم اختیار در کارهای خدا و فرشتگان از همین قبیل است بنابراین کارهای خداوند و فرشتگان اختیاری است؛ اما با این تفاوت که خداوند برای انجام کارهایش نیازی به سنجش آن ندارد. (غلامی، ۱۳۹۶: ۵).

انسان برای انجام کارهایش ابتدا آن را بررسی می‌کند، ضرر و منفعت آن را می‌سنجد بعد یکی را انتخاب می‌کند و به دنبال آن می‌رود در اینجا گفته می‌شود آن کار اختیاری است. اما وقتی سنجش و گزینشی نمی‌توان گفت آن کار اختیاری بوده مانند لرزش دست کسی که دچار رعشه است بدون درخواست او حرکت می‌کند (همان) قرآن کریم در بسیاری از آیات به ارادی بودن افعال انسان اشاره دارد مانند «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال / ۸ - ۷) هرکس ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هر کس ذره‌ای کار شر انجام می‌دهد می‌بیند، این آیه بیانگر این است که انسان در انجام اعمال خود اختیار دارد و جبر و اکراهی برایش وجود ندارد (خواجه پور و طاهری نژاد، ۶۳۴: ۱۳۹۳) علاوه بر آیاتی که دلالت بر اختیاری بودن افعال انسان دارد آیات دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد انسان در هدایت خود یعنی در انتخاب ایمان و کفر دارای اراده و اختیار است آیه «الْإِنْسَانُ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان / ۳) بیانگر این است که خداوند اسباب هدایت را فراهم می‌کند اما این که هدایت را بپذیرد یا نه بر عهده

خود انسان است، خداوند بزرگ و مهربان با فرستادن پیامبران خود و نزول قرآن راه را به انسان نشان داده؛ اما در انتخاب آن او را آزاد گذاشته است این که خداوند در قرآن می‌فرماید در پذیرش دین اکراهی نیست بیانگر آزادی انسان است از آن جهت که راه درست به او نشان داده شده و حجت بر او تمام شده است. این هدایت تشریعی است و خداوند متناسب با هر قومی آن‌ها را هدایت میکند بنابراین هیچ قومی از هدایت محروم نیست البته از اختیار بشر خارج است و خداوند به مقتضای حکمت خویش او را هدایت می‌کند اما در پذیرش آن انسان را آزاد گذاشته است. (همان: ۶۳۸).

اگر آدم دارای اختیار نباشد دیگر احساس مسئولیت معنایی ندارد مانند زمانی که فردی مسئولیتی را با اختیار می‌پذیرد؛ اما در انجام آن کوتاهی می‌کند در این صورت فرد مورد بازخواست قرار می‌گیرد چون کاری که با اختیار پذیرفته را به درستی انجام نداده در واقع مسئولیت پذیر نبوده اما نمی‌توان از کسی که به خاطر انجام کاری که عوامل جبری موجب آن شده و فرد در آن اختیاری نداشته است بازخواست کرد یعنی بازخواست او بی‌مورد است، یکی از دلایلی که اختیار را برای انسان ثابت می‌کند نیروی تلقین و تجسم است به این صورت که گاهی اوقات فرد پدیده موهومی را آنچنان تلقی می‌کند که در دنیای واقعی نیز در رفتار و کردارش پدیدار می‌شود مانند فردی که خیال می‌کند پادشاهی کشور است و مثل یک پادشاه سخن بگوید و راه رفتن یک پادشاه را تقلید کند اگر در چنین حالتی از او پرسیم آیا واقعاً پادشاه هستی؟ می‌گوید من در عالم خیال بودم. این توهم و خیال نشان‌دهنده این است که انسان می‌تواند در پدیده‌های آن دخل و تصرف کند و در برابر قوانین جبری طبیعت از خود استقلال نشان دهد به عبارت دیگر تخیل نشانگر اصل نظارت و تسلط است که منشا اختیار انسان است. (غلامی، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۱).

۶.۳. غایت بودن انسان برای آفریده‌ها

بر اساس آیه‌های قرآن همه آنچه در آسمان و زمین است برای انسان آفریده شده است مانند «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مِّنْ أَرْضِ الْجَمِيعِ...» (بقره / ۲۹) یا آیات دیگری که بیانگر عقاید

بودن انسان برای آفریده‌ها است مانند آیه «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ..» (جاثیه/۱۳) اینکه خداوند می‌فرماید آنچه در آسمان و زمین است مسخر شما قرار داده و غایت بودن انسان را می‌رساند که باید از همه این نعمت‌ها برای رسیدن به کمال خود استفاده کند به عبارت دیگر یکی از عناصر کرامت انسان قرار دادن همه آفریده‌ها برای او است که باید در جهت درست از آن‌ها استفاده کند تا به سعادت و کمال حقیقی برسد این که انسان در برابر نعمت‌هایی که خدا برای او قرار داده ناشکری کند و از آن‌ها به درستی استفاده نکند در حقیقت ظلم بزرگی به خود او است. (نقیب‌ی، ۱۳۹۱: ۵۰).

۷،۳. خلافت: بر اساس آیه «...إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً..» (بقره/ ۳۰) خداوند آدم را جانشین و نماینده خود در روی زمین قرار داده است این مسئله حاکی از این است که انسان مظهر و آئینه همه صفات و اسماء الهی است و دستور بر سجده بیانگر این است که خلافت برای آدم یک امر حقیقی است اما مختص حضرت آدم نشده و همه آدمیان از این محبت الهی بهره مند شده‌اند، این خلافت از کرامت و شرافت ذاتی انسان در نزد خداوند حکایت دارد و حق کرامت انسان از مهمترین آموزه‌های حقوق بشر اسلامی است. (همان/ ۵۱).

۴. مؤلفه‌های کرامت انسان در بیانات مقام معظم رهبری

در وهله اول انسان تفاوت خود و دیگر موجودات را درک نمی‌کند اما با دقت بسیار در می‌باید تفاوت بسیار زیادی در این میان وجود دارد مانند یک دره عمیق، سوالی که در این جا مطرح است این است که چه چیزی باعث شده است انسان و مخلوقات دیگر تا این حد تفاوت داشته باشند. مقام معظم رهبری علیه السلام به این سوال به خوبی پاسخ دادند و فرموده‌اند: نیروی عقل و خرد، شناخت کلیات، استنتاج از جزئیات کاری که نه درخت می‌کند نه سنگ و حیوان توانایی آن را دارد، ابتکار و نوآوری که اگر خلاقیت و نوآوری انسان نبود بشر همیشه در یک حد باقی می‌ماند مثل موجودات دیگر، با استفاده از نیروی اراده و اختیار هر چه به خواهد انجام می‌دهد. بر خلاف موجودات دیگر که باید از غریزه خود پیروی کنند

انسان می‌تواند بر خلاف غریزه خودش عمل کند، غریزه انسان این است که غذا بخورد و بتواند نیروی جنسی اش را اشباع کند (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۲: ۶۸) انسان در تمام مدت عمر خود حتی یک بار هم غریزه جنسی اش را اشباع نمی‌کند یعنی بر برخلاف غریزه اش عمل میکند به عبارت دیگر با این که می‌تواند غریزه جنسی خود را اشباع کند اما با ریاضت خلاف آن عمل می‌کند، تنها انسان قادر به همچین کاری است. پس نیروی فکر و اختیار و نیروی ابتکار در انسان باعث تمایز او از دیگر موجودات شده است البته دانشمندان هم به تازگی به این امر رسیده‌اند که انسان یک موجود شگفت آوری است (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۲: ۶۹-۶۸). تمام امتیازاتی که در انسان وجود دارد همه اش به خاطر جوشش روح الهی در وجود او است، خداوند پیامبر ﷺ را متوجه این موضوع می‌سازد که این آفرینش یک چیزی بالاتر از آفرینش خشک و خالی است آفرینش انسان به همراه نیروی عقل و درک آن هم از یک خون بسته چطوری می‌شود که یک انسان تبدیل شود به فیلسوف یا یک انسان بزرگ در حقیقت همه آن از آفرینش خاص خداوند است. این که خداوند در قرآن مسئله آموختن قلم را بیان می‌کند دلالت بر کرامت انسان است زیرا اگر قلم و نوشتن نبود بشر ترقی نمی‌کرد آن چیزی که سبب پیشرفت انسان می‌شود چیزی نیست جز قلم، اگر تحقیقات و کشفیات علمی نسل‌های قبل به وسیله نوشتن و قلم در اختیار انسان‌های بعد قرار نگیرد دیگر چیزی به علم و دانش انسان افزوده نمی‌شود (همان / ۶۹) انسان باید شکرگزار خداوند باشد زیرا علم را به او آموخته و راه را به او نشان داده تا با استفاده از این نعمت‌ها به اوج برسد و خردمند شود با این حساب انسان نباید بدبختی و انحطاط داشته باشد اما متأسفانه سرکشی و طغیان انسان‌های عجز و طاغوت انسان را بدبخت کرده و نمی‌گذارد بشر به هدایت برسد و آنطور که خداوند می‌خواهد تربیت شود و از این مایه ربوبی به درستی استفاده کند (همان / ۲۷۰-۲۷۱).

نتیجه‌گیری

طبق اسناد و مدارک بدست آمده کرامت انسانی یک ارزش وجودی است که به وسیله

آن انسان از دیگر موجودات متمایز گشته، نکته بسیار مهمی که در این جا وجود دارد این است که بدانیم چه چیزهایی باعث برتری انسان بر دیگر موجودات شده است، بر اساس آیات قرآن خداوند انسان را به بهترین شکل ممکن خلق کرده و آن را اشرف مخلوقات قرار داده است.

انسان ابتدا از گل و آب به وجود آمد سپس با لطف و مهربانی بیکران خداوند روح الهی به او عطا شد تا برتر از دیگر مخلوقات گردد به همین سبب مسجود فرشتگان قرار گرفت، در کنار روح الهی چیزهایی به او داده شد که موجودات دیگر فاقد آن هستند، علمی که داریم و می‌توانیم به وسیله آن خواندن و نوشتن پیام‌وریم در کرامت و برتری انسان تاثیر فراوانی داشته است به این دلیل که اگر نوشتن یا به عبارت دیگر قلم نبود هیچ وقت نمی‌توانستیم از یافته‌های نسل‌های قبل استفاده کنیم و علاوه بر آن یافته‌های خودمان نیز به نسل بعد منتقل نمی‌شد پس دیگر راه پیشرفتی برای بشر وجود نداشت البته عوامل دیگری هم در کرامت انسان موثر است برای مثال اینکه ما می‌توانیم آزادانه فکر کنیم و بدون جبر و اکراه با اراده خود تصمیم بگیریم یکی از نعمت‌های بزرگی است که شامل انسان‌ها شده است، از آنجایی که خداوند بسیار مهربان است و دوست دارد موجودی که به بهترین شکل خلق کرده و آن را جانشین خود در روی زمین قرار داده به درستی تربیت شود تا به کمال و سعادت حقیقی که همان رسیدن به وجود مقدس خداوند است برسد تنها به این بسنده نکرده و تمام آنچه در آسمان و زمین است برای بهره‌مندی انسان آفریده تا بتواند به وسیله نعمت‌هایی که در اختیار دارد با سعی و تلاش فراوان در به دست آوردن ایمان و عمل صالح در جهت رسیدن به قرب الهی قدم بردارد، اگر کسی این نعمت‌ها را نادیده بگیرد و در جهت درستی استفاده نکند نه تنها ناشکری کرده بلکه ضرر بزرگی به خود زده است. تنها کاری که ما انسان‌ها می‌توانیم در برابر نعمت‌های بیکران خداوند برای شکرگزاری انجام دهیم این است که بتوانیم در راه درستی از آن‌ها استفاده کنیم در حقیقت خداوند به سپاسگذاری ما احتیاجی ندارد و ضرر و نفعی هم به او نمی‌رسد بلکه این انسان است که به خداوند نیاز

دارد چون خداوند فطرت انسان را به شکلی آفریده که به دنبال جاودانگی و سعادت حقیقی است. این سعادت به دست نمی‌آید مگر با عمل صالح و قدم برداشتن در راه حق از نظر بنده هیچ چیزی بالاتراز این نعمت‌ها نیست زیرا انسان به عنوان اشرف مخلوقات به وسیله این نعمت‌ها به کرامت و برتری رسیده است، بنابراین باید به خود ببالیم و هرچه در توان داریم به کار ببریم تا شایستگی لازم را کسب کرده و همانی شویم که خداوند می‌خواهد، یک انسان تکامل یافته به کمال رسیده و این است هدف آفرینش انسان.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱. اسماعیل پور انجیله فارغ، منیژه، ۱۳۸۵، «کرامت در قرآن و روایات»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۲۴۰ و ۲۳۹.
 ۲. افخمی روحانی، حسن و همکاران، ۱۳۹۳، «تدوین شاخص‌های کرامت انسانی در سازمان»، نشریه مدیریت در دانشگاه، سال ۳ شماره ۱.
 ۳. امین، مهدی، ۱۳۸۷، قلب و عقل در قرآن، تهران، موسسه نشر مهر.
 ۴. انصاریان، حسین، ۱۳۹۱، عقل کلید گنج سعادت، قم، نشریه دارالعرفان.
 ۵. آریان، حمید، مشایخی، محمد مهدی، ۱۳۹۸، «کرامت ذاتی انسان در قرآن؛ معلم‌ها و لوازم وجودی»، نشریه قرآن شناخت، سال ۱۲ شماره ۲.
 ۶. حسن آبادی، مسعود، میرجلیلی، محمد مهدی، ۱۳۹۵، «نسبت کرامت ذاتی به حقوق انسانی در قرآن»، اولین همایش ملی قرآن و حقوق.
 ۷. حسین زاده اصل، سودابه، ۱۳۹۳، «بررسی نقش عقلانیت در کرامت انسانی از منظر قرآن»، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
 ۸. حسینی خامنه ای، سید علی، ۱۳۹۲، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن سلسله جلسات استاد سید علی حسینی خامنه ای، مشهد مقدس، مسجد امام حسن مجتبی رمضان المبارک ۱۳۵۳ شمسی تهران مرکز: صهبا.
 ۱۰. خواجه پور، محمد مهدی، طاهری نژاد، محمد علی، ۱۳۹۳، «جبر و اختیار از نگاه قرآن»، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
 ۱۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، حسین، صدیق، ۱۳۹۳، «بررسی تطبیقی تفسیر آیه کرامت»، نشریه مطالعات تفسیری، سال ۵ شماره ۱۹.
 ۱۲. سلطانی، مصطفی و همکاران، ۱۳۹۸، «بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری»، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، سال ۴ شماره ۱۴.

۱۳. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ۱۳۶۷ش، قم، ج ۱۶، چاپ ۷، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی تهران، رجا.
۱۴. عباس زاده جهرمی، محمد، ۱۳۹۷، «نگرش کلامی به ملاک انسانیت با تکیه بر متون دینی»، نشریه معرفت، شماره ۱.
۱۵. عمید، حسن، ۱۳۸۹، فرهنگ فارسی، عزیز الله علیزاده، تهران، چاپ اول، راه راشد.
۱۶. غلامی، اختر، ۱۳۹۶، «آزادی و اختیار انسان از دیدگاه قرآن و علامه جعفری رحمته الله علیه»، اولین کنگره ملی قرآن و علوم انسانی.
۱۷. فلاح پور، مجید، ۱۳۹۲، «معناشناسی علم در قرآن کریم و مکاتب بشری»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۱ شماره ۲۰.
۱۸. قرائتی، محسن، ۱۳۸۷، تفسیر نور، تهران، جلد ۹، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۹. مجیدی بیدگلی، زهره، مجیدی بیدگلی، سمیه، ۱۳۸۷، «خلقت انسان در قرآن»، دومین همایش سراسری قرآن و تاریخ دانشگاه اسلامی واحد محلات.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۰، خودشناسی برای خودسازی، چاپ ۱۶، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۱. نقیبی، ابوالقاسم، ۱۳۹۱، «مولفه‌های کرامت انسان از منظر قرآن کریم»، فصلنامه سراج منیر، سال ۲ شماره ۸.
۲۲. نوروزی چگینی، بهزاد و همکاران، ۱۳۹۳، «بررسی مبانی اخلاق و کرامت انسانی در قرآن»، سومین همایش ملی قرآن ذکر دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
۲۳. نوروزی، محمد جواد، عرب زاده، محمد حسن، ۱۳۹۹، «شاخص کرامت انسانی در الگوی پیشرفت اسلامی»، بی‌جا.

منابع اینترنتی

سخنرانی مقام معظم رهبری در مراسم سیزدهمین سالگرد امام خمینی رحمته الله علیه،

نقش توبه در رشد اجتماعی جوانان در قرآن و بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

زینب طیبی (نویسنده مسئول)^۱

مقدسه معتمدی^۲

چکیده

توبه در اسلام، از جایگاه والا و رفیعی برخوردار است و قرآن کریم هفت مرتبه با جمله «توبوا» همه مردم را به آن فرمان داده است و تأئبان در نزد پروردگار از جایگاه رفیعی برخوردارند. یکی از موضوعاتی که در بیانیه گام دوم انقلاب به آن اشاره شده است، لزوم معنویت و اخلاق برای نسل جوان است که می‌تواند وسیله‌ای در جهت رشد اجتماعی جوانان باشد. پرداختن به این بحث با تبیین نقش توبه در ارتقای با معنویت و اخلاق جوانان در گام دوم انقلاب اسلامی مرتبط است. در این نوشتار ابتدا به مفهوم شناسی کلمه توبه پرداخته شده است و پس از تبیین فرق توبه با استغفار و انابه، اهمیت و ضرورت موضوع توبه بیان شده است. پس از آن با استفاده از کتب اخلاقی و آیات قرآنی نقش توبه در رشد فردی جوانان بررسی شده است که عبارتند از محبوبیت نزد خدا، آمرزش گناهان، برخورداری از دعای فرشتگان،

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. ztayyebi62@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح دو مدرسه عالی حضرت آمنه علیها السلام، قم. mohammad65rbm@gmail.com

رستگاری و نجات، پاکی نفس از پلیدی، خطا و نجات دهنده از هلاکت، تبدیل گناه به حسنه، نزول روزی، حفظ روح امید و آثار اجتماعی شامل: مستور ماندن گناه، نزول رحمت پیوند و همبستگی اجتماعی، افزایش توان و قدرت و نیرو و بازیابی اعتماد از دست رفته است. این جستار در صدد یافتن نقش توبه در رشد اجتماعی جوانان در قرآن و بیانیه گام دوم انقلاب است. شیوه جمع‌آوری اطلاعات، به صورت کتابخانه‌ای بوده است و مطالب آن به صورت فیش برداری، گردآوری شده است و به روش توصیفی و تحلیلی بوده است.

کلیدواژگان: جوانان، رشد اجتماعی، توبه، دیدگاه قرآن و بیانیه گام دوم انقلاب.

مقدمه

بشر موجودی است که با فطرت الهی آفریده شده است به گونه‌ای که کمال واقعی و حقیقی او درگرو پرورش و رشد این فطرت و تقویت ارتباط بنده با آفریدگارش می‌باشد. هر یک از تربیت دینی صحیح و خانواده و جامعه سالم در رسیدن به این هدف بسیار مؤثرند؛ اما گاه اتفاق می‌افتد که نابسامانی‌های فرهنگی خانواده یا جامعه و وسواس شیطانی انسان را از این مسیر منحرف ساخته و به سوی نافرمانی خدا سوق می‌دهد اما پس از اندک زمانی آن فطرت خداجو بیدار گشته و او را پشیمان می‌سازد و در این هنگام است که فرد به دنبال راه بازگشت به درگاه الهی است. خداوند مهربان این حیرت و سرگردانی بشر را نیز درمان نموده و راه توبه را برای او گشوده است (سهرابی و احمدی، ۱۳۸۰: ۶۶).

منظور از رشد اجتماعی، نضج فرد در روابط اجتماعی است به طوری که بتواند با افراد جامعه‌اش، هماهنگ و سازگار باشد. وقتی فردی را اجتماعی خوانند که نه تنها با دیگران باشد بلکه با آنان همکاری کند. به بیان دیگر، اجتماعی شدن به آن شکل یادگیری گفته می‌شود که به سازگاری با جامعه و محیط فرهنگی بستگی دارد (هاشمیان، ۱۳۸۵: ۴۵).

به طور کلی منظور از رشد و تکامل اجتماعی این است که فرد بتواند روابط اجتماعی برقرار کند یا رشد و نمو لازم برای برقراری در روابط اجتماعی را به دست آورده باشد. به عبارت دیگر، وقتی فرد یاد گرفت که با معیارهای گروه، خلیقات و سنت‌ها هم‌نوايي کند و به مرحله‌ای رسید که توانست با جامعه‌اش ارتباط و تعاون داشته باشد گوئیم که از لحاظ اجتماعی رشد و تکامل یافته است؛ بنابراین، احساس وحدت اجتماع و برقراری روابط متقابل میان افراد یک اجتماع و همکاری با دیگران از جمله خصایص رشد و تکامل اجتماعی است (همان).

اگر به بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که در ۲۹ بهمن ۱۳۹۷ از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شده است توجه شود، نکات بسیار مهمی درون آن نهفته است: شاه‌بیت این بیانیه به نقش جوانان در تمدن‌سازی نوین اسلامی اشاره می‌کند؛ مقام معظم رهبری می‌فرماید: «نسل

جوان مؤمن، دانا و پرانگیزه باید محور پیشرفت جامعه اسلامی باشند؛ سه صفتی که برای جوان به‌کاربرده شده بسیار قابل توجه است. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نقشه راهی برای تحقق آرمان‌ها و تحقق اصول اسلامی است؛ به عبارتی تکمیل پروژه نظام سازی، دولت سازی، جامعه پردازی، بین‌المللی سازی و تمدن سازی اسلامی است؛ این نقشه راه به‌عنوان چراغی روشن و مسیری شفاف حرکت نسل‌های آینده انقلاب را مشخص می‌کند.

توبه در اسلام، از جایگاه والا و رفیعی برخوردار است و قرآن کریم هفت مرتبه با جمله «توبوا» همه مردم را به آن فرمان داده است. «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید! تائبان در پیشگاه الهی مقام و منزلت والایی دارند. در شأن و منزلت توبه‌کنندگان همین بس که قرآن کریم ایشان را در زمره کسانی قرار داده که خداوند آنان را دوست دارد: «سَبَّ اللَّهُ يَحِبُّ الثَّوَّابِينَ وَيَحِبُّ الْمُتَّطَهِّرِينَ» خداوند توبه‌کننده‌ها و پاکیزگان را دوست دارد. (نور/۳۱) تأخیر انداختن و امروز و فردا کردن در توبه، بازگشت از گناه و معصیت را مشکل‌تر می‌کند تا جایی که برگشت را غیرممکن می‌سازد از این‌رو، توبه باید هر چه زود انجام گیرد تا نفس با گناه انس بگیرد. ایام جوانی بهترین فرصت برای تغییر مسیر از زشتی‌ها و پلیدی‌ها به سوی پاکی‌ها است. اسلام پناهگاه مطمئن و محکمی را برای جوانان مشخص نموده؛ آنان نیز باید برای در امان ماندن از سقوط در منجلاب گناهان بر آن پناهگاه، پناه برده، توبه نمایند (کلینی، ۱۴۳۲، ج ۲، ۴۳۱).

هر موضوعی پیشینه‌ای دارد که درخور اهمیت است. در این قسمت به بعضی از آثاری که درباره موضوع توبه و رشد اجتماعی جوانان کارشده اشاره می‌کنیم. مقاله «آثار فردی و اجتماعی توبه از منظر اسلام» اثر علی وطن‌دوست (۱۳۹۵) که در این مقاله به این مورد اشاره شده است که اخیر انداختن و امروز و فردا کردن در توبه، بازگشت از گناه و معصیت را مشکل‌تر می‌کند تا جایی که برگشت را غیرممکن می‌سازد از این‌رو، توبه باید هر چه زود انجام گیرد تا نفس با گناه انس بگیرد. ایام جوانی بهترین فرصت برای تغییر مسیر از زشتی‌ها و

پلیدی‌ها به سوی پاکی‌ها است. اسلام پناهگاه مطمئن و محکمی را برای جوانان مشخص نموده؛ آنان نیز باید برای در امان ماندن از سقوط در منجلاب گناهان بر آن پناهگاه، پناه برده، توبه نمایند. ولی در تحقیق موجود به نقش توبه در رشد اجتماعی جوانان و بیانیه گام دوم انقلاب اشاره شده است.

«مقاله حقیقت و مراتب توبه در عرفان و نهج‌البلاغه» اثر خسرو ظفر نوایی (۱۳۸۹) در این مقاله پس از جمع‌بندی و بررسی مفاهیم کلیدی و همچنین بررسی آثار توبه در نگاه عرفا و بزرگان دین به این مقوله، انطباق اساسی بین نظر عرفا و انبیا الهی رصد شد که بیانگر این است که دستاوردهای کاوشگران مفهوم توبه در طول تاریخ تا چه اندازه از آبشخور اصیل اسلامی و پایگاه روحانی وحی اتصال دارد و سوءتفاهم‌هایی که در این مقوله به وجود آمده و به نظراتی که عرفان ایرانی را به برخی از ادیان منصوب می‌نمایند پاسخ داده می‌شود، لذا با در نظر گرفتن اهمیت جایگاه توبه، در این مقاله هم به صورت کلی و هم با تأکید بر احادیث مرتبط به جایگاه توبه در نهج‌البلاغه، تلاش شده است تصویر کامل‌تری از این معنا به دست آید. ولی در مقاله حاضر نقش توبه به‌طور خاص در رشد اجتماعی جوانان بررسی شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. توبه

توبه در لغت به معنای رجوع (بازگشتن و برگشتن) است؛ اما در اصطلاح و در عرف، توبه عبارت است از: بازگشت و رجوع از گناه به راه صواب. به تعبیر دیگر، رجوع از دوری از درگاه خداوند و انجام معصیت به درگاه خداوند و تقرب به او. نتیجه توبه ترک گناهان و تصمیم بر ترک آن‌ها در آینده است (قرشی ۱۳۷۸، ج ۲، ۲۷). راغب اصفهانی در این باره می‌گوید: «توب (که عبارت دیگر توبه است)، به معنای ترک گناه به زیباترین صورت است و آن، رساترین و بلیغ‌ترین وجه از وجوه معذرت‌خواهی است؛ زیرا عذر خواستن بر سه نوع است: یا آنکه شخص معتبر (عذرخواهی) می‌گوید: فلان کار را نکرده‌ام، یا می‌گوید: آن کار را کرده‌ام، ولی منظورم از این کار چنین و چنان بوده است. به تعبیر بهتر، درصدد مواجهه جلوه

دادن کار خویش برمی‌آید. یا اینکه می‌گوید: آن کار را کرده‌ام و بد کرده‌ام و دگر بار تکرار نخواهم کرد و از آن دست خواهم کشید. این قسم همان توبه است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۱۱۲) در بسیاری از روایات پشیمانی از ارتکاب گناه، به عنوان حقیقت توبه شناخته شده است. حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «الندامة توبه» توبه همان پشیمانی است. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد پشیمانی از گناه می‌فرماید: «الندم علی الذنب یمنع عن معاودته» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳، ۱۸۶) یعنی پشیمانی از گناه مانع از بازگشت به گناه می‌شود؛ و نیز امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «کفی بالندم توبه» یعنی در توبه پشیمانی کافی است (محمد، ۱۳۶۸، ج ۱، ۳۶۱). توبه با سه امر تحقق می‌یابد: الف - آگاهی به ضرر گناه: یعنی گناهکار متوجه گردد که گناه بین بنده و خداوند حجابی می‌افکند که مانع تقرب او به خداوند سبحان می‌گردد و به عبارت دیگر گناهکار به این شناخت و احساس برسد که گناه همانند سمی است که خوردن آن موجب هلاکت و نابودی می‌گردد. ب - پشیمانی: حالت پشیمانی پس از مرحله شناخت حاصل می‌گردد. تألم به خاطر از دست دادن محبوب و تأسف به خاطر انجام گناه و این تألم و تأسف به عنوان پشیمانی تعبیر می‌شود. ج - قصد ترك گناه: ترك گناه باید در زمان حال و عدم بازگشت به گناه در زمان آینده و همچنین جبران گناهان گذشته باشد (نهج البلاغه، حکمت ۸۷، ۴۵۶).

تفاوت توبه با استغفار و انابه

علاوه بر توبه موارد مشابهی نیز در همین معنا به کاررفته‌اند که از جمله می‌توان به استغفار و انابه اشاره نمود. استغفار و کلمات هم خانواده آن نیز به مراتب بیشتر از توبه در آیات قرآنی به کاررفته‌اند که همگی اشاره به طلب بخشش بندگان از خداوند و بخشندگی ذات ربوبی را یادآوری می‌شود و اغلب هم معنی با توبه به کار می‌رود اما در مقام بیان تفاوت توبه و استغفار گفته‌اند توبه عقوبت گناه را دفع می‌کند و استغفار طلب پوشش از اغیار است تا کسی از آن مطلع و آگاه نگردد (همان). هم چنین انابه یکی دیگر از کلمات هم معنای با توبه است با

این تفاوت که توبه در لغت ندامت از گناه و انابه توبیخ و ملامت خویش در محضر خداوند به خاطر ارتکاب گناه است. همچنین گفته شده است «توبه رجوع از احکام و تبعات طبیعت انسانی است به سوی روحانیت و فطرت و انابه رجوع از فطرت و روحانیت است به سوی خداوند و سفر کردن، مهاجرت نمودن از بیت نفس است به سوی سرمنزل مقصود پس منزل توبه مقدم بر منزل انابه است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

۲.۱. رشد اجتماعی

رشد در لغت به معنی راه یابی، راه یافتن به مقصد، رسیدن به واقع و از گمراهی به راه آمدن می باشد. هم چنین ثبات و استقامت نیز از معانی رشد شمرده شده است. این کلمه در مقابل «غی»، به معنی انحراف پیدا کردن از حقیقت و دور شدن از واقع به کار می رود. راشد و رشید، اسم فاعل و وصف از آن است که دلالت بر استواری و پابرجا بودن، می کند. کلمه‌ی مرشد نیز از همین ماده گرفته شده است که به معنی راهنما و نشان دهنده راه می باشد. در لسان العرب می نویسد: «رشد در مقابل ضلال و گمراهی است» (نظری نژاد، ۱۳۹۳: ۴۵). دیدگاه مشهور بین فقها، رشد را به معنی اصلاح امور مالی و توان تدبیر در این زمینه می داند. رشید هم کسی است که دارای این صفت باشد. مرحوم محقق حلی می گوید: "دومین شرط که برای واگذاری اموال کودک به او نیاز است، رشد است که به معنی اصلاح امور مالی است" (کلینی، ۱۴۳۲، ج ۲، ۱۴۶).

رشد اجتماعی فرآیندی است که از طریق آن فرد آگاهی‌ها، ارزش‌ها، برقراری روابط اجتماعی و مهارت‌های اجتماعی را کسب می کند و این اکتسابات او را قادر می سازد تا با جامعه وحدت یا به نحوی انطباق نیافته رفتار کند (ستوده، ۱۳۸۶: ۲۴) رشد اجتماعی یکی از ابعاد مهم رشد است که بر تمامی جوانب زندگی تأثیر می گذارد. افرادی که از مهارت اجتماعی لازم برخوردارند، در مسیر زندگی با سهولت بیشتری با مسائل کنار می آیند و به طور کلی در موقعیت‌های زندگی موفق تر عمل می کنند. رشد اجتماعی به مجموعه متوازی

از مهارت‌های اجتماعی و رفتارهای انطباقی مربوط است که فرد را قادر می‌سازد با افراد دیگر روابط متقابل مطلوب داشته باشد، واکنش‌های مثبت بروز دهد و از رفتارهایی که پیامدهای منفی دارند، اجتناب ورزد. وجود مهارت‌هایی چون همکاری، مسئولیت‌پذیری، همدلی، خویشتن‌داری و خوداتکایی از مؤلفه‌های رشد اجتماعی به شمار می‌روند (نظری نژاد، ۱۳۹۳: ۵۷).

۲. یافته‌های پژوهش

۱.۲. نقش توبه در رشد اجتماعی جوانان از منظر قرآن کریم

واژه توبه در آیات متعددی از قرآن به‌کاررفته است. در برخی موارد، به معنای توبه انسان به‌سوی خدا و در برخی موارد به معنای توبه خدا به‌سوی انسان است. وجه مشترك هر دو معنا، بازگشت است ولیکن فرق توبه خدا با توبه انسان، آن است که توبه انسان، برگشتن به‌سوی خداوند با ترك گناه و تصمیم بر انجام ندادن آن گناه است؛ و توبه خداوند، بازگشت خدا به‌سوی بنده، باریت و مغفرت و به معنای توفیق دادن به بنده برای توبه کردن است (گلوادی یزدی، ۱۳۸۳: ۵۹).

خداوند در قرآن می‌فرماید: "انما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة ثم يتوبون من قريب فاولئك يتوب الله عليهم و كان الله عليماً حكيماً" "توبه تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند و سپس بزودی توبه می‌کنند، خداوند توبه چنین اشخاصی را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است. (نور/۳۱) لفظ (على) قبل از کلمه - الله - و لفظ (لام) قبل از - الذين - روی هم معنای نفع و ضرر را می‌رسانند؛ و وجه این که دو کلمه (على و لام) ضرر و نفع را می‌رسانند این است که، کلمه (على) معنای تسلط و کلمه (لام) معنای ملکیت و استحقاق را می‌رساند. و لازمه اش این است که معانی مربوط به این دو طرف به نفع يك طرف و به ضرر طرف دیگر باشد، مانند حرب و قتال. قهراً این دو کلمه می‌فهماند که یکی از دو طرف حرب و قتال، غالب شده و دیگری مغلوب شده است و آن

غالب شدن با معنای ملکیت منطبق است؛ و چون غالب، چیزی عایدش شده که قبلاً نداشته و این مغلوب شدن با معنای استعلا، منطبق است، چون شخص مغلوب تحت تسلط غالب قرار می‌گیرد (خمینی، ۱۳۸۹: ۲۴۳) و چون مؤثر واقع شدن توبه به خاطر وعده ای است که خدای تعالی به بندگانش داده و بر حسب آن وعده، بر ضرر خود و به نفع بندگان، وفای به آن وعده را بر خود واجب ساخته است. توجه بفرمایید که جمله بر ضرر خود صرفاً به منظور معنا کردن کلمه (علی) است نه این که به راستی خدا از آمرزش گناهکاران توبه کار، متضرر می‌شود، در نتیجه بر خود واجب کرده که توبه بندگان را قبول کند، اما نه به طوری که غیر او چیزی را بر او تکلیف و واجب کرده باشد، حال چه این که این غیر را عبارت بدانیم از عقل، بر خدا واجب می‌داند که توبه توبه‌کاران را بپذیرد و یا حق و یا چیز دیگر. چون ساحت خدای تعالی منزّه و مقدس تر از این است که محکوم حکم کسی، یا چیزی واقع شود، بلکه به این معنا است که خدای تعالی به بندگان خود، وعده داده که توبه توبه‌کاران را بپذیرد و او خلف وعده نمی‌کند، پس معنای قبول توبه توبه‌کاران این است (ابن منظور، ۱۴۰۳، ج ۵، ۲۵).

ظاهر آیه شریفه در مقام بیان مسأله توبه کردن خدا است و این که هر جا توبه، به خدا نسبت داده می‌شود، معنایش برگشت رحمت خدا به سوی بنده است نه این که منظور از توبه خدا، توبه بنده باشد. اگر چه لازمه توبه خدا، توبه بنده نیز هست. چون وقتی شرایط توبه خدای سبحان تمام باشد، لازمه لاینفک آن این است که شرایط توبه عبد نیز تمام شود.» (خمینی، ۱۳۷۵: ۲۳۲-۲۳۱).

همچنین خداوند در جایی دیگر از قرآن، توبه را، راه نجات گروهی از اهل کتاب بیان می‌کند. «الا الذین تابوا و اصلحوا و بینوا فاولئک اتوب علیهم و انا التواب الرحیم» (مگر آنها که توبه و بازگشت کردند و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند و آنچه را کتمان کرده بودند آشکار ساختند که من توبه آنها را می‌پذیرم که من تواب و رحیم هستم) (بقره/ ۲۲۲) در تفسیر آیه مذکور آمده است: جمله «أنا التواب الرحیم» مخصوصاً با توجه به

این که بعد از جمله «فاولئك اتوب عليهم» قرار گرفته دلالت بر نهایت محبت پروردگار نسبت به توبه کاران می‌کند و می‌گوید: اگر آنها به اطاعت و بندگی بازگشت کنند من نیز به رحمت بازگشت می‌کنم و مواهبی را که قطع کرده بودم مجدداً به آنها می‌بخشم. نکته قابل توجه این است که خداوند نمی‌گوید: شما توبه کنید تا توبه شما را بپذیرم. می‌فرماید: «شما باز گردید من نیز باز می‌گردم فرق میان این دو تعبیر روشن است. علاوه بر این لفظ «انا» که ضمیر متکلم وحده است در مواردی به کار می‌رود که گوینده در مقام بیان رابطه مستقیم خود با شنونده باشد، مخصوصاً اگر شخص بزرگی بگوید: من خودم این کار را برای شما انجام می‌دهم بسیار فرق دارد تا بگوید ما چنین خواهیم کرد و لطف و محبتی که در تفسیر نهفته است بر هیچکس پوشیده نیست (الهامی نیا، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

توبه، به خودی خود، دارای آثار مثبتی است. کسی که به این عمل مبادرت می‌کند و به این توفیق بزرگ دست می‌یابد، از منزلت و جایگاه رفیعی برخوردار می‌گردد. اکثر علمای اخلاق هر جا بحث از توبه کرده‌اند، به آثار آن نیز اشاره داشته‌اند (احسائی، ۱۳۹۷، ج ۱، ۲۳۷).

۱.۲-۱. مستور ماندن گناه

فرد گناهکار همیشه نگران این است که دیگران از گناه او آگاه شوند و این آگاهی شخصیت اجتماعی او را خدشه دار کند اما این مژده به توبه‌کننده واقعی داده شده است که توبه او موجب پوشیده ماندن سوابق سوء او می‌گردد که اگر چنین نبود هیچ یک از افراد جامعه حاضر به هم زیستی با دیگران نبود و ثبات جامعه از بین می‌رفت. رسول گرامی ﷺ فرمود: «التوبه تجب ما قبلها» (توبه دوران ما قبل خود را می‌پوشاند و مخفی نگه می‌دارد) علاوه بر این رسول خدا فرمود: «التائب من الذنب كمن لا ذنب له» توبه‌کننده از گناه مانند کسی است که گناه نکرده است؛ و این نشانه بخشنده شدن گناهان می‌باشد (هندی، ۱۳۷۸، ج ۴، ۲۰۷).

۱.۲-۲. پیوند و همبستگی اجتماعی

توبه یکی از آثار مهم اجتماعی پیوند و همبستگی اجتماعی است. خداوند در این باره می فرماید: «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأَخَوْنَكُمْ فِي الدِّينِ وَفُصِّلَ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» پس اگر توبه کردند و نماز به پا داشتند و زکات دادند، برادران دینی شما هستند و ما آیات را برای قومی که می فهمند توضیح می دهیم (توبه / ۱۱).

۱.۲ - ۳. افزایش توان و قدرت و نیرو

بهترین پیامدهای توبه، بهره مند شدن از لذات دنیوی و رزق و روزی و قدرت و توان و نیرو است. قرآن مجید می فرماید: از پروردگار خویش آموزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پر برکت آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و اموال و فرزندان‌تان را افزونی بخشد و باغ‌های سرسبز و نه‌های جاری در اختیار‌تان قرار دهد. علاوه بر این می فرماید: وای قوم من! از پروردگار خویش آموزش بخواهید و آنگاه به درگاه او توبه کنید تا از آسمان بر شما باران پیاپی فرستد و نیرویی بر نیروتان بیفزاید و مجرمانه روی برمتابید. «وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا»، (نساء / ۱۶).

۱.۲ - ۴. بازیابی اعتماد از دست رفته در جامعه

بازیابی اعتماد از دست رفته در جامعه یکی از پیامدهای توبه است. خداوند در این باره می فرماید: و از شما آن دو تنی که به فحشاء اقدام کنند هر دو را آزار دهید. پس اگر توبه کردند و نیکوکار شدند، از آنان درگذرید به راستی خداوند توبه پذیر و مهربان است (نساء / ۱۶).

۱.۲ - ۵. برخورداری از محیطی امن و آکنده از صلح و صفا

پالایش از گناه و تخلق به اخلاق الهی، مقدمه دستیابی انسان به مواهب دنیایی و ساختن جامعه‌ای آباد و سعادت‌مند است. چرا که هر کس می‌داند دروغ و تقلب و دزدی و فساد شیرازه زندگی اجتماعی را به هم می‌ریزد و می‌داند که ظلم و تبعیض و... زندگی را تیره و تار می‌کند. پس پاکسازی دنیای وجود از آلودگیهای گناه و فساد و آراستگی به ارزشهای انسانی، جامعه را به سوی تکامل پیش می‌برد و محیطی امن و آکنده از صلح و صفا به

وجود می‌آورد. انسان نیز از همین رهگذر می‌تواند بیشتر و بهتر از مواهب زندگی بهره‌مند و زندگی‌اش شیرین‌تر شود و این همه از آثار توبه و بازگشت به خدای متعال است. «تُوبُوا إِلَيْهِ يَمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا» به سوی او باز گردید تا به طرز نیکویی شما را بهره‌مند سازد (هود / ۳).

۲.۲. نقش توبه در رشد اجتماعی جوانان از دید بیانیه گام دوم

جامعه ایران، جامعه جوانی به شما می‌رود که اکثر جوانان آن تحصیل‌کرده دانشگاهی و آماده ورود به عرصه‌های مختلفی اجرایی در کشور هستند، اما برخلاف این ویژگی، ساختار بروکراتیک کشور همچنان در دست نسل اول انقلاب قرار دارد و جابجایی نخبگان در ساختار با کندی صورت می‌گیرد. امری که منجر به ناامیدی و عدم تعهد نسل جوان به آرمان‌ها و اهدافی می‌شود که برای بهبود زندگی مردم تحقق آنها ضروری است. از این رو با توجه به ضرورت نقش‌آفرینی جوانان، رهبر انقلاب اسلامی اواخر بهمن سال گذشته که بیانیه گام دوم را صادر کردند مخاطب اصلی آن را جوانان قرار دادند. در این بیانیه رهبری به ترسیم راه طی شده در چهل سال گذشته و افق‌هایی که در گام دوم انقلاب باید مدنظر باشد، پرداختند.

این بیانیه به قلم مقام معظم رهبری به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۹۷ به جامعه ابلاغ شد تا علاوه بر نگاهی به دستاوردهای انقلاب به عنوان یک نقشه راه برای رسیدن به چشم‌اندازهای اسلامی عمل کند.

تبیین چشم‌اندازهای آینده و توصیه درباره آینده انقلاب اسلامی در هفت موضوع علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن و سبک زندگی مورد تاکید بیانیه گام دوم انقلاب قرار گرفته است.

اگرچه مخاطب این بیانیه امت اسلامی است، اما هسته اصلی مخاطبان را در این بیانیه جوانان تشکیل داده‌اند و این مهم تا جایی پیش می‌رود که بعدها رهبر انقلاب برای

برون رفت از مشکلات به تشکیل یک دولت جوان انقلابی و حزب الهی توصیه می‌کند. یکی از موضوع‌های که در بیانیه گام دوم انقلاب به آن اشاره شده است، لزوم معنویت و اخلاق برای نسل جوان است که می‌تواند وسیله‌ای در جهت رشد اجتماعی جوانان باشد. مقام معظم رهبری در سخنرانی‌های خود مکرراً به موضوع لزوم توبه و استغفار اشاره کرده‌اند از جمله سخنرانی ایشان در دیدار جمعی از مداحان که فرمودند: باید سعی کنیم خودمان را پاکیزه کنیم، باید تطهیر کنیم خودمان را؛ بدون طهارت باطن نمی‌شود به مقامات رسید؛ به حریم ولایت این بزرگوارها هم نمی‌شود رسید (سخنرانی مقام معظم رهبری در جمعی از مداحان: ۱۱/۱/۱۳۹۵). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=32740>)

توبه یعنی برگشت از راه غلطی که ما با گناهان خود، با غفلت‌های خود، آن راه را رفتیم. معنای انابه این است که توجه به خدای متعال پیدا کنیم برای حال و آینده. گفته‌اند فرق بین توبه و انابه این است که توبه مربوط به گذشته است، انابه مربوط به حال و آینده است. هم از گناهان، از خطاها، از کردار زشت خودمان در هر بخشی که از ما سر زده، پیش خدای متعال عذر خواهی کنیم، استغفار کنیم و برگردیم و هم انابه کنیم از حال و درآینده (بیانات آیت الله خامنه‌ای در دیدار با مسئولین: ۱۳۹۲/۴/۳۰). (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23175>)

مقام معظم رهبری پیشرفت جوانان را در رشد معنویت و اخلاق میدانند و از نظر ایشان جوانان برای رشد در اجتماع و اعتماد به آن‌ها در کارهای مهم و سرنوشت ساز رشد معنویت در سایه خودسازی و آراسته شدن به اخلاق حسنه است که یکی از عوامل خودسازی توبه می‌تواند باشد. معظم له در قسمتی از بیانیه گام دوم انقلاب به افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای جامعه اشاره می‌کنند:

عیار معنویت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه بگونه‌ای چشمگیر افزایش داد. این پدیده مبارک را رفتار و منش حضرت امام خمینی در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، بیش از هر چیز رواج داد؛ آن انسان معنوی و عارف و وارسته از پیرایه‌های مادی، در

رأس کشوری قرار گرفت که مایه‌های ایمان مردمش بسی ریشه دار و عمیق بود. هرچند دست تطاول تبلیغات مروج فساد و بیندوباری در طول دوران پهلوی‌ها به آن ضربه‌های سخت زده و لجن‌زاری از آلودگی اخلاقی غربی را به درون زندگی مردم متوسط و به خصوص جوانان کشانده بود، ولی رویکرد دینی و اخلاقی در جمهوری اسلامی، دل‌های مستعد و نورانی بویژه جوانان را مجذوب کرد و فضا به سود دین و اخلاق دگرگون شد. مجاهدت‌های جوانان در میدان‌های سخت از جمله دفاع مقدّس، با ذکر و دعا و روحیه برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام را زنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد. پدران و مادران و همسران با احساس وظیفه دینی از عزیزان خود که به جبهه‌های گوناگون جهاد می‌شتافتند دل‌کنند و سپس، آنگاه که با پیکر خون‌آلود یا جسم آسیب‌دیده‌ی آنان روبه‌رو شدند، مصیبت را با شکر همراه کردند. مساجد و فضاهای دینی رونقی بی‌سابقه گرفت. صف نوبت برای اعتکاف از هزاران جوان و استاد و دانشجو و زن و مرد و صف نوبت برای اردوهای جهادی و جهاد سازندگی و بسیج سازندگی از هزاران جوان داوطلب و فداکار آکنده شد. نماز و حج و روزهداری و پیاده روی زیارت و مراسم گوناگون دینی و انفاقات و صدقات واجب و مستحب در همه جا بویژه میان جوانان رونق یافت و تا امروز، روزبه روز بیشتر و باکیفیت‌تر شده است؛ و این‌ها همه در دورانی اتّفاق افتاده که سقوط اخلاقی روزافزون غروب و پیروانش و تبلیغات پُرحجم آنان برای کشاندن مرد و زن به لجن‌زارهای فساد، اخلاق و معنویت را در بخش‌های عمده عالم منزوی کرده است؛ و این معجزه‌های دیگر از انقلاب و نظام اسلامی فعّال و پیشرو است.

معنویت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راست‌گویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آن‌ها، محیط زندگی را حتّی با کمبودهای مادی،

بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند. شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بیگمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومت‌ها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومت‌ها نمی‌توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق، به شیوه‌ی معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را بازور و فریب، جهنمی کنند.

ابزارهای رسانه‌های پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانون‌های ضد معنویت و ضد اخلاق نهاده است و هم کنون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتی نونهالان با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم. دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین بر عهده دارند که باید هوشمندانه و کاملاً مسئولانه صورت گیرد؛ و این البته به معنی رفع مسئولیت از اشخاص و نهادهای غیر حکومتی نیست. در دوره‌ی پیشرو باید در این باره برنامه‌های کوتاه مدت و میان مدت جامعی تنظیم و اجرا شود. (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

جمع‌بندی

یکی از موضوعاتی که در بیانیه گام دوم انقلاب به آن اشاره شده است، لزوم معنویت و اخلاق برای نسل جوان است که می‌تواند وسیله‌ای در جهت رشد اجتماعی جوانان باشد. توبه و بازگشت به سوی فطرت الهی، دری از درهای رحمت خداوند است که تنها به موجودی به نام انسان اختصاص داده تا همه آن‌ها در هر مرتبه و درجه‌ای که هستند به اندازه بهره‌جویی خویش از آن استفاده کنند و اگر بر اثر لغزش در دام شیطان گرفتار شوند،

بتوانند از این راه خود را نجات دهند. خداوند مهربان در آیات بسیاری وعده پذیرش توبه را به بندگان خود داده است، لکن توبه‌ای را خواهد پذیرفت که از اعماق جان و همراه با پشیمانی از گذشته باشد. در پرتو همین توبه حقیقی و خالصانه آثار و برکات درخشانی هم در دنیا و هم در آخرت نصیب شخص توبه‌کننده می‌گردد. این آثار و برکات توبه در بعد فردی و اجتماعی را می‌توان با برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، هنری و با روش‌های فرهنگی، تبلیغی گسترش داد و آن‌ها به توبه‌ای که در عمق جان افراد نفوذ کرده و فطرت خداجوی آن‌ها را بیدار ساخته و آن‌ها را به اصالت خود رهنمون گردانیده، تبدیل ساخت و از این طریق جلوی بسیاری از مفاسد و جنایات گرفته‌شده و تحول و دگرگونی عظیمی در جامعه ایجاد شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشهور، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۰ ش.
۱. ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۷ م.
 ۲. ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم، عوالی، اللالی، انتشارات سیدالشهداء، قم، ۱۴۰۰ م.
3. الهامی نیا، علی اصغر، اخلاق اسلامی، ناشر معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه، ۱۳۶۰ ش.
۴. احسائی، احمد بن زین الدین، الفوائد، بی جا، بی نا، ۱۳۹۷ ش.
 ۵. بهاری، محمد، تذکره المتقین، نور فاطمه، تهران، ۱۳۶۱ ش.
 ۶. تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش.
 7. خمینی، روح الله، چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، بی تا.
 8. ظفر نوابی، خسرو، مقاله حقیقت توبه در عرفان و نهج البلاغه، نشر حوزه، قم، ۱۳۸۹ ش.
 9. سهرابی، علی، احمدی، محمد رضا، روان شناسی رشد، چاپ ۲۶، بی جا، سمت، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. ستوده، منوچهر، رشد، بی نا، تهران، ۱۳۸۶ ش.
 11. راغب اصفهانی، محمد، مفردات الفاظ قرآن، جلد 9، بی جا، انتشارات مرتضوی.
 12. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر أحسن الحدیث، ج 5، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
 13. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، مکتبه الهلال، بیروت، بی تا.
 14. کلینی، ابی جعفر علی اکبر، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ش.
 15. گرمارودی، محمد، درسهایی از تربیت اسلامی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم،

۱۳۶۹ ش.

۱۶. گلوردی یزدی، حمیده، توبه، ناشر سیمای ولایت، قم، ۱۳۸۰ ش.

۱۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی (معین)، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول،

۱۲۴۲ ش.

۱۸. مسعود، محمد، تفسیر عیاشی، العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا.

۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت،

بی تا، بی نا.

۲۰. وطن دوست، علی، مقاله آثار فردی و اجتماعی توبه از نظر اسلام، بی جا، بی نا،

۱۳۹۵ ش.

۲۱. هندی، علاءالدین، کنز العمال، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.

۲۲. هاشمیان، محمد رضا، مقاله جوان و رشد، محل نشر اولین کنفرانس ملی دولت

همراه، تهران ۱۳۸۵ ش.

آثار تزکیة نفس بر سعادت فردی و اجتماعی انسان از منظر قرآن با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

زینب خسروی نیا (نویسنده مسئول)^۱

سحر حمیدیان پور^۲

چکیده

یکی از مسائل مهم در حوزه علم اخلاق، تزکیة نفس است که در آموزه‌های قرآنی بر آن تأکید شده و آثار بسیاری بر زندگی انسان دارد. عنوان این مقاله، آثار تزکیة نفس بر سعادت فردی و اجتماعی انسان از منظر قرآن با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است. هدف از انجام این تحقیق دستیابی به آثار تزکیة نفس و بهره‌مندی از برکات فردی و اجتماعی آن در جامعه انسانی است و کمرنگ بودن این مهم در جامعه و پیامدهای نبود آن انجام این پژوهش را ضروری می‌نماید. این تحقیق با بهره‌گیری از مقالات، کتب و سایت‌ها داده‌آوری و به روش توصیفی داده‌پردازی شده است. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که بصیرت و روشن‌بینی، اصلاح و گشایش امور، شهادت در راه حق، فلاح و رستگاری و در

۱. طلبه سطح چهار، رشته تفسیر تطبیقی، مؤسسه آموزش عالی معصومیه، قم.

yaemamreza@vatanmail.ir

۲. طلبه سطح دو مدرسه علمیه الزهراء (ع)، بندرعباس sin.hamideyan@gmail.com

نهایت رسیدن به مقام قرب الهی از آثار تزکیه نفس بر سعادت فردی و رواج و نشر فضایل اخلاقی در جامعه، سهولت تعلیم و تربیت، به‌کارگیری علم در خدمت به اجتماع و ایجاد امنیت پایدار در جامعه از آثار تزکیه نفس بر سعادت اجتماعی است.

واژگان کلیدی: تزکیه نفس، سعادت فردی، سعادت اجتماعی، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

مقدمه

بی تردید تزکیه نفس یکی از آموزه‌های قرآنی و از اهداف علم اخلاق به شمار می‌رود که مفهومی بسیار گسترده است. بسیاری از واجبات دینی همچون نماز، روزه، زکات از زیر مجموعه‌های آن به شمار می‌روند. تزکیه نفس با بیداری از خواب غفلت و توبه شروع و موجبات سیر روحانی انسان به سوی کمالات و رسیدن انسان به هدف اصلی آفرینش خویش، یعنی قرب الهی را فراهم کرده و بدین‌گونه زمینه‌های سعادت مندی انسان در دنیا و آخرت را پدید می‌آورد. از این رو تزکیه نفس به عنوان تنها راه رسیدن به سعادت و خوشبختی ابدی امری حیاتی است. در اهمیت این موضوع همین بس که قرآن کریم با «یازده قسم مهم به یازده چیز ارزشمند»، رمز رستگاری را تزکیه نفس معرفی نموده و همچنین آن را از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیاء به شمار می‌آورد. از این رو کم‌رنگ بودن این مهم در جامعه و پیامدهای نبود آن انجام این پژوهش را ضروری می‌نماید. در بیانیه گام دوم انقلاب «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» به عنوان یکی از محورهای اصلی عنوان شده است. بنابراین راه تمدن‌سازی از خودسازی و تزکیه نفس آغاز می‌گردد و برای ساختن جامعه‌ای آرمانی و آماده‌سازی جهان در جهت ظهور منجی موعود - که از وظایف اصلی منتظران است - تزکیه نفس امری ضروری و انکار ناپذیر است.

هر انسانی در نوع خود برای دستیابی به سعادت تلاش می‌کند، با این وجود جامعه بشر هر روزه شاهد معضلاتی چون احساس پوچی، عدم احساس رضایت و خوشبختی، احساس شکست و همچنین انحطاط فرهنگ اخلاق، افزایش ناهنجاری‌های اخلاقی به شکل‌های مختلف است که در نتیجه به مشکلاتی چون افسردگی، ناامنی، گسترش ظلم و ستم، انحراف علم در جهت مقاصد ناپاک و از این قبیل موضوعات می‌انجامد. عدم اهتمام آدمی به تزکیه نفس و خودسازی را می‌توان از علل گسترش چنین معضلاتی دانست از این رو ضرورت توجه به خودسازی و تزکیه نفس روز به روز بیشتر احساس شده و به عنوان یک راهکار پیشنهاد می‌شود. مقاله حاضر به بررسی برخی از آثار تزکیه نفس بر سعادت

انسان پرداخته تا اهمیت این موضوع را پررنگ تر جلوه داده بلکه جامعه بیش از پیش به آن اهتمام ورزیده و آن را به عنوان تنها راه حل‌رهایی از مشکلات فعلی و راه حقیقی رسیدن به سعادت در دستور کار خویش قرار داده و بتواند با تاکید بر آموزه‌های دین و قرآن و توسل و توکل به خداوند متعال، نفس خود را از رذائل اخلاقی منزّه ساخته و به فضایل اخلاق بیاراید و با اتصال به سرچشمه وجود هستی به سعادت حقیقی و ابدی برسد.

در مورد تزکیه و تهذیب نفس کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده از قبیل: «تزکیه نفس رمز ظهور» از محمد یوسفی و «خودسازی» از ابراهیم امینی؛ و مقالاتی که به آثار تزکیه نفس پرداخته بودند، عبارت‌اند از:

مقاله «تزکیه نفس و آثار آن در قرآن»؛ از مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ که در این مقاله عوامل، موانع و چهار مورد از آثار تزکیه نفس نظیر: فلاح و رستگاری، محبت خداوند، فهم باطنی قرآن و پاداش الهی را بیان نموده است. و مقاله: «بررسی مؤلفه‌های خودسازی در بیانیه گام دوم انقلاب» از فروغ رودگر نژاد؛ که نویسنده در این مقاله به سه مورد از آثار تزکیه نفس؛ (خداشناسی، خودسازی، جهان‌شناسی) اشاره کرده بود.

با بررسی‌های انجام شده مقاله یا کتابی که به آثار تزکیه نفس بر سعادت فردی و اجتماعی انسان از منظر قرآن و مقام معظم رهبری تحت عنوان مستقلی پرداخته باشد، یافت نشد؛ بنابراین این مقاله تحت عنوان آثار تزکیه نفس بر سعادت فردی و اجتماعی انسان از منظر قرآن با تاکید بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به بررسی این موضوع می‌پردازد.

الف) مفهوم شناسی

۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی تزکیه

تزکیه از ماده «زکو» در لغت به معنی نمو و رشد دادن و نیز تطهیر و پاک کردن آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۵۸/۱۴) می‌توان تزکیه را پالایش نفس از رذایل اخلاقی و آراستگی به فضایل اخلاقی دانست.

علامه امینی در تعریف اصطلاحی تزکیه آورده است: «تزکیه در اصطلاح اخلاق و عرفان، عبارت است از تطهیر و پاک‌سازی نفس از اخلاق ناپسند و آلودگی‌های اخلاقی، به منظور گام برداشتن در جهت فضایل اخلاقی که در نهایت موجب کمال و سعادت واقعی در دنیا و آخرت می‌شود». (امینی، ۲۰۴: ۱۳۶۷)

از منظر مقام معظم رهبری: «تزکیه بشر، یعنی پالایش روحی انسان‌ها از آلودگی‌ها و از پیرایه‌های پست‌کننده و انحطاط‌آور؛ تعلیم انسان‌ها و مقام علمی انسان‌ها را بالا بردن. استقرار عدالت، که جامعه‌ی بشری با عدالت اداره بشود». (بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47510>) در بیانات دیگری با اشاره به آیتی از کلام الله مجید (بقره/۱۲۹، جمعه/۲) که تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت را در کنار هم به کار برده است، می‌فرمایند: «تزکیه، یعنی تربیت». (در دیدار جمعی از مدیران و مسئولان وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۱/۴/۲۶) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3130>)

۲. معنای لغوی و اصطلاحی نفس

نفس در لغت به معنای جان، روح، روان و نشان دهنده‌ی زنده بودن و حیات است (دهخدا، ۱۳۷۲).

در قاموس قرآن، نفس در چند معنی به کار رفته است؛ روح (زمر/۴۲)، ذات و شخص (بقره/۱۲۳)، تمایلات نفسانی و خواهش‌های وجود انسان و غرائز او (شمس/۷ و ۸)، قلوب و باطن (اعراف/۲۰۵، احزاب/۳۷، یوسف/۷۷، طه/۶۷، اسراء/۲۵)، بشر اَوّلی (زمر/۶).

نفس (بر وزن فلس) در اصل به معنی ذات است. طبرسی ذیل و ما یخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ (بقره/۹)؛ فرموده: نفس سه معنی دارد یکی به معنی روح دیگری به معنی تأکید مثل «جائنی زید نفسه» سوم به معنی ذات و اصل همان است. (قرشی، ۱۴۱۲: ۹۳/۷) و «ذات» به معنی خلقت و بنیه و اساس چیزی است. (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی

خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۴۹۹)

ب) آثار تزکیه نفس بر سعادت فردی از منظر مقام معظم رهبری

۱. بصیرت و روشن بینی

برای رسیدن به معرفت حقیقی باید موانع را شناخت. (رودگر نژاد، ۱۴۰۰: ۱۳۳) در بیانیه گام دوم انقلاب آمده است: «رهبران فکر و عقیده و آگاهی بسیارند؛ حقیقت را از دشمن و پیاده نظامش نمی‌توان شنید». در همین راستا در این بیانیه اهمیت ارتقا بینش سیاسی یکایک مردم جامعه بیان شده است پس داشتن بصیرت و روشن بینی در جامعه برای همه ضروری است.

به مدد نورالهی در اثر تزکیه نفس، بینش و بصیرت در انسان به وجود آمده و به وسیله آن، درست را از نادرست و حق را از باطل، به آسانی تشخیص می‌دهد.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «جَاهِدُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى شَهَوَاتِكُمْ تَحِلَّ قُلُوبُكُمْ الْحِكْمَةَ» (مجموعه ورام، بی تا: ۱۲۱/۲) با هوا و هوس‌های نفسانی مبارزه کنید تا حکمت در دل‌های شما وارد شود. (یوسفی، ۱۳۹۳: ۷۸)

و در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است: «مَا أَخْلَصَ عَبْدُ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا، وَبَصَّرَهُ دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا، وَأَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ» (مجلسی، بی تا: ۲۴۰/۷۰)؛ هیچ بنده‌ای به مدت چهل روز، ایمان خود را برای خداوند خالص نگردانید و به یاد خدا مشغول نشد، مگر آنکه خداوند او را به دنیا بی‌رغبت و نسبت به درد و درمان آن، بصیرت بخشید و حکمت را در قلبش ثابت و زبانش را به آن گویا کرد». (مظاهری، ۱۳۸۳: ۴۱/۲)

با توجه به آیه ۲۰۱ سوره اعراف، اهل تقوا و کسانی که تزکیه نفس می‌کنند هنگامی که از شیطان وسوسه‌ای به دلشان رسد همان هنگام خدا را به یاد آورند و همان لحظه بصیرت و بینایی پیدا کنند. (یوسفی، ۱۳۹۳: ۸۰)

بر اساس روایات وارده و بیان مقام معظم رهبری وقتی انسان تهذیب نفس نماید و با هوا و هوس نفس مبارزه کند، چشمه‌های حکمت در دلش جاری می‌شود و به بصیرت و بینایی دست می‌یابد. مقام معظم رهبری در این مورد نمونه‌های تاریخی را بیان نمودند، افرادی که با تهذیب و ترکیه نفس در خود و حقیقت جو بودن، خداوند به آن‌ها بصیرت داده و حکمت را در دلشان قرار داده است.

ایشان در مورد شهید چمران این‌گونه می‌فرمایند: «فتنه مثل یک مه غلیظ، فضا را نامشخص می‌کند؛ چراغ مه‌شکن لازم است که همان بصیرت است. و مرحوم چمران با بینش روشن، نگاه سیاسی کاملاً شفاف و فهم سیاسی و آن چراغ مه‌شکن دوران فتنه را هم داشت که در لبنان جنگید؛ بعد که انقلاب پیروز شد، خودش را رساند اینجا.» (بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیأت علمی دانشگاه‌ها؛ ۱۳۸۹/۴/۲) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=9640>)

ایشان همچنین در کلامشان با اشاره به سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرمایند: «سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» (مجلسی، بی‌تا: ۳۱۹/۲۲). سلمان فارسی یکی از شخصیت‌های برجسته ایرانی صدراسلام را در مقام تقویم و مقایسه به سبب مقام ایمان، مقام معرفت، مقام مجاهدت در راه خدا، پیگیری برای رسیدن به سرچشمه‌ی زلال حقیقت، بالاتر از شخصیت‌هایی چون جناب ابی‌ذر و عمار و مقداد و دیگر صحابی‌ها معرفی می‌کنند و ایشان را برای جوان ایرانی الگو می‌دانند. (بیانات در دیدار مردم کازرون، ۱۳۸۷/۰۲/۱۶) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=34842>) لذا پافشاری در مسیر کشف حقیقت، ترکیه نفس صحیح و اصولی می‌تواند مقام انسان را در پیشگاه خداوند متعال بالا ببرد و سبب افزایش بصیرت وی و دستیابی به چشمه زلال حقیقت گردد.

البته مقام معظم رهبری در این باره نیز می‌فرمایند: «این‌گونه نیست که «سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» شدن، کار آسانی باشد... این فقط با ادعا به دست نمی‌آید؛ این، عمل و گذشت و ایثار و تشبه و تخلق به اخلاق آنان را لازم دارد.» (بیانات در دیدار جمعی از

مداحان، ۱۰/۰۵/۱۳۷۰) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2537>) بنابراین برای رسیدن به بصیرت و بینشی که چنین سعادت‌تی را در پی دارد و انسان را به مقام «منا اهل البیت» می‌رساند، ضروری است انسان مانند آنان به تهذیب اخلاقی و تزکیه نفس خویش پردازد.

در نتیجه تقوا و خودنگهداری انسان و تزکیه نفس، بینش و تمیزی (بصیرتی) برای او پدید می‌آورد که براساس آن می‌تواند حقایق و اسرار را ببیند و به سوی رشد گام بردارد. مؤمن همه چیز را به نور خدا می‌بیند و در سایه عبادت و اطاعت چون چشم خدا می‌شود که حقایق را می‌بیند و چون گوش او که حقایق را می‌شنود (مضمون حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (کلینی، ۱۳۷۵: ۳۵۲/۲) و طبیعی است که چنین فردی تن به پذیرش ضوابط اخلاقی دهد و خیر و سعادت بیشتری برای خود دست و پا کند به ویژه که زیبایی و لذت اخلاقی امری فراموش‌نشدنی است. (قائمی، ۱۳۷۵: ۸۲)

۲. افزایش قدرت استقامت در برابر وسوسه‌های نفس و شیطان

در اثر تزکیه نفس، روح انسان از معصیت‌ها پاک می‌شود و در پی کسب کمالات روحی، قدرت استقامتش افزایش یافته، افکارش پخته‌تر می‌شود، در نتیجه الهامات روحی را از وسوسه‌های شیطانی تشخیص می‌دهد. (یوسفی، ۱۳۹۳: ۸۰) چنان‌که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ اتَّقُوا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ؛ چون اهل تقوا را از شیطان وسوسه و خیالی به دل فرارسد همان دم خدا را به یاد آرند و همان لحظه بصیرت و بینایی پیدا کنند». (اعراف/۲۰۱)

مقام معظم رهبری ضمن تاکید بر خودسازی با تعبیر فرد با تقوا به انسان پولادین این مسئله را در بیانات خویش عنوان می‌فرمایند: «اما آن کسی که از درون خود، موعظه‌کننده و تربیت‌کننده‌ای نداشته باشد، -واعظٌ مِنْ نَفْسِهِ- این تربیت‌ها به کارش نمی‌آید. خودتان را بسازید، با نفس مبارزه کنید، اجرای حکم الهی را در محدوده‌ی شخص خودتان بزرگ بشمارید و به نماز، به توجه به خدا، به دعا و به توکل اهمیت بدهید. این شما را پولادین

خواهد کرد». (دیدار با گروهی از دانشجویان و دانش آموزان ۱۳۷۰/۸/۱۵) (: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2508>)

بنابراین در نتیجه تزکیه نفس انسان به مقام بالایی می‌رسد که دیگر شیطان بر او تسلط و نفوذ ندارد. روح چنین فردی پاک و به دور از هرگونه آلودگی می‌شود که این پیش زمینه سعادت، رسیدن به مقام قرب الی الله و بهشت‌های پر نعمت است.

۳. اصلاح و گشایش امور

امروزه زندگی بسیاری از مردم به مشکلات بسیاری گره خورده است که گاهی این مشکلات زمینه به وجود آمدن معضلات بزرگی در جامعه همچون فروپاشی نظام خانواده، افزایش آمار طلاق و افزایش بیکاری و در نتیجه آن افزایش جرم و جنایات است. یکی از اثرات تزکیه نفس اصلاح و گشایش امور است. هنگامی که انسان به اصلاح نفس خود پردازد و آن را پاک کند، گشایش در مشکلاتش رخ خواهد داد.

حضرت علی علیه السلام ضمن حدیثی بیان فرمودند: «کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد و کسی که امور آخرت را اصلاح نماید، خداوند امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد و کسی که از درون جان واعظی دارد، خدا را بر او حافظی است». (نهج البلاغه، حکمت ۸۶)

مقام معظم رهبری ضمن اشاره به آیه «انّ الله لا یغیر ما بقوم حتّٰی یغیروا ما بانفسهم؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند!» (رعد/۱۱) کلید حرکت و تحوّل یک ملت را تغییر حال افراد می‌دانند و می‌فرمایند: «آن‌چه که در انفس آن‌هاست، در خودهای آن‌هاست، در جان‌های آن‌هاست، باید تحوّل پیدا کند تا امور زندگی متحوّل شود». (بیانات در دیدار کارگزاران نظام:

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=11684>) (۱۳۷۲/۰۱/۰۴)

در بیانات دیگری صراحتاً می‌فرمایند: «اگر ما بتوانیم این من‌درونی، این هوای نفس، این فرعون باطنی، این شیطانی را که در درون ماست، مهار کنیم، یا لاقفل قدری مهار کنیم،

همه امور اصلاح خواهد شد». (دیدار با اقشار مختلف مردم؛ ۱۳۶۹/۰۲/۲۶) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2300>)

ایشان معتقدند که سرچشمه شرارت‌ها و هم سرچشمه خیرات و زیبایی‌ها در انسان وجود دارد که این سرچشمه شرارت، بت نفس از همه بت‌ها خطرناک‌تر است و اگر انسان همت کند و توانایی آن را داشته باشد که خود را از چنگال نفس اماره نجات دهد سرچشمه خیرات و برکات به رویش گشوده خواهد شد. همچنین ایشان در ادامه دلیل وجود قدرت‌های استکباری زورگو، ذلت بسیاری از ملت‌ها و مملوء بودن دنیا از ظلم و جور را این‌گونه بیان می‌فرمایند: «همه و همه ناشی از عدم تزکیه انسان است؛ انسان‌ها خود را تزکیه نکرده و نساخته‌اند. انقلاب برای این است که جوانان و مردم ما در هر قشر و هر طبقه، این فرصت را پیدا کنند که خودشان را بسازند؛ خودشان را از بدی‌ها نجات بدهند و در مقابل آتش دوزخ اخروی و دوزخ‌های دنیوی بیمه کنند.» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۰/۰۸/۰۱) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2505>)

ایشان همچنین با بیان تزکیه نفس به عنوان هدف بعثت و نبوت می‌فرمایند: «باید انسان‌ها، هم آموزش داده شوند و هم تزکیه شوند، تا این کره خاکی و این جامعه بزرگ بشری بتواند مثل یک خانواده سالم، راه کمال را طی کند و از خیرات این عالم بهره‌مند شود.» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در سالروز عید سعید غدیر خم، ۱۳۷۹/۱۲/۲۴) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3056>)

بنابراین ریشه بسیاری از گرفتاری‌های انسان به آلودگی‌های نفسانی برمی‌گردد و عدم تزکیه نفس در نهایت به ظلم و جور بسیاری از دولت‌ها، دروغ و فریب، فقر و بی‌سوادی فرهنگی و جنگ‌های خانمان سوز می‌انجامد. با تزکیه و تهذیب اخلاقی می‌توان این مشکلات را برطرف کرد و امور را اصلاح کرد. انسان با نجات از بدی‌ها خود را در مقابل آتش دوزخ اخروی و دوزخ‌های دنیوی بیمه می‌کند و از خیرات عالم بهره‌مند خواهد شد و در نهایت به سعادت خواهد رسید.

۴. رسیدن به مقام شهادت

مرگ انسان حق است و بالاخره روزی محقق خواهد شد. به تعبیر پیامبر اکرم شهادت، شرافتمندانه‌ترین و بالاترین نوع مرگ است؛ «أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ». (مجلسی، بی تا: ۸/۱۰۰)

کلام وحی در ارتباط با شهدا چنین می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ؛ و گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانی هستند، بلکه آنان زنده و در بارگاه پروردگارشان بهره‌مندند.» (آل عمران/۱۶۹) بنابراین شهید همواره زنده است و مرگ او در واقع انتقال از حیات جاری در سطح طبیعت به حیات پشت پرده آن می‌باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در پایان عهدنامه خود به مالک اشتر چنین نوشتند: «وَاَنَا اسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَىٰ إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ؛ (نهج البلاغه نامه ۵۳) من از خدا به گشایش رحمت و بزرگی قدرتش (بر آنکه هر چه بخواهد عطا می‌کند) می‌خواهم که پایان زندگی من و تو را به نیک بختی و شهادت قرار دهد». این نشان دهنده اهمیت شهادت در کلام ایشان است.

از منظر مقام معظم رهبری شهادت مرگ تاجرانه و پرسود است: «[مرگ] این روغن ریخته را نذر امامزاده کردن است. بالاخره این روغن که خواهد ریخت؛ «کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ». اگر چنانچه انسان سعادت پیدا کند - پروردگارا! ما هم مشتاق این سعادتیم - این حادثه‌ی ناگزیر را به خدا بفروشد، سود سرشاری کرده است. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ»؛ خدا جان را می‌خرد، خدا مشتری است. این خیلی سعادت بزرگی است.»

(بیانات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه ۲۰/۷/۱۳۹۰) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17659>)

ایشان ضمن تجلیل از مرحوم آیت‌الله اشرفی از عالمان بزرگوار که عمرش را به دستور مرحوم آیت‌الله بروجردی در کرمانشاه گذرانید و به تقوا و زهد شناخته می‌شد؛ در نهایت نیز به

درجه رفیع شهادت نائل آمد می‌فرمایند: «در جلسات متعدد، من این مرد بزرگوار را از نزدیک دیده بودم؛ حقاً و انصافاً مصداق یک عالم عامل بود. فقط زبان او تبلیغ نمی‌کرد؛ عمل او هم تبلیغ می‌کرد. تواضع او، زهد او، بی‌اعتنائی او به بسیاری از چیزهای ظاهری، از ویژگی‌های او بود؛ مرد بزرگی بود. خدای متعال هم به او اجر داد؛ در آخر یک عمر نسبتاً طولانی، خدای متعال مرگ ناگزیر را برای او به شهادت قرار داد». (همان)

با توجه به آیات و روایات و بیانات رهبر معظم انقلاب، بهترین مرگ شهادت است. سعادت شهادت در نتیجه تهذیب اخلاقی و تزکیه نفسی که عالم بزرگوار، شهید محراب آیت‌الله اشرفی انجام می‌دادند نصیبشان شد. بنابراین تزکیه نفس مقدمه‌ای برای رسیدن به مقام شهادت و رسیدن آدمی به سعادت ابدی است.

۵. فلاح و رستگاری فرد

یکی از مهم‌ترین آثار تزکیه نفس در زندگی رسیدن به رستگاری و سعادت فردی انسان است. خداوند متعال در قرآن کریم بعد از یازده قسم مهم به یازده چیز با ارزش می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛ (شمس/ ۶ و ۱۰) همانا رستگار شد آن که توانست تزکیه نفس کند و ضرر بزرگ کرد آن که گرفتار هوای نفس شد».

با توجه به اینکه خداوند در قرآن کریم این یازده قسم را فقط برای تزکیه نفس یاد کرده است؛ تزکیه نفس و خودسازی و ارزشمند شدن، از نظر قرآن مجید بسیار اهمیت دارد که خداوند، به خاطر آن، این قسم‌های بزرگ را یاد کرده است. خداوند با این قسم‌ها برای انسان مؤمن اتمام حجت نموده و در آیات قرآن (جمعه / ۲) پیامبر عظیم الشان خود را مأمور فرموده که نفس‌ها را تزکیه کند و انسان‌ها را بسازد و متصف به صفات پسندیده و منزّه از صفات ناپسند نماید. (نجفی قمشه ای، ۱۳۹۲: ۱/۱۱) بنابراین در اسلام از هر واجبی واجب‌تر تزکیه نفس است (یوسفی، ۱۳۹۳: ۳۸) و انسان جز با تزکیه نفس و مبرا کردن خود از صفات رذیله و مزین شدن به اوصاف و اعمال نیکو رستگاری و رسیدن به خیر و سعادت ابدی برایش میسر نخواهد شد.

تزکیه نفس نه تنها موجب رستگاری در آخرت می‌شود بلکه باعث سعادت و خوشبختی انسان در این دنیا نیز می‌شود. به همین جهت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اهمیت تزکیه نفس می‌فرمایند: «بر فرض که نه امیدی به بهشت و نه بیمی و ترسی از جهنم داشته باشیم و بر فرض اینکه در روز قیامت پاداش و کیفری نباشد، باز هم لازم است که فضایل اخلاقی و کمالات روحی را کسب کنیم، زیرا فراگرفتن صفات پسندیده و عمل بر طبق آن‌ها در زندگی مایه خوشبختی و سعادت و رستگاری می‌باشد». (نوری، ۱۴۰۸: ۲/۲۸۳؛ یوسفی، ۱۳۹۳: ۴۶)

از منظر مقام معظم رهبری، «فلاح، یعنی موفقیت در میدان زندگی و رسیدن به هدف آفرینش». ایشان با توجه به آیات «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (الاعلیٰ/۱۴) و «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس/۹) قرآن کریم، می‌فرمایند: «کسی که بتواند جان خود را تزکیه و پاکسازی کند، به فلاح و رستگاری دست یافته است. در هر دو سوره، صحبت از تزکیه و طهارت و پاکیزگی است». (بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر، ۱۳۷۵/۱۱/۲۱) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2826>) ایشان همچنین با استناد به آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا؛ (توبه/۱۰۳) از اموال آن‌ها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آن‌ها را پاک‌سازی و پرورش دهی!» ادای زکات فطر را موجب طهارت روح انسان و پاکسازی آن از دناات‌ها و لثامت‌ها و حرص و بخل و دیگر آلودگی‌ها می‌دانند همچنین می‌فرمایند: «روز عید فطر، روز طهارت و پاکیزگی است. ممکن است این پاکیزگی، به خاطر آن باشد که یک ماه روزه گرفته‌اید، ریاضت کشیده‌اید و خود را از آلودگی‌ها پاک کرده‌اید... به‌رحال، مسأله این است که انسان مسلمان بعد از ماه رمضان در روز عید فطر، در عرصه‌ی طهارت و تزکیه است». (بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر، ۱۳۷۵/۱۱/۲۱)

(<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2826>)

ایشان در بیانات دیگری تأثیر تزکیه نفس در فلاح و رستگاری انسان را به وضوح بیان می‌کنند: «زندگی در این عالم - اگر بخواهد به سعادت برسد - محتاج تزکیه است، و هم

درجات اخروی و معنوی، متوقف بر تزکیه است. فلاح انسان - یعنی دست یافتن انسان به مقصد اعلی - وابسته‌ی به تزکیه است؛ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (الأعلى / ۱۴ و ۱۵) آن کسی که تزکیه بکند، فلاح و رستگاری را به دست آورده است». (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۰/۸/۱) (https://farsi.khamenei.ir/speech-(content?id=2505)

بنابراین اگر انسان بخواهد به سعادت برسد، باید رذائل اخلاقی را پاک و خود را به صفات نیک بیاراید و رسیدن به فلاح و رستگاری چه در دنیا و چه در آخرت در گرو تزکیه نفس و تهذیب اخلاق انسان است.

۶. رسیدن به مقام قرب

یکی دیگر از مهم‌ترین آثار فردی تزکیه نفس، تقرب و نزدیکی به خداوند سبحان می‌باشد که هدف اصلی آفرینش بشر و به تعبیر امیرالمؤمنین، «نهایت آرزوی عارفان، دوست دل‌های صادقان». (فرازی از دعای کمیل) است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که «از جمله نجوایهای خداوند با موسی این بود که: ای موسی! تقرب جوین به من، به چیزی مانند پرهیز از حرام‌های من به من نزدیک نشوند. من بهشت‌های ماندگار خود را به آنان می‌بخشم و هیچ کس را شریکشان قرار نمی‌دهم». (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۳۸۸/۹)

همچنین در سوره مبارکه الإنشقاق وعده‌ی دیدار خداوند به انسان داده شده است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!» (الانشقاق / ۶) همچنین روایت شده که امام حسین علیه السلام هنگامی که قصد داشت از مکه بیرون شود سخنرانی نموده و در ارتباط با وعده دیدار حق تعالی فرمود: «... ما خاندان رسالت به رضای خداوند راضی هستیم و به بلایش شکیبا، و خداوند بهترین پاداش شکیبایان را به ما عطا خواهد فرمود هرگز پاره تن رسول خدا از او جدا نگردد و همگی در جایگاه قدس در کنار اویند تا دیده‌اش با آنان روشن شود و

وَعَدَهُ الْهَيَّ بِأَنَّا نَحَقُّ يَا بَد...» (بحار الأنوار، بی تا: ۴۴ / ۳۶۶) بنابراین وعده دیدار خدا حق است و روزی محقق خواهد شد.

مقام معظم رهبری با اشاره به کلام قرآن و روایت فوق هدف آفرینش بشر و تمام تلاش‌ها و زحمتهای او را بحث لقاء الله می‌دانند و می‌فرمایند: «اگر کسی موطن در لقاء الله است و بر لقاء الله توطین نفس کرده است، «فليرحل معنا» (همان): باید با حسین علیه السلام راه بیفتد. نمی‌شود توی خانه نشست. نمی‌شود به دنیا و تمتعات دنیا چسبید و از راه حسین علیه السلام غافل شد. باید راه بیفتیم. این راه افتادن از درون و از نفس ما، با تهذیب نفس شروع می‌شود و به سطح جامعه و جهان می‌کشد.» (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۴/۳/۳) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2752>)

بنابراین انسان برای دستیابی به غایت القصوای مقصودش که همان قرب الی الله است باید تزکیه نفس کند، روحش را از آرایش و آلودگی‌ها پاک کند و از دنیا و تمتعات دنیایی دل بکند و نتیجه‌ی این‌ها به مقام قرب و نزدیکی محبوب حقیقی خود می‌رسد و شایستگی لقاء الله را به دست می‌آورد.

ح) آثار تزکیه نفس بر سعادت اجتماعی از منظر مقام معظم رهبری

آثار تزکیه نفس فقط در حوزه سعادت فردی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه سعادت اجتماعی نیز در گرو تزکیه است که به اشکال مختلف و متنوع در اجتماع ظهور پیدا می‌کند. این نشان دهنده اهمیت و ارزش تزکیه در حوزه مسائل اجتماعی جوامع بشری است. برخی از آثار تزکیه نفس بر سعادت اجتماعی انسان عبارت است از:

۱. رواج و نشر فضایل اخلاقی در جامعه

مسئله اخلاق و رفتار انسانی از مسائل مهم جامعه امروز بشر است. از آن سو فقدان امور اخلاقی در میان بسیاری از انسان‌ها، باعث بروز معضلاتی چون از هم پاشیدن نظام خانواده در بسیاری از جوامع امروزی شده است.

در اهمیت اخلاق همین بس که اگر تمام تلاش‌ها و فعالیت‌های روزمره انسان را در یک کفه و تلاش‌های اخلاقی او را در کفه دیگر ترازو قرار دهیم، وزن تاثیر و اهمیت کفه اخلاق در سعادت زندگی دنیوی و اخروی انسان بیش‌تر خواهد بود. از طرفی رفتار و کردار آدمی مربوط به نفس اوست پس چگونگی اخلاق آدمی در گرو تهذیب اخلاقی نفس اوست. (گرمارودی، ۱۳۸۹: ۱۲۶ و ۱۲۷)

در بیانیه گام دوم انقلاب، مقام معظم رهبری اهمیت اخلاق را این‌گونه بیان می‌فرمایند: «معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است». (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) علت بعثت خود را چنین می‌فرمایند: «انما بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ (مستدرک الوسائل: ۱۱/۱۸۷، باب ۶، ح ۱۲۷۰۱؛ بحار الأنوار: ۱۶/۲۱۰، باب ۹). همانا من فقط مبعوث شدم تا خصلت‌های پسندیده اخلاقی را کامل کنم».

مقام معظم رهبری با استناد به این حدیث و تاکید بر مسأله اخلاقیات و تزکیه نفوس می‌فرماید: «در آن جامعه‌ای که خُلُقِیَات - اخلاق حسنه و مکارم اخلاقی - رایج باشد، انسان‌ها از اخلاق نیکو - از گذشت، برادری، احسان، عدل، علم و حق‌طلبی - برخوردار باشند، انصاف بین آن‌ها باشد، صفات رذیله در میان آن‌ها حاکم و رایج نباشد، در چه بهشتی زندگی خواهند کرد!» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۶/۹/۷) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2861>) و در بیانی دیگر می‌فرمایند: «اگر بشر به

جدّ درصدد اصلاح خطاها و مفساد باشد، راه خدا هموار خواهد شد و سرانجام بشر، سرانجام نیکی خواهد شد». (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۴/۸/۸) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3318>) ایشان معتقدند که برای رواج اخلاق

اسلامی در جامعه همه انسان‌ها باید به تهذیب نفس خود مشغول شوند: «هر کسی خودش باید با دل خود، با رفتار خود، به طور دائم مشغول تهذیب و مشغول کشتی گرفتن با بدی‌ها و

زشتی‌های وجود خودش باشد». (بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۴/۷/۱۳۷۹) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451>) بنابراین با عبادت‌ها و توجهات و به طور کلی تزکیه نفس بسیاری از گرفتاری‌های امروز بشریت که ریشه‌های اخلاقی دارد، حل خواهد شد و با اتصال به معدن نورانیت غیب الهی و اولیای الهی انسان به سعادت خواهد رسید.

۲. سهولت تعلیم و تربیت

انسانی که خودساخته باشد و تزکیه نفس داشته باشد، فردی مؤدب است و به راحتی می‌تواند با اعمال، رفتار و گفتار خویش دیگران را تربیت کند.

امام علی علیه السلام توصیه می‌کنند: انسان پیش از تربیت دیگران خودش باید مؤدب باشد؛ ایشان در این باره می‌فرمایند: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَنْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»؛ (نهج البلاغه، قصاص ۷۳) آن که خود را در مرتبه پیشوایی قرار می‌دهد باید پیش از مؤدب نمودن مردم به مؤدب نمودن خود اقدام کند، و پیش از آنکه دیگران را به گفتار ادب نماید، باید کردارش را مؤدب به آداب کند، و آن که خود را بیاموزد و ادب نماید به تعظیم سزاوارتر است از کسی که فقط دیگران را بیاموزد و تأدیب کند».

در سوره بقره، آیات ۱۲۹ و ۱۵۱ و نیز سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ به جایگاه تزکیه در مسائل اجتماعی جامعه اشاره کرده است.

مقام معظم رهبری نیز تربیت را مقدم بر تعلیم می‌دانند و می‌فرمایند: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَنْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»؛ اگر این تعلیم انجام گرفت، تعلیم غیر، آسان خواهد شد؛ مشکل کار ما این است».

ایشان همچنین در جمع طلاب شیعه و اهل سنت می‌فرمایند: «اگر می‌خواهید معنویت مثل چشمه‌ای از شما سرازیر شود و بدون اجبار، بدون اکراه، تشنگان بنوشند و به

سوی آن بشتابند، راهش این است: «فلیبدأ بتعلیم نفسه». (بیانات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه؛ ۱۳۹۰/۷/۲۰) <https://farsi.khamenei.ir/speech-> [content?id=17659](https://farsi.khamenei.ir/speech-?content?id=17659) و با ذکر اینکه: «همه جا «یزگیهم» - تزکیه - بر تعلیم مقدم است به جز در یک جا در قرآن، که «یعلّمهم» جلوتر از «یزگیهم» است؛ تاکید دارند که «پیش از تعلیم باید به تربیت اندیشید. شاید این نشان دهنده جایگاه برتر تزکیه است». (همان)

بنابراین طبق فرمایش امام علی علیه السلام و مقام معظم رهبری پیش از تعلیم به غیر، ضرورت دارد که انسان به تزکیه نفس خویش بپردازد، تا بتواند بهتر از پس عمل تعلیم برآید و چنان در لایه‌های عمیق ذهن مخاطب اثر بگذارد که با حوادث دنیا پریشان خاطر نشود و از دست نرود.

۳. به‌کارگیری علم در خدمت به اجتماع

یکی از آثار تزکیه نفس در بعد اجتماعی، جلوگیری از انحراف علم و به‌کارگیری آن در خدمت به اجتماع است. علم باید در اختیار بشریت برای رسیدن به سعادت قرار بگیرد اما امروزه انسان شاهد نتیجه معکوسی است.

در نهج البلاغه آمده است: «الْعِلْمُ السُّلْطَانُ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۳۱۹/۲۰) مقام معظم رهبری از آن به اقتدار تعبیر می‌کنند و می‌فرمایند: «علم، خودش اقتدار است». (بیانات در دیدار نخبگان جوان - ۱۴/۰۷/۱۳۸۹) <https://farsi.khamenei.ir/speech-> [content?id=10233](https://farsi.khamenei.ir/speech-?content?id=10233) همچنین می‌فرمایند: «دانش، آشکارترین وسیله‌ی عزّت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دوپست‌ساله فراهم کند.» (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>) بنابراین علم برای یک جامعه اقتدارآفرین است و اقتدار موجب حفظ کشور از تهدید و آسیب‌های دشمنان می‌شود و همچنین لازمه اثربخشی یک ملت در دنیاست.

با برداشت از سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار با نخبگان جوان هدف دارندگان کنونی علم از داشتن علم، هدفی ناپاک و نامقدس است که سبب به وجود آمدن چنین وضع نابسامانی در دنیا شده است؛ بنابراین انسان باید نیت و قصد خود را دقیقاً مورد توجه و تحلیل قرار بدهد، و کارهای علمی را برای رضای خدا انجام داده و آگاه باشد که اعمالی برای انسان مفید است که دارای علم و اخلاق توأم باشد نه فقط علم به تنهایی. (امینی، ۱۳۷۵: ۳۱۸) بنابراین، اهل علم نیز، برای نجات از هلاکت و نیل به سعادت و کمال، نیاز به تقوا و ترکیه و تهذیب نفس و جدیت در عبادت و عمل صالح دارند. (همان، ۳۱۹)

در گذشته تصور می‌شد که پیشرفت علوم در دنیا ضامن خوشبختی انسان است، اما همین طور که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «واقعیت قضیه در پیشرفت علمی غرب، واقعیت بسیار تلخ و بسیار تأسف‌آوری است». و این پیشرفت علم و فناوری به قیمت نابودی آزادی، تهدید هویت بسیاری از ملت‌ها و ورود یک ظلم عظیم بر جوامع شد؛ نتیجه آن هم شد بمب اتم، نابودی دموکراسی در مدعی‌ترین کشور دنیا از لحاظ دموکراسی - آمریکا - و در نهایت در دنیا فاجعه آفرینی کرد. چرا که جهت این علم حرکت به سمت ثروت بدون ذره‌ای اهمیت به اخلاق و ایمان و معنویت بود. (بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۹/۷/۱۴)

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10233>

بنابراین رهبر معظم انقلاب در بیانات خود می‌فرمایند: «علم باید همراه با ترکیه باشد. آن علمی که ما می‌خواهیم، همراه با ترکیه است». همچنین با اشاره به آیه: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». (جمعه ۲/ ذکر می‌کنند که در تربیت دین ترکیه مقدم است. برای این که در صورت عدم ترکیه، علم که یک ابزار و سلاح است منحرف می‌شود. علم اگر در اختیار انسان بدطینت، بددل، خبیث و آدمکش قرار بگیرد که تبعاً ترکیه نمی‌کند؛ همانطور که در پاراگراف قبل ذکر شد، فاجعه می‌آفریند. اما همین سلاح می‌تواند در دست انسان صالح باشد و وسیله‌ی دفاع از انسان‌ها، دفاع از حقوق مردم، دفاع از خانواده باشد. از همین جهت ایشان توصیه می‌کنند که: «این علم را بایستی آن وقتی در دست گرفت که

با تزکیه همراه باشد. این توصیه‌ی من به شماست». (بیانات در دیدار نخبگان جوان؛
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10233>) (۱۳۸۹/۷/۱۴)

پس از منظر مقام معظم رهبری وجود تزکیه نفس در کنار علم بر هر جوینده علمی واجب است. فردی که تزکیه نفس و تهذیب اخلاق می‌کند، خداوند را ناظر و عالم به اعمال خود می‌بیند و علم را برای کسب رضای خدا تحصیل می‌کند در نتیجه از علم در جهت درستی استفاده کرده و آن را در جهت سازندگی و در نهایت سعادت اجتماع به کار گرفته و از انحراف علم بشر در جهت اهداف ناپاک جلوگیری می‌کند.

۴. ایجاد امنیت پایدار در جامعه

همه‌ی افرادی که در جامعه بشری زندگی می‌کنند خواستار امنیت و سعادت هستند؛ حتی آن‌ها که تن به جرائم و انحراف می‌دهند دوست دارند که چنین زمینه‌ای برای آن‌ها و یا حداقل خانواده و فرزندان‌شان تضمین گردد. اگر خود به کارهای خلاف اخلاق تن می‌دهند بدان خاطر است که به آن عادت کرده و یا راهی را در پیش گرفته‌اند که به بیرون آمدن از آن برای‌شان دشوار می‌نماید. (قائمی، ۱۳۶۴: ۸۲) در اینکه امنیت نعمتی بدون جایگزین است، شکی نیست. امنیت مانند اکسیژن برای جامعه ضروری است؛ به همین دلیل، بشر حاضر است هزینه‌های زیادی را در این راستا متحمل بشود. (نادری، ۱۳۸۵: ۹۲)

مقام معظم رهبری نیز ناامنی را بزرگ‌ترین بلای بشر بر شمرده و این ناامنی را ناشی از عدم تزکیه نفس انسان می‌دانند. می‌فرمایند: «دنیا امروز بیش از گذشته در آتش ناامنی‌ها می‌سوزد - ناامنی، امروز بزرگ‌ترین بلای بشر یا لاقلاً یکی از بزرگ‌ترین بلاهای بشری است؛ انسان‌ها در درون خانواده‌شان امنیت ندارند؛ در محیط زندگی اجتماعی امنیت ندارند؛ در میان کشور و میهن خودشان امنیت ندارند - این ناامنی ناشی از سوء سیاست‌ها، ناشی از قدرت‌طلبی‌ها، ناشی از بی‌اخلاقی‌ها، ناشی از دوری انسان‌ها از تزکیه است و اسلام ما را به تزکیه دعوت می‌کند و این یک قلم بسیار عمده از تعالیم اسلام است. «یتلو عَلَیْکُمْ آیَاتِنَا

وَيَرْكَبُكُمْ وَيَعْلَمُكُمْ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (بقره/۱۵۱) آیات الهی را تلاوت می‌کند و آن‌ها را تزکیه می‌کند؛ آن‌ها را تعلیم می‌دهد». (بیانات در دیدار کارگزاران نظام در سالروز مبعث؛ ۱۳۸۶/۵/۲۰) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3396>)

بنابراین برای ایجاد امنیت در جامعه تزکیه اخلاقی امری ضروری است. در نتیجه تزکیه نفس، مهرورزی انسان‌ها به یکدیگر، انصاف انسان‌ها نسبت به یکدیگر، رعایت حال انسان‌های دیگر در برنامه ریزی زندگی انسان، رحم و مروت بین افراد در زندگی بشر جایگاه می‌یابد و در نهایت آسایش و امنیت را به ارمغان می‌آورد.

در بیانی دیگر می‌فرمایند: «اگر در درون خودمان معیوب باشیم، نمی‌توانیم عیب جامعه و جهان را برطرف کنیم. ملت ایران بارسنگینی بردوش دارد و باید آن را به منزل برساند. باید دنیایی بسازد که هم برای خودش شیرین باشد و هم برای جوامع دیگر. شما می‌توانید چنین کاری بکنید؛ اما شرطش این است که هر یک از ما، درصدد تهذیب نفس خودمان باشیم». (بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱۳۷۱/۱/۱۵) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2609>) پس اگر دل انسان سالم نباشد، یعنی تزکیه نفس نکرده باشد، نمی‌تواند دنیای سالمی ایجاد کند.

ایشان معتقدند که: «آسایش انسان، ناشی از آن روحیه و اخلاقی است که باید از دین استمداد بشود و سرچشمه بگیرد». (بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۷۰/۱۰/۱۹) (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2555>)

بنابراین رعایت ادب و اخلاق زمینه را برای ایجاد صلح و سلام جهانی فراهم می‌کند، محیط زندگی در سایه آن آرامش می‌یابد، در دل‌ها بدان خاطر الفت می‌افتد، به جای کینه‌ها عفو و رحمت می‌نشیند، دوستی‌ها گسترش پیدا می‌کند شخصیت‌ها و شرافت‌ها محفوظ می‌ماند و مقصد این است که در سایه اخلاق چنین شود (قرآنی، نور/۲۰۵) این سبب می‌شود که «ایمنی در جامعه پدید آید، برخوردها براساس ادب و فضایل انسانی باشد». (قائمی، ۱۳۶۴: ۶۷)

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب، ثبات و امنیت و حفظ تمامیت ارضی

ایران را ثمره انقلاب اسلامی دانسته و می‌فرمایند: «انقلاب اسلامی ثبات و امنیت کشور و تمامیت ارضی و حفاظت از مرزها را که آماج تهدید جدی دشمنان قرار گرفته بود ضمانت کرد». (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>) پس در سایه حکومت اسلامی، تهذیب نفس آسان‌تر شد و در نتیجه آن امنیت کشور تأمین شد.

بنابراین برای برقراری امنیت در جامعه تزکیه نفس ضروری است و جامعه‌ای که از تزکیه نفس و تهذیب اخلاق بی‌بهره باشد از آسایش و آرامش نیز به دور خواهد بود. چنانچه جامعه بویی از تهذیب و تزکیه نفس نبرده باشد نتیجه آن می‌شود سایه‌ی ننگین و سنگین قدرت ابرقدرت‌ها و تجاوزگران عالم، بر سر ملت‌ها و بلاهایی که بر سرشان می‌آورند.

نتیجه‌گیری

با توجه به رهنمودهای اسلام، برای رسیدن انسان به سعادت دنیوی و اخروی و کمال نهایی، راهی جز خودشناسی و خودسازی نیست. مقام معظم رهبری نیز تزکیه نفس را مقدمه رسیدن به سعادت بیان نموده و همچنین پیروزی انقلاب اسلامی، ایستادگی در برابر دشمنان و حفظ آرمان‌های انقلابی را به واسطه تلاش‌ها و همت مردمی می‌دانند که با تزکیه نفس و اخلاص خود و به مدد الهی آن را حفظ کرده‌اند. ایشان در بیانیه گام دوم انقلاب، با ذکر عنوان «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» به عنوان یکی از محورهای اصلی انقلاب، به ضرورت خودسازی در همه عرصه‌ها، آغاز عصر جدیدی در عالم و پیش‌زمینه‌ای برای تمدن‌سازی اشاره می‌فرمایند. بنابراین تزکیه نفس و خودسازی مقدمه و شرط اساسی برای دیگر سازی، جهان‌سازی و ایجاد تحول و پیمودن راه‌های دشوار و در نهایت آماده‌سازی جامعه برای ظهور حجت حق است.

هنگامی که انسان در پی خودسازی باشد، خدا را همواره ناظر بر احوال خود دیده و با توکل به او در مسیر تکامل روحی و رسیدن به سعادت ابدی گام برداشته؛ از بدی‌ها و پلیدی‌ها رهایی یافته و به تدریج با مدد الهی به بصیرت و روشن‌بینی دست می‌یابد. با

پایداری در این مسیر، می‌تواند الهامات الهی را به آسانی از وسوسه‌های شیطانی تشخیص داده و این چنین به افزایش قدرت استقامت در برابر وسوسه‌های نفس و شیطان دست یافته و نفوذ ناپذیر شود. بدین ترتیب انسان از معصیت و گناه‌رهایی و گوهر وجودش پاک شده است. از آنجا که بسیاری از مشکلات به واسطه گناهان به وجود می‌آیند، در اثر تزکیه نفس اصلاح و گشایش در امور وی رخ داده و زمینه سعادت دنیوی و اخروی وی فراهم می‌شود. انسان ثابت قدم در این راه، چنان فضایل اخلاقی را کسب می‌کند که حتی به مقام شهادت نیز دست می‌یابد. در نهایت این انسان به حول و قوه الهی به فلاح و رستگاری رسیده، در قیامت نجات یافته و به هدف اصلی آفرینش خود، یعنی قرب الی الله می‌رسد.

اما آثار تزکیه نفس بر سعادت، فقط در بعد فردی خلاصه نشده و چنانچه افراد جامعه به خودسازی بپردازند، آثار آن در بعد اجتماعی نیز مشاهده می‌شود. هنگامی که انسان‌ها در پی کسب تهذیب اخلاقی باشند، آثار بدی و سوءنیت در جامعه نیز کاهش یافته و مفساد اصلاح می‌شود، در نتیجه رواج و نشر فضایل اخلاقی در جامعه، گذشت، برادری، احسان، حق‌طلبی، عدل نیز گسترش یافته و رایج می‌گردد. با وجود تزکیه، تعلیم و تربیت آسان می‌شود؛ زیرا علم علاوه بر کلام، از رفتار و خلقیات فرد معلم دریافت شده و چنین فردی توانایی اثرگذاری بر لایه‌های عمیق ذهن مخاطب خود را بدست می‌آورد. در چنین جامعه‌ای افراد علم را برای کسب رضای خدا تحصیل کرده و علم را در خدمت به اجتماع به کار می‌گیرند. عالمان و دانشمندان اجازه سوءاستفاده از علم را نداده و از انحراف آن جلوگیری می‌کنند. بدین ترتیب در سایه خردورزی، رشد و شکوفایی عقل و علم بشر و گسترش اخلاق، جامعه رنگ آسایش مادی، آرامش روحی، امنیت محیط زندگی و رفاه را به خود دیده و موجبات ایجاد امنیت پایدار در جامعه فراهم می‌شود. با ظهور تمام موارد ذکر شده، زمینه بسیاری از موفقیت‌های مادی و معنوی و سعادت انسان فراهم شده و همچنین موجبات آمادگی جامعه برای ظهور امام زمان (ارواحنا له الفدا) و دستیابی به صلح و سلام جهانی فراهم می‌شود.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سیزدهم، قم: مشهور، ۱۳۸۰ ش.

الف) کتاب‌ها

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح: جمال الدین میردامادی، ۱۵ جلدی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ۱۱۰ جلدی، مصحح: محمدباقر محمود، بیروت - لبنان، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
۳. ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه وزام)، ۲ جلدی، بیروت - لبنان، دار صعب، بی تا.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۰ جلد، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۵. امینی، ابراهیم، خودسازی، قم - ایران، شفق، ۱۳۷۵ ش.
۶. (-)، خودسازی و تزکیه نفس، قم، شفق، ۱۳۶۷ ش.
۷. دراز، محمد عبد الله، آیین اخلاق در قرآن، مشهد مقدس - ایران، آستان قدس رضوی. شرکت به نشر، ۱۳۸۷ ش.
۸. قائمی، علی، اخلاق و معاشرت در اسلام، انتشارات امیری، تهران - ایران، ۱۳۶۴.
۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، سایت دانشنامه اسلامی؛ wiki.ahlolbait.com
۱۰. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلد، چاپ ششم، تهران - ایران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، کمره ای، محمدباقر (شارح)، قم، نشر اسوه، ۱۳۷۵ ش.

۱۲. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شفیعی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹ ش.
۱۳. مظاهری، حسین، کاوشی نو در اخلاق اسلامی و شئون حکمت عملی، ذکر، تهران - ایران، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. نجفی قمشه‌ای، قدرت الله، سلسله مباحث اخلاق نظری (۲ - ۱)، ۲ جلد، رایا فرهنگ، تهران - ایران، ۱۳۹۲ ش.
۱۵. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی جا، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. یوسفی، محمد، تزکیه نفس رمز ظهور، چاپ یازدهم، قم، نشر خورشید هدایت، ۱۳۹۳ ش.

ب) مقالات

۱. رودگر نژاد، فروغ، «بررسی مولفه‌های خودسازی در بیانیه گام دوم انقلاب»، فصلنامه رهیافت‌های نوین مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، ص ۱۲۶ - ۱۳۸.
۲. گرمارودی، محمداسدی، «پژوهشنامه معارف قرآنی»، مقاله ۷، دوره اول، شماره ۱، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶ - ۱۲۷.
۳. مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، روزه‌ای به آگاهی، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، نهضت نرم افزاری، تهران - ایران، ۱۳۹۶ ش.
۴. نادری، محمد، «اهمیت امنیت در اسلام»، دانش انتظامی، دوره ۸، شماره ۱، ۱۳۸۵ ش.

ج) سایت‌ها

1. <https://farsi.khamenei.ir>
2. www.noormags.ir
3. wiki.ahlolbait.com